



در دفتر کتب کتابخانه ملی
 شماره ۱۱۴۶
 ثبت گردید

آدرس حضرت علامه محمد باقر
 علامه آغا خان در سنجور کوچه آغا خان
 ۱۳۴۵



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ



کتابخانه آستان قدس
مسجد اعظم
اصطلاح

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳



ترجمه

من نكرهم خلقنا سودا كنهم
بلکه تا برهندگان جودی کم

قال الله ربك في كتابه
الكثر من ادع الى سبيلك بالحكمة والموعظة الحسنة
وجاد لهم بالتي هي احسن فكروا تدبر صحح از برای منتهو
شد شعبا ابر و غیر این بنهول لا کلام و اصل شدن بدولت بیایان
اندر اینها بخوانند خداوند عز و جل و حق امانت من عمل الله تعالى فرجه منتهی
با کبر ال محمد علیه السلام
و باید دانست که ترک فضل اول و اعمال فضل دوم هر یک از این دو چیز که چهل
باشد از برای شخص غافل غایت میشود و بعد از چهل روز بواسطه پیدا شدن
ملکه بیست و سه سال تمام با بر ترک و اعمال و خوبتر کسی از احسان ناری
بک نشود از این کتاب بود باشد

و این تدبیر پس مختص و مفید از برای ملوک نمودن در صراط شرع محمد
و متدین شدن بدین اهل تشیع خبر الکلام ما تل و د

سخن هر حد کوتاه و معنی بلند

بر اهل ذرات بود لیستند

بمباش این افلاخ و ملا خاجی محمد ناجر کنا بفروش در کارخانه
سلالات السادات العظام را شاهزادگان ایام است در رضی با سمر جی نزد
از بنو طحیح محلی کشک طالعین از حیرت حقیقه که واقع است در کریم
بمجهت کتاب فرستادن از برای حاجب التوفیق صلوات الله علیه
از آنرا طلب نمایند قیمت پنجاه و هشت خورج

محمود

فی شهر

۱۳۲۳



عَلَيْهِ السَّلَامُ اَكْبَرُ

کس ندیده که تشنگان حجاز
بر لباب شور کُردا بشد
هر کجا چشمه بود شیرین
مردم مرغ و مور کُردا بشد
فَاَللّٰهُمَّ خُذْ لَنَا اَتَيْنَاكَ بِقِيَّةٍ وَادِّكُورًا مَا فَيَدُ لَعَلَّكَ تَتَقَوُّ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين
ولعنة الله على اعدائهم من الان الى يوم الدين **و بعد** چنين نويسد
انزودة بمقداد سبط المرحوم الحاج ميرزا مسيح علي محمد جعفر اطهراني كه جمعي از
دوستان امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليه از اين بضاعه خواهر
نمودند كه امور باعث فقر يا امور باعث ثروت و در اين باره در دو فصل
نوشته شود لهذا مسؤل آنها را اجابت نموده در دو فصل امور باعث فقر
امور باعث ثروت نوشته ميشود و صميمي نمودن اين اكبر آل محمد عليهم السلام و با
التوفيق وعليه التكلان **الفصل الاول** هفتاد و يك
كه بعضي مكروه و بعضي حرام و بعضي مكسب باعث عداوت و تمام آنها سبب
و مورد فقر و پریشانی ميشوند كافي است

بايد آنها را ترك كرده ايشان بصدانها نماز

ناخداوند تبارك و تعالي عاير كند محمد

محمد از همت ارفع پرستان

انها را نبايد

و پریشانی
میشود
و بد كوفي آخر الكتاب
خاتمه في الوصول الى
علم الاكبر بالزينة
الشرعية
في



فَصِلْ أَوَّلَ كِتَابِكَ بِتَرْوِكِ

الاول برخواستن از بستر خواب بر عریان و برهنه از جهت بول کردن التماس
خودن چیزی در حال جنابت **الثالث** نشستن دو دست را پیش از خود
غذا **الرابع** بی اعتنائی نمودن بخوردگانان که از سفره و غیر سفره زبرد
و یار بجنبه شده **الخامس** سوزانیدن پوست پروین از **السادس** نشستن
در درگاه طاق و درگاه خانه **السابع** جابجایی نمودن در شب بخواب و نمودن
لباس خاصه اگر لباس بپوشد **الثامن** نشستن اعضا و جوارح را در مبال غیر
مواضع معهوده **التاسع** خست نمودن اعضا را بدامن راستین جامه
العاشر کذا کردن آوازی و ظریفی
ناشته بحالت لودگی بچربی

وغير آن خاصه شب
الحاکم عشر گذاردن ظهرها آب بدون سرپوش خاصه شب الثاني عشر
گذاردن خانه و تارها عنکبوت را در خانه و دکان و الطاق و الا ان الثالث عشر
استحقاق ربي عتبات نمودن بنماز يعني نمازها پنجگانه را در اول وقت نمودن
و رغبت نکردن طمانينه را در آنها و بادر گرفتن مسائل متعلقه بنماز را و اذان
و اقامه و تعقيب براى نماز قرار ندادن و سجاده و جام نماز و مهتره
يا کبر و سبحه يعني تسبیح و انکسری عقب و مسواکی از برای این زمان غرض نماز میباشد
نداشتن الرابع عشر از کمال بی صلی یا مود را جسته بدین بعد از گذاردن نماز را
در مسجد بدین خواندن تعقیب یا خواندن تعقیب بسیار مختصر و در تعجیل برخیز
از مسجد بجهت اصلاح کارها و نبویه بی شرعند و بی العقول الاخریه بلکه باید
شخص بیک اندازه مانند در مسجد را بعد از گذاردن نماز از جهت خواندن تعقیب
از کار خوش داشته باشد بلکه فرمودند المؤمن فی المسجد کالسمن فی الماء الخامس عشر

۱۰۰۰

فصل اول در ترویج

معمول است بسیار بدکار و پست این باب شش و بیست و پنج نعوذ بالله من سبب العقاب
 قبل الزلزال الثاني والثلاثون غدا خوردن با شکم سیر و کلوی پر از روغ
 الثالث والثلاثون خلال نمون بچوب کز الرابع والثلاثون نماز عشا
 نکرده خوابیدن اگر چه نماز معتز را بجای آورده باشد الخامس والثلاثون
 خوابیدن قبل از طلوع آفتاب اگر چه نماز صبح را کرده باشد بلکه شخص مسلمان
 بعد از نماز صبح باید مشغول بکار و تعقیب نماز صبح و قرائت سوره ها کوهن از
 قرآن باشد تا طلوع آفتاب اگر خواب را و بعد از طلوع آفتاب بخوابد الاغند
 الاضطراب الستاک من العشران رد کردن سائل یا دشمن السابع والثلاثون
 کوشش فرادادن بغیاء و خواندن الشان و العشر و عارین و ملکه داشتن
 کذب و ذکر کردن سخنهای اصل و دروغ السطح والثلاثون اسراف
 نمودن در امر معاش المونی للثلاثین

شان کردن کس و دینار

ایستاده

الحاکم والثلاثون دروغ قسم خوردن بلکه بیپایان قسم خوردن در امر صدق
 هم سبب فقر و پریشانی است چه رسد بقسم خوردن دروغ نعوذ بالله من
 الهمین الفاجرة الثاني والثلاثون قطع رحم نمون بلکه با بدصله ارحا
 نمودن تا خدا در دنیا و آخرت آسایش دهد الثالث والثلاثون بی ادبی
 نمودن بیکدیگر خاصه بزرگوار خود الرابع والثلاثون خالکوبه
 و خانه کناددن خاصه رشک بلکه باید هر روز که جایز میشود شنبامد
 همان مقدار که از خاکروبیه را از خانه بیرون برند کدام خانه است که مجمع زله
 و خاکروبیه نیست لا تدرك لعل الله یجزيك بعد ذلك الخامس والثلاثون

بسیار بدکار و پست این باب شش و بیست و پنج نعوذ بالله من سبب العقاب
 قبل الزلزال الثاني والثلاثون غدا خوردن با شکم سیر و کلوی پر از روغ
 الثالث والثلاثون خلال نمون بچوب کز الرابع والثلاثون نماز عشا
 نکرده خوابیدن اگر چه نماز معتز را بجای آورده باشد الخامس والثلاثون
 خوابیدن قبل از طلوع آفتاب اگر چه نماز صبح را کرده باشد بلکه شخص مسلمان
 بعد از نماز صبح باید مشغول بکار و تعقیب نماز صبح و قرائت سوره ها کوهن از
 قرآن باشد تا طلوع آفتاب اگر خواب را و بعد از طلوع آفتاب بخوابد الاغند
 الاضطراب الستاک من العشران رد کردن سائل یا دشمن السابع والثلاثون
 کوشش فرادادن بغیاء و خواندن الشان و العشر و عارین و ملکه داشتن
 کذب و ذکر کردن سخنهای اصل و دروغ السطح والثلاثون اسراف
 نمودن در امر معاش المونی للثلاثین

کتاب الاربعة عشر

۵

و ناکوردن و زنا دادن مغرور با الله من الزنا که خانها و خانوادها را حید
و خراب و پیراز کرده لاندردی لعل الله یجزلت بعد ذلک امر السکندر
و الثلثون مثلن کردن از فضل خدا و نکردن دعا از جهت استکبار و کبر
السابع و الثلثون نفرین نمودن بر اولاد القتل و الثلثون جار و نیمون
بیاد چهره بجای بکاه و علف السابع و الثلثون چرخ خوردن بر پشت شتر
مکرر صورت صورت اضطرار المونی
للاربعین خشک نمود
تری صورت
نیز چنان

الحاکم و الاربعون شستن دستها را بکلی بجهت دفع نوموتی و ثانی
و الاربعون انداختن آب بنی و مواد سینه و آب هفت بار در فضا نشستن
مبارک و بدو و اطراف نشستن و فضا و سخن مبارک الثالث و الاربعون بول
کردن در آب مطلقا خاصه اگر آب شنبلیله و غیره باشد که در این صورت علاوه
بر فم و پریشانی صورت و باعث نشنا و فراموشی است نیز الرابع و الاربعون
ناخن گرفتن در روز یکشنبه الخامس و الاربعون خال نمودن بکاه حیوانات
مثل گاه کند و گاه جو و مانند آنها خاصه اگر در گاه کل و بوز و بوا السکندر
و الاربعون خوابیدن داشتن وضو مطلقا خاصه در شب اگر مشکل
باشد وضو گرفتن بر شخص روح خواب بواسطه سردی هوا و یا سایر معانی
در این مقام خا نراست تمام کردن بدل از وضو باید بتم کند و یا طهارت
بجواید السابع و الاربعون طمع نمودن در اموال مردم و بچه ها و اسباب
چینشها مختلف و گوناگون میباشد که این تعدد را لا یخصوها چنانچه در حدیث مذکور

۷
ع

۷
ب

فصل اول در ترویج

اهل انبیا است که اندک لعل الله یجبت کمالاً مرا الشایع والاربعون
 نام بدون بد و نادر با نام الشایع والاربعون را در غن پیش از این
 از خود الموقر الخمسین بلند کردن سر از سینه بیجمل بدون لها نبینه
 و از اعی بلکه ذکر نباید در سحر با کمال تانی و از اعی
 و همتی که بعل از فکر سحر طمانینه کمال
 الوقت کمال از سخن باید

بلند کرد

الحاکم الخمسین لکن نمودن بر مردم مکر بر کسانیکه دشمنیادین بودند و
 و بین و معین و محرز است نباشد و عداوت آنها نسبت بدین و اهل دین که
 در این صورت بسیار اجر و ثواب است از برای اهل انبیا و الشایع الخمسین
 خوردن غذا و نان بر کد از جامه الشایع الخمسین گرفتن با حق و ابدین
 در عوض مفروض و خاقو الرابع و الخمسین السناد بول کردن الحاکم
 و الخمسین گذاردن بر امان و بر جامه و غما و با عیله و همتی که
 و بر سببای متکاد در وقت خواب در وقت تمدا عضا الشایع
 الخمسین نشسته غما به بیجمل مطلقا اگر چه بر سر باشد چه رسد بآنکه نشسته بر
 سر تا ثوبه بلندند بلکه باید عداوت نمود بر رسم نجفین غما و الشناد بر سر
 از جهه احترام غما و کلبه باید داشت که هر چه مشکلی بواسطه اعنیا
 بر سهل و آسان میشود و این امر در این اوقات بر اکثر و ناب غما مشکلات
 و لکن چند دفعه که بر سر مواجیه بلندند غما را بعد که سهل و آسان
 میشود حتی بدون مواجیه بودن با انبیه الشایع و الخمسین پوشید
 و بر جامه و الشناد بلکه باید نشسته بر جامه و پوشید الشایع

نقص

المختار

کتاب التبیان فی التفسیر

الجمشود شانه کردن مؤثر محاسن را بشانه شکسته التلح و الجمشود
فوشن بقلبی که معقود و کوه دار باشد الموفی للمسنین
نافرمانی کردن خدا و رسول و ائمه علیهم السلام

بالله من المعاصی والذنوب والنصای

والمکمل الامور فی المسکنه

والفقر

الحاکم التیو فصاحوا مقدم بر دیکار و اقرار دادن التیو التیو

صیح کردن در و خالتیکه شخص قضیه نمی ندانسته باشد مکرونیاً با ادعای اسلام

التیو التیو مقدم داشتن امر دنیا را بر امر دین و آخرت الرابع

والتیو ناد خدا نکردن و اعراض از آن داشتن قال الله تبارک و تعالی

وَمَنْ اعْرِضْ عَنْ ذِکْرِیْ فَإِنَّهُ مَبْعُوثٌ خَسِيفًا الخافس والتیو غیش

بکار بردن و تقلب نمودن با مکلمانان بجهت جلب نفع الساکین

والتیو فحش گفتن مردم خاصه با اهل تقوی و علماء و سادات الساجد

والتیو بول کردن و غایب نمودن در معابر خلق و مرافق املاک از خانه

و کاد و انسرا و جلود ریخاها و پشت باغها و سرهون و بام حمامها و غیر آنها

خاصه در شستن و طهارت محل بول و موضع غایب و بدین واسطه شخص مؤد

لعن خالق و خلق و لعن طعن مالکین و غایبین واقع خواهد شد قال الله تبارک

و تعالی وَمَنْ یَعْلَمْ مَقَالَ ذَکَ شَرَّ اَبْرَه هر چه کنی بخود کنی کره

نیک و بد کنی التیو التیو رفتن در قبایل و مستراح خانها از

برای قصاص حاجت بول غایب و با آن آب بر کمال اوله و دسته شکستگان

طهارت معکوله غیر مشروط در اکوفتن با آن ناخنهای بلند خاصه که شیخ غیر

فصل اول در ترک

و با شایسته نانوایان کبابی و با آش پز و با قصاص و با بقال و با قناد بوده باشد
چرا که خدا بر صمدار و برکت و از کار و کسب و عمر این شخص بجز کار خلاف
شرع کند و بواسطه آنکه استاد حایلیا است که راضی با این امر نیست و گفته
و از باب تمامها هم غالباً راضی نیستند و بجز کاری هم غالباً بواسطه ندانند
مسئله و شکسته بودن لوله و دسته آن بریزها اتفاق می افتد و عالم را بجز
می کند بلکه باید شخص مسلمان و هر چه با آداب اخلاقی و فتن ناخن ها و امیر و از برای
قصصاً حاجت با افتاب و با ابروی بزرگ آب کبر سفالی در دست برود و بجا بیاید و از باب
وضاحت با فتن راضی باشند و با آنکه برود در خانه خود در صورت عسر ایست
که امری از امور و در نظر بکار مردم بجز از خدا و ظاهر بین جزئی می نماید و در نظر
بسیار بزرگ است و محبوت و هیتا و هو عند الله عظیم بغور بالله من تجلی العالم
التلخ و التلخ بدو آوردن دل بیکدیگر و آوردن ابناء جنس خاصه آوردن
دوستان پس بناء علی هذا بنیاد بر فام خانه و دکان و کار و افش و بنا بر این
و بخت در معا بر خلق و کل کوجه را باید پاک کرد و در هر وقت که بواسطه باری
کوچه ها کل هاشو و ناودان خانه ها و بناها را بهشت کوجه نباید گذاشت و هر
سایر امور مضرت بخلافی که کم باید برداشت و قلع و قمع نمود و باید بدین
سبب آشپز بیکدیگر شد خوب است هر مسلمانی در هر شب هفتاد و نه خا صه و
شبهای نادیده است و زمان نازندگی کل بون کوچه ها چراغی در پشت خانه خود
او بچند و با نصیب بد که بسیار باعث جود ثواب است برای کسی که دایم در پیش

بر این امر مستغفر بود باشد تا نوات دلی بدست

دل شکسته من نمیشد قال الله تبارک

و تعالی ما نفع الناس

فی الارض

نزداد است که در است

کتاب الکبریا فی الحکیم

المونی التبعین شبه منان و منان اهل اسلام که از عاقلان و شیخ و در
 با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب اما ما از فواید او علیه السلام میکنند
 با اهل کفر و کفر علامت از چپ است و لباس از کلاه و شلوار و سینه و
 بال و کلاه و سینه اطفال و لباس چپ اطفال و زنان و در اکل و شرب و کلام و
 راه رفتن و تعلیم و دست گرفتن و بر صندلی نشستن و سست بازی نمودن و
 غذا خوردن و شکر کشیدن و اجتناب بر هیزه داشتن از نجاسات عشره و
 پیا تو وارک زدن و خمد کردن و بند ساعت انداختن بطور مخصوص
 و موی فرق و پشت سر را که باز نمودن و گذار و زانندار و منته جاعت نصاری
 و چپ در شلوار و ستر قرار دادن و فریز و چایک با کفش با صد و قندره
 دار راه رفتن و بمغازه وارد شده امضا آنها را خریدن و سایر تشبهات که این
 لغت و ها لا تخصوها و این امور است اما اطوار اهل کفر و اغاث
 و کم نمون و رواج دادن ردین اهل کفر و زکون و میل بطریقه مشهوره طبع
 مذهبات و باعث فقر و غافه و پریشانی است و اهل اسلام اهل اسلام
 که اغلب در ایشان قدرا از شهد محبت علی بن ابی طالب و اولاد او علیه السلام
 و ابی زکین سابقین را از دست آورده اند و اینها قدام بر این امور مشهوره
 که متناصل و پریشان شدند خلافت و هموار و خیز
 حکیم علی الاطلاق است و مواضع عده
 از فرمان قضا جریبان
 فرموده

اهل کفر

در این اوقات

ای اهل ایمان با اهل کفر که دنیا دارانها تمام کرده اما شنائی نکنند آنها را
 و دوست خور مکررند و باید دانست که عده حکمت در نجاست ظاهر اهل کفر

فضیله اهل کفر

علاوه بر اینهاست باطنی آنها همیز است که اهل اسلام و ایمان از آنها دور
کنند و تمام شدن دنیا را بر آنها از هر جهت مشاهد نکنند چرا که نفس سرکش است
بدین دین و دنیوی سرکشی میکند و که غایتش مال شخص فتن بجوینم میشود
نفس اقدرها او کی مرده است از غم بی لای افسردگی است

از یک جهت میتوان گفت خوشایند احوال با بنایان اهل ایمان که در طفولت
با ابله و غیر آن نابینا شده اند و ندیدند این ملائمت بصیر چشم را خاصه در
آخر الزمان که خلطه نامة انقادی فزاید و برای اهل اسلام با اهل بلاد خارج
و حمل شده امتعه آنها از هر بابت با بزرگان خاصه بطهران نفوذ یافته
من فتن آخر الزمان و باید دانست که خداوند دنیا را تمام کرده از جهت
بواهل کفر خاصه در این اوان و روز بروز در ترقی است

و دنیا آنها بواسطه تکمیل علوم و طبیعت و ریاضیه و عمل نمودن بنسایج آنها
دیگر طلب دانستند از خدا و جزای خویشها آنها را خدا و رزق دنیای دنییه
با نشان داده پس بدین مطلق نباشد در جهان بدینست باشد اینهم بدین اهل

اسلام دنیا بدستگاه آنها را به بنیند چنانکه مبادا بواسطه ضعف ایمان بدو هوا
شوند و که اگر این ایمان ضعیف هم خواهد رفت بعود بالله من ضعف ایمان
و اما کسانیکه قوی است ایمان آنها مثل اهل کفر و کفر و کفر و کفر
اهل کفر بیشتر باشد بیشتر سبب غلبه است از برای آنها مشاهد دنیا آنها
انچنانرا انچنان نمیکند از جهت اوقات دالة بر همت و خلاف
شرع بودن دوستی نمودن با کفار

امیر بیست و هفتم است از سوره العنکبان اعود بالله من الشیطان الرجیم
میفرماید لا یخذل المؤمنون الکافرون اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل

کتاب الکبریا علیهم السلام

ذَلِكَ فَلْيَتَنَزَّلْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَسْقُوا مِنْهُمْ نَفْسَهُ وَمَنْ يَخَذِكُمْ نَفْسَهُ إِلَى اللَّهِ
الْمَقْبُورِ نَجْمًا رَافِعًا بِأَيْدِيهِمْ أَنْ يَكْبُرُوا جَمَاعَتٌ مُؤْمِنِينَ وَمُسْلِمَانًا كَفَّارًا رَافِعًا
خود و باید با خود

دوشه کنند از خودشان دوش بگیرند نه از کفار و کسب که کفار را دوش
خو بگیرد معکوس و سیرکاری با خدا ندارد چرا که باب

خدا که اسلام و ایمان بنا آورده و راه رفته دوشه نموده و باید بنام روانه نشود مگر
بصر و دشت شرعی که اگر در چهار آنها شلند آنوقت دوشه ظاهر می شود با آنها از
جهنم نجات و خدا شهادت باین بیانات از عذاب خود میبرد و بسو خداست بازگشت

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مِنْكُمْ آيَاتٍ إِلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَاتَّبَعُوا الْأَيَّاتَ ثُمَّ أَتَتْهُمْ آيَاتُنَا مِنْ عَمَلِهِمْ نَافِرَةً
بِطَانَةٍ مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْتِيكُمْ خَبْرٌ إِلَّا أَوَّلَ مَا نَعْنِيهِمْ قَدْ بَدَأَ الْبَعْضُ
مِنْ آفَاتِهِمْ وَمَا تَخَفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَدَأْنَا لَكُمُ الْآيَاتِ أَنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

از جمله اینها در همان سوره است ميفرمايد يا ايها الذين آمنوا انكم
و تومنون بالكتاب كله از جمله اینها در همان سوره است ميفرمايد ان تسم

حَسَنَةً تَنْوَهُهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ فَخُذُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا لَا تَصْرُكُمُ كَيْدُهُمْ
شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ از جمله اینها در همان سوره است ميفرمايد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَقْلِبُوا
خَاسِرِينَ از جمله اینها در سوره نساء است ميفرمايد الَّذِينَ يَخْلَفُونَ الْكَاثِرِينَ

أُولَئِكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلْيَعْلَمُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَقَدْ تَلَكَّبَ
عَلَيْكُمْ فِي الْكِبَارِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفِرُ بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ بِهَا قَلْبًا تَقَعُدُوا عَنْهُمْ

حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِمْ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ
وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا

باید ميفرمايد

فصل اول در تفسیر

۱۲

از جمله ایضاً در همان سوره است میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا
 الکافرین اولیاء من دون المؤمنین اتقوا ان تحبوا الله علیکم سلطاناً
 مُبیناً از جمله ایضاً در همان سوره است یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهو
 والنصار اولیاء بعضهم اولیاء بعض من یتولهم فینکم فانیة منهم ان الله
 لا یمیکد القوم الظالمین از جمله ایضاً در همان سوره است در مقام
 طعنه بر منافقین و مسلمین با سلام ظاهر از بانی بدون داشتن ایمان قلبی
 میفرماید تری کثیراً منهم یتولون الذین کفروا از جمله در سوره توبه
 میفرماید یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیائیکم و اخوانکم اولیاء لئن استحبوا
 الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون از جمله
 در سوره فطرات و بحسب ظاهر خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله میباشد
 و لکن بحسب طعن عام است خطاب میفرماید فلا تكون طعیراً للکافرین
 از جمله در سوره مجادله است لفری الذین تولوا قوماً
 غضب الله علیهم ما هم منکم ولا منهم و یخلفون علی
 الکذیب و هم یعلمون ان الله لهنم عذاباً
 شدیداً انهم ساء ما کانوا
 یفعلون

میفرماید

از جمله در همان سوره است میفرماید لا تتخذوا قوماً یؤمنون بالله و رسوله
 یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا ابائهم او ابنائهم او اخوانهم او
 عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و اتدکم بروج منه و یدخلهم
 جنات تجری من تحتهما الانیهار خالدين فیها رضی الله عنهم و رضوا عنه
 اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون از جمله در سوره متحه است

میفرماید

کتاب السیر فی صحیح علیهم السلام

۱۳

مبغض ما بدنا آنها الذين امنوا لا اتخذوا عدوئي وعدوكم اولياء تلغون
اليهم بالموودة وقد كفرنا بما جاءكم من الحق بمبغض ما بدنا شر من اليهم
بالمودة وانا اعلم بما اخفيتم وما اعلنتم ومن بفعله منكم فقد ضل سوا
السبل ان يتفقوكم بكونوا لكم اعداء ويبسطوا اليكم ايديهم والسنهم
بالسوء وقد نالونكم فرون اذ حمله ايضا دهمان سورة است مبغض ما بد
نا آنها الذين امنوا لا تتولوا قوما غضب الله عليهم قد يئسوا في الآخرة كما
يئس الكفار من اصحاب القبور وبك دانت كه اناب ذاك بر حرمت خلطه
ودوسته نمودن با كفار

در قرآن و فرائض و فضايل و ان
خلق سموات و ارضين بسائر انطاقتها و اقصارهم يوم ياتيهم عنون
بايد مسلمانان و عاربان از لغت عرب بزجه اناب ذاعلم اول كه مسطور شد
اذا هل علم و اهل علوم عربيت بينند و جويان شوند و بعد از رسوخ مطلب
در ذهن خوشت بناناب همه حفظ نمايند تا شايد بدین واسطه اغوا و
شياطين در نفوس دفع شده بر طرف شود و ترك كنند موادة و مخالطة با كفار

مسلمانان

اللهم انا نعوذ بك من فين اخر الزمان
اللهم ان الشيطان دلائنا بقر و نقول
كما قال ابو داود و جدنا حواء بنا ظلنا
انفسنا و ان له تغفر لنا و رحمتنا
لنكون من الخاسرين

الفصل الثاني

مشاد امانت بفرمان خدا عالم كه انشا و بعد
و داحك غنى و ثروت و دافع فقر و فاقه است تمام مشيعيان بايد با آنها انباشند
تا خداوند عز و جل بركت محمد و علي و فاطمه و حضرت حسن و حضرت حسين

در فضیلت ائمه اربعه

عليه

فصل فی سیرت اعلی

۱۴

علیهم السلام انهارا از کرم و خزانة غیبش غنی و بی نیاز شد باید اللهم بحق النخبة الطيبة
محمد وعلی وفاطمة و الحسن و الحسین و بحق السبعة الائمة من ذریة الحسن علیهم السلام
اغنی کل فقیر من اهل الشیخ ابی یزید العالمی

الاول من این دعا نمودن در امر معاش از غریب التماس شنودن
پیش از خوردن غذا و بعد از خوردن غذا بلکه این امر باعث نور چشم و
دوام نعمت و زیاده و زیاده و دفع فقر و پریشانی و سستی
خبرخانه و غافیت بد و برکت طعام و دفع خزن و اندوه و غصه تمام
میباشد **الثالث** تقوی و پرهیز نمودن از معاصی و هر چه در **الرابع**
بجا آوردن اعمال صالحه کائنات ما گان **الحاکم** توکل نمودن در کلیه امور
بر خداوند عالم **الشیخ** روشن نمودن چراغ قبل از غروب نمودن آفتاب
التسبیح گرفتن شارب و ناخنها و بی نیاز از هر چه التماس انکسری عقیق و رد
نمودن **الشیخ** انکسری فیروزه بدست داشتن
العاشق انکسری با قوت
درد کش کردن

الحاکم عشر یازده رکعت نماز شب بعد از گذشتن نصف اول شب و نصف
دویم شب خاصه نزدیک بصبح بجا آوردن **الثانی** عشر کلام در جن بقاء
از سادات و نائب امام علیهم السلام زکوة و صدقات مستحب و فقر و مساکن
و مضطربین بلکه عمر را هم زیاده میکند قال الله تبارک و تعالی و ما انفقم
من شیء فهو بخلفه

الثالث عشر داشتن سیر که در خانه التماس عشر بودن در خانه
زکوة مال بدین که فضل در آن چونان عبادت بیشتر کند انکسری
از هر چه

کتاب الکبریا بحمد الله

۱۵

از مردان و زنان که منتهی باشند با اسم محمد و علی و حسن و حسین و طالب و جعفر
و عبد الله و فاطمه الحائضه عشر کفن هر روز صد مرتبه لا اله الا الله
المک الحول المبین الساتر عشر کفن هر روز سی مرتبه سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر الساتر عشر کفن هر روز
سی مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله الساتر عشر خواندن آن در کرسی خاص
در عقب هژم از واجبه در وقت برکشتن از پیرن خانه بخانه الساتر عشر
خواند سوره مبارکه قل هو الله احد در وقت داخل شدن بخانه بعد از سلام نمودن
با هکل خانه الموفق للعشر کفن چند مرتبه در وقت صبح

و در وقت شام لا حول ولا قوة الا بالله

توکل علی الله لا یوفی و الحمد لله

الله لا یخذل صاحبیه ولا ولدا

ولا یتکبر له شریک فی الملک

ولا یتکبر له ولی فی الدل

و کبره یتکبر

الحاکم و القسار بنار استغنا نمودن ثانی و ثالث و رابع

بعد از نماز عشاء و تعقیب آن قرائت نمودن سوره مبارکه اذا وقعت الواقعة
الثالث و العشرین خوبی احسان نمودن بید و فاد بالرائع و العشرین
مداومند داشتن هر روز و هر شب بر خواندن سوره مبارکه بن الحاکم و العشرین
خواندن سوره مبارکه و الصافات در هر روز جمعه الساتر و العشرین
جمع نمودن بین نماز ظهر و عصر بین نماز مغرب و عشاء الساتر و العشرین
تعقیب خواندن بعد از اجماع آوردن نماز صبح را و اول وقت طلوع افتاد

فصل در سوره اعراف

۱۹

الثلاثون والعشرون بعد از نمازهای پنجگانه خاصه بعد از نماز عصر
تغیب خواندن التلویع والاعشیر و من صلحهم نمودن
المؤمنین الثلاثین با زوب نمودن در هر روز یک مرتبه بلکه بعضی
مواضع زاد و مرتبه یکی وقت صبح و یکی وقت عصر و صفا
خانه و اطاق و دالان و جلو خانه و پشت
خانه و در کان و جلو در کان

و سایر مواضع

الحاکم والثلاثون اداء امانت نمودن التلویع والثلاثون مویسانمودن
با بردن دین به جهت خوشنودن هذا الثالث والثلاثون بعد از تغیب نماز
صبح خواندن دعوت و قرائت قرآن و تعلیم مسائل اصول و فروع دین تبلی نکرده
و قتل بطلب و زنی بیازاد و غیره ازاد الرابع والثلاثون بعد از شنیدن
اذان اعلای اول وقت و در سجده رفتن بمسجد از برای کثاودن نماز عجم
الخامس والثلاثون تکلم نکردن در بیت الخلاء مگر کاهی بضرورت
السادس والثلاثون حرص نداشتن بدینا السابع والثلاثون
شکر منعم نمودن بدانکه منعم و حقیقت باطن اول خدا و بعد محمد و آل محمد علیه
السلام اند پس آنکسیکه بظواهر از او چیزی بشخص هر یک

شکر نعمت نعمت افزا نکند	کفر نعمت از کفر نیز نکند
-------------------------	--------------------------

الثمانون والثلاثون قسمة روع نخوردن التلویع والثلاثون نخوردن
خوردن نان و دانه های برنج کلاز سفر طعام بر روی زمین و پخته میشو
المؤمنین کلا در عجز نکاح و تزویج نمود

پیش خواندن سخن نمیکویم	بلکه از کرد کار می دانیم
------------------------	--------------------------

قَالَ اللَّهُ تَسَارَكَ وَتَعَالَى فَحَكَرَ كَمَا هِيَ الْكَرْمُ
اعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَأَنْتُمْ الْإِبْرَاهِيمُ مِنْكُمْ وَالضَّالِّينَ
مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَانِكُمْ أَنْ يَكُونُوا قُتْلَاءَ
بُغْيِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ

التَّائِبِينَ وَالْأَرْبَعُونَ مَدَامَتِ بِرَسُولِكَ يَمُودُنْ دُنْدَانَهَا الثَّانِي
وَالْأَرْبَعُونَ شَانَهُ كَرْدَن مَرْدَانِ مَحَاسِنِ وَزَنَانِ مَوْكَرَا وَمَنْجَرِ مَتِ كِ
نَشْتَه بَاشْتَنَدِ رَوْقَتِ شَانَهُ كَرْدَن وَهَفْنَادِ مَرْتَبَةِ شَانَهُ زَنْدَبَرِ
مَحَاسِنِ خُودِ الثَّالِثُ وَالْأَرْبَعُونَ مَا لَيْدِ حِنَادِ بِرِ تَمَامِ بَدَنِ أَذْفَرِ سَرَتَا
اَنْكَشْتَانِ بِا بَعْدَ اَزَا اِلَهْ مُوَسْوَرَهْ دَر تَمَامِ الْوَالِيعِ وَالْأَرْبَعُونَ شَرِ
اَوَانِ وَظَرْفِ اَزَا اِلَهْ كِي بَغْدَا وَجَرِي وَغَيْرَانِ خَاصَهْ دَر شَبَ اِلَهْ
وَالْأَرْبَعُونَ دَعَا خَيْرِ مَوْدُنْ دَر حَقِّ اِبْرَاهِيمِ وَهَسْلَانِ دَر غِيَابِ اِلَهْ
السَّائِسُ وَالْأَرْبَعُونَ يَا كَ مَوْدُنْ ظَرْفِ غَدَا اَزَا اِلَهْ كِي بَطْعَا
وَحُورِ دِي بَدَنِ خُورِدَن اَنْ تَابِي اَعْدَا اِي لَشْتُو بِنَعْمَتِ خَشَرِ بَرِ وَرَدِ
عَمَّ نَوَالِ السَّائِسِ وَالْأَرْبَعُونَ بِا شَيْدِ قَدَرِ اَزَنَكِ بِرَلَقْمَةِ اَوَّلِ رَقْمِ
غَدَا خُورِدَن الثَّانِي وَالْأَرْبَعُونَ خَشَرِ هَادِسِ الْاَمْتِ اَمَامِ مَحَبِّ
نَاطِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا فَرَمُودَنَدِ كَسْبِكِ لِبَاسِ نَوِي
رُوزِ مِي وَشُورِ اَزْ عِبَا وَرَدِ اَمُوقِبَاءِ وَارِ خَالِقِ وَبِرِ اَهْنِ وَزِيوَ خَالِقِ
وَكَلَاهِ وَشَالِ وَغَيْرِ اَنْهَا وَبِخُورِ اَنْدَسِي شَرِ مَرْتَبَةِ سُوْرَهْ عِبَارَكِ اَنَا اَنْزَلْنَا
فِي لَيْلَةِ الْغَدَا اَبْرَانِ لِبَاسِ هَسْبِكِ رَسِيدِ بَاثَةِ تَنْزِلِ الْمَلَكِ وَالرُّوحِ
بَدَنِ خُودِ قَدَرِ اَزَا بِيَكِ حَاضِرِ مَوْدُنْ خُودِ تَرْشِيْعِ نَمَا بِدِ بَرِ شَرِ خَفِيفِ

فصل فی سبک آرازی

۱۸

و کمر بزان لباس نو بپوشد و زان دو رکعت نماز مستحبی بخواند
و بعد از سلام نماز این دعا را بدوگاه اله رواورده بخواند و بگوید
و سعت و نعمت خضر خداوند بکتابت آنکه آن لباس نویسد و دعا
بعد از سلام نماز این است الحمد لله الذي كساني من الرباش ما ايجل به
في الناس ائدي به و بر صبي و اشرب عودني اللهم اجعلها ثياب
يمن و بركة اسمي فيها ليرضائك و اعمر فيها مساجدك و اصلي فيها
لربّي و اخذ الله و باید دانست که نماز مستحبی زان و اقامه ندارد و
مخصوصا شاذان و اقامه بنمازهای واجب بحکانه الشطح و الاغوی
ملا وقت داشتن بر سجده بک الله الحرام استجابا

علا و بر سجده واجب که آن بک دفعه فرضا است

با استعاذت الحق للنجاة

شنن در درخام

بلغا بک خطه

الحاکم النیسینی خواندن سوره مبارکه و بک کمال همة و اذ
در رکعت اول و بارکعت و بک نمازها واجب بلکه علاوه بر غنی و
باعث دفع رذیلتها بدانت از شخص خواننده این سوره در نمازهای واجب
الثالث و النیسینی قبوله نمون یعنی قدر خوابیدن پیش از نماز ظهر
الثالث و النیسینی روزه گرفتن چهار روز از شهر شعبان اگر چه صوما
و بک در پی نباشد الرابع و النیسینی تن بدست یعنی مواظبت
خود بودن تا حفظ صحت بدن شود الخامس و النیسینی راسته نمون
در کفناد و کردار السادس و النیسینی مواظبت داشتن بر نماز مطلقا

یعنی نمازهای واجب پنجگانه زار و اول وقت گذاردن و نوافل بوقت و سنا
نوافل را بجای آوردن السَّامِعُ وَالْمُسْمِعُ به نیکو و خوبی با همگان
مجاورت و مسایب نمودن الْمُشَارِقُ وَالْمُجَارِقُ خال نمون دندانها را بعد از خورد
غذا السَّامِعُ وَالْمُسْمِعُ در مورد بیکه عجله است از برای امری از امور
چهار نماز وجه غیر نماز خشک کردن صورت و دستها را بعد از وضو بیارجه و سنا
و اما هرگاه عجله بیماری نیست محتاج است که بکند و از وضو بپزدی خود
خشک شود الْمَوْفِی السَّابِقِ در گمان گرفتن در نماز و غیر نماز و بعد
کردن بساط را و بچین ترا و و نشستن در دکان قال العنا

من الناس ذوات است برالسنة ايشان كه خدا

فرموده از تو حرکت از من کن

والله خبير بالراغب

الحاکم فی عظم شمرن امور ذاجعه بدین خضر سید المرسلین صلی
 الله علیه و آله و سلم **الثانی و الثانی** هر بانی نمودن با تمام خلق کمال علی
 حبیبه الاقرب شد و در **الثانی و الثانی** مداومت اشتن بر قرآن قرن در
 هر روز و هر شب **الراجع و الثانی** شنبه دار نمودن بطاعت و عبادت و عواصی
الخامس و الثانی مخصوص خواندن قرآن در وقت سحر خاصه بصکارت و بلند
 و صوحن و باری و غناد خوانندگی **السادس و الثانی** در وقت سحر مشغول
 بطاعت خضر پیر و کار بودن **السادس و الثانی** آمدن نمودن بمجالس
 علماء و ثبا بیه فی الله **الثانی و الثانی** مکالمه نمودن و صحبت
 با اعیان و دوستان بکلماتی که خدا و رسول و ائمه علیهم السلام پسندند
الثانی و الثانی پیوسته یا وضو بودن و یا وضو خواندن

۹۰
ایں مسئلہ دہ دہ دہ دہ دہ دہ دہ
متراف صاحب زائن و خود را بدین
متراف صاحب زائن و خود را بدین

[illegible]

الحمد لله الذي جعلنا من
الغنى والفاقة في الدنيا والآخرة
مما يشاء الله وما كنا لنعلمه
إلا به

الْأَخْمِيدُ مَنْ عَطِيَّةُ
قَلْبٍ مِنْ تِلْكَ الْعَلَمِ
تَأْتِيهِ قَا تَوْبٍ عَلَيْهِ
تَأْتِيهِ قَا غَفِيَّةُ

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ

اللَّهُ تَعَالَى الْبَارِئُ
 مِنْ أَوَّلِ الْبَرَاءَةِ
 مِنْ أَوَّلِ الْبَرَاءَةِ

فَصِيحَةُ مَيْمُونِ

المؤمن في البيت حين دوت تطيف خور كوشيدن برغن بجامه بکرم و زکریا
ولا اقل در هر جمعه بکرتبه و غسل جمعه
کهن و پوشیدن لباسها

فطيف وياكبر

نظيف وياكيز
الحاكم المستعبد نور الدين غياثي لطيف وياكيز الثالث عشر
تواضع وفرحته نمودن الثالث ولسبعين بامره مرآت خلق
وفنا وكون الرابع ولسبعين با استعانت فن بمكة معظمه و
عمره وابعه را بجا آوردن الخامس ولسبعين در شصت ووزن و
ویدی و بی گناه صدره تبار استغفار نمودن بان استغفار مخصوص استغفار

اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ يَدْرُسُ السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِ مَنْ جَمِيعُ جُزْئِي وَظَلَمِي وَاسْتَرْفِي عَلَى نَفْسِهِ وَأَنْتَوِي إِلَيْهِ يَطْلُبُ
أَمْرًا شَرِّهِمْ أَنْ خَدَّاهُ بِكَ نَهَيْتَ مَعْبُودَ سِرِّهِمْ وَأَوْبَرْتَهُمْ جَزَائِهِمْ وَ
رَحِيمِهِمْ وَفَنَدَ وَأَيَّابَكَ وَبَدَّ وَفَنَدَ أَسْمَانَهُمْ وَفَنَدَ أَسْمَانَهُمْ
وَسَتَمَ وَأَسْرَفَ وَكَانَ هَانِمَ وَنَاوَزَكَ مَبْكَمَ بَسُوكُ أَوْ شَحَرُ

پیش خود این سخن بیاورم و بقول بن علی شایب بدانم

فَوَآخِرُ الْفَصْلِ الثَّالِثِ عَشْرٍ بَعْدَ سَطْوٍ مِنْ لَفْظِ الْخَمْسِينَ مِنَ الْكِتَابِ الْمُنْتَظَا
الْمُنْتَظَى بِجَنَّةِ الْإِيمَانِ الْوَاقِفَةِ وَجْهَ الْإِيمَانِ الْبَاقِيَةِ لِلشَّيْخِ الْإِسْلَامِيِّ مِنْ أَهْلِ
كَفَمٍ مِنْ مَرَى جَبَلٍ غَامِلٍ الدَّارِ عَلَى الْإِسْنَةِ وَالْأَفْوَاهِ بِمَصْبَاحِ الْكَفَى
مَا عِنْدَ الْقُطْبَةِ وَعَنِ الصَّاقِ عَلَيْهِ مَنْ قَالَ كُلُّ يَوْمٍ أَرْبَعٌ مِائَةٌ
مُدَّةَ شَهْرَيْنِ مُتَابِعِينَ وَزَيْقٌ كَثْرًا مِنْ عِلْمٍ وَكَثْرًا مِنْ مَالٍ وَهُوَ أَسْتَعْفِ اللَّهُ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ يَدْبَعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

منہ

[illegible]

عاشق و محراب

شوند باین عمل چرا که افضل الاعمال همینها و بعلم علامه العلم الراشح الحق
والخشیه والا فلا

خشنه الله وانشان علمانا انما انجسته تو از قرآن مجنون

قال الله تبارك وتعالى انما يحبني الله من عباده العلماء ورافهم
وقسوداوداق ابن عجبك غاصه جان علي بن محمد جعفر الطهراني كويدي كه رد
سنوات سابقه براين اوان تا ليف كتاب قريب به بيست سال قبل رد و فامتوالى
ابتدا از غره شهرى از شهورا بن عليرايجهت فهم تاويل آيات و بطون اخبار
آل محمد عليه السلام بفهم واضح و ثبوت در كتب يثبات و تاثير بيان مواضع و تكا
دد قلوب نفوذ كلمه حق بجاي آوردن و اثر كمال در حال خود بعد از چند
مشاهده نمودم كه بوصف آيات و قلم نقش نهان بايد

بیان شوق چه حاجت که حال انس در
تو از شناختن سوز بگذر سخن باشد

السَّاسِ سَالِ سَبْعَ مَدَاوِمَ فَيُؤَدِّنُ بِأَيْدِيهَا خَشْرَ امْرِئٍ مُّؤْمِنٍ عَلَى
 إِطَالِ عَلَيْهِمْ لَمْ يَكُنْ مَسْطُورًا سَ وَبَابُ قُلْ أَرْسَلَ كِتَابَ نَجْمِ الْبِلَاقَةِ
 طَى خُطْبَةٍ أَخْصَرَ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَدَرْصُ حِفْظِ عُلُومِهِ أَوَّلَى وَخَوِيبَتُ كَيْفَ
 هُنَّ أَرْوَاجُهُ وَدَرْقُ نَوَافِزِهَا وَدَرْسُهَا كَمَا نَزَلَتْهَا وَدَرْوَقَاتُهَا وَامْكَنَةُ
 شَرْفُهُ بِأَحْمَالِكَ تَضَرَّعَ وَخُضُوعَ وَخُشُوعَ بِقَصْدِ قَرِيبٍ مُّطْلَقٍ يُوَكِّدُهُ
 خَوَانِدُ شُورٍ وَرَغَاءُ أَيْبَسَ شَا اللّٰهُمَّ حُنَّ وَجْهِي بِالْبَسَارِ وَلَا تَبْدُلْ
 جَاهِي بِالْإِقْتَارِ فَانْشُرْ قِيَّ طَالِيهِ رِزْقَكَ وَاسْتَغْفِرْ شِرَارَ خَلْقِكَ وَ
 أَنْتَ بِيحْدٍ مِّنْ أَعْطَانِي وَأَفْتَنَ بَيْنِي مِّنْ مَّنْعَوِي وَأَنْتَ مِّنْ وَرَائِي ذَلَالٍ
 كُنْ لَهُ قِيَّ الْأَعْطَاءِ وَالْمَنِّعَاتِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَتَدْبِرْ

فصل فی بیان اعمال

فَضْلِكَ وَلَا تَحْشِرْ مِنْ جَزَائِكَ وَلَا تَكِلْهُ إِلَى خَلْقِكَ وَلَا إِلَى نَفْسِهِ فَبَعِثْ
عَنْهَا وَبَضَعْ عَنِ الْقِيَامِ فِيهَا بِصَلِحِهِ وَبُصْلِحِ مَا قَبْلَهُ بَلْ تَقَرَّدَ بِلَمْ شَعْنِهِ
وَتَوَلَّ كِفَايَتَهُ وَانْظُرْ إِلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ إِنَّكَ إِنِّي وَكَلْتَهُ إِلَى خَلْقِكَ
لَمْ تَنْفَعُوهُ وَإِنِّي الْحَاجَّةُ إِلَى قِرْبَائِهِ حَرَمُوهُ وَإِنِّي اعْطَوهُ اعْطَوْهُ قَلْبِي لَا
يَكِيدُوا وَإِنِّي مَسْعُوءٌ مَسْعُوءٌ كَثِيرًا وَإِنِّي تَجَلَّوْا تَجَلَّوْا وَهُمْ لِلْبُخْلِ أَهْلٌ
اللَّهُمَّ أَغْنِ فُلَانًا مِنْ فُلَانٍ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا تَحْلِلْ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُضْطَرٌّ إِلَيْكَ
فَقِمْ إِلَيَّ فِي بَدَنِكَ وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْهُ وَأَنْتَ بِهِ خَيْرٌ عَلِيمٌ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى
اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِأَلَمِ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدَرًا إِنْ مَعَ
الْعِزِّ لِسِرٍّ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيُزِدْهُ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَحْسِبُ
خَوْفُكَ أَتَدْعَارُ أَعَالِي وَادَائِي هَمٌّ رِيوُثٌ نَوَاشِرٌ هَمٌّ خُودٌ دَارُنْدُ
حَسْبُ سَلَاطِينَ كَرَأْسَا بَشَرٍ وَسُلْطَنُ خُودٍ خَوَاهِنْدُ بِدِ بَوَاسِطَةٍ مَمْلُوءُونَ
خَزَانَةُ أَرْزُوقِهِمْ تَهْنَكُ أَرْزُوقُهُمْ وَمَا هِيَ خُودٌ وَارِزُوقُ أَفْنَانٍ كَهَ طُلُوعِ
مَيَّكُنْدُ مَيَّكُنْدُ أَصْفَهَانِ وَمَيَّكُنْدُ مَشْطَرَهَانِ بِحَسْبِ وَرُوشَنِ مَيَّكُنْدُ
بِرُوشَنِ خُودِ شَيْدُ وَخَانَةِ مَحْقَرِهَرِ زَنِ بِحَسْبِ خُودِ الشَّارِ وَالْكَسْبِ بَرِيَا
دَاشْتَنِ هَرِ هَفْتِهَرِ دُرُودِ وَبَادِ رَشَبِ وَخَانَةِ مَجْلِسِ أَزِ بَرَايِ كَرِ مَصِيبَتِ خَصَرِ
سَيِّدِ الشَّهَدَا وَنَا بَرَايَةِ وَفَنَاقِبِ أَشَانِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَاوَهُ بَرَا قَامَةِ مَجْلِسِ
ذِكْرِ مَصِيبَتِ وَخَانَةِ بَلَكِ عَشَرِ دُرُوشِ مَحْمَدِ وَنَا شَهْرِ صَفَرِ كَرِ انْشَاءِ اللَّهِ بِرُوشَنِ
أَقْدَامِ بَايِنِ اخْلَاقِ وَاعْمَالِ غَنِيٍّ وَرُوشَنِ أَزِ بَرَايِ شَخْصِ بَايِمِ وَسَيِّدِ بَايِمِ
أَزِ انْقِضَاءِ ذِكْرِ مَصِيبَتِ أَزِ بِنِ مَجْلِسِ ذِكْرِ مَصِيبَتِ أَجَدِ دُرُوشِ وَجَدِ رَشَبِ
دُرُوشِ مَحْمَدِ وَصَفَرِ طَايِمِ نَمَا بِدِ بَهْرِ جَدِ مَقْدُودِ أَشَانِ جَدِ بَنَانِ بَا شَدُودِ
بَطْنِ طَايِمِ بَرِجِ وَكُوشَتِ دَمَادَةُ عَشَرِ أَزِ كِتَابِ مَسْطَابِ جَمْعِ الْبَحْرَيْنِ شَيْخِ فُخْرِ

الذين

فصل فی ذکر احوال

و خوشبخت که بجای غلبان کوزه سرشیدانی زمانه بمثل سابق بر این اناج غلبانها
 بلور مصفا در آنه سر بزرگ صیقل بسیار کوی در همه مجالس و محافل تهیه شود
 و بسیار رسم خوبی بود بوردن قهوه و استنشام بوی آن و پنجن قهوه عربی و
 آوردن آن بجا پس عزای حضرت پیدال الشهدا علیهم السلام بنا و قاف مترک شده خوشبخت
 که این دو امر مجتدا رسم شود که بسیار باشکوه میشود مجلس عزاداری بدین طریق
 و باید دانست که شکوه مجلس در شرب خانات بکشد غلبان است نه سبکافزون و تر
 خلوا و تقلیدشان بر نیاورد
 ای و صد لعنت بر این تقلیدها

مبادا که در مجلس غزاه سید الشهدا علیه السلام و یکرودم سپکار بکشند که بیاید
 علی بن شتمن را در انظار بی وقع و بی اعتبار می کند نزد صاحب غزاه و خوار
 السَّالِحِ وَالسَّابِقِ اهل کب پیش از رفتن نیاز از با بدیه نیتنا سحابا
 رکعت بد و سلام در خانه و یاد و مسجد نماز گذارند از جهت نادانی و روزی بعد از
 سلام نمازد و هم این دعا را بخوانند تَوْجِهُنَّ بِاِحْوَالِ مَنِّهِ وَلَا قُوَّةَ وَلَكِنْ
 بِجَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْخَوْلِ وَالْقُوَّةَ إِلَيْكَ فَأَنْتَ حَوْلِي وَمِنْكَ

قُوْنِي اللّٰهُمَّ قَاْرِ زُقْنِيْ مِنْ فَضِيْلِكَ الْوَاسِعِ زِدْنَا كَثْرًا طَيِّبًا وَاَنَا خَافِضٌ فِيْ
غَافِيَّتِكَ فَاِنَّهُ لَا يَمْلِكُهَا اَحَدٌ غَيْرُكَ اَهْلُ كَيْسٍ كُوْبَرٍ اَبْنِ عَبْدِ مَدَا وَهْنٌ اَشْتَرُ ثَلَاثِيْنَ
خُدَا وَنَدْبَارِكَ وَتَعَالَى بِاَنْدَاوَهُ وَسَعَتْ عِلْدُهُ بِرَاثَتِهَا كَهَمٌ صَاحِبِ قَاطِرٍ وَرَا
وَالَاغِ شُوْنَدِ وَهَمٌ صَاحِبِ غَلَامٍ وَكَبِيْرُهُمْ صَاحِبِ خِيَانَةٍ وَاَثَافُ زُقْنِيْكَ وَاَكْرَاهِيْ عَجَابُ
نَبَا شَدَائِدِ اَيِّ شَخْصٍ مَيُوْا نَدِ بِنَجَايِ چَهَارِ رَكْعَتِ نَمَازِ وَرَكْعَتِ نَمَازِ كِرْدِ وَبَعْدَازِ
سَلَامِ عَاَرَا بِنُوَا نَدِ وَبُرُوْدِ بِنَا زَارِ وَبَايْدِ اِيْنَسْ كِهْ نَمَازِ مَشِيْجِ اَزَانِ وَاَقَامَةِ
نَدَا وَرُجْنَانِجِهْ رِيْشِ كُوْشْدِ الْمَوْقِيْ لِلشَّائِيْنِ اِنْجِلَةِ اَمُوْرِ عَظِيْمَةٍ اَزِ بَرَكَةِ
نَعِيْجِ ثُرُوْتِ جَمِيْعِ خَوَاسِلِ بِنَعَكْسِ بَرِشَانِيْ خَوَاسِرِ كِهْ سَبِيْحَةُهَا وَفَقْرُهَا

و حوائق

[illegible]

فصل در بیان احوال

۲۸

فَالسُّؤْلِ لِلَّهِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتَّقِ نَارَكَ فَتَكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ
وَعَنْتُ مَا انْشَكَمْتُهَا لَنْ تَخْلُوا أَبَدًا لَنْ يَفْثُرَ قَاتِلِي بَرْدًا عَلَى الْحَرِيقِ

آب دیکوزه و فاشنه لایان میگردیم | بار در خانه ما کرد و جها میگردیم

تمام دولت و ممالک و دین و مین که آباد شده همه بواسطه آنست که کارها مملکت و عتبه
خود را کلا و طرا در تحت نظم آورده اند از نو کتب و سانسیر عمدا و در قرآن
و اخبار آل محمد و کتب علماء امامیه که در شرح و یاد در ترجمه قرآن و اخبار نوشته
شده این وفات آخر الزمان شبکمان دوست نظور که شاید باید بدید و داخله باغ
بنی آدم من اهل القرآن الذین لا یعملون به از جهه مبطل و کون بطریقه فایز اهل
کفر و اکثر آنها را بحسب اختلاف داشت و ضعف مرزانه و زمانه شامه و
ضعیف الایمان نموده نمود بانه من فین آخر الزما و الله طریقه درسی و
از هنر نایت و قرآن و اخبار که شرح قرآنست موجود است تمام در هر روز اگر که

نرم نرمی بکعبه ای عربی | انبر که تو میری بر کسانست

باید در جوع بفران و اخبار آل محمد صلوات الله علیهم که پیشوایان دینند
تا بفهمیم صلاح دین و دنیا خود را

سألهاد لطلبه محرم از ما میگرد | آنچه خود داشتی بیکانه تمام میگرد

یعنی فرنگیان و دل خادجه الا نذری لعل

الله یحذث بعد ذلك

تذیب علی حسب النطق بل

بقول و انتم الحروف علی بن محمد جعفر که از امور متها از بر ارفع و دفع فقره
فاده و جلد غنی و ثروت بلکه از برای پیدا شدن برکت و اغار و اوقات و اولاد

این کتاب در بیان احوال و اخبار و کتب و سانسیر و در قرآن و اخبار نوشته شده این وفات آخر الزمان شبکمان دوست نظور که شاید باید بدید و داخله باغ بنی آدم من اهل القرآن الذین لا یعملون به از جهه مبطل و کون بطریقه فایز اهل کفر و اکثر آنها را بحسب اختلاف داشت و ضعف مرزانه و زمانه شامه و ضعیف الایمان نموده نمود بانه من فین آخر الزما و الله طریقه درسی و از هنر نایت و قرآن و اخبار که شرح قرآنست موجود است تمام در هر روز اگر که نرم نرمی بکعبه ای عربی انبر که تو میری بر کسانست باید در جوع بفران و اخبار آل محمد صلوات الله علیهم که پیشوایان دینند تا بفهمیم صلاح دین و دنیا خود را سألهاد لطلبه محرم از ما میگرد آنچه خود داشتی بیکانه تمام میگرد یعنی فرنگیان و دل خادجه الا نذری لعل الله یحذث بعد ذلك تذیب علی حسب النطق بل بقول و انتم الحروف علی بن محمد جعفر که از امور متها از بر ارفع و دفع فقره فاده و جلد غنی و ثروت بلکه از برای پیدا شدن برکت و اغار و اوقات و اولاد

واموال این است که باید اهل کسب شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بدانند کسبهای حرام و کسبههای مکروه و کسبههای مباح را تا اجتناب نمایند از البسه البسه از کسبههای حرام و منها ممکن از کسبههای مکروه و اتیان نمایند بکسبههای مباح و نیز از امور متهمه است برای انسان و غایت آداب است و چنان گانه کسبی در این مختصر اقتضار میشود در هر مقام بدو مرتبه معتبره شهبداً اول محمد بن مکی علیه الرحمه اوّل و بعد شرح آن بذکر عبادت و ثواب بهر شهیدانی شیخ زین الدین بن احمد التامی العاملی عظم الله روحه که معروف است بشرح المعنی و باید شرح و معانی عبارات را اهل کسب با کمال نهایت خضوع و خشوع و کوچکی پیرساند از اهل علم کثیرا لله امثالهم البشره البسه که

ذکر فضل حضرت خیر منیر و مقام او

كتاب المناجر وفيه فصول **الاول** ينقسم موضوع الحجارة الى مهموم ومكرو
فالمهموم هو الاعيان النجسة كالنحر والنبذة والفقاع والممايع النجس غير المتعلق
للطهارة الا الدفن للمؤتمت السما والمبنة والمدة وارواثا وابوال غير المماكو
والخنزير والكلب الاكلب الصيد والماشية والزرع والخائط والاث اللهو
والصنم والصليب والاث الفاركا لنرد والشطرنج والبقرى وبيع السلاح
الاعداء الدين واجارة المساكن والحمولة للحمم وبيع الغنم لغير بيع مسكرا
او الخشب ليصنع صنما ويكره بيعه لمن يعلمه ويحرم عمل النصور المحببة الغنا وبيع
الظالمين بالظلم والنوح بالباطل وهجاء المؤمنين والغيبية وحفظ كتب
الضلال لسنخها ودرسها لغير النقص لها او الحجارة والتقية واعلم السحر والكهنة
والقباقفة والشعيرة وتعلمها والقمار والخش الخفي وتهدل البرايا شدة ويزيد

تذکرہ شاہانہ

كل من الرجل والمرأة بما يحرم عليه الاجرة على تسكيل المولى وتكفينهم ودفنهم و
 الصلوة عليهم والاجرة على الافعال الخالصة من غرض حكيم كالعبث والاجرة على الرضا
 ورضا القاضى والاجرة على الاذان والاقامة والقضاء ويجوز الرزق من بيت المال والاجرة على
 تعليم الواجبين للتكليف **وأما المكروه** فكالصرف وبيع الاكفان
 والرقيق واحتكاك الطعام والذباحة والقساجة والحجامة وضرب
 الفحل وكسب الصبيان ومن لا يجنب المحرم
والمبغى ما خلا عن وجه وجان
 ثم التجارة تنقسم بانقسام
 الاحكام الخمسة

کتاب النسخ
کثیر من مستطوع

جمع متجبر وهو مفعول من التجارة أما مصدره فهي بجناها كما لمقتل وهو هنا نفس
التكسب واسم مكان محل التجارة وهي الاعيان المكتسبة والاول الذي يقصو العلم
فان الفقيه يبحث عن فعل المكلف والاعيان متعلقات فعله وقد اشار المصنف الى الا^{مر}
معاً فالى الثاني بنفسه الاول والى الاول بقوله اخبر انتم التجارة تنقسم بانقسام الاعيان
المحسنة والمراد بها هنا التكسب بما هو اعم من البيع فعقد الباب بعد ذكر الاقسام للبيع^{صحة} ما
غير جيد وكان افرادها بكتاب ثم ذكر البيع في كتاب كغيره مما يحصل به الاكتساب كما
صنع في سائر الكتب وفيه فصول الاول ينقسم ضوع التجارة وهو ما يكتسبه
ويجوز فيها عن عوارضه للاحققة من حيث الحكم الشرعي الى مخموم ومكروه ومباح ومحرمة

المؤيد

[illegible]

تذکرہ اصحابِ سید

الكفار والصلب الذي يندعه النصارى والآلات لفاركا لثرد بفتح النون والسطح
بكسر الشين وسكون الظاء وفتح الراء والبغبري بضم الباء الموحدة وتشديد القاف
مفتوحة وسكون الباء المثناة من تحت وفتح الراء المهملة قال الجوهري هي لعبة للصلب
وهي كومة من ثراب حولها خطوط وعن المصنفاتهما الاربع عشرة وبيع السلاح بضم
السين من السيف والرمح والقوس والسهام ونحوها لاعدام الذين مسلمين كانوا
امر كفارا ومنهم قطاع الطريق فخال الحربي والنهبي لا مظم ولو ارادوا الانتفاع
به على قتال الكفار لم يحرم ولا يلحق بالسلاح ما بعد حبة للفضال كالدرع و
البنينة وان كره واجارة المساكن والجمولة بفتح الحاء وهي الجمجمة الذي يصلح للحمل
كالابل البغال والحمير والسفن داخله فيه تبعاً للشم كالخمر وركوب الظلمة و
اسكانهم لاجله ونحوه وبيع المنب لتمر غيرة مما يعلم منه السكر ليعلم سكر اسوا
شرطه في العقد ام حصل الاتفاق عليه او التخييل صنع صنفاً او غيره من الآلات المحترمة
ويكره ببيع لمن يعلم من غير ان يبيعه لذلك ان لم يعلم انه يعلم والا فالاجود النحر لم
وعلمية الظن كالعلم وقبل يحرم من يعلم مظم ويحرم عمل النور المجتهد ذوات الارواح
واخذت بالمجته عن الصور المنقوشة على نحو الوساو والورق والافوقى شجرة مطر
ويمكن ان يزيد ذلك بحمل الصفة على المثل لا المثال والتشابه بالمد وهو قد لصور
المشتمل على الترتيب المطربا وما لبي في العرف غناء وان لم يطرب هؤلاء كان في شعر
ام قران ام غيرها واسئنة الضمرة وغير الخداء للا بدل واخرون ومنهم المضيقين
فعله للمرئ في الاشياء اذا لم تتكلم بيا طرد لم نعمل بالمداهني ولو يفت فيه صنج لا
بدونه ولم يسمع صوتها اجانب الرجال ولا باس به ومعونته الظالمين بالظلم كالكتابة
لهم واحضاً المظالم ونحوه لا معونتهم بالاعمال المحملة كالخباطة وان كره المنكسرة
والنوح بالباطل بان تصف الميت بالبشر فيه ويجوز ما يحق ان لا يسميها الا جانب

وہما

[illegible]

كتاب الكبرياء

٣٣

وهجاء المؤمنين بكسر الهاء والمد وهو متعاطفهم بالمشرك لا فرق في المؤمن بين انفا
 وغير ويجوز هجاء غيرهم كما يجوز لعنة والغيبة بكسر الغين وهو القول وما في حكمه
 في المؤمن بما يثبت له لو سمع مع اتصافه به وفي حكم القول الاشارة باليد وغيرها
 من الجوارح والنحاكي بقول او فعل كشيبة لا يخرج والتعريض كقوله انا لست متصفا
 بكذا والحمد لله الذي لم يجعلني كذا مغرضا بمن يفعله ولو فعل ذلك بحضوره او قال فيه
 ليس به فهو غلط عظيم واعظم تاثيرا وان لم يكن غيبة اصطلاحا واستثنى منها نصح
 المستشير جرح الشاهد والنظام وساعة رد من ادعى بالبسالة والقدح في مقالة
 او دعوى باطلا في الدين والاشاعة على مع التكرور والعاصي الى الصلاح وكون
 المقول فيه مستحقا للاستحقاق الظاهر بالفسق الشهادة على فاعله المحرم حسبه و
 فلا ضررنا الخفيفها رسالة شريفة من ارباب الاطلاع على حقائق احكامها فليقف
 عليها وحفظ كتب الضلال عن التلقا وعن ظهر القلب ونسخها ودرسها قرآنه
 ومطالعته مذاكرة لغية النفس لها او المحجة على اهلها بما اشتملت عليه مما يصلح دليلا
 لاثبات الحق ونقض الباطل من كان من اهلها او التفتة وبدون ذلك بحججها
 ان لم يمكن افراد مواضع الضلال والاقتصر عليها وتعلم الخمر وهو كلام او كتابة
 يحدث بسببه ضرر على من عمل له في بدنه او عقله ومنه عقدا لرجل عن حليته و
 المقام البغضاء بينهما واستحدا الجن والملائكة واستنزال الشياطين في كشف الغائبات
 وعلاج المضايقة وتلبسهم ببدن صبي او امرأة في كشف امر على لسانه ونحو ذلك فتعلم ذلك
 كله وتعلمه حرام والتكسبه سخط وتقبل مستحله والحق له اثرا حقيقيا وهو امر
 وعبداني لا محجرا النجيب كازعم كثير ولا بأس بتعلمه لينبؤي به او يدفع سحر المنبئي
 به وزمنا وجب على الكفاية لذلك كما اخبره المصنف في سنن والكهانة بكسر الكاف
 هي عمل يوجب طاعة بعض الجن له فيما يأمربه وهو فرس من السموات انتم منه القبا

والمؤمنين بكسر الهمزة والمد وهو متعاطفهم بالمشرك لا فرق في المؤمن بين انفا وغير ويجوز هجاء غيرهم كما يجوز لعنة والغيبة بكسر الغين وهو القول وما في حكمه في المؤمن بما يثبت له لو سمع مع اتصافه به وفي حكم القول الاشارة باليد وغيرها من الجوارح والنحاكي بقول او فعل كشيبة لا يخرج والتعريض كقوله انا لست متصفا بكذا والحمد لله الذي لم يجعلني كذا مغرضا بمن يفعله ولو فعل ذلك بحضوره او قال فيه ليس به فهو غلط عظيم واعظم تاثيرا وان لم يكن غيبة اصطلاحا واستثنى منها نصح المستشير جرح الشاهد والنظام وساعة رد من ادعى بالبسالة والقدح في مقالة او دعوى باطلا في الدين والاشاعة على مع التكرور والعاصي الى الصلاح وكون المقول فيه مستحقا للاستحقاق الظاهر بالفسق الشهادة على فاعله المحرم حسبه و فلا ضررنا الخفيفها رسالة شريفة من ارباب الاطلاع على حقائق احكامها فليقف عليها وحفظ كتب الضلال عن التلقا وعن ظهر القلب ونسخها ودرسها قرآنه ومطالعته مذاكرة لغية النفس لها او المحجة على اهلها بما اشتملت عليه مما يصلح دليلا لاثبات الحق ونقض الباطل من كان من اهلها او التفتة وبدون ذلك بحججها ان لم يمكن افراد مواضع الضلال والاقتصر عليها وتعلم الخمر وهو كلام او كتابة يحدث بسببه ضرر على من عمل له في بدنه او عقله ومنه عقدا لرجل عن حليته و المقام البغضاء بينهما واستحدا الجن والملائكة واستنزال الشياطين في كشف الغائبات وعلاج المضايقة وتلبسهم ببدن صبي او امرأة في كشف امر على لسانه ونحو ذلك فتعلم ذلك كله وتعلمه حرام والتكسبه سخط وتقبل مستحله والحق له اثرا حقيقيا وهو امر وعبداني لا محجرا النجيب كازعم كثير ولا بأس بتعلمه لينبؤي به او يدفع سحر المنبئي به وزمنا وجب على الكفاية لذلك كما اخبره المصنف في سنن والكهانة بكسر الكاف هي عمل يوجب طاعة بعض الجن له فيما يأمربه وهو فرس من السموات انتم منه القبا

تذكرة فضيلة

١٢٤

وهي الاستناد إلى علامات إمارات يترتب عليها الحاق نسيب ونحوه وإنما تحرم إذا
 دنت عليها محرما أو جرم بها والشعبية وهي الأفعال العجيبة المرتبة على سرعة اليد
 بالحركة فليتبس على المحس كذا عرفه المصنف ونغلبها كغيرها من العلوم والصنائع المحرمة
 والمصارف بالآلات المعتدلة حتى اللعيب الخاتم والجو والبعض ولا يملك ما يترتب عليه
 من المكسب وإن وقع من غير المكلف فيجوز على ما لك ولو قبضه غير مكلف فالمخاطب
 الولي فإن جهل فالكه وصدق برعته ولو انحصر في محصورين وجب التخلص منهم ولو با
 الصلح واليقين بكسر الغبن الخفى كثرة اللبن بالماء ووضع الحريم في البرد يملك
 ثقله ويكره بما لا يتحقق كزج الخطأ بالتراب والتبن وجبدها بترتها وتدل على ما شئت
 باظهارها في المرأة محاسن لبسها من ثياب وجهها ووصل شعرها ونحوه ومثله
 فعل المرأة له من غير ما شئت ولو انتفى التلبس كل لو كانت مرفوعة فلا تخبر وتزين
 كل الرجل والمرأة بما يحرم كل من الرجل السوار والخلخال والشباب المختصة بعبادة ويختلف
 ذلك باختلاف الأذمان والاصطفاة بزيينة بالندف وإن قل الحريم إلا ما استثنى وكلية
 المرأة ما يختص بالرجل كالمنطقة والعمامة والاجرة على تعبد المولى وتكفيهم وعلمهم
 إلى المغسل وإلى القبر وحفر قبورهم ودفنهم والصلوة عليهم وغيرها من الأفعال
 الواجبة كفاية ولو اشتهت هذه الأفعال على مندوب تكفيهم زيادة على الواجب و
 تنظيمهم ووضوئهم وتكفيهم بالقيص المندوب وحفر القبر زيادة على الواجب كما مع
 لوصفي كتم الرعي وحراثة البجعة إلى أن يبلغ القامة وشق اللحم نقله إلى ما يدفن فيه من
 مكان زائد على ما يمكن دفنه فيه لم يحرم التكبيرة والاجرة على الأفعال الخالية من غرض
 حكيم كالتعبث مثلا لذهابها إلى مكان بعيد وفي الظلمة ورفع صخرة ونحو ذلك مما لا يملك
 بفائدته عند العقلاء والاجرة على الزنا واللواط وما شاكلها ورضا القاضيه بضم و
 وكسر منفصلا جمع رشوة بهما وقد نفقته والاجرة على الأذان والأقامة على أشهر النور

تذكرة فضيلة
 في بيان ما يحرم من
 الأفعال العجيبة
 المرتبة على سرعة
 اليد بالحركة
 فليتبس على المحس
 كذا عرفه المصنف
 ونغلبها كغيرها
 من العلوم والصنائع
 المحرمة والمصارف
 بالآلات المعتدلة
 حتى اللعيب الخاتم
 والجو والبعض ولا
 يملك ما يترتب عليه
 من المكسب وإن وقع
 من غير المكلف فيجوز
 على ما لك ولو قبضه
 غير مكلف فالمخاطب
 الولي فإن جهل فالكه
 وصدق برعته ولو
 انحصر في محصورين
 وجب التخلص منهم
 ولو بالصالح واليقين
 بكسر الغبن الخفى
 كثرة اللبن بالماء
 ووضع الحريم في
 البرد يملك ثقله
 ويكره بما لا يتحقق
 كزج الخطأ بالتراب
 والتبن وجبدها بترتها
 وتدل على ما شئت
 باظهارها في المرأة
 محاسن لبسها من ثياب
 وجهها ووصل شعرها
 ونحوه ومثله فعل
 المرأة له من غير ما
 شئت ولو انتفى التلبس
 كل لو كانت مرفوعة
 فلا تخبر وتزين كل
 الرجل والمرأة بما
 يحرم كل من الرجل
 السوار والخلخال
 والشباب المختصة
 بعبادة ويختلف ذلك
 باختلاف الأذمان
 والاصطفاة بزيينة
 بالندف وإن قل
 الحريم إلا ما استثنى
 وكلية المرأة ما
 يختص بالرجل كالمنطقة
 والعمامة والاجرة
 على تعبد المولى
 وتكفيهم وعلمهم إلى
 المغسل وإلى القبر
 وحفر قبورهم ودفنهم
 والصلوة عليهم
 وغيرها من الأفعال
 الواجبة كفاية
 ولو اشتهت هذه
 الأفعال على مندوب
 تكفيهم زيادة على
 الواجب وتنظيمهم
 ووضوئهم وتكفيهم
 بالقيص المندوب
 وحفر القبر زيادة
 على الواجب كما مع
 لوصفي كتم الرعي
 وحراثة البجعة إلى
 أن يبلغ القامة
 وشق اللحم نقله
 إلى ما يدفن فيه من
 مكان زائد على ما
 يمكن دفنه فيه لم
 يحرم التكبيرة
 والاجرة على
 الأفعال الخالية
 من غرض حكيم
 كالتعبث مثلا
 لذهابها إلى مكان
 بعيد وفي الظلمة
 ورفع صخرة
 ونحو ذلك مما لا
 يملك بفائدته
 عند العقلاء
 والاجرة على
 الزنا واللواط
 وما شاكلها
 ورضا القاضيه
 بضم وكسر
 منفصلا جمع
 رشوة بهما
 وقد نفقته
 والاجرة على
 الأذان والأقامة
 على أشهر النور

کتاب الکبر للشيخ محمد بن عبد الله

ولا ياتى بالرزق من بيت المال والفرق بينهما ان الاجرة تنفق على تقدير العمل والتمتد
والمدته والصيغة الخاصة بالرزق منوط بنظر الحاكم ولا فرق في حشر الاجرة بين كونها
من معين ومن اهل البلد والمكة وبيت المال ولا يلحق بها اخذها اعد للمؤدين
من ائلاف مصالح المسجد وان كان معدا وباعثا على الاذان نعم لا يتأثر على الامع
مختص الا خلاص كغيره من العبادات والقضاء بين الناس لوجوبه سواء احتاج اليها
ام لا وسواء معين عليه لثبوتها ام لا ويجوز الرزق من بيت المال وقد انعكس في
القضاء انه من جملة المرتزقة منه والاجرة على تعليم الواجب من التكليف سواء
وجب عنها كالفاتحة والسورة واحكام العبادات العينية
او كفائية كالنفقة في الدين وما يتوقف عليه من
المقتضيات علماء وعلماء وتعليم المكلفين
صنيع المعقود والابطاع
وتحوذك

فَاَمَّا الْكُرُوفَةُ

فما لصرف وعمل في الاختيار باثلا يعلم فاعلم من الربا وبيع الاكفان لانه
يتمتع كثرة الموت والويلد والرقيق فخير للناس من باع الناس واحتكا والطعام
وهو عليه يتوقع زيادته السعر والافقوى يتخرب مع استغنائه عنه وحاجة الناس
اليه وهو اختياره في من وقد قال لهم الجالب من روق والمختار ملعون وسباني
الكلامة في بقية اسكانه والذباحة لافضائهما الى قسوة القلب سليب الرخمة وانا
يكبره اذا اتخذها حرفة وصنعة لا تجرب فعلها كما لو احتاج الى ضرورتها وبيع كقوله
اوفى بح شاة ونحو ذلك والتعليل بما ذكرنا في الاخبار برشد البه والنساجه والاراد

[illegible]

بها ما نعيم الدنيا كثر والاخبار منتظافرة بالنهاي عنها والمبالغة في صنعها ونقصانها
حتى نهي عن الصلوة خلفه والظاهر اختصاص النساخه الحباكه بالمغزول ونحو ذلك بكونه محل
المحوص ونحوه بل وكان من اعمال الانبياء والاولياء والحجامة مع شرط الاجرة لا بد منها
كما في المصنفه في غير وغيره دل عليه الخبر ظاهر هنا الاطلاق وقصر الفعل بان
لذلك مع ضبطه بالمرء والمرأت المعينه او بالمد ولا كراهه فيما يدفع اليه على وجه الكراهه
لاجله وكسب الصبي المجهول اصله لما يدخله من شبهه الناشئه من اجترأ الصبي على ما لا
يجل لجهله او غلبه بارتفاع القلم عنه ولو علم اكتسابه من محله فلا كراهه وان اطلق الا
كما انه لو علم تحصيله او بعضه من محرم وجب جنابه واجتناب ما علم
او اشبه به ومحل الكراهه تكسب الولي به واخذ
منه والصبي بعد دفع الحجر عنه
كذا بكونه كسب من ينجب
المحرم في كسبه

کتابخانه

ما خلا عن وجه رجحان من الطرفين بان لا يكون واجبا ولا مرجوحا بالتخلف الاباحية
تم التجارة وهي نفس التكسب تنقسم بانقسام الاحكام الخمسة فالواجب منها ما توقفت
لخصيل مؤنثه ومؤنثه عباله الواجب لنفقة عليه مطلقا لتجارة التي يتهم بها نظرا
النوع الانساني فان ذلك من الواجبات الكفائية وانذا على المؤنثه والسحب ما يحصل
به المستحب هو التوسع على العبال ونفع المؤمنين ومطلقا للمخارج غير المضطرب
والمباح ما يحصل به الزيادة في المال من غير الجحمان الراجحة والمرجوة
والمكروه والحرام التكسب لان المكروه منه والمرجوة منه قد مضى

ذكر فتن كماله في خصوص مقادير

الفول في الآداب هي أربعة وعشرون الأولى النفقة فيها يتولاها ويكفي
 الثقليد الثاني للتوابع بين المعاملين في الانصاف الثالث اقاله النكاح
 اذا تفرقا من المجلس وشرطا عدم الخيار وهل يشرع الاقاله في فتن الخيار الاخر
 نعم ولا يكاد يتحقق الفائدة الا اذا قلنا هي بيع او قلنا بان الاقاله من ذى الخيار
 اسقاط للخيار ويجعل سقوط خياره بنفس طلبها مع علمه بالحكم الرابع عدم
 ترتيب المناع الخامس ترك العيب كان فيه السادس ترك الخلف على البيع
 والبراء السابع الممانعة فيها وخصوصا في شرائ الاث الطاعات الثامن ترك
 المشري ثلاثا وشهادة الشهادتين بعد الشراء التسليح ان يقبض فصار يترك
 راجحا فصار قد جحانا لا يودى الى الجهالة العاشر ان لا يمدح احدهما سلفه
 ولا يذم سلفه صاحب الحاي عشر ترك الربح على المؤمنين الا مع الحاجة فبال
 منهم نفقة يومه موزعة على المعاملين الثاني عشر ترك الربح على الموعوبين الا
 الثالث عشر ترك التبرع الى التوابع والتاخر فيه الرابع عشر ترك منامه
 الاذنين والمخارفين والموقفين والاكوار واهل الذمة وذوى الشهرة في المال والخيار
 ترك الغرض للكيل او الوزن او المكيال الخامس عشر ترك الزيادة في التلغ
 وقتا لنداء السابيع عشر ترك التومع ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس الثامن
 عشر ترك دخول المؤمن في سؤم اخيه المؤمن مبيعا وشرا بعد التراضى او قره ولو
 كانا نسوم بين اثنين لم يجعل نفسه بدلا من احدهما ولا كراهية فيما يكون في الدلالة
 وفي كراهية طلب الشري من بعض طالبيين التركة له نظر ولا كراهية في ترك
 الملقن منه التسليح عشر ترك توكلها غير لباد العشر من ترك التلغ

تدبير فضيلة ودية

١٨

وحده او بغيره فانه اذا قصد مع جمل البائع والمشتري بالسعر ترك شراء
ما يملك ولا خيار ولا مع التبن الحاي في العشرين ترك المحكوة في المحطة
والشعب والتمر والزيتون والتمر والمالح ولولم يوجد غيره وجب البيع بغيره
ان يحذف الاثنا الثاني والعشرين ترك الربا في المدة

الاقوى في النسخ مع اختلاف الخبر الثالث

ترك نسبة الزيج والوضعة الى الربا

الرابع والعشرون

ترك بيع ما لا يقبض بما

بكال دين

في كسر شرح مابين مسطويان زراعه

الفصل في الاذات هي اربعة وعشرون الاول المتفق فيها بتولية من التكب
ليعرف صحيح العقد من فاسد وسلم من الربا ولا بشرط معرفة الاحكام بالاستدراك كما يقضي
ظاهر الامر بالنقض بل يكفي التقليد لان المراد به هنا معرفتها على وجه يصح وقد قال علي
من الجرح بغير علم فقد رطم في الربا ثم اوقف في الثاني الشؤنة بين المعاملين في الانفا
ولا يفرق بين المماكر وغيره ولا بين الشريف والمحقر نعم لو فاءت بينهم بسبب فضيلة
ودين فلا بأس لكن يكون للأخذ بقوله لك ولقد كان السلف هو كلون في الشراء ممن لا
يعرف ههنا من ذلك الثالث اقالة النادم فقد قال الصمائيما عبد مسلم اقالهما
في بيع اقاله الله عشرة يوم القيمة وهو مطلق في الناقصة وغيره الا ان ترتب الغا في قسم
به وانما يقتضي الى الاقالة اذا نفرها من المجلس بشرط عدا الخيار ولو كان للمشتري خيارا
فسخ به ولم يكن عتاجا اليها وهل يشترع الاقالة في من الخيار الاقرب نعم لشمول الاول

كتاب الشراء والمبيع

٣٩

له خصص الحديث السابق فانه لم ينفذ بوقفه لمطلوب عليها ولا يكاد يتحقق الفائدة
في الاقالة الا اذا قلنا هي بيع فيرتب عليها احكام البيع من الشفعة وغيرها بخلاف
الفسخ او قلنا بان الاقالة من خيار اسقاط للخيار لدلالة القائل على الالتزام بالبيع و
اسقاط الخيار لا يختص بلفظ بل يحصل بكل ما دل عليه من قول وفعل وبطريق الفاء
فيما لو ثبت بطلان الاقالة فلا يفسد الفسخ بالخيار ويحتمل سقوط خياره بنقض طلبها مع
علمه بالحكم لما ذكرناه من الوجه من ثم قبل بسقوط الخيار لمن قال لصاحبه اختروا هو
منه في افضا والافوى على السقوط في الحالين لعدم دلالة على الالتزام منه بالالتزام
ويجوز ان يكون مطلوبه من الاقالة انحصار الثواب بها فلا ينافي في امكان فسخه بسبب
وهو من اتم الفوائد **الواجب** عدم ترتيب الشارع له عيب في الجاهل مع عدم غايته اثر
للزينة اما ان يبين لغايته اخرى كما لو كانت الزينة مطلوبة عادة فلا ينافي في الجاهل
ذكر العيب الموقوف في متاعه ان كان فيه عيب ظاهر كان ام خفيا للخبر لان ذلك من
تمام الايمان والنصيحة **الشاي** من ترك الحلف على البيع والشراء قال منهم ويل
للتاجر من لا والله ويلي والله وقال صلى الله عليه واله من باع واشترى فليحفظ ^{خبر}
والا فلا يشتر ولا يبيع الزنا والحلف وكما ان العيب الجاهل باع والذم اذا اشترى قال
الكاظم عليه السلام ثلثة لا ينظر الله اليهم احدهم رجل اتخذ الله عز وجل بضاعة لا يشتر
الا يمين ولا يبيع الا يمين وموضع الادب الحلف صا وقاما الكاظم عليه السلام **البيع**
المساحة فيها وخص في شراء الامتيازات فان ذلك موجب للبركة والزيادة وكذا
ينبغي في القضا والاقضاء **الخبر** **المثل** تكبير المشتري ثلاثا وتشهد الشهادتين
بعد الشراء ولعل بكدهما اللهم اني اشتريتك القس فيه رزقا

فاجعل لي فيه رزقا

التمتع

ان يقبض

خصال

لعنة الله

التمتع من فضلك
فاجعل لي فضلا
اللهم اني اشتريتك

تذكرة فضيلة ربيع

١٠

ان يبيع ما قصا ويدفع راجعا نقدا ولا يوثق الى يمينه بان يربط كثيرا بحيث
 يجهل مقدار ثمنها ولو تنازع عا في تحصيل الفضيلة فده من بين الميزان والمكايال
 لانه الفاعل المأمور بذلك زيادة على كونه معطيا واخذ العاشر ان لا يبيع
 احدهما سلعة ولا يذم سلعة صاحبه للخبر المتقدم وشبهه ولو ذم سلعة نفسه بما لا يشبه
 على الكذب فلا بأس الحكيم في ترك الربح على المؤمنين وقال الصفاق عيسى بن
 ربيع المؤمن على المؤمن حرام الا ان يشترى باكثر من مائة درهم فان بيع عليه قوت
 يومك او يشترى للتجارة فاربحوا عليهم اذفقوا بهم الامع الحائض فباخذ منهم نفقة
 له ولعيله موزعة على المعاملين في ذلك اليوم مع انضباطهم والآن ترك الربح على
 المعاملين بعد تحصيل قوت يومه كل ذلك مع شرائهم للقوت ما للتجارة فلا بأس
 الرفوق كما دل عليه خبر الشافعي عشر ترك الربح على الموعود بالاحسان بان يقول
 له هلم احسن اليك فجعل احسانه الموعود ترك الربح عليه قال الصفاق عليه السلام اذا
 قال الرجل للرجل هلم احسن بيك يحرم عليه الربح والمراد به الكراهة المؤكدة
 الشافعي عشر ترك السبق الى السوق والتأخر فيه بل يارب الى قضاء حوائجه
 ويخرج منه لانه ما والشباطين كما ان المسجد ما والملا تكة فيكون على العكس
 ولا فرق في ذلك بين التاجر وغيره ولا بين اهل السوق عادة وغيرهم الرابع
 عشر ترك معاولة الادنين وهم الذين يجاسون على الشيء الذين اذ من
 لا يبر الا حسنا ولا يسوئه الا سائئة او من لا يبالي بما قال ولا ما قيل فيه
 والخالفين بفتح الراء وهم الذين لا يبارك لهم في كسبهم قال ابو هريرة رجل
 مخادف بفتح الراء اي مخادع محرم وهو خلاف قولك مبادك وقد حورف كك
 فلا بد ان اشد عليه معاشه كانه مبل برزقه عنه والمؤمنين اي في وعاء لاقه
 والنقص في بذانهم للنهي عنه في الاخبار معلل بانهم اظلم شيء والاكرام

كتاب السيرة النبوية

٢١

للجهنم عن الصادق عليه السلام معللا بانهم حتى من احبباء الجن كشف الله عنهم
الغطاء ونهى عن ابصارهم وخالطهم واهل الذمة للنهي عنه ولا يتعدك الى
غيرهم من اصناف الكفار الاصل الفارق وذوي الشهادة في المال كالظلمة
لشبهان شبههم الى طاله النجاص عشر برك النعوض للكل والوزن اذا لم
يجن حذر من الزيادة والنقص المؤثر بين المحرم وقبل مجرم للنهي عنه في
الاخبار المقننة للتحريم وحمل على الكراهة الساتر من عشر ترك الزيادة
في السعة وقت النداء عليها من الدلال بل يصبر حتى يسكت

ثم يزدان اذا ولعول على عليه السلام اذا نادى

المساكين فليترك ان يزدان ما يجرح

الزيادة الشدايقها

السكوت

السابع عشر ترك الصوم وهو الاشتغال بالتجارة ما بين طلوع الفجر الى طلوع
الشمس انتهى النبي صلى الله عليه واله عنه ولا نه وقت غاء ومكثلة لله تعالى لا
وقت تجارة وفي الخبر ان الدعاء فيه بلغ في طلب الرزق من الضرب في البلاد
السابع عشر ترك دخول المؤمن في يوم اخيه المؤمن بغيره وشره بان يطلب اتباع
الله يزدان بشره ويبذل زيادة كبقية البايع او يبذل للشرعي متاعا غير ما اتفق
هو والبايع عليه لقول النبي صلى الله عليه واله لا يسوم الرجل على يوم اخيه وهو خير
مما النهى من ثم قبل بالخبر لانه لا اصل في النهي وانما بكرة او مجرم بعد التراض
او قربة فلو ظهر له ما يدل على عدم فلا كراهة ولا محرم ولو كان الصوم بين اثنين
سواء دخل احدهما على النهي ام لا بان ابتداء فيه معا قبل محال النهي لم يجعل فيه
بدلا من احدهما لصدا الدخول في الصوم ولا كراهة فيما يكون في الدلالة لانهما وضو

تذكرة في فقه

٤٢

عرف الطلب المزادة ما دام الدال بطلبه اذا حصل الاشتاق بين الدال والغرم
تعلق الكراهة لانه لا يكون ح الدلالة وان كان ببدل الدال وفي كراهة طلب
المشتر من بعض الطالبين التركة نظر من علم صدق الدخول في السوم من حيث الطلب
منه ومن مساواته في المعنى حيث ادا ان يحرمه مطاوبه والظاهر لقطع بعد الحزم
على القول به في السوم وانما الشك في الكراهة ولا كراهة في ترك المملوك منه
لانه فضا حاجة لا خبة فيما استحي اجابه لو كان مؤمنا ويحمل الكراهة لوقلنا بكراهة
طلبه لا غائبة على فعل المكره وهذه الفروع من خواص الكتاب **التلغ عشر ترك**
توكل حاضر لباد وهو القريب الجالب للبلد وان كان قريبا قال النبي صلى الله عليه واله
لا يؤكل حاضر لباد وعوا الناس برزق الله بعضهم من بعض فحمل بعضهم النهي على الحرم
وهو حسن لو صح الحديث والا فالكراهة وجه للناسخ في دليلها وشرطه ابتداء
المحضر به فلو التمس منه الغريب فلا بأس جهل الغريب بسفر البلد فلو علم به لم
يكروه بل كانت مساعلة محض الخير ولو باع مع النهي انفق وان قبل بخرمه ولا
باس شراء البلد الاصل **التلغ عشر ترك التلغى** وهو الخروج الى الركب القاصد
الى بلد للبيع عليهم او الشراء منهم وحده اربعة فراسخ فما دون فلا يكروه ما
لا تفر سفر للتجارة وانما يكروه اذا قصد الخروج لاجله فلو انفق مصادفة الركب
في خروجه لغرض لو يكن به بأس مع جهل البائع والمشتري القادم بالسعر في
البلد فلو علم به لم يكروه كما يشعر به تعليله صلى الله عليه واله في قوله لا بأس في احد
اتجارا خارجا من المصر والمسلمون برزق الله بعضهم من بعض والاعتبار يعلم
من بعامله خاصة وكذا ينبغي ترك شراء ما يلقى ممن اشراه من الركب بالشرط
ومن ثبت يد على يد وان تراعى لقول الصادق عليه السلام لا تلق ولا تشر
ما تلقى ولا تأكل منه وفيه جامع الى التحريم لظاهر النهي في هذه الاخبار

وعلى

في كراهة طلب المشتر من بعض الطالبين التركة نظر من علم صدق الدخول في السوم من حيث الطلب منه ومن مساواته في المعنى حيث ادا ان يحرمه مطاوبه والظاهر لقطع بعد الحزم على القول به في السوم وانما الشك في الكراهة ولا كراهة في ترك المملوك منه لانه فضا حاجة لا خبة فيما استحي اجابه لو كان مؤمنا ويحمل الكراهة لوقلنا بكراهة طلبه لا غائبة على فعل المكره وهذه الفروع من خواص الكتاب التلغ عشر ترك توكل حاضر لباد وهو القريب الجالب للبلد وان كان قريبا قال النبي صلى الله عليه واله لا يؤكل حاضر لباد وعوا الناس برزق الله بعضهم من بعض فحمل بعضهم النهي على الحرم وهو حسن لو صح الحديث والا فالكراهة وجه للناسخ في دليلها وشرطه ابتداء المحضر به فلو التمس منه الغريب فلا بأس جهل الغريب بسفر البلد فلو علم به لم يكروه بل كانت مساعلة محض الخير ولو باع مع النهي انفق وان قبل بخرمه ولا باس شراء البلد الاصل التلغ عشر ترك التلغى وهو الخروج الى الركب القاصد الى بلد للبيع عليهم او الشراء منهم وحده اربعة فراسخ فما دون فلا يكروه ما لا تفر سفر للتجارة وانما يكروه اذا قصد الخروج لاجله فلو انفق مصادفة الركب في خروجه لغرض لو يكن به بأس مع جهل البائع والمشتري القادم بالسعر في البلد فلو علم به لم يكروه كما يشعر به تعليله صلى الله عليه واله في قوله لا بأس في احد اتجارا خارجا من المصر والمسلمون برزق الله بعضهم من بعض والاعتبار يعلم من بعامله خاصة وكذا ينبغي ترك شراء ما يلقى ممن اشراه من الركب بالشرط ومن ثبت يد على يد وان تراعى لقول الصادق عليه السلام لا تلق ولا تشر ما تلقى ولا تأكل منه وفيه جامع الى التحريم لظاهر النهي في هذه الاخبار

كتاب السير الحسن عليه السلام

١٤٣

وعلى القولين بفتح البيع ولا خيار للبائع والمشتري الا مع الغبن فتجبر
 المنيون على القود في الاقوى وانه كراهة في الشراء والبيع منه بعد
 وصوله الى حدود البلد بحيث لا يصدق التلغى وان كان جاهلا
 بيسره للاصل ولا في بيع نحو الماكول والتلف عليهم وان تلتقى
الحادي والعشرون ترك المحركة بالضم وهو جمع الطعام
 وحلبه يربص به الغلاء والاقوى تحريكه مع حاجة الناس اليه لصحة الخبر
 بالهني عنه عن النبي صلى الله عليه واله وانه لا يحتكر الطعام الا خا طي وانه
 ملعون وانما ثبت الحكرة في سبعة اشياء الحنطة والشعير والتمر والزبد
 والتمر والزبد والملح وانما تركه اذا وجد باذل غيره يكتفى به الناس ولو
 لم يوجد غيره وجب البيع مع الحاجة ولا يفتد بثلاثة ايام في الغلاء واربعة
 في الرخص ما روى من التحذير بذلك محمول على حصول الحاجة في ذلك
 الوقت لانه مظنةها وبيع عليه حيث يجب عليه لئلا يجف في الثمن لما فيه
 من الاضرار والمنفعة الافلا ولا يجوز للشعير في الرخص مع عدم الحاجة
 قطه والاقوى انه مع الاجحاف حيث يورمه لا يبيع عليه ايضا بل يورم با
 النزول عن المجف ان كان في معنى الشعير الا انه لا يحصر في قدر خاص
الثاني والعشرون ترك الربا في المعدود على الاقوى للاختبا
 الصيغة الدالة على اختصاصه بالمكيل والموزون وقبل يجرم فيه ايضا استئنا
 المذ وانه ظاهرة في الكراهة وكذا في النسيئة في الربوى مع اختلاف الجلس
 كالمن بالزيت انما كره فيه للاخبار الدالة على النهي عنه لانه في الكراهة
 اظهر لقوله صلى الله عليه واله اذا اختلف المجلس فيبيعوا كيف شئتم وقبل يجرم
 لظاهر النهي كالسابق **الثالث والعشرون** ترك نسبة الربح و

تذکیر فی احکام فقهیه

۴۴

الوضیعه الى ان المال بان يقول بطلت بما اثره وبيع المائة عشر اوت ضعیفها
 للمنی عنه ولا نه بصوره الربا وقبل تحريم عملا بنجاه ما انتهى ترك نشیبه کلان
 يقول بعتك بكذا وبيع كذا او وضیعه الى الحج والعمرة من ترايع
 مما لا يقضى بما به حال وپوزن للمنی عنه في اختيار صحیحه بطلت على الكراهة جميعا
 يوهى بينهما وبين ما دل على الجواز والافوى التحريم وفقا للشیخ
 في طمعا للجماع والمصلحة في كره وروايات
 روايات الجواز المقننه لجل
 النهی الاخبا الصیحة على
 غیظا هه

افسوس
 كذا مود بكه با عت رفتن بجهنم ومورث خرد
 كارهای مسلمانان و در شكستن آن باب كسب و تجارت و اسباب فقر و
 بر دشانی اكثر اهل ایزان شده خاصه صنفه ارفان و یار خردگان و
 غافلند تمام خالق از آن الامن شدن و ندرند نشن مسائل شرعیه كسب و تجارت
 و معامله امثالهم بحال هر چه شد شد پناه بخدا از عذابهای آخرت كه منتظرند
 بر آنها شده بعد از این مرد می پیش از رفتن بشنل كسب كریه عمل بقا و خرد
 باشد و قبل از نشستن بدگان و حجر تجارت علاوه بر یاد گرفتن مسائل
 طهارت و صلوة و زكوة و خمس و صوم و اعتكاف و حج و عمره و جهاد
 و امر به معروف و نهی از منكر باید بر خود بخیر نماید و جوابا كه مسائل متعلقه
 بكسب تجارت و معاملات را هم باید كهنند از علماء و بعد از آن بروند بكسب
 و تجارت و بهتر است كتابها از برای تعلم و یاد گرفتن مسائل كسب و تجارت در این

کتاب الکسب الخیر علیہ السلام

اوقات رساله علمیه فارسی سناد مطلق مرحوم آقا باقر واسطه بهیجا
 قدس الله سره است که علمای اعلام بر آن خواشی نوشته اند اگر چه عبارت آن
 در جمله از مواضع بی سلاست با تعقید و متعلق میباشد از حال بعد مرگ
 مسلمان و شیعه و تمام بلاد و قرائی بر آن ملک نسخه از آن بکشد و اول مسائل
 و مطالب مسطور در آن دارد و جمع و حوز اهل علم مسائل بدین نظر
 مجمع و حوزة خالیه مسجد سید عزیر الله واقع در بین چهار سوق بین طهران
 و نظیر مجمع و حوزة خالیه مسجد مرحوم والد ماجد رفیع الله فی الخلد مقامه
 که واقع است در قریه خمار قبه طهران محاذی اشجار نارون نزد مسئله کوی
 عالمی در خوانده نادر بکشد و بعد برود از عقب کتب و تجارت و اگر نه گاه
 آن مسلمان بیچاره در پناهی از چند از زمان متعین است بخاری و در آخر
 نیز معدن کتب بعد از اتمام مال الا کلام و در غی چرا که بواسطه جهل و نادانی
 پیوسته بر خلاف غرض از خدا و رسول و ائمه علیهم السلام در عمل کتب تجارت
 حرام اند و حرام کرده نمود با الله و استیجیه من ترک تعلم اهل الکسب و التجاره
 لمائل الکسب و التجاره و کسانی که سواد فارسی ندارند باید در مجمع و حوزة تعلیم
 مسائل حاضر شوند و کوشش دهند یا بجهت گفته میشود و پس از خواندن
 و شنیدن مسائل کتب از معلم باید تمام نمائند و شاگردان باید بگویند
 چه رزاه و چه در غیر شاه آن مسائل در نظر معلمین مدافعت تکرار و
 گفتگو نمایند تا در مسئله شود آنها را و در اینجا باید آیه نهی از اکل اموال
 بکد بگویند اهل مکر از راه کسب تجارت با ترا ضعیف بکشد و آخر آنکه

در خصوص منقذ مغیر از این کتاب
 در بین مسلمانان کتب تجارت و کسب
 اهل علم و حوزة خالیه مسجد سید عزیر
 الله واقع در بین چهار سوق بین طهران
 و نظیر مجمع و حوزة خالیه مسجد مرحوم
 والد ماجد رفیع الله فی الخلد مقامه
 که واقع است در قریه خمار قبه طهران
 محاذی اشجار نارون نزد مسئله کوی
 عالمی در خوانده نادر بکشد و بعد برود
 از عقب کتب و تجارت و اگر نه گاه آن
 مسلمان بیچاره در پناهی از چند از زمان
 متعین است بخاری و در آخر نیز معدن کتب
 بعد از اتمام مال الا کلام و در غی چرا که
 بواسطه جهل و نادانی پیوسته بر خلاف
 غرض از خدا و رسول و ائمه علیهم السلام
 در عمل کتب تجارت حرام اند و حرام کرده
 نمود با الله و استیجیه من ترک تعلم
 اهل الکسب و التجاره لمائل الکسب و
 التجاره و کسانی که سواد فارسی ندارند
 باید در مجمع و حوزة تعلیم مسائل حاضر
 شوند و کوشش دهند یا بجهت گفته میشود
 و پس از خواندن و شنیدن مسائل کتب از
 معلم باید تمام نمائند و شاگردان باید
 بگویند چه رزاه و چه در غیر شاه آن
 مسائل در نظر معلمین مدافعت تکرار و
 گفتگو نمایند تا در مسئله شود آنها را
 و در اینجا باید آیه نهی از اکل اموال
 بکد بگویند اهل مکر از راه کسب تجارت
 با ترا ضعیف بکشد و آخر آنکه

ذكر ان سيرة خير من سيرة غيره
 في حصر ضار عن حصر ضار
 وحصر ضار وحصر ضار
 وحصر ضار وحصر ضار
 وحصر ضار وحصر ضار

الاول من رسول الله صلى الله عليه واله بالتجارة وكانوا يومئذ يسمون
 التماسرة فقال لهم اما اني لا اسميكم التماسرة ولكن اسميكم التجار والتا
 فاجر والفاجر في النار فعلقوا ابوابهم وامسكوا عن التجارة فخرج رسول
 الله صلى الله عليه واله من غد فقال ابن الناس فقبل يا رسول الله سمعوا ما
 قلت بالامس فامسكوا قال وانا اقول اليوم ايضا الامن اخذ الحق واعطاه
 الثاني قال رسول الله صلى الله عليه واله بعثني رقي دحمة ولم يجعلني
 تاجرا ولا ذرا عا ان شرا هذه الامة التجار والزراعون الامن شح علي
 الثالث قال رسول الله صلى الله عليه واله الفقير ثم المتجر ثم الفقير فقد رتبهم في البوا
 الرابع قال رسول الله صلى الله عليه واله من اتجر بغير فقه فوثر في الشبهات
 الخامس قال رسول الله صلى الله عليه واله من اتجر بغير فقه فوثر في الشبهات
 السادس قال رسول الله صلى الله عليه واله من اتجر بغير فقه فوثر في الشبهات
 السابع قال الاصمعي بن سنان سمعت ابا المؤمنين عليه السلام يقول على المنبر
 يا معشر التجار الفقير ثم المتجر ثم الفقير ثم المتجر ثم الفقير ثم المتجر
 الامة اخفي من ديب اللئيم على الصفا شوتوا انما انكم بالصدق التاجر
 فاجر والفاجر في النار الامن اخذ الحق واعطى الحق
 الثامن قال ابي المؤمنين عليه السلام من اتجر بغير علم ارتطم في الربا ثم ارتطم
 التاسع قال ابي المؤمنين عليه السلام لا يفتلن في السوق الامن يعقل الشراء والبيع
 العاشر ان رجلا قال يا ابا المؤمنين اني اريد التجارة قال افقهت في

في الامن التماسرة
 من سيرة
 الذي امنع الا ان
 بكم بالباكل
 في الامن التماسرة
 من سيرة
 الذي امنع الا ان
 بكم بالباكل
 في الامن التماسرة
 من سيرة
 الذي امنع الا ان
 بكم بالباكل

کتاب بیرونی محمد علیهم السلام

وبنی الله قال یكون بعد ذلك قال وینک المفقده المتجر فانه من باع
 واشتری و لم یسئل عن حرام و حلال او تقطع فی الربوا ثم اوتی
 البخاری عشر قال امیر المؤمنین علیه السلام من اخرج بغير فقه فقد ارتطم فی الربوا
 الثانی عشر قال الرضا علیه السلام من ادا التجاره فلیتفق فی دینه لعل
 بذلك ما یحل له مما یحرم علیه و من لم یفقه فی دینه ثم اخرج یورط فی الشبهات
 الثالث عشر قال الرضا علیه السلام من اخرج بغير علم ولا فقه ارتطم فی الربوا
 فی کسر خرجه فی حد اول از این خبر حد و باقی از اهل علم سوال نماید
 حدیثی است که گذشت خضر پیغمبر و فقهی بر اهل تجارت و در آن اوقات
 آنها را سراسر می گفتند یعنی سراسر آنها پس فرمود آگاه باشید من شمار سراسر
 منبکوم و لیکن تجارت شمارا اسم می گذارم بعد فرمود که تا جرفا جریغی کما کار و رد
 کردن از حق و انشای جهنم است پس تجارت در خانه درها را بر روی خویشند
 و درشت داشتند از تجارت فرای آن و پیغمبر از خانه بیرون آمد فرمود این مردم را
 بجا بند عرض کردند یا رسول الله شنیدم آنچه را براه ایشان فرمود پس گفتند
 از کس این جناب فرمود آنکرا را از هر چه میگویم مگر کسیکه حق بگوید و
 حدیثی است که خضر پیغمبر فرمود در میان این مردم کار میگو خلق که رحمت
 بر آنها و مرا جریغ را غلط قرار نداده بگذرند پس این امر است اهل تجارت و اهل
 دراعند مگر کسیکه متعصب باشد و درینش
 حدیثی است که خضر پیغمبر فرمود که اول مسائل حلال و حرام را یاد بگیر پس از آن
 عقبت بر و بد بعد فرمود هر کسی که کتب نماید بدین دانش مسائل حلال و حرام

و بنی الله قال یكون بعد ذلك قال وینک المفقده المتجر فانه من باع واشتری و لم یسئل عن حرام و حلال او تقطع فی الربوا ثم اوتی البخاری عشر قال امیر المؤمنین علیه السلام من اخرج بغير فقه فقد ارتطم فی الربوا
 الثانی عشر قال الرضا علیه السلام من ادا التجاره فلیتفق فی دینه لعل بذلك ما یحل له مما یحرم علیه و من لم یفقه فی دینه ثم اخرج یورط فی الشبهات
 الثالث عشر قال الرضا علیه السلام من اخرج بغير علم ولا فقه ارتطم فی الربوا
 فی کسر خرجه فی حد اول از این خبر حد و باقی از اهل علم سوال نماید
 حدیثی است که گذشت خضر پیغمبر و فقهی بر اهل تجارت و در آن اوقات آنها را سراسر می گفتند یعنی سراسر آنها پس فرمود آگاه باشید من شمار سراسر منبکوم و لیکن تجارت شمارا اسم می گذارم بعد فرمود که تا جرفا جریغی کما کار و رد کردن از حق و انشای جهنم است پس تجارت در خانه درها را بر روی خویشند و درشت داشتند از تجارت فرای آن و پیغمبر از خانه بیرون آمد فرمود این مردم را بجا بند عرض کردند یا رسول الله شنیدم آنچه را براه ایشان فرمود پس گفتند از کس این جناب فرمود آنکرا را از هر چه میگویم مگر کسیکه حق بگوید و حدیثی است که خضر پیغمبر فرمود در میان این مردم کار میگو خلق که رحمت بر آنها و مرا جریغ را غلط قرار نداده بگذرند پس این امر است اهل تجارت و اهل دراعند مگر کسیکه متعصب باشد و درینش حدیثی است که خضر پیغمبر فرمود که اول مسائل حلال و حرام را یاد بگیر پس از آن عقبت بر و بد بعد فرمود هر کسی که کتب نماید بدین دانش مسائل حلال و حرام

تذیبات فی صیغه

ذکر جناب رسا احکام تجارت و مکاتب
مربوط قبا و سببها علی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهین و ذینا و فضا لما یحیی
بلحدنا صیغه البی نفع جمیع المؤمنین و المؤمنات بما فی هذه الرسالة و غیرها
علی حسب انشاءه اما بعد ان رساله ایست و احکام تجارت
و مکاتب حسب التماس برادران و منی که مراعات ایشان لازم بود تا البی
امید که جناب قلین الهی نفع دهد به زبانه رساله و بواسطه ایشان
حقیر را مع والدین و مقبلان و حوزة ازان و خدمتوان جمیع را آمین بمحمد و آله
المیامین **بل** ان ابدک الله که کتب معیشة هر کس ملاد و معاشند باشد
از او کتب و جنات و اقرب قربات و بختی طاعات و عبادات است چو هیچ طاعت
و عبادتی نیست نمیشود بدو نان و همه موقوف بر آنند هر چند و زی
خدا است چنانچه فرمود و قسم بر آن نادر کرد و لیکن امر نموده ما را بخصیل آن
بمعنای اجمال نه بعنوان حرص و جود و جهد بلکه حرص و جهد را در تحصیل
آخرت و عبادت که محبت خداست و حق و اهتمام تمام فرموده است و تحصیل

اجال و معیشت را که از سر فرموده بجهت مصالح چند است اول نظر در
و اعانت نمودن همکاران و در هر شکسته نفسی کردن و باین راه خدا را عبادت
کردن و غیر ذلک و جمله در آن حال از حرام شناختن و از حرام کردن
هر چند که حرام باشد با شهوات که به هم می رسد و بیشتر حاصل میشود و حلال
بسیار بمشقت هم میسر میشود و کمتر میسر میشود و شبهه بین بین است پس عهد امتحان
الهی در تحصیل معاش است و غالب معاش آن که مرد مرا هلاک کرده از زمان
حضرت آدم علی الان از این جهات است که بکام معیشت اخبار سلطنت با حکم
بازنایات دیگر با انحاء مجبور و اقسام معاصی کردند حتی آنکه بسیار از اسباب
الحاد و خلل در دین و شرع و فتنه و فساد از این جهت شد و الحال چنین چیز
خواهد بود چنانچه مخفی نیست بر هوشمندان بلکه از اخبار ظاهر میشود
که کسب حرام بدترین چیز است و آرد شده است که کسب حرام ظاهر میشود
در بیت و نسل یعنی لقمه ها حرام خورده میشود و فرزندان از لقمه ها حرام هم
می رسد که این یک قسم حرام زاده کی است که آنکه گوشت بدن بلکه کل جثه که از
حرام و لقمه حرام هم رسیده غیر حرام بکار دیگرها او نمیشوند بود و عیبت طابت
و داخل نمیشود و از امکر طبت و غالب قضا و فسادها که در زمین هم می رسد
از قتل نفس و محب و غارت شدن اموال و بی ستر شدن عیضها و ناموسها و اسیر
شدن عیال و اطفال و خرابی شهرها همه از حقوق ناس و تحصیل اموال
البشان بغير وجه حلال است چنانکه آرد شده در آیات و اخبار بلکه مجت
شده و مشاهد کرده و ظاهر است که حقوق ناس میکنند آنچه میکنند

تذکیر فی احکام

۵۰

هم در دنیا و هم در آخرت و اما حقوق خدا تعالی مثل نماز و روزه پس باز نشد
نیت بزا که خداوند کریم است و از جم من کل رحیم است اما حق الناس بر پر عدا
و حکومت الهی مانع از عفو و بخشش است غلبا پس باید تمام تمام شود
در شناختن حلال و حرام و سایر شرایط و احکام و مراعات نمودن بگویند
از حرام با تمام **و در حد** از آنکه علیهم السلام وارد شده است که نیت
در باز و البته کسی که نداند خرب و فرودش را و او تا جریا جرمه فاجور
آتش محتم است مگر آن تا جری که حق بگیرد و حق بدهد و فرموده اند که
اول باید فقه تجارت را یاد بگیرند و بعد از آن تجارت کنند و البته
باید فقه تجارت را تحصیل کنند و بعد از آن تجارت کنند بخدا قسم و با
در این امر حرکتی است خفی تر از حرکت مورچه بر سنگ سخت صاب
فرموده اند که بگذریم و باید تراست از هفتاد و شش و تا کردن بماد و
خواص و خال در اندرون کعبه میزدند و خوفنا فائمه علیهم السلام
وارد شده است که حد ندارد در باب حرام خوردن و حمل

مختصیل کردن و حق الناس را مشغول

شد و نامعبد نمودن و مراعات

نکون و امثلا

آنها

و این رسالت احکام تجارت و مکارم و مکارم

بیهوده

در بیان احکام و سنن و فضائل و مناقب

فصل اول در کتبهای خوب و کتبهای بد و فضائل و عقوبت
 مناقب و در معامله بعضی بر سبیل خیر و بعضی بر سبیل کراهت و در آنست
 اذابت تجارت فصل دوم در عقوبت و فضائل چهارم در مناقب و مناقب
 فضائل پنجم در سلف و فضائل ششم در نقد و شبهه فضائل هفتم
 در بیع صرف فضائل هشتم در تراجم و مواضع تولیه فضائل نهم
 در بیان خیاراتها که در مناقب میباشد فضائل دهم در احکام
 خیاراتها بر وجه کلی فضائل یازدهم در بیع و معامله و باقی و بعضی
 فضائل و یازدهم در باقی احکام و بعضی فضائل بیستم
 در شرکت و احکام آن فصل چهاردهم در مضاربه و مضاربه
 فصل پانزدهم در مضاربه و مضاربه و مضاربه و مضاربه
 فصل هفدهم در دهن و فضائل هیجدهم در ضمانت
 فصل نوزدهم در حواله فضائل بیستم در کفاله
 فصل بیست و یکم در اجاره فضائل
 بیست و یکم در اجاره
 احکام اجاره

کاتب اسطر نوید که اهل ابراهیم هر دو شا ابراهیم و
 و شیعه اثنا عشری هستند الا من شد و ندد از عالم و عامی و ضمیمه بر این

تذکرات شکر

۵۲

و در پروردگار کثیری تشکری واعظ و مستغنی اقامت و نوکری سبب غلام
مرد و زن سپرد خیر معلّم و متعلّم ناجر و کاسب جوان و پیر
بومی و غریب غلام و کنیز سفید و سیاه شهری و روستایی و حبس
و ارباب عز و عجم رزق و تاجیک و سایر طبقات مردم را مائشا
الله اگر ترک کند امور بزرگ در فضل او سر مرقوم شد و علم نماید باینچه در فضل

دویم این مختصر نوشته شد

واللهی الاله الواحد الاحد الصمد الاول الاخر السميع البصير
القدیر الفاهر الملی الاعلی الباقی البدیع الباری
الاکرم الظاهر الباطن الحق المحکم العلم الخفیه الخفا
المحب المحب المحمد الحقی الرب الرحمن الرحیم الداری الرزق
الرقیب الرؤف الرائی السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار
المکبر السيد السبوح الشهيد الصادق الصانع الظاهر
الجلد المفقور الغفور الغنی الغنی الفاطر الفرد الفتاح الفاعل
القدیم الملك القدوس المتقی القرب القیوم القابض الباسط
فاخذ الحاجات المجید الوفی المنان المحیط المبین المقیت المصور
الکرم الکبیر الکافی کاشف الضر
الوتر النور الوهاب الناصر الواسع الودود الهادی الوفی
الوکیل الوارث البز النباعث التواب الجلیل الجود
الخبیر الخالق خیر الناصرین الدنان الشکور العظیم

اللطیف

اللطیف الشافی

وَأَنْفِرْ لَهُمْ زُكْوَةً وَأَنْفِرْ لَهُمْ

که خدای تعالی از کرم وجود و خزانه غنیش همه آنها از دولت فقر بیرون
میاورد و غنی میکند و اندوختنی سازد و بدین واسطه خلق دنیا
الی ما شاء الله باموالشان زکوة و خمس متعلق خواهد گرفت تا وقت
باید بر حسب جوب بپردازد و فصل مستطوره و فیل که از باب چهارم همگیا
داد المعاد و هر محلی نقل شد ملاحظه نموده بلکه نود عالمی در
خوانده زکوة و خمس اموال زکوی و خمس خورد و اخرج نمایند و تحقیق
زکوة و مستحقین خمس بدهند تا در دنیا اموالشان پیوسته
و علی الاتصال زیاده و در آخرت باعث دفع درخات و مقامات ایشان
شود و اگر نه خلایق سموات و ارضین که ناظر است حاضر و بعد
نظر حضور روح باینکه ای بر زمین از و هم و قال و قیل من خالك بر منق
من و تمسک من بعد از چندی از زمان ان اموال با سبایها
غنی خود که لا یخسرها الملائک تلقوا بنو منما بدینا بچه و بدو ایم
و در عالم قبر و در دنیا من هم بنص آیات قرآنی و اخبار
ال محمد علیه السلام معتد به خواهد بود بعد از این بحث ما لا کلام نمود
بالله من ترک الزکوة و ترک الخمس قال الله تبارک و تعالی
فی الاية الثامنة والثلاثين من سورة التبا و ما اتفقتم من شی

تذکره فضیله زکوة

۵۴

فَهُوَ خَلْعُهُ وَهُوَ خَيْرُ الزَّيْنِ

زکوة مال بدو کن که فضله در ذرا | چون اغیان بدو بیشتر دهد

در مجلی از احکام زکوة و فضیله آن

در زکوة امت ثبات و اخاریت بر وجوب آن و عقاب ترک کننده آن بسیار است و از آنجمله حقیقتا ای صیغه باید که والذین یسکرون الذهب و الفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فلیترهم عذاب الیم یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکونی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم فاما کثرتم لا نفیکم فذوقوا ما کسبتم تکثرون یعنی آنکسانی که جمع میکنند طلا و نقره را و حقوق الهی را نمیدهند و در راه خدا صبر نمیکنند پس بشارت ده ایشانرا عذاب در ذلک در آن روز بیک سرگشاید و نقره را در آتش جهنم و ذاع کنند بان پیشانیها و محاور و پیشانیهای ایشانرا و ایشانرا کوشند اینست مالها بشکله از برای خود جمع کرده بودند الحال پیش عذاب آنها را و از حضرت صادق علیه السلام نقل است که هر که نهد قبراظی از زکوة که نیست باین بنیاد است آن نه مؤمن است نه مسلمان در وقت مردن استغاثه میکند که مرا بر گردانید بدینا از زکوة بدهم چنانچه خود تعالی فرموده است حتی اذا جاء احدکم الموت قال رب ارجع لی اعلم صالحا فیهما ترکک یعنی تا وقتی که نباید از ایشان را برگردانید

کتاب الکسیر فی الجمل

۵۵

برود و کار بر کرد اینست بدینا شاید عمل باشد بکنم در آن مالیکه بعد از خود
 گذاشته ام و از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرين صلوات الله علیهم
 اجبتین بطریق صحیح منقولست که کسی که طلاق و نفقه داشته باشد و زکوة
 آنرا ندهد حق تعالی او را در روز قیامت حشر خواهد نمود در زمین
 لغزنده که پائیند شود بر آن و مسلط سازد بر آن مار پیسته که زهرش
 مارها دیگر عظیم تر است و در عقب او دو دوازوی بگرزند تا چون با او
 رسد و دانند که او را خلاصی نباید دست خود را بدان او دهند پس
 بدندان بکوبند مانند شتر نری که بر چیزی دندان فرو برد پس طوقی کرد
 در کردن او و اینست معنی قول حق تعالی سَبَّحُوا قَوْلَ مَا تَخَافُوا بِهِ
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ یعنی بزوری طوق کنند در کردن ایشان اینچنین بر آنکه بخل
 و زیدند در دنیا بآن و در راه خدا ندادند در روز قیامت هر کس
 که شتر یا گاو یا کوسه نداشتند یا شد و زکوة آنرا ندهد حق تعالی
 حبس کند او را در جهنم آن لغزنده و مارها را که در آن شکاف
 همی نیم خود و گزند او را بدندان و نیش هر صاحب هر یکنه
 و هر که زراعت داشته باشد یا باغ خرما و انگور داشته باشد و زکوة
 آنها را ن داده باشد آن قطعه های زمین را تا طبقه هفتم طوق کنند
 و در کردن او اندازند و آنهمه آتش شود تا روز قیامت بر او
 معتبر بگوهر که زکوة مالش را ندهد حق تعالی آن مال را از دهائی
 گرفتار کند و در کردن او که تا ده غش را بخورد و گوشت را بداند

در بعضی نسخ مشهور است

تذیبات فی صدقات

۵۷

نکند تا از حشا خلا بق فارغ شوند و در حد دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود
 که هیچ مالی بصدق و در بنا تلف نشود مگر بدادن زکوة و حق ائمه
 مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل اللہ کما جنت انیت سبع
 سنای بل فی کل سنای مائة مائة و الله یضاعف لمن یشاء یعنی مثل حشا
 که صد مینا بدهد تا اتمای شود و از ده خدا از زکوة و خیر و جهاد و حج
 و غیر اینها مانند آنرا بستاند که بر او بد از آن هفت خوشتر و در هر خوشتر
 صد و آنرا بدهد باشد که مجموع هفت صد بر او بیشتر و حق ائمه
 میگردانند با ضمای این از برای هر که خواهد و آباء و اخیان و این بنا
 بسیار است آنچه صد گورد شد از برای کسی که ایمان بفرموده خدا و
 رسول داشته باشد تا نیست اما اجناسی که زکوة و رانها واجب
 میشود نه جلی است اول طلا و هرگاه مقدار بیست شرفی باشد و سکه
 داشته باشد یکسال بماند که حاکم نکند و تغییر ندهند مقدار چهار
 پل آنرا زکوة میباشد و از بعد از آن هر چقدر از شرفی که زیاده میشود
 یکبار از سال چهار پل میباشد و از دیگر فقر است هرگاه بدو پل و هم
 برسد که پنجاه و از ده هزار و ششصد و بیست و پنج پل بوده باشد موافق
 زکوة و آنکه در سکه داشته باشد و یکسال بماند خود بماند بعد از آن
 چهار پل میباشد و از ده و هم چنین هر چند چهار پل و هم زیاده شود که دو
 هزار و پانصد و بیست و چهار باشد چهار پل آنرا میباشد و او سیم
 شش پل و نضار آن زیاده است اول بیست و شش است و از آن یک

کوسفند است و نیم ده شتر است و در آن دو کوسفند باید داد و سیم
پانزده شتر است و در آن سه کوسفند است چهار صد و بیست شتر است
و در آن چهار کوسفند است پنجاه و بیست و پنج شتر است و در آن
پنج کوسفند است و کوسفند بر آن که دهند بخر است که هفتاد و هشت
باشد و کمتر نباشد اگر کوسفند دهند و اگر بزرگتر بکسالت یار و در و با
شتر بیست و شش شتر است و باید شتر ماده یکساله یار و در و بدهد
و اگر نداشت باشد شتر نر و دو ساله یار و در و بدهد هفتم سی و شش
شتر است و باید یک شتر ماده و دو ساله یار و در و بدهد و شتر چهل
شتر است و باید شتر ماده سه ساله یار و چهار بدهد نه
صد و یک و در آن شتر ماده چهار ساله یار و پنج باید داد
دهم هفتاد و شش است و باید و شتر ماده دو ساله
یار و در و بدهد یازدهم نو و یک است و باید و شتر ماده سه ساله
یار و چهار بدهد و از هر صد و بیست و یک و هر چه زیاد شود
در هر پنجاه شتر یک شتر ماده سه ساله بدهد و در هر چهل شتر
یک شتر ماده دو ساله باید داد چهارم کا و است و در هر سی کا و
یک کوسال ماده یا نر یکساله یار و در و باید بدهد و در هر
چهل کا و یک کا و ماده دو ساله یار و در و بدهد پنجم
کوسفند است و در چهل کوسفند یک کوسفند واجب است و در
صد و بیست یک کوسفند و در دو و بیست یک کوسفند

تدبیر فساد و فساد

۵۸

تکه کوسفند واجب است و در سبصد و یک کوسفند احوط آنست که
چهار کوسفند بدهد و چون بچهار صد رسند هر چه زیاده شود
از هر صد کوسفند یک کوسفند بدهد و در زکوة هر یک از شتر و
گاو و کوسفند شرط است که در علف مباح چریده نباشد و نه
سال پس اگر علف بمالک خورده نباشد زکوة واجب نیست و اگر بعضی
از سال چریده باشد و بعضی علف ملک خورده نباشد احوط آنست که اگر
چریده نش بیشتر نباشد باید زکوة دهند و آنچه تا شتر میخورند حتما
نباید کرد و بزرگ مشهور و احتیاط آنست که از روزیکه متولد میشوند
حساب کنند و در طلا و نقره و حیوانات همه شرط است که سال
برایشان بگذرد و سال زکوة بازده ماه است چنانچه ماه و از دهم
داخل شود زکوة واجب میشود و در گاو و شتر شرط است که کارکن
نباشند پس اگر کار کنند یا بار بکشند یا خویش کنند واجب نیست و
کوسفند و بز را بر سر هم حساب میکنند و گاو و گاو میش را بر سر هم حساب
و شتر و روماد و لولک را بر سر هم حساب میکنند شتر و گاو و بز
و میش و ماهی کنند و جو و خرما و مویز است و شرط آنست
که هر یک بنصاب برسند و نصاب سبصد مفتی است بجاه و رعایت
بیت که تبریز و آنکو در هر گاه نهصد و بیست یک من باشد احوط
آنست که زکوة بدهند و شرط آنست که این غلات در ملک او بحد
نصاب رسیده باشد پس اگر کند و جو را بعد از رد و کرد و بجز

کتاب الکبر المحمد علیہ السلام

۵۹
 کتاب الزکوة
 فی بیان الزکوة
 و ما یصلی

زکوة بر فرشتگان واجب است اگر زمین را با جاوه گرفته باشد زکوة بر زمین
 واجب است و اگر نه بر دگر بکند بنصف باشد یا ربع یا ده چنانچه در مثل زکوة
 حصه نالک بر مالک واجب است و زکوة حصه نالک بر عامل
 و اگر حصه هر یک بقضای بنصای سیده باشد پس اگر زراعت و باغ آب
 بازان یا آب وان یا آب قنات یا آب لشر خورده باشد به یک میدهند و اگر
 از دست یا کاه یا شتر یا چرخ آب خورده باشد به یک میدهند و
 اگر از هر دو خورده باشد بیشتر اعتبار دارد و اگر هر دو مساوی باشد
 یا نزرده یک میدهند و احوط و اقوی آنست که بغیر از خراج پادشاه چیزی
 از خرج زراعت را بدرنکند و دادن زکوة و چون اکثر علماء ابرارند که
 تعلق زکوة بانگور در وقت غوره شدت پس احوط آنست که اول
 از باب خیرت را بیاورند که تخمین کنند مپوه باغ را که چه مقدار است و با
 خود مقدر سازند که باز نسبت زکوة خواهم داد تا آنچه خورده از انگور و غوره
 حلال باشد یا آنکه آنچه بردار و بکشد و حسابگاه دارد یا آنچه بردار و عشر
 غوره را بدهد و هم چنین کند و جو و قتیق که دانه به بند و بغیر از علای
 گفته اند که زکوة واجب است در جو مانند برنج و ماش و نخود و عدس و ماش
 اینها هر کاه بنصنا جو و گندم برسد به شرافط و مقداری که گذشت و مشهور
 آنست که زکوة اینها سنت است و در مادن آن که علف قباح چرا کنند و سال
 بر او بگذرد زکوة سنت است پس اگر پد و ماد و شتر و عرچه باشند و سالی و
 اشتر فی چهار دنت بهی میدهند و اگر با بون باشد که یکی از پد و ماد و شتر و عرچه

نیستند

نباشند بلك شرف میدهند و در زكوة تجارت جمعی بوجوب قائل شدند
و مشهور است كه سنت است انما المالك مالک شود از او بعنوان معاف
و در وقت مالك شدن قصد اكتساب تجارت بان داشته باشد و
میباشد كه قهنتان سبکی از مضایط لا و فقر برسد و در تمام سال بر نضای
باقی بماند و در تمام سال از ماهی كه فتوح كه با بماند یا بیشتر بخرد و اگر چند
سال بگذرد كه ماهی دهد و كهی باشد سنت است كه زكوة بکسال داده
و اگر بر ماهی باقی باشد هر سال چهل بلك داده و اگر معاوضه کند
در اثناء سال بقصد تجارت خلافت و احوط آنست كه باز بدهد سنت
اگر وقت در کردن فقر حاضر باشند هر فقر بزرگتر بدهد هر
قدر در دستش داند و در وقت چیدن خرها و انگور بکشد بدو زكوة
حساب کنند و بعضی واجب دانسته اند و احوط آنست كه ترك نکند **و اما**
مستحق زكوة بشت ظایفه اند اول و دوم و صا کین و ایشان گنایند
كه قوت مالیه خود و عیال خود نداشته باشند و قادر بر کسی نباشند
كه معاش خود و عیال خود را بان توانند گذرانند و احوط آنست كه صفا
باشند و کذا و سائل بکف نباشند پس کسی كه امامه منصب میکنند
از برای گرفتن زكوة و حصه یا میدهند و در این زمان او نمیشد
غالباً و هم چنین چهارم كه مؤلفه قلوب بهم اند در این زمان نمیشد
غالباً پنجم صر کردن و آزادی بندگان است مثل آنكه اقاله غلام خود را
مکاتب کرده است كه مالی بدهد و آزاد شود و او عاجز باشد از دادن

فقراء

آن اگر برافا زکوة واجب شده باشد با قدری از زکوة را بمال کتاب او حاکم
کند و الا دیگر از زکوة حصه با و بدهند که با قایم دهد و آزاد شود یا
غلامی که از دست افتاد و رعیت شده باشد از مال زکوة بخرند و آزاد کنند
شش قرض را از آنکه قرض کرده باشد و در معصیت صرف نکرده
باشند و اداء قرض ایشان میتوان داد هفتم فی سبیل الله است یعنی
صرف در راه خدا مانند جهاد فی سبیل الله و برای حاجت و زائران ائمه
معصومین و بنای مساجد و یلها و امثال اینها و بعضی گفته اند که مخصوص
جهتها است زرها نمیکه جهاد حق باشد و این احوط است هشتم فی سبیل
است آنکسی است که بغریب افتاده باشد و خرج رفتن بمخانه خود نداشته
باشد و انقدر با و میدهند که بمخانه خود برسد اگر سفرش معصیت
نباشد و باید کسی که با و زکوة میدهند غیر مؤلفه شیعه اثنا عشری باشد
و احوط آنست که اجتناب از کافران بکیره کند خصوصاً شارب خورده
در یک شرط است که واجب النفقه مالک نباشد مثل پدر و مادر و
و جد هر چند بالاروند و فرزندان و فرزندان و هر چند پادشاه
دوند و زن و بند و بهمن است که زکوة را بخوبیشان بپردازند
غیر آنها که مذکور شدند اگر شرایط را داشته باشند و غیر سبیل
زکوة بپسند نمیتواند داد اما سبیل زکوة خود را بپسند و غیر سبیل
داد و غیر سبیل احوط آنست که بشریف هم ندهند و بهمن است که زکوة را
نزد مجاهد غالی که مصافق زکوة را داند ببرند که او بمصرف برساند

فصل في بيان حسن است

رافع حروف على بن محمد جعفر كويد و ابن فضل
 خوليت كه اوله اخيار بكة ازال محمد عليه السلام است و خصوص
 و جويدان حسن نوشته شود و بعد منا ثل متعلقه بحسن و خيال
 مرحوم مجلسي و آنها سنده خبر است باين ترتيب **الاول** قال ابو بصير
 قلت لابي جعفر محمد الباقر ما السر ما يدخل به العبد النار قال من اكل من
 مال البهيم و رها و من الثمن **الثاني** قال ابو جعفر محمد الباقر لا ياكل احد
 ان يشري من الخمر شيئا حتى يضل البنا **الثالث** قال ابو جعفر
 محمد الباقر من اشترى شيئا من الخمر لم يضره الله اشترى ما لا ياكل
الرابع قال ابو جعفر محمد الباقر لسديرك الماكتني بالفضل
 يا ابا الفضل لنا حق في كتاب الله في الخمر فلو محوه فقالوا ليس من الله اولم يعملوا
 به لكان سواء **الخامس** قال ابو جعفر محمد الباقر عليه السلام قال الله
 تعالى لمحمد صلى الله عليه و اله انة اصطفتني انجب عليا عليهما السلام جعلك
 منك ذرية جعلت لهم الخمر **السادس** قال جعفر بن محمد الصادق عليه السلام
 ان الله لا اله الا هو لما حرم علينا الصدقة اتزل لنا الخمر قال صدقة علينا
 حرام و الخمر لنا فريضة و الكرامة لنا خلال **السابع** قال جعفر بن
 محمد الصادق عليه السلام لا خذ من احدكم الدرهم و انة لمن اكل من المدينة مالا فاما
 او يبدن لك الا ان نظروا **الثامن** قال اسحق بن عمار سمعت جعفر بن محمد

كتاب الكبرياء محمد عليه السلام

٦١

الصفاق عليه السلام يقول لا بعدد عبد اشترى من الخمر شيئا ان يقول يا رب
اشتره بما لي حتى ياذله اهل الخمر **التاسع** قال جعفر بن محمد الصادق
عليه السلام قول الله عز وجل ويل للمطففين يعني النافقين يخسروا محمد الذين
اذا اختلفوا على الناس يستوفون اى اذا صاروا الى حقوقهم من الغنائم يستوفون
واذا كملوهم ووزنواهم يخسرون اى اذا استلواهم غنما ل محمد عليه السلام نقصوا
العاشير قال علي بن ابي طالب في تفسير قوله تعالى ولا تخاضون على
طعام المسكين قال اى لا ترعون وهم الذين عصبوا آل محمد حقهم واكلوا
اموال ابناءهم وفقرائهم ابناء سبيلهم وفي قوله نعم ولولاك نطمع المكبر
قال حقوق آل محمد صلوات الله عليهم **الحاد بعشر** قال جعفر بن محمد
عليه السلام في تفسير قوله نعم فاما اعطى واقى وصدق بالخسنة فسبيل الله
واما من اجل واستغنى وكذب بالخسنة فسبيل الله من اعطى الخمر واقى
ولابنه الطلوا غبت صدق بالخسنة اى بالولابنه فسبيل الله اى لا يريد شيئا
من الخير الا ينسره وامام من اجل بالخمر واستغنى برائة عن اولياء الله وكذب
بالخسنة اى بالولابنه فلا يريد شيئا من الخير الا ينسره **الثاني عشر**
قال عمران بن موسى قرايت على موسى بن جعفر عليه السلام انه الخمر فقال ما كان
لله فهو لرسوله وما كان لرسوله فهو لنا ثم قال والله لقد ير الله على المؤمنين
ارواقهم بخمسة دراهم جعلوا الزبهم واحدا واكلوا اربعة احلاء ثم قال هذا
من حد ثنا صبيح بن نصيب لا يعمل به ولا يصبر عليه الا من خفي قلبه للايمان
الثالث عشر قبل موسى بن جعفر عليه السلام البير فابدى له البير

تذكرة في معرفة غنى النفس

٩١

قال ان باكل من مال البنية زهنا ونحن البنية فقال بل وعلا واعلموا انما
غنىكم من شئ ما كن لله خمسة ولرسول ولدي القرية والبناهي والنا
وان السبيل ان كنتم امنتم بالله وما اوتينا على عبيدنا يوما لفرقان يوم
التقى الجنان والله على كل شئ قدير فتطول علينا بذلك امتنا منه ورحمة
اذا كان المال للنفس والافوال وسائر الاشياء ملاك للحقيقة
ما في يد الناس عوارض وانهم ما يكونون بها الا حصة له فكل ما افاده لنا
فهو غنى لا فرق بين الكثرة والمعادن والغوص في مال النفس الذي لو اختلف
وهو ما ادعى فيه الرخصة وهو ربح التجارة وعنده الله وسائر القوائد
والصناعات والمواريث وغيرها لان الجميع غنى له وفائدة ومورد لله
تعالى فان الخس على الخياط من ابرته والصانع من صناعته فكل من غنى
من هذه الوجوه ما لا فعلية الخس فان اخرجته ففقدته فحق الله ما عليه من
المزيد حل له باق ما له وطاب وكان الله اقدر على انجاز ما وعده العباد من
المزيد والتطهير النجل على ان يغني نفسه مما في يده من الحرام الذي يجل فيه
قد خسر الدنيا والاخرة وذلك هو الخسر المبين فاتقوا الله واخرجوا حق الله
مما في ايديكم تبارك الله لكم في ما قبته وتركوا فان الله تعالى الغنى ونحن الفقراء
وقد قال الله لن بنال الله لحوومها ولادعائها ولكن نباله التقوى منكم فلك
تدعوا لتقرب الى الله عز وجل بالقليل والكثير على حسب

الامتكان ويادروا بذلك الحوادث
واحدنا عواقب التسوية فيها

فانما

فانما هلك من هلك من الامم السالفة
بذلك وبالله الاعضاء

مذائق

عشر و هفت چیز واجب میشود اول غنیتی که از کافران
در جنگ بگیرند خواه در جنگ کاه باشد خواه در پیش در ویم معاد نیست
مانند طلا و نقره و مس و سرب با قوت و در بر جود سرهم و خنبر و قیرو
و کبریت بعد از آن که خرج یزین آوردن بدو و در پنجک آنرا باید یاد و مشهور
آنست که نصفا ندارد و بعضی گفته اند نصفا بش یکدینا را است تا یکدینا برسد
خمس بر آن واجب نمیشود و بعضی گفته اند بیست دینا و است یعنی بیست شرفی
که نصفا اول طلا است اکثر متاخرین باین قائل شده اند و ظالمی از قوتی
نمیست و اگر چند کس شریک باشند باید که حصه هر یک جدا بنصاب برسد
سهم کجی است یعنی مالیکه در زمین پنهان کرده باشند پس اگر کجی دارد
بلد و کفار بنیابند که در اینجا مسلمانانی باشد هر چند سکه اسلام داشته
باشد یا در دار الاسلام بنیابند و سکه اسلام نداشته باشد و به بیست
دینا و یعنی به بیست شرفی برسد اگر طلا باشد خمس آنرا میدهند و بنا بر
از او نیست اگر فقره باشد و بیست و هم برسد که موافق زورده
دانکی که دوازده هزار و شصت دینا و است و اگر غیر طلا و نقره باشد
قیمت آن نباید یکی از این دو مقدار برسد اگر سکه اسلام داشته باشد
با علامتی که دلالت کند بر آنکه از مسلمانان بوده است مشهور میان علما
آنست که حکم لفظه دارد و میباید که یکسال تعریف کند اگر صاحب

خمس آنرا میدهد

تذیبات فی فرائض و عیما

۶۶

پیدا شود بضا حبش بدهد والا غیر است مباح مالک شد و تصدق کردن
و با مانع نگاه داشتن و اگر در صورت اولی بضا حبش پیدا شود و در
نبا شد عوض بدهد و ظاهرا اینجا آنست که اگر در زمین بافته است قطعه
و اگر در زمین بافته است کنج است خواه اثر اسلام داشته باشد خواه
نداشته باشد و جمعی باین قائل شده اند و خالی از قوتی نیست و اگر کنج
در زیر زمین خود پیدا بد که از پیرانی باور رسیده باشد از او ست
و اگر خمس آن را بدهد احوط است و اگر زمین را خریده باشد تعریف
میکنند باین معنی که در و اگر نشانی بدهد که ظن تصدق ایشان
حاصل شود با ایشان میدهد علی المشهور والا از او ست و با احوط
آنست که خمس آنرا بدهد و هم چنین اگر حیوانی بجز چون شتر و گاو
و در شکم آن چیزی نیابد تعریف میکنند باین معنی که نشان ندهد از او
و احوط اخراج خمس آنست که در شکم ماهی نیابد خمس میدهد احتیاطا
و باقی از او ست و بان فلیحق کرده اند حیوانات شکار پر ما انداهو
اگر محتمل باشد که در خانه مالک سابق خورده باشد احوط آنست
که با و تعریف بکند چنانچه چهارم چیز است که بغوص از دنیا برون آورند
مانند مریارید و مرغیان و مضایق و آن معتبر است مشهور دان
آنست که بضا حبش بیکدینا را نش بعه ملک اشرفی تمام وزن و
بعضی بپست دنیا گفته اند و اگر چند مرتبه در او در همه را در نصای
با هم حساب میکنند هر چند در ما بین ترک غوص کرده باشد علی الا

کتاب الکبر الحمد لله

۵۷

از دریا

مشهور است که

و اگر چند کس باشند حصه هر یک باید بنصا برسد و اگر غیر بنص
 بیرون آوردیم مرزا و پدر او و اگر از و کاتب یا عامل بیرون
 دارد و احوط آنست که بجز حال غفلت یا بدهند و رعایت مضارب او را نکند
 پنجم در صل مؤنه سالها نه است از ارباب تجارتها و ذرائعها و جمیع کسها
 و مشهور آنست که در میراث و بخشش و هدیه خمس نباید داد و خرج سالها
 که بیرون میکنند قدر وسط منایب حال آنکه شخص را اعتبار کرده اند پس اگر
 اسراف کرده باشد خمس آنچه را که اسراف کرده است بیرون میکنند و اگر بر
 تنگ گرفته باشد آنرا هم بیرون میکنند علی المشهور و احوط آنست که از هر چه
 زیاد آمد باشد بحدی که نهایت احتیاط آنست که هر چه حاصل شود و خرج
 بگذرد و زیاده را روز بروز خمس بدهد و اگر در اثنای سال اخراج ضرورت
 واقع شود مثل خرج که خدا می و حج بیت الله و زیارات رسول و ائمه و افاض
 آنها همه را بقدر وسط بیرون میکنند و هم چنین بقیه آنها و زیاده آنها که ظنه
 کنند جمیع را بیرون میکنند و خمس بقیه میدهد و ابو الصلاح را قایل شده است
 که در میراث و هبه هدیه نیز خمس واجب است در عهد صحیح و در شریعت
 که اگر از شخصی جائزه عظیمی یا و برسد یا میراثی از جای که کمان نداشته یا و
 برسد یا مالی از دشمنان یا و برسد خمس میباشد و از و عمل باین و احوط
 آنست شش در میانه است که بهر دو آن و نصرا نیان و محوسبنا از مسلمانی
 بخشد خمس از زمین را یا خمس قیمت آنرا باز بکارد می میکنند و اگر خانه یا باغ را
 بخشد مشهور میان علما آنست که خمس زمین آنها را میکنند و اگر در مکان

مراد از کد خدا
 زن گرفتن است

تذکرات فی فقه

۴۸

علما متفرعین این نوع خبر نشده اند و مفهم مال خلافت است که بخاطر شداید
 بجزایر و صاحب آنرا ندانند و مقدار حرام را ندانند و خواص را می دهند و فقرا را
 سادات و غیر ایشان و بعضی آنرا مخصوص سادات می دانند و بعضی گفته اند
 سادات نمی توانند و ظاهر اینست و توان داد و اگر بشریف بدهند بهتر است
 و اگر مقدار حرام ندانند و صاحبش را نیز ندانند آن مقدار واجب است که
 بجا دهند و اگر صاحب آن نداند و مقدار را ندانند با صاحب می باید
 صلح کند احتیاطا و بعضی گفته اند در این صورت خمس با صاحب می دهد و بعضی
 گفته اند آن مقدار که علم دارد بجا می دهد و مابقی را با صاحب صلح میکند
 احتیاطا و این احوط است و اگر مقدار را ندانند و صاحب نداند سعی می کند که
 نا صاحب را بجهشاند و اگر بهم نرسد از برای او تصدق می کند و این صورت و صورت
 اولی است ایضا و اگر غرض از اینست که مال را ببرد و قصد کند کل را یا بعضی را
 بعد از آن صاحب پیدا شود خلافت که آنرا باز بجا می دهد تا به احوط
 آنست که بدهد و اما مستحق خمس مشهور و مباحا آنست که شش حصه میشود
 چنانچه ظاهر است که بهر امت و حصه خدا و رسول و آل القریب که نصف
 خمس است بعد از حصه رسول از امام زمان است و نصف دیگر سه حصه میشود
 که بین سادات و مستکینان سادات و ابنا السبیل سادات می دهند و مراد از
 سدید موافق مشهور کسی است که منسوب باشد از جانب پدر بعد از مطالبه تفسیر
 مسکین و ابن السبیل در زکوة گذشتند و در بین احوط آنست که بر ایشان
 باشد و ابن السبیل را آنقدر میدهند که بشهر خود رود و از احاطت مقبره

باید

ظاهر میشود که در زمان حضور امام جمیع امور اینجورست انحصار صیبر انداختن
نصف خود را بر میداشته نصف را با نفره سادات میداده اند که مذکور شد
و بهر یک بقدر کفایت ایشان را یک سال میداده اند و آنچه زیاده باشد که
خود بر میداشته اند اگر وفا نمیکرده از حصه خود تهمه میداده اند و ایشان
منزله عیال امام بوده اند و در زمان غیبت حوط آنت که حصه شان
بعالم عادل اثنی عشر میدهند که بسادات برساند بقدر احتیاج ایشان است
و بگویند که حصه آنحضرت در زمان غیبت خلافت مشهور است که
بعالم عادل نایداد که بر سبیل تهمه بنیابت آنحضرت بسادات میداد که
چیزی زیاده اند حفظ کند بعد از خود بعالم دیگر میداد که اگر رسید بر ایشان
بدهد و الا از برای آنحضرت ضبط کند و این فرض در اینها بسیار دارد
و بر آنکه سادات بر ایشان دارند و خمس هندکان کنند و جمعی گفته اند که
در زمان غیبت تهمه این حصه را بر شیعیان حلال کرده اند و این سخن ^{این} موجه
و بر آنکه از آنحضرت صاحب الامر و این صریح نیست است که بر شیعیان حلال کرده
باشد بلکه خلافت ظاهر است زیرا که در زمان غیبت صفری که هشتاد
سال و کسری بود نمایان آنحضرت بنی عثمان عمری پیر و محمد و حسین بن روح
و علی بن محمد سمری و غیره آنحضرت را بلکه جمیع خسران از شیعیان میکردند
و بفرموده آنحضرت میر می میدادند و ظاهر است که در این زمان تیر ناب
عام آنحضرت که علایق بانی و محمدیان و حاملان علوم ایشانند باید بگیرند
و بسادات که عیال آنحضرتند برسانند و الا بسادات که اشراف خلقند

تذکیر فی عیال و عیال

۷.

از کسبکی نمیدانند یا سائل بگفت شوند از همه کس لیل نرایند بر آنکه زکوة و صدقات واجب
بر ایشان خرامانند و خسران بوضوآن با ایشان داده اند و بسبب اختلافی که بین
علما بهریدانست بعضی از علما عصر غنای را بخت داده اند بر منع خسران
ایشان است که اکثری از ائمه فقرو فایده میکنند از حقوق ایشان و احدی از ایشان
بر ذمه غنایان ندارند و بر نقد و بیکه بر ایشان حرم کرده باشد و در ما بجهات فقه
و نحو و نقدیات که از علما جوهر ایشان واقع میشود حلال کرده باشند ایشان
چگونه بر خود هموار میکنند که عیال و خویشان و اقارب اما خود را در فقر
و اضطرار بینند و بر ایشان رحم نکنند و باز در قیامت متذلل شفاعت
از ایشان داشته باشند و حال آنکه فرموده اند که بدترین احوال مرد در روز
قیامت قبیحتی خواهد بود که صاحب حسن بر خیزد و بگوید پروردگار از خسر
خود را میخواهم و حصص صافی فرمود که من بیکم خسر از شما میکنم
و حال آنکه مال من از اهل مدینه بیشتر است نمیکم مگر از شما آنکه شما نایک
شوید از گناه و از حقوفا و خسر رسول فرمود که هر که احتیاجا با حد از اهل
من بکند من مکافات میدهم و زاد و قیامت اکثر علما بر آنند
که اگر صاحب مال خود حصص امامت بسا دات بدهد
برئ الذمه نمیشود مگر آنکه دستش بر لیل
حدیث عادل نرسد و بکمان
فقیر هر خسر انجکم صل
زاود

تذکیر فی زکوة

۷۳

سپارزد که در دنیا مال او میبرد و در آخرت او را میبرد و از آن مال میبرد و چون میبیند که
از دست او خلاصه ندارد و دست خود را بدندان او میبرد و نماز دست
او را میخاید و مانند آب بر طوقی میشود و میگردانند و میپسند و اینست که
خدای تعالی میفرماید سَبِّطَوْ قَوْلَ مَا تَعَاوَا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هَرَصْنَا
شَرًّا كَوْسِفَنَدَا كَاوْنِي كَهْ ذِكْوَةُ آنرا نداده باشد خدای تعالی او را در
روز قیامت در صحرائی هوایی مجوس کند و هر چه او سهم داری او را
پا بمال نماید و هر صاحب نیشی او را بکشد و هر صاحب دانه از خرما یا انگور
یا غله که ذکوة آنرا نداده باشد خدای تعالی من آنرا تا هفت طبقه طوق کند
و بر گردن او افکند **و سبب آن** آنست که هر که مال قیامت از زکوة
خود را منع کند نه مؤمن است و نه مسلمان و فرمود که هیچ کس فقیر و
محتاج نشد و گرسنه و برهنه نماند مگر بواسطه گناه مالداران که زکوة
خود را ندادند و خواست برخلاف رحمت خود را منع کنند از هر که حق
خدا در مال خود منع نماید و قسم بآن خدا شکست خور و آفرید و ایشان را در
داد که هیچ مالی در صحرائی بادریاضه نشد مگر بندگان زکوة آن و فرمود
که زکوة دار چیز بی نیست که باید صاحب آن را مدح کرد بلکه آنچه نیست
که بواسطه آن زکوة دهند داخل اهل اسلام میشوند و خون و محفوظ
میگرد و از آنگونه نمیدانند و تشدید در حق ما من زکوة در کتاب خدا
و اخبار آمده است با وجود اطلاع بر آنها ادای زکوة را سهل
انگاشتن و از مالی که چند روزی بر سر ما مانده در مصرف کنی خواهند

کتاب الکسیر فی شرح علی بن ابی طالب

۷۳

اندکی را از مالک حقیقی آن روین داشتن با دعوائی مشکلی توان
جمع شد و چه بیشتر و بی سعادت کبی که میباید و که با بر صده وجود
کناشت از ملک و مال نهایی نداشت و اکنون آنچه دارد و خورد را مالک
آن میدارد و همان داده خدا و سببه که خود را بخصیل آن کرده آن نیز میبار
جناب حضرت بار بوده آنم بچنان دایره پاری آنکه بی ستکبری عنایتش از
هناک خیزد و سقا آب و چه قدر که بی حضرت فطره آبی و پزد اهل را اعت
پندارند که بسوی خود از یکدانه ده دانه بر میدارند و آری بشارت و نوازا
خود را افزودند خود می شمارند بپاره آدمی چیز خود دید که انقدر بر خود چیده

شعر ای که چندین مهر خود مغروری | وای اگر تا تو کذاوندی کار

با وجود این مرتب از جمله مالی که هم خداوند عطا کرده قلبی را که برای جوی بلوا
مقرر فرموده و اخضا آنرا در دنیا و آخرت و عده نموده نمیدهند و میخواسته
با ایشان دار زهی چه چنانی که او خواسته و کسی ندهد

او را که از یک ده داده بسوی بیشتری

که از ده یکی را بخل

ورزند

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

بدانکه از عطا های واجب خست که خداوند عالم بجهت نسبت استبدانام
این طایفه و الامقام را از سایر خلائق ممتاز گردانید زلت گرفتن و کوه را

مال سادات عالی
در جاتیست چون

تذکره کرامت

۷۱۴

که او ساخ مرد مانت برایشان نیستند و ازا موال مخصوصه حصه برای
ایشان مقرر فرموده تا از فقر و فاقه خلاص گردند پس فرمود و اعلموا انما
نعلم من شیء فان لله خمس و للرسول و لذی القرب و البناحی و المساکین
و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا خلاصه معنی آنکه
بدانید هر نفی که بشما عطا میشود خمس آن مال خدا و پیغمبر و ذوی القربی
و ایام و مساکین و ابن السبیل باشد است باید آنرا با ایشان برسانید اگر با
آورده اید بخدا یا آنچه به بنده خود نازل کرده اید و از این آیه مبارکه مشتقا
میشود که هر کسی که خمس خود را نداند از اهل ایمان نیست و بکتاب خدا نگوید
است پس لازم ایمان است که آدمی در دارن خمس کوتاهی نکند و ذریه
پیغمبر خود را محتاج نکند از و خست پیغمبر که شفاعت من حق است ثابت
برای هر که ذریه مرا اعانت کند بدست زبان و مال و فرمود چنان رفتند
که من در روز قیامت شفاعت ایشان را خواهم کرد اگر چه گناه اهل
آورده باشند کیسه که اگر ارم کرده باشد ذریه مرا و کسی که حوائج ایشان را
بر آورده باشد و کسی که سعی از برای ایشان نموده باشد در وقت که مضطرب
و کسی که ایشان را بدین زبان دوست داشته باشد من کسی که چون روز
قیامت شود مناد از جانب پروردگار ندا کند که ای خدایا این خواموش را
که محمد ص منجوا هذا تکلم کند پس همه مردم خواموش میگردند پس آنحضرت گوید
ایمروز ما هر کس که او را بر ذریه من منته و نصیبی باشد بر خیزد تا من تلافی آنرا
کنم خلاصه گویند بار رسول الله ما را چه نعمتی منته بر گشت بلکه منت عطا

خدا و رسول او دانست بر ما آنحضرت کو بد هر که با فدیه من شکوئی نموده و دانست
ایشان را جای ندره و گزیده ایشان را بر کرده و بپوشانند ایشان را بپوشانند
بر خیزد تا من تلافی آن کنم پس قوی که اشکار کرده باشند بر خیزند پس از جانب
الهی بجهت رسالت پناه خطاب آمد که یاد او را بشان را بتو و گذاشتم ایشان را
در هر جای از بهشت که خواهی بجاده پس حضرت ایشان را در دو سبزه که از منار
آنحضرت بجاده داد و از آنچه در زکوة مذکور شد بعضی از او آب و شراب و خمر
نیز دانسته میشود و باید کسی که خمر میدهد نهایت جناب از دست و ابدان
بزرگ شمرند آن میکند و نهایت فرقی از برای سادات کند نه اینکه چوب بعضی
از ایشان روزگار اگر کاهی قلیلی از خمر اخراج کند و بصدقش و ناخوشی تسلیم
سید عناجی نمایند پندارند او را خریده بلکه او را آفریده اند خاقلان را بلکه همه
ملک و مال جهان بلکه جمله عالمیان بخلق و جود جد بزرگوار ایشان را بوجود
آمدند و از ذاق کافه انعام از فیض و جود آباء کرام ایشان در عالم متواتر است
و امطار بر کاف شموات با بر روی احباده انجاد

ایشان بر گشت زار اهل

زمین متقاطر

زافیه کویت

با پندار نشد شود که ترک آنچه در فضل اول نشد
شد و اقدام بر آنچه در فضل و بهم مرقوم کردند از برای رسیدن به
مثلش مثل طلوع افق است و مثل خیالات و افکار و همه آنها تمام خلق
مثلش مثل خانه است بر حسب اختلاف بزرگ و کوچکی آفتاب که طالع شد بتدبیر

تذکره فضایل و عیوب

۷۹

بالا آمد تا رسید آن بد بیهوده نصف آنها را صرف کنایه باندازه وسعت خودش
 نصیب هر از تا پیش توان ماند بدون زیاده و نقصان پس بنام علی هذا
اگر سلطان نوزک نماید امور مستوره و بفصل اول را و افرا
 کند بر عمل نمودن با آنچه و فصل دوم نوشته شد از امور بکه مناسبت
 اوست از آن بابت که خیالاتش رفیع و افکارش بلند است بخواست خلاقیتها
 و از چنین در خصوص غنی و ثروت غنائش کلاً و طراً عمل و مال مال میشود
 از طلا و نقره و جواهرات گران بها بواسطه آبادی مملکت و بصلاح آمدن
 امور رعایا و برآیا و بواسطه ظهور معادن طلا و نقره و بروز معادن جواهر
 نفیس و بدین همه سلاطین تمام دولایه و علاجات کمال ملاحظه و
 طرف دار و برآیا و دارند بلکه نهایت کوششی را از او متبنا مید
و اگر امانتکاران و صدق عمل نمایند بر حسب حال خودشان بر آنها
 اقبال غنی میشود **و اگر حکام** و سپه سالاران
 و سرداران و مستوفیان و اهل قلم اقدام کنند بر حسب حال خود بخیاریات
 خواهند رسید **و اگر ارباب** املاک از کاروان
 و دکاکین و دهات و قنات و اهل زراعت و فلاحت و دهقانان مشغول
 تروک و اعمال شوند بر حسب حال خود و قوت و برکت در املاک و در
 و تجارت و باغها خود خواهند مشاغل نمود **و اگر**
 اهل تجارت اقدام نمایند بر حسب حال خودشان منتفع می شوند
و اگر اهل کسب مشغول شوند بر حسب حال خود و خیر خواهند

کتاب الکیبریه علیها السلام

۷۷

دید و اگر از باب شغاف و مزد و دان اشتغال بهم رسانند بر حسب حال
خودشان انتفاع میبرند و هکذا سایر طبقات و اصناف از مردم هر طبقه
و صنفی بر حسب حال خود بواسطه اشتغال با این اعمال بجهت نائل خوا
شد و ممکن است و میشود که طفل در پید و ماد و یا شخصی بی اسم و رسم
مانند پاره دوز و سلبه گرد و بقال و سبزی فروش و سایر اصناف
یکت بی نام و نشان مشغول شود به ترک و اعمال مسطوره
در دو فصل این کتاب از آن جهت که خلاق عالم استعداد
ترقی بسیار در روح و باطن او قرار داده و نائل شدن بجهت و
غنی و ثروت از همه مردم مملکت کائنات کان در کند و در چرا که جو
در آیه ۲۵ از سوره آل عمران فرموده قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمَلِكُ
تَوْحِيْدًا لِّلْمَلِكِ مِنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءُ
وَتَقْضِي مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ
بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و در این گفت که ترک و اعمال مسطوره در این دو فصل
مسلک مثل آب و در خانه و قنات و غیره میباشد و خیالات و افکار
و همه گمانا مردم مثل قلمه ها در خفا و بنور و پنجه های و سبک
که در باغ و بزمی نشاند و افشاند باشند پس که آب آن باغ و سبک
در اوقات هر خورده اش دادند هر قلمه و هر پنجه استعداد باطنی خود را

بخواستند و خداوند خلق عالم بتدریج بزرگوارانه ظاهر نمیدارد قلمها را
 بزرگ مانند رخت چار و ناردون و قوت و کرد و تیریزی و امثالها
 آنها بر حسب حال خود بزرگ شده نمومینمایند و در دنیا مینویسند و غیره
 بر حسب حال خود ترقی نموده دُشد میکنند و اقلام چمنها و کبابها
 بر حسب حال خود بجا لخت خرتی بلند میشوند و **میشوند** گفت
 که تزلزل و اعمال هر قوم در این دُ فصل مثلش مثل بیا دانست
 و خیالات و افکار و همتها و جمیع خلق مثلش مثل باغها
 و باغچهها است بجا که میشود هر باغی و هر باغچه تا بچه انداز
 بزرگ باشد آن باغ و بچه انداز که کوچک باشد آن باغچه بر حسب
 حال خودش اشجار و گیاهها و در باغها آنها دُشد میکنند و
 بزرگ میشود و امثال اینها از برای این مطلب که اگر

مرفوعه باید **میشوند** هفتاد و من

کاغذ شود و غار فین به تطبیق آیات

افاق با آیات انفس البق

میشوند ب فکر

انها را

بمد نظر

سازد

حاشية كتاب الكبرياء محمد بن عبد الله

في آخر سورة القصص قبل سورة العنكبوت ان قارون كان من قوم موسى الو
لا نفل الكافرون

ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم واتبناه من الكنوز ما ات
مفاتيحه لتوذا بالعصية اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لا يهدي
الضالين وابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا
واحسن كما احسن الله اليك ولا تتبع الفساد في الارض ان الله لا يحب
المفسدين قال امثا او يئنه على علم عتدا اولم يعلم ان الله قد اهلك
من قبله من القرون من هو اشد منه قوة واكثر جمعا ولا يسئل عن
دورهم المجرمون فخرج على قومه في بيته قال الذين يريدون الحيوة
الدنيا يا ليت لنا مثل ما اوتى قارون انه لندو خطا عظيم وقال الله
انوا العلم ونبكم ثواب الله خير من امن وعمل صالحا ولا يلقها الا
الصابرون فحسفنا به وبيداه الارض بما كان له من فيه نبه ونبه
من دون الله وما كان من المستعربين واصبح الذين آمنوا مكانه
فلا من يقولون وكان الله يسط الرزق لمن يشاء ولا ينه الله
نشاؤهم من عباده ويغذوهم لا ان من الله
علينا الحسف بنا وبكأنه لا
نفل الكافرون
ملوك

الكنز
كلها استدركها
الكنز
علم ونبهت كه روح و
جيتا نافعة بمرتبة كمال
و ساند في نزل قلبي را
نفسه و نزل مورا جلا كوك
نظير علم اخلاق كه نفوس
نافعة انسانا بمرتبة
كالمبرر اند بطور بكة
اذ كمال بمرتبة نفس اخلا
از منبها و خوار و عا
اذ اثنان بر و زكوة
بر صفة هو مبرر

خاتمہ صوفیہ علم اکبر و کبریا

۸۰

مراد از علیہ کہ در این اثنا او تپنے علی علم عظیم از زبان قارون
خدا فرموده علم اکبر و کبریا است حضرت موسیٰ علی نبینا و آلہ و علیہ
آلہ صلاوات است از اسرار قہمت کرد یک ثلث آن علم را تعلیم نمود بقارون
کہ پسر خالہ او بود و یک ثلث را تعلیم کرد بوحی خود حضرت یوشع بن
نون و یک ثلث را امونخت پسر پسر نون برادر خود و هر یک از این سه
نفر در این صنعت نا تمام بودند قارون فریفت آن دوزا و آن وقت کہ
کہ نمیدانست از آنها تعلیم گرفت پس مشغول شد بعمل کیمیاگری و
بدین واسطہ او طلا و نقرہ زیاد شد و خراش از برای آنها
قرار داد و نقد و خراش کثرت بهم رسانید کہ شخص قاطر
کلیدهای خراش او را میکشیدند و هر خنجر کلیدی بود
با نذاذہ انکشی و از پوست حیوانات آنها را ساخته بودند
تا آنکہ سبک باشد و هر کجا کہ میرفت آنها را با خود میبرد
و گویند از عمل کیمیاگری چهار هزار هزار ہیکل و چهل
ہیکل یواز طلا و نقرہ او را مال بهم رسید بپاہ بخدا
از غنہ و ثروت کہ شخص خدا را فراموش نماید و طاعت رسول
خدا را نکند و طغیان نماید مثل قارون قال اللہ تبارک و تعالیٰ

بذلک واسطہ

فی الاثر السادر من سورۃ العلق

کلا ان الانسان لکفر

ان نراه استغنی

کتاب التبیان فی التفسیر

۸۱

در این نظم کتاب است عرف در خواص قرآن عظیم ابتدا از سوره
 فاتحه کتاب و بقره تا دوسوره آخر قرآن که متوفی بن باشد از محمد بن احمد
 عبید الله بن سهل جوزی معروف با این خشیاب یعنی در باب اول کتاب کشف الظنون
 ثبت ضبط است و کف جمع نموده و دان کتاب بین کتاب برقی و جامع
 و ازینا شی و بین کتاب غزالی که در خواص فواتح سوره و انیا فی چند از فواتح
 و عملیات این کتاب که کرده از برای یاد گرفتن علم کیمیا و الکیمیا و شرط
 است هر یک از آن دو عمل بر صحیح عقاید و دارا بودن علم صیدا و معاد و
 بر عمل نمودن بفرع دین و بر ایشان بواجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات
 و بر ملازم بودن بر اذکار سنن و بر نهادن خلق بعبادت و اصلاح اخلاق و زهد
 با اخلاق حسنه بواسطه رجوع نمودن بکتاب اخلاق و شنیدن طالعیه که در
 آنها مسطور و ثبت است مناسب است که آن دو عمل در اینجا ثبت و ضبط شود
 تا اشتیاق تمام بهمه رسانند خلق بداشتن این کتاب از برای صلاح شدن کارها
 دنیا بلکه امور اخلاقی نیز عمل و در دیگر ذک خواص بعضی ابیات سوره مبارکه
 النمل و نوشته از برای تعلیم و یاد گرفتن علم کیمیا باید چهل روزی در یکی
 روز به یاد دارند و بر چیز خلالت و وقت فطارد و روز را بکشایند و در نماز
 این چهل روز دائم الاوقات با وضو باشند و هر شب در وقت خواب با وضو
 بخوابند و پیش از خواب هر یک از سوره مبارکه و التمس
 و سوره مبارکه و القلم و آیه قل اللهم مالک المملکات انما بقدر حیات هفتمه
 قرأنت تمامند و بعد از آن این دعا را بخوانند اللهم انی استسئلتک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّهَا وَاللَّيْلُ
إِذَا بَغَشَّهَا وَالسَّمَاءُ وَمَا بَيْنَهَا وَالْأَرْضُ وَمَا عَلَيْهَا وَتَغِيرُ
مَا سَوَّيَهَا فَالْهِيَ فَجُورُهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَّبَهَا وَقَدْ خَلَقَ
مَنْ دَسَّهَا كَذَبَتْ تَمُورُ بِطُغْرُهَا إِذَا نَبَتْ أَشْفَاهَا فَقَالَ لَهُمْ
رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةُ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَلَمْ يَلَمْ عَلَيْهِمْ
وَبُهِمَ يَدَيْهِمْ فَسَوَّيَهَا وَلَا تَخَافُ عُقْبَاهَا

سورة الضحى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالضُّحَى
وَإِذَا بَلَغَ الْإِلَهَ إِذَا سَجَى مَا دَعَاكَ رَبُّكَ وَمَا أَمَرَ
لَكَ مِنَ الْآوْنِ وَالْكَسُوفِ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى أَلَمْ يَجْعَلْكَ يَتِيمًا
فَأَوْىٰ وَوَعَدَكَ صَانِدًا فَطَهَّرَكُمَا وَأَعَادَكَ نَافِلًا فَاغْنِ عَنَّا
الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ وَأَمَّا بِنِعْمَتِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

أَمْرُ اللَّهِ مَا لَكَ يَا بَغِيرُ حَسَابِ الْمَلِكِ

قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمَلِكُ تَوْفِي الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكِ مِنْ تَشَاءُ
وَتُعْزِزُ مِنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مِنْ تَشَاءُ يَدُكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
تَوَلَّى اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَتَوَلَّى النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَتَخْرُجُ الْحَيَّةُ مِنَ الْبَيْتِ

و تَخْرِجُ الْمَيْتِ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَرَاتِنَا بِغَيْرِ حِسَابٍ

عَلَيْهِ

در بین ذکر بعض خواص آیات سوره مبارکه رعد مرعوم داشته چونکه
خواهد علم که اینها موزدنا بد آیات نزل من السماء ماء نازل من السماء
چهل شبانه روز هر روزی هشتاد بار و هر شب هشتاد بار و تلاوت
نماید و در وقت خواب یاد داشتن و خواندن عبادا بخواند یا مظهر

الْعجايب معلّم الانسان ما لم يعلم و معنى البائس الفقير و دليل

الحاثر من يمشيه وهو على كل شئ قدير صلي على محمد و آل محمد و

اطلعه على ما عقد عليه الضمير البتة ياد و خواب بنده بوقوع الازمان

در بیدار کسی و زان تعلیم نماید

نوحه دعا

ای خدا ظاهر نمائده امور عجب و ای خدای تعلیم کنده با انسان چه چیز را

که نمیداند و ای خدای غنی نمائده شخص بیچاره فقیر ای خدای ماه

نمائده اهل تحریمت خود و او شت که قدس دارد بر هر چه

دو استدعا دارم از تو اول آنکه صلوات بفرستی بر محمد و آل محمد

و ثانیاً مطلع نمائی مرا بر آنچه در دل خود پنهان کرده ام که وصول به علم

کهنه و اکسیر باشد

آیات نزل من السماء ماء نازل من السماء و نازل من السماء

انزل من السماء ماء فسالت اودية منه فمجدد وما فاحتل السبل زبدا زيبا
وما بوقلدون عليه في النار اشفاء حليه او منا ع زبد مثله كذلك
بضرب الله الحق والباطل فاما الزبد فذهب جفاء واما ما ينفع الناس
فمكث في الارض كذلك بضرب الله الامثال للذين استجابوا لربهم
الحسن والذين لم يستجيبوا له لوان لهم ما في الارض جميعا ومثله معه
لا نقدر ان نريك لهم سورة الحجاب وما و منهم فهمم وبش المهاد
فرجهم سورة والشمس سورة والضحى واباها

دود و عمل اگر نیکو انداید جوع

بکتاب تفسیر ضیاء الصفا

و تفسیر خلاصه

المنهج

کتاب اسطر کو

مرحوم محلی عطر الله مرقد است و مجتهد کتب از برای عمل نمودن بفرع کتاب
نخبه مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرمانی معروف بکتاب است مجتهد کتب از برای
انسان بواجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات کتاب جامع عبادت
است و مشتمل است آن کتاب بر بیست باب پنج باب اول آن از مرحوم شیخ هاشم
و از باب ششم تا باب بیستم از شاگرد او نظام الدین ساوجی میباشد مرحوم شیخ
بهائی بخواجه شاه عباس صفوی شروع نمود بنوشتن این کتاب همینکه اینج
باب آنرا نوشت بگویند فوق و فوق نشد از برای نوشتن باقی و از دنیا رطت

خاتمه رساله در بیان اسرار و اسرار

۱۹

تکلیف شاه عباس خواهر کرد از شاگرد شیخ هاشم نظام الدین ساوچی
که بر ویش شیخ علیه الرحمه در آن پنج باب کتاب را نوشته تمام نماید و هم نوشت
بهان و تیره و تمام نمود و پیش از شروع بیاب ششم دنیا چه نوشت که این
مطلب از آنجا بدست نیاید و به همین کتب از برای عمل نمودن باید
و سن کتاب حلیه المتقین مرحوم مجلی علیه الرحمه است و به همین کتب از
برای تحذیب اخلاق کتاب معراج السعاده فارسی حاجی ملا احمد نراقی
که معنا صریح بوده با خاقان مغفور فتح علی شاه قاجار و در علم اخلاق و معراج
کتاب معراج السعاده کتب بسیار عربی و فارسی نوشته شده خوبست همه
آنها رجوع نمایند تا آنکه نفس بواسطه مجتهد و قریش بمیدان خدامانند
خدمه نجاه شود و در اینجا به عدد از آنها قناعت میشود تا مضامین
کتاب معراج السعاده اسامی آنها در عدد شود اول کتاب طهاره الاعمال
احمد مسکویه در قلم کتاب اخلاق ناصر فارسی از خواجہ نصیر الدین محمد
طوسی علیه الرحمه که ترجمه طهاره الاعمال است و در بعضی امور غیر مناسب
در یک مورد از موارد جهتش در احوال خواجہ از کتاب وضوات الخفاف حرر
آقامیرزا محمد باقر چهار سوتی صفهائی در بار بیستم مذکور است باید با نیاز جو
نمایند بهر کتاب احیاء العلوم غزالی چهارم کتاب
منهاج العابدین ^{غزالی} پنجم کتاب کیمیا سعادت فارسی غزالی ششم
کتاب محجة البیضاء مرحوم اخوند ملا محسن فیض قدس الله
صفتش کتاب جامع التفادات مرحوم اخوند ملا مهک نراقی

ان کتاب

نور الله مصحح هشتم کتاب تحفة الملوك فارسی مرحوم آقا سید جعفر
 کشفی قدس الله شرته نهتم قرآن خلاق از کتاب کاشف الاسرار
 مرحوم آخوند ملا نظر علی طالقانی رحمه الله علیه و بالفعل تمام این کتب
 موجود است و بطبع رسیده مگر کتاب تحفة البیضا مرحوم فیض که هنوز
 چاپ نخورده کتاب طهارة الاعراق ابن مسکویه در حاشیه مکارم الاخلاق
 حسن بن فضل طبرسی در مصر بطبع رسیده و کتاب منهاج العابدین در
 مصر چاپ خورده و **کتاب کل** دانست که اخبار و روایات فاخر
 علم اخلاق ثبت و ضبط است و بسیار از کتب در این مقام اشاره و تذکره
 از آنها میشود اهل علم و اطلاع باید بدانند و از ده کتاب جوع نمائند
کتاب عقل و جهل و علم از اصول کافی شیخ محمد باقر کلینی
 علیه الرحمۃ و **کتاب** ایمان و کفر از اصول کافی سیم
 جلد اول از کتاب بحار الانوار که در عقل و علم و جهل است چهارم
 جلد یازدهم از **کتاب** بحار الانوار که در ایمان و کفر است پنجم
 جلد شانزدهم از **کتاب** بحار الانوار که در عشرت ششم ابواب عشرت
 از کتاب حج و سائل الشیعة شیخ محمد بن الحسن الحلی هفتم ابواب حج
 نقر از **کتاب** جهاد و سائل الشیعة هشتم **کتاب**
 امر بمعروف و نهی از منکر از کتاب سائل الشیعة نهم ابواب عشرت
 از **کتاب** حج و سائل الشیعة و **کتاب** امر بمعروف و نهی از منکر
 طبرسی علی الله مقامه دهم ابواب جهاد از **کتاب** حج و سائل الشیعة

الوسائل ما از دستم کتاب مرید و فرزند منکر از کتاب
مستدرك الوسائل در اصول دین کتاب
کتابی الاخبار مر حوم آقا شیخ عبید
النبی توبه کرانه قدس

ستره

و افسوس که در اوقاتیکه بواسطه رجوع باین کتب مذهبین
مشغول به مذهب اخلاقند باید هر روز و هر شب بلکه با امکان بعد از هر نماز
از نمازهای یومیه بکمر بند اندازد که هر خواستنی از خداست که در آنها
اخلاق و ذبله را با کمال توجه و التفات بمعانی آن بخوانند

در عا لیه

اللهم يا كثر النوال و يا ذا ايم الوصال و يا حسن الفعال على كل حال
و يا بدبعا بلا مثال و يا قائما بلا زوال و يا رازقا للعباد بحق لا اله الا
الله محمد رسول الله علي الله حقا حقا اللهم ان دخل الشك
في ايمانك و لم اعلم به ثبت عنه اليك و اقول لا اله الا الله
محمد رسول الله علي ولي الله اللهم ان دخل الكفر في اسلامي
بك و لم اعلم به ثبت عنه اليك و اقول لا اله الا الله محمد رسول
الله علي ولي الله اللهم ان دخل الشرك في توحيدي اياك و لم اعلم
به ثبت عنه اليك و اقول لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي

كتاب البراءة على الله

اللَّهُ اللَّهُ سَمِعْنَا دَخَلَ الْخَطِيئَةُ وَالْوَسْوَاسَةُ فِي صَدْرِي وَلَمْ أَعْلَمْ بِتَبَيُّنِ
 إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ فِي
 اللَّهُ اللَّهُ سَمِعْنَا دَخَلَ الْكَذِبُ وَالغَيْبُ وَالْمُتَمَنِّعُ عَلَى سَيِّئَاتِي
 وَلَمْ أَعْلَمْ بِتَبَيُّنِ وَرَجَعْتُ إِلَيْكَ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ
 رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ اللَّهُ سَمِعْنَا دَخَلَ الْكِبْرُ وَالْعَجَبُ وَالْوَقَارُ
 وَالْتِمَعَنُ فِي عَمَلِي بِكَ وَلَمْ أَعْلَمْ بِتَبَيُّنِ وَرَجَعْتُ إِلَيْكَ عَنْهُ وَأَقُولُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ اللَّهُ اللَّهُ سَمِعْنَا دَخَلَ
 النِّفَاقُ فِي قَلْبِي مِنْ ذُنُوبِ الْكِبَارِ وَالضَّغَاوِرِ كُلِّهَا وَلَمْ أَعْلَمْ بِتَبَيُّنِ إِلَيْكَ
 وَرَجَعْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ
 اللَّهُ سَمِعْنَا التَّشْبِيهُ فِي مَعْرِفَةِ آبَائِكَ وَلَمْ أَعْلَمْ بِتَبَيُّنِ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ
 عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ اللَّهُ سَمِعْنَا
 مَا عَلِمْتُ مِنْ سُوءٍ فَلَمْ أَجِدْكَ وَلَمْ أَعْلَمْ بِتَبَيُّنِ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ عَنْهُ
 وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ اللَّهُ سَمِعْنَا
 أَوَدْتُ لِي مِنْ خَيْرٍ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَلَمْ أَعْلَمْ بِتَبَيُّنِ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ
 عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ اللَّهُ سَمِعْنَا
 مَا قَدَّرْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقٍ فَلَمْ أَرْضَهُ وَلَمْ أَعْلَمْ بِتَبَيُّنِ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ
 عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ اللَّهُ سَمِعْنَا
 مَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ مِنْ عَطِيَّةٍ فَغَصَبْتُ بِهَا وَلَمْ أَعْلَمْ بِتَبَيُّنِ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ
 عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيُّ اللَّهِ

إِنْ دَخَلَ

اللَّهُمَّ مَا أَنْتَ مِنْ تَعَالِيكَ فَغَفَلْتُ عَنْ شُكْرِكَ وَلَمْ أَعْلَمْ بِتَبَتِ
إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ
وَلِيٌّ اللَّهُ اللَّهُمَّ مَا أَوْلَيْتَنِي مِنَ الْآيَاتِ فَلَمْ أَرُدْ حَقَّهُ وَلَمْ أَعْلَمْ
بِهِ تَبَتِ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ
اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيٌّ اللَّهُمَّ مَا مَنَنْتَ بِهِ مِنَ الْحُسْنَى فَلَمْ أَخْذَكَ
فَلَمْ أَعْلَمْ بِهِ تَبَتِ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيٌّ اللَّهُمَّ مَا خَصَّيْتُ مِنْ عَمْرِي
بِمَا لَمْ تَرْضَ بِهِ وَلَمْ أَعْلَمْ بِهِ تَبَتِ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيٌّ اللَّهُمَّ مَا أَوْجَبْتَ عَلَيَّ
مِنَ النَّظَرِ قَبْلَكَ فَغَضَبْتُ عَنْهُ عَنِّي وَلَمْ أَعْلَمْ بِهِ تَبَتِ إِلَيْكَ وَ
رَجَعْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيٌّ اللَّهُ
اللَّهُمَّ مَا اسْتَعَنْتُ بِهِ مِنْ غَيْرِكَ فِي النَّوَائِبِ وَلَمْ أَعْلَمْ بِتَبَتِ
إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
عَلَيَّ وَلِيٌّ اللَّهُمَّ مَا اعْتَمَدْتُ عَلَى سِوَاكَ فِي الشَّدَائِدِ وَلَمْ
أَعْلَمْ بِهِ تَبَتِ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ
اللَّهُ عَلَيَّ وَلِيٌّ اللَّهُمَّ إِنْ زِلْتَ قَدَمَايَ فِي السُّؤَالِ
مِنْ غَيْرِكَ وَلَمْ أَعْلَمْ بِهِ تَبَتِ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ عَنْهُ وَأَقُولُ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَلِيٌّ اللَّهُمَّ مَا صَلَّحْتُ مِنْ شَيْءٍ
بِفَضْلِكَ فَارْتَبَتْهُ مِنْ غَيْرِكَ وَلَمْ أَعْلَمْ بِهِ تَبَتِ إِلَيْكَ وَرَجَعْتُ

عَنْدَا قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَآلِي اللَّهِ
بِأَحْسَنِ بَاقِبُومٍ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا
لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ بَشَّرْنَا الْمُؤْمِنِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ
وَعَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُؤْمِنٍ مِنْ
الصَّالِحِينَ بِرَحْمَتِكَ

بِأَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ

يَقُولُ كَاتِبُ الْأَسْطَر كَجَمْعِي از مردم ایران و تمام
اهل ادویان منکر وجود اکسیر ندی بخار هافنا من بنفس کرده اند اول
من قاس بلیس قال الله تعالى وَاِذْ لَمْ يَهْتَدِ اِيَّاهُ فَسَبَقُوا لَوْنَ هَذَا اِفْكَ قَدِيمٍ
این علم نصیب اهل کفر و صاحبان فسق و فجور و غیر مهذبین اخلاق نیست
الله اعلم حقیقت بجعل رسالتی بی جهت منکرند اهل انکار و عبث و حجت
می کشند اهل صنعت و مشایقین صاحبان فسق و فجور و غیر مهذبین اخلاق
که لم یوبدوا الا الحق الدینا بخاد عوز الله وهو خاد عزمهم و یماکرون
و یماکروا الله والله خیر المماکرین والله

این مدعیان در طلبش بخیب اند: انرا که خبر شد خبری باز بنامد
فی آخر الباب الثانی عشر و المائة من الجلد التاسع من کتاب بخار الانوار
فی ما ظهر من معجزات امیر المؤمنین علیه السلام فی الجاذات و التیاتات
ان فضله الخاد مت لما دخلت بیت النبوة و معدن الرثمة و منبع العصمة و دار
الحکمة ای جائت الی بیت امه الائمة فاطمة الزهراء علیها السلام

لما تجدد هناك السيف والدرع والرحى وكانت فضة بنت ملكت الهند
 وكان عند هذا خيرة من الأكسبر فاخذت قطعة من الخماس والآنثها
 وجعلتها على هيئة سبيكة والفت عليها الداء وصنعها ذهباً فلما
 جاء أمير المؤمنين عليه السلام وضعها بين يديه فلما رآها
 قال أحسن يا فضة لكن أاذبت الجسد لكان الصبغ أعلى
 والقيمة أعلى فقالت يا سيدي تعرف هذا العلم قال
 نعم وهذا الطفل يعرفه وأشار إلى الحسين
 فجاء وقال كما قال أمير المؤمنين ع ثم قال
 لها أمير المؤمنين ع نحن نعرف أعظم
 من هذا ثم أومأ بيده وإذا عنق من ذهب
 وكنوز الأرض سائرة فقال
 لها ضعها مع أخواتها
 فوضعها فساد

فهرست اخلاق در مذهب اهل بیت

۹۲۰

چهارم ^{۱۰} شرک و جبر ^{۱۱} شرک ^{۱۲} خوار نفسانیده و سوار بر شیطانیه ^{۱۳} مکر و حيله ^{۱۴} خوف الهی
از مکر الله ^{۱۵} مایه از روح الله و ناسیه از رحمت خدا ^{۱۶} ضعف نفس و ستیگان دانسته
اعتراف و عیب ^{۱۷} عجله و تشنگی ^{۱۸} سوظن و بددلی ^{۱۹} غضب ^{۲۰} در صد انعام بود
غلظت و درشتی ^{۲۱} کج خلقی ^{۲۲} علاوت و دشمنی ^{۲۳} عجب کبر ^{۲۴} افتخار یعنی تزکیه نفس و
خود شناسی ^{۲۵} عصبیت ^{۲۶} کمان حق پوشیدن و منحرف شدن از آن ^{۲۷} مساوت و ستیاری
شر خود ^{۲۸} محبت دنیا و دین ^{۲۹} عین و بی بازی ^{۳۰} حرص ^{۳۱} طمع ^{۳۲} جمل ^{۳۳} مایه
حرام خوردن و از آن اجتناب نکردن ^{۳۴} خیانت ^{۳۵} غدر و طال ^{۳۶} ابر حق ^{۳۷} بدعت و بد
خوض و بیاطل ^{۳۸} تکلم ببالا یعنی فضول و بیجا بیجا گفتن و تکلم کردن بجهتیکه نه
بکار دنیا و دین ^{۳۹} بکار و آخرت ^{۴۰} حسد ^{۴۱} اهانته ^{۴۲} حقیر بودن ^{۴۳} بدکار ^{۴۴} زحلا ^{۴۵} ظلم
ترسانانته ^{۴۶} سلمین کردن ^{۴۷} واهتمام در امور ایشان ^{۴۸} نداشتن ^{۴۹} کوتاهی و مساعد
کردن در امر معروف و نهی از منکر ^{۵۰} بدکردن ^{۵۱} زبدر ^{۵۲} زبدر ^{۵۳} زبدر ^{۵۴} زبدر ^{۵۵} زبدر
کردن ^{۵۶} و خشم و قهر کردن ^{۵۷} قطع رحم ^{۵۸} عقوق والدین ^{۵۹} عیب جوئی مردم ^{۶۰} مردم
و در صدد بخت عیوب ایشان بودن ^{۶۱} فاش کردن راز ^{۶۲} سخن چینی و عیانی
افساد و مبادرتان ^{۶۳} شتمان کردن ^{۶۴} مراد ^{۶۵} و عدل و محاضره ^{۶۶} سخن و استهزا کردن
مزاح و بذله گوئی و شوخی نمودن ^{۶۷} غیبت کردن ^{۶۸} دروغ گفتن ^{۶۹} تحقیر و شتم
تخریب و ریاست ^{۷۰} بخت طمع و تشنه و کراهت ^{۷۱} بدعت ^{۷۲} ریا ^{۷۳} نفاق ^{۷۴} با مردم
عروق ^{۷۵} طول آمدن ^{۷۶} کلاهکار و صریح ^{۷۷} صریح ^{۷۸} صریح ^{۷۹} صریح ^{۸۰} صریح
شرعی از اعمال خود و غفلت از محاسباتها ^{۸۱} گناهت ^{۸۲} سخط و انکار و اعتراض و ادا
الحسد و تقلید بآیینیه ^{۸۳} حزن داند ^{۸۴} بی اعتمادی ^{۸۵} بدکردن ^{۸۶} بدکردن ^{۸۷} بدکردن
و اطمینان و خاطر جمعی ^{۸۸} بوسایل و وسائل ^{۸۹} کفر از نعمت ^{۹۰} جمع و بی نیایی

فهرست خلایق چند که بنظر آیت

اینها را از ایشانها زد و خواهم نوشت و انشاء الله اخلاق و دیگر را قال الله تبارک و تعالی
 الثامنة والتسعين من قوة المؤمن ارفع بالحسنة السبعة وقال في الاية الرابعة والتسعين
 من قوة فضلك ولا تشوي الحسنة ولا السبنة ارفع بالتي هي احسن
 علم واقفی نفس توحید خواطر محمودة خبر خواهی مسلیز و بکونی با ایشان
 اطمینان قلب خوف از خدا رجا و امید از خدا بزدی نفس و محکوم دل غلو هست
 غیر و حمت و قار حسرت و نجات خلق حلم عفو و بخشش نرمی و هواری
 و رفوق در اعمال و اقوال حسن خلق نصیحت شکسته نفس خود را حقیر شمردن و ذلیل و دست
 تواضع نریان و قول خود را حقیر شمردن و بکار او بر خود ترجیح دادن تسلیم انفسا بربا بمدح خود
 نگردون انصاف نفسی نکردن در حمایت خویش که بخود نسبت دارد از دین باطل و مال و قسبه غیر
 و اهل شهر امثال آنها اتیان بر حق رفتن و حمت کردن عفت در امر شک عفت در
 زهد فقر قناعت استغنا و تنگدستی از مردم سخاوت اجتناب از سخن از مال حرام
 امانت و استکار انصاف کردن بر قداصرت از امور متبیه دین و دنیا و تکلم خاموش و ناکلم
 کردن سخنانی که بآنها احتیاج است و فایده را از آنها منت میجوید نصیحت اوصیا اکرام و تعظیم و احترام
 داشتن بآنها که از خدا علالت اهتمام داشتن در قضا حوائج مسکین و معی و اعانت در بر آوردن به ایشان
 سعی و امر به معروف و نهی از منکر استی و القی با بزرگواران صله رحم احسان و امانت حبس و
 زاردار اخراج از نماز و سخن چیده کردن اصلاح میامردن اخراج از ممانعت کردن
 خوش کلامی و دلجوئی اخراج از سخن استهزاء اخراج از مزاح و بدله گوئی و شوخی نمودن
 مدح و ستایش مسکین صلیق محبت کنایه بی عیبی خود و در نظر مردم که اینها صلاح و نیا
 اخلاص اخراج از نفاق اخراج از غرور و فخر امل تو به و استیانی به محاسن
 محبت رضا اخراج از خزن و اندر بهجت مورد نبویه توکل بر خدا شکر صبر
 اطاعت کردن و بجا آوردن انواع عبادات که در شریعت مقدسه وارد شده

افسر حرفت کوی بدانشا می که بعد از محکم شدن اصول دین
در قلبشان و بعد از یاد گرفتن شروع دین از برای عمل کردن و بعد از آیتها
نمودن بواجبات و مستحبات و ترک کردن محرمات و مکروهات و بعد از آن
نمودن بآداب سنن و بعد از تهنیت کردن اخلاق مشغول شدند یکی
از این دو عمل در بیان و بیان و بخواست خداوند عز و جل بآداب و سنن
آنرا تعلیم نکند خسته با ولاد و اخوان مکر یکدیگر که او هم مثل ایشان اول
محکم نموده باشد اصول دین و در دلش و یاد گرفت باشد شروع دین
از برای عمل کردن و آیتها نموده باشد بواجبات و مستحبات و ترک کرد
باشد محرمات و مکروهات را و عمل نموده باشد بآداب سنن و تهنیت
کرده باشد اخلاق خود را و بعد مشغول شده باشد در بیان و بیان
یکی از این دو عمل و الاخذ انتقام خواهد کشید هم در دنیا و هم در
آخرت زیرا که مرتب است برافشاند و تعلیم این علم بنا اهل و نا اهل و نا اهل
عالم کمالا بحفی علی اهل التامل و التفکر

تبیع دادن در کف زنگی است

پیغمبر انبیا علی امین

الاول

خواجهر ضیاء الدین طوسی علیه الرحمه غیر از انفا و احوال و خوبی نمودن بخلق
در این عبادات بدین هشت امر است با قوی می دانند در جلد و زور و هم رسد

پیغمبر انبیا علی امین

تنبیه بر اموال عشره

97

غنی و ثروت و بعضی از آنها را در امور هشتاد و گانه مفصل و بهم گذشت خوگشت
کافه خلق مخصوصاً آنها را بجل آوردند و ترک نکنند البته کلام الملوك ملوك
اول بجا آوردن نمازهای پنجگانه در روز و وقتها آنهاست عظیم خضوع و خشوع
در نماز خواندن سوره از وقت لوقته مخصوص بعد از نماز عشاء
ستیم فرشت سوره یس و تبارک الله بید الملک بعد از بجا آوردن نماز صبح
چهار مرتبه کفن هر روز بعد از طلوع فجر تا وقت بجا آوردن نماز صبح صد مرتبه
سبحان الله العظیم استغفر الله و اتوب الیه
پنج مرتبه کفن در هر صبح و هر شام صد مرتبه لا اله الا الله الملک الحق المبیز
شش مرتبه کفن هر روز بعد از بجا آوردن نماز صبح و هر شب بعد از نماز
مغرب سی و سه مرتبه الحمد لله و سبحان الله و لا اله الا الله و الله اکبر و کفن
پس از آن سی و چهار مرتبه الله اکبر
هفتاد مرتبه کفن هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد از گذر
نماز صبح هفتاد مرتبه در اوقات شبانه
روز بسیار کفن لا حول ولا
قوة الا بالله العلی
العظیم

ذكر حماد بن عمار بن عبد الله بن عوف بن
حذاف بن اسد بن عوف بن عبد الله بن عوف بن
حذاف بن اسد بن عوف بن عبد الله بن عوف بن

موتش از برای عبادت بعد از آنکه گفت از برای چه شکایت داری گفت از
 نماها نم گفت چه میخواهی گفت رحمت پروردگارم گفت طیب میخواهی
 گفت طیب حقیقی را بر من مژده گفت از من مال دنیا میخواهی گفت
 آنرا از من منع نمودی و چنینکه محتاج بآن بودم حال میخواهی بمن مال دنیا
 بدی که ناپیدا شود بر من و از آن مستغنیم گفت بدخترهاست میدهم گفت
 دخترها هم حاجتی بعطای تو ندارند آنها را امر کرده ام که سوره اذا وقت
 الواقعة را مذاوقت نمایند زیرا که شنیدم از رسول خدا صلی الله
 علیه و آله که هر مکملی که بخواند سوره مبارکه الواقعة را در هر شب
 بخواند با و هرگز فقر و پستی در پیشانی **حدیث** پیر خضر امام جعفر صادق
 فرموده که هر مکملی که قرآن نماید در هر شب جمعه سوره مبارکه اذا وقت
 الواقعة را خدا او را دوست دارد و در نزد من او را محبوب القلوب میدانم
 و نخواهد بد هرگز در دنیا شدنی و فقری و آفت از آفات دنیا و از دنیا
 حضرت امیر المؤمنین ع خواهد بود بعد از این سوره خلاصه خضر امیر
 المؤمنین علیه السلام است شریک نیست با آن حضرت در این سوره احد
حدیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هر مکملی
 تلاوت نماید سوره مبارکه اذا وقت الواقعة را نوشته میشود و نامه عملش که اینست
 در دنیا از اهل عقلت نبوده **حدیث** چهارم حضرت امام محمد
 باقر علیه السلام فرمودند هر مکملی که بخواند سوره مبارکه اذا وقت
 الواقعة را در هر شب قبل از خوابیدن ملاقات مینماید بخدا و حال آنکه

صورتش مانند ماه شب چهارده

میباشد از قیلاو

و نور

الثانی

خلاف عالم قرار داده که هر کس کائنات را نگران اعتقاد بامر
داشته باشد که آن امر دین محسوب شود اگر بواسطه سستی اعتقاد ترک نماید
آن امر را روزگار و معاش و زندگی بر او سخت کند و الدلیل علی ذلك قول
تعالی فی الاية الثالثة والعشیر بعد المائة من سورة طه وَمَنْ اَعْرَضَ عَنْ فِیْهِ
فَإِنَّ لَهُ مَعِیَّةَ عَذَابٍ یَّوْمَئِذٍ بِمَا کَانَ یَعْمَلُ یعنی هر کس از یاد من اعراض نماید و سرپیچ باشد زندگی
بر او سخت میکنم مرگ و اهل ایران بلکه تمام الاغریختند و نند و اعتقاد و از نادانان
دین اسلام و قرآن و دوستی مذهب اثنا عشریه و اخبار آل محمد علیهم السلام و لکن
چون سست شد اعتقادشان بواسطه کدورت و زنگ زدن دل و روح
از ارتکاب معاصی و کماهای بسیار و بی شمار و از خلطه با کفار و فریبکاران
اهل دنیا که طبعی مذهبند لهذا از آن بابت ما بداندند باینجه و قرآن و
اخبار آل محمد علیهم السلام است از اعمال صالحه و اجبه مستحبه و ترک
و منهیات محرمه و مکروهه و بدین واسطه زندگی بر اکثر آنها که ضلوع
بالمرة کلب نشد عقایدشان سخت شد و بد میکنند بر آنها انشاء الله

بعد از این باید اهل اسلام و اهل تشیع و شیعه و خدا باشند خدا

هم رُئسا آنها باشند لا اله الا الله فاذکر و اذکر

یعنی بیایم باشد هم رُئسا باشد

الثالث

الثالث تا اقامت سال است که بموضع پول صفت قبل الوزن با قسامه
از ثواب تدبیر صاحبان هوش در ملک و دسته مضمانت و ک و جو
آنها زاد و اج داشته و داده و **و شرب** به نایزده سال میشود تا با این
تاریخ ^{۳۲۲} است که اسکناس که وزن مصور بصورت سلطان که ملوک ملت
بالوان با نواحه از بکثرت و انان الی انصدن و ما و خوار تو ما در بلاد و نیزه
مانند طهر از تیر و شیر و اسفهان و دیگر بلاد و عظیمه بجای پول
بتلا براهل و دیگر و اج پیدا کرده و بدین واسطه بحسب ظاهر کار و ابرها لی
مملکت سهل انسان نموده اند و هم چنانکه مسلم همانست که هر کس که
از آن کاغذها اسکناس بجای پول را این از صند به راه خود داشته باشد از هر
خرج کردن هر جا که برود مخیر است و هر چه میخواهد و هر جا و هر نیاز دارد و
همچو هر کار و اشرا از اطعمه و شراب و آتش و جواهرات نفیسه و
اسباب آلات و ادوات و اشیاء دیگر الی ما شاء الله و عوض و اداء آن
کاغذها بجای پول با و میدهند و الله اعلم الغایب همچنین مسلم اهل
اهل حق و سالکین صراط مستقیم شرع نبوت است که صفیات و وقایع
این کتاب مختصر که وزن حکم اسکناس و کاغذها بجای پول را دارد
یعنی هر کسی که اولاً این کتاب را که هو حق و درست منظور که شاید
و باید ملاحظه و مطالعه کند و با خوب از خواندن بیانات آنرا استماع
نماید و بعد اقدام کند بعمل نمودن که بمنزله خرج کردن کاغذها اسکناس
است اینها که خلاق عالم است و صاحب مالک این بازار دنیا و سر

تنبیہ برائے کرامت و شرف

آخر من دعوتهم قیّم از خود اکیها و اشامیدنها و امتداد اقیته بر او
نقیسه و انبیا و آلات و ادوات و اشیاء دیگر الی ما شاء الله بفرام کردن
اسبابها مختلف من حیث الجانس و من حیث الانواع و مبدع و در
هم ریختن او را مقرب و محترم میگردانند خلا با تو مشاهد و گواهی که کز آن
نکفته و بخلاف تنویشن نماید بواسطه اقدام نمودن بر

عمل کیچندکے مخیرہ نما بند ناصدق

ابن کلام معلوم

شور

الزائغ

الرابع مسلم هه است بعد از آنکه تا اهل که خلاق عالم از برای هر چیزی
کامیابا مکان در این عالم کون و فساد اثری قرار داده و لکن باید زمانی
بگذرد بواسطه گردش فلک تا آن اثر برز و ظهور کند و گذشتن زمان
از برای ظاهر شدن اثر هر چیزی بر حسب حال آن چیز است مثلاً تخم که
صیافتانند در زمین اگر تخم اقسام گیاهها است که از زمان که متولد
بعد از آن دادن بیش از ده سیر میشود و اگر دانه کدو و هشته هلو و زردالو
و امثال آنها طول زمان لازم دارد بعد از کاشتن و آب دادن تا بیش
بزند و سیر شود و هم چنین است سایر امور با اثر الحاق شام الله حال که
چنین است اگر پس میگوئیم اگر میخواهند مردم مشاهده نمایند اثر بزرگ و
اعمال را که برز و ظهور عین و ثروت و پیرن آمدن از ذلالت پریشان است
این امر طول زمانی لازم دارد باید یک مرتبه مشغول شوند بزرگ

فصل

فصل اول و اما فی فصل و بهر با ندازه و وسع و مقدار هم کوشش نمایند
و بعد از گذشتن از این ملاحظه کنند و ببینند که خلایق همگی
و از زمین چه سلوک کرده و میکنند با آنها بواسطه فتح ابواب برکات برایشان

پیش خود این سخن میگویم بلکه از کردگار صلیبیم

قال الله تبارک و تعالی فی الایة الرابعة والتعین سورة الاعراف ولان
اهل القرى امنوا واتقوا لفتننا علیهم ببرکات
من السماء والارض والکون کذبوا
فاخذنا هم بما كانوا

یکسبون

الخامس باید دانست که خداوند تبارک و تعالی از برای رسیدن هر امری
از امور قدیم هر قدر دانه و از هزار پیوسته بدلهای مردم را زانینا و اولیا
و غیر ایشان انداخته و میباید دانست فی نفحة الصوال اولی تا مخلوق خود را
منفع و بر خوردار نماید و معین است آن تدابیر عند اهل مثل از برای
ازاله موافق بدن و اعضا بکمال سهلی و اسانی خلط بکسر و زنج با هشت خمر
اهل معین شد و از برای اخبار نمودن از بلدی ببلد و با از مملکتی بمملکت
بکمال سهلی و چندان قبحه تلکراف تعین شد و از برای خبر نمودن بجهت
صواب و صاف بجهت تا هدف فرسخ تلفون صنعت شد و از برای برپا شدن
الما تراختا شد و از برای امداد کردن شعله آتش فی الفور حتم و زودیکه
شب مظلم کبریت فرنگی شاخته شد و از برای فراهم کردن آتش در روزیکه

و بیشتر از ان شاء الله

مواضع غلبه ابرو نیستند، داشتن فلور و عارضی که ذره بین باشد و مقابله
خوردن شنبلیله با نذاز که عکس خوردن شنبلیله و روشنائی لایق بر کد قرار داده شد و
از برای آنکه چتر در مسافت بعید نزدیک شود بیستم بدینکه در ویدیهها
کونا کون صنعت شده و از برای تعیین گردش فلک و فهمیدن اوقات شبانه
روز و ساعتها بطریقههای مختلف ساخته شده و از برای عبور از دایره و بر و نصف
و استوا از روآب کتبهها تجار صنعت شد و از برای طی مسافت بعید
در زمان کمترین و خط راه آهن اختراع شده چون از طهران تا آباد حضرت عبدال
العظیم و از آنجا بطهران مسافتی نیست چندان سُرعت حرکت ندارد اما کما
راه آهن معموله اما در بلاد خارجی چون از بلک بیلک میخواهند بروند معلوم
میشود که چه قدر سُرعت حرکت آنها با قهاری خاصه اگر بیابانی میخواهند بروند
و میشود که در یک روز چهار فصل را کسانیکه با قهاری راه آهن نشسته اند
در بلاد و امکان برینند قال الله تعالی فی الایة الحادیه و الاربعین مالایه
الثانیة و الاربعین من سورة یس وایة لهم انا عملنا ذریعتهم فی الفلک
المشون وخلقنا لهم من مثله ما یرکون صدق الله فی قوله و من اصدق
من الله قیلا و از برای فهماندن ما فی الصغیر خود بدیگری سخن گفتن بکتابها
مختلف و کتابتهای کونا کون قرار داده شده و از برای بدن شکل و صورت
خود و بعضی بدن اختلاف اینها را است بین صنعت شده و از برای سدا
کردن مطلب در کتاب فی الفلک بدون زحمت معطله فهرست برای مقصود
و مباحث مثال آنها با رقم اعلا هندسه اختراع شده و از برای ضبط آنچه

کتاب الکبریا محمد علیهم السلام

۱۳

پس میگویم

و آنچه گرفته و آنچه بده کار و آنچه طلب و میباشند از مرد مرز و جویها و قمار
مخصوصه جمل شده و باندازه تدبیر اختراع کرده اند که اگر نوشته اند
مشوی هفتاد من کاغذ شود هم چنین از برای نامی شد اهل اسلام و
اشاعریه یعنی و ثروت و خلاص شد از ذلت فقر و پریشان بطوریکه
البشان هم انشاء الله باشد این تروک مسطور در فضیله اول و اعمال
در فضیله و هم از قرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام بدست آمده قرار داده
شد تدبیر پسند بر آن که ظاهر شعبان از اثرها الا من شد و تدبیر تا
تا رنج غافل بوزن اند لازمست که جماعت شیعیه من حیث الاجتماع با آنها
عمل کنند و در شرح و تا رنج گذارده ضبط نماید بعد

چهار و فاش را بخواند خدا در حق ملاحظه

کند و بعد از آن اثر پیوسته

مستور و مرغین یکدیگر

شوند بر عهد

الکشاف

اشخاصیکه بواسطه اقدام نمودن بر این اعمال و اموال خود
و تربیت تری نمودند باید لها غی و با غی نشوند و در هر حال خدای حاضر
ناظر و انبساط آورند و پیوسته آن بآن حفظ جنانکه از برای خدا و رسول و
ائممه علیهم السلام و خلق خدا خاتمه فقر و مساکن از آنها بیشتر شود و بدانند
که دنیا در جنب آخرت یکی و در بیشتر نیست بلکه ساعیه نیست بلکه فی نیست
باید بدانند حقوق مالیه از کوه و غنم و سایر حقوق واجب اقرار کنند

و پیوسته جسیق نماید از احوال فقراء و ضعیفان و بیوه زنان و یتیمان و ایتام
و عجز و زمین کفران از جهت غایت نمودن با ایشان تا خدا مستدام بداد و بر
آنها نعمت خود را و در آخر مقامات و رتبهها ایشان عطا فرماید و خواه
میهن مثلاً مثل رخت آلود و کج را و ریش بیشتر است و دانههای وسط آنرا برکنار
میشود سر شاخهای رخت یا بین تو میاید بقدر داد خدای تعالی همچنین یا به شخص
بواسطه کمال ایمان هر چه دنیا با او بیشتر و میآورد
خفص جناح و کسر پیکر و خضوع و شرم
او بخدا و خلق خدا بیشتر

شود

السَّالِعُ ناید دانست که اموال بنی از طلا و نقره و جواهرات و املاک و
و سایر اموال را فیما بین الله مثل ایشان مثل بنای شخص است حق مثلش مثل
خودش است شخص که پشت بخود نشیند نمود و راه رفیع محال است
که بسایه خود برسد و اگر خود بخود نشیند رخت و زنجیر و سایر عیبه
او میباشد و اعتنائی ندارد بسایه اش اگر شخص مسکین بقی کسب کرد بن و
اینها ندارد بجز در اسلام و هدیه شیع اثنا عشره اعتنا نکند و پشت بنای
بفرموده خدا و قرآن و بیانات آل محمد و بانچه علماء و بانی از قرآن و اخبار
آل محمد فهمید اند و در کتابها نوشته اند بدینا نخواهد رسید و همیشه لیل
و اگر در وی لث و بنای بدیعت قرآن و اخبار آل محمد علیه السلام و بانچه علماء و بانی
فهم کرده اند از قرآن و اخبار آل محمد و نوشته اند در کتابها و بنای مثل بنای بن

کتاب الکبریا علیها السلام

۱۰۵

در نج از صراط است از عقیدت و ایمان و اعتقاد با آنند و در سوره آل عمران
 دارد که غیر از اهل اسلام و اهل تشیع از صراط خدا نیست بگو و غیر از اهل تشیع
 منحل با اسلام که آمد از دوزخ میگیرند و نماز با آنها و روزه و اجتناب از نجاسات
 عشر نمینمایند و در پیش خود سخره و استهزا مینمایند با اهل اسلام و ستم
 و در دنیا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نماز و روزه و سایر عبادات آنها
 جواب چون آنها سرای خرد و مال آنها نمیدانند و با اگر میدانند و دست
 نمیدانند کانه پشت بخود شنید کرده اند و در جای تاریکی مواجیه صورت
 خود بموضع خود شنید چراغی روشن نموده اند و بان چراغ میروند و نشان
 آنها از عقب آنها میآید از چراغ عقل و نبوی عقل اخروی تا مقصود آنها مت
 دیگر عقلشان بآنکه چه میشود بعد از رفتن از این عالم انظرو که محمد آل محمد
 بیان نموده اند نمیرسد و سائر آنها دنیا را میباشند که از عقب آنها بدوند و
 و کلفت مبرور قال الله تعالی الانه الساده من سوره الروم تعلمون ظاهر
 من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون

اینها تمام الامم شدند و نند
 مقبول و با اثر و تند
 بر خلاف جماعت
 شیعه

از حیوة دنیوی روزگار
 فی غافل و مقولان و خشنود
 اگر از ظاهر و معنی دنیا

می بدانند آنچه باشد اشکار
 یعنی از امر معاش و خشنود
 غافل از آخرت و روزگار آن

اما اهل قرآن و طایفه شیعه که فقیر مبتذل شده اند و شنای آنها خورده
 قرآن و اخبار و فرمایشات علمای ربانی ایشانست بواسطه اغوای شیطان و
 لشوکیات نفس پشت بآنها کرده اند و در دنیا هم میخواهند پیش داشته باشند

تنبیه برای مؤمنان

۱۰۹

در بیان

والله المصلی الغالب سائش بر اینست که در دنیا بکسی که مسلمان و شیعه باشد و پشت نمود، باشد بقرآن و اخبار و آل محمد علیه السلام و فرمایند پیش از آنکه منقاد از قرآن و اخبار است سناشی سائش فائد صراط الله به قرآن مداف و به اخبار باید بقرآن و اخبار و فرمایند پیش از آنکه نمود و آید بدو هم در دنیا و هم در آخرت اللهم بحق الخمسة الطيبة علیهم السلام و فوج جماعة الشيعة لله المصلی فی القرآن و الاخبار و بما قاله الربانیون من علماء الشيعة آمین یا رب العالمین

العالمین

المشک با بدانت اشخاص که طالب دنیا هستند از شیعیان و غیر شیعیان و دنیا بچند آنها نباید جمله از امور مذکوره در فصل اول و مرتکب میشوند و اقدامی هم ندارند با اعمال مرقومه در فصل دوم و اشخاص که دنیا بچند آنها آمده از شیعیان و غیر شیعیان جمله از امور مرقومه در فصل دوم را عاملند و برخی از امور مذکوره در فصل اول را نادار کنند و با الخاصیه اعمال را اثر است بقرآن و الهی مشاهده این امر که اگر او را طلوع آفتاب شخص از خانه بیرون نیاید و چند نفر فقیر و بیک صد تیار و یک شاه می دهد و در بین راه بعضی سلام و تعارف و اظهار دل بدارد و از بسیار بر او خوش میگذرد تا شب و منافع او را حاصل میشود و اگر از خانه بیرون نیاید و فقر را

کتاب الکبریا علیها السلام

۱۰۷

بعد از سوال ما بوسه نماید و افرودنی که دارد سلام و تعارف هم نکند
با شناختن آن زن با و بسپارد و بگوید و خردمندی و بی واری و بی
میاید تا شب از مکانی که داخل شود گذران کند بر وی که جو
از این میان احوال فقراء طالبین و غنیاء سابقین برای حضرت
ادم علیه السلام است و اینها را اختصاص نداده اند و امر بر زبان و بسپارد
کسی که تارک نیست موز فضل و دل را اما اقدام داند به حکمی از امور
مستطوره در فصل و بهم و قوتی است و آن اعمال که بیجا میآورد
بطوریکه متعاقب میآید با آنچه ترک نکرده و بدان واسطه خدا او را
غنی نموده و حال غنیاء سابق بر این کتاب چنین بوده خدا توفیق
بدهد همه شعبه را از برای اقدام نمودن

مذکور در

بر تمام شریک و تمام

اعمال مستطوره

التسلع باید دانسته شود که خدای تعالی از برای هر امر محسوس
دو چیز قرار داده یکی ملک و یکی ملکوت ملک عالم ظاهر است
و ملکوت عالم باطن قال الله تبارک و تعالی بیده الملك و قال ايضا
فنبهنا ان الذی بیده ملکوت کل شیء و گاهی تعبیر میشود از این دو
چیز بیا خلق و عالم امر قال الله تعالی الا له الخلق و الامر و اینها
چیزیکه در منافع و مضایح است و نظرها کو حکم میآید و سهل است
در باطن ملکوتش عظیم و بزرگ میباشد و اشاره باین امر است

و غنی

و تَحْسِبُهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ و در خصوص منافع شش چیز در اینجا
مرفوع میشود اول قوتی که برتبهتت میباشند یا بکشتن از
هر نه چوبی از آنها چه انتفاعات چه ضررات و این عالم کون و دنیا
حاصل میشود در خصوص انتفاعات فرض شود و در دوی بزرگ و غایب
التی یافت شود و بان چوب کبریت هم بیشتر نباشد فستق آن چوبی که
روشن نمودند و بجراغ فقط فی الفور زدند انا چراغ روشن میشود بعد
هر چه بخوراندن آن ارد و آن شهر الحما شاء الله فراهم کنند چه
از آن چراغ و چه از چراغها و آتشها و شعلههای بکر سهل و آسان است
در این ملک مرقی عقیق که و بک نبره قلم و بک شغال مرکب قلم الفیقه
چه قدر ملکوت و باطن و اثر دارد از برای مرد مملکت و شخص صیادت
و از برای خود شخص صیاد و نوشتن خد کلمه و مهر کردن و بیجا از مرکب
سپهر مقدار دوی که قیمت از برای مزاج سلطان چه اندازه ملکوت
و باطن دارد چها در چند لقمه غذای که بها که سلطان مملکت بآن
نغذ می نماید و در وقت شبانه روز چه قدر ملکوت و باطن دارد و در
حفظ حیوة سلطان که مرتب است بر واقع شدن هر چه و مرج و در
در امور مملکت منجم آب که قیمت بلکه بی قیمت مقدار دوی از آن
درجا شبکه آب یافت شود چه اندازه و باطن دارد از برای حفظ نفوس
مخزنه ششما این هوای بی قیمت چه قدر ملکوت و باطن و اثر
دارد در استنشاق مرد مملکه تمام حیوانات و همچنین است سایر

ملکوت

اشیا بشک بنظر ظاهر که قهت و کوحک و یا هیچ منباید اما در فکر
 بیاطن بسیار بزرگ و عظیم است آنها را حال میگوئیم این کتاب مختصر
 هم از آن اشیا است ... میخواست که بحسب ظاهر در چشم کوحک
 و تحت و کوحک منباید و لکن از حیثیت ملکوت بسیار
 الی ما شاء الله آنها را و عظمه دارد و از جمله آن اشیا است غیر
 کتاب معراج السعاده فارسی تالیف مرحوم حاجی ملا احمد
 نراقی علیه الرحمه که بهترین کتاب اخلاق بر حسب ظاهر آن کتاب
 عظیم الحج و بزرگ نیست و قهتش پنج شش هزار است و اگر بخط خود
 نافت شود بیکون الی پانزده قرن و نبار و تومان قهت دارد و لکن
 ملکوتش بسیار است بطوریکه اگر تمام خاوق کره ارض را
 فارسی بدانند و آن کتاب بخوانند و یا مطالعه کنند و یا استماع
 نمایند عباد و مطالب آن را در دست از خواننده و گوینده پس عمل
 کنند بان بیانات تمام کاهای آنها هم بحسب نیاز و هم بحسب
 آخرت که هر صحیح و درست میشود چرا که ملکوتش در خصوص
 علم اخلاق بزرگ است الی ما شاء الله و متعلق شدن با خلا
 حیده باعث خیر بدین دودنیا و آخرت مردم
 است و آنها از نفس غافلند و مبداست
 که بعد از این از خواب غفلت
 بیدار شوند

و بدانند نفع عظیم و امان و بزرگ انرا و متعلق شوند

با خلاق حمد محمد و آل محمد

صلى الله عليه

وآله

الحاشیه بر اینست که

این دستور العمل نه طاعنی و باغی باشد از مردم راست بواسطه رسیدن

بغی و ثروت پناه بخدا از غنی و ثروت و سلطنت که باعث سبب

طغیان شخص بشود مثل فرعون و قارون و شداد و عمرو

و امثال آنها که بواسطه طغیان هم در دنیا مبنای شدند ببلیات

و هم در آخرت معذبتند بعدا بهای گوناگون تا خدا خدای شخص

کامل العقل قال این است که اگر بر غیر خود ادای سلطنت و ملک

سلیمان هم شود بفکر پیری و علی بن ابی طالب و فتن قوی میکن شدن

و مرگ و قبر و عالم برزخ و روز قیامت و عذابهای عظیم باشد و در

کسی ندانند باشد این در افایه و شرع عادت داشتند

خرج اگر کرد بفرمانت برانهم لمیند

بلکه مقصود هدایت خلق است بطریق ضایع و بفرقه هم که و عاظم

منبر پیش آمدند و بنایان منبر خود اثر کاملی پیدا نشد و غایب مردم

بطلب زاتم این طوری که در این ورقات نوشتند شد الهام شد در خصوص

هدایت خلق و ارشاد آنها بساواست در صراط مستقیم شرع پیغمبر و آله

کتاب الکبریا محمد علیهم السلام

۱۱۱

خوشا بحال اشخاص که پیش از رفتن از این عالم راه حق را درست سازند
نکرده و دنیا بخت پریشان روزگار و فقر و مصائب باشند و بواسطه
همه نمودن با آنچه در این کتاب نوشته شده دفع پریشانی آنها شود از هر
آسوده خاطر شوند و پس از دفع پریشانی بحقیقت بن اسلام و دین ابراهیم
و درست بودن مذهب طایفه اثناعشر

و دین مذهب یقین پیدا کنند

بِقَوْلِ الْغُرِّ

که تمام خلایق این باید مکرر مکرر در این صفتها
و ورقان نظر کنند و مطالعه نمایند و بنا آنکه چند مرتبه مطالب
آنها را حفظ و ضبط نمایند

و بعد از حفظ و ضبط مطالب بهم رسد شوق و عشق اقام
نمایند بربك امور مستطوره در فضل اول و اثنان با اعمال مرفوعه

در فضل دوم تا زود اثر کار مل به بینند و بعد از دیدن باید
مشق و تمیذ یکدیگر شوند در اقام نمودن با آنچه در فصل ثلث

شده و انجواست خدا و توجه امام عصر عجل الله تعالی فرجه بیدار
ظهور ائمه و خیر اهل طبع باید این کتاب را الی ما شاء الله بطبع

رسانند و مردم ایران از آنها خیر عمل نمایند

تا بواسطه غنی و بی نیاز می گردند

فقر و مسکنت مستحله

شوند

که در آخر است

الغریه

مهرست سنا کر فغان

115

ذکر فہرست سہ ماہی و نفوس ہما از کتب بدست
کر و نفوس است

طهران با مضافات سابق بر این اوقات دو بیت هفتاد هزار نفر
مجدد شده بود و الحال از اطراف مید بسیار شده اند ^{اولی} الی
تبریز با توابع هفتاد هزار نفر مشتمل مقدس ^{بالمن} الدین و دین هزار نفر
اصفهان با بلوکات و دین پنج هزار نفر شیراز با نواحی صد هزار نفر
کرمان با ملحقان و دین چهل و یک هزار نفر کرمانشاهان با توابع صد هزار نفر

شهدان با حوالی یکصد هزار نفر
 بر و جرد با بلوکات سی و پنجاه هزار نفر
 اوی می با حوالی هشتاد هزار نفر
 استر آباد با اطراف صد هزار نفر

سناری و بار و شروا مل فاندان با اطراف یکصد و پنجاه هزار
سایر و لایات غیر نامی و بلوکات و توابع ده کور و نفس
عشایر و قبایل و اعراض و بار و نشان
نه کرو و وصله نشان

جہاں فرادہ نفر

جمع کل ۲۴۲

نفس

يقول

[illegible]

دُعَايِ خُصُوصِ قَبْلِ هَبْرَا كِتَابِ خُصُوصِ

اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَلِيٍّ وَآلِهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَاسْمَاءَ عَلِيٍّ وَجَنَّتِهَا
وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
اسْتَغْلِزْ أَنْ تَصِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ مِنْ جَنَّةِ الْغَنَمِ وَالْوَرْدِ مُشْتَهَرٍ مِنَ النَّاسِ

السَّامِعِ رَابِعَةَ الْفَرَاغِ بِرَبِّكَ

بَارِبِ بَارِبِ بَكْرِي نَوِي	بِصَفَاتِ كَالِ وَجْهِ نَوِي
بَارِبِ بَرِي نَبِي وَصِي نَوِي	بَارِبِ بَارِبِ بَدْرِ سَبْطِ نَوِي
بَارِبِ بَعَادَتِ زَيْنِ عُبَاد	بِرْهَادِ بَاقِرِ عِلْمِ رِشَاد
بَارِبِ بَارِبِ بِحَقِّ صَادِق	بِحَقِّ مُوسَى بِحَقِّ نَاطِق
بَارِبِ بَارِبِ بِرِضَا شَرِيف	أَنْ تَأْمُرَ بِرِضَا مِنْ أَهْلِ بَقِي
بَارِبِ بَقِيٍّ مَقَامِ ثَلَاثِ	بَارِبِ بَقِيٍّ كَرَامِ ثَلَاثِ
بَارِبِ بِحَقِّ شَرِّ حَجَرِ وَبَر	بِهَدَايَةِ هَدْيِ دُرِّ حَبَر
بَارِبِ بَكْرَامِ أَهْلِ صَفَا	بِهَدَايَةِ بَشَرِ رَوَانِ وَخَا
كُنْ قَامِ تَنَامِي نَبِيكَ لَأَشْر	كَأَوْدَةٍ زَعَالٍ قُدْسِ خَبَر
يُوسُفَ خَيْرِ خَيْرِيَا مَشْكُونِ	مَقْبُولِ خَوَاصِرِ عَوَاشِ كُونِ

إِنْ رَدَّ إِلَّا الْأَخْلَاقَ مَا اسْتَطَعْتُ مَا تَوْفَّقِي إِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ الْبَرَّ نَبِيَّ
أَزَاهِلِ تَهْنِ وَمَا لَيْسَ لَكَ أَكْرَمُ عِيَانٍ بِكِ كِتَابِي بَارِدٍ وَبِأَنْفَعِهَا وَيَا تَكْرَارِي
وَبِأَتَقَبُّكَ وَبِأَخْلَافِ تَرْبِيٍّ بِأَيَّانِ غَيْرِهَا تَوْفَّقِي مَلَا حُطَّةً تَوْفَّقِي طَعْنِ بِرَاقِمِ نَفْسِي
بَلَكِ أَنْزِلْ أَهْلًا بِهَدْيِ عَلِيٍّ وَآلِهِ هَذَا الْأَمْرَ قَدْ تَجَرَّ هَذَا الْخُصُوصِ عَلِيٍّ بِرَبِّكَ الشَّدِيدِ
الْبَاقِي فِي الْفَلَاكِ عَلِيٍّ مُحَمَّدِ جَعْفَرِ الطَّهْرَانِيِّ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ غَزَا شَوْهَرِ جَبَلِ مَهْتَابِ السَّنَةِ الثَّلَاثِ
وَالْقِسْرِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ وَالْفَصْلِ مِنَ الْحَجْرِ النُّبُوذِ عَلَى مَقَامِهَا الْأَلْفِ ثَلَاثِ وَتَحْتِهَا كُنْ
الْعَبْدُ الْمَخَانِي مُحَمَّدُ بْنُ الْكَلْبَاءِ

١١٤
بَارِبِ بَارِبِ بَكْرِي نَوِي
بَارِبِ بَرِي نَبِي وَصِي نَوِي
بَارِبِ بَعَادَتِ زَيْنِ عُبَاد
بَارِبِ بَارِبِ بِحَقِّ صَادِق
بَارِبِ بَارِبِ بِرِضَا شَرِيف
بَارِبِ بَقِيٍّ مَقَامِ ثَلَاثِ
بَارِبِ بِحَقِّ شَرِّ حَجَرِ وَبَر
بَارِبِ بَكْرَامِ أَهْلِ صَفَا
كُنْ قَامِ تَنَامِي نَبِيكَ لَأَشْر
يُوسُفَ خَيْرِ خَيْرِيَا مَشْكُونِ
بَارِبِ بَارِبِ بَكْرِي نَوِي
بَارِبِ بَرِي نَبِي وَصِي نَوِي
بَارِبِ بَعَادَتِ زَيْنِ عُبَاد
بَارِبِ بَارِبِ بِحَقِّ صَادِق
بَارِبِ بَارِبِ بِرِضَا شَرِيف
بَارِبِ بَقِيٍّ مَقَامِ ثَلَاثِ
بَارِبِ بِحَقِّ شَرِّ حَجَرِ وَبَر
بَارِبِ بَكْرَامِ أَهْلِ صَفَا
كُنْ قَامِ تَنَامِي نَبِيكَ لَأَشْر
يُوسُفَ خَيْرِ خَيْرِيَا مَشْكُونِ

قال تعالى خذ ما آتيناك من قبل واذكروا ما فيكم من تقوى

کتاب هذا تفویح ال محمد علیه السلام
بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقين والمصلاة والسلام علی سیدنا
ونبینا الی القائم محمد وآله الطیبین الطاهرين سیدنا ابن عمه ووزیر وند
ابنیه علی بن ابی طالب امیر المؤمنین وقائد الفرج المجتهد علی اولاده سلام
الله الملك الحق المبین ولعنة الله علی اعدائهم ومخالفيهم ومعادينهم وعاقل
فضائلهم ومناقضهم من الان الی يوم الدين **ويعمل** جنبین توليداً في
حروف وکاتب سطر العبد المذنب الحاج فی الفانی علی بن محمد جعفر الطهرانی
عفی عنه که چون در امرها بچ از امور و عشره مرقومه در خانه کتاب اکبر ال محمد
اشاره شد باین مطلب که حق بمنزل خود شد انت غنی و اموال دنیوی بمنزل
سایه آدمی هینکه شخص کلمان اثنا عشری از کمال حرص دنیا بتیول
شیطان و وسوسه نفس آواره بشویش بچ نماید و در دست دین
این خود نباشد علاوه بر خزان در آخرت و هین سرای غانی نیز غنی و
اموال دنیوی هم نمیشد نظیر کسیکه پشت بخود کرده راه رود که بشا
خود نمیرسد و اگر در نماید بحق و بواسطه زهد و بی میلی دنیا در قید
دین و این و در بند آخرتش باشد علاوه بر دستک بمقامات رفیع و
درجات غالیه آخرت و در هین سرای غانی نیز غنی و اموال دنیوی نصیب
میشود نظیر کسیکه رو کرده باشد بخود شده و راه رود که سایه پیوسته
از عقبش در آید او ابداً ملتفت نیست و اعتنا بسایه خود ندارد و چون
بجای بیانات مختصر جامع از برای اختیار نمودن زهد و بی میلی دنیا و این
برای دینداران و این بودن قصایای حضرت خاتم النبیا صلی الله علیه و آله

نسخه خطی
کتاب
تفویح
ال محمد
علیه السلام
بسم الله
الرحمن
الرحیم
الحمد لله
رب العالمین
والعاقبة
للمتقين
والمصلاة
والسلام
علی سیدنا
ونبینا
ال قائم
محمد و آله
الطیبین
الطاهرين
سیدنا ابن
عمه و وزیر
و ند ابنیه
علی بن ابی
طالب امیر
المؤمنین
وقائد
الفرج
المجتهد
علی اولاده
سلام الله
الملك
الحق
المبین
ولعنة
الله
علی اعدائهم
ومخالفيهم
ومعادينهم
و عاقل
فضائلهم
ومناقضهم
من الان الی
يوم الدين
ويعمل
جنبین
توليداً
في حروف
و کاتب
سطر
العبد
المذنب
الحاج فی
الفانی
علی بن
محمد
جعفر
الطهرانی
عفی عنه
که چون
در امرها
بچ از امور
و عشره
مرقومه
در خانه
کتاب اکبر
ال محمد
اشاره
شد باین
مطلب
که حق
بمنزل
خود
شد
انت غنی
و اموال
دنیوی
بمنزل
سایه
آدمی
هینکه
شخص
کلمان
اثنا
عشری
از کمال
حرص
دنیا
بستیول
شیطان
و وسوسه
نفس
آواره
بشویش
بچ
نماید
و در دست
دین
این
خود
نباشد
علاوه
بر خزان
در آخرت
و هین
سرای
غانی
نیز
غنی
و اموال
دنیوی
هم
نمیشد
نظیر
کسیکه
پشت
بخود
کرده
راه
رود
که بشا
خود
نمیرسد
و اگر
در نماید
بحق
و بواسطه
زهد
و بی
میلی
دنیا
در قید
دین
و این
و در
بند
آخرتش
باشد
علاوه
بر دستک
بمقامات
رفیع
و درجات
غالیه
آخرت
و در
هین
سرای
غانی
نیز
غنی
و اموال
دنیوی
نصیب
میشود
نظیر
کسیکه
رو
کرده
باشد
بخود
شده
و راه
رود
که
سایه
پیوسته
از
عقبش
در آید
او ابداً
ملتفت
نیست
و اعتنا
بسایه
خود
ندارد
و چون
بجای
بیانات
مختصر
جامع
از برای
اختیار
نمودن
زهد
و بی
میلی
دنیا
و این
برای
دینداران
و این
بودن
قصایای
حضرت
خاتم
النبیا
صلی الله
علیه و آله

در باب چهارم کتاب

۱۱۶

که از برای حضرت ابی ذر غفاری رضی الله عنه بیان فرموده صلوات
 مناسبت از جانب او که اولاً عزیر عیالی بر و صا یا بشخص قنمت و صفاتی
 نوشته شود و بعد در صفاتی علیّه بشخص عنوان نیز همان ترتیب
 آنها مرقوم باید و باید ملتفت شد که در این و صا یا اگر چه بحسب ظاهر خطاباً
 حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله متوجه حضرت ابی ذر رضوان الله
 علیه بوده و بس و لکن آن از بابیست که مقصود آن بزرگوار منعظ شدن آنها
 اهل عالم بوده بان و صا یا و مواظبت و اقامت مناسب مصلحت چنین است
 که بجای یا باذر یا باذر الا یا اهل العالم الا یا اهل العالم نوشته شود
 و مشتمل است بر و صا یا بر یکصد و پنجاه و هفت الا یا اهل العالم بعد
 الفاظ یا باذر یا باذر ها و بارقام هند سه هم در اصل و صا یا و هم در
 ترجمه آنها احدا از این اعلامات و نداها نوشته شده تا در غایت شایسته بان
 بیشتر شود و این و صا یا در جمله از کتب و قافیه ترتیب ضبط است از جمله
 در فصل پنجم از هفت فصل باب دهم کتاب مکارم الا خلاق حزن
 فضل بن حسن طبرسی علیه الرحمه و از جمله در بعضی از نسخ امانی شیخ طوسی
 علیه السلام مرقوم و از جمله در سند و هم از نصف و هم کتاب جامع و از
 ابی فراس من احماد مالک الا مشرحنا حب امیر المؤمنین علیه السلام
 موسوم به ترتیب الخواطر و ترمذ النواظر و از جمله در باب چهارم از
 شرح سر باب جلد هفتم از بیست و پنج جلد کتاب انوار الانوار مرحوم
 مجلسی نور الله مضجعه و از جمله بشخص قنمت بهیتر ترتیب در کتاب
 عن الحیوة مرحوم مجلسی قدس الله سره و منتهی نمود آن بفرموده تقوی
 الحمد علیهم السلام و بالله التوفیق و علیه التکلان

در باب چهارم کتاب
 در بیان مناسبت
 از جانب او که
 اولاً عزیر عیالی
 بر و صا یا
 بشخص قنمت
 و صفاتی
 نوشته شود
 و بعد در
 صفاتی علیّه
 بشخص
 عنوان
 نیز همان
 ترتیب
 آنها
 مرقوم
 باید
 و باید
 ملتفت
 شد
 که
 در
 این
 و
 صا
 یا
 اگر
 چه
 بحسب
 ظاهر
 خطاباً
 حضرت
 ختمی
 مرتبت
 صلی
 الله
 علیه
 و
 آله
 متوجه
 حضرت
 ابی
 ذر
 رضوان
 الله
 علیه
 بوده
 و
 بس
 و
 لکن
 آن
 از
 بابیست
 که
 مقصود
 آن
 بزرگوار
 منعظ
 شدن
 آنها
 اهل
 عالم
 بوده
 بان
 و
 صا
 یا
 و
 مواظبت
 و
 اقامت
 مناسب
 مصلحت
 چنین
 است
 که
 بجای
 یا
 باذر
 یا
 باذر
 الا
 یا
 اهل
 العالم
 الا
 یا
 اهل
 العالم
 نوشته
 شود
 و
 مشتمل
 است
 بر
 و
 صا
 یا
 بر
 یکصد
 و
 پنجاه
 و
 هفت
 الا
 یا
 اهل
 العالم
 بعد
 الفاظ
 یا
 باذر
 یا
 باذر
 ها
 و
 بارقام
 هند
 سه
 هم
 در
 اصل
 و
 صا
 یا
 و
 هم
 در
 ترجمه
 آنها
 احدا
 از
 این
 اعلامات
 و
 نداها
 نوشته
 شده
 تا
 در
 غایت
 شایسته
 بان
 بیشتر
 شود
 و
 این
 و
 صا
 یا
 در
 جمله
 از
 کتب
 و
 قافیه
 ترتیب
 ضبط
 است
 از
 جمله
 در
 فصل
 پنجم
 از
 هفت
 فصل
 باب
 دهم
 کتاب
 مکارم
 الا
 خلاق
 حزن
 فضل
 بن
 حسن
 طبرسی
 علیه
 الرحمه
 و
 از
 جمله
 در
 بعضی
 از
 نسخ
 امانی
 شیخ
 طوسی
 علیه
 السلام
 مرقوم
 و
 از
 جمله
 در
 سند
 و
 هم
 از
 نصف
 و
 هم
 کتاب
 جامع
 و
 از
 ابی
 فراس
 من
 احماد
 مالک
 الا
 مشرحنا
 حب
 امیر
 المؤمنین
 علیه
 السلام
 موسوم
 به
 ترتیب
 الخواطر
 و
 ترمذ
 النواظر
 و
 از
 جمله
 در
 باب
 چهارم
 از
 شرح
 سر
 باب
 جلد
 هفتم
 از
 بیست
 و
 پنج
 جلد
 کتاب
 انوار
 الانوار
 مرحوم
 مجلسی
 نور
 الله
 مضجعه
 و
 از
 جمله
 بشخص
 قنمت
 بهیتر
 ترتیب
 در
 کتاب
 عن
 الحیوة
 مرحوم
 مجلسی
 قدس
 الله
 سره
 و
 منتهی
 نمود
 آن
 بفرموده
 تقوی
 الحمد
 علیهم
 السلام
 و
 بالله
 التوفیق
 و
 علیه
 التکلان

کتاب تفسیر القرآن

۱۱۶

وَصَلِّ عَلَىٰ كُلِّ
حَسَنَةٍ أَنْبَا مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَسِيبُ الْحَسَنِ
ذَرَعُ غَفَارٍ وَحَبْرُ اللَّهِ نَسِيبُ
وَصَلِّ عَلَىٰ كُلِّ نَسِيبٍ

عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ قَدِمْتُ الرَبِذَةَ فَدَخَلْتُ عَلَىٰ أَبِي زَيْدٍ بَنِي جَنْبَا
فَخَذَنِي أَبُو زَيْدٍ قَالَ دَخَلْتُكَ أَنْ يَوْمَ فِي صَدْرِي نَارُهُ عَلَىٰ سَوَاءٍ اللَّهِ صَلَّ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَسْجِدِهِ فَلَمْ أَرِ فِي الْمَسْجِدِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّ
وَعَلَىٰ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَىٰ جَانِبِهِ غُفَّتْ خَلْوَةُ الْمَسْجِدِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بَايَ لَيْتَ
وَاقِي أَوْصَنِي بِوَصِيَّةٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهَا فَقَالَ نَعَمْ وَكَرِّمُكَ يَا أَبَا ذَرٍّ
أَنْتَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ وَاقِي مَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ
فَا حَفِظْهَا فَأَنْهَا جَامِعَةً لَطَرِ الْخَيْرِ
وَسَبَلُهُ لَنْتَ أَنْ حَفِظْتَهَا
كَانَ لَكَ بِهَا كَفْلٌ

۲

الْأَيُّهَا أَهْلُ الْعَالَمِ اعْبُدُوا اللَّهَ كَمَا تَكُونُونَ تَرَوْنَهُ فَا نَكُنْ لَكُمْ نَارُهُ فَانْهَ بَرَكُم

۳

وَأَعْلَمُوا أَنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ الْمَعْرِفَةُ بِهِ إِنَّهُ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ
وَالْفَرْقُ فَلَا ثَانِي لَهُ وَالْبَاقِي لَا إِلَىٰ غَايَةٍ فَاطَرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

وَمَا

نَسِيبُ الْحَسَنِ
ذَرَعُ غَفَارٍ
وَحَبْرُ اللَّهِ
نَسِيبُ
وَصَلِّ عَلَىٰ كُلِّ
نَسِيبٍ
عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ
قَالَ قَدِمْتُ
الرَبِذَةَ
فَدَخَلْتُ
عَلَىٰ أَبِي
زَيْدٍ
بَنِي
جَنْبَا
فَخَذَنِي
أَبُو
زَيْدٍ
قَالَ
دَخَلْتُكَ
أَنْ
يَوْمَ
فِي
صَدْرِي
نَارُهُ
عَلَىٰ
سَوَاءٍ
لِلَّهِ
صَلَّ
عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ
فِي
مَسْجِدِهِ
فَلَمْ
أَرِ
فِي
الْمَسْجِدِ
أَحَدًا
مِنَ
النَّاسِ
إِلَّا
رَسُولَ
اللَّهِ
صَلَّ
عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ
إِلَىٰ
جَانِبِهِ
غُفَّتْ
خَلْوَةُ
الْمَسْجِدِ
فَقُلْتُ
يَا
رَسُولَ
اللَّهِ
بَايَ
لَيْتَ
وَاقِي
أَوْصَنِي
بِوَصِيَّةٍ
يَنْفَعُنِي
اللَّهُ
بِهَا
فَقَالَ
نَعَمْ
وَكَرِّمُكَ
يَا
أَبَا
ذَرٍّ
أَنْتَ
مِنَّا
أَهْلُ
الْبَيْتِ
وَاقِي
مَوْصِيكَ
بِوَصِيَّةٍ
فَا
حَفِظْهَا
فَأَنْهَا
جَامِعَةً
لَطَرِ
الْخَيْرِ
وَسَبَلُهُ
لَنْتَ
أَنْ
حَفِظْتَهَا
كَانَ
لَكَ
بِهَا
كَفْلٌ

وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ اللَّطِيفُ
الْخَبِيرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ
ع

تم لا اله الا الله تعالى الخافه المتابعين ومنه وذا عبدا الى
الله بانه وقبر اجامته

وَأَعْلَمُوا أَنَا أَهْلُ الْعَالَمِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ بَيْنِي فِي مَنَّةٍ
كَسِفَتِهِ نُوحٍ مِّن دَكِّهَا يَحْيَىٰ وَمَرْيَمُ عِيسَىٰ
عَزَّى وَمِثْلُ بَابِ خِطَّةٍ فِي بَيْتِ امْرِئِشَدِّ
مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا

الْاَيُّهَا اَهْلُ الْعَالَمِ احْفَظُوا مَا اَوْصِيَكُمْ بِهِ تَكُونُوا سَعْدَاءُ فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ الْاَيُّهَا اَهْلُ الْعَالَمِ نَعْمَانِ مَغْبُونٌ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَصَاحِبُهُ
 وَالْفَرَاغِ الْاَيُّهَا اَهْلُ الْعَالَمِ ارْغَبُوا خِصَّافًا قَبْلَ خَسِّ شَبَابِكُمْ قَبْلَ هَرَمِكُمْ
 وَصِحْحَتِكُمْ قَبْلَ سِقْمِكُمْ وَغِنَاكُمْ قَبْلَ فَقْرِكُمْ وَقَرَارَكُمْ قَبْلَ شُغْلِكُمْ وَحُبَّكُمْ
 قَبْلَ مَوْتِكُمْ الْاَيُّهَا اَهْلُ الْعَالَمِ اَتَاكُمْ وَالْمُسْتَوِفُّ بِمُلْكِهِ فَاَتَاكُمْ بِيَوْمِكُمْ
 وَلَيْسَ بِمَا بَعْدَهُ فَاِنْ يَكُنْ غَدًا لَكُمْ فَكُونُوا فِي الْغَدِ كَاِكُنْتُمْ فِي الْيَوْمِ وَاِنْ
 لَمْ يَكُنْ غَدًا لَكُمْ لَمْ تُسَدِّمُوا عَلٰى مَا فَرَضَ فِي الْيَوْمِ الْاَيُّهَا اَهْلُ الْعَالَمِ
 كَمْ مُسْتَقْبَلٌ يَوْمًا لَا تَسْتَكِيْلُهُ وَمُنْظَرٌ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ الْاَيُّهَا اَهْلُ الْعَالَمِ
 لَوْ نَظَرْنَا اِلَى الْاَجَلِ وَمَنْعَهُ لَا بَغْضَنَّا لَامِلًا وَغُرُودَهُ الْاَيُّهَا اَهْلُ الْعَالَمِ

کوفہ

[illegible]

کتابہ مفتوی المحدثین علیہ

كُونُوا كَانَكُمْ فِي الدُّنْيَا غُرَابًا أَوْ كَابِرِي سَبِيلٍ وَعَدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا
 إِلَّا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ إِذَا أَصْبَحُوا فَلَا يُحَدِّثُوا أَنْفُسَهُمْ بِاللَّيَالِي إِذَا أَصْبَحُوا
 فَلَا يُحَدِّثُوا أَنْفُسَهُمْ بِالْأَصْبَاحِ وَخُذُوا مِنْ صِحَّتِكُمْ قَبْلَ سُقُوتِكُمْ وَمِنْ حَيَاتِكُمْ
 قَبْلَ مَوْتِكُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ مَا إِلَيْكُمْ غَدًا إِلَّا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ إِيَّاكُمْ أَنْ
 تَذَرُكُمْ كَمَا أَصْرَعَتْ عَشْرًا لِعَشْرَةٍ فَلَا تَمُوتُوا مِنَ الرَّجَاءِ وَلَا تَحْجِدُكُمْ مِنَ
 الْخَلْفِ بِمَا تَرَكْتُمْ وَلَا يَبْعِدُكُمْ مَنْ تَقْدِمُوا عَلَيْهِ بِمَا اشْتَغَلْتُمْ بِهِ إِلَّا مَا أَهْلُ
 الْعَالَمِ مَا زَايَتْ كَالْتَارِ نَامَ هَارِبُهَا وَلَا مِثْلُ الْجَنَّةِ تَامًا إِلَّا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ
 كُونُوا عَلَى عَمَرِكُمْ كَمَا شِئْتُمْ مِنْكُمْ عَلَى رَهْمِكُمْ وَدُنْيَاكُمْ إِلَّا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ هَلْ تَنْظُرُ
 أَحَدُكُمْ إِلَّا غَنًى مُطْغَبًا أَوْ فَقْرًا مُنْذِبًا أَوْ مَرْضًا مُفْنَدًا
 أَوْ هَرَمًا مُفْنَدًا أَوْ مَوْتًا بِمَهْرٍ أَوْ لَدُنَا
 فَإِنَّ شَرَّ غَائِبٍ يَنْظُرُ أَوَّالَ الْعَتَا
 وَالسَّاعَةَ أَدْنَى أَمْرًا

١٥
 الْاَنَا اَهْلُ الْعَالَمِ اِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلُهُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ غَالِمٌ لَا يَنْتَفِعُ
 بِعِلْمِهِ وَمَنْ طَلَبَ عِلْمًا لِيُبْصِرَ بِهِ النَّاسَ الْمُنْجِدَ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ الْاَنَا اَهْلُ
 الْعَالَمِ اِذَا سُئِلْتُمْ عَنْ عِلْمٍ لَا تَعْلَمُوْنَهُ فَقُولُوا لَا نَعْلَمُ تَنْجُوا مَنْ تَبِعْتَهُ
 وَلَا تُفْتَنُوا النَّاسَ بِمَا لَا عِلْمَ لَكُمْ بِهِ تَنْجُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 الْاَنَا اَهْلُ الْعَالَمِ يُطْلَعُ قَوْمٌ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ اِلَى قَوْمٍ مِنْ اَهْلِ النَّارِ
 فَيَقُولُونَ مَا اَدْخَلَكُمْ النَّارَ وَقَدْ دَخَلْنَا الْجَنَّةَ
 بِفَضْلِنَا دُيُوبَكُمْ وَنَعْلَمُكُمْ فَيَقُولُونَ
 اَنَا كُنَّا نَأْمُرُ بِالْخَيْرِ وَلَا تَفْعَلُ

وَصِيَّةُ حُضُرِ سُرُوسِ بَابِ خَيْرِهَا

٨

الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنْ حَقَّقُوا لِلَّهِ جَانِثًا وَهُوَ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يَقُومَ بِهَا
الْعِبَادَةُ وَأَنْ نَعْمَ اللَّهُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُخَصِّصَ بِهَا
الْعِبَادَةُ وَلَكِنْ أَمُورًا تَابِعُ
وَأَصْحَابُهَا تَابِعُ

٩

الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنْتُمْ فِي مَرَاتِلِ الْبَلَاءِ وَالْهَارِ فِي أَجَالٍ مَنفُوضَةٍ وَأَعْمَالٍ
مُحْفُوظَةٍ وَالْمَوْتُ بَائِنٌ بَعْدَهُ وَمَنْ يَزِدَّ خَيْرًا
يُوشِكُ أَنْ يَحْصُدَ خَيْرًا وَمَنْ يَزِدَّ شَرًّا يُوشِكُ
أَنْ يَحْصُدَ نَذَامَةً وَلِكُلِّ زَارِعٍ
مَا يَزِرُّهُ

الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ لَا تَسْبُوطُ بِحُظٍّ وَلَا يَدْرُكُ حَرْصٌ مَا لَمْ يَفِدَّرْ لَهُ
وَمَنْ أُعْطِيَ خَيْرًا فَاللَّهُ اعْطَاهُ وَمَنْ دُفِيَ شَرًّا فَاللَّهُ وَقَاهُ

الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ الْمُتَّقُونَ سَاءَ وَالْفُقَرَاءُ قَادَةٌ وَمَجَالِسُهُمْ زَبَادٌ
أَنْتَ الْمُؤْمِنُ لِبَرِيَّةٍ نَبِيكَ كَأَنَّكَ تَحْتَ حِجْرِهِ يَخَافُ أَنْ تَفْعَلَ عَلَيْهِ وَإِنْ الْكَافِرُ
لِبَرِيَّةٍ نَبِيكَ كَأَنَّكَ ذُو بَابٍ مَرَعٍ عَلَى أَنْفِهِ الْإِلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنْ اللَّهَ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ الذُّنُوبَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مِثْلَ وَالْإِلَامِ
عَلَيْهِ ثَقِيلًا وَبَيْدًا وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا أَلْغَاهُ ذُنُوبَهُ الْإِلَا يَا أَهْلَ
الْعَالَمِ أَنْ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ شَدِيدُ نَكَاحًا مِنَ الْخَطِيئَةِ مِنَ الْعَصْفُورِ حِينَ يَقْدُ

١٢

فِي الْمَوْتِ وَالْهَارِ فِي أَجَالٍ مَنفُوضَةٍ وَأَعْمَالٍ مُحْفُوظَةٍ وَالْمَوْتُ بَائِنٌ بَعْدَهُ وَمَنْ يَزِدَّ خَيْرًا يُوشِكُ أَنْ يَحْصُدَ خَيْرًا وَمَنْ يَزِدَّ شَرًّا يُوشِكُ أَنْ يَحْصُدَ نَذَامَةً وَلِكُلِّ زَارِعٍ مَا يَزِرُّهُ

كَلَامُ بَيْهَقَوِيٍّ مُحَمَّدٍ

بِهِ فِي شَرِكِهِ الْآيَاتُ أَهْلُ الْعَالَمِ مَنْ وَافَقَ قَوْلَهُ فَعِلَهُ قَدْ أَكَلَتْهُ أَصَابُ

حفظه و من خالف قوله فعليه فائنا بوجه نفسه

الآن اهل العالم اني نزل

لِحَجْمِ دَفْعِ الزُّنْبِ

صلیہ

12

إِلَّا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ دَعَوْا مَا لَمْ يَنْبَغِ فِي شَيْءٍ وَلَا تَنْطَقُوا فَمَا لَكُمْ

وَاحْزَنُوا لِنَاكُمْ كَمَا تَحْزَنُونَ وَرَفَعُوا أَيْدِيَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ قَائِلِينَ إِنَّ اللَّهَ عَظِيمُ الْعِقَابِ

ثَنَاءُ وَهُ لَبِذْ خِلْ قَوْمًا الْيَتِيمَ فَبِعُظْمِهِمْ حَتَّى يَمْلَأُوا وَفَوْقَهُمْ قَوْمٌ فِي الدَّرَجَاتِ

الْعُلَىٰ فَإِذَا نَظَرُوا إِلَيْهِمْ عَرَفُوهُمْ فَيَقُولُونَ قَبْلُنَا إِخْوَانُنَا كُنَّا مَعَهُمْ فِي الدِّعَاءِ

فَلَمْ فَضَّلْنَهُمْ عَلَيْنَا فَيَقُولُ مَهْمَاهُ مَا تَهْمَاهُ كَانُوا يَجُوعُونَ خَبَرُ

تَشْبَعُونَ وَيُظْهِرُونَ حِينَ تَرَوُنَّ وَيَقُومُونَ

حَبِیْنِ تَنَامُوْنَ وَ لَا یُحْصَوْنَ حَبِیْنِ

تَحْفِظُونَ

12

٢٩
الآبَاءُ أَهْلُ الْمَالِ وَالْحَبِيلُ لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قَرَأَ عَنْهُ فِي الصَّلَاةِ وَحَبَّبَ إِلَيْهِ

الصَّلَاةُ فَخَاجِبَ الْجَائِعِ الطَّعَامُ وَالْغُلَامُ الْمَاءُ وَأَتَا الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ

شعب واق الظمان فاشره وعى طنا لا اشبع من الصلوة الا يا اهل الطمان

إِذَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَجِ بِعَيْنِ بْنِ لَهْمٍ بِالْوَصِيَّةِ وَبُعِثَ بِالْمُخَيَّفَةِ السَّمْحَةِ وَ

حُبِّهِ إِلَى النَّسَامِ وَالطَّيِّبِ حُجِّلَ فِي الصَّلَاةِ قُرَّةَ عَيْنِهِ إِلَّا نَأَى عَنْهُ الْمَلَأُ

إِذَا رَجَلَ تَطَوَّعَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ عَشْرَ وَكُفَّ سَوْفَ الْمَكْنُوبَةِ كَانَهُ

حقاً

کتابہ ہدایہ نقول الحمد

لم يبعده الله صاد روعها ولباسها ومرضاتها ومصيباتها وموارثها غبطة ولباسها فلا
يقتصر بدني ثواباً من الله تعالى فما يزال فيها خير بنا حتى يفارقها فادفنها

افض الى الراخذ والكرايم الاما اهل العالم

مَا عُبِدَ اللَّهُ عَلَى مِثْلِ طُولِ

المخزن

12

٢٩

الانما اهل العالم من اولى من العلم ما لا يتكبه لتحقيق ان يكون اولى

عَلِمَا لَا يَنْفَعُهُمْ إِلَّا اللَّهُ غُرُوجًا لِنَعْتِ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ

فَبَلِّغْهُمْ إِلَيْنَا بِهَذِهِ آيَاتِنَا ۚ إِنَّهُمْ مُخِلَّفُونَ

كان وعد ربنا لمفعولا ونجف من اللذقان يكون ويزيدهم خشوعا الا يا اهل

العالم من استطاع ان يبكي قلبك من لم يستطع

فلتشرق قلبك بالخير ولتبتاك ان القلب

القاسم بعد من الله و

لكن لا شعروا

12

الَا أَهْلَ الْعَالَمِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدٍ خَوْفِي

ولا اجمع له امين فاذا اتممت في الدنيا تحفته يوم القيمة واذا خافت في الدنيا

امنه يوم القيمة الا ما اهل العالم لو ان رجلا كان له كمل سبعين نبيا

لاحتقره وخشع ان لا ينجو من شر يوم القبة الا اهل العالم ان العبد

لِيُخْرِضَ عَلَيْهِ تَوْحِيدَهُ يَوْمَ الْقِيَامِ فَيَقُولُ مَا لِي كُنْتُ مُتَشَفِّعًا فَيُخْفِرُهُ الْإِلَهَ الْأَهْلُ

العالم ان الرجل يعمل الحسنة فيتكل عليها ويعمل المحمزة في

علی

هفت

۱۲۳

هفت
چون در صبا می
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
حضرت ابی ذر غفاری رضی الله عنه
لفظ الایا ایل العالم و در سینه
الایا ایل کره ارض قوم مجنون
که عند نفوس بی نوع کرم
کره ارض کجایان
خود را مخاطب
و از خواب غفلت بیدار
شده و ما آفرینش آفرین
ملئکین و جن و انس
کثر الناس الی عالم
مکن الی آسمان و جمیع
شرفه و سلطه و کبر
الکون و سواها و غیره
ان بزرگوار است خدا تمام دنیا را
عالم و بخیر است سلام بر
خداوند و بر پیغمبر و بر

وصدقہ حضرت رسول با ابی خضر

عليه غضبان ولما لم يجعل السبب فبفرق فيها في الله عز وجل أمنا
يوما الفهمه الا انا اهل لما لم از العبد ليدنب فيه دخل به الجنة قال ابو
فقلت كيف لك باليه انت واتي رسول الله قال يكون ذلك الذنب نصيب
عبيته تا ثيا منه فاذا الى الله عز وجل حتى يدخل الجنة الا انا اهل لما
الكثير من ارباب نفسه وعمل لما بعد الموت والغنا

من اتبع نفسه هواها وتمنى على

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَمَّا

14

٢٠٠
الانبا اهل العالم اناول شئ يرفع من هذه الامة الامانة والخشوع حتى لا تكاد
تروى خاشعاً

ترو زخاشعاً

٢٠

٨٤
الْأَهْلُ الْعَالَمِ وَاللَّهُ نَفْسُ مُحَمَّدٍ لَوْ أَنَّ الدُّنْيَا كَانَتْ تَعْدُكَ عِنْدَ اللَّهِ
جَنَاحَ بَعُوضَةٍ وَذَنَابُ مَا سَقَى الْكَافِرُ مِنْهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ الْأَهْلُ الْعَالَمِ الدُّنْيَا
مَلْعُونَةٌ وَقُلُوبُ مَا فِيهَا إِلَّا مَا ابْتَغَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ ابْغَضَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ
الدُّنْيَا خَلْفَهَا ثُمَّ اعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ
إِلَى اللَّهِ عَرْقَ جِلٍّ مِنْ إِيْمَانٍ بِهِ وَتَرَكَ مَا أَمَرَ أَنْ يُتْرَكَ الْأَهْلُ الْعَالَمِ إِنَّ اللَّهَ يُبَا
وَتَعَالَى وَحَى إِلَى أَخِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ لَا تُحِبِّ الدُّنْيَا فَإِنَّ لِسْتَ حَبِيبًا
وَأَحَبَّ الْآخِرَةِ فَاتَّهَى هِيَ أَوَّالُ الْمَعَادِ الْأَهْلُ الْعَالَمِ أَزْجَرُ شَيْئًا تَأْتِي بِخَيْرٍ
الدُّنْيَا عَلَى تَبْلَةٍ شَهْبَاءُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ خَرَاتِنُ الدُّنْيَا وَلَا تَنْفُصَنَّ مِنْ خَطِّكَ
عِنْدَ رَبِّكَ فَبَلَغْتُ حَبِيبِي خَيْرُ شَيْءٍ لَا حَاجَةَ لِي فِيهَا إِذَا شِئْتُ شَكَرْتُ رَبِّي
وَإِذَا حُبْتُ سَنَنْتُهُ الْأَهْلُ الْعَالَمِ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَرْقَ جِلٍّ يَعْْبُدُ خَيْرًا

فقہ

وہی ہے جس نے اسے پیدا کیا

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهِمْ وَنَحْبِهِمْ
شَاغِرُونَ وَالَّذِينَ هُمْ
عَنِ الْمَالِ وَالْبَنِينَ
غَائِبُونَ وَالَّذِينَ هُمْ
عَنِ النِّسَاءِ غَائِبُونَ
أُولَئِكَ مُّغْنِي عَنْهُمْ
رِزْقُ اللَّهِ فَهُمْ لَهَا
كَافِرُونَ وَالَّذِينَ هُمْ
عَنِ الْمَوْتِ غَائِبُونَ
وَقَدْ هُمُ الْخَائِفُونَ
أُولَئِكَ لَمْ يَخُصْهُمْ
رِزْقُ اللَّهِ فَهُمْ لَهَا
كَافِرُونَ وَالَّذِينَ هُمْ
عَنِ الْمَوْتِ غَائِبُونَ
وَقَدْ هُمُ الْخَائِفُونَ
أُولَئِكَ لَمْ يَخُصْهُمْ
رِزْقُ اللَّهِ فَهُمْ لَهَا
كَافِرُونَ

ما تَحْسِبُنَا

۲۳

الا ما اهل العيال انا لذنا مشغلة للفلو في الايدان وانا لله ربنا
 سائلنا عما نعلمنا في حلاله فكيف نعلمنا نعلمنا في حرامه الا ما اهل العيال
 ان غلب عوف الله قبل حلاله ان يجعل رزق من يحبه
 الكفاف وان يعطى من يشيئ
 كثره المال والولد

کثرۃ المال والولد

الا ناهل العالم طوبى للزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة
 الذين اتخذوا ارض الله بساطا ونزاهة فرشوا وماؤها طيبا واتخذوا
 كتاب الله شعا واوردها ثغارا فبعضون الدنيا
 قضا الا ناهل العالم حزن الآخرة
 العمل الصالح وحزن الدنيا
 المال النبوي

العمل الصالح وحزب الدنيا

الماء والنور

الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمَاتِ رَبِّي أَخْبَرَنِي فَعَالَ عِزَّتِي وَجَلَالِي مَا أَقْرَكَ

العامرين

[illegible]

۱
۲
افغان
عدد نفوس پستانجا کرد
سیما افغانستا
عدد نفوس پشت کرور
پشیمان نشان
عدد نفوس سی پنجزار نفر
چهار چابن
عدد نفوس و ده هزار کرد

五

کتاب زهد تفویض الالحاد علیهم السلام

۱۲۷

پنجم

عدد نفوس سی و پنج کرد

ششم

عدد نفوس نود و چهار کرد

هفتم

عدد نفوس صد و پنجاه کرد

هشتم

عدد نفوس سی و پنج کرد و سیصد و هشتاد و هفت هزار نفر

نهم

عدد نفوس دوازده کرد

دهم

عدد نفوس سی و دو کرد

یازدهم

عدد نفوس سی و دو کرد

بیستم

عدد نفوس سی و یک کرد

سی و یکم

عدد نفوس سی و یک کرد

سی و یکم

عدد نفوس سی و یک کرد

الغابدون ذرک النکاح عندی و انی لا بنی لهم فی الرفیق الا علی قصر الا
 بشرکهم فیه احد قال ابو ذر قلت یا رسول الله انی المؤمنین اکبر قال
 اکثرهم للموت فیکروا و احسنهم له استعدادا الا ما اهل العالم
 اذا دخل النور القلب یفسح القلب و استوسع قال ابو ذر قلت فما علامه
 ذلک یا بنی انت و امی یا رسول الله قال
 الانابه الی دار الخلود و التجافی عن
 دار الغرور و الاستعداد
 للموت قبل

نزوله
 ۲۵

ع

الا ما اهل العالم اتقوا الله ولا تروا الناس انکم تخشون الله فیکرموکم
 وقلوبکم فاجرة الا ما اهل العالم لیکن لکم فی کل شیء نبيه حنیف النور
 و الا لاهل الا ما اهل العالم لیعظم جلال الله فی صدرکم
 فلان ذکره کما یدکره الخا اهل عند الکلب
 اللهم اخیره و عند الخبز
 اللهم اخیره
 ۲۶

ع

الا ما اهل العالم ان الله ملائکة قیاما من خیفته ما دفعوا
 رؤسهم حنیف نفع فی الصور النقیحة الاخره فیقولون جمعا سبحانک و بحمدک
 ما عبدناک کما یبغی للک ان تعبد و لو کان لرجل عمل سبب نبي الا سفل
 عمل من شدة ما بری یومئذ و لو ان ذلک لو صبت من عسلین فی مطاع الثمر

لفظت

لنزداد

وصليت على خير خلق الله

كَذَلِكُمْ مِنْهُ جَاجِمٌ مَنْ فِي مَعْرِبِهَا وَلَوْ فَخَّرْتُ حُجَّتَهُمْ ذَفَرَةً لَمِيقٌ مِنَ الْمَوْتِ فَجِئْتُ
وَلَا يَتَّبِعُنِي مِنْ رِجَالِكُمُ الْخَائِبِينَ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ يَمِينٌ فَقَالَ لَهُ الْمَلَأُ الْمَوْتُ فَمَنْ كَفَرَ
حَتَّى يَنْسِي أَيْزِيهِمْ أَسْمَى يَقُولُ بَارِئٌ أَنَا
خَلِيلُكَ أَيْزِيهِمْ فَلَا
تَكُنْ مِنْ
الْمُفْضَلِينَ



٢٩
 أَلَا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ لَوَانِ امْرَأَةٍ مِنْ نِسَاءِ الْجَنَّةِ أَطْلَعَتْ مِنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فِي
 لَيْلَةِ ظُلُمَاءٍ لَا ضَاءَ فِيهَا الْأَرْضُ فَخُضِلَتْ مَا بَقِيَ بِالْقَمَرِ لَيْلَةُ الْبَدْرِ
 وَلَوْ جَدَّوْجٌ فَشَرُّهَا جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَانِ نَوْبًا مِنْ نِسَاءِ
 أَهْلِ الْجَنَّةِ تُشْرَى بِكَوْمٍ فِي الدُّنْيَا الصَّعِيقِ
 مِنْ يَنْظُرِ الْبَيْتَ مَا حَلَّتْهُ
 انْصَادَهُمْ

۲۹

الْاِيَّاهُ أَهْلَ الْعَالَمِ خَفِضُوا صَوْتَكُمْ عِنْدَ الْجَنَائِزِ وَعِنْدَ الْقُنَا وَعِنْدَ
 الْقُرْآنِ الْاِيَّاهُ أَهْلَ الْعَالَمِ إِذَا ابْتِغَيْتُمْ جَنَّةً
 فَلْيَكُنْ عَمَلُكُمْ فِيهَا التَّفَكُّرُ وَالنُّحُورُ
 وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا
 حَقُونَ بِهِ
 ٧١

2.

الاما اقل العالم اعلموا ان فيكم خلفين الضحك من غير عجب والكلاب من غير

三

128

شانزدهم ^{۱۶} هفتاد و نه
عدد نفوس است از این
مقدار هفتاد و نه
عدد نفوس از حد و دو

وَعَدَ نَفْسًا
مَمْلُوكَةً رَوَّاحًا
وَكِرَامَةً وَبَهَائًا

بسیجیها اندرو
عد و نفوس شش و افر
نوزدهم اطریش
عد و نفوس شش و پنج کرور

بِسْمِ الْمَلِكِ

عدد نفوس خود و نه کردار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و نه شش است در

اسیٹانول

مستقر

لیست
مردان و زنان

وَجَاءَ مِنْكُمْ فِي الْغَايَةِ

...

مستوحش

وصیت حضرت پیر پادشاه در حق

۳۴

۷۹

۱۳

اَلَا نَا اَهْلَ الْعَالَمِ بِكُنْهِ الدُّعَاءِ مَعَ التَّهَانِ بِكُنْهِ الطَّعَامِ مِنْ
الْمَلَحِ اَلَا نَا اَهْلَ الْعَالَمِ مِثْلَ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ
عَلِيٍّ كَمِثْلِ الَّذِي يَرْجُو بِغَيْرِ

وَشِدِّ

۳۵

۸۱

اَلَا نَا اَهْلَ الْعَالَمِ اِنْ لَمْ يَصْلُحْ بَصْلُحُ السُّبُلَةِ وَلَدُهُ وَحِفْظُهُ دُرُوبُهُ
وَالْمَذُورُ وَخَوْلُهُ مَا دَامَ

فَهَيْبُهُ

۳۶

۸۲

اَلَا نَا اَهْلَ الْعَالَمِ اِنَّ رَبِّكُمْ غَرَّ جِلُّ نَبَاهِي الْمَلَائِكَةِ بَثْلَتُهُ نَفَرٌ جِلُّ
فِي رُضْ قَفَرٍ فَيُؤَدُّنَ ثُمَّ يَقْبِضُهُمْ ثُمَّ يَصْلِي فِيَقُولُ رَبِّكُمْ لِلْمَلَائِكَةِ انْظُرُوا اِلَى
عَبْدِكُمْ يَصَلِّي وَلَا يَرَاهُ اَحَدٌ غَيْرِي فَيَنْزِلُ سَبْعِينَ اَلْفَ مَلَكٍ يَصَلُّونَ
وَدَّاهُ وَيَسْتَفْرِوْنَ لَهُ اِلَى الْغَدَمِ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَرَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى
وَحْدَهُ فَسَجَدَ وَنَامَ وَهُوَ سَاجِدٌ يَقُولُ تَعَالَى انْظُرُوا

اِلَى عَبْدِكُمْ وَوَجْهَ عَبْدِكُمْ وَجْهًا جَدِيدًا

فِي رُخْفِ نَفَرٍ صَبَاحًا وَنَهَارًا

مَوْثِقًا ثَلَاثَ حَتَّى

نَقِشَ

۳۷

۸۳

اَلَا نَا اَهْلَ الْعَالَمِ مَا مِنْ جِلٍّ يَجْبَلُ جِهَتَهُ فِي بَقَاعِ الْاَرْضِ اِلَّا

شَهَادَةً

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَكِرُ

عَدَدُ نَفْسٍ دُوَيْتِ شَيْءٌ مِنْهَا

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَكِرُ

عَدَدُ نَفْسٍ دُوَيْتِ شَيْءٌ مِنْهَا

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَكِرُ

عَدَدُ نَفْسٍ دُوَيْتِ شَيْءٌ مِنْهَا

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَكِرُ

عَدَدُ نَفْسٍ دُوَيْتِ شَيْءٌ مِنْهَا

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَكِرُ

عَدَدُ نَفْسٍ دُوَيْتِ شَيْءٌ مِنْهَا

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَكِرُ

عَدَدُ نَفْسٍ دُوَيْتِ شَيْءٌ مِنْهَا

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَكِرُ

عَدَدُ نَفْسٍ دُوَيْتِ شَيْءٌ مِنْهَا

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَكِرُ

عَدَدُ نَفْسٍ دُوَيْتِ شَيْءٌ مِنْهَا

چهار

کتاب تفسیر القرآن مجلد اول

۱۳۱

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

چهارم
عد و نفس چارده کرور

شهادت لایها يوم الغنه و ما من منزل ينزله قوم الا و أصبح ذلك المنزل بصلی علیهم
او بلعنهم **الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ** ما من صباح ولا رواح الا و يقع الارض
ینادی بعضها بعضا يا جاد فی هل تربك ذا كرك الله او عبدا وضع
جبهته علیك ساجدا لله فترقا نله نعم فاذا قالت

نعم اهترت و انبجحت و ترى ان لها
الفضل علی
جاوتها
۳۱

۸۵

الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ ازل الله جل ثناؤه لما خلق الارض و خلق ما فيها
من الشجر لم تكن فی الارض شجرة یا تمها بنوا آدم الا اجابوا منها منفعه
فلم تزل الارض و الشجر كذلك حتی تكلم فجرة بنی آدم با
الكلمة العظيمة قولهم اتخذ الله ولدا فلما

قالوا لها افشعرت الارض
و ذهبت منفعه
الاشجار
۳۹

۸۶

الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ ان الارض لتبكي علی المؤمنین ماتا و یبغض صباها

الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ اذ ان كان العبد فی ارض فی قنوصا او تبهم ثم ان
و اقام و صلی امر الله عز وجل الملائكة فاستقوا خلفه صفوا لا یبری
طرفاه یزکعون بركوعه و یسجدون بسجود و یؤمنون علی دُعائهم

الا

وصف حضرت عیسیٰ بن مریم علیہ السلام

الَا مَا أَهْلَ الْعَالَمِ مِنْ أَقَامَةٍ لَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ بِصَلَاةٍ مَعَهُ أَهْلُ الْكُفْرِ الَّذِينَ

51

الانما اهل العالم ما من شأب يدع لله الدنيا وهو ما وامر شيا
في طاعة الله اجر شين وسبعين صدقاً

الآباء اهل العالم الذكور

الغافلین کا مقابلہ

فی الفادرین

۲۲

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ الْجَلِيلِ الصَّالِحِ خَيْرًا لَوْ كُنْتُمْ وَالْوَحْدَةَ خَيْرًا لَتَكُونُوا
وَالسَّكُوتَ خَيْرًا مِمَّا لَمْ تَكُونُوا إِلَّا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ لَا مَضَاجِيئَ لِلْأُمُورِ
وَلَا يَأْكُلُ طَعَامُكُمْ إِلَّا نَقْيٌ وَلَا تَأْكُلُوا طَعَامَ الْفَاسِقِينَ إِلَّا يَا أَهْلَ
الْعَالَمِ أَطْعَمُوا طَعَامَكُمْ مِنْ تَحِبُّونَهُ فِي اللَّهِ

وَكُلُوا طَعَامًا مِّنْ حَيْثُكُمْ فِي

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

五

الْأَهْلُ الْعَالَمِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ لِيَانِ كُلِّ قَائِلٍ فَلْيَتَوَقَّ اللَّهَ
أَمْرًا وَلْيَعْلَمْ مَا يَقُولُ الْأَهْلُ الْعَالَمِ أَنْتُمْ كَوَافِضُونَ الْكَلَامَ وَحَسْبُكُمْ
مِنْ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُونَ بِهِ حَاجَتَكُمْ الْأَهْلُ الْعَالَمِ

كفى بالمرء كذبا ان يمتد بكل ما يسمع الا فلا هذا العالم

ما من شيء أحق بطول السجن

مرآة اللسان

五

۱۳۲
 پنجاه و نه ^ع باهاجا
 عدد نفوس چهل و نه هزار
 پنجاه و نه ^ع بازباد
 عدد نفوس صد و شصت و هزار نفر
 پنجاه و نه ^ع یوموده
 عدد نفوس پانزده هزار نفر
 پنجاه و نه ^ع یوتوریکو
 عدد نفوس صد و شصت و دو هزار نفر
 شصت و نه ^ع جامیلک
 عدد نفوس شصت و سی هزار نفر
 شصت و نه ^ع سانشالواد
 عدد نفوس صد و شصت و هشت هزار نفر
 شصت و نه ^ع سانشوویو
 عدد نفوس چارصد و هفت هزار نفر
 شصت و نه ^ع کانادا
 عدد نفوس نزدیک و نیم
 شصت و نه ^ع کستارکا
 عدد نفوس بیست و چهارده هزار نفر
 شصت و نه ^ع کویا
 عدد نفوس دو و نیم
 شصت و نه ^ع کاتمالا
 عدد نفوس دو و نیم
 شصت و نه ^ع مکزیک
 عدد نفوس بیست و یک هزار

کتاب تفسیر القرآن

عمر

۹۸

الْأَهْلُ الْعَالَمُ أَنْ مِنْ جَلَالِ تَعَالَى أَكْرَامِ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ وَأَكْرَامِ

حِلَّةِ الْفَرَانِ الْعَامِلِينَ وَأَكْرَامِ السُّلْطَانِ

المفسط

۴۵

۹۹

الْأَهْلُ الْعَالَمُ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَزِدُّ مِنْ اللَّهِ بَعْدًا مَا سَبَّيْ خَلْفَهُ

عمر

۱۰۰

الْأَهْلُ الْعَالَمُ الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُونَهَا إِلَى الصَّلَاةِ

صَدَقَةُ الْأَهْلِ الْعَالَمِ مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ وَاحْسَنَ عِمَارَةَ مَسَاجِدِ اللَّهِ

كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ الْجَنَّةُ قَالَ أَبُو ذَرٍّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَابْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ

كَيْفَ يَصْرَفُ مَسَاجِدَ اللَّهِ قَالَ لَا تَرْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتَ وَلَا يُجَازُ فِيهَا بِالْأَهْلِ

وَلَا يُشْرَى فِيهَا وَلَا يُبَاعُ وَتَرَكُوا اللَّغْوَ مَا دُمْتُمْ فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا

تَلَوْ مِنْ إِلَّا أَنْفُسَكُمْ الْأَهْلُ الْعَالَمُ أَنْ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِيكُمْ مَا دُمْتُمْ جُلُوسًا

فِي الْمَسْجِدِ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسُونَ فِيهِ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَتُصَلِّيَ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ وَتَكْتُبُ لَكُمْ

بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسُونَ فِيهِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَتُحْطَى عَنْكُمْ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ الْأَهْلُ الْعَالَمُ

يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنْتُمْ لَوْ أَنَّ شَيْءًا نَزَلَ مِنْ هَذِهِ الْأَنْبِيَاءِ صَبْرًا وَصَابِرًا

وَرَا بَطُورًا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ قَالَ أَبُو ذَرٍّ قُلْتُ لَا فَذَلِكَ ابْنُ أَبِي

قَالَ فِي أَنْظَارِ الصَّلَاةِ خَلْفَ الصَّلَاةِ الْأَهْلُ الْعَالَمُ أَسْبَاغُ الْوُضُوءِ

فِي الْمَكَارِهِ مِنَ الْكَفَاذَاتِ وَكَثْرَةِ الْاِخْتِلَافِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَذَلِكَ الرِّبَاطُ الْأَهْلُ الْعَالَمُ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّ أَحَبَّ الْعِبَادِ إِلَيَّ الْمُتَحَابُّونَ

بِحَبْلِ الْمُنْعَلَقَةِ فَلَوْ بِهِمْ بِالْمَسَاجِدِ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ أَوْ لَيْلًا إِذَا

أورد

۱۳۳

شخصیت و پرستش
توفیق نداده ارض جدید

عده نفس صد نود و هفتاد نفر
شخصیت و پرستش

تیکاراکا
عده نفس صد و پنجاه نفر

هفتاد نفر
هفتاد نفر

عده نفس صد و کرور
هفتاد نفر

هفتاد نفر
عده نفس صد و کرور

هفتاد نفر
عده نفس صد و کرور

عده نفس صد و کرور
هفتاد نفر

هفتاد نفر
عده نفس صد و کرور

هفتاد نفر
عده نفس صد و کرور

هفتاد نفر
عده نفس صد و کرور

هفتاد نفر
عده نفس صد و کرور

هفتاد نفر
عده نفس صد و کرور

هفتاد نفر
عده نفس صد و کرور

هفتاد نفر
عده نفس صد و کرور

هفتاد نفر
عده نفس صد و کرور

حضرت شیخ محمد باقر خراسانی

أودت بأهل الأذى عفوياً ذكوتهم فصرفت العنوبة عنهم إلا بأشد
العالم كل جلوس في المسجد اجعلت قرائته
مُصل أوفى كرا لله أو ساند

عَنْ عَلِيٍّ

Y V.

1. ✓

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ كُونُوا بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَى شِدًّا هَذَا مَا مِنْكُمْ بِالْعَمَلِ فَانْهَلُوا
 بِقِلِّ عَمَلٍ بِالتَّقْوَى وَكَيْفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يُقْبَلُ يَقُولُ اللَّهُ غَرَّ جَلَّ أَمَّا يُقْبَلُ
 اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَخْبِئَ
 نَفْسَهُ اشْتِدَّ مِنْ مَخَاسِبِ الشَّرِّ بِكَ شَرِّكَ فَيَعْلَمُ مِنْ ابْنِ مَطْعَمَةٍ وَمِنْ ابْنِ شَرٍّ
 وَمِنْ ابْنِ مَلْبَسَةٍ مِنْ جِلِّ ذَلِكَ أَمْرٌ مِنْ حَرَامٍ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ مَنْ لَمْ
 يُبَالِ مِنْ ابْنِ كِتَابِ الْمَالِ لَمْ يُبَالِ اللَّهُ غَرَّ جَلَّ مِنْ ابْنِ أَوْ خَلِيَةِ النَّارِ أَلَا يَا أَهْلَ
 الْعَالَمِ مَنْ يَتَرَاهُ أَنْ يَكُونَ كَرَمًا لِلنَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ غَرَّ جَلَّ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ
 أَنْ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ جَلَّ ثَنَاهُ أَكْثَرَ كَمَا ذَكَرْنَا لَكُمْ وَأَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِكُمْ لَهُ وَ
 أَنْجِبْكُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ اشْتَدَّ كُمْ خَوْفًا أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ الْمُتَّقِينَ
 الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ غَرَّ جَلَّ مِنْ ... الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَنْفِي مِنْهُ خَوْفًا مِنَ الدَّخُولِ
 فِي الشَّبَهَةِ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ مَنْ أَلْجَأَ اللَّهُ غَرَّ جَلَّ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهُ وَأَنَّ
 فَلْتَصَلَوْهُ وَصِيَامُهُ وَتِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَصْلَ الدِّينِ الْوَرَعُ
 وَرَأْسُهُ الطَّاعَةُ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ كُونُوا وَدُعَيْنِ تَكُونُوا الْعِبَادَ النَّاسُ
 خَيْرٌ بِكُمْ الْوَرَعُ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ فَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْمَبَادَةِ وَأَعْلَى
 أَنْتُمْ لَوْ صَلَّيْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْحَنَانِ بِأَصَاتِهِمْ حَتَّى تَكُونُوا كَالْأَوْدَانِ وَمَا يَنْفَعُكُمْ
 إِلَّا الْوَرَعُ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا هُمُ الْوَلِيُّاءُ لِلدُّنْيَا

5A

[illegible]

کتاب زهد تفهیم القرآن

۴۸

۱۱۸

الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ مَنْ لَمْ يَأْتِ بِوَمِّ الْقَبْرِ بَثْلَتْ فَقَدْ خَسِرَ قَالَ ابْنُ بَرْدٍ
وَمَا الثَّلَاثُ فَمَا ذَاكَ إِنِّي وَافِي قَالَ دَرَجٌ فِي شَجَرَةٍ عَمَّا حَرَّمَ
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ حِلْمٌ بِرَدِّهِ بِهِ جَهْلُ
السُّقْتِ وَخَلَقَ بَدَارِغِي بِهِ
النَّاسُ

۴۹

۱۱۹

الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنْ سَرَّكُمْ أَنْ تَكُونُوا أَمْوِي النَّاسِ فَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ
وَإِنْ سَرَّكُمْ أَنْ تَكُونُوا أَكْرَمَ النَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ سَرَّكُمْ أَنْ تَكُونُوا أَغْنَى النَّاسِ
فَكُونُوا نِيًّا فِي بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ فِي بَيْتِكُمْ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ
النَّاسُ كُلُّهُمْ أَخَذُوا بِحُذُ الْإِيمَانِ لَكُفَّهِمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَرِزْقًا
مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ
جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ
لَا يُوَثِّرُ عَبْدِي هَوَايَ عَلَى هَوَايَ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ
فِي آخِرَتِهِ وَصَحْنَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ زَيْفُهُ
وَكَفَفْتُ عَلَيْهِ ضَعْفُهُ وَكَفَفْتُ لَهُ
مِنْ دَارِ تَجَارَةِ كُلِّ نَفْسٍ

۵۰

۱۲۲

الَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ لَوْ أَنَّ بَرْدًا مَرَّ مِنْ زَيْفٍ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَذْرَكَ
زَيْفُهُ كَمَا يَذْرُكُ الْمَوْتُ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ الْإِيمَانُ
عَزَّ وَجَلَّ يَحْيَى قَالَ ابْنُ بَرْدٍ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ احْفَظُوا اللَّهَ تَحْفَظُوا

امامكم

عد و نفوس صد و ده هزار نفر

۱۳۵
هشتاد و هشت نفر تو کما
عد و نفوس صد و یک هزار نفر
هشتاد و هشت نفر تا شصت و نه
عد و نفوس صد و پنجاه و یک هزار نفر
نور و نور جان و از
متعلقات هلاکند
عد و نفوس صد و پنجاه و نه هزار نفر
نور و نور سامو
عامیلا جان
عد و نفوس صد و شصت و نه هزار نفر
نور و نور فنجی
عد و نفوس صد و شصت و نه هزار نفر
نور و نور فلین
عد و نفوس صد و شصت و نه هزار نفر
نور و نور کای
و یلایم سلاکند
عد و نفوس صد و ده هزار نفر
نور و نور کونین لاند
عد و نفوس صد و شصت و نه هزار نفر
نور و نور گال جلد
خونی
عد و نفوس صد و شصت و نه هزار نفر
نور و نور نوک لاند
جدید

وصیئت رسولی مہربانی خدایا

أَمَّا مَكَّمْ نَعْرِفُوا إِلَى اللَّهِ فِي الرِّخَاءِ بَعْرِفَكُمُ فِي الشَّدَاةِ وَإِذَا سَأَلْتُمْ فَاسْأَلُوا
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا اسْتَعْنَيْتُمْ فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ فَقَدْ جَرَى الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَاتِبٌ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَوْ أَنَّ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ جَهِدُوا أَنْ يَنْفَعُواكُمْ بِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ
مُاقِدَرُوا عَلَيْهِ وَلَوْ جَهِدُوا أَنْ يَضُرُّوكُمْ بِشَيْءٍ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ مُقَدَّرُوا
عَلَيْهِ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَعْمَلُوا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالرِّضَا وَالْيَقِينِ
فَمَا فَعَلُوا وَلَنْ لَمْ تَسْتَطِعُوا فَأَقْبِلُوا الصَّبْرَ
عَلَى مَا نَكَّرَهُ خَيْرٌ كَثِيرًا وَأَنْ النَّصْرَ
مَعَ الصَّبْرِ وَالْفَرَجَ مَعَ الْكُرْبِ
وَأَنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا

۵۱

۱۳۴

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ اسْتَغْنُوا بِعَنِّي اللَّهُ بِعَنكُمْ اللَّهُ قَالَ أَبُو ذَرٍّ رَفَعْتُ مَا هُوَ
بِأَرْسُولِ اللَّهِ قَالَ غَدَاءُ يَوْمٍ وَقَعْنَا لِبَلَدٍ مِنْ قَنِيعٍ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ بَا
بَا ذَرٍّ فَهُوَ غَنَى

النَّاسِ

۵۲

۱۳۵

أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ بِقَوْلِي لَشِكَايُكُمْ الْحَكِيمُ أَنْفَلُ
وَلَكِنْ هَذِهِ هَوَاهُ فَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ فَبِمَا أَحْبَبَ رَضِيَ جَعَلْتُ حِمَّتَهُ
حَمَلًا لِي وَفَارًا وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَكُمْ إِلَّا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَتَكُنْ
لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ
وَأَعْمَالِكُمْ أَلَا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ انْظُرُوا فِيهِمَا
النَّفْسَ فِيهِمَا وَأَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ

۵۳

۱۳۶

نور چشم
نور چشم
کینای جدید
عدد نفوس صد و سی و هزار نفر
نور چشم
نور چشم
عدد نفوس صد و سی و هزار نفر
صد
عدد نفوس شصت و هزار نفر
جمع کل

دو هزار و سیصد و سیصد
کر و دو و سیصد و سیصد
نه هزار و سیصد و سیصد
و هر یک کر و سیصد و سیصد
عدد است و این حد است
که در سوانح ارسنوش
شده و در سال گذشته
که سنه هجری رسیده بود
بیکزار و سیصد و سیصد
عدد نفوس مائت کره
ارض اورطیه تقویم سال
سه هزار و سیصد و سیصد
مردم داشته چرا که
کون در ترقی است

کتاب زهد تفویض الهمم

۵۳

الَا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ أَرْبَعٌ لَا يَصِيبُهُنَّ الْأُمُورُ مِنَ الصَّغِيرَةِ وَهُوَ وَالْعِيَا
 فِي النَّوَاضِعِ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى كُلِّ خَالٍ وَقَلْبٍ الشَّيْءُ بَعْدَ قَلْبِ الْكَافِرِ
 الَا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ قَهْرٌ بَالِحٌ خَيْرٌ وَأَنْ لَمْ تَعْمَلُوا مَا كَيْدًا تَكْسِبُوا فِي الْغَائِلِ
 الَا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ مِنْ مَلِكٍ مَا بَيْنَ قَهْرِهِ وَمَا بَيْنَ تَحِيُّبِهِ دَخَلَ لِحْنُهُ
 قَالَتْ أَبُو ذَرٍّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنُؤَخِّدُ بِمَا نَنْطَفِقُ بِهِ السُّنَنُ قَالَ يَا بَادِ
 هَلْ يَكُنَّ النَّاسُ عَلَى مَا خَرِمَ فِي لَنَا وَالْأَحْيَاءُ لَسَنَهُمْ أَنْتَ لَا تَزَالُ لَنَا
 مَا سَكَنْتَ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ كُنْتَ لَكَ وَعَلَيْكَ الَا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ أَنْ الرَّجُلُ
 يَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي الْمَجْلِسِ لِيُضْحِكَهُمْ بِهَا فَيَكُونُ فِي حُجَّتِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
 الَا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ وَبَلِّغْ لَكَ بِحَدِّثٍ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ نَبِيَّ الْقَوْمِ وَبَلِّغْ لَهُ
 وَبَلِّغْ لَهُ الَا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ مِنْ صَمْتٍ نَجَا فَعَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ وَلَا تُخْرِجُوا
 مِنْ فَيْتَمِكُمْ كَذِبًا أَبَدًا قَالَ أَبُو ذَرٍّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ
 فَمَا تَوْفِيرُ الرَّجُلِ الَّذِي يَكْذِبُ مُتَعَمِّدًا

فَقَالَ لَا اسْتَغْفَارَ وَالصَّلَاةَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

۵۴

الَا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ أَرْبَعٌ وَالْغَيْبَةُ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا قَالَ أَبُو ذَرٍّ
 قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِمَ ذَاكَ يَا بَايَ نَتَّ وَاقِي قَالَ لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَسْتُرُ
 اللَّهُ عَلَيْهِ الْغَيْبَةَ لَا تَغْفِرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا الَا مَا أَهْلُ الْعَالَمِ
 سَبَابُ الْمُسْلِمِ فَسَوْفٌ وَقِيَالُهُ كُفْرًا وَكُلُّ لِحْمَةٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحَرَمُهُ مَا لَمْ يَكُنْ
 دَمِهِ قَالَ أَبُو ذَرٍّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْغَيْبَةُ قَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا تَكْرَهُ

قُلْتُ

۱۳۷
 بقول مؤلف
 الكتاب

سؤال جوابی است
 و معنی که ادراک آن
 بسیار با نفع است از
 برای اهل قرآن و شیعیان
 خوب است و در هر مقام
 نوشته شده

سؤال چیست

که بود و نه ملک از صد
 که از حق از هر حیثیت امور
 و نیویته و زندگی بر امانی
 روز بروز منظم و بسیار
 سهل و آسان شده و یوما
 فوئما سهل تر خواهد شد
 و اکثر آنها متمول و صاحب
 کمند و دولتند کمند
 و دولت بی پایان و ملک
 ملک از آن صد ملک

۱۳۸
 الی الله فیتوب
 که ایران است امانی آن
 اکثر بی ادب و بی حجت
 جسد و امور و کارهایشان
 چه در مقامش چه در غیر

وَصَحِيحَتُهَا بِمَنْزِلِهَا فِي خَيْرِ مَرَضٍ

قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ فِيهِ ذَلِكَ لَكُنْتُ كَرِيمَةً قَالَ إِيَّاكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ
فَقَدْ غَابَ عَنْكَ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَبِيحٌ **إِلَّا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ مَنْ ذَبَّ**
عَنْ خِيَابِ الْمُسْلِمِ الْغَيْبِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَنْقُذَهُ مِنَ النَّارِ
إِلَّا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ مَنْ غَابَ عَنْكَ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ
فَنَصْرُهُ نَصْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَإِنْ خَذَلَهُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ
خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ

۵۵

إِلَّا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ قَالَ أَبُو دَرْدَاءٍ
وَمَا الْقَتَاتُ قَالَ كَتَمْتُ الْإِنَّمَا أَهْلُ الْعَالَمِ
صَاحِبُ الْفِتْنَةِ لَا يَسْرُحُ مِنْ عَذَابِ
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي

الْآخِرَةِ

۵۶

إِلَّا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ مَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَلِسَانَيْنِ فِي الدُّنْيَا هُوَ وَلِسَانَيْنِ فِي آتِ
الْآخِرَةِ
إِلَّا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ الْجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَافْتِشَاءُ سِرِّ أَخِيكَ خِيَانَةٌ فَاجْتَنِبُوا ذَلِكَ
وَاجْتَنِبُوا مُحَلِّسَ الْعَشِيرَةِ

۵۷

إِلَّا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ تَعْرِضُ أَعْمَالُ أَهْلِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ مِنْ الْجَمْعَةِ إِلَى

الْآخِرَةِ

۱۳۸

غیر میباشند همه فحش و فحش
و همیشه گرفتار با مراض بدی
در خود و دیگران فحش و فحش
و بی یون و بر شانه حال
آنکه اهل شهر آن است
بنیمبر آخر الزمان و محسن
دوستان و شیعیان امیر
المؤمنین علی بن ابی طالب
علیهما السلام میباشند

جواب

خلاق سموات و ارضین
پروردگار عالم که محیط است
بر تمام مخلوقات کائنات
و روزی شب میکند شب را
روز تابستان را زمستان
میاید و زمستان را تابستان
و بیسته مشغول است بکار
که قدرت بی شریک جل
جلاله و عظم توانه قرار داده
که هرگاه امور است خلق در
تحت قاعده و نظمی باشد
درست رود و خدای
در آنها هم نرسد و اگر در
قاعده و نظمی نباشد فساد
در آنها راه پیدا کند و عاقل

کتاب تفسیر القرآن العظیم علیہ السلام

۱۳۹

بما لك غير ان كان
تجلم دولت حکم و تشنه
آنها مجالس مشورت بر پا
کرده اند از برای اورک
قواعد و فواید اصولی که
تمام رعایای مملکت در
اجرای آنها باشد خواه
مطابق باشد با فرمایش
خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام
و خواه نباشد آنها اعتنا
بفرمایش خدا و رسول
علیهم السلام ندارند بلکه می شناسند
رسول و ائمه علیهم السلام را
الامری شد و نند من
الحکماء و المدبرین
و بعد از فهمیدن قواعد آنها
تمام اهل مجلس صحت
درست بودن آنها و
آنها را بتدریج و کم و زیاد
میداد در بین اهل مملکت
و بدین واسطه کارهای دنیوی
از هر باب بر آنها سهل
آسان شده و بویافته
آسان تر خواهد شد کما نشأ
و نفع و لا ما مملکت

الجمعة في يوم الاثنين والخميس فيغفر كل عبد مؤمن الا عبداً مات شهيداً
وبين اختير شحنا فيقال انكوا عمل هذين حتى بصطحا الا يا اهل
العالم انما كره هجران اخيكم فان العمل لا يقبل مع الهجران الا يا اهل
العالم انهم عن الهجران وان كنتم لا بدفاعا
فلا تخفوه ثلاثة ايام كمالاً ثم مات
فنهائماً جراً لا خيبة كانت
النار اولى به
۵۹

۱۴۵

الا يا اهل العالم من احب ان يمثله الرجال قبا ما فليقبوه متعبه
من النار الا يا اهل العالم من مات وفي قلبه مثقال ذرة من
كبر لم يجد راحة الجنة الا ان يتوب قبل ذلك فقال وجل
يا رسول الله اني لبعينه الجمال حتى وددت ان علافة سوطي و
قبال نعلي حسن فهل يرهب علي ذلك قال كيف تجد فلنك قال
احد عارفاً للحق مخلصاً النبي قال لئن ذلك بالكبر ولكن الكبر ان
تترك الحق وتجاوزة الى غيره وتنظر الى الناس ولا ترى ان احدا
عرضه كعرضك ولا دمه كدمك الا يا اهل العالم اكثر من يدخل
النار المسك كبرون فقال وجل وهل يجو من الكبر احد يا رسول
الله قال نعم من لبس الصوف وذيك الحمار وحلب الغز وجالس
المساكين الا يا اهل العالم من حمل بضاً عنه فقد برئ من الكبر
يعني ما يشترى من الشوق الا يا اهل العالم من جر ثوبه خيلاء
لم ينظر الله عز وجل اليه يوم القيمة الا يا اهل العالم من رفع

وَصَلَّى حَضْرَتِ سَيِّدِ الْبَرِيَّةِ فِي مَدِينَةِ

۱۴

مملکت ایران که
نام آن الان مسلمان
شیعه میباشند

والشرباب

من شدة وکثرة قواعدین

و دنیایان همان بود

که خدا آنها را بجهاد و جهاد

پایان کرده و مفصلاً صاحب

عقول کامله یعنی محمد و آل محمد

علیهم السلام آن بیانات

مجلس امین و واضح کرده اند

و ثبت فسطاط کتب

خبر مثل سه جلد کتاب

و سائل شیعه شیخ حر عاملی

علیه الرحمه و سه جلد کتاب

مستدرک الوسائل مرحوم

عاجی میرزا حسین نوری

طبرسی نورانه مضبوط

بج جلد کتاب بحار الانوار

مرحوم مجلسی علیه الرحمه و جلد

مستفاد ده کتاب وافی مرحوم

فیض علی الله مقامه و جلد

از آن اخبار بفارسی ترجمه

شده و مرد ایران از عمل

نمودن با آنها آفتور که

شاید و باید بواسطه نادانی

ذِبْلَةٌ وَ خَصَفَ تَعْلَهُ وَ عَقَرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرِيءٌ مِنَ الْكِبَرِ الْإِنَّمَا أَهْلُ الْعَالَمِ
مَنْ كَانَ لَهُ قَبِيضَانِ فَلْيَبْلِسْ أَحَدَهُمَا وَلْيَبْلِسْ فِي الْآخِرِ أَخَاهُ الْإِنَّمَا أَهْلُ
الْعَالَمِ سَيَكُونُ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي يُولَدُونَ فِي النَّعِيمِ وَ يُعَذِّبُونَ بِهِ هَمَّتُمْ
أَلْوَانَ الطَّعَامِ وَ يَمْدَحُونَ بِالْقَوْلِ زَيْنَتَكَ شَرَاءَ أُمَّتِي الْإِنَّمَا أَهْلُ الْعَالَمِ
مَنْ تَرَكَ لِبْسَ الْمَجَالِ وَ هُوَ بَعِيدٌ عَلَيْهِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ كَانَتْ حُلَّةُ
الْكَوَاكِبِ الْإِنَّمَا أَهْلُ الْعَالَمِ طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ تَعَالَى فِي غَيْرِ مَنْقَصَةٍ
فَإَذَلَّ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ مَسْكَنَةٍ وَ أَنْفَقَ مَا لَا يَجْعَلُهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ رَحِمَ أَهْلَ
الذَّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ خَالَطَ أَهْلَ الْفِقْرِ الْحَكِيمَةُ طُوبَى لِمَنْ صَلَحَتْ سِيرَتُهُ وَ خَشِيَ
عَلَيْهِ نَبِيَّهُ وَ عَمَلَ عَنِ النَّاسِ شَرُّهُ طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ

مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ الْإِنَّمَا أَهْلُ الْعَالَمِ

الْبِسُوا الْحُسْنَ مِنَ الْمَنَاسِقِ وَ الصَّبْرُ مِنَ الشَّيْءِ

لَكُمْ بِحَبْلِ الْخَيْرِ فَنَكْمُ

مَسَلَكًا

هـ

۱۵

الْإِنَّمَا أَهْلُ الْعَالَمِ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَلْبِسُونَ الصُّوفَ فِي صَبْغِهِمْ شَيْئًا
يُرَوْنَ أَنَّ لَهُمُ الْفَضْلَ بِذَلِكَ عَلَى غَيْرِهِمْ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ
وَ الْأَرْضِ الْإِنَّمَا أَهْلُ الْعَالَمِ الْإِنَّمَا أَهْلُ الْعَالَمِ

الْبَحْتَةُ قَالَ أَبُو ذَرٍّ خَلْتُ بَلِيًّا نَارَ اللَّهِ

قَالَ كُلُّ أَشْعَثٍ غَيْرِي ظَمِيرًا

لَا يُؤْتِيهِ بِهَذَا تَعْلَمُ عَلَى

اللَّهُ لَا يَرَى

رَجَعَهُ

نادانی و کم معرفتی اعراض
نموده دست برداشته اند
و دست نهاده اند
فناخت کرده اند
نفس و اغوای شیطان
اسم شیعیه و مسلمانی فقط
به دون یقین عقاید و بحال
آوردن اعمال صالحه اند
گوشتهاست و سختی و بدو
ترک کردن منتهیات از
محرکات و مکروهات کارگاه
خود را و قناعت کرده اند
در کمی از امور که صرفه از برای
ایشان داشته باشد اتباع
نموده اند از فرمایش محمد
و آل محمد علیه السلام میباشند
و در اکثر امور متابعت اهل
کفر و اهل بدعت و اهل بدعت
نموده اند از فرمایش
محمد و آل محمد علیه السلام
از خلط و مزاج این دو ضد
مختلف یعنی قوا اهل اسلام
و اهل کفر با یکدیگر کارهای
اهل ایران خراب شده
چند قبیل و فرشت است

بسم الله الرحمن الرحیم
شخصت عنوالمشتمل
وصایا حضرت علی بن ابی طالب
ابی ترغیفاوی
علیه السلام

۱

ایو الاسود دلی گفته وارد ریزه شده در هنگامیکه ابوذر و انجا
من وطن بود و خدمت ابوذر و رفتم مرا خبر داد که در اول روز داخل مسجد
مدینه شدم پس در مسجد کعبه را ندیدم بن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و در محله او و حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه
علیه نشسته بود خلوت مسجد و قتها ای آنحضرت را غنیمت شمرم عرض کردم
یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد و صحبت کن مرا و مو عظمه بگو
بوصیت و مو عظمه که خدام را بان وصیت و مو عظمه ففع و هلاکیت و مو
الحی بان عمل نما هم حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود بلی تو را و وصیت
میکم و چه بسیار می دانند که تو را و ما اهل بیت الهی
و تو را و وصیت میکنم بوصیت عظیم پس حفظ کن از او و عمل
نما بان چرا که جامع جمیع مسائل است و طرق
نجات و اگر بخاطر بسیار و عمل

ترجمه حکایت پیغمبر مایه در حق

۱۱۴۲

باز تو را بهر عظم از رحمت
الهی خواهد بود

۲

ای اهل عالم خدا بر اچنان عبادت کند که کونا او را ببیند پس اگر شما
او را نمی بینید و شما را

می بیند

۳

و بدانند که اول عبادت الهی معرفت و شناختن اوست بآنکه او است پدید
از همه اشیاء پس چیزی را و پیشتر نیست بکانه است پس زمین و شریکی
ندارد و باقی است همیشه و باقی بودن او نهایی ندارد و پدید آوردن اشیاء
و زمین را آنچه را آسمانها و زمین را آنچه را زمین

آسمانها و زمین است میباشد و

او است و نه لطف عالم

بدانها و مورد هر چه خواهد

و توانا است

۴

بعد از معرفت اوست صفا خست و انبیا و ائمه و اعیان با آنها ایمان بمن
و افراد نمودن با این است که حق تعالی مرا بکانه آدمیان به پیغمبر فرستاد که
اطاعت کنندگان را شاد و دهم شود ایها غیر متناهی و مخالفت کنندگان را
بترسانم از عذابهای الهی و بخوانم مردم را بسوی خدا و طاعت او فرمان و
توفیق او و چراغ نور بخشنده باشم تا مردم را از تاریکیها و ضلالت منور

ایمان

و با عبادت شش اشیا جمع
نمودن و وضو مختلف با

یکدیگر و مثال بسیاری
است از راهی جمع

پس وضو مختلف است

۱ ترجمه حدیث

زشت است نزد عقل

که در یک یا کوه باشد

و در پای یک کفش غری

و یا سر پایی و یا غری

آری باید کفش هر دو پا بچند

و یک رنگ باشد یا هر دو

سایه ای یا هر دو غری یا

هر دو آری ۱ ترجمه حدیث

حدیث تسبیح و زشت است

نزد عقل که شخص وضو

بیشتر است باشد وضو

تر است و بکند از دگر

خود و با آن حالت باید

مسلم مردم باید یا تر است

و یا اگر تر است وضو

سر را تر است از جمله

حدیث تسبیح و زشت است

کتاب تدقیق الایمان علی بن ابی طالب

ایمان و هدایت لقا

۵

۲

ویدای اهل عالم که خداوند عالمیان اهل بیت مراد و مباحث
من میل کشته حضرت فوَح قرار داده که هر که سوار آن کشته شد نجات یابد و هر که
نخواست از او اخل آن نشد غرق شد هم چنین هر که دو کشته و لا یست و محبت
و متابعت اهل بیت من نشیند از گرداب کفر و ضلالت نجات یابد هر که
از جانب طرف ایشان بسوی یکر میل کند در دو کجا شفا و غرق شود و اهل
بیت من در این امت مانند رحمة اند که در بنی اسرائیل بود و خدا امر فرمود
آنها را که داخل آن دشوند هر که داخل آن دشود از عقاب خدا در دنیا و
عقبه ایمن شد هم چنین در این امت هر که خست در ایمان متابعت اهل بیت
من زند و افد و گاه بی و متابعت ایشان

خدا را طلب کند از جمله ایمانست حالا

طعمه شیطانت و مستحق

و خذلان

۵

۳

ای اهل عالم حفظ کنید آنچه شما را بان وصیت میکنم و علم نمائید که
مندرود و دنیا و آخرت ای اهل عالم دو نعمت است که غیب فادند و آن
دو نعمت بسیار از مردم یکی صحت بدن و اعضا و جوارح و دیگری فراغ و
و خیال یعنی دوا بند و نعمت فریب میجووند و غنیمت نمیشمارند و میگذرانند
تا از دستشان میرود و بعد از آن حسرت میبرند و فائده خیال ایشان نداد
ای اهل عالم غنیمت شمارید و قدر بدانید بیچ چیز را پیش از بیچ چیز

جوانی

۱۴۳

نزد عقل که شخص در مجلسی در
وقت غذا خوردن بگردد
او را تکلیف نمایند غذا خوردن
و او بگوید من غذا خورده ام
مع ذلک در میان خوردن
آنها دست دراز نمایند
سفره از برای اکل کردن
یا باید بعد از گذشتن این سخن
و دیگر غذا نخورد یا باید از اول
بجای حاضرین بپرسد بگویم
نکرد آنرا جمله حقیر است
زشت است نزد عقل که
کسی بین تقصیر با کسی تعارف
نماید یا ناکس و یا در بین
تعارف نمودن کسی تغیر نماید
یا ناکس از جمله حقیر
وقت زشت است نزد
عقل که شخص تمام لباسش از
مراقبت همه نباشد بلکه
کفشی که در پا کرده کهنه و پاره
بر دوش انداخته مندرس
باشد آنرا جمله حقیر
زشت است نزد عقل که
کسی صله با سبقت کند را
پارچه مخمل و یا ماهوت یا

توحید و حقیقت نبوت و پیغمبری و ائمه

۱۴۴

جوانی و پیش از پیری که چون پیر شدند و بگویند کی نمیشوایند کرد و حشر
خواهند بود و صحت و سستی و پیش از بیمار که چون بیمار شوند و بگویند
نمیشوایند کرد و آنطور که در صحت نمیشوایند کرد و توانگر و پیش از آنکه فقیر
شوید که چون فقیر شوید بگویند نمیشوایند داد و راه خدا آنچه را که خواهند
بدین واسطه حشر توانگر و بخواهند بود و دیگر آنکه بعلت فقر و عبادت
با زمانند و فارغ بود و پیش از آنکه مشغول شوند بچیزی چند که بسبب آن
فرست عبادت نداشته باشند و زندگی و پیش از مرگ که بعد از مرگ بگویند
چاره نمیشوایند کرد ای اهل عالم زنها و البسه و خیرات و کما خیر میکنند
بطول آمد و از دنیاها باین خیال که بعد از این اعمال خیر خواهیم کرد چرا
که این روز که بنقل و درشت از بدیهین و از بد و بعد از این و نمیشوایند
که خواهند داشت تا به پیرام و از خیر کار خود کنند که اگر فردا زنده بمانند
در فرخ و چنان میباشد که امر و زبوی و اگر فردا از عمر شما نباشد و امر و
پشیمان نمیشواید که چرا امر و زرا ضایع کردیم و حال آنکه آخر عمر شما بود
ای اهل عالم چه بسیار کسی که روزی در پیش داشته باشد و آن روز را تمام
نکرده بمیرد و چه بسیار کسی که انتظار فرار و ایر و بان نرسد ای اهل عالم
اگر به بیند از حال خود و سرعت شد و فشار آنرا که چه روز میباشد و عمر را
چه روز میکند و در این دهمین خواهند داشت و زوهای و روز و از خود
فریب نرا نخواهند خورد ای اهل عالم در دنیا مانند غراب باشند که بجز
در آید و آنرا وطن خود نشانند و بمانند مسافران که بمنزل فرود آیند
و قصد اقامت ننمایند و خود را از صاحب قبور بشمارند و قبر را منزل خود
نمایند و در آنانی آن همت بکارند ای اهل عالم چون صبح کنند و

و با اهل عالم سر نماید اگر چه
موانع باشد در راه
آن ماس چه رسد تا آنکه
رنگ آن لباس باشد و با
بر کمر بپوشد و با
نخل و یا مایه و یا غلغله
بار و قد نماید اگر چه
جمله حذر باعث فقر باشد
و نادمه و خرد و
و پنجه مثل خوردن هندو
و خیار و سیب و لای مطبوخ
آتش و طلا و جلا و آن
جمله حذر باعث فقر است
و شکست است رسیدن
ترشح کردن آب سرد
گرم شده چراغ و آنرا مثل
بسیار است از برای قیامت
و باعث شش شدن
اجتماع و ضد مخالف
شما الله و شش میشود
آنها را که عارفانند
نفس و آفاق از حشر
به ستادن فقیر شدند
اینست مثال المؤمنین
بل الدلیل علی

خاطر

کتاب در بیان حق تعالی

۱۴۵

علی طبق ما ذکرنا
قوله تعالى في الآية
التاسعة والشعرون
سورة البقرة المؤمنون
ببعض الخبايا تنفرون
ببعض فاجز آء من فعل
ذلك منكم الاخرى في
الحقوة الدنيا وتومر
القيمة تودون الماشد
الغدا بوما الله بغا
حقا تملون شرح
آيا ايمان ياريد بعض
از آيات بر طبق آيات
منايد وکافر ميشود بعض
آيات بر طبق آيات
نمی کشید برست خوار
مکافات کسی که عمل نکند
بر این است که آنکه در بهر
دنيا بقدر آنها را از لیل و نهار
میتواند با نجاه و شعله از فقر و
فاقة و شغل و کسرت ایشان
و بیماری و برنج و انمی بودن
و نایابیات بسیار دیگر که بشاید
نیاید و علاوه در روز قیامت
هم مذهب خواهند بود آنچه در حق
بهترین عباد و خدا غافل

خاطر خود فکر شام و آوازه دهد و شام را از عمر خود حتماً بکشد چون
شام بکشد خیال صبح و اندیشه آنرا در خاطر مگذراند و از صحت خود نوشته
بکشد پیش از بیماری و از زندگی خود بهره ببرد و پیش از مردن چرا که نمیدانند
فرمان چه نام خواهد داشت نام زندگان خواهند داشت با نام مردگان ای
اهل عالم ببیند بشنود که من از آوازه و آید و بمیرد و هنگام غفلت در
جمع دنیا پس شما را و خصت بر کشتن بد نباشد تا کار خود را دوست کنید و
دارت شما را ملحق نکند با آنچه از برای او گذاشته اند و آن خداوند که
بزند او و فرزند شما را معذور نداند و در آن چیزها بشکستند و آنها را
بند کن و از برای آنها ترک کرده اید **اهل عالم** در بدید مثل آتش
جهنم چنانچه اگر که بزنند از آن خواب کنند و غافل باشد و بپراکند که از
آن سهیلی خائف و ترسان و کوفراشت از خوف آن خواب نمیکند و آتش
جهنم با این عظمت جمعی که از عا خوف از آن میکنند بخواب میروند بلکه
همیشه در خوابند و ندیدند مثل بهشت چنانچه که طلب کنند و خواهان
آن خواب کنند و بپراکند و هر ما از برای لذت های مکرر و بیگانه خواب بر خو
حرام میکنند و سعی و تحصیل آن مینمایند و طالبان بهشت ایک و نعیم
نامتناهی پیوستند و خوابند ای **اهل عالم** از عمر خود را بیدارند
و بر عمر خود بخیل تر باشند که ضایع شود از دینار و درهمی که در دست
داوید ای **اهل عالم** هر یکی از شما یکی از چند چیز را انتظار میبرد و
در پیش دارد و بداند که هر یک که بهم رسانند و بسبب طاعی
شوید و از سعادت ابدیه محروم مانید یا فقر و بیچارگی که بسبب آن
خدا را خوارتر کنید یا بیماری که شما را فاسد گرداند و او صلاح بان

چهار صفت خیر است که در دنیا

با پیر که شما را خرف نموده از کار بیندازد و با مسرک که دیر بخت
و مهلت ندهد شما را تا بخت مرگ و حال که نیش
غائب میبرد تا قیامت که بر پا
شود و قیامت از همه چیز
عظیم تر است

۱۵

ای اهل عالم بدین مردم و پست مرتبه غریب خلقی نزد خداوند عالم
در قیامت غالی است که مردم از علم او منتفع نشوند و کسی که طلب علم کند
برای اینکه روی مردم را بسو خود بگرداند و مرجع ایشان باشد بوی
بخت نشود ای اهل عالم اگر از شما پرسند از علمی که ندانید بگوئید
نمیدانم تا نجات یابید و گناه آنکه برخلاف واقع چیز را بیان کنید
فوی میدهند و مرا بچیز که علم یابان ندانند تا نجات یابید از
عذاب الهی و در قیامت ای اهل عالم مشرف میشوند و فظوظ شما
جامع از اهل جهنم بسو گرو و هم از اهل جهنم پس از ایشان بپرسید چه خبر است
این شد که شما بجهنم درآمدید و حال آنکه ما بمرتبت تعلیم
و نازیب شما داخل جهنم شدیم گویند
ما مرتبه را از بختیها میگردیم
و خود آنها را اینجا
نمی آوریم

۱۸

ای اهل عالم حقوق الهی برندگان از آن عظیم تر است که بنندگان قضا

بان

۱۴۹

فان من یخیر فیما از آنچه
میکنید از اعمال شنیع
افعال فجیه و الله اعلم
الغالب اگر اهل این
کم کم اطاعت نمایند خدا و
رسول و الله علیهم السلام
یعنی مؤمن شوند از روی راد
و درستی با حصول خیر یعنی
توحید و عدل و نبوت و
و الهی و معاد و سطره خوانند
و عای عدل و طاعت کردن
و خواندن کتاب حق یعنی
مردم مجلسی علیه الرحمه و
هم برسانند بکار آرد و او را
اعمال صالحه از و حیات و
مستغاث ترک کنند
منهات را از محرمات
کرد و است با نذره مقهور
تهدیه تا خدا خلق از او
قرآن و کتاب خیر سابق الکر
که ترجمه اخبار مطهره در آن
در کتب مشایرالی باشد
ثبت و ضبط است از جمله
آنهاست که با معراج آنها
خلق است و از این
هر جهت اصلاح میفرمایند
و کارهای ایشان را پیش

تکذیب تفویض ال محمد علیه السلام

۱۴۷

بآن توانند و بدو سبب که بختها خدا از آن بیشتر است که بندگان احصا
 آنها را توانند کرد پس چون از بندگی و شرم و نغمه ها و شر
 بر نغمه ها آدمی غایب است باید هر صبح و هر شام تو
 کند تا خداوند غافل از تفصیل
 شما بکند و

و شب و روز

۱۹ ای اهل عالم شما در کدو گاه شب و روز بیدار بمانید و خدا را بجا
 عمر شما که میکنند خدا و ملائکه علمای شما را حفظ مینمایند و ثبت میکنند و
 مرگ بخیر و ناگاه میرسد و هر کس که تخم خیر بپاشد و در دنیا ببرد
 در آخرت حاصل نیکی و سعادت دارد و میکند و هر کس که تخم بد بپاشد و در دنیا
 بپاشد عنقریب حاصل بدامت و پشیمانی دارد و
 میکند و هر ذرات کند مثل
 " آنچه ذرات میکند
 می باید

۲۰

ای اهل عالم کسی که ستم و زور و طلب و بیهوشی او را در بگری
 نمیرد و کسی که حرص و بیهوشی کند و طلب و زبانه از آنچه
 خدا مفد کرده با و نمیرد و هر کس که خیر با و میرد خدا با و عطا فرماید
 است و باید که از جان خدا بداند از او کسی که شکر و
 از او دور باشد و خدا از او دور گرداند
 و او را حفظ کرد

پیش خود این سخن میگویم
 بلکه از کردگار میگویم
 فقول قال الله تبارک
 و تعالی فی الآیه الاربعة
 والجنین من سورة
 النور وعد الله الذین
 آمنوا منکم و عملوا
 الصالحات لیخلفنهم
 فی الارض کما استخلف
 الذین من قبلهم و لیملکن
 لهم دینهم الذین ان
 لهم و لیکد لهم من
 بعدهم فممن آمننا
 بعد و منی الا بشر کن
 فی شکیا و من کفر بعد
 ذلک قال ذلک هم
 الفاسقون ترجمه
 و عده سروده خدا بکتاب
 اولاً ایمان باورند از شما
 مسلمانان پس از ایمان
 شوند بجا آوردن اعمال
 صالحه آنکه ایشان را خلفه
 خود در سرار بدید بر روی زمین
 بپیمایند
 شما را ستم دارد و داده بود و

بر وصیت بیغم بر بانی خرد

۱۱

ای اهل عالم رهنما و پرهیزکاران بزرگوارانند و فقها و علما فایده
و راهنمای مردم مانند دهنش به باغها کردن موجب بادی علم و کمال است و
بدستیکه مؤمن گناه خود را چنان عظیم میدانند و از آن در عذاب داشت که گناه
دور بر سنگی است منبر که است لست بر سرش فرو داند و تحقیق که کافر
گناه خود را چنان سهل میداند که گویا مکه بر پیه او نشسته و گذشت
ای اهل عالم بدستیکه هرگاه خستند و خسته شوند و از خواهد گناهها
او را پیوسته در میان او چشم او مثل مهر داند تا منظور نظر او باشد و گناه را
بر او گران و دشوار نماید و اگر سعادت بند را نخواهد گناهش را از خا
فراموش نماید از ای اهل عالم نظر مکنید بگو چکی و خود در بودن
گناه و لکن بکنید بزرگوار و عظیم خداوند بکه معصیت و نافرمانی
او را کرده اید ای اهل عالم نفس مؤمن اضطرابش از گناه بیشتر است
از اضطراب کجاشکی که در دامن افشاده باشد ای اهل عالم هرگز کشتا
با کردارش موافق بوده باشد پس و بجه خود را از سعادته ناخند است اگر
نه چنین باشد بلکه قولش بنگوید کردارش بد بوده باشد در قیامت خود را
سرفتن و ملاکت خواهد کرد ای اهل عالم

بپاوانت که کسی از تو دور

محرم میگردد بسبب گناهیکه

از او صادر شود

۱۲

ای اهل عالم ترك كنيد کارها که از او فایده نباشد غایب نگردد و سخن گو

در امر

۱۴۸

و وعده داده که نکین و بد
در پسندیده خود را اند
برای آنها و وعده بکنند
که خوفشان را ببدل
با نیست تا آنکه درست
عبادت نمایند و از شر
عبادت بر سر دارند
و هر سبب که بپاوانت
این وعده که گناهان در این
عظمی است فاسق و مفسد
صدق الله فی قول
و کان وعدتی محققاً
و من اصدق من الله
قیلاً و من اصدق من
الله حلیماً
آری وعده بروردگار حق
و کیست که شکو ترا از خدا

من ايامه
تعيان ذكره وازا من الباب
١٤٩

۱۴۹
کتابخانه
مکتب
مکتب

حافظه علی الصلوات والسلام
محمّد بن یونس

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

از آن برای سبزه
میکنند و مسلمان و شیعه هر
کدام از آن را در کف عمارت
میکنند

چندین
نویسندگان
فصل
آسمان و زمین
چهارمین

روای بر حال
مستقیمین سلام و
میتند

وَصَدِّقْتُ كَيْفَ بَرَّ مَا بِي خَيْرًا

خلق و دوزخ و از دنیا و ترک لذتها و مرام بشو کرد و انیده است بدین پاکیزه
و مایل از اغویاج و انحراف بجا نداشتن است و در نهایت شایسته که نگذرد
شاق و آن نیست مریختن نان و بوی خوش داده اند و لکن فریج و شادی
روشنی چشم من و دنیا است ای اهل عالم هر کس در هر شب از روی و
و گفتن نماز کذا و سوای نمازها واجب بخدا واجب است که خانه
و در بهشت او را که امت فرماید ای اهل عالم ما ذام که در نماز بند و کما
فیض و فضل و رحمت خداوند پادشاه جبار و امیکویند و هر کس پادشاه
پادشاه را بگوید البته برای او انرا میکشاید ای اهل عالم هیچ مؤمنی
بنماز نمی ایستد مگر آنکه بر او غفر میزند و رحمت از صانه او تا عرش و
ملکی را بر او موکل میگردانند که او را ندانند ای فرزند نادار که
بدانی تو را در نماز چه ثوابها و رحمتها منتظر است

خداوند که مناجات میکنی هرگز از
نماز فارغ نشوی و

منازمتما فی

14

ای اهل عالم خوشا خالصا حبان لواها و علیها در و در قیامت
که آن علیها را برخواستند داشت بر مردمان پیشه خواهند گرفت بدست که
ایشان جای غیبت اند که سبقت میگیرند در دنیا بر فتن مسجد ها و سحر ها و غیر
سحر ها ای اهل عالم نماز ستون دین است زبان بزرگتر است یعنی آنچه
از زبان صادر میشود از اظهار عقاید حق و ستمها و بین بزرگتر از نماز است
و این اشاره است بآنکه شریفه که فرموده اَقِمِ الصَّلَاةَ تَنْفَعَكَ وَالْفَقْرَ

المشور

کتابخانه و موزه ملی
۱۵۰
تجلیات تبیین
سازمان آستان قدس

ص
باشد
این روانه
رکعت نماز هر دو رکعت است
سلام بجا آورده شود
و اذان و اقامه نثار شود
چرا که نماز هر دو رکعت است
و اقامه نثار باشد

این کتاب در باب
و این دو باب
در این دو باب
در این دو باب

در اینجا قوم شود و فتنه

وَأَمَّا الْفُلُ

ترجمہ حکیم کا پیغمبر ابی خضرؑ

وامری چند که او را بنحتم میاورد و ظلم بر او میشود و کسی نصرت و یاری
او نمیکند در آن مظلوم بودن امید ثواب از خدا دارم پس مؤمن باین حجتها
همیشه در دنیا حزین است تا از دنیا مفارقت نماید پس چون از دنیا بفر
وقت میرسد براح و کرامت و نعمتای

امثال عالم بهیج عبادتی از عبادانها

ثواب ندارد مانند ذی

وَبَارِئُكَ

14

ای هکذا عالم هر که را علی بد هند که باعث خوف و کره او نشود شر او را
از برای اینکه علی یافته باشد که از آن منتفع نگردد و بر آنکه خدا عز و جل و صف نمود
علما و قیامی را با این بیان بد دستیکه "انا که علم با ایشان داده شده بود پیش از
نزل قرآن چون خوانده میشد و قرآن بر آنها میافشند بزخهای خود بسجده
برای تعظیم امر الهی و میگویند فتره است پروردگار ما از آنچه شرکان باور داشت
میدهند بد دستیکه وعده پروردگار ما واقع است و تخلف نداده و میافشند
بزخهای خود در سجده و میگویند در حالت سجود و دنیا و میگردانند شنیدن
قرآن خشوع و خضوع و تضرع ایشان را ای هکذا عالم کسی که قادر باشد
بر کره کردن یا بد از خوف الهی کره نماید کسی که قادر بر آن نباشد یا بد چون
واندوه و اشعار دل خود گرداند و خود را بتکلف و مشقت بگرداند
بد دستیکه دل سخت نباشد و از خدا دور است

ولكن صا حبان دل تخم افسا

تخوشان ملقب این امر نیستند

کتاب هدایا الی محمد علیهم السلام

۱۸

۱۴۱

ای اهل عالم خداوند عالمیان صفا پد که من جمیع منبکم بر بند خود و نور و
 و جمع منبکم از برای او دانسته زای پس اگر در دنیا از من این است خائف نبست
 در روز قیامت او را منبر نهانم و اگر از من در دنیا ترسان است او را در روز قیامت
 این منبر دانم ای اهل عالم اگر کسی مثل عمل منبر داشته باشد یا بشود
 در روز قیامت حقیر شمارد آنرا و ترسان باشد از اینکه منبر را بخت نماید از شهر
 آن روز ای اهل عالم بدو دستیک عرض و اظهار می نماید بر بند کلاه
 در روز قیامت پس میگوید پیوسته در دنیا ترسان بودم از این کناهان پس
 بسبب کلام خدا او را منبر داد ای اهل عالم بدو دستیک بند حسنه
 میکند و اعناده و اتکال بران منبر دهد و کناهان بخامیاورد و آنها را حقیر
 مهمل بشمارد تا آنکه در قیامت نزد خدا منبر دهد و خال آنکه خدا بر او خیر
 و بدو دستیک شخصی کناه میکند و آن منبر دهد و در خدا راست پس در روز قیامت
 این نزد خدا منبر دهد و باکی بر او نبست ای اهل عالم بدو دستیک گاه میشود
 که بند کناه می میکند و بسبب داخل بهشت میشود ای اهل عالم بدو دستیک
 که در هر چگونه چنین میشود و مادرم فدای تو باد یا رسول الله خیر و
 آن گاه پیوسته و برابر چنان او است و از آن توبه میکند و از عذاب آن
 بچد امیر نزد و پناه میبرد تا بسبب داخل بهشت میشود ای اهل عالم
 و برك آنکسی است که نفس خود را بشعب داد و کار کند از برای
 هوای بخت از مړک و غایر آنکسی است که بخت
 نفس خواسته ها از کند و از روزگار
 دور و دراز و سوز از خدا نماند

کتاب هدایا الی محمد علیهم السلام

۱۵۳

در روز قیامت حقیر شمارد آنرا و ترسان باشد از اینکه منبر را بخت نماید از شهر
 آن روز ای اهل عالم بدو دستیک عرض و اظهار می نماید بر بند کلاه
 در روز قیامت پس میگوید پیوسته در دنیا ترسان بودم از این کناهان پس
 بسبب کلام خدا او را منبر داد ای اهل عالم بدو دستیک بند حسنه
 میکند و اعناده و اتکال بران منبر دهد و کناهان بخامیاورد و آنها را حقیر
 مهمل بشمارد تا آنکه در قیامت نزد خدا منبر دهد و خال آنکه خدا بر او خیر
 و بدو دستیک شخصی کناه میکند و آن منبر دهد و در خدا راست پس در روز قیامت
 این نزد خدا منبر دهد و باکی بر او نبست ای اهل عالم بدو دستیک گاه میشود
 که بند کناه می میکند و بسبب داخل بهشت میشود ای اهل عالم بدو دستیک
 که در هر چگونه چنین میشود و مادرم فدای تو باد یا رسول الله خیر و
 آن گاه پیوسته و برابر چنان او است و از آن توبه میکند و از عذاب آن
 بچد امیر نزد و پناه میبرد تا بسبب داخل بهشت میشود ای اهل عالم
 و برك آنکسی است که نفس خود را بشعب داد و کار کند از برای
 هوای بخت از مړک و غایر آنکسی است که بخت
 نفس خواسته ها از کند و از روزگار
 دور و دراز و سوز از خدا نماند

شرح حدیث کبیر بانی خیر

۱۹

ای اهل عالم را دل چیزی که از این امت برداشته میشود صفت
امانت و صفت خشوع است تا آنکه از هیچیک
از ایشان حالت خشوع شکستی
نظر نمیشوایند

۲۰

ای اهل عالم را حق انخدادند بیکه جا محمد رقبه قدرت او است قسم
که اگر دنیا در نزد خدا برابر بود با بال بسته با بال مکی کا فر را از دنیا
شربت نمیداد ای اهل عالم دنیا ملعون و از رحمت خدا دور است آنچه
در دنیا است نیز ملعونست مگر چیزی که مقصود از آن رضا الهی باشد و هیچ
خدا دشمن نمیدارد مانند نیا حق تعالی دنیا را خلق فرمود پس از آن اعراض
نمود و نظر لطف بسوا و فقر مؤو و نحو آن نمود تا قیام قیامت هیچ چیز نزد
پسندیده تر و محبوبتر نیست از ایمان بخدا و وفای کردن چیزی چند که خدا
امر فرموده است بترسانانها ای اهل عالم حق تعالی حق فرمود بر رخصه
علیه علیه السلام که ای علی دوست مدار دنیا را بدو سبب کفر نهاد و دوست نمیدارد
و دوست داد آخر آنکه با و کشت همه با نیایش ای اهل عالم جبرئیل
نزد من آمد و خزینهای دنیا را برای من آورد و بر آستینهای سوار بود
پس گفت ای محمد اینها خزینهای آنها را بتو میدهم و از بهر تو نزد خدا
ابداً چیزی که نمیشود بسبب صفت شکر آنها من گفتم ای حبیب من جبرئیل
احتیاجی با این خزان نیست هرگاه سپردم بر روی تو و خود را شکر میکنم
و چون گرسنه میشوم از او سوال مینمایم ای اهل عالم چو خدا خیر

نقد بدین دست و پایی
۱۵۴
بکین با بیو زات از بجا
و ظهور در بین کلوعین
شغل نیاز و در سر خود
بسیار و غیر اینها
و تحقیق و کلام و باین
و دانست که در عالم
که روزی سلمان و شیعیان
میشود و به اینها
تبیان نماز و دعا و این
نقش
استر اشهد
فاطر اینکه مفید است
بر شما که اینها
باشد
نقش
پیشرو فی حق
و صواب

کتاب فیہ تفسیر القرآن مجلد اول

و صلاح بنده را خواهد داد و اینست که بن خود فقیر عالم میگرداند و در شب
او را بدینا بر طرف میباید و او را از این میگوید بپیشها نفس بینا میباید
ای اهل عالم هیچ بنده نهد و ترک دنیا منصف نمیکرد مگر آنکه خستگان
علوم و حکما را در دل او ثابت میگرداند و زیبا نشوایم کند و معاف گردان
میباشد و بدینا و انا میگرداند و از اینها و در و دوا میباید و از اینها
از کفر و معاصی از تیرین صبر و بختی سلامتی که بختی بگزیده سرشت است و از
داخل میگرداند ای اهل عالم چون برادر مؤمن خود را به یلیند که ترک
دنیا کرده است و غیب بان نداد و سخن او را گوش بدهید که او حکمت و علم
و ثبات را بگویند القامینا بیا بوی خوش میگویند عرض کرد ما را و سوا الله گفت که
دهد او و در دنیا بیشتر است فرمود که فراموش نکند قبر بر شود و خاک شود
و قبر را و ترک کند دینهای دنیا را و اخبار دنیا بگذرد
و ترجیح دهد نعمتهای باقی آخرت را بر لذتهای فانی
دنیا و فردا را از عمر خود حسان کند
و خود را از مردگان

21

ای اهل عالم الحق تعالی بسو من و حی نفرشاده که جمع مال نمایم و لکن
بسو من و حی نفرشاده که تسبیح کن پروردگار خود را و او را منزه بدان از
هر چیزیکه در ذات و صفات و افعال او نیست و تسبیح را مقرون بحدیث
خود بجا بیاور و از جمله نماز کذا ندان باش و عبادت پروردگار خود
یکن بر هر حال تا وقتی که در دست تو ذمات ای اهل عالم من بماند

درمیت

من الامام

سنی بالصلوة من یاتین
فی هذا الصلوة

باب المصنوعين في
فما الباب المصنوعين
تقديم
باب المصنوعين
باب المصنوعين

فصل فی بیان و تقیید و بیان
فصل فی بیان و تقیید و بیان
فصل فی بیان و تقیید و بیان
فصل فی بیان و تقیید و بیان

و این دو کتب
در کتابخانه
موزه و کتابخانه
موزه و کتابخانه
موزه و کتابخانه

وہاں اب اس کے
سر سے ہونے لگا
الاف لکھ لکھ
بڑے بڑے
بڑے

مجموعه
کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ترجمه حکمت پیرایه خرد

درشت بپوشم و بر درو خال و میبندم و انکشان خود را بعد از طعم خوردن
میلبیم بر الاغ بی سنا و برهنه سوار میشوم و دیگر برادران و سواران با خود ترک کوفه
و دیف میکنم پس هر کس که بخت مرا ترک نماید و از آن کواحتد اشته باشد
از من نیست ای اهل عالم محبت مال و شرف و بزرگی و ثواب بیشتر دین را
تلف ضایع میکنند از تلف کردن و ترک بسیار گرفته و نداده که در کله کوفه
در شب بآیند و تا صبح غارت کنند پس اندر و ترک از آن کوفه سفندان چیز
باقی خواهند گذاشت همچنین اندر و ترک درنده محبت مال و محبت جاه
در این شب تا غفلت و جهالت و بی ادبی چنین بنابرین میبند و جوهرها
غفلت و از دنده ترک بعد از مرگ و صبح آگاهی طلوع کند بمقتضا
الناس نيام فاذا ماتوا انبهم و امرهم من خواب غفلت

بیدار شوند معلوم میشود بر مغرورین

خود دنیا که چه ضررها محبت مال

و محبت جبابانه

دسانند

۲۲

ابو نصر میگوید عرض کردم یا رسول الله یا جمعی که از خدا خائف و
ترسانند و بپوشند در مقام خضوع و مذلت و انقیادند نزد خداوند خود
و در مقام تواضع و شکستگی نایبند با خدا و مخلوق و با خدا بسیار میکنند
ایشان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد و دستیکه ایشان در
صحرای محشر بایستاده و مردم میکنند و از دستهای آنها میسکافند و
بهشت و آنه خواهند شد پس خازنان بهشت ایشان میگویند یا خدا یا خدا

حسنا

ترجمه حکمت پیرایه خرد
۱۵۴
در این شب تا غفلت و جهالت و بی ادبی چنین بنابرین میبند و جوهرها
غفلت و از دنده ترک بعد از مرگ و صبح آگاهی طلوع کند بمقتضا
الناس نيام فاذا ماتوا انبهم و امرهم من خواب غفلت
بیدار شوند معلوم میشود بر مغرورین
خود دنیا که چه ضررها محبت مال
و محبت جبابانه
دسانند
۲۲
ابو نصر میگوید عرض کردم یا رسول الله یا جمعی که از خدا خائف و
ترسانند و بپوشند در مقام خضوع و مذلت و انقیادند نزد خداوند خود
و در مقام تواضع و شکستگی نایبند با خدا و مخلوق و با خدا بسیار میکنند
ایشان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد و دستیکه ایشان در
صحرای محشر بایستاده و مردم میکنند و از دستهای آنها میسکافند و
بهشت و آنه خواهند شد پس خازنان بهشت ایشان میگویند یا خدا یا خدا
شد

کتاب فیہ دینا الیٰ الخ

۱۵۷

15v

حشا شما را میکنند ایشان در جوار میکنند بچه چیزها را حساب میکنند
ما که حکومت پادشاهی و منصب نداریم تا از ما بپرسند که عیال من کجاست
و یا جور و ظلم کرده ایم و مال ذیبا که همان داده بودند تا ما را حساب کنند که
نکاه داشته ایم و یا عطا کرده ایم و لکن در دنیا
عبادت پروردگار خود کرده ایم تا وقتی که خدا
ما را بسوی خود خواند پس ایستاد
کردیم و از دنیا برفتیم

الحمد لله

五、人

ای اهل عالم بدوستی که دنیا مشغول کننده دلها و بدنهاست از یاد
خدا و بدوستی که حکایت بارک و تعالی از ما سؤال خواهد کرد از آنچه تنعم
کرده ایم در خلال آن پس چگونه از ما سؤال نماید از آنچه تنعم کرده باشیم در
حرام آن ای اهل عالم من از خدا سؤال کرده ام
که بگرداند هر کس را که مراد و دست

نقد کفایت عظام اندیکس

مراد شمن از دستار

آمواں فرشتا

۲۴

9.

ای اهل عالم خوشا حال جمعی که ز مدبر دنیا اختیار نموده اند و ترک لذت
دنیا کرده اند و بسوی آخرت و اعمالیکه موجب سعادت آخرت است غیب نموده اند
ایشان گویند که زمین خدا را بساط خود ساخته اند و خاک زمین را فرش

وليت

[illegible]

ترجمہ حضرت یحییٰ بن بابوی خراسانی

و کسب خود قرار داده اند و از بوی خوش بآب قناعت کرده اند یعنی خود را با بر
از بویها بدیال کرده اند و کتاب خدا را پیرهن تن خود کرده اند و پیوسته
انرا تلاوت مینمایند و بآن عمل میکنند و دعا و قنوت بآن مبداء گاه خدا را تسبیح
خود ساختارند که هرگز از خود جدا نمیکند و دنیا را از

خود بزرند اندویندنی اهل عالم

وَرَأَيْتُ خَيْرَ عَمَلٍ صَالِحٍ أَمْتٌ

مذوا عند بناملا

فقر ہندوستان

۲۵

२२

ای اهل عالم بدستیکه پروردگار من را خبر داد و فرمود بفرست و حلال خود
 شو کند که نمی بایند غایبان از هیچ علمی بچند و اگر از کرمه میبایند نزد من از
 ثواب قریب بدستیکه من از برای ایشان بنام میکنم و اعلام مراتب بختی و
 جوار پندار و مقربان خود و قصر را که هیچکس در آن قصر با ایشان

شریک نباشد. اولی که در کلام میگوید عرض کرد: «مَن بَادِرَسُولِ اللَّهِ كَذَابًا بِكَ
أَوْ صُفْهَانِ زَيْرِكَ تَرَوْغَا فُلٌ تَرْنَدُ فَرَمُوْا أَنَا نَكِدْنَا بِكَ بِبَشَرٍ مَّيْكَسِدُ وَتَقْبَهُ
أَنَّا نَبْكَوْ تَرَبْعَلُ مَبَاوِنَدُ» اِخْوَانِ هَلْ عَالِمٌ جَوْنُ نَوْرٍ وَدَلْ آدَمِیْ اِخْلُشْدُ
دَلْ كَشَاوَهْ وَخَرَاخْ می شود. او میگوید: «کفتم علامت و نشان اینجاست: میبایست
مید و مادی و مرفدای تو باد. باد رسول الله فرمود: «مَبْلُ آدَمِیْ لِسَوِیْ اِخْرَیْ» که خا

جاوید است و رجوع کردن بخار به برای انفعال است


ابدر بچلو و غنی کردن از دنیا که خانه فریب

و مکر و غفلت اینست متعدد مهیا شد

521

کتاب فی تفسیر القرآن علی ما

از برای کرک پیش از آنکه در و رسد



۵۴

ای اهل عالم از مناجای خدا بپرهیزند و از خدا بترسند و بپرستند و بگویند
که از خدا بترسیم برای آنکه شما را کرامتی دادند و حال آنکه دل‌هایتان مایل
بفساد و فجور و بدیها باشد ای اهل عالم باید شما را در هر کاری که کنید
نیت قریبی نباشد که جمیع کارها را از برای خدا کنید حتی در خواب کردن و
چیز خوردن ای اهل عالم باید دستها شما جلالت و بزرگی خدا عظیم باشد
پس خدا را استبک نادر نکنید چنانچه جاهلان با خدا میکنند و وقتیکه
سک و آیه بدینند که میگویند خدا یا آن را خوار
کن و در وقتیکه خُوک را بیدار کنند
که میگویند خدا او را آنرا

خوادکن

YV

انی اهل عالم بدوستیکه خدا را ملکی چند هست که پیوسته ایستاده اند از
خوف و ترس و سر نالایمیکند تا روزیکه در صوبه میند و میآید آخر که همه خلایق
بان زند میباشوند پس جمیع ملائکه در آن محال میگویند خداوند اتورا ضرف صیدا
از جمیع نقایص عیبها و تورا بر صفا چندان حد و ستایش میکنند و عباد
تو نکرده ایم انطور که سراوار عبادت پرستش توانستند تا که شخصی عمل هفتاد
پیغمبر داشته باشد هر این عمل خود را سهل خواهد شمرد از شدت هواها بشکند و در
روز عشا هکده مینماید و اگر دُلوی از عینلین و چرک و در پی اهل جهنم که نغمه
در دیکهای جهنم جوشیده و مشرق آفتاب بر نرند هر این از شدت حرارت آن

بکوش

ترجمه حدیث پیغمبر با در خند

بجوش مباد مغز مرا بجا عتبه که در مغز با فنا بند چون چشم در صحرای غمش
و بصدای آمدنم انداخته که نه ملک مفرج نه پیغمبر مرا می مگردان که بزا نور را فند
و هر یک استغاثه کنند که پروردگار از فتن مرا در خم کن و مرا بجان بخش و هر یک
فکر و اندیشه خود باشند حتی حضرت ابراهیم خلیل خدا اسحق و یزدخرند خود را و
نماید بجال خود مشغول باشد و گوید پروردگار از من خلیل تو ام ابراهیم
مرا در این روز از رحمت خود فراموش مکن
و لطف خود را از من دریغ
مرا در روز مکی

۲۸

ای اهل عالم اگر زنی از زنان اهل بهشت از شما اول مشرف شود و در دنیا نظر
نماید در شب تاری هر آنکه زمین از نور جلال او روشن شود بهشت از آنکه روشن میشود
از فاء شب چهارده و هر آنکه بوی خوش او برسد بهشت از آنکه بوی او
جامه از جامه اهل بهشت او در دوزخ بپاشند
هر آنکه مد هوش شود هر کس که بسو
آن نظر نماید بگدازد و بپزد
آنها نیاورد

۲۹

ای اهل عالم که خود را پست نمائید و جنازه ها و نزد قتال بار شما درین نزد
خوانند و این اهل عالم چون از جنازه روید باید که دشمنان را نوبت
تفکر و خضوع و شکستگی باشد از جهت تفکر در فناء دنیا و نوبت از حال اینجا
و بدانند که غنیمت باد و ملحق خواهند شد

۳۰

مکن غدا بکن
۱۶
نیش و سب
خدا را و بکش
نیش خدای و بکش
علاوه بر غدا بکن
آن شب بیکه سید
نایت و نیکه از بهشت
اول از بهشت میاید
که بکش او را بکش
و نیش بکش و بکش
تمام خدای تو و نظر میکنی
و نیش خدای او را بکش
نیت و نیت میاید
نیت و نیت میاید
سوی او و نیت میاید

کتاب فی حق تعالیٰ الخ

3.

ایامی که در دنیا پیدا شد که در دنیا باشد و خدای بزرگوار
تجرب و کرمی که در دنیا باشد و خدای بزرگوار
در عبادت از او که در دنیا باشد و خدای بزرگوار
سهم و فراوانی



ای اهل عالم رو و گوشت نماز صیانه که بسیار طول در بند بسیار است
بجانب او و بداند انا با حضور قلب تفکر باشد بهتر است از اینها بدین بخت
بسیار است نیاز که با فراموشی باشد و آنچه کند و گوید و بگوید و بگوید و بگوید
باشد ای اهل عالم حق بر طبعها کران و تلخ است از اینها بدین بخت و انسان و
شهرین است بسیار است که شهوت بکساعت بیاموزد و حزن و اندوه طولانی
آخرت میرود ای اهل عالم فقه و دانا نبی باشد و بی تمام فقه و دانا نبی
تا آنکه مردم در جنب جلال و عظمت الهی تنه او بپایه شتران باشند پس در
هین رود و رجوع بفقیر خو کند و خود را از همه کس حقیرتر شمارد ای اهل
عالم بحقیقت ایمان نمیرسد تا همه مردم را اهل
دنیا و ادو درین خود را حقیر

غالبی بحقیقت ایمان نمیبرد تا همه مردم را هک

دینباداد و دین خود را جفا کرد

وفا فی خرد و عاقل

میتانند

ای اصل عالم محاسبه نفس خود را بکنند پیش از آنکه حساب شهر را بکنند
چرا که بدین واسطه حساب و زکات و زینا آسان میشود و نفس خود را

کے لیے

کتاب هدایای تقوی الی الله

عمر ۳۰

۲۹

ای اهل عالم کافینا از دغا با نیکی و اعمال خیر آنقدر که طعام و کافینا
از تنگ ای اهل عالم مثل آنکس که دغا کند
بی آنکه عاصی باشد یا شکر کند
که تیرانداز و از کمان

بی زده
۳۵

۸۱

ای اهل عالم بدوستی که حقیقتا اصلاح مینماید بید بسبب صلاح نیکی بند
کادها فرزندان نش و فرزندان فرزندان اثر و حرمت او را غایت مینماید
در اهل خانه او و دو خانهای همسایگان او مادام که در میان ایشان باشد
بلاها و غامها را بواسطه برکت وجود او از ایشان
دفع و دفع مینماید و عذاب خود را
بر ایشان نازل

نمیگذراند
۳۶

۸۲

ای اهل عالم بدوستی که برود کار عز و بر و کوار شما میاهات مینماید
با ملائکه بسته نفر اول شخصی که در میان خالی از احد افان واقعه بگوید
گذارد پس برود کار شما بملائکه مینماید نظر کنید بسوئت من که نماز میکند
و هیچکس غیر از من او را نمی بیند و بنماز او اطلاع ندارد پس حقیقتا هفتاد هزار
ملک فرو میفرستد که در عقب او نماز گذارند و از برایش استغفار نمایند تا آخر
آن روز که در آن شخصی که در شب بخیزد و نماز شب بگذارد تنها پس بخیزد و

و در سجده

نسخه
کتاب هدایای تقوی الی الله
تألیف
عمر ۳۰
۲۹
۸۱
۸۲
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

ترجمہ حکیمیت پنچ بابی خیر مراد

و در سجده خوابش نبرد و رآنحال حق تعالی می آید آنکه میفرماید فخر کنید بسوی بندگان من
که رُوحش نزد من میباشد و بدنش در سجده است پس هر شخصی که در رُوحش
باشد و در راه خدا جهاد نماید و در حق تعالی
بگردد و ثوابش قدم نماز شود
کند تا شهید شود

FV

△ 13

احیای مملکت عالم هر چه که پیشانی خود را بر بقعه از بقعه ها از این پسند نمیکند
مگر آنکه بشارت مبدء بدان بقعه زمینی بر سجده او در دو وقت است و هیچ
نیت که جمعی را اینجا فرو نمایند مگر آنکه چون صبح میشود از نزل یا برایشان
صلوات میفرستند اگر عبادت الهی در آن کوره باشند و یا برایشان لغت میکنند
اگر میصیبت خدا را بر او آن کوره باشند ای مملکت عالم هر چه صبح و صبح
مگر آنکه بقعه ها و قطعه ها از این بعضی از آنها بعضی دیگر دارند میکنند که ای
مسا بکان من یا کس بر شما ها گذشت که یاد کند حق تعالی را یا بنده پیشانی
خود را بر روی شما ها گذاشت که از برای خدا سجده کند پس بعضی میگویند نه و
بعضی میگویند بلی بعد آن قطعه زمینی که میگویند بلی بر خود میبالد و شاد
میکند و افتخار مینماید و خود را بر همه ها
خود تفضل مبدء مملکت آنکه

عبداللہ بن مسعود

شکل ۵

۳۸

۱۵ ای اهل غار چون حقیقتاً زمین را خلق فرمود و مخلوق نمود آنچه در زمین است

آفرینش

[illegible]

کتاب الهدی و تقوی الی الخیر علیهم السلام

از درختنا هیچ درختی در زمین نبود که بنی آدم بترکان درخت بنده مکرانگ
از آن منفعتی می یافتند و پوسته زمین و درختان چنین بر منفعت بودند
تا هنگامیکه حمار بنی آدم تکلم نمودند با آن کله نا شا بیست بز که گفتند
خدا فرزند دارد پس چون این سخن نا شا بیست
گفتند زمین بر خود لرزید
درختان بر طرقتند

۳۹

۱۵

ای اهل عالم بدرستی که زمین میگرد بر مومن بعد از موت او چهل روز

۴۰

ای اهل عالم چون بنده دنیا بان خالی بگردد نهاده باشد و وضو بکند
و نایتم کند اگر آب نداشته باشد پس اذان و اقامه بگوید و نماز کند و حق تعالی
ملائکه را امر فرماید و عقب صفت کشند صفی که و طرف آن صف را بپوشانند
و بدو کوع کنند آن ملائکه بار کوع او و میجو کنند با سجود او و این کوع

بردگار او ای اهل عالم هر کس که اقامه گوید

و اذان بگوید و نماز با او نماز نکند

از ملائکه مکروه و ملکی

که با او میبایستند

۴۱

۱۶

ای اهل عالم نیست جوانی که ترک کند از برای خدا دنیا و لهو و شهوات دنیا
و جوانی خود را به پیران رساند بر طاعت الهی مکرانگ حق تعالی با او عطا فرماید
ثواب هفتاد و دو صد بنی اهل عالم کسی که خدا را یار کند و دنیا

و بیایست خداوند عالم

و بیایست خداوند عالم

و بیایست خداوند عالم

و بیایست خداوند عالم

و بیایست خداوند عالم

و بیایست خداوند عالم

و بیایست خداوند عالم

و بیایست خداوند عالم

و بیایست خداوند عالم

५५

41

بکسی که از برای خدا او را دوست داشته باشد

و بخور سبط عا کبر که از پراخدا

شہزادہ ونداد

۱۴۳۳

۹۲.

محبوس داشتن زندان

کرم بافتیان

44

98

ای هلا علی از جمله اجداد تعظیم حق بختجانه و تعالی استکرامی دانش

ملا

[illegible]

کتاب ہدایا فی التوحید

مکملانی که ریش سفید باشد و کرامی و اشکن طایفه قرن
که با حکام آن عمل نمایند و کرامی باشند
پادشاه عادل

۴۵

99

ای اهل عالم پیوسته آدمی ان خدای ورمیشود ما را مکه خلقش بد است

ای اهل عالم کلمه ناکیزه و بنیکو صید نه است هرکامی که بسو نماز جماعت
بر میباد و بد ثواب صدقه دارد ای اهل عالم هر کس اجابت نماید داعی خدا
یعنی مؤذن را و بنیکو آباران کند مساجد الهی را ثوابش از جانب خدا بهشت است
ابو ترکه در حدیثی گفت عرض کردم بپدر و مادرم فدای تو یا یا رسول الله
چگونه آباران کنیم مساجد الهی را فرمود باید بلند شود صداها در مساجد و
مشغول سخن لغو و باطل نشوند و چیزی در آنها نخزند و نغزد و نترسند و ترک کنند
سخن لغو و بی فایده را ما را ایم که در مسجد نشسته اید و اگر نه ملائمت نخواهند کرد
در قیامت هر خود را ای اهل عالم بدینکه ما را ایم که در مسجد نشسته
حق تعالی بفرستد که میکشند درجه در بهشت شما عظام بفرماید و بر شما ضلوا
میفرستند فلنک و طلب حجت از برای شما می نمایند و هم چنین بفرستد که در مسجد
میکشند حکنه و دنامه عمل شما ثبت می نمایند و ده کاه بخور میکشند ای اهل
عالم میباید این آیه در کعبه خصوص نازل شد اَصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رُوُوا بَاطِلًا
وَ اتَّقُوا اللَّهَ کَعَلَّکُمْ تَقْلُیْقَ ابْنِ مَرْجٍ حَمْدُ اللَّهِ میگوید عرض کردم در مسجد
پدر و مادرم فدای تو یا یا خدایا این آیه در باب انتظار کشیدن نماز بعد از
نماز نازل شد مثل آنکه شخصی از نماز ظهر فارغ شود و در مسجد بماند و مشغول

تعمیم

۱۴۷
 کتاب التذکره
 حضرت فرمود از برای خود
 کتاب مبارک است
 بابی تبارک الصلو
 و اجابت معراج
 حضرت پیغمبر صلی
 فرمود که هر که یکبار
 ختم جافعی
 بخواند از سبک
 و باز در سبک
 میگوید پس چندی
 گشت گفت اینها
 هستند که در دنیا تقصیر
 در نماز و حج و
 میموزند و سجا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تغییب و نایب خدا باشد تا وقت فضیلت نماز عصر برسد و از اینجا عیب بجا بیاید و
و هم چنین بعد از نماز عصر بپوشد در مسجد مکتب نماید تا نماز مغرب و نماز عشاء از اینجا
ردا و قات فضیلت بجا بیاید و ای اهل عالم خود را کاملاً با شرایط و آداب
بجا آوردن در سخنهای و هواها سر موحی کفاره گناهان میکرد و بسیار درین
مسجدها و ملازم میشد بپوشیدن رباط اش که حقیقتاً دانه سابقه فرموده ای اهل
عالم حقیقتاً متغیر میگردید و سبب محبت و ترسیدن بندگان بسوی من گزیده اند که با
یکدیگر دوستی میکنند بمال حلال که من با ایشان داده ام و علاوه دانه ایشان
بمسجدها و از گناهان خود استغفار مینمایند و مسجدها این جماعتند که هرگاه
از آنجا میآید با اهل من عذایی بفرستم آنها را بنیاد میآورم و برکت ایشان
عقوبت خود را از اهل من باز میدارم ای اهل عالم هر نشسته در
مسجد لغو و بی فایده است مگر از برای سوره چتر آفاق
بجاء آوردن نماز که هرگز مشغول نشوند
بدانکه خداست که سوال نمود
از علم و مسائل

۲۲۷

1. ✓

ای اهل عالم باید اهما نمودن شما بعمل یا تقوی بیشتر باشد از اهما شما
یا جمل عمل چنانکه اندک نیست عملیکه یا تقوی پر هنر گاری باشد چگونه اندک
باشد عملیکه مقبول و کراهی شده و عمل یا تقوی مقبول و بد پرخته است چنانچه
حقیقتی میفرماید که خدا قبول نمیکند علمها را مگر از متقین و پر هنر گاران ❀
ای اهل عالم را می از متقین نمیشود تا آنکه محاسبه نفس خود را بکند بدو
و بادقت تر از محاسبه شریک یا شریک خود تا بسبب محاسبه نفس از احوال خود

50

این کتاب از کتابخانه
 ۱۶۸۱
 بنیاد ملی
 قیامت چای
 سرسبز
 یک شربت
 لکستان
 و مجاوره نموده
 بایدهم
 و آله فرمود
 باری الصاوه
 پس گویا
 مرتبه شانزد
 صلی الله علیه و آله
 خود با کسی
 گوایا که
 پیغمبر
 بانهادرن
 و یاور

۱۵۹

[illegible]

کتاب فیضان فیض المحدث علیهم السلام

صحنه پانزدهم
۱۷۱

روی آرنک الصلوة

تبدیل شد در روز دین

زمان در دوازده

پیدا شد در بیست و یک

از بعد از آن

بیتا

بیتا

بیتا

بیتا

و اکتاد و پس خدا کافی دانست از جهت تمثیل شما ابد و سینه که خفتاله
امور و از آن خود را بر وجه کمال بهشت می رساند و برای هر چیزی انداز
مقرر نموده موافق حکمت و مصلحت خود **ای اهل عالم** خفتا می فرماید
بقرت و جلالت خود می گویند که اخبار می نمایند بنده خواهر و کفنه مراد
بر خواهرها و موافق مصلحت خود می گرانند که بی نیازی او را در خود شهادت
و او را غنی و بی نیاز می گردانند از خلق و چنان می کنند که فکر و اندیشه هم و برای آخرت
باشد و آسانها و زمین را حاضر و دوری و می گردانند و کسب
حرفهاش را رواج و بی زمین و آب و غلات او برکت
میدهم و بیجای تجارت هر جا که
هستم و برای او

۵

۱۲۳

ای اهل عالم که فرزند آدم بگوید از روزش چنانچه می گردانند از مرگ
صلوات و روزش او را در پادشاهی چنانچه مرگ او را در می بیند **ای اهل عالم**
آیا بشناسیم تمام کلمه چند را که خفتا شما را با آنها منفع گردانند بود و
می گویند عرض کرد مبلی نادر رسول الله فرمود حرمش الهی را در او امر و نواهی او نگاه
دارند تا خدا او را پیش و بخود بیاورد آشنائی پیدا کند بخدا و در حالت دعا
و فحش با اینکه در آن حال خدا را عبادت کند و دعا نماید و بسبب فوریت
پروردگار خود را فراموش نکند تا پروردگار او را در هنگام مرگ و بلاشما
بشناسد **بچه در سینه** چو بنیاد با صبر و دعا بشناسد که خداوند و هرگاه
منخواهند که چیزی از کسی سؤال کنند از او سؤال نکنند بلکه از خداوند
عزیز جلیل سؤال نمایند و اگر خواهند یکی استغاثت جویند با واسطه است

بگوید

نوحه و صفت پير بازي خدا

و راحت بعد از کرب و آلام است و بدوستی که با هر
دشواری و تنگی آسانی و راحتی
میباشد

میباشد

51

५५

هو مو

[illegible]

کتاب تهوی النعم علی الملک

خوا موشی و فاحد خود میکردانم و بچند خود قبول منایم و وقار او قرار میداد
 آنرا اگر چه ساکت باشد و تکلم ننماید ای اهل عالم بیدار شوید که حق تعالی
 نظر میکند جنود شما و نه بپایانهای شما و لکن نظر منماید بدینها و شما
 و جمیع شما ای اهل عالم تهوی در اینجا است
 تهوی در اینجا است و اشار و بسینه

خود فرمود شهر مازرونی

بنکریم و حال فیروز

بنکریم قال

س ۵

۱۲۸

ای اهل عالم حیا رخصت است که نمی نایند آنها را و منصف آنها نمیکرد
 مکر مؤمن کامل اقول خوا موشی و آن اول عبادت بها خداست و کما توابع
 و شکستی از برای خدا نزد خدا و خلق است و ذکر و یاد خدا کردن بر هر جا
 چهار فرسخی چنانچه کمال دنیا و فقر و بی چیزی ای اهل عالم قصد
 چینه و کار خیر کنید اگر چه غمناک و بد عمل آورد تا نوشته نشود از غافلین
 ای اهل عالم کسی که مالک شود و حفظ نماید آنچه در میان دوزدان است
 که عورتش باشد از حرام و آنچه در میان فلک است که زبانش
 باشد از لغو و سخن باطل داخل حبس میشود و آن بوی میگوید عرض کردم
 یا رسول الله آیا ما را مواخذ منماید یا آنچه کویا میشود بان زبانهای ما فرمود
 ای ابوذر مکر من مرا میاندازد بر دوزخ و ما ایشان در آتش جهنم چنانچه غمناک
 کرد که زبانهای ایشان بدو رسیده تو پیوسته بسلامتی از شر زبان ما و امر که
 ساکن پس چون سخن گفتی اگر سخن خیر میگویدی از برای تو اب نوشته میشود

کتاب تهوی النعم علی الملک

بجای خود

بجای خود

بجای خود

بجای خود

بجای خود

بجای خود

بجای خود

بجای خود

بجای خود

بجای خود

رحمتہ الہیہ

و اگر سخن بد می گوئی بر تو کناه نوشته میشود ای اهل عالم که بد است به که
سخن بد و بجهل تکلم مینماید بکلمه تا اهل انجمن را بچند اندیش بدین واسطه فرم
میرود در حقیقات حقیق بعد از این آسمان و زمین ای اهل عالم که بد است به که
سخن گوید و در روع گوید از برای آنکه بچند اندیش بدین مراد آتی بر آتی بر آتی
و آتی بر آتی ای اهل عالم که بد است به که خواص و مشهور کز بد بجات یافت و اگر سخن
گویند بر شما باد بر امت کوئی و از دهان خود بیرون میکنند دروغی را که
آب و در می گوید عرض کردم بار سئوال الله چه خبر است

توبه کنی که دروغ گوید فرمود استغفار

مؤمن بعذر مؤلفه

نمازها ایضا

10

اَمَّا هَلْ غَالِمٌ بِهِ يَرْهَنْهَا وَصَفَتْ خَبِيثَةً غَيْبَتْ ذِيهَا كَهَيْبَتِ نَمُو
 بدتر است از زنا کردن و زنا دادن ابودر صیگو بد عرض کرد مباد و سؤل
 الله چرا است داشتید که و مادر مغلط شونند فرمود بجهت آنکه شخص واقع در
 زنا میشود بعد پشیمان میشود و توبه و بازگشت میکند مینماید پس خدا هم توبه
 او را قبول مینماید و اما غیبت نمودن آمرزش نمیشود تا آنکه آن شخص غیبت
 شده بگذرد از شخص غیبت کننده **اَمَّا هَلْ غَالِمٌ فَخُذْ زَادَ بِمَلِكِ اسْقَا**
 و قِیَالِ بَا و کفرانست خوردن گوشت او بواسطه غیبت نمودن از کتاها کینه
 است حرمت طالش مثل حرمت خوشت است ابودر صیگو بد عرض کرد مباد و سؤل
 الله غیبت کدام است فرمود باید کردن برادر مسلمانست را بچیز بکشد و بر او
 نداشته باشد عرض کرد مگر آنچه در غیاب او در بازه او گویند و او باشد چه صورت

دارد

[illegible]

نور محمدی خلیفہ کا پیغمبرنا بی خبری

52

141

اگر چه در این امر هر یک که در دنیا بخواهند کور و مفلو و احمال ضرری نیست بجهت
مجلس داشته باشد باید آنرا در مجاد بگویند و نقل نکنند و افتا کردن سیر یک برادر
مؤمن شهادت در اینها بی شما گفته و راضی بنقل آن نباشد خبانت است در
باوه او پس اجتناب کنید افتا شکر کردن و از برادران مؤمن خود و اجتناب کنید
از مجلس که خودشان با یکدیگر میباشند و بدید

مرد را میگویند و با افتخار سید را خود

میکنند تا بنیفا با یکدیگر میروند

و چون شدند راز

بکند بکوزا خاش

△ 人

152

ای اهل عالم عرضہ انظہار میکنند اعمال دنیا را بر خدا آنچه کرده اند از جمیع
تا جمیع دیگر در روز دوشنبه و در روز پنجشنبه پس از آن بدو میشود گناه هر
بند مؤمنی مگر بند که میان او و برادر مؤمنش عداوت و دشمنی بوده باشد
پس گفته میشود واکند از بد عمل بن دین و دشمنی را تا با یکدیگر صلح و آشتی کنند و عداوت
از میان ایشان برطرف شود ای اهل عالم بیرون از این روز کردن از برادر
مؤمن خود یا زردکی بدو سستی که با هم بران و دوری نمودن از برادر مؤمن
علی مقبول و پذیرفته نمیشود ای اهل عالم شما را تخی صیفا هم از هجران
و دوری نمودن از برادر مؤمن و اگر بناچار دوری کنید پس صیفا تا شش روز
تمام هجران شما طول کشد و کسی که شش روز از برادر مسلمان خود بختم و غضب
کنار و دور کند و از آن شش روز با آن حال ببرد اگر ششتم اول است با و

29

مرتبہ صحت یافتہ ہو جائے خواہ

و مردمان ایشانرا بسجده و اشعاع مدح نمایند ایشانرا و متصدیان اهل عالم هرگز
ترک ننمایند سجده و بخت و حال آنکه و کثر بران داشته باشد از دو توابع فرستی از
برای خداوند عز و جل خداوند او را حلقه کرامت پوشانند ای اهل عالم خوشا
حال کسیکه قواضع و شکستگی نماید از برای خدا تر در مرتبه ای آنکه او را نقص نبوی
باعث آن شکستگی شده باشد دلیل کند خود را در ملکوتی و ماکل و مکان بدن فقر
مسکنت و انفاق نماید مالی که جمع نموده در غیر مصیبت و رحمت بر اهل بدلت خور
و مسکنت و محال نماید شدن با اهل فقر و داناتی و حکمت خوشا حال کسیکه
بصلاح و شکی نباشد پنهان او و نیکو باشد علانیته او و در گرداند از مردم شر و بد و ضرر
خود را خوشا حال کسیکه علم نماید علم خود و انفاق کند با دینی مال خود را در خداوند بگذارد
دین دینی سخن خود را ای اهل عالم لباسها سخن بپوشید و جامها
دُرشت و برکنید تا آنکه بدین واسطه فخر و تکبر ایشانرا

منہا یکد

159

ای اهل عالم در آخر الزمان جماعه خواهند که لباس لثیم پوشند تا بستانند و
هر دو کمان کنند که ایشان را بستان لثیم پوشند فضل و زیادت بر دیگران هشت است
لعنت میکند بلکه آسمانها و زمین ای اهل عالم میخواهند خبرم شما را با اهل
ابودر میگویند عرض میکنم یا رسول الله خبرم و لثیم میگویند که در جامه کشند
باشد مردم را و رایدنوا سطره حقیر شما رند و اعتنا ایشان را نکنند و لش با خدا بطور
که اگر خدا را قسم دهد رازی را مورد خدا قسم و طایفه
قبول فرماید و حاجت را

ردنشا مکہ

مرکز تحقیقات

۱۰۰

رافہ حروف کو مک

که چون امر بشمار از امور فضله و بر کتاب اکبر ال محمد صلی الله علیه
واله وسلم تقوی و پرهیزکاری از مناصح خضر و دور کردن از
حیاه و زاری از آن فصل پنجا آوردن اعمال ضالحه کائنا ما کان
بقره لهذا مناسبت است که خطبه و ذاع عقل کل پیغمبر آخر الزمان صلی
الله علیه و اله با ترجمه آن که ممد است بر تقوی و پرهیزکاری و بر پناو
اعمال ضالحه و رانجام رفو می شود فقول که خطبه و ذاع
نفسم شد از قسمت (۲) تا آخر قسمت (۲۳) (۱۶) الایا
اهل کرة الارض بالفظ من شرطه میباشد و در
قسمت پنجم یک الا ما اهل کرة الارض بدون من
شرطه است و در قسمت (۲۵) (۱۸) الا ما اهل
کرة الارض بدون لفظ من شرطه میباشد و در
قسمت (۲۶) (۱۷) لفظ من شرطه بعد عبارت الا ما اهل
کرة الارض است و مثل میباشد

۱. بنی خلیفہ بنی فہر بنی طاهر

اول فواید کشفه و کمال اذن و امر ثبت خطب است
این خطبه در آخر کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال مرحوم
شیخ صدوق

سید سید و سید سید
۱۷۹

129

مراد از اینجا که

این طالب مؤذن
والله است پس مریض
ایده

اور دم دادم سر ستم
سلام بر من

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تاریخ ۱۳۰۲

بعض
بعض

[illegible]

مجلسی
شعبه
وین
سیر

کریان شدیم بگویم
خجماخ نمودند و ما را

سرانی

خطبہ و کرام خیرین

شیخ صدوق بطریق الله مرقد و در آخر کتاب جلد شانزدهم را ذات سنن
و او امر و نواهی و کتاب و معانی از کتاب بحار و الا نوار مرحوم مجلسی
اعلی الله مقامه

ولفظ الایا اهل کَرِه الارض مذکور در خطبه نبوت
ولکن ازان بابت که مقصود عقل کل تمام اولاد آدم
واهل روی زمین بوده اند مؤلف

کتاب مناسب فائست که این

عبادت پیش از کثرت

خطہ نوشتہ

سویں صفر

نفوس

قال الله تعالى يا أيها الذين آمنوا

فَإِنْ لَمْ يَنْجِبُواكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ
هَوَاهُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا لِلَّهِ إِنْ لَمْ يَهْدِ يَ
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

خُصْرُ فَذَاع

قال عبد الله بن عباس خطبنا رسول الله ﷺ عليه السلام قبل وفاته وهي آخر خطبة

حفظہ

[illegible]

كتاب فقه الإمام محمد عليه السلام

١٨١

خَطَبَهَا بِالْمَذِينَةِ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَوَعظَ بِمَوَاعِظَ ذَرَفَتْ مِنْهَا الدُّمُوعُ
وَرَجِلَتْ مِنْهَا الْفُلُوبُ أَفْشَرَتْ مِنْهَا الْجُلُودُ وَثَقُلَتْ مِنْهَا الْأَحْشَاءُ
أَمْرًا لَا تُنَادِي الصَّلَاةَ جَا مَعَهُ فَأَجْمَعَ النَّاسُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى ارْتَفَعَ الْمَنِيرُ فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ادْنُوا وَرَتِّبُوا لِمَنْ
خَلَقَكُمْ قَدْ نَدَا النَّاسُ وَانْظَرُوا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَانْقَضُوا فَلَمْ يَرَوْا خَلْفَهُمْ
أَحَدًا ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ادْنُوا وَرَتِّبُوا لِمَنْ خَلَقَكُمْ فَقَالَ رَجُلٌ يَا
رَسُولَ اللَّهِ لِمَنْ نَرْتَّبُ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ فَقَالَ إِنَّهُمْ إِذَا كَانُوا مَعَكُمْ لَمْ يَكُونُوا
مِنْ بَنِي آدَمَ بَلْ هُمْ مِنْ خَلْقِكُمْ وَلَكِنْ يَكُونُونَ عَنْ أَمْرٍ بِكُمْ وَعَنْ
شِمَائِلِكُمْ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا يَكُونُونَ مِنْ بَنِي آدَمَ وَلَا مِنْ
خَلْقِنَا أَمْ فَضَلْنَا عَلَيْهِمْ أَمْ فَضَلْنَا قَالَ أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
أَجْلَسَ فَجَلَسَ لِرَجُلٍ فَخَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الْحَمْدُ وَتُسَبِّحُهُ وَتُؤْمِنُ بِهِ وَتَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَتَسْتَعِينُ بِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَتَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ رَأْفَتِنَا
وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ عَصَى اللَّهَ فَلَا مُصْلَحَ لَهُ وَمَنْ يَصِلْ فَلَا
هَادِيَ إِلَّا مَا أَهْلُ كَرَمِهِ إِلَّا وَرِثَانَهُ كَائِنْ فِي هَذِهِ
الْأَمَّةِ تَلْتُونَ كَذَابًا أَوَّلَ مَنْ يَكُونُ مِنْهُمْ
صَاحِبُ صِنَاعَةٍ وَصِنَاعَةٍ
الْمَأْمُورُ

الْأَمَّا أَهْلُ كَرَمِهِ إِلَّا وَرِثَانَهُ مَنْ لَقِيَ مِنْكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسَمْعَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
مُخْلِصًا لَمْ يَخْلُطْ مَعَهَا غَيْرُهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ فَقَامَ عَلَى بَنِي إِسْرَافِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَامَ

سید بن طاووس
در بیان فضائل
و رتبهات چهل سال
و شریف از خدا خواست
بعدت بنفوس
فایت در تکیه
عمل سیر و قبول
کفر زاده نبی
سید بن طاووس
در بیان فضائل
و رتبهات چهل سال
و شریف از خدا خواست
بعدت بنفوس
فایت در تکیه
عمل سیر و قبول
کفر زاده نبی
سید بن طاووس
در بیان فضائل
و رتبهات چهل سال
و شریف از خدا خواست
بعدت بنفوس
فایت در تکیه
عمل سیر و قبول
کفر زاده نبی

خطبہ برائے حضرت مسیح موعود

يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ رَأَيْتَ كَيْفَ يَقُولُهَا مُخْلِصًا لَا يَخْلُطُ مَعَهَا غَيْرُهَا فَمَنْ
 لَنَا هَذَا حَتَّى نَعْرِفَهُ فَقَالَ تَعَمَّ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا جَمَعَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا وَرَضِيَ بِهَا
 اقْتَوَامٌ يَقُولُونَ أَقَارِبُ الْأَخْيَارِ وَيَعْمَلُونَ أَعْمَالَ الْجَنَابِرَةِ فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَلْتَرِ
 فِيهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْيَخْصَالِ وَهُوَ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَهُ الْخَيْرُ فَأَيُّ أَخَذَ
 الدُّنْيَا وَتَرَكَ الْآخِرَةَ فَلَهُ النَّارُ إِلَّا مَا أَهْلُ كَثْرَةِ الْأَرْضِ مَنْ يَقُولُ مِنْكُمْ خُصُومَةٌ
 ظَالِمَةٌ إِيَّاهُ وَآغَاثُهُ عَلَيْهَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْمَلِكُ الْيُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَارِجَتُهُمْ هَالِكَةٌ
 فِيهَا وَبَيْتُ الْمَصِيرِ إِلَّا مَا أَهْلُ كَثْرَةِ الْأَرْضِ مَنْ خَفَ مِنْكُمْ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ
 فِي حَاجَتِهِ كَانَ قَرِيبَهُ فِي النَّارِ إِلَّا مَا أَهْلُ كَثْرَةِ الْأَرْضِ مَنْ دَلَّ مِنْكُمْ سُلْطَانًا
 عَلَى الْبُخْلِ قَرِيبٌ مَعَ هَاطَمَانَ وَكَانَ مَوَدَّةَ السُّلْطَانِ مِنْ أَشَدِّ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا
 إِلَّا مَا أَهْلُ كَثْرَةِ الْأَرْضِ مَنْ عَظَّمَ مِنْكُمْ صَاحِبَ
 دُنْيَا وَاحْتَبَهُ لَطِيعَ دُنْيَاهُ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَكَانَ

فِي دَرْجَةٍ مَعَ فَارُوقَ فِي الْبَابِ
الْإِسْفَلِ مِنَ الْبَابِ

الْاَنَا اَهْلُ كَرَّةِ الْاَرْضِ مِنْ بَنِي مِنْكُمْ بَنِيَّارِ بَاءَ وَسَمْعُهُ حَمَلُهُ يَوْمَ
 الْقِيَمَةِ اِلَى سَبْعِ اَرْضِينَ ثُمَّ يَطْرُقُهُ اللهُ نَارًا تَوَقَّدُ فِي عُنُقِهِ ثُمَّ يُرْفَعُ بِهِ فِي النَّارِ
 قَالَ اَبْنُ عَبَّاسٍ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللهِ كَيْفَ يَبْنِي بَاءَ وَسَمْعُهُ قَالَ يَبْنِي فَضْلًا
 عَلَى مَا يَكْفِيهِ وَيَبْنِي مُبَاهَاةً الْاَنَا اَهْلُ كَرَّةِ الْاَرْضِ مِنْ ظُلَمٍ مِنْكُمْ اَجْمَعِ
 اَجْرُهُ اخِطَّ اللهُ عَلَيْهِ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَزَيَّجَهَا بِوَجْدٍ مِنْ مَسِيرَةٍ حَمِيمًا
 الْاَنَا اَهْلُ كَرَّةِ الْاَرْضِ مِنْ هَاجِرٍ مِنْكُمْ جَاوَرُهُ شَيْبَرًا مِنَ الْاَرْضِ طَوْفُهُ
 اللهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اِلَى سَبْعِ اَرْضِينَ نَارًا حَتَّى يَدْخُلَهُ جَهَنَّمَ الْاَنَا اَهْلُ كَرَّةِ الْاَرْضِ

من مصلح

كتاب هذا يقول الحق عليه السلام

ترجمه پاره نهاره خدایا

۱۸۳

مَنْ تَعْلَمَ مِنْكُمْ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَ مُعْتَدًا لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ مَحْذُومًا مَغْلُومًا
وَيَسْلُطُ اللَّهُ عَلَيْهِ بِكُلِّ آيَةٍ حَتَّى مَوْكَلَةٌ بِهِ إِلَّا مَا أَهْلَكَ كَرَهُ الْأَرْضَ
مَنْ تَعْلَمَ مِنْكُمْ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَغْلِبْهُ وَاثَرُ عَلَيْهِ حُبِّ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا
أَيَسَّرَ حَتَّى سَخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ فِي الدَّرَجَةِ
مَعَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى الَّذِينَ يَنْبِذُونَ
كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَى
ظُهُورِهِمْ

ترجمه پاره نهاره خدایا
کسی که از شما قرآن را بداند و فراموش کند که برای روز قیامت محذوم و مغلوب است
و خداوند بر او با هر آیه ای تسلط کند مگر آنکه او را از زمین ببرد
کسی که از شما قرآن را بداند و دنیا و زینت آن را بر او آسان نکند
تا آنکه خداوند عز و جل را خشمگین کند و او را در درجه ای
با یهود و نصاری که بیهوده دنیا و زینت آن را دور می افشانند
قرار دهد و کتاب خدا را دور کند و آن را در ردیف
آنهایی که در روز قیامت با او در میان آورده اند
قرار دهد و آنرا در ردیف آنهایی که در روز قیامت
با او در میان آورده اند قرار دهد

إِلَّا مَا أَهْلَكَ كَرَهُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ مِنْكُمْ أَمْرُهُ حَرَامًا فِي دِيَارِهَا
أَوْ جَلًّا أَوْ غَلَامًا حَرَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَنْتَنَ مِنَ الْجَنَفَةِ بَقَا
بِهِ النَّاسُ حَتَّى يَدْخُلَ جَهَنَّمَ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عِلًّا وَاحْبَطَ اللَّهُ
عَمَلَهُ وَبَدَعَهُ فِي ثَابُوتٍ مَشْدُودٍ بِمَا يَمُرُّ مِنْ حَلْدٍ وَتَضَرُّبٍ عَلَيْهِ
فِي ثَابُوتٍ بِصِفَاتٍ حَتَّى تُشَبَّكَ فِي ذَلِكَ الْمَسَامِيرُ فَلَوْ وَضِعَ عِرْفُ
مِنْ عُرْقِهِ عَلَى أَرْبَعَائِهِ أَقْبَرُ لِمَا تَوَلَّاهُ جَمِيعًا وَهُوَ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا
إِلَّا مَا أَهْلَكَ كَرَهُ الْأَرْضَ مَنْ دَنَى مِنْكُمْ يَهُودِيَّةً أَوْ نَصْرَانِيَّةً
أَوْ مَجُوسِيَّةً أَوْ مُنَافِقَةً أَوْ مَنْ كَانَتْ مِنَ النَّاسِ فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ
فِي قَبْرِهِ كَلِمَاتٍ أَلْفَ بَابٍ مِنَ النَّارِ يُخْرِجُ مِنْهَا حَيَاتٍ وَعَقَارٍ وَشَهَابٍ
مِنْ نَارٍ فَهُوَ يُخْرِجُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ نَارَ النَّاسِ مِنْ قَرْحِهِ فَيُخْرِجُ بِهِ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ حَتَّى يَوْمَ يَرَى إِلَى النَّارِ قَبْلَ دَنَى بِهِ أَهْلُ الْجَمْعِ مَعَ مَا هُمْ
فِيهِ مِنْ شِدَّةِ الْعَذَابِ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْحَارِمَ وَمَا أَحَدٌ غَيْرُ اللَّهِ يُحَاكِمُ
وَمِنْ غَيْرِهِ أَنَّهُ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا مَا أَهْلَكَ كَرَهُ الْأَرْضَ مَنْ

22

مراثی

اخلا

۱۸۶
 علییه دانه فرمود
 در شهرهای
 و در آن یکسال
 چنانکه حضرت پیغمبر
 فرمود از رای مؤذن
 بین آذان و آقامه مانند
 مسلمان بود غلطیه
 شویید که چون
 در راه خدا
 سلامتی علیه فرموده
 بایر سول الله محمدا
 شما مسلمانان از برای
 هر کس که در آذان
 و در آن یکسال
 و در آن یکسال
 و در آن یکسال

كتاب الهدى ونور الهدى

١٨٧

أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بَطْلَ صَوْمِهِ وَنَقِضَ صَوْمَهُ فَإِنْ مَاتَ كَذَلِكَ مَا تَرَاهُ
 مُنْجِلًا لِيَا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِلَا أَهْلٍ كَرِهَ الْأَرْضَ مِنْ مَتَى مِنْكُمْ فِي
 تَمَنٍّ يَرَاثِيْنِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِ نَارًا مُحْرِقَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِذَا
 خَرَجَ مِنْ قَبْرِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَقْبِيًا أَسْوَدَ يَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ
 إِلَّا بِلَا أَهْلٍ كَرِهَ الْأَرْضَ مِنْ بَعِيْ مِنْكُمْ عَلَى فَقْرٍ وَتَطَاوُلٍ عَلَيْهِ
 أَوْ يَنْتَحِقِرَ حَتَّى يَحْتَرَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ الذَّرَّةِ فِي صَوْدَةٍ رَجُلٍ حَتَّى
 يَدْخُلَ النَّارَ إِلَّا بِلَا أَهْلٍ كَرِهَ الْأَرْضَ مِنْ رَمَى مِنْكُمْ مُحْصَاً أَوْ مُحْصَاةً
 اخْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَجَلَدَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ مِنْ بَنِي بَدْرٍ وَمِنْ خَلِيفَةِ
 ثُمَّ يَوْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ

هذا الحديث يدل على أن من لم يكن له أهل فإنه لا يترك الأرض من متى منكم في تمنٍّ يراثي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِ نَارًا مُحْرِقَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَقْبِيًا أَسْوَدَ يَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ إِلَّا بِلَا أَهْلٍ كَرِهَ الْأَرْضَ مِنْ بَعِيْ مِنْكُمْ عَلَى فَقْرٍ وَتَطَاوُلٍ عَلَيْهِ أَوْ يَنْتَحِقِرَ حَتَّى يَحْتَرَّ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ الذَّرَّةِ فِي صَوْدَةٍ رَجُلٍ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ إِلَّا بِلَا أَهْلٍ كَرِهَ الْأَرْضَ مِنْ رَمَى مِنْكُمْ مُحْصَاً أَوْ مُحْصَاةً اخْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَجَلَدَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ مِنْ بَنِي بَدْرٍ وَمِنْ خَلِيفَةِ ثُمَّ يَوْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ

٣٦
 إِلَّا بِلَا أَهْلٍ كَرِهَ الْأَرْضَ مِنْ شَرِبَ مِنْكُمْ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا سَقَاهُ اللَّهُ
 مِنْ سَوِّ الْأَسَاوِدِ وَمِنْ سَيِّمِ الْعَقَارِ بِشَرِبِهِ تَلَسَّافًا لِحْمٍ وَجَهْدٍ فِي الْأَنَاءِ قَبْلَ
 أَنْ تَشْرَبَهَا فَإِذَا شَرِبَهَا تَفْخَحَ لَحْمٌ وَجِلْدٌ كَأَجْحِفَةٍ يَتَذَنَّى بِهَا أَهْلُ الْجَمْعِ
 يَوْمَ يَبْلُو النَّارَ وَشَارِبُهَا وَغَاصِرُهَا وَصُعْتِرُهَا فِي النَّارِ وَبَابُهَا وَمَسَا
 وَحَامِلُهَا وَالْمَحْمُولَةُ إِلَيْهِ وَكُلُّ ثَمَرٍ شَوَّفِي غَارِهَا وَارْتَمَاهَا إِلَّا بِلَا أَهْلٍ
 كَرِهَ الْأَرْضَ مَنْ سَقَاهَا مِنْكُمْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ صَابِيًّا
 أَوْ مَنْ كَانَ مِنَ النَّبَاسِ مَعْلِيَةٍ كَوَزِيدٍ مِنْ شَرِبَهَا إِلَّا بِلَا أَهْلٍ كَرِهَ
 الْأَرْضَ مَنْ بَاعَهَا أَوْ اشْتَرَاهَا مِنْكُمْ لِعَفْرِهَ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ صَلَواتُ
 وَلَا صَبَا مَا وَلَا حُجًّا وَلَا اِعْتِمَادًا حَتَّى تُتَوَبَّ مِنْهَا وَإِنْ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يُتَوَبَّ بِهَا
 حَقًّا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُقْبِيَ بِكُلِّ جُرْعَةٍ شَرِبَ مِنْهَا فِي الدُّنْيَا شَرِبَ مِنْ
 صَدِيدِ جَهَنَّمَ ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَوَّلِينَ اللَّهُ حَرَّمَ الْخَمْرَ بَعْنَهَا وَ

خطبہ شام حضرت مخدوم

الْمُسْكِرُ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ إِلَّا مَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ
 مِنْ أَكْلِ مِنْكُمْ الرِّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ مِنْ نَارٍ حَتَّمُ بِقِدْرٍ مَا أَكَلَ وَإِنْ أَكْتَسَبَ
 مِنْهُ مَا لَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ وَلَوْ بَرَّكَ فِي أَعْنَةِ اللَّهِ وَاللَّهُ
 مَا كَانَ عِنْدَهُ قَبْرٌ وَاحِدٌ إِلَّا مَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ مِنْ خَانٍ
 مِنْكُمْ أَمَانَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرْقُهَا عَلَى أَوْبَابِهَا مَا عَلَى
 غَيْرِ بْنِ الْأَسْلَمِ وَلَفِي اللَّهِ تَعَالَى وَهُوَ عَلَيْهِ غَضًا
 فَيَوْمُ مَرِيَّةٍ إِلَى النَّارِ فَيَهْوَى بِهِ
 فِي شَفِيرِ حَتَّمِ أَبَدَ
 الْأَبَدِ

الْاِذَا اَهْلَكَ كُرْهُ الْاَرْضِ مِنْ شَهِيدٍ مِنْكُمْ شَهَادَةٌ نُوْرٍ عَلٰى جِلْدٍ
 اَفْدِيٍّ وَّمَنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ عَلٰى بِلْيَانِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ مَعَ الْفَقِيْهَةِ
 فِي الدَّرَكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ الْاِذَا اَهْلَكَ كُرْهُ الْاَرْضِ مَنْ قَالَ
 مِنْكُمْ لِيُخَادِمَهُ وَمَنْ كَانَ لَا لِبَيْكَ وَلَا سَعْدَ بَيْتِكَ اُتْعِرَ فِي النَّارِ الْاِذَا
 اَهْلَكَ كُرْهُ الْاَرْضِ مَنْ اَضْرَمَ مِنْكُمْ بِاَمْرٍ حَتّٰى تَقْتَدِيْ مِنْهُ قَفْصًا
 لَمْ يَرْضَ اللهُ تَعَالٰى لَهُ يُعْقُوْبُهُ ذُوْنَ النَّارِ لِاَنَّ اللهَ تَعَالٰى يَغْضَبُ لِلْمَرْءِ كَمَا
 يَغْضَبُ لِلْبَيْتِ الْاِذَا اَهْلَكَ كُرْهُ الْاَرْضِ مَنْ سَفَى مِنْكُمْ بِاَخِيْهِ
 اِلَى سُلْطَانٍ لَمْ يَسِدْ لَهُ مِنْهُ سُوْرَةٌ وَلَا مَكْرُوْرَةٌ اَحْبَطَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ عَمَلٍ
 فَاِنْ وَّصَلَ اِلَيْهِ مِنْهُ سُوْرَةٌ اَوْ مَكْرُوْرَةٌ جَعَلَهُ اللهُ فِي طَبَقٍ هَامَانَ فِي جَهَنَّمَ
 الْاِذَا اَهْلَكَ كُرْهُ الْاَرْضِ مَنْ قَرَأَ مِنْكُمْ الْقُرْآنَ بِرُؤْيَا السَّمْعَةِ
 وَالزُّبَانِ لَقِيَ اللهُ تَعَالٰى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ مُظِلٌّ لِبَشَرٍ عَلَيْهِ لَحْمٌ وَفَجْهٌ


[illegible]

کتابخانه ملک شوالیہ

الْقُرْآنَ فِي قَعَاءٍ حَتَّى يُدْخِلَهُ النَّارَ وَيَهْوِي فِيهَا

مَعَ مَنْ هُوَ

11



الْأَيُّهَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ مَنْ قَرَّرَ مِنْكُمْ الْقُرْآنَ وَلَمْ يَجْعَلْ بِهِ
 حَشْرَهُ اللَّهُ تَوْفَ الْقَبْرِ أَعْنَى فَيَقُولَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ
 كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُكْنَسُ فَيُؤْتَرِبُ إِلَى النَّارِ
 الْأَيُّهَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ مَنْ اشْتَرَى مِنْكُمْ خِيَانَةً وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا خِيَانَةٌ
 فَهُوَ كَمَنْ خَانَهَا فِي عَارِهَا وَآثَمَ الْأَيُّهَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ مَنْ قَادَ مِنْكُمْ
 بَيْنَ رَجُلٍ وَآخَرٍ حَرَامًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا فِيهَا مِنْ نِسَاءٍ وَهِيَ بَابُ
 بَزْلٍ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَهْوَثَ الْأَيُّهَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ مَنْ غَشَى مِنْكُمْ
 إِخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ وَرَفَعَهُ وَافْتَدَى عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُكْنَسُ
 الْأَيُّهَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ مَنْ اشْتَرَى مِنْكُمْ سَرَقَةً وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا
 سَرَقَةٌ فَهُوَ كَمَنْ سَرَقَهَا فِي عَارِهَا

وامثلها

12

51

٥٢
 الا يا اهل كثره الارض من خان منكم مسلما فليس منا والى
 منه في الدنيا والاخرة الا يا اهل كثره الارض من سمع
 منكم فاحشه فافشاها فهو كمن اتاها الا يا اهل كثره الارض
 من وصف منكم امراة لرجل وذكرها له فافتن بها الرجل فاصاب منها
 فاحشه لم يخرج من الدنيا حتى يغضب الله عليه ومن غضب الله عليه غضب
 عليه السموات والارضون السبع وكان عليه من اوزر مثل الذي اصاب

فيل

1119

[illegible]

میشور

ناده می شتی

قصیدہ شادمانیت

ان محمد ایدین

از ان در انوار

مشتی

منه

سید بن جابر

از این کتاب

فصل فی بیان فضیلت خدای تعالی

ازین و علی بن ابی طالب

مست قوازمین

و

خطبہ شام حضرت شامی

قَبْلَ بِرَسُولِ اللَّهِ فَإِنْ تَابَا وَاصْلَحَا قَالَ يَبْرَأُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الزَّانِي وَلَهُ يُقْبَلُ
تَوْبَةُ الَّذِي خَطْبَاهَا عِنْدَ الَّذِي صَفَاهُ **الْأَمَّا أَهْلُ كَرِهَةِ الْأَرْضِ**
مَنْ مَلَءَ مِنْكُمْ عَيْنَيْهِ عَنْ امْرَأَةٍ خَرَأَ مَا حَشَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ مُسْتَمِرًّا
بِمَا مَرَّ مِنَ النَّارِ وَحُشَا هَانَا وَاحْتَمَى بَقِيَّةَ بَيْنِ النَّاسِ ثُمَّ يَوْمَرُهُ إِلَى النَّارِ
الْأَمَّا أَهْلُ كَرِهَةِ الْأَرْضِ مَنْ أَطْعَمَ مِنْكُمْ طَعَامًا رِبَاءً وَسَمِعَهُ
أَطْعَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِثْلَهُ مِنْ صَدِيدِ جَهَنَّمَ وَجَعَلَ
ذَلِكَ لَطْعَامًا نَارًا فِي بَطْنِهِ حَتَّى

بقضی کمر الناس

الا انما اهل كثره الارض من شجر منكم باسمته ولها بعل تفجر
 من فرجها من صديد واد مسيره جنائنه غام ثباتي اهل النار من
 نون ريجها وكانا من اشد الناس عذابا واشد غضب الله على امراء
 فام بعل ملث عنها من غير وجهها اذ هي محرم منها فانها ان فعلت
 ذلك حبط الله كل عمل عملته فان او طاف فرأته غيره كان حقا على الله
 تعالى ان يحرقها بالنار بعد ان يعتذرها في قبرها واما امرته فماتت من وجعها
 لم تنزل في لعنة الله وملائكته ورسوله والناس اجمعين حتى اذا نزل بها ملك
 الموت قال بشري بالنار واذا كان يوم القبره قبل لها وخلي النار مع الدابة
 الا وان الله ورسوله بريان من المخلعات بغير حق الا وان الله تعالى ورسوله
 بريان ممن اضرب باسمته حتى تتخلع منه الا انما اهل كثره الارض
 من ام منكم قوما فلم يقصد بهم في حضوره وقراءته وركوعه وسجوده و
 قعوده وقنائه ردت عليه صلواته ولم يحاوزه وتراقبه كانت منزلته عند الله

۱۹۰
 اهل سوره
 از اوج جهالت
 روز جمعه است
 حمد و سوره است
 و غناء پنجشنبه
 شهر رمضان است
 وقت سفر کردن
 گذاردن بخانه است
 طاعت کردن است
 کباب است از اناج است
 بودی سالی است
 صیقل است
 خفت و فروغ است
 سرخ است

کَاذِبٌ هُدًى تَقْوَا الْحَجَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تعالى كنزلة امام جاثر متقدله يصلح لو شئ به ولو نفع فيهم بامر الله تعالى فقال
امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام فقال يا رسول الله يا ابي انت واقعي ما
منزلة امام جاثر متقدله يصلح لو شئ به ولو نفع فيهم بامر الله قال هو رابع
اربعه يكونون من اشدة الناس غدا يا يوم الغيبة ابليس وقرعون وقايل المنفون
ورابعهم سلطان جاثر الا يا اهل كره الارض من احساج
منكم اليه اخوه المسلم في قرضه فلم يقرضه حرما لله عليه الجنة يوم حجة
المحسين الا يا اهل كره الارض من كان منكم له امرأة
لم يوافقها ولم تصبر على ما رزقه الله تعالى وشئت عليه حلته لم تقبل
عليه لم يقبل الله منها حسنة تنقذ بها النار وغضب الله عليها ما وامت ذلك
الا يا اهل كره الارض من تولى منكم عرافة قوم خبيث على
مشقة عنهم بكل يوم الف سنة وخير ودية مغالولة
الى عنقه فان كان قام فيهم بامر الله تعالى
اطلعه الله وان كان ظالما

قوی و ناز و جنم سمیع

خُرُوفًا

12

الا يا اهل كثره الارض من لم يحكم منكم بما انزل الله كان من
 شهد شهادته ذروا بقذف به في النار ويقتل بعد اب شاهد الزور
 الا يا اهل كثره الارض من كان منكم ذوا وجهين ولسانين
 كان ذوا وجهين ولسانين يوم النعمه الا يا اهل كثره الارض
 من منكم في قطيعه بين اثنين كان عليه من الوزر بعد ما لم يصلي

اشتر

خطبات امام حسن مجتبیٰ

اشتبين من الاجر ومكتوب عليه لعنة الله خبي بدخل جهنم فبضا عفا العذا
الا ما اهل كرهه الارض من مشي منكم في عيب اخيه وكشف عورته
كانت اول خطوه خطأها ووضعها في جهنم وكشف الله عورته على رؤس
المخلائق الا ما اهل كرهه الارض من مشي منكم في فساد ما بين
ذوي القرابة والادحام وقطيعه ما بينهم غضب الله عز وجل
عليه لعنه في الدنيا والاخره وكان عليه من
الوزر كوز قاطع

الرحيم

15

الا يا اهل كره الارض من علم منكم في فريضة بين امرائهم وزوجاتهم
 كان عليه غضب الله ولعنته في الدنيا والاخرة وكان حقاً على الله تعالى
 ان يرضخه بالفصحة من نار الا يا اهل كره الارض من منعه
 منكم في فساد ما بينهما ولم يفرق كان في سخط الله ولعنته في الدنيا والاخرة
 وحرمة الله النظر الى وجهه الا يا اهل كره الارض من منع منكم
 اهله وقطع وجهه حرمة الله تعالى حزن الخباء يوم ياتي المنيض من مضيقه من مضيقه
 الله في الاخرة فهو يرد مع المالكين حتى ياتي بالخروج ولم يأت به الا يا
 اهل كره الارض من شكى اليه منكم اخوه السلم فلم يقضيه حرم
 الله عليه اجر المحسنين الا يا اهل كره الارض من منع منكم
 طالباً حاجته وهو قارء وعلى فضاها فغلبه مثل خطبته عشار فقام اليه عو
 ما لك فقال ما يبلغ خطبته عشار ما رسول الله فقال على انشا وكل يوم
 وليله لعنة الله والملائكة والناس اجمعين ومن بلغه الله فلن يجذله نصيراً

12

خطبه شامی حضرت پیغمبر

فان لم یرد عنه کان علیہ کوز و من اغتاب الایا اهل کرة
 الارض من سمع منکم خیرا فاشاء فهو من عمل الایا اهل کرة الارض
 من امر منکم قوما باذنهم و هم عندنا ضنون فاقصد بهم فی حضوره و قرائته
 و رکوعه و سجوده و قصوده و قیامه فله مثل اجرهم الایا اهل کرة الارض
 من صبر منکم علی سوء خلق امرته و احتسبه اعطاء الله تعالی بکل امره صبر
 علیها من الثواب مثل ما اعطى ایوب علیها علی ناله و کان علیها من
 الوز فی کل یوم و لبنة مثل عمل عالج فان مات قبل
 ان تعین و قبل ان یرضی عنها حشر یوم القیمة
 منکون سده مع المخافین فی النار

الاسفل النار

۱۸

الا یا اهل کرة الارض من اکر منکم اخاه فانما یکره الله
 فیا ظنکم بمن یکره الله ان یفعل به الا یا اهل کرة الارض
 من مشی منکم فی صلح بین اثنين صلی الله علیه و ملائکته حتی یرجع و
 اعطى اجر لبنة القدر الا یا اهل کرة الارض من منته منکم
 فی عون اخیه و منفعة فله ثواب المجاهدین فی سبیل الله الا یا اهل
 کرة الارض من منته منکم الی فی قرابة و ذی حم یسئل به
 اعطاء الله اجر وفاة شهید و ان سئل به و وصله بماله و نفسه جمعا کما
 له بکل خطوة اربعین الف الف حسنة و دفع له اربعین الف الف
 درجة و کانما عبد الله عز و جل مائة سنة الا یا اهل کرة الارض
 من عمل منکم فی تزویج بین مؤمنین حتی یجمع بينهما زوجة لله الف

امرة

فیه ذکر و تفسیر و تفسیر
 ۱۹۱۴
 شوال و رجب و شعبان
 صد و چهل حسنة و در وقت
 آگاه صد و بیست حسنة
 شاکر و همسان
 سر کج دوازده
 فرمود هر کس دوازده
 بگوید و حب شود از برای او
 هشتاد و دو حسنة شود از برای او
 هر از آن کفین هشتاد
 بر آگاه نقش می شود
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 شکر می باشد
 در دنیا خوانده باشد
 خدا را و از حب بیاید
 خدا امام حب است
 که با و ارضی باشد
 مردیکه بود که
 مرد را نیاز کج

خطبہ شریف

५.

الْأَنَا أَهْلُ كَرَّةِ الْأَرْضِ مَنْ فَرَّجَ مِنْكُمْ عَنْ خِيَرَةِ كَرَّةٍ مِنْ كَرَّةِ
 الدُّنْيَا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِرَحْمَتِهِ فَقَالَ بِهَا الْجَنَّةُ وَفَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كَرَّةً فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ الْأَنَا أَهْلُ كَرَّةِ الْأَرْضِ مَنْ مَنَعَ مِنْكُمْ فِي ضِلَالٍ
 بَيْنَ أَمْرَيْنِ وَذَوَّجَهَا اللَّهُ تَعَالَى آخِرَ الْفِ شَهِيدٍ قُبِلُوا فِي مَسَلِ
 اللَّهِ حَقًّا وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا وَكَلِمَةٍ فِي ذَلِكَ عِبَادَةٌ سَنَةً وَمَا
 لِبَلِّهَا وَصِيَامُ نَهَارِهَا الْأَنَا أَهْلُ كَرَّةِ الْأَرْضِ مَنْ أَمْرَضَ
 مِنْكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ اقْتَرَضَهُ وَذَنْ جَبَلٍ أَحْدَوْجِبَالٍ
 وَضَوَى طُورٍ سَنَاءَ حَسَنَاتٍ فَإِنْ رَفَقَ بِهِ فِي طَلِبِهِ بَعْدَ جَلْدٍ حَادٍّ
 عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ لِلْأَمِيعِ بِغَيْرِ عِقَابٍ وَلَا عَذَابٍ
 الْأَنَا أَهْلُ كَرَّةِ الْأَرْضِ مَنْ تَصَدَّقَ مِنْكُمْ بِصِدْقَةٍ عَلَى رَجُلٍ
 مِنْكُمْ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ وَلَوْ تَدَاوَلَهَا أَرْبَعُونَ أَلْفَ إِنْسَانٍ ثُمَّ وَ
 إِلَى مَنْ كُنَّ كَانَ لَهُمْ أَجْرًا كَامِلًا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا
 أَحْسَنُ الْوُكَائِلِينَ الْأَنَا أَهْلُ كَرَّةِ الْأَرْضِ مَنْ بَنَى
 مِنْكُمْ مَسْجِدًا فِي الدُّنْيَا بَنَى اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ مَسْرَّةً أَوْ بَعَثَ الْفَتْ
 حًا مِنْ مَدِينَةٍ مِنْ ذِمَّتِ فَضْلُهُ وَدَّرَ وَبِاقِيٍّ وَدَّرَ وَجَلَدَ
 فِي كُلِّ مَدِينَةٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ قَصْرٍ وَفِي كُلِّ قَصْرٍ أَرْبَعُونَ
 أَلْفَ دَارٍ وَفِي كُلِّ دَارٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ بَيْتٍ وَفِي كُلِّ بَيْتٍ
 أَرْبَعُونَ أَلْفَ صُفٍّ وَارْبَعُونَ أَلْفَ وَصْفَةٍ وَفِي كُلِّ
 بَيْتٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ مَائِدَةٍ وَفِي كُلِّ مَائِدَةٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ
 قَصْعَةٍ وَفِي كُلِّ قَصْعَةٍ أَرْبَعُونَ أَلْفَ لَوْنٍ مِنَ الطَّعَامِ وَفِي كُلِّ

الله

خطبة جامع كتب بغير

عَزَّ وَجَلَّ فَلَمْ يَكُلْ خَطْوَةً خَطَاها حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنَزِلِهِ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَيُجْزَى عَنْهُ عَشْرُ
 سَيِّئَاتٍ يَرْفَعُ لَهُ عَشْرَ رَحَابٍ إِلَّا نَا أَهْلَ كَرَّةٍ إِلَّا أَرْضَ مَنْ
 مِنْكُمْ عَلَى الْجَمَاعَةِ حَسْبًا كَانَ مَرَّتًا عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ فِي أَوَّلِ ذُنُورِهِ
 مَعَ السَّائِقِينَ وَوَجْهَهُ صَوَّاهُ مِنَ الْقَهْرِ لِبَلَّةِ الْبَدْرِ وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ وَابِلَةٌ
 هَافِظَةٌ عَلَيْهَا ثَوَابُ شَهِيدٍ إِلَّا نَا أَهْلَ كَرَّةٍ إِلَّا أَرْضَ مَنْ هَانَتْ مِنْكُمْ عَلَى
 الصَّفِّ الْمَقْدَمِ قَبْدَرُكَ التَّكْبِيرُ الْأَوَّلَى وَلَا يُؤْذِي فِيهِ مَوْمِنًا أَسْطَافَةُ اللَّهِ
 مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُهَا لِلْمُؤْذِنِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَ ثَوَابِ الْمُؤْذِنِ إِلَّا
 نَا أَهْلَ كَرَّةٍ إِلَّا أَرْضَ مَنْ بَنَى مِنْكُمْ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ لِمَا وَدَى غَايِ
 سَبِيلِ بَعَثَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ دُورٍ وَوَجْهَهُ نُصْرَى لَا هُلَّ الْجَمْعِ تَوْرًا
 حَتَّى يَزَاحِمَ ابْنُ هَيْمٍ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَبْرِ قَبُولِ أَهْلِ
 الْجَمْعِ هَذَا مَلِكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَهُ بِرْمَثَةٌ
 قَطُودٌ وَخَلْفَةٌ شَفَاعَةُ الْجَنَّةِ

أَوْسَعُونَ الْفَالَفِ

رَجُلٌ

۳۲

إِلَّا نَا أَهْلَ كَرَّةٍ إِلَّا أَرْضَ مَنْ شَفَعَ مِنْكُمْ لِأَجْنِبِهِ شَفَاعَةُ طَلِبِهَا
 الْبَرِّ نَظَرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَكَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَهُ أَبَدًا فَإِنْ هُوَ شَفَعَ
 لِأَجْنِبِهِ مِنْ غَيْرِهِ أَنْ يَطْلُبَهَا كَانَ لَهُ أَجْرُ سَبْعِينَ شَهِيدًا إِلَّا نَا أَهْلَ كَرَّةٍ إِلَّا أَرْضَ
 مَنْ صَامَ مِنْكُمْ شَهْرَ مَضَانَ فِي بَصَادٍ وَسَكُوتٍ وَكَفٍّ سَمْعَةٍ وَبَصَرٍ وَلِسَانٍ
 وَغَيْرِهِمْ وَجَوَارِحِهِمْ مِنَ الْكَذِبِ وَالْحَرَامِ وَالْغَيْبِ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَرَّبَهُ اللَّهُ
 حَتَّى يَمْسُ وَكَيْتُهُ ابْنُ هَيْمٍ الْخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا نَا أَهْلَ كَرَّةٍ إِلَّا أَرْضَ مَنْ

بسم الله الرحمن الرحيم
 ۱۹۸
 سنه ۱۰۰۰
 وسوار مني نبي انما
 از نور و در بر شادان
 و بهین حالت و صلی
 و چاک چاک و صلی
 صلی و الله درگاه
 ته مرتبه الامام
 جابر بن عبد الله رضی
 بسم الله ما جابر بن
 و مع ذلك و حاکمه از
 که از رای خود نهاد عا
 ای جابر بن عبد الله
 میا از نادان
 است و بیان شود که
 تهنیت و تبریک
 تقوی مؤمنین

خطبة رابع حضرت كعب بن عجرة

منكم من رغبنا فله بكل خطوة خطاها حتى يرجع الى منزله سبعون الف الف حسنة
 ويحى عنه سبعون الف الف حسنة ويرفع له سبعون الف الف درجة وكل به
 سبعون الف الف ملك يعودونه في قبره ويستغفرون له الى يوم القيمة
 الا يا اهل كره الارض من شيع منكم جنازة فله بكل خطوة
 يرجع مائة الف الف حسنة ويحى عنه مائة الف الف حسنة ويرفع له مائة
 الف الف درجة فان صلى عليها شيع في جنازته مائة الف ملك كلهم يستغفرون
 له حتى يبعث من قبره الا يا اهل كره الارض من خرج منكم حاجا او متزا
 فله بكل خطوة حتى يرجع مائة الف الف حسنة ويحى عنه الف الف حسنة ويرفع
 له الف الف درجة وكان له عند ربه بكل درهم يجهلها في وجهه ذلك الف
 الف درهم حتى يرجع وكان في ضمان الله تعالى فان توفاه ادخل الجنة
 مغفورا له مستجابا فان غلبه غوته اذا قدم قبل ان يصيب
 الذنوب فان الله لا يرد دُعائه
 فانه يشفع في مائة الف رجل

يوم القيمة

ع ٢

الا يا اهل كره الارض من خلف منكم حاجا او متزا فله
 بغير بعد كان له اجر كامل مثل اجره من غير ان ينقص من اجره شيء
 الا يا اهل كره الارض من خرج منكم ماربيا في سبيل الله تعالى
 او نجيا فله بكل خطوة سبع مائة الف حسنة ويحى عنه سبع مائة الف حسنة
 ويرفع له سبع مائة الف درجة وكان في ضمان الله تعالى حتى يوفاه وبما
 حلف كان وفاته كان شهيدا وان رجع رجع مغفورا له مستجابا له دعا

الا

خطبة رابع حضرت كعب بن عجرة
 ٢٠٠
 من رغبنا فله بكل خطوة خطاها حتى يرجع الى منزله سبعون الف الف حسنة
 ويحى عنه سبعون الف الف حسنة ويرفع له سبعون الف الف درجة وكل به
 سبعون الف الف ملك يعودونه في قبره ويستغفرون له الى يوم القيمة
 الا يا اهل كره الارض من شيع منكم جنازة فله بكل خطوة
 يرجع مائة الف الف حسنة ويحى عنه مائة الف الف حسنة ويرفع له مائة
 الف الف درجة فان صلى عليها شيع في جنازته مائة الف ملك كلهم يستغفرون
 له حتى يبعث من قبره الا يا اهل كره الارض من خرج منكم حاجا او متزا
 فله بكل خطوة حتى يرجع مائة الف الف حسنة ويحى عنه الف الف حسنة ويرفع
 له الف الف درجة وكان له عند ربه بكل درهم يجهلها في وجهه ذلك الف
 الف درهم حتى يرجع وكان في ضمان الله تعالى فان توفاه ادخل الجنة
 مغفورا له مستجابا فان غلبه غوته اذا قدم قبل ان يصيب
 الذنوب فان الله لا يرد دُعائه
 فانه يشفع في مائة الف رجل
 يوم القيمة
 ع ٢
 الا يا اهل كره الارض من خلف منكم حاجا او متزا فله
 بغير بعد كان له اجر كامل مثل اجره من غير ان ينقص من اجره شيء
 الا يا اهل كره الارض من خرج منكم ماربيا في سبيل الله تعالى
 او نجيا فله بكل خطوة سبع مائة الف حسنة ويحى عنه سبع مائة الف حسنة
 ويرفع له سبع مائة الف درجة وكان في ضمان الله تعالى حتى يوفاه وبما
 حلف كان وفاته كان شهيدا وان رجع رجع مغفورا له مستجابا له دعا

کتابنا بر ما بقوا الحمد لله

الْاَنَا اَهْلُ كَرِهِ الْاَرْضِ مِنْ شَيْءٍ مِنْكُمْ زَائِرًا لَا خَبْرَ فَلَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ
 حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ عَشْرُ مِائَةِ الفِ قَبْلَهُ وَيَرْفَعُ لَهُ مِائَةُ الفِ دَرَجَةً وَيُحْيِي عَنْدهُ
 الفِ سِتَّةً وَيَكْتُبُ لَهُ مِائَةَ الفِ حَسَنَةً الْاَنَا اَهْلُ كَرِهِ الْاَرْضِ
 مَنْ اعْتَقَلَ مِنْكُمْ دَرَجَةً فَهُوَ فَرَادَةٌ مِنَ النَّارِ وَيَرْفَعُ لَهُ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ فِي عَرْشِهِ
 الْاَنَا اَهْلُ كَرِهِ الْاَرْضِ مَنْ نَزَعَ مِنْكُمْ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ وَ
 تَفَقَّهًا فِي الدِّينِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ جَمِيعِ مَا يُعْطَى الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ
 الْاَنَا اَهْلُ كَرِهِ الْاَرْضِ مَنْ تَعَلَّمَ مِنْكُمْ الْقُرْآنَ وَتَوَاضَعَ فِي
 الْعِلْمِ وَعَلِمَ عِبَادَ اللَّهِ وَهُوَ بِرَبِّهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَوْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ اعْظَمُ ثَوَابًا
 وَلَا اعْظَمُ مَنْزِلَةً مَذْرُوعًا لَوْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلًا وَلَا
 دَرَجَةً دَرَجَةً وَلَا تَقْبِلُهُ إِلَّا كَانَ

لرفهها اوفر النصبت

اشرف المفاصل



الْأَنَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ أَعْلُو أَنْ الْعِلْمَ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فَلَاكِ
 الدِّينِ الْوَزْعِ الْأَنَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ أَعْلُو أَنْ الْعِلْمَ
 مِنْ بَعْلِ الْعِلْمِ وَأَنْ كَانَ قَلِيلَ الْعِلْمِ الْأَنَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ
 لَا تَحْمِلُنَّ شَيْئًا وَأَنْ صَغُرَ فِيكُمْ فَانْزِلَا صَغِيرَةً تَصْفُرُ مَعَ الْأَصْدَادِ وَلَا
 كِبَرَةً تَكْبُرُ مَعَ الْأَسْنَفَارِ الْأَنَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ أَعْلُو
 أَنْ إِلَهًا مَا نَلَّكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ حَتَّى عَنْ مَتَى أَحَدٌ كَمْ ثَوْبٌ خَيْرٌ بِأَصْبَعِهِ
 مَا عَلُو الْأَنَا أَهْلُ كُرَّةِ الْأَرْضِ أَعْلُو أَنْ الْعِلْمَ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فَلَاكِ
 عَلَى مَا مَاتَ وَغَدَا خَلَقَ اللَّهُ عَنْ جِلِّ الْجَنَّةِ النَّارِ مِنْ خُتَاوِ النَّارِ عَلَى الْجَنَّةِ

انقلاب

تا شویید شوی
۲۰۱
خالی گمده و تنها بوده
و دوشنبه و بایست که سر
باید پس از آن واقعه
حق تعالی شکوه را امر
صفت شدند و بعضی سر
توان دید و بعضی سر
با کبریا و دوشنبه
و این گمده و بایست
که آقا سر
اجبار در هر یک
گمده و در نماز با او نماز
کرد و یکی که با او نماز
و چشم حضرت امیر
فرمود محسور شود
و این حضرت امیر
سر سیکه نماز کرد
و فرمود هر یک نماز
و آقا سر

خطبہ و کلمات

انقلب بالجنة ومن اخذوا الجنة فقد فاز وانقلب بالهوى لقول الله عز وجل
وتجمل فمن خرج عن النار وادخل الجنة فقد فاز الا ما اهلكتم من
الا ورضوا ان يرضوا ان اقامت الناس حتى يقولوا الا الله الله
فاذا قالوها اغضوا من دعاتهم واموالهم بحق هذه الكلمة وحسابهم
على الله عز وجل الا ما اهلكتم من الا ورضوا ان يرضوا ان الله
جل اسمه لم يدع شيئا مما يحب الا وقد بينه لعباده ولم يدع شيئا يكره
الا وقد بينه لعباده ونههم عنه ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من
يحيى عن بينة الا ما اهلكتم من الا ورضوا ان يرضوا ان الله عز وجل
لا يظلم ولا يجاوز ظلم وهو بالمرصاد ليجزي الذين اظلموا
بما عملوا ويجزى الذين احسنوا بالجنة من احسن
فليفسدوا من اساء فعملها
وما ركب بطلا
للعبيد

۲۵

ثم قال يا ايها الناس قد كبرت بيني ودين عظيم وانخدم جميعي نعمت الي
نفسه لا اظن الا وان هذا اخر العهد مني ومنكم فادمت حبا ففدت
فاذا ميت فالله خليفتي على كل مؤمن ومؤمنة والسلام عليكم ورحمة
الله وبركاته فابتدوا اليه وهطوا من ابلان صا و قبل ان ينزل وكلمهم قالوا
يا رسول الله ونحن نجعلنا الله فدا لك يا ابي انت واممي ونفسه لنا ففدا
يا رسول الله من يقوم لهذه الشدائد وكيف يعيش بعد هذا اليوم قال رسول
الله صلى الله عليه واله وانتم فداكم ابي واممي ففدا زلت ربي عز وجل في

انضم

وینست سواد و صفت از بیگانه
۲۰۲
که دیده نمیشود و وطن
نما که دارد و با فایده
ملک نماز کجا میاید
حضرت امام محمد باقر
هر کسی که از آن گوید
و چشم و دست ثواب
میاید و در روز قیامت
نمای ای باب و نیست
حضرت امام محمد باقر
هر کسی که از آن گوید
و چشم و دست ثواب
باشد میافزود خدا از برای او
پند بخت و ماننازه بختی
در همان و نقد حق غنیانند
و شکلی که صدای شنیدنی
از برای او دست بخت
نما که دارد و با فایده

کتاب الفقه فی المسائل

أَمْنٌ فَقَالَ لِي نَابُ التَّوْبَةِ مَغْفُورٌ حَتَّى يَنْفَعِيَ فِي الصُّورِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنَّهُ مِنْ تَابٍ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةِ نَابٍ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ مِنْ تَابٍ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِشَهْرٍ تَابٍ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَشَهْرٌ كَثِيرٌ مِنْ تَابٍ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمُعَةٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَجُمُعَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْ تَابٍ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِيَوْمٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَبِوَكْمٍ كَثِيرٍ مِنْ تَابٍ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِسَاعَةٍ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَكَثِيرَةٌ مِنْ تَابٍ قَدْ بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذَا وَادَّخَلَ إِلَى خَلْفَةِ تَابٍ اللَّهُ غَرْجِلٌ عَلَيْهِ الْبُرْعَانُ ثُمَّ نَزَلَ فَكَانَتْ آخِرُ خُطْبَةٍ خُطِبَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِحَقِّ بِاللَّهِ غَرْجِلٌ قَدْ كُنَّا بِخُطْبَتِهِ وَمَا عَمَّا خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءَ مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بإعلاء المذهب الحجازي القاني على محمد

جعفر الطه انجمن فوائده

عَنْ زَيْلَانِي

[illegible]

فَاللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَاتِبِي وَبِكَاتِبَتِي وَبِكُلِّ مُبْتَغِي وَبِكُلِّ مُبْتَغِيَةٍ وَبِكُلِّ مُتَمَنٍّ وَبِكُلِّ مُتَمَنٍّ

فَإِنْ لَمْ يَنْجِبُواكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُتَّبِعُونَ أَصْوَابَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَعْدَ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

گفتار است عبد الله پسر عباس خطبه خواند که برای مادرش و خاندان صلی
الله علیه و آله و از خطبه آخر خطبه بود که خواند آنرا در مدینه تا اینکه از دنیا

وقف

ترجمہ خطبہ کلاچ

رفت پس موعظه نمود بموا عظمی که چشمها از شنیدن آن گریان شد و اظهار
ترسید و بدنها از آن لرزید و احشاء از آن مضطرب گردید و مرمود بلال را
پس خواندند و فرمودند که اینها از مردم مجتمع گردیده و بیرون آمدن آنحضرت و تشریف بردن
پس فرمودند که اینها از مردم مجتمع گردیده و بیرون آمدن آنحضرت و تشریف بردن
هستند مردم را نزد یک بنایید و وسعت بدیدید از برای کسانی که در پشت سر شما
در عقب سر خود کسرا ندانند باز و مرتبه آنحضرت فرمود ای مردم نزد یک بنایید
و وسعت بدیدید از برای کسانی که در عقب سر شما هستند شخصی عرض کرد باز
الله از برای که وسعت بدیدید فرمود از برای ملائکه پس فرمود بدو ملاءکه
رو و قتی که با شما باشند و پیش روی شما و در پشت سر شما جای آنها نیت
و لکن جای آنها از زمین و شمال شماست مردی عرض نمود بنورن ملائکه و پیش
روی ما و در عقب سر ما آیا بواسطه فضیلت ما نیست بر آنها و با فضیلت آنهاست
بر ما فرمود شما افضلید از ملائکه بنشین بجای خود انمرد بجای خود نشست
و خطبه خواند آنحضرت صلی الله علیه و آله پس گفت ستایش مر خدا پر است
حمد میکنم او را و امتنان از او میجویم و ایمان با او دارم و توکل بر او
میکنم و شهادت میدهم باینکه نیست کسی سر او را پرستش جز خدای یگانه نیست
شریکی از برای او و کواهی میدهم باینکه محمد بنده و فرستاده او است و پناه
میرم به او و بدو بگماضمها خود و از سبب ان عالمان هر که را خدا هدایت نماید
پس دیگر کسی نمیتواند او را کلام نماید و هر که را بحال خود و کار در پیش
کسی او را نمیتواند هدایت نماید آگاه باشید ای اهل کربلا
که در این امت کسی که کتاب خواهند پدید شد و تالی از آنها یکی صاحب
صنعا و دیگری صاحب عیلام است و هر یکی از آنها که صاحب صنعا

اسود

کتاب فی تفسیر القرآن

امروز بزرگوار است ملتقی به انوار است زاهدان
 بمن که او را عیان بود کرد و صاحب نامه
 زنی بوده مشایخ استیلاح از اهل
 نامه که از عیان
 نمود

۲

آگاه باشد که هر کس که ملاقات کند از شما غرض و جل و آرد
 حالتی که شهادت بدهد یا اینکه نیست کسی شر او پیش خدا نوز و اخلاص و
 حالتی که مخلوط نکند با این کلمه غیر از داخل بهشت خواهد شد پس بر حق
 علی بن ابی طالب علیه السلام عرض کرد یا رسول الله پدر و مادر و فرزندان
 چگونه بگویند یا بنکلمه را از وی اخلاص و مخلوط نکند یا آن غیر از او نیست
 نیاز کنی از برای ما بدانیم آنرا فرمودند نشنیدن اخلاص و مخلوط نمودن با این
 که شخص حرص داشته باشد بر دنیا و جمع نماید آنرا از غریزه خلل و خوشنود
 باشد بدینا فراهم شد و حرام این اشخاص جماعتی اند که میگویند سخنها
 اشخاص نیستند و اما اعمال آنها اعمال مردم میباشد پس کسی که ملاقات
 نماید خدا را و حال آنکه در او نباشد چیزی از آنچه ذکر شد و بگوید لا اله الا
 الا الله پس از برای اوست بهشت پس اگر بگوید دنیا و او را گذارد از خوف و
 پس از برای او جهنم است آگاه باشد ای پسر کرم زمین
 هر کس که میباشد نماید از شما خصوصاً از جانب ظالمی یا اهلانت نماید ظالمی را
 و خصوصاً در وقت مرگ نافرمانی شود یا و ملک مؤث با بشارت بدهند
 خدا و بشارت بالتق جهنم که مخلد باشد و آن و بد محل باز گشته است جهنم

در مقام تفسیر
 ۱۰۵
 سلام بر عیسی
 اذان و اقامه
 نماز سیکه از دست
 از سیکه و هر سیکه
 با قاضی
 نماز سیکه از دست
 یک صفت از سیکه
 نماز سیکه از دست
 تحت مقدار
 صفی فرمود
 نماز سیکه از دست
 سلام فرمود
 اذان و اقامه
 نماز سیکه از دست
 نماز سیکه از دست
 نماز سیکه از دست

و اگر چه در این کتاب

[illegible]

شماره دو
واقعه مرز و
فضا علیه

قیامت که تمام می
یکی از آنها خودی از این
شبهه آن در

و حقیقت و حقیقت شده
باشد که هر که
که هر که
که هر که

از این کتاب
مجموعه است
فهرست در کتاب

موجودہ خدائیں طلب
موجودہ خدائیں طلب
موجودہ خدائیں طلب

تاریخ سیرت
فارس

اگاه ناست پدای اهل کوه زمین هر کس که ظلم و ستم نماید از
شما منزه و برادر و خصوص جزئی که که بدهد با هیچ نداند آنرا حبط و نابود
میکند خدا عمل او را حرام میکند بر او بوی بهشت و حال آنکه بوی بهشت
از مسافت پانصد سال راه است شما منزه اگاه ناست پدای اهل کوه زمین

کتاب فیہ و فیہ علی محمد علیہ السلام

میر کسب که خباثت نماید از شما بهمنای خود و در خصوص بکویان زمین او شد
 انور زمین را تا ابد زمین صفتم از آن می کند و در کردنش مانند اوقیما نداد
 و ما من حالت او را دارد و حتم می سازد اگرگاه باشد ای اهل سرزمین
 سر کسب که یاد بگیر از شما قرآن را پس از رو به اعتنائی و بی پروائی در بین
 متعلما آنرا فرا مویش نماید ملاقات خواهد نمود خدا را در روز قیامت و حال
 که خورده گوشت صورتش را خورده و در شهابش بگردنش معلول و بسته باشد
 و مسلط اصنام بد خدا بر او بعد از هر چه افتادات فران ما که موکلان او در
 او را اگرگاه باشد ای اهل سرزمین که یاد بگیر
 از شما قرآن را پس عمل نکند بفرماندشات خدا که در آن مکتور است و احسان
 نماید بر آن محبت و نیاید نیت و زینت آنرا مستوجب سخط و خشم خدا
 خواهد بود و میباید شد و بدین وجه از عذاب جهنم نجات

طایفه یهود و نصاری که انداختند کتاب

توزیه و انجیل اصلی حضرت و درگاه

دولت سرخو ویا

علم فکری فساد

۲۲

اگاه باشد ای اهل کُره زمین هر گسبکه دخول نماید از
شمار در دوزخی بجز اهر با و در دوزخ می یابد یا پیری محشور میکند او را خدا
و در وقت قیامت دعا لیتکه بدو توانست و مرگ او بطوریکه تمام مرگ مرگ
بگویدش متاوی میباشند و با نجات او را و از حتم میباشند و قبول نمیکند
خدا او را و نه غافله را و خط و یا بود میکند خدا عمل او را و میکند او را

دستاویز

خطبه در آن حضرت

دو تا بونی که میخیزد از اهن و دایم کار برده اند و بر آن تا بویوت صفهاست
 که آنها را بان میخیزد بحکم فر و کوفته اند پس هرگاه گذارد
 شود یکی از دو کهای این شخص را طی بر چهار صد امت و جماعت هر اینکه
 تمام آنها از شدت بیهوشی این لاهی از بدترین مردم مایست و عذاب آگاه
باشند ای اهل کوره در هر کسی که فدا کند از شما بر روی خود
 یا نصرانی یا مجوسی یا مسلم یا کبیری یا غیر آنها از آن میگذشت بد خدا بر
 در قبرش سپید فرود و از آنش که میرن میا بند از آن درها مارها و عقربها
 و پیرهای شما با آنش و آن شخص را می میوزد تا بر و قیامت جور و
 قیامت شود مردم منافقین از عفونت عورتش و بدین واسطه هر او را میبند
 و با انحال مرده شود و از با آنش جهنم بیندازند و اهل جهنم با نهان شدنی
 که دادند تمام دراز بینداز و جو او در جهنم چرا که خدا حرام نموده محرمان
 و نیست کسی که غیور تر از خدا باشد و از غیور بود نشانت که حرام نموده
 فواحش و کارهای زشت را و از برای معاصی خدا مقرر فرموده آگاه باشید
ای اهل کوره در هر کسی که مشرف شود از شما بر خانه منابه
 پس نظو نماید بد عورت مردی یا موی زن یا لبها بر اعضایش لازم است
 که او را داخل جهنم نماید منافقینی که در جستجو عورتها و مردی بودند
 در دنیا و پیرن نخواهد رفت از دنیا تا آنکه خدا او را مقضی و رسوا گرداند
 و ظاهر منابه بد از برای مردم عورت و در آخرت آگاه باشید
اهل کوره در هر کسی که سخط و خشم داشته باشد از شما
 بر زقب که خدا فاش و نموده بر و فوق حکمت و مصلحت خود شکوه کند از که
 بوزن روزش نزد مردم و صبر نکند بر این شد بلند نمیشود از برای او و بشو

روان علامت است
 ۲۰۸
 علی بن ابی طالب
 عشق من شمع من
 قال ابو مخنف غیور و ساد
 علی بن ابی طالب
 فدا نمودن افسا
 زنده و عقیق ساعت
 و صلیح که این عالم
 شما را از نبرد
 کان سالوات الله علیه
 بیست و یک
 از سال جنگ
 شد و عقیق
 بود پس
 پس خواست
 آورد پس
 از روز و حکم

کتاب فی الفیء فی الفیء فی الفیء

خدا حشمت و ملاقات خواهد نمود خدا را او حاشا آنکه خدا بر او در نهایت خشم
آگاه باشد ای ملک کبریا در میان گنبد پوشیدار شما
لباس نفیس بپوشانید و بدین واسطه صفت خبیثه ناز و تکبر و او پیدا شود خدا
قبر او را فرو صبر دهد کنار جهنم تا فرود رود در جهنم ما را از مسک آسمانها و در
بر فراوند نادون لباس نفیسی پوشید و ناز و تکبر
نمود و زانو لباس بدین واسطه خدا او را بپوشد
فرقه برد و عذاب کرد و پیوسته
در عذاب است و روز

فتاویٰ

△

19

اگاه باشد ای اهل کُرّه زینبر که نیکو کند از شما
 زنی و انبیا خلایق و لکن متصورش از آن مزاج و جنت فخر و بکران و دنیا و
 شهرت باشد و نباد نمیکند خدا بواسطه این عملیکه کرده مکر و کذب و خواری
 اوفاد و بر پا میدارد و او را با اندازه که بجزیده او آن زن بر کما و جنت پیوسته
 در جهنم هفتاد خریف **فهرست** که در بعضی از اخبار رسیده که هر
 خریفی از او سالت نمود بآلله **اگاه باشد ای اهل کُرّه زینبر**
 هر کس که ظلم و ستم نماید از شما و زنی را در خصوص مهرش که میدهد و یا هیچ
 ندهد آنرا چنین کسی نزد خدا زنا کار است و روز قیامت که میشود خدا با او
 سفر نماید ای بنده من کنیز خود را بنویز و بیج نمودم بر عهد و صیغه که قرار دادم
 بودم پس تو وفا بعهد من ننمودی پس خدا طلب حق آن زن را میسر نماید و حقش
 تمام حسد آن مرد را فراموش کرد و حسد آن مرد وافی بحق آن زن نمیشود و بدین

کتابخانه خوارزمی
۲۰۹

2.9

سرور و پس از آنکه

صلوات اللہ علیہ

سکفت صدای

خانهای

و این بیان می‌کند

مصطفى
محمدي

الانوار مرآت
سید الطیغ

کتابخانه

فمنون
فمنون

باب ۱۲
الضابط عليه

عندك
نكا

سیدنی

...

روزانست که قصه

بسیار دین باین

۱۰۰

در خطبه دوازدهم حضرت زین العابدین علیه السلام

و اسطه امر میشود که آن مرد نابالوش جهنم بیندازند آگاه باشید ای اهل
 کمره زین هر کس که بر کوز و افشا از شمارش و کتمان نماید از
 خدا در پیش روی تمام خلایق گوشت بدنش را بخورد و شرع هدا و زلزل خل جهنم نماید
 و حال آنکه نابالوش را میباید آگاه باشد ای اهل کمره زین
 هر کس که بوده باشد از برای او از شمار و وزن خواهد آمد و قیامت است
 مغلول و بسته کردن دروغا لیکه لها بش و بخت باشد نسبت باین حالت
 جهنم شود آگاه باشید ای اهل کمره زین هر کس که بوده
 باشد از شمار کند به مناسبت خود بدون جهت شرعی خدا او را محروم و
 بی بهره خواهد نمود از بوی بهشت چه رسد بدخول بهشت و جا او در
 جهنم است آگاه باشید ای اهل کمره زین
 بدستیکه خدا سوال خواهد کرد شخص از حق
 همسایه اش و کند ضایع نماید
 حق همسایه اش را او
 ازمانند

آگاه باشید ای اهل کمره زین هر کس که افتاد از خوار
 کند و شام فقیر مسکین را بجهت فقر و پریشانی او و استخفاف نماید بپای
 تحقیق که استخفاف بحق خدا نموده و پیوسته در سخط و خشم خدا است تا آنکه
 آن فقیر را از خود راضی نماید آگاه باشید ای اهل کمره زین
 هر کس که در پیش او نیاید از شمار امر دنیا و آخرت پس او را خیار نماید دنیا
 بر آخرت حلافان میکند خدا را و حال آنکه نباشد از برای او حسنه که

۱. الله اکبر الله اکبر
 ۲. الله اکبر الله اکبر
 ۳. الله اکبر الله اکبر
 ۴. الله اکبر الله اکبر
 ۵. الله اکبر الله اکبر
 ۶. الله اکبر الله اکبر
 ۷. الله اکبر الله اکبر
 ۸. الله اکبر الله اکبر
 ۹. الله اکبر الله اکبر
 ۱۰. الله اکبر الله اکبر
 ۱۱. الله اکبر الله اکبر
 ۱۲. الله اکبر الله اکبر
 ۱۳. الله اکبر الله اکبر
 ۱۴. الله اکبر الله اکبر
 ۱۵. الله اکبر الله اکبر
 ۱۶. الله اکبر الله اکبر
 ۱۷. الله اکبر الله اکبر
 ۱۸. الله اکبر الله اکبر
 ۱۹. الله اکبر الله اکبر
 ۲۰. الله اکبر الله اکبر
 ۲۱. الله اکبر الله اکبر
 ۲۲. الله اکبر الله اکبر
 ۲۳. الله اکبر الله اکبر
 ۲۴. الله اکبر الله اکبر
 ۲۵. الله اکبر الله اکبر
 ۲۶. الله اکبر الله اکبر
 ۲۷. الله اکبر الله اکبر
 ۲۸. الله اکبر الله اکبر
 ۲۹. الله اکبر الله اکبر
 ۳۰. الله اکبر الله اکبر
 ۳۱. الله اکبر الله اکبر
 ۳۲. الله اکبر الله اکبر
 ۳۳. الله اکبر الله اکبر
 ۳۴. الله اکبر الله اکبر
 ۳۵. الله اکبر الله اکبر
 ۳۶. الله اکبر الله اکبر
 ۳۷. الله اکبر الله اکبر
 ۳۸. الله اکبر الله اکبر
 ۳۹. الله اکبر الله اکبر
 ۴۰. الله اکبر الله اکبر
 ۴۱. الله اکبر الله اکبر
 ۴۲. الله اکبر الله اکبر
 ۴۳. الله اکبر الله اکبر
 ۴۴. الله اکبر الله اکبر
 ۴۵. الله اکبر الله اکبر
 ۴۶. الله اکبر الله اکبر
 ۴۷. الله اکبر الله اکبر
 ۴۸. الله اکبر الله اکبر
 ۴۹. الله اکبر الله اکبر
 ۵۰. الله اکبر الله اکبر
 ۵۱. الله اکبر الله اکبر
 ۵۲. الله اکبر الله اکبر
 ۵۳. الله اکبر الله اکبر
 ۵۴. الله اکبر الله اکبر
 ۵۵. الله اکبر الله اکبر
 ۵۶. الله اکبر الله اکبر
 ۵۷. الله اکبر الله اکبر
 ۵۸. الله اکبر الله اکبر
 ۵۹. الله اکبر الله اکبر
 ۶۰. الله اکبر الله اکبر
 ۶۱. الله اکبر الله اکبر
 ۶۲. الله اکبر الله اکبر
 ۶۳. الله اکبر الله اکبر
 ۶۴. الله اکبر الله اکبر
 ۶۵. الله اکبر الله اکبر
 ۶۶. الله اکبر الله اکبر
 ۶۷. الله اکبر الله اکبر
 ۶۸. الله اکبر الله اکبر
 ۶۹. الله اکبر الله اکبر
 ۷۰. الله اکبر الله اکبر
 ۷۱. الله اکبر الله اکبر
 ۷۲. الله اکبر الله اکبر
 ۷۳. الله اکبر الله اکبر
 ۷۴. الله اکبر الله اکبر
 ۷۵. الله اکبر الله اکبر
 ۷۶. الله اکبر الله اکبر
 ۷۷. الله اکبر الله اکبر
 ۷۸. الله اکبر الله اکبر
 ۷۹. الله اکبر الله اکبر
 ۸۰. الله اکبر الله اکبر
 ۸۱. الله اکبر الله اکبر
 ۸۲. الله اکبر الله اکبر
 ۸۳. الله اکبر الله اکبر
 ۸۴. الله اکبر الله اکبر
 ۸۵. الله اکبر الله اکبر
 ۸۶. الله اکبر الله اکبر
 ۸۷. الله اکبر الله اکبر
 ۸۸. الله اکبر الله اکبر
 ۸۹. الله اکبر الله اکبر
 ۹۰. الله اکبر الله اکبر
 ۹۱. الله اکبر الله اکبر
 ۹۲. الله اکبر الله اکبر
 ۹۳. الله اکبر الله اکبر
 ۹۴. الله اکبر الله اکبر
 ۹۵. الله اکبر الله اکبر
 ۹۶. الله اکبر الله اکبر
 ۹۷. الله اکبر الله اکبر
 ۹۸. الله اکبر الله اکبر
 ۹۹. الله اکبر الله اکبر
 ۱۰۰. الله اکبر الله اکبر

کتاب تفسیر القرآن مجید

الحمد لله رب العالمین

عَلَى حَبِيبِ الْمِلَّةِ
۲۱۱

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ

اللَّهُ أَكْبَرُ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَعِزَّتِ الْفُتُوحُ

وَعِزَّتِ الْفُتُوحُ

وَعِزَّتِ الْفُتُوحُ

وَعِزَّتِ الْفُتُوحُ

وَعِزَّتِ الْفُتُوحُ

وَعِزَّتِ الْفُتُوحُ

وَعِزَّتِ الْفُتُوحُ

وَعِزَّتِ الْفُتُوحُ

بهر هیز بواسطه آن از آتش جهنم و کسیکه بیکر و آخرت و واکذا و دنیای ملامات
منها بد خدا دارد و روز قیامت حال آنکه خدا از او ریاضت خوشنود است اگر
باشند ای اهل کوره زمین هر کسیکه بدست نیاید و از شما مال
حرام را قبول نمیکند از او صدقه و ازاد کردن و حج و عمره را و منسوبند خدا
بر او بعد از این اعمال مذکوره گناه و آنچه باقی مانده از آن مال حرام بعد از مر
زاد و نوشته او است بسوی آتش جهنم اگرگاه باشند ای اهل کوره
زمین هر کسیکه مضامین نماید از شما با ذی نجرام میباشد و روز قیامت
دست بسته بکردن پس هر میشود که او را بجهنم برند اگرگاه باشند ای
اهل کوره زمین هر کسیکه ظرافت و شوخی نماید از شما باز نیکی
ممالک تمتع بردن از او نیست شرعاً هیچ میشود بعد هر کلمه که در دنیا
تکلم نموده با او هزار سال وزن اجنبیه چون تمکین نماید از سر اجنبیه برانهد
بچسباند خود را با نوز و با بوسه از نوز و با میاشتش کند با نوز بحرام و با شو
نماید با آن زن تا که امر منتهی شود بوقوع زنا پس بر زنش از گناه
انقذد گناهیک بران مرد است اگر مرد کاری کند که زنی
تمکین را تمکین دهد و واقع شد زنا میباشد
بران مرد گناه خودش و گناه
آون هر دو

۷

۲۶

اگرگاه باشند ای اهل کوره زمین هر کسیکه غش و تغلب
نماید از شما یا مسلمان در فقر و خجسته یا خریک پس او از ما نیست و خود مطبو
باطا بفرمود و روز قیامت چرا که کسیکه غش و تغلب کند با مردم پس او

مسلمان

جنتی و کلا ع

مسلمان نیست آگاه باشد ای اهل کُره زین هر کسی که
منع نماید از شما از همتا به خود در وقت احتیاج او ماعون یعنی آتش و قضا
ما محتاج مختصر را که رسم است بجان همتا به همتا به روا دارد منع خواهد بود
خدا فضل و رحمت خود را از او در روز قیامت واکندارد و او را بحال خود
که واکندارد خدا او را بحال خود هلاک میشود و خدا عذرا و روا در هیچ نایب
نمیکند آگاه باشد ای اهل کُره زین هر کسی که بوده باشد
از برای او از شما زینکه آتون را در ساند با و قبول نمیکند خدا نه نماز آتون را
و نه حنثه از عمل او و انا آنکه آتون عانت و بار کند آن مرد را و او را خسته شود
نماید او را اگر چه تمام روز کار دارد و روز بداد و شبها بجهات بر خیزد و بد
آزاد کند و اتفاق نماید اموال بسپارد و راه خدا و آن زن اول کسی است که
وارد جهنم میشود پس از این بیانان میسر صلی الله علیه و آله فرمود و هر مردی که
ان گناه و عذاب در وقتیکه مؤک و ظالم باشد نسبت بزن آگاه باشد
ای اهل کُره زین هر کسی که یک سبلی بزند از شما بر صورت
مسلمان خود میکند استخوانهای او را در روز قیامت پس مسلط میباشد خدا
بر او آتش را و محشور میشود و دست بسته بگردن تا آنکه داخل جهنم شود
آگاه باشد ای اهل کُره زین هر کسی که شب بر فراورد
از شما و حال آنکه در دلش غش و تقلب باشد نسبت باین رسول خدا که
در سخط خدا و صبح میکند و سخط خدا تا آنکه توبه نماید و برگردد از این
فصل بدو اگر بر این حال بپایه است غیر از اسلام پس آن مختصر فرموده
باشد که هر کس غش و تقلب نماید با ما پس او از ما
نیست و اینکلام را بسم الله الرحمن الرحیم

△

کتاب فی عقد نفوس الخ

۲۱۳

۶
کتابخانه سید محمد علی
ایستاد

ای مردم شایسته
ای مردم شایسته

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

درود
۱۵
و از این است
عزیز
خداوند
مستحق
مستحق

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اگاه باشد ای اهل کرة زمین هر کسیکه بیاورد از شما
نازبان بر خود و پیش صاحب سلطی که جائز و ظالم باشد قدر میدهد خدا
همان نازبان را و اما بیکه دزازی آن شخص را ع است پس تسلط میشود آن
مادر بر او و آنش جهنم و حالیکه بوسه بخورد است از آن اگاه باشد
ای اهل کرة زمین هر کسیکه غیبت کند از شما برادر و دینیه مسلما
باطل میشود روزه او اگر روزه باشد و پیشکند و صو او اگر با وضو باشد پس
اگر بیزد این حالت مرده است حال آنکه حلال دانسته اند که خدا حرام نموده
اگاه باشد ای اهل کرة زمین هر کسیکه راه برود از شما
در خصوص نماز و سخن چینه نمودن بین دو مسلمان مستط میکند خدا بر او
در قبرش آنکه بسوزاند او را و در قیامت چون بپرسد از قبرش خدا
مسلط میگردد بر او و از دگانه های که بگوید گوشت بدن او را تا آنکه داخل
جهنم شود اگاه باشد ای اهل کرة زمین هر کسیکه
ظلم نماید بر شما بر فقیر یا سرکشی کند بر او و با حقیر شما و با خدا و محتومینا
خدا او را در روز قیامت در صورتی باندازه موزجه تا آنکه وارد جهنم شود
اگاه باشد ای اهل کرة زمین هر کسیکه نسبت بر ناول و اولاد
از شما بر با عفت را با نسبت بر ناول و عفت را حبط مینماید خدا عمل او را
و نازبان خواهند زد او را هفتاد هزار ملک از پیش رویش
و از پس سرش پس مرده میشود که او را

۲۵

112131

[illegible]

کتاب هفتاد و یک حدیث از اهل بیت علیهم السلام

این کتاب در حدیث هفتاد و یک حدیث است

۲۱۵

از اعمال خیرش را و بپوشد در لعنت خدا و ملائکه است تا دامی که نزد او میرسد
و چیزی که از دنیا باشد آگاه باشد اهل بیت علیهم السلام که در زمین هر کسی که
خیانت نماید از شما با فائده در دین و دنیا و در دنیا و آخرت از شما حیانتش خواهد بود
بر غیر از اسلام و ملائکه و ملائکه و ملائکه خدا را و حال آنکه خدا
بر او در دنیا و آخرت غضب است پس امر میشود که او را
بجهنم ببرد و عفو نمیشود و در جهنم
أبد الله تر خدا خدا

۱۰

اکاه ناشاید اهل بیت علیهم السلام که از زمین هر کسی که گواهی میدهد
از شما بگو اهی و روغی بر ضرر مردم مکه ای یا کافر یک در پناه اهل اسلام است
بر ضرر شما و از مردم و آنچه میشود بر شما نترسد و در وقت قیامت با منافقین خواهد
بود و در دلت اسفل از جهنم آگاه باشد اهل بیت علیهم السلام که از زمین
هر کسی که بگوید از شما از برای خدمتکارش یا غیر خدمتکارش لا لبیک ولا سجد
وید بر سبب او را بر بختاند و بر و انداخته خواهد شد و جهنم آگاه باشد
ای اهل بیت علیهم السلام که از زمین هر کسی که از بیت نماید از شما بزی از دنیا
از جهنم آنکه از نزن مالی از خود بدهد یا و ناطلاق بکند راضی نمیشود خدا از او
او بمقتضی غیر از آتش جهنم چرا که خدا غضب صفر نماید از برای او در شش کوناهم
چنانکه غضب صفر نماید از برای طفل نیم بکن آگاه باشد اهل بیت علیهم السلام
که از زمین هر کسی که سعادت نماید از شما از برای ضرر برادر و مکه نترسد
سوی صاحب تسلطی در صورتیکه ظاهر نشود نسبت با و از آن صاحب تسلطی یک
و مکروهی ضبط نماید خدا هر عملی که بجای آورده از خیرات و اگر نسبت

مکه

این کتاب در حدیث هفتاد و یک حدیث است
پس خود را فارغ
بجا آوردن نماز و سوره
اشهد ان محمدا رسول الله
سنی ان این کتاب
و مکه بیدارند که
بفول وقت نماز پس
و فارغ کنند از برای شما
نماز بیدارند از برای شما
حین از هر چیزی که
حق علی الصلوة
این کتاب که ای کتاب
نماز دینی است که ظاهر
خدا و رسول خدا از این
مکه

ترجمہ خطبہ کلاعی حضرت شیخ محمد

مسلم از آن صاحب تسلط بدو مكر و هي هر كد قرار ميدهد خدا آتش خور است
نمايند و او را طبقه هاما از جهنم اكاه باشد اي اهل كره
و صيف هر كس كه تلاوت نمايد از شما قرآن را و مقصودش شمع و شهرت و بنا
باشد ملاقات ميكند خدا را در روز قيامت حال آنكه صورتش ظلمات و قار
و سپاه است و كوشش برازندست قرآن بصورت
شخصي پس كرتني با و مي زنند تا آنكه او را بيند
بجهنم و در جهنم فرو ميبرد
يا كسان كه غوطه
در انجا ميخورند

اگاه باشد ای اهل کرة زمین هر کس که بخواند از شما
قرآن را و عمل نکند بفرمانها بشان خدا که مسطور است و از آن محشور میباشد
خدا او را در روز قیامت کور و نابینا پس میگوید ای خدا چرا من را کور
و نابینا محشور نمودی و حال آنکه من در دنیا با چشم و بینا بودم خدا
میفرماید در دنیا آمدی و نور آفات را و توانی اعتنا به و بی پروائی در دنیا
انرا فراموش نمودی و اکنون همین فاهم امر و نور را و مسکند ایم
پس امر میشود که او را بجهنم برند اگاه باشد ای اهل کرة زمین
هر کسی که بخرد از شما چیزی را که بخیانت بدست آمد و حال آنکه بداند این
امر را مثل کسی است در تنگ و تنگ که خود را با الما شرف خیانت نموده
آن چیز را اگاه باشد ای اهل کرة زمین هر کس که
قیامت جمع کند از شما این مردی و زنی بجرامینا بد خدا بر او عشت

۲۱۶
میکویم باو بیاید
و خود امین است
چرا که شوق من تمام
مکوی علی الفاضل
این است که امی
شده غایب شده
پس خیر و بدی
حتی تا کند
و چون مکوی
معنی آن این است
همین جا
همین جا
که نماند از برای
که بهتر باشد از نماز
فارغ و قریب به

۲۱۷

۲۱۷
بسم الله
خانانین است که ای
احمد باینکه من فراردم
یابی شما امانت
و نفق زنی که در دنیا
شما باشد پس
خود را عفت بخشد
هر که اجابت
نخ و نفق کرده و
اجابت نکند این
زده بلکه ضرر بخورد
بعد از این بیایات
آذان نوری است
اجابت نمودن
بجا آوردن نماز و سجده

وَكُنَّا

۱۲

٦٥

خطبہ شامی جامع حضرت شیخ محمد

و اما توبه آن شخص وصف کنند و قبول نمیکند اگرگاه باشد ای اهل کفر
 و منزه هر کسی که پُر کند از شما و چشم خود را از تحیت من بجزای خدا آورد
 محشور منماید و روز قیامت و حال آنکه بیدارش منماید از آنش کوبیده
 و پُر میکند و چشمش را از آنش تا آنکه حسامه تمام شود و امر میشود او را
 بجهنم برند اگرگاه باشد ای خلایق **کره** و صبیح هر کسی که
 بخورد انداز شما بمن طعامی از جهت ریا و سمع و شهرت بخورد انداز
 خدا ب همان انداز از صد بد و خونابه اهل جهنم
 و آن طعام مد نبوی ندارد شکست آنست
 قرصید خدا از حسامه
 خلایق غشور

اگاه باشد ای اهل کوره زمین هر کس که فنا کند از دنیا
بازن شوهر داری و دین خواهد شد عورت هر دوازده صد و چهل و دو
که معدنش دره است و جهنم که مسافت تا نزد سالار است و کشت آنست
اهل جهنم مثلاً میشوند از بوی بیان دوازده تریه مندر عذاب است
شدید و سخت است عصبیه و درد کار بر زمین که شوهر داشته باشد و مع
ذلك بزرگند چشمش را از محبت و دوستی غیر شوهرش و با از محبت و دوستی
مردگان و مشق و اگر این عمل را بکند خلاص گردد و با بوردن نماید هر عمل خیر که
بجا آورد و اگر غیر شوهرش یا بفراش و بشرش گذارد لازم است بر خدا که
بسوزاند او و با آتش جهنم پس از آنکه عذاب کرده باشد او را در قبرش و هر روز
که بدکونی کند بشوهرش پیوسته و لعنت خدا و ملائکه و پیغمبران و تمام مردم

1913

[illegible]

خطبہ ہادی خاں

سؤال است و در سابق گفتنت در فریاد عدد ۱۲

५

[illegible]

کتاب هدایتی اهل کسبه

کتاب هدایتی اهل کسبه
۲۲۱

کره زمین هر کس که راه برود از شما از جهت قطع نمودن دوستی
بین دو نفر مسلما بر او نشانه گناه بقدر آنچه توانست از برای کسبه اصلاح نماید
ما بین دو نفر مسلما از او نوشته شد بر او لعنت خدا تا آنکه داخل جهنم شود پس
مضا عفو خواهد شد از برای او عذاب پور و کارگاه باشد ای اهل
کره زمین هر کس که راه برود از شما در خصوص ظاهر نمودن
عیب در مؤمنان و کشف نمودن امور مستوره او اول گامی که بر میدارد و
میگذارد آن گام در جهنم است خدا ظاهر مینماید عورتش را در حضور شما
خلاف بقا گاه باشد ای اهل کره زمین هر کس که راه
برود از شما بجهت فساد نمودن بین خویشان و در حاکم و قطع نمودن
ما بین آنها غضب مینماید خدا بر او لعنت میکند
او را هم در دنیا و هم در آخرت و
بر او نشانه گناه مثل گناه قطع
نماید رحمت
۱۵

در حق آیه از کس که
تقصیر قضا و قدر
تشیان و عبادت
ستمین و خیرین
و رغبت نماید چون
الکتاب از برای او است
بکشتن این عبارت از دعاء
استحیال الله من تعالی
خدا رحمت کند
سوره فاتحه الکتاب
سیدین و اهل بیت
از انبیا و اولاد
و امیر

گاه باشد ای اهل کره زمین هر کس که کوشش
نماید از شما در خصوص تفرقه انداختن بین زنی و شوهرش میباشد از
غضب خدا و لعنت خدا در دنیا و آخرت و لازم است بر خدا که بگوید بگوید
بدن او را بجزایر سندان آتش گاه باشد ای اهل کره
زمین هر کس که راه برود از شما از جهت فساد نمودن ما بین زن و شوهر
اما تفرقه نیندازد و بین آنها در سخط خدا و لعنت خدا است
در دنیا و آخرت مرامینا بد خدا نظر خوش لبوی او و گاه باشد

ترجمه خطبه کرامت حضرت پیغمبر

ای اهل کُره زمین هر کس که ضایع نماید از شما اهل کُشا نش و قطع کند از رحمت خود محروم نماید خدا او را از جای نبی و از روزی که چرا محسنین را میدهد و ضایع میکند خدا او را و هر کس که خدا او را ضایع نماید و از آخرت پس او را در میشود با اهل هلاک تا آنکه نیاید و عرشه محشر خدا ابتدا عتباتی با و ندارد که رحمت خود را شامل احوالش نماید اگرگاه باشد
ای اهل کُره زمین هر کس که شکایت نماید بسوا و از شما برادر مسلمانان از بی چیزی قرض بخواند و او را بقرضند خدا حرام میباشد برا و اگر محسنین را اگرگاه باشد ای اهل کُره زمین هر کس که منع نماید از شما حاجت طالب حاجت را و حال آنکه قادر و با شد بر آوردن آن حاجت پس بر او مثل کناه عتبار و ده یک کبریا پس برخواست عوف مالک عرض کرد فریاد از او است کناه عتبار و ده یک کبریا رسول الله فرمود بر عتبار است و هر روز و هر شب لعنت خدا و لعنت و تمام مردم و هر کس که خدا او را لعنت نماید پس هر کس نخواهی یافت از برای او نافر

اگرگاه باشد ای اهل کُره زمین هر کس که بنجا نیاید از شما نسبت برادر و پیمانیش خوبی پس منت گذارد بواسطه آن خوبی او عملش حبط و نابود میشود و سعی و کوشش بیهوده و پس فرمود که خدا حرام نموده بر منت گذارنده و نازنده و سخن چین و خوردن و شراب و هر چه بد بنا و متکبر در دشت خوی حرام زاده بهشت را اگرگاه باشد

مجلس اول
۲۲۲
عبد فرغ
از ان حدیثی
بسیار را بی
در شب محافظ
وقت سجابت
عاطفوا علی الصلوة
و انما یفیه و از کوه
و اخبار بسیار
ن کوشش حاکم
نمازهای عکاس
اول خطبه
فرموده جبریل
بر اوقات بعد از نماز
رفت و بجهت
نماز و دعا

مجلس ششم از کتاب حضرت امیر

امری است که هر کس که در دنیا از شما از برادر و
 غیبت و اگر شنید در مجلسی و میکند خدا او را در باب شرف و دنیا
 و آخرت و اگر با قدرت و کند از او آن غیبت بر او است مثل کناه کنیکر آن
 غیبت نموده آگاه باشد ای اهل کوره زمین هر کس که
 بشنود از شما عمل خیر را از کسی آنرا افتاد و شایع کند زمین مردم مانند کسی
 که آن عمل خیر نموده آگاه باشد ای اهل کوره زمین هر کس که
 ایمان جماعت پیش از وی قوی نماید از شما با اذن ایشان همه آنها از او
 راضی و خوشنود باشند و بطریق انصاف و ممانهت و کما آنها بخوار نماید
 در حضورش قرامت و رکوع و سجود و قعود و قیامش پس از برای او شریف
 اجروا ما آن قوم آگاه باشد ای اهل کوره زمین هر کس که
 صبر و شکیبایی نماید از شما بر یک خلقی نقش و در این باب میند و پیشتر است
 ثواب پروردگار داشته باشد عطا صفر با خدا با و صبر مرتبه صبر که میکند
 بر سوء خلق از ثواب مثل آنچه عطا نموده بخصای این و پیشتر علی السلام
 بر بلیاتش و بران زشت از کناه در هر روز و هر چه بعد از یک و شش ماه
 نیایان عالیج پس اگر نمید قبل از آنکه او را یاد کند
 آنها را از او راضی شود بحسب خواهد

سُئِلَ رَزُقًا مِمَّا رَحِمَا

که سرایر و بناها را بشناسد

نابند با منافع و غیره

اشترى بحسن

ترجمہ خطبہ و خطبہ شریف

اکاه باشد ای اهل کوره زمین هر کس که فائز شود از شما
 نایبانی را و ببرد او را بسجده که در نظر دارد یا بمنزلش یا قائم شود او را
 بجهت حاجت بکرا از حواله بخش منوبسد خدا از برای او بعد هر چه
 برداشته و گذارده ثواب بکند آنکه آزاد کردن و صلوات عین فرستادن
 فلنکه نا افکند آن نایبانی مفارقت نماید اکاه باشد ای اهل
 کوره زمین هر کس که کفایت نماید و بر آورد از شما حاجتی از خواج
 نایبانی را پس در آن باب برود تا آنکه برود و آنرا خدا عطا میفرماید
 با و در برت بزراری بکری برت بزراری از آتش جحیم و دیگری برت بزراری
 از نفاق و دود و دوزخ و برینا و در خدا از برای او و هفتاد هزار حاجت
 و پیوسته در رحمت الهی غوطه میخورد تا آنکه برگردد از آن عمل اکاه
 باشد ای اهل کوره زمین هر کس که پرسناری نماید از
 شما مرضی را بکری و بکشت میسر نماید خدا او را با خشت از هم خلیل
 الرحمن علیه السلام پس میکند در بر میل صراط مثل بر و در خشان اکاه
 باشد ای اهل کوره زمین هر کس که سعی و کوشش
 کند از شما از برای مرضی و خصوص حاجتی پس برود و آنرا بزرگ نماید
 از کما هانش مثل و زیاده از مادر متولد باشد اکاه باشد
 ای اهل کوره زمین هر کس که قرض بدهد از شما بیکانده
 و شکو مطالبه نماید یعنی در وقت مطالبه اذیت ننماید و از بابت
 عمل را از سر گیرد و این کتاب است از آنکه خدا کمال خوشنود بر او دارد
 و مقاصدش بر او زود است عطا میفرماید خدا با و بعد هر چه و هر چه
 بقرض داده هزار قنطار و در جشت و قنطار مقدار بسیار از طلا و نقره

上

تختیاری و اعراس حضرت پیر

وزیر خود و در هر شهری چهل هزار در قصارت و در هر قصر چهل هزار
 هزار خانه است و در هر خانه چهل هزار اطاق است و در هر اطاق چهل
 هزار و پیر خدمتکار و چهل هزار در خدمتگاه است و در
 هر اطاق نیز چهل هزار سفره طعام میخیزانند و بر هر سفره چهل هزار
 ظرف است و در هر ظرف چهل هزار و قسم از طعام مانده عطا میفرماید خدا
 بولت و دوست خودشان از قوت و توانائی آنقدر که بتوانند

مباشند نماید آن زنهار و آنقدر که بتوانند

انعامها و آن شامیدنها

تا اول نماید در

بکروز

۲۱

۹۶

آگاه باشند ای اهل کوره زمین هر کس که بر عهد بکیر
 از شما اذان مسجد از مناجاد پس اذان بگوید و آن مسجد و مقصودش و
 آن اذان گفتن خوشنود خدا باشد نه امر بگوید عطا میفرماید خدا با و توان
 چهل هزار و پیر چهل هزار صدق چهل هزار و پیر چهل هزار
 میکند و شفاعت کند و بیست چهل هزار امانت که هر امتی چهل هزار
 هزار نفر باشند و از برای او در هر محله از محله ها هشتاد و چهل
 هزار هزار شهر است و در هر شهری چهل هزار و قصارت و در هر قصر
 چهل هزار و خانه است و در هر خانه چهل هزار اطاق است و در
 هر اطاق نیز چهل هزار سفره طعام میخیزانند و بر هر سفره چهل هزار
 ظرف است و در هر ظرف چهل هزار و قسم از طعام مانده عطا میفرماید خدا
 بولت و دوست خودشان از قوت و توانائی آنقدر که بتوانند

و عها

۲۲۸
 بیت در هر قصر
 چهل هزار
 فرمودن بن
 نماز صبح
 پس شنید از برای
 و ذکر خدای عز و جل
 طالع شود از برای کسب
 میعاد در جبهه خود
 هر روز از آن در جات
 گفتن
 روین
 باشد در دست میعاد
 سمانیکه نماز خود
 بجا بیاورد و میباید
 در جات عدن
 بعد از این
 مشر و روین

کتاب مستوفی احمد بن محمد

۲۲۹

و چهل هزار هزار در خندق است و نبرد در طاقی چهل هزار هزار
 طعام است بر هر سفر چهل هزار هزار ظرف است و در هر ظرفی چهل
 هزار هزار قسم از طعام و آشامیدنی است هرگاه جن و انس وارد شوند بر
 این شخص مؤذن هر آینه تمام آنها را داخل میکنند و گویند طاقی از
 اطاعتها و در آن اطاعتها شایسته بخواهند و ازین از طعام و آشامیدنی
 و بوی خوش و لباس و صیو و آلوان محف و اقسام طریقهها از زیورها
 و حلهها و هر طاقی از آن اطاعتها آن قدر از این اشیاء مسطور و دارد
 که ابد احتیاج باشد به اطاق و بگردان و پس چون اذان گوید و این فقره
 اشهد ان لا اله الا الله را بنیان بیاورد و احاطه نماید و از چهل هزار هزار
 ملك و تمام آنها را بر و صلوات بفرستد و استغفار از برای او نمایند
 و در سائیه خدا میباشد از کفین اذان فارغ شود و مینویسند ثواب
 اذان کفین او را چهل هزار ملك پس صعود میدهند از اسب و خدا عز و جل
 آگاه نابشند ای اهل **کوره** زمین هر کسبکه بر و از شما
 بمسجد از مناجاد پس از برای او شب بعد هر کسبکه بر داشته تا برگرد و غیر
 ده کند و محو میشود از او و شبته و بلند میشود
 آگاه نابشند ای اهل **کوره** زمین هر کسبکه محافظت نماید
 از شما بر نماز جماعت و هر جا که باشد میکند و درین صراط مستقیم
 در خشان و اولی و آخری با سابعین و حال آنکه صورتش نورانی تر است
 از ماه شب چهارده و میباشد از برای او بعد هر روزی هر شب که محافظ
 نموده بر نماز جماعت ثواب يك شهید آگاه نابشند ای اهل **کوره** زمین
 هر کسبکه محافظت کند از شما بر صفت اول پس و باید تکبیر او را بی افتاد

در میان سبک
 بخار و میانش
 و شش ثواب
 از اولاد حضرت
 که مرگ صاحب
 باشد از کرده باشد
 که نماز صفت
 باورد و از برای او
 یک حج و یک عمر
 مسلمانیکه
 عشاء با جماعت
 شش ثواب
 عبادت و نماز
 محض
 خداوند
 و ثواب
 اولی
 است از برای
 نماز و غیره

خطبہ کاغذی حضرت صاحبزادہ

مَثَلِ او هرگز داخل نشوند و عاقبت
او بهشت بخت ندارد

کتاب

روزنامه
۲۳
مستور از روی
شماره ۱۰۰
تکثیرات فدا شده
حضرت پیغمبر صلی
از برای فوت این
از او نمود و خدمت
عرض کرد و باریسول
در عقب شما این
تکثیرات فدا شده
نواب این بند را
ادراک کرده ام
آن بزرگوار فرموده
عرض کرد و یک
نمایم آیا خواه
نواب این را فرموده
هرگاه تمام
در راه خدا از نفاق

۲۲

216

۲۳۲
 و بیمار مستحبی
 باری جماعت و من
 و زود تمام
 رفت کرده ام
 و روبرو در قرآن جمیع
 ای محمد صلی الله علیه و آله
 شجاعت او نازل
 رحمت عذرا و بار
 جماعت یهود است
 اگر مرض شوند سارایا
 از آنها کنی و اگر کسی
 بخانه اش آید
 در راه میرود و دردی

کتاب التقیات فی التعلیقات

نزد من ۲۳۳
از منویله امیر کبیر
در وقت نماز شب
و باران جبار است
خیزنده است
از کسی که
از یکایک مردم
نقعی و نهایت
و تیراست از کسی
مردم را میزند و میزد
خیزنده و با و است
جماعت نصیب
در وقت و کس
تیراست از بعضی
کسی مردم را میزند
میخیزند

ملک و تمام آنها استغفار میکنند از برای و نا آنکه میشود از قبرش
آگاه باشد ای اهل کوره هر کسی که بچون برود از شما
بیمت خانه کعبه از جهت گذاردن حج و عمره از برای او شد بعد هر کامیکه بر
داشته و گذارده تا بر کرد و بمنزلش صد هزار هزار حسنه محو میشود از او
هزار هزار سینه و بلند میشود از برای او هزار هزار درجه و میباشند از برای
او نزد پروردگار بعد هر دره که خرج نموده در آن سفر هزار هزار در
تا بر کرد و در صفا خدایت و اگر در آن سفر هوشش برسد خدا او را وارد
بهشت مینماید و در خالبت که کافران از بدبختی و در غاهایش مستجاب شد
پس نعمت بداند غای او را همینکه وارد میشود از سفر حج قبل
از اینکه گاه از او صدادر شود که خدا او را

و در نمیکند و شفاعت او دارد
باز صد هزار نفر کار
قبول میفرماید و

قیامت
ع ۲

۱۱۱

آگاه باشد ای اهل کوره زمین هر کسی که پشتری نماید
از شما کسان حج و عمره کننده را به نیکویی بعد از رفتنش بسفر حج میباش
از برای او اجر کامی مثل اجر آن شخص حاجی بدون آنکه ناقص شود از
آن حاجی چنانکه آگاه باشد ای اهل کوره زمین هر کسی
که بچون برود از شما از جهت تحصیل مغالودیش با یحیادیر از برای او شد
بعد هر کامی هفتصد هزار حسنه و محو میشود از او هفتصد

هزار

خطبه و خدای حضرت مغیر

هزار سینه بلند میشود از برای او هفتصد هزار درجه میباشد و رضا و مهری که در آن سفر آرد تبار و شهید مرد و اگر بر کرد و بر میکرد و در خالت که آفریده شده و دعاها پیش منجاست که آگاه باشد ای اهل کوره زمین هر کس که برود از شما بزرگوار و برادر مسلمانی از برای او ست بعد هر کس که بر داشته تا بر کرد و بمنزلش ثواب آنرا و کردن صد هزار سینه بلند میشود از برای او صد هزار درجه آگاه باشد ای اهل کوره زمین هر کس که از او کند از شما بزرگوار و برادر مسلمانی از برای او ست و بلند میشود از برای او و در خدای چند نزد خدا و رکنهای عمرش بر آورد که آگاه باشد ای اهل کوره زمین هر کس که قرآن نما بدار شما قرآن تا بجهت رضایت و خوشنودی خدا و از جهت یاد گرفتن معانی دین خود میباشد از برای او از ثواب مثل جهنم عطا میشود بجا است ملائکه را بنیاد و مرسلین آگاه باشد ای اهل کوره زمین هر کس که یاد بگیرد از شما قرآن را و تواضع و فروتنی نماید و علم و تعلیم کند از دایره بندگان خدا و مقصودش ثوابها نزد پروردگار باشد میباشد و بهشت کسی که ثوابش عظیم تر باشد از او و نه کسی که منزل و مقامش بزرگ تر باشد از او و میباشد در بهشت منزل و درجه بلند و نفیسه مکران که میباشد از برای او و دانها و او

ترین نصیبها و شریفترین

منزلها

۲۵

آگاه باشد ای اهل کوره زمین بدانند که علم بجهت ایشان

عمل

خطبه و خدای حضرت مغیر

خطبه و خدای حضرت مغیر

خطبه و خدای حضرت مغیر

خطبه و خدای حضرت مغیر

خطبه و خدای حضرت مغیر

خطبه و خدای حضرت مغیر

خطبه و خدای حضرت مغیر

خطبه و خدای حضرت مغیر

۲۳۵

[illegible]

مَدْرَسَاتِ

خطبہ کا حقیقی موضوع

بندگانش و منعی نموده آنها را از آن تا حجت تمام شود بر خلق و
هلاک شود هر که هلاک شد از دو بینه و برهان و زنده شود
هر که زنده شد از دو بینه و برهان اسگاه باشد ای اهل
کرة زمین بدانید که خدای عز و جل خود را ظلم
و ستم نمیکند و از ظلم ظالمی هم نمیکند و در کین هر ظالمی میباشد
تا جزاید هدگانی را که بد کرده اند با آنچه بد کرده اند و جزا
نیک و هدگانی را که نیکوئی نموده اند هر کس که احسان
و خوبی نماید از برای خودش نموده و هر کس بد کرد
ببخود بد کرده و وبالش بر خود اوست
و نیست بر دیگران تو ظلم
کنند به کان

[illegible]

مستوفاند

۲۲۶
 حاکم
 علیه و آله فرمود
 مسی باشد و سه روز
 حاضر شود و مسی از
 نماز جماعت راوت
 و تمام شد و جمع مردم
 و جماعت مسلمان
 شش روز
 شود عبادت
 خوا و نیا
 بشید که نماز
 قبول نیست
 روز و شش
 که شش قبول
 که شش قبول
 که شش قبول
 که شش قبول

بیا بر این خصوص ملاحظه فرمایید و بنمایند که این حق و وقت که اینها
اعلامی و یا حکما اینها شنیدند و ذکر و اینها را برای نمازها بجا
آوردند و اول وقت را بجا آوردند

همینکه ازل وقت طلوع فجر تا ازل وقت زوال ظهر و ازل وقت مغرب شد بعد از گفتن اذان
اعلامی یا حکایتان و یا شنیدن آن باید در کمال بیخیل مبادرت نموده برینند ^{بمستجاب}
چرا که خداوند عالم فرستاده بسوی ^{همینجا} گمانی که منطلعت ایشان از اذان وقت خاص و اینها
مؤذنها میباشد از اینجهت بوده که حضرت امام حسن علیه السلام چون می شنید
مؤذن را بگفتن اذان صورت مبارکش ورنکش رزد میشد پس بعضی از اصحاب
حجت را میسر میدیدند میفرمودند بسینکه خدای تعالی فرستاده بسوی من کسرا که
طلب نماید مرا از برای خدمت خاصش که نماز باشد و نمیدانم که آیا آنرا از آن
قبول می نماید یا آنکه قبول نمینماید چگونه متعبر نشود و نکم و باید دانست که
در مبادرت مؤذن به بجا آوردن نماز در ازل وقت بدون تاخیر فوائده بسیار است
از آنجمله در اینجا پنج فائده ذکر میشود **فائده اولی** آنکه همینکه نماز در ازل وقت
بجا بیارند بمقتضای وادینکه وارد شده آن نماز با لا میروند در عالم معنی سفید و
یا کین میگوید بشخص نماز گذار چون در اینوقت مرا بجا آورد حفظ نمود خدا نور
حفظ نماید **فائده دلی و سهر** آنکه نماز امام زمان حضرت حجة بن الحسن
عجل الله فرجه در این مجلس عالم که تمام اجزاء نقاط و اصفاع آن بکلیس محسوب است
در نعم اهل و حدت ازل وقت بجا آورده میشود و صعود میدهند آنرا ملتکه حفظ
اعمال نسبت آسمان و همچنین نماز اولیا و صلحاء همینکه بجا آورده شود در ازل و
با نماز امام علیه السلام هر دو در یکوقت صعود می نمایند بنیت بالا پس شاید که

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
۲۳۸
خواجه شمس الدین
علی بن ابی طالب علیه السلام
خبر رسید به حضرت
از اهل اسلام حاضر
مسجد از برای کثرت
باجای مسجد
درین خواندن
که جماعتی از مسلمانان
باید مسجد از برای این
نماز جماعت بایند این
عباد این بابا خداوند
آنها را میداد و با خود
نمانند و با آنها که
نکنند و از غیبت
که اگر با با حاضر شوند
نذارون نمازهای
و از یک کوهیم بین
انها را از غیبت
استقامت در خانه میکنند

در آنکه از این عالم

نمی بیند و مطالبی که در پیش

۲۳۹

شیخ فریاد است
از این فریاد
و دیگر این است
و آب نیاید
مکرمه و زین
درین از آنها
شد و وقت
که لا اله الا الله
شد در سجده
سنان از این

و قی که یک
افل که و زین
عصا و عصا
و عصا و عصا

خداوند عالم میست گذارد بر این شخص نماز گذارد و اول وقت قبول نمود
نماز نافض او که باید رد شود بسبب صعود آن با نمازهای مقبول درگاه حق چرا
تمام این نمازها مانند یکجا ملامه میشود که صفت واحد اثر میگویند و لا بد خدا با
تمام آنها را قبول فرماید بسبب بالا رفتن تمام آنها و از این جهت است که شروع شد
جماعت بواسطه آنکه نمازهای مؤمنین همیشه تمام مجتمع شوند و بالا روند و
درگاه حق تعالی شانه باید خدا را با آنها را تمام قبول فرماید و با آنکه هیچ یک از
آنها را قبول نکند همه را رد نماید لکن لابد است از قبول آنها چرا که جماعت کثیر
همیشه کمک نمایند بر یکا آوردن نماز غالباً در بین ایشان کسانی میباشند که
نمازشان قبول درگاه خواست و این یکی از خواص نماز جماعت میباشد
و خاصیت دیگر آنکه در حدیث است که ثواب نماز کسی که صاحب زن باشد
یا هفت نماز کسی که زن نداشته باشد همچنین نماز کسی که خود را بکلاب و سگ
و غالباً خوشبو نموده باشد معادل است با نماز کسی که خود را خوشبو نکرده باشد
با آن بویها خوش و همچنین کسی که پیش از یکا آوردن نماز وضو نماید و خیری
دوراه خدا انفاق کنند نمازش افضل است از کسی که قبل از نماز وضو نکرده باشد
و هم چنین سایر امور بک باعث زیادت ثواب نماز است و کم است که یکی از مردم
مستحجم بوده باشد تمام این امور مذکوره را لکن همیشه اجتماع نمودند جماعت
بسیار بر یکا آوردن نماز جماعت بسیار است که یکی خود را خوشبو نموده بکلاب و سگ
کل و غالباً و یکی صاحب زن است و یکی قبل از یکا آوردن نماز وضو دوراه خدا
و هکذا سایر امور باعث بریزد ثواب نماز پس تمام نمازهای آنها مثل یک نماز میباشد
که مستحجم باشد تمام آن امور و مقدمات را و بدین واسطه از برای هر یک از اهل
جماعت ثواب نماز کامل میباشد خاصیت سیم از برای نماز جماعت آنست که شخص
نماز گذار چون شروع نماید بر یکا آوردن نماز شایسته می باشد و عالم معنی ترویج

للمرض بالمعقل والمساخر ترجع شایسته اول بدو سبب که از برای هر نمازی
 از نمازها بجا نهد و وقت است و وقت اول و وقت آخرین نماز گذاردن در اول
 وقت سبب ضلوع و خوشنودی خداست و در آخر وقت سبب باعث عفو خدا
 منجیم گوید که کجا میرسد عفو خدا بر ضلوع و خوشنودی خدا چرا که عفو سبب
 مکر از گناه ترجع شایسته و شهر از برای هر نمازی از نمازها بجا
 سبب وقت شایسته اول و وسط و آخرین بجا آوردن نماز در اول وقت سبب خوشنودی
 خداست و در وسط وقت سبب عفو خداست و در آخر وقت باعث محض
 خداست و اول وقت افضل است از وسط وقت و آخر وقت و همیشه کسیرا
 که آخر وقت را وقت نمازها خود فراد دهد بلکه فراداده شد آخر وقت از برای
 نماز کسایب که در بعضی و عللیل و مسافر میباشند و باید تمام شیعیان مهیا
 بشوند از برای نماز همیشه وقت نماز داخل شد همچنانکه مهیا میشوند در وقت
 قدوم بر پادشاهی از پادشاهان دنیا و نماز را باید با کمال وقار و سبکدوشی
 و در جای بجا آورند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله همیشه منتظر وقت
 وقت نماز بود و اشک در چشم میپاشید شوق نماز و سبب میفرمود ما را نااحت
 نمازی بلال شان به این که در غیب شدیدی باشم از این که مشغول نیستم بنماز
 و اشتغال ندارم بوظایف صانع اگر چه آن بزرگوار پیوسته مشغول بود بامور
 و صنایع خدا و آنها بوده انا فکار و غیره فکار و لکن نور چشمش رجا آوردن
 نماز بود و در وقت دخول وقت نماز بیاد می آورد عظمت خدا تعالی و جلالت
 او را و کوچکی میدانست و کمال خود شراد از عظمت پروردگار معضی
 از زنان آنحضرت صلی الله علیه و آله گفتند که آن بزرگوار با ما تکلم میفرمود
 و ما با او تکلم می نمودیم که ناگاه وقت نماز داخل میشد پس بگو یا ما را بمنشیان
 و ما او را بمنشیان خیم از حبت مشغول شد و بیاد خدا را میورد بگو و منشیان

اطيعوا والرسول لعلمكم به

۲۴۲

علی بن ابیطالب علیه السلام چون وقت نماز داخل میشد بخود می پیچید و لون
باند می افشاد و او می رسیدند با امیر المؤمنین علیه السلام می نشست و شمارا می فرمود آمد و رفت
انها بین که اظهار نمودند و اخذ بر اسماءها و زمین پس با نمودند از محل شدن آن و شدند
از منهد شدند ایشان بان و حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام
همینکه میخواست صوب یکدیگر نیک مبارکش نزد میشد می رسیدند و بچه ها
که شمارا دست داده در وقت وضو می فرمود با میباید در پیش

نوی چه کس اینها ده ام

فائدتها از فوائد بجا آوردن نماز را قبل وقت است بجماعت انسان
شد تمام کارها است بر شخص نماز کند بواسطه خوشحالی و و به هم رسیدن برکت و
او قائلش بر عکس اگر شخص مسلمان نمازها را بنحوی بنماید از اول وقت و آنها
در آخر وقت بجا آورد چنان عرصه بر او تنگ میشود از پیشانی کارهایش که فدا آن
عاجز و زبان از تفریط اگر است مثل آن می ماند که دشمنی برای این شخص می کشد
با از جهل آنکه نشسته و تفریط در امورش پیدا میشود و ایند و مطلب واضح و در
میشوند بجز بر و باند که تا مثل

فائدتها از فوائد بجا آوردن نماز را قبل وقت خاصه بجماعت انچه می
که از بنیاد پدیدست می آید قضاوت باید دانست که خداوند عالم هر ناملائی
که بملاحظه حکیم بالغه خلق فرموده از برای آن ناملائی علاج و تریاق فرموده مثل
آنکه سر ما و خلق فرموده علاج آن آتش است که ما را از خلق فرموده علاج آن بیهوشی است
و رفتن بر بیلا و رفتن بر زمین سرد است و هکذا سایر ناملائی که ما را از
از جمله ناملائی که خلق فرموده از برای آن ناملائی که ما را از
ادم امر نمودن بخشاش و منکر است و منکر معاصی و منکر معاصی و منکر
و تمام اینها است شیعیان ایران و غیر این از هر رایت بواسطه اینها است

آن

کتاب مشهد معنی ال محمد علیه السلام

۳۴

در وقت و معاصی و زینت و باید دانست که بفرار داد الهی معاصی شیطان را در خصوص
امر نمود و بچش و منکر خیر مانند نماز و اقل وقت نمیکند لایسته اجتماع منظم
پیش خود ایشان نمیکویم بلکه از کردار میبینیم فنقول فی لایة الحادیه العین

من سورة النور يا ايها الذين آمنوا لا تتبعوا خطوات الشيطان
وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ

الانذار لاجنه والاربعين من سورة العنكبوت وافریم

الصلوات ان الصلوات تنهى عن الفحشاء والمنكر

وفي لایة الناصیه والثلاثين والمائتين

من سورة البقرة حافظوا على الصلوات

الصلوات الوسطى وفي لایة الاربعين من

سورة البقرة واذكروا مع الراکعین صلوات

فربنا بش خداداين چنانچه ايد اين است

که معاصی شیطان را فرار داد

در خصوص اغوا نمودن

مبدأت نمودن نماز

جناحت و اقل

وقت و

مرايه خدا

وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ فَيَلَا كَيْفَ دَاسَتْ كَوْنًا خَدَا اِيَهُمْ مَرَادَانِ كَرَمَدَعِي

و داشتن مذهب اهل شيعه بکفته طيب

ايدان اعتقاد دارند ما بکفته خدا

در خصوص معاصی شیطان

اطیعوا اولی الامر منکم

۲۴۴

لا یندری لعل الله یحدث بعد ذلك امرًا یکدر دایر دین را و نیز از شکر از دهر بار در
روزگار چو شکر آید و الله اعلم الغالب مسلمانان شیعیان امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب علیه السلام بواسطه مدامت نمون بنهادن و اول وقت بجماعت حنا
بی میل و رعیت میشوند بمعاینه و معارفه و معیه که ابدار و هیچوقت هوار
انهارا نمیکند مانند شخص نجاسا که هیچ وجه هوا و هوای او و دولت بازی و
بازی باز دارد باز بی حاله حوض بازی مثال انهار و سر و نیست و اینها با انهار
بی عقلها پیدا کند باید دانست که مراد معاصی بنسبت معاصی است که منضم بنسبت
بغیر او مراد از معاصی معاصی است که منضم است ایدان غیر او اگر اینها بدندان
معاصی بنسبت و سرزدگار شاد و همین را در دنیا ظاهر میشود که شاهد زمانها هذا

و می بخشد سیر سوزان مردم از آری مکن

رافع حروف بملی بن محمد جعفر عقی عنه گوید بعد از ثبت معاینه و معاف
بنسبت و در وصفی ظاهر مناسب است که از برای انذار و تحو خلق آیات مشتمله بر اغوا و ابلیس
ادم را و آیات مشتمله بر صفات بندها که خاص خدا که ابلیس دست بود بر آنها انداخت
و اشعار در خصوص آنکه شیطان بدگاه خدا حکم سک باستان را
دارد و اسماء روز قیامت و بیان مختصری در موعظه
و پند و کیفیت و در دن جهنم و بصیرای محشر و صفات
که ما و از جای کناکارانست بر سبیل اختصار و صیغه

در اینجا نوشته شوند آنکه مردم بیکدیگر را جواب

عقلت پیدا شود و نوبت نمایند از کلمه ها

و از برای آنکه کناکاران را بفرمانند

نمایند بپا الله به عباد

نماهای بکار را

و از برای آنکه

کتاب فیہ من العلم

۲۴۵

[illegible]

۱	شرك بخدا آوردن	۲	از عذاب خدا نجات يافتن
۳	آندگي خداوند تعالاي	۴	نمازها و اجتهادها و ايمانها و ايمانها
۵	زكفي اموال زكوي امان دادن	۶	خسر اموال محسن را ندادن
۷	عهد با خدا و خلفايش	۸	زنا كردن و زنا دادن
۹	لواط كردن و لواط دادن	۱۰	شراب و سمسك و اسباب و اسباب
۱۱	مشم و دودغ خوردن	۱۲	سحر و جادو كردن
۱۳	بنيوط الفاظ و خبر از آيند و متنبهات	۱۴	بغير هدايتي عشره مذهب داشتن
۱۵	مردم را از راه حق كراهت كردن	۱۶	با كفار و دوسي نمودن
۱۷	علوم دين را از جاهلان گمان كردن	۱۸	بر قضايت خدا و رسوله و ائمه و ائمه
۱۹	انكار قضايت حكما و عمل نمودن با آنها استنجا	۲۰	با حكام اله و پايه ل كردن آنها سحر و تير نمودن
۲۱	درجا پيك نشو و اما حكام و اجا عمل انان كردن	۲۲	مردم را از دادن خدا باز داشتن
۲۳	امر و نهی و فحش از مسكورا يرك نمودن	۲۴	بدني را در مقام مصابدين عذرا و فطامون
۲۵	با استظهار قن بكنه حج بينا الله برك نمودن	۲۶	حب و باست داشتن
۲۷	زنان با يكديگر مشاكوت	۲۸	نهي و يا پيري براي ناول و لواط برده و سايند
۲۹	دودغ گفتن	۳۰	قمار بازي نمودن
۳۱	شازدن و مصداق آن كوش دادن	۳۲	خوانندگي و صدا خوانندگي و كوش دادن
۳۲	بعد از هجرت نعت نمودن	۳۴	بدنيا حوص داشتن
۳۵	نزد غير حاكم شرع الله و الله بمرافقه	۳۶	و با و سمعه نمودن
۳۷	خود بيني كردن	۳۸	كفر از نعمت حق تعالاي نمودن
۳۹	محببت نهاد داشتن	۴۰	با اهل ظلم و اهل معصيت مكر كردن

وایلد
دالینیکه امها
معاذی الله
چهل هفت روز
نیمه لازم است
اضطرب
افسوس
مطالع

اطيعوا الله واطيعوا رسوله

انما احب اليكم من اكل اثم الناس واكل اثمكم ان تاكلوا من اثمكم واكلوا من اثم الناس
 ۴۴

۱	بدو مواد و ارباب بخا سپردن	۲	قطع و حسم کردن
۳	مسلمانان را بناحق کشیدن	۴	نسبت و بنا با اهل عفت دادن
۵	ربا و منفعت پول خوردن	۶	مال بنیم را بقریب و اکل نمودن
۷	در امانت خیانت کردن	۸	شهادت ناحق دادن
۹	کنار بیتها دنگ کردن	۱۰	بمؤمن اثنی عشری اذیت کردن
۱۱	بمؤمن اثنی عشری عین خوردن	۱۲	بر قافل و مزد بین را قطع نمودن
۱۳	ظالم و ستم کردن	۱۴	اغانی مظلوم نکردن
۱۵	فتنه و فساد و آشوب کردن	۱۶	در غیاب خلق را غایبیتان بد گفتن
۱۷	یکسری که بر از کناه باشد بزد	۱۸	ممسلمانان دشنام دادن
۱۹	معاوی و سخن چینی کردن	۲۰	سرفتن و دزدی نمودن
۲۱	دو تراد و دو بیاد و بیاد کردن	۲۲	بناحق مال کسی را خوردن
۲۳	بناحق مال کسی را نزد خود نگاه داشتن	۲۴	در دادن محکم شرعی و عرفی و شوق گرفتن
۲۵	بناحق حکم کردن	۲۶	بجده مکرم مسلمانان را فریب دادن
۲۷	بر همکاران حسد بردن	۲۸	بر مردم نپرداختن نیکو کردن
۲۹	اغانی ظالم نمودن	۳۰	ابن فاش و نیک و امثال آن را دشنام دادن

اطيعوا أوامر رسول الله صلى الله عليه وسلم

سبعة درسون حجر واد قال ربك للملائكة اني خالق بشرا من صلصال من
 حمأ مسنون فاذا سويته ونفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين فتحد
 الملائكة كلهم اجمعون الا ابليس ان يكون مع الساجدين قال ابليس
 مالك الا تكون مع الساجدين قال لا اكون لا سجدا لبشر خلقته من صلصال
 من حمأ مسنون قال فاخرج منها فانك رجيم وارجمك للجنة الى يوم الدين
 قال رب فانظرني الى يوم يبعثون قال فانك من المنظرين الى يوم الوقت
 المعلوم قال رب بما اغويته في الارض ولم في الارض ولا غويتهم اجمعين
 الا عبادك منهم المخلصين قال هذا صراط علي مستقيم ارجم ابليس لان
 عليهم سلطان الامر ابتغاك من الغاوين وان حجتهم لم وعدهم اجمعين
 كما سبغت ابواب لكل باب منهم جزء مشقوق
 جهنم مسوأة واذا قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس قال
 اسجد لرجل خلقنا طينا قال ارايتك هذا الذي كومت على لسن اخرتني الى
 يوم القيمة لا حين ذرني به الا قايلا قال اذهب فمن بينك منهم فان
 حجتهم جراء كجرأ موفرا واستغفر من استنطعت منهم بصوتك احلب
 عليهم بحبلك ورجلك وشاركهم في الاموال والاولاد وعدهم وفا سيد
 الشيطان لا غروا ارجم ابليس عليهم سلطان وكفى بربك
 بنعيمهم

واذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس كان من الجن ففسق
 عن امر ربه افتخذونه وذريته اولياء من دونه وهم لكم عدو بئس
 للظالمين بدلا

سورة طه واذا قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس
 قلنا يا ادم اخرجك فلاتنجر جنك من الجنة فتشقى

كتاب في معرفة الله تعالى

٢٤٩

أَنَّكَ لَا تَجُوعُ فِيهَا وَلَا تَعْرَى وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى فَوَسَّوْا
 إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدَّبْتُكَ عَلَى شَجَرَةٍ نَاهَيْتُكَ عَنْهَا أَنْ تَأْكُلَ مِنْهَا
 فَكَلَّامًا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهَا سَوْءَاتُهَا وَمَا وَطَفَا بَخَصَفًا عَلَيْهِمَا مِنْ رَوْحِ الْحَبَّةِ وَ
 آدَمُ رَبِّهِ ضَعُوفٌ ثُمَّ أَجْنَبِيهِ رَبِّهِ قَتَابَ عَلَيْهِ وَهَكَذَا قَالَ أَهْبَطْ مِنْهَا
 جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَأَمَّا بَابُكُمْ مَتَى فَمَتَى مِنْ بَابِ الْجَنَّةِ فَلَا رَجْعَ لَكُمْ

صَدَّائِي

لِسِتْفَانِي
 هَفَّتْ مِنْ سَوْءِ مَا أَذَى قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ لَشَرٍّ مِنْ طِينٍ فَازْبُسُوهُ
 وَنَحْنُ فِيهِ مِنْ رُوحٍ فَفَعَلُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ
 إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ
 لِمَا خَلَقْتُ بِكَ اسْتَكْبَرْتَ أَكُنْتُ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ خَلْقِهِ
 مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَأَزْبَلْكَ
 لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ قَالَ رَبِّ فَانْظُرْ إِلَى يَوْمِ يَهْتَبُونَ قَالَ فَإِنَّكَ
 مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ فَخَرَّ نَكَارًا غَوِيًّا

قَالَ

أَجْمَعِينَ الْأَعْبَادُ مِنْكُمْ الْخَاصِّينَ فَاسْمِعُوا وَاسْمِعُوا
 أَتَوَلَّوْا لِمَنْ لَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ دِينًا وَكُنْتُمْ بِهِ كَافِرِينَ
 مِنْهُمْ الْأَجْمَلِينَ

أظهر الله الأول رسولاً منكم

٢٥

في كرسى وأطوا ندين من خلص خاص بالدين هان من

مذارى صفاء أطوا سجد باليمن وازدحام وازدهار

أول دعيا الرحمن الذين بمشور على الأرض هونا (س) وم

الحاهلون قالوا سلاما (س) والذين ببشون لوهم شكوا وقيام

جهمكا والذين يقولون ربنا اضرنا عذاب جهنم ان عذابها

عزاما انها ساءت مستورا ومقاما (س) والذين اذا اتفقوا

بشرا فوالهم نفاقا وكان بين ذلك قواما (س) والذين لا يدعون

مع الله الها اخر منكم ولا يقولون النفس التي حرم الله الا بالحق

هم مشركون ولا يزنون ومن يفعل ذلك بلى اثاما تصاعف له العذاب

العبد ويخلد فيه مهانا الا من تاب عمل صالحا فانه يوفق الى الله مبالا

فمنهم من لا يشهدون الزور منهم من اذا مروا بالزور

مروا كما ينادي هم والذين اذا ذكروا بالآيات

دبرهم له خيرا واعلمها صما وعيانا (س) والذين يقولون ربنا

اضرنا عذاب جهنم ان عذابها عذابا عظيما

وذكرنا نفاقا اعين واجعلنا للفقير

اماما اولئك يجزون العزيم

صبرا وياقوتها محبة سلاما

خالدين فيها حسنت

ومقاما

کتاب مرقی ال محمد علیه السلام

رافیه حر و ف نولید خلاصه مندا این باین شریفه
 این است که بندگان خاص خدا که شیطان جیم و آیه اوست برده نیست
 و آنها را نمیخواهند و پس فایده این است که بدانند و غرضای هشت بر
 خلود جای مقام می نمایند ملک که پیوسته با آنها محبت سلام پروردگار
 مرشد کسانی هستند که در اینچند دهه عمر خود و این دنیا فانی نمیشوند
 باین دوازده صفت حمیده

- | | |
|--------------|---|
| اول آنکه | همواره در وی زمین را می بینند بدن دیگر و شرارت |
| دوم آنکه | و فتنه بر می خیزند بجهال نادان از جهت این بدن زشت و پراکنده |
| سوم آنکه | در شبها مشغولند بجا آوردن نماز شب |
| چهارم آنکه | پیوسته از خدا میخواهند رد عوا خود بجا از عذاب جهنم را |
| پنجم آنکه | در مقام انقار و منازعه می نمایند سر می بکنند نه محسوس و فتنه |
| ششم آنکه | بجز زانایان و الله تعالی بجا دیگر اعتقاد ندارند |
| هفتم آنکه | بناحق و دروغا نمی کشند |
| هشتم آنکه | مرنگی را مرتزا کردن و زنا دادن نمیشوند |
| نهم آنکه | شهادت ناحق نمی دهند |
| دهم آنکه | وقتی مرد صیبا از جای که هو و لعب می آید و کاینست و کمال اعتسای |
| یازدهم آنکه | چوبایان و در کاینده می شود و هیچ جا که می شود باین حضرت در طاعت |
| دوازدهم آنکه | پیوسته در شاکر و قوی با سنت اینها گرای پروردگار و زنا |
| | و اولاد و احفاد و ارباب استوار و شتاب چشم ما |
| | قرار بد و ما را پیشوای اهل |
| | نقوی بگردان |

اطيعوا اولي الامر منكم

۲۵۲

اشعيا
در خصوص آنکه شیطان بدکار است و بسیار بد است

ملك ملك و ست فرما ان او
تو گمانا اگر سگی باشد بد
کودکان خانه دشمنی کنند
باز اگر بیکانه مغرور کنند
کواشداء علی الکفار شد
ز آب نماند جی که دادش تو گمانا
پرسک شیطان که حق همنش کنند
آب و عصاره غذای او کنند
آب نماند جستن بروی عام
برد در خرگاه فدت خان او
گل گله از مرید و از مرید
برد در کف الوهیت چوسک
ایسک بوافیجان میکن که نا
حمل میکن منع میکن میت کر
پس اعوذ از هر چه باشد چوسک
این اعوذ است کای ترک خطا
نا بیایم برد در خرگاه
چونکه ترک از سطوت سگ عاجز است
ترک هم گوید اعوذ از سگ که من
نومنی روی بدین دنیا مسدود

کمتر پرسک برد در شیطان او
برد درش نهاده باشد و میسر
باشد اند دست طفل از خار
حمل بروی همچو شیر نو کنند
با و یک کل باعد و چون خار شد
آنچنان اواخی شده است با سبب
اند را و صد حیل و فکر کنند
تا برد او بروی نیک و بد
که رسک شیطان از او باید طعنا
چون نباشد حکم و اقتضا
چون رسک باسط در اعز و علو
دزه دزه امر جو بر حسنه رک
چون در این راه می دهند آنچنان یا
ناکر باشد ماده اند صد و
کشد باشد از ترغیب نیز نک
مانک بر زن بر سگت به بر کشا
حاجتی خواهم وجود و جاه
این اعوذ و ابر فغان نا جاننا
هم رسک در مانده ام اند و
من مخارم ز در بیرون شدن

این اعوذ است که در هر وقت که از سگ بترسید یا از شیطان بترسید یا از هر شیئی که از شما بداند بخوانید

کتاب فی فضائل شهر رمضان

۲۵۳

تفتی سید

<p>کرمی سگ هر دو را بندد عشق سگ چه باشد شیر زخونی کند سگها شد با سگی در مانده</p>	<p>حاکم کون بر سر رک و فتون حاش لله نرک نا بنکی بر ز ند ای که خود را شیر زردان خواند</p>
---	--

<p>چون کند انسک برای نوشکار چونشکار سگ شد سنی اشکار</p>

فهرست ایام و مناسبت های ماه رمضان

یوم الفیمة	یوم الحسرة	یوم الندامة	یوم المحاسبة	یوم المسئلة
یوم المسابقة	یوم المناظرة	یوم المناظرة	یوم الزلزلة	یوم الدمنة
یوم الصاعقة	یوم الواضحة	یوم القارعة	یوم الراجفة	یوم الرادفة
یوم الغاشية	یوم الداهية	یوم الازفة	یوم الحاقة	یوم الطامة
یوم التلاق	یوم الفراق	یوم المسان	یوم الفضا	یوم الشا
یوم الحساب	یوم الماب	یوم العذاب	یوم الفضار	یوم الفزار
یوم اللقاء	یوم البقاء	یوم الفناء	یوم الجزاء	یوم السبلاء
یوم الحشر	یوم الرعد	یوم العرض	یوم الوزن	یوم الحق
یوم الحکم	یوم الفصل	یوم الجمع	یوم البعث	یوم الفتح
یوم النحرى	یوم الدين	یوم البغین	یوم الشور	یوم الصبر
یوم النخبة	یوم الصیحة	یوم الرجفة	یوم الرجفة	یوم الزجر
یوم السکر	یوم الفرع	یوم الحزق	یوم المنتهی	یوم الماوی
یوم المیقات	یوم المعاد	یوم المصا	یوم القلوب	یوم العرف
یوم الاحقاف	یوم الانذار	یوم الانتفا	یوم الانتفا	یوم الوتوف
یوم الخروج	یوم الخلاود	یوم الوعيد	یوم التغابن	یوم تطهير

یوم البکاء

اطيعوا والرسول لعلكم تحزون

يوم عظيم يوم عسير يوم غموس يوم معلوم يوم مشهود
 ٢٥٢

بيان مختصر في رموز عظم

يا أهل كثر الأرض ويا أهل العالم ويا بني آدم ما غرركم ربكم العظيم
 حيث أغلقتم الأبواب وأرختم السُّنُور وأسزتم عن الخلائق بمقارفة الفجور
 فماذا تفعلون وقد شهدت عليكم جوارحكم فالويل لكل الويل لنا معاشير
 المعزودين الغافلين ربنا الله تعالى البنا سيد المرسلين ينزل عليه الكتاب
 المبين ونخبرنا هذه الصفات من نفوس يوم الدين ثم تعرفنا عقولنا وبهول
 اقتراب للناس حسابهم وهم في عقله معرضون ما يأنسهم من ذكركم
 تحدث إلا اسمعوا وهم يلعبون لاهية قلوبهم ثم تعرفنا قرب الفهم
 فيقول اقربنا الشاغر والشوق الفمر أنهم يرون بعيدا قريباً وما يرون
 لعل الشاغر تكون قريباً ثم يكون حسن احوالنا ان نتخذ ذراعه هذا
 القرآن عملاً فلا نبذ برعايته ولا نتطرق في كثرة اوصاف
 هذا اليوم واساميه ولا نستعد للخلاص من ذاهبه
 فنعود بالله من هذه العقلة فنجها لكون
 ان لم يندركنا الله بوجه
 الرحمة

در بیان کیفیت با او و جنت و عذاب

چون آن پسر و جی پوشت بدین جنت پدید آید که انسان واتی که از روی
از سوره و الفجر نازل شد مشهور شد صورت مبارک حضرت پیغمبر آخر الزمان
بطوریکه شدید سخت شد صحابه انچه مشاهده نمودند از حال آنحضرت پس
از اخبار رفتند خدمت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و عرض
کردند یا علی امری رخ داده که بدان واسطه دیگر کور شده صوت پیغمبر
الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین آمد خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله و آن بزرگوار را از پشت سر پند گرفت و بوسید تا این که نقش را
و عرض کرد یا رسول الله پدرم فدای تو باد بگو امر و چه امری رخ داد
پیغمبر فرمود جبرئیل نازل شد این پسر را بر من فرات کرد که و جی پوشت
بجنت پوشت پدید آید که انسان واتی که از روی جبرئیل گفت چه گونه جنت
می آید و بدین جنت گفت از جانب خدا امر میشود که جنت را هفتاد و پنج هزار سال
و هر هفتاد و پنج هزار سال است و بدست هر ملکی که از آن است و آن
ملک می کشند جنت را بآن هزارها و پنج هزارها و از برای جنت قوای و پاهای
غلیظ و شدید طول هر قاعده یا بدان سیر یا قصد سال از سالهای دنیا است
و از برای او سی هزار سر و در هر سری سی هزار دانه و در هر دانه سی هزار
دندان است و هر دندان در روزی سی هزار برابر که احداث و هر ده
دولب است و هر لبی مثل طیفه های دنیا است و در هر ده هزار پیچ است که
می کشند از آن سی هزار ملک که هر یک از آن سی هزار ملک و هر یک از آن
که تمام دنیا و تمام آسمانها و آنچه که در آسمانها و زمینها است بهر ملک
بسیار بر او سهل است این مرد را پیوسته قزع می کشند جنت و می کشند آنرا از

طبعوا اول رسول الله ص

خوفیکر حتم راست از خدا تعالی برود و میکند حتم با و ملتکه و میگوید
 ای ملتکه پروردگار آبا میاید پند که خدا بمن چه کار میخواهد بکند آبا من کما
 کرده ام کردید انوا سطر سنو جب عذاب باشم تمام آفا میگویند ما خبر ندار
 ای حتم پس میایند حتم و از ترس خدا ناله میکنند و مضطرب میشوند و
 بطوریکه اگر از املتکه و اگر دارند تمام اهل محشر را میسوزانند پس از جانب خدا
 ندا میاید که ای حتم آهسته آهسته باش باش تا کی بر تو نیست خلق نموده ام تو را
 از برای آنکه عذاب کنم بلکه خلق کرده ام تو را از برای آنکه تو عذاب تمام هر کس را
 که در دنیا منکر وجود من بوده و روزی مرا خورده و عبادت غیر مرا کرده و
 منکر نعمت من شده و معبودی بغیر از من گرفته حتم میگوید آری وند کار
 آبا از من میشد لشکران این امر تو را سجده تمام خدا میفرماید انت دارم پس
 تمام سجده میکند حتم خدا را بعد بر میدارد سرش را از سجده با حالت تشییع
 تنهای پروردگار بر تو ام خود را میبرد و صدان ناله و فریاد می نماید و میگردد
 بد و در خود ممانند گردیدن شرمست و می اندازد از دهنها خود و سورا
 بدنی خود جزای آتش بد عظمت ممانند گوشکها و در حققت ممانند شترها
 و گرد پس فرامیگیرد اهل محشر را تا یکی در خود حتم بطوریکه نمیتواند کسی
 نظر نماید از شدت نار یکی مگر کسیکه خدا فرار داده باشد از برای او نور
 از اعمال صالحه که در دنیا میکرده که آن ظلمت تاریک را روشن مینماید از برای
 او پس میکشند حتم را ملتکه غلاظ و شیدای بکه تا فرما خدا را نمیتواند در آنچه
 امر نموده آنوقت نظر خلاف میافتد بآن و مخالفت میکند فریاد مینماید و صدای
 عیب از او تر و ز میبکند و در جوش است پس تردید مینماید و ندا میاید
 بعضی بعضی از اهل محشر و جزای اندازد بعد سنان سما آسمان هر چه
 بایزدان آبر بریزی در این هنگام دلها از جا کنده میشود و میپلزد و عظامها

۲۵۶

از تمام جان تشییع
 و در این حال
 و در این حال

کتابت عهد رسول الله ﷺ

۲۵۱

و هشت

از سر بلند میرود و چشمها بازی مانند و مفصلاها و بندها میارند پس و
 مرینه جهنم در صحرای عجم میرود و در این هنگام باقی میمانند فطره اشک در
 چشم مخلوقی مگر آنکه در یوان میشود پس جانهای مردم از خوابت و ترس
 میرسد بگلوها و حنجرها و شدید سخت میشود فزع آنها بعد سه مرتبه
 میزند در آن صحرای مرینه هرگاه پیغمبری را عمل هفتاد پیغمبر بشد
 میکند که جهنم می افتد و گریزی از آن ندارد پس باقی میمانند و این هنگام
 مرسل و ملک مقرب و ولی برگزیده مگر آنکه توانوی افتد از ترس و جانش
 میرسد بچینه کردنش بعد میگوید ای محمد صلی الله علیه و آله را بر خدا ترزه جهنم
 و با و میگوئی آیا تو را حتی هست در عذاب کردن من یا نه جهنم میگوید ای
 محمد تو را مموده خدا گوشت تو را بر من پس باقی میمانند در
 آن روز احدی الا آنکه میگوید نفسی نفسی مگو
 ای محمد که پیوسته میگوئی آمی آمی خدا یا
 بوعده خودت در بان امت من
 وفا کن ای کسیکه
 خلف و عده
 نمیکنی

اطیعوا اولی الامر منکم

۲۵

در جنتم را خنثی که فکای که در دنیا نشاند
 بجا آوردی کناها بر مبد کناها و در دنیا نشاند
 و در سویت ششم از چهل سو منتخب از کتاب نوریه بحریف نشاند که مشهور
 با حیات قدس به خلاف شما و از صبیح فرموده ای و لا اذام چگونه معصیت
 و نافرتهای کنید و از حال آنکه بخرج می آید از حراوت خورشید حراوت
 کرم و بدو سبب که از برای جنتم هفت طیفه است و در آنها آتشی است که می
 بوی از آنها بعضی دیگر را و در هر یک از آن طبقات هفتاد هزار وادی است
 از آتش و در هر وادی دوی هفتاد هزار جاده و در آن است از آتش و در هر جاده
 و در هر هفتاد هزار شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد هزار قصر است از آتش
 و در هر قصری هفتاد هزار خانه است از آتش و در هر خانه هفتاد هزار اطاق است
 از آتش و در هر اطاقی هفتاد هزار چاه است از آتش و در هر چاهی هفتاد هزار
 تابوت است از آتش و در هر تابوتی هفتاد هزار غریب است از آتش و در هر غریب
 هر غریبی هفتاد هزار درخت است از قوم و در هر درختی هفتاد هزار
 از آتش با هر منی هفتاد هزار و پنجاه است از آتش و در هر پنجاهی هفتاد هزار
 از آتش و در وادی هر وادی هفتاد هزار ذراع است و در هر شکم هفتاد هزار
 در پانی است از هر سبب و از برای هر غریبی هفتاد هزار دم است از آتش و در
 هر دمی هفتاد هزار ذراع است و در هر دمی هفتاد هزار بند است و در هر بند
 هفتاد هزار دطل است از هر سرخ ای و لا اذام بقرت و جلال خود و بمقتا
 محمد و آل محمد نیست که خلق نکرده اند سنگاه حتم و این آتشی که از برای
 ده طایفه اول از برای هر یک که کافر است دویم از برای هر مسلمانی که کافر
 استیم از برای هر مسلمانی که تمام و سخن چپ است چهارم از برای هر مسلمانی

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم

مَوِي اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثَوْبُوا إِلَيْهِ رُسُلِ السَّمَاءِ عَلَيْكُمْ مِدَادًا
وَبُرْدًا كَرِيمًا إِلَى ثَوْبِكُمْ وَلَا تَسْأَلُوا الْحُجْرَةَ
مَوِي فَاسْتَغْفِرُوا ثُمَّ ثَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ
مَوِي وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ ثَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ
نَفَرٌ وَثَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَهْلَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكَ أَن
يُغْفِرَ عَنكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا
يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَإِثْمَانُهُمْ يُكْوَنُ رَبَّنَا أَنَّمَا لَنَا تَوْبَةٌ وَأَغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

زکام استغفار و توبه اول وضو مبارکند و بعد چپ برینست کنند
 اگر استغفار میکنم و توبه می نمایم بسوی خدا از جمیع گناهان و معاصی
 واجب فریبه الی الله پس شکر میبندد گوید استغفر الله ربی و اتوب الیه
 بعد بگویند
 استغفر الله العظیم و اتوب الیه اشهد الله و جمیع ملائکة و انبیاء
 و رسله و جملہ عرشیه و الائمة المعصومین و جمیع خلفای
 ما دیم علی ما سلف من الذنوب و المعاصی معترف بها و اتوب
 علی الاعود الیهما و قد غاصت الله تعالی علی ذالک الف عهد فی
 عنفی بطالبینی برتوب الغیبه و صلی الله علی محمد و الیه الطیبین الطاهرین
 الا جنسار

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ وَجَّعَ مَلَكِيكَ وَأَنْبَيَاءَهُ
وَرَسُولَهُ وَحَمَلَ عَرْشَهُ وَالْأُمَّةِ الْمُعَصِّمِينَ وَجَمِيعَ خُلَفَائِهِ
فَادْرِكْ عَلَى مَا سَلَفَ مِنِّي مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمَعَاصِي مُعْتَرِفٌ بِهَا وَإِنِّي غَاثٌ
عَلَى الْأَعْوَادِ إِلَيْهَا وَقَدْ غَا هَذَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ ذَا الشَّالْفِ عَهْدِي فِي
عَنَّتِي بَطَالِيبُنِي بِرَبِّ يَوْمِ الْغَيْبَةِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلِهِ الطِّيبَاتُ الطَّاهِرَاتُ
الْأَخْيَارُ

۲۵.

[illegible]

دنیٰ و حنابلہ

کتاب در اخلاق و تربیت و کمال

این کتاب بحسب التواپین و بحسب المنظرین غایم انبیاء صلی الله علیه و آله فرمود
که خداوند تعالی خوشحال تره پیشو بنویسند و بنده از معاصی که مشغول بود
ناپنا از شخصی که نه از اربابان خوفناک و نه از کفندگان شود و در حال تنگ
با او حرکتش باشد بر آن مرکب طعام و آبش را حمل نموده پس بگذارد و سرش را
بر زمین و بخوابد و قدی استراحت نماید بعد بیدار شود به بند حرکتش
رفته و نیست پس در حیثجوی آن برآید با بی طرف و از طرف بطور دیگر است
حرکت حارث و عطش بسیار و او غلبه نماید الی ما شاء الله پس پیش
خود بگوید بر میگردم بجای خود که در اینجا خوابیده بودم میخواهم آنقدر که تا
بمیرم بعد برگردم و بگذارد سرش را بر روی باز و پیش نا آنکه خواب برآید و
بلکه در آن حال مرکب در رسد که ناگاه به بیدار حرکت مال سوار پیش مال
سرش را بپایاده و بر او ست طعام و آبش پس غذا فرج و خوشحالش بنویس
باز گشت بنده از معاصی که مشغول با فضا بوده به پیشتر است
از این شخص به پیدا شدن مال سوار پیش که بر او ست
غذا و آبش در آن به اربابان با خوف و

هول

در این کتاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود و فرمود که
همینکه ظاهر شود بر او اثر و بر شی و ثابت نیست بانه اثر دارد و بر
نصوح و افی الا اولی آنکه شخص ثابت باید راضی نماید حضار و از خود
هر قسم که می تواند التامی آنکه شخص ثابت باید از کما خوف شد و
فضا کند التامی آنکه شخص ثابت باید از جهت خوشنوی و خداوند
باشد بنمرد الرابع آنکه شخص ثابت باید دوری نماید از از سهوا

پس فرمود

اصطلاحات و الی و الی و الی

۲۶۲

نفسا که خدا را ضعیف یا ناتوان است الحاحی آنکه شخص ثابت باید لاغر و
باریک نماید کردن خود را برون رفتن در روزها السای من آنکه شخص
ثابت باید در روز ثابت خود را ثابت ندانند و از بیعتی ایننادن در شبها بجا
و گذاردن نماز السابیع آنکه شخص ثابت باید باریک نماید شکم خود را که
خوردن الشامن آنکه شخص ثابت خمیده کند پشت خود را از
همه السابیع آنکه شخص ثابت باید با استخوانهای خود را از شریک
الغاشی آنکه شخص ثابت باید نازک کند دل خود را از هول و ترس و
تجوع حضرت عزرا پیش الحای محشر آنکه شخص ثابت باید بخشکاند
خود را بر بدنش بواسطه تفکر نمودن در رسیدن اجل
و آمدن مرگ بعد فرمود اینها ست آثار توبه هرگاه
ببینید شخص ثابتی را یا بیضفا بداند که توبه واقعی
نموده از گناهها خود و پیوسته مضیعت

من نماید خود را

ستیم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بحاضرین از اصحاب انبیا
که گشت ثابت عرض کردند نه بار سول الله فرمود که علامت دارد
توبه واقعی الاول چون توبه نماید شخص را ضعیف نماید خضار از خود
پس او ثابت نیست الشانی کسیکه توبه کند و زیاد نماید عبادات و
پس او ثابت نیست الثالث کسیکه توبه کند و تغییر دهد لباس خود را
پس او ثابت نیست الرابع کسیکه توبه کند و تغییر دهد قنای خود را
پس او ثابت نیست الخامس کسیکه توبه کند و تغییر دهد مجلس خود را
پس او ثابت نیست السادس کسیکه توبه کند و تغییر دهد شیرینک خود را
پس او ثابت نیست السابع کسیکه توبه کند و تغییر دهد خلوت و تنب خود را

کتاب فیض ال محمد علیه السلام

۲۶۳

پس او ثائب نیست الا من کسی که توبه کند نکشاید دل خود را در
توسعه دهند و دست خود گنا پر از جود و احسان است پس او ثا
ب نیست الا مع کسی که توبه نماید و گناهات را بدارد و بگوید خود را
و حفظ نکند و بماند خود را پس او ثائب نیست الا مع کسی که توبه کند
و پیشتر بپوشیده بود از آخرت بادی از قد معاشش را بدست خود
پس او ثائب نیست بعد از مرگ چون توبه کنند میبایست
شود بر این ده اصل که پس توبه کنند و احوال

خواهد بود

چهار مولای متقیان امیر مومنان سلام الله علیه در مجلس شخصی سرزبان
گفت استغفر الله پس آنحضرت با و فرمود مادرت بگریه بنشیند یا بپوشد
که چسبناست غفار بدست پند استغفار و رجز علی بن اسفان شش شرط
دارد اول آنکه باید پشیمان باشی بر آنچه گذشته از معصیت التائه
آنکه باید توبه کنی و ضد بر خود بار معصیت همیشه التالت آنکه باید
اداکنی مردم حقوق اغیارا آنکه میلان نمائی خدا پاک و پاکیزه بطوری
حق از کسی بر گردنت نباشد اگر ای آنکه باید هر امر واجبی که از تو فوت شده
ندارد بپوشان ای الخا مس آنکه باید توبه نمائی آن گوشه ها را که از حرام
بر بدنت رو پیاده باندی عذاب آخرت بطوریکه بچسبید پست بدنت
ماستخوان و گوشت ثانی از غذا حلال بروی بدت و پست و استخوان و التائه
آنکه بچسباند در طاعت آنکه چسباند در بدی آن شیر معصیت
در انبوت است که میباید بگویی بدگیا خواستغفر الله
یعنی از خدا میخواهم که بیامرزد گناهان

اطيعوا اول الرسل اعلمكم خیر

۲۶۴

بیان رکوع و نماز شب و خواص آن

با بد همه مردم بد و ناسنتها از مرد و زن و از و صبیح و شریف که در نماز شب
که نماز شب بخوانند چرا که پیوسته و خاصیت خدا فرار داده از برای گذاردن نماز
بازده منعلق با بود بنوی بازده منعلق با بود اخوی بازده

خاصیت منعلق با بود بنوی این است

اول آنکه بواسطه نماز شب بنوی میشود روی نماز شب گذاردن در آن چنانچه
خلوا بالله فکنا قم الله من نون و سهر آنکه بواسطه نماز شب مشجدین محبوب
القلوب میشوند نزد مردم و مؤبدان میشود نقل از بنکه شوهرش با و ما بل بنود از ن
بنای شب زاری و نماز شب کردن را گذارد از برکت نماز شب شوهرش با و ما بل شد
سهر آنکه بواسطه نماز شب مشجدین شرف و بزرگی بهم میرسانند **چهارم**
آنکه بواسطه نماز شب ردها از بدن مشجدین بیرون میرود **پنجم** آنکه بواسطه
نماز شب مشجدین در روز ضعف و ناتوانی از بدنشان بیرون میرود و قوت بهم میرسانند
ششم آنکه بواسطه نماز شب مشجدین خوشبو و خوشرو و خوش خلق میشوند
هفتم آنکه بواسطه نماز شب مشجدین هم و غم و اندوه و غم و اندوه برطرف میشود
هشتم آنکه بواسطه نماز شب مشجدین فرضشان ادا میشود **نهم** آنکه بواسطه نماز
بو مشجدین روز و شب میشود **دهم** آنکه بواسطه نماز شب مشجدین حیات
حلا میگیرد **یازدهم** آنکه بواسطه نماز شب مشجدین در بدن اعتنا
و جوارحشان صحت یابد

میرسد

و یازی خاصیت که منعلق با بود آخرت است این است **اول** آنکه
نماز شب باعث شرف شدن بمقام محمود است و آن سهر است شفاعت نمودن
در حواله معصیت و عرش و موضع از بهشت **دوم** آنکه نماز شب باعث

آن میشود

آن میشود که اول داخل شب شوند و بعد از آن خداوند تعالی بخداوندی بپردازد
 سیم آنکه نماز شب باعث این است که خداوند عالم بمنهجین مباحثات میده
 بر ملئکه چهارم آنکه نماز شب باعث کفایت کناهان روز منتهی است پنجم
 آنکه بواسطه نماز شب منتهیین داخل عتبات شریفه و الذاکرین الله کثیرا و الذاکر
 میشوند ششم آنکه بواسطه نماز شب منتهیین مشرف میشوند بجواب لبیک
 از جانب حکما بحسب الدعوات و ثابث میشود نور خدا در دل آنها و کناهاتشان از بین
 میشود هفتم آنکه نماز شب پخت آخرت منتهی است چنانچه مال و فرزندان و دنیا
 دنیا است هشتم آنکه بواسطه نماز شب نور روی منتهیین در روز قیامت پاد
 سال راه و بر و ابی ستر هزار سال راه میرود نهم آنکه بواسطه نماز شب هفت
 صفات ملائکه که هر صفتی از مشرف تا مغرب باشد در عقب سر هر منتهی صفت
 میدهند و بعد هر ملکی درجه بمنجهد میدهد نهم آنکه خانه که در آن نماز
 میشود دروشنای میدهد از برای اهل آسمان چنانچه سنان بسیار و شنی و
 میدهد از برای اهل زمین یازدهم آنکه باعث خوشنودی خدا شود
 و عذاب فرموده و درصوان الله اگر بعضی خوشنودی خدا از بند
 بالا برین تمام نعمتهای دنیا و آخرت است

نماز شب

که بخیر بکنند بقیامت که چیز خوا
 و کری که خواص بجا آوردن نماز شب
 اول خوشنودی پروردگار است دوم شریعت و سنی ملئکه است سیم سنت پیغمبران
 چهارم سبب نور معرفت است پنجم سبب بهره ایمن ایمان است و در ششم
 سبب حاجت بدین است هفتم سبب کراهت شیطان است هشتم اقرار جنک و
 نادمات نام سبب شجاعت شدن و غاهاست دهم سبب قبول شدن اعمال است یازدهم
 سبب بهره ایمن برکن است و در و دوازدهم شفاعت میکند از برای شخص و

اطهر من اولی و آخری لعنکم الله

۲۶۴

حضرت ملا المون سیرده هم چنان فرماست چنانچه هم فرشتن پدید رایت در فیه
 ناپزدهم جواب گوینده است در عالم فیه رفت سؤال منکر و نیکر شانزدهم مؤمنان
 در فیه هفدهم زیارت کنند است در فیه شخص نازدهم فیما بین هجدهم در روز
 فیما بین سابعه فکند بر سر شخص فزدهم ناجی میشود بر سر شخص بیستم لباس بن شخص
 میشود در فیما بین بیست یکم نوری میشود در پیش روی شخص در فیما بین بیست دوم
 حاجی میشود بین شخص بین آنش هجدهم بیست و ششم حج مؤمن است در پیش روی
 حضرت پروردگار بیست و هفدهم سبب سنگین شدن نوازوی اعمال میشود
 بیست و نهم سبب گذشتن از پل صراط بیست و ششم کلید است از برای دخول
 به بهشت پس از ذکر این بیست و شش خاصیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود اینخواص مرتب است بر یکا آوردن نماز شب از برای آنکه مرکب است نماز
 از هشت مرتبه از نیکر و تحمید و تقدیس و تعظیم و تسبیح و تحمید و
 قرائت و دعاء بعد فرمود افضل تمام اعمال یکا آوردن نمازهای پنجگانه است
 اولاً و ثانیاً مؤلف کتاب کوید از برای اینخواص بوده که وصیت فرموده حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام باین بیانه یا علی عليك
 بصلوة اللیل عليك بصلوة اللیل عليك بصلوة اللیل یعنی بر تو باد نماز
 شب بر تو باد نماز شب بر تو باد نماز شب در حدیثی وارد شده که حضرت
 صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی نماز کن
 در شب اگر چه خفایش با ندان و و شبیدن يك كوسقند باشد

۲
سینه
شخص

چرا که در رکعت نماز که در شب گذارده میشود

هزار است از هزار رکعت نماز که در روز بخواند

شود بعد فرمود کسی که نماز شب بخواند

خوشترین مردم است در روز

اطيعوا اولي الامر منكم

۲۶۸

عن الناس يعني شرف مؤمن در مقام لیل است و عزت مؤمن در بی نیازی
مردم است بدانکه بعد از گذشتن نصف شب تا طلوع فجر صاف هر وقت
خواستنه باشی بر خیز برای بجا آوردن نماز شب که هر چه بطلوع فجر
تو بیکه باشد بهتر است چرا که از زمان وقت سحر می باشد همیشه بیدار شو
مستحب است سجده کردن برای خداوند و خواندن این دعا و در چنین
الحمد لله الذي احباني بعد ما امانني واليه النشور الحمد لله الذي رد
علي روحى حمداً واعبدته و چون بیرون می آید از برای رفتن بمسجد و گرفتن
وضوء مستحب است نظر نمودن بآسمان و خواندن این دعا اللهم انزل بورك
عنيك ليل ساج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات جهاد ولا ظلمات بعضها
فوق بعض الهي غارت النجوم و نامنا العيون و انشا احي القوم لا تاخذك
ولا نوم سبحان الله رب العالمين والحمد لله رب العالمين و نیز
خواندن پنج آیه از آخر سوره آل عمران و ان باياتك

۱ لا تغرنك تقلب الذين كفروا في البلاد ۲ قليل مما و هم هم
و بئس المهاد ۳ لكن الذين آمنوا هم خير حیات مجری می باشد از انصار
خالدین و انزل الله خبر للابرار ۴ و ان من اهل الكتاب من
يا الله و ما ايرل اليكم و ما ايرل اليهم خاشعين لله لا يشركون بايات الله ثمنا
قليل ۵ اولئك هم اجرهم عذبتهم ارا الله سميع العليم ۶ يا ايها
الذين آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا

الله عالم فضیلت

و بدانکه نماز شب یازده رکعت است هشت رکعت هر دو رکعتین
سلام مثل نماز صبح است و دو رکعت نماز شفع می باشد باز مثل نماز صبح
نماز و تراست و در هر رکعت بعد از سوره مبارکه حمد سوره قل هو الله احد

و ما افند الله

کتابت همد موال محمد علی

نمائیست که توفیق هر توفیق را که میخواهی بخوان بعد و خالت فتوح از برای
 چهل نفر مؤمن طلب مغفرت نماید از آن هفت مرتبه بگو **هَذَا مَقَامُ**
الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ بعد از آن هفتاد مرتبه بگو **اسْتَغْفِرُ اللَّهَ** و **أَسْأَلُهُ**
 بعد از آن سیصد مرتبه بگو **الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ** تا با هر سیصد عدد و
 اراست که در وقت فتوح دست چپ را بلند کنی و با دست راست بتسبیح
 بشماردی چهل نفر مؤمن هفتاد استغفار و سیصد **الْعَفْوُ** ها را و باید
 دانست که در رکعت نافله صبح است و شب است و قبل از نماز و بعد از
 آنرا بخوانند اگر چه پیش از طلوع فجر و در صبح کاذب باشد و وقت نافله
 فجر از صبح کاذب تا پیش از ظاهر شدن خورشید و سرخی از طرف مشرق و ظهر
 و بیا منصور از برای یاد خدا کردن در حق چهل

نفر مؤمن

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِسُلَيْمَانَ الْقَارِ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِبَنِي الْعَقَارِ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقِدَادِ بْنِ سُوَيْدٍ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعِمَارِ النَّاسِرِ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَابِرِ بْنِ عَمْرٍو الْأَنْصَارِ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِكَيْلِ بْنِ أَبِي
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَشَيْدِ بْنِ أَبِي	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِسُلَيْمِ الْقَارِ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِبَنِي الْأَشْرِ النَّخَعِ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَامِ بْنِ شَرِيحٍ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَوَيْسِ الْفَرَسِ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَبِيبِ بْنِ مَطَاهِرٍ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِسُلَيْمِ بْنِ عَوْسَجٍ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَامِي بْنِ عَمْرٍو	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِرِزَانَ بْنِ عَمْرٍو
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْحَسَنِيِّ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِرِزَا بْنِ أَدَمَ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعِمَّانِ بْنِ سَعِيدٍ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَبِيبِ بْنِ عَمْرٍو	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِيِّ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَبِيبِ بْنِ بَعْبُو الْكَلْبِيِّ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلشَّيْخِ الصَّدِيقِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَرٍّ الْقَنْبَرِيِّ	
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلشَّيْخِ الْمُقْبِدِ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلشَّيْخِ الْقَطَوِيِّ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَوَرَامِ بْنِ أَبِي فَرَّاسٍ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْحَقِيقِ حَبِيبِ بْنِ سَعِيدٍ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلشَّيْخِ الْأَوْسِيِّ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِبَنِي الْأَشْرِ النَّخَعِ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَالِيَةِ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلشَّيْخِ الشَّافِعِيِّ الْبَالِدِيِّ	اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِبَنِي الْأَشْرِ النَّخَعِ

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَوَيْسِ

یکی از آن طرف این
 مسطور در ذیل است

الطبع والادراك

2 v.

اللهم اغفر للميامين
شيخ جعفر القسري

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْوَلِيِّ أَحْمَدَ الْأَزْدِيِّ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْوَلِيِّ أَحْمَدَ الْأَزْدِيِّ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلشَّيْخِ الرِّضِيِّ الْأَنْصَارِيِّ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْحَاجِّ قَبْرًا مَسِيحَ الطَّهْرَانِ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْحَاجِّ مَلَا مُحَمَّدَ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الطَّهْرَانِ
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدَ جَعْفَرِ الطَّهْرَانِ
مُؤَلَّفُ كِتَابِ إِكْبَالِ مُحَمَّدٍ
عَالِمُ السَّلَامِ

و اگر کسی هر نشانه‌ای را حفظ نداشته باشد می‌تواند از روی همین کتاب
یا کتاب دیگری این سامی را از نشانه‌ها را بخواند و باید دانست که نماز
مسحی می‌تواند شخص این نشانه‌ها را بخواند و می‌تواند نشانه‌ها را بخواند و
و این باید نشانه‌ها را افضل است و در حال نشستن کی ثواب مضاعف است
و چون نماز و تراشیده به بعضی از اشخاص قدری زحمت دارد خوب است
آن بعضی اشخاص را تراشیده بخوانند
ثُمَّ نَأْتِي فِي حَقِّهِ رَفْلَهُ الْبَهَانِ
مِنَ الْمَشْرِقِ

کتابخانه ملی
مکتب خاصه
پنجارده عنوان

١٧
 وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ أَلْ عَمْرُكَ لَقَبُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ
 قَائِمَةٌ يَبْلُغُونَ أَبْنَاءَ النَّاسِ وَاللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَمِنْ اللَّيْلِ فَسُجِدْ لَهُ عَاكِفًا
 لَكَ عَشَى إِنْ يَسْأَلُكَ رَبُّكَ مَا عَمِلُوا قُلْ وَالدِّينَ يَتَّبِعُونَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
 فَتَزِيلُ نَجَاتٍ جُودِهِمْ مِنَ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ بِهِمْ يَوْمَ تَوْفَاؤِهِمْ مَا وَفَّاهُمْ نَجَاتٍ
 قُلْ لَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِمَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرْعَانٍ إِذْ يَبْعَثُ الْمَلَأَ الْأَعْيُنَ

وَمِنْ أَمْرِ مَنْ هُوَ قَانِتٌ أَنْ يَأْتِيَ اللَّيْلَ سَاجِدًا وَقَدْ تَمَّ بِحُجْرَتِهِ وَتَوَضَّعَ
 وَبِهِ قَسَمٌ سَبَّحًا فِي وَجْهِهِمْ مِنْ أَوَّلِ السَّجْدَةِ وَتَمَّ مِنَ اللَّيْلِ قَسَمُهُ
 وَلَمْ يَأْتِ السَّجْدَةَ فِي رَايَاتٍ كَانُوا أَفْلِلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَجْتَوُونَ وَالْأَشْجَارُ
 يَسْتَغْفِرُونَ طَوْرًا وَمِنْ اللَّيْلِ قَسَمُهُ وَأَذْيَا الْجُحُومِ مَرَّةً يَا أَيُّهَا الْمُرِيدُ
 فَرَأَى اللَّيْلَ الْأَفْلِلَ لَا يَضْفَرُ وَلَا يَقْصُرُ مِنْهُ قَبْلًا أَوْ ذِي عِلْبَةٍ وَدَرَّ الْفَرَارُ بَيْنَهُ
 مَرَّةً إِنْ نَاشَتْهُ اللَّيْلُ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا مَرَّةً
 إِنْ دُنِيَكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَتَى مِنْ ثَلَاثِ اللَّيْلِ وَبَضْفَهُ
 وَثَلَاثَةُ وَطْأَتُهُ مِنَ الذَّنْبِ مَعَكَ فِي هَرَمٍ
 وَمِنْ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ

لَيْلًا طَوْنِيًّا

تَكَرَّرَ بِرَأْيَانَا فِي رُحُوسِ بَدَا أَشْبَاحِ الْمَسْجِدِ أَوْ رَمَانَا
 الْعَمَلُ بِمَنْ يَعْنِي زَجْلُهُ صِفَاتُ كَانِ خَاصَّ خَدَا أَنْ سَبَّحَ اسْتَغْفِرُهَا مَنَابِدَ
 بَرَايَ كَاهِنَانِ خُودِ دَرِ سَحَرِهَا الْعَمَلُ بِمَنْ يَعْنِي نَبِيْنْدَةُ رَادِ بِنِ مَسَانَاهُمْ جَاكِرُ
 بَعْضِي أَزَافَا جَاعِي مَسْتَنْدُ كَرِ اسْتِيَادَةِ أَنْدُ بَرْدِ بِنِ اسْلَامِ وَبِنِ وَامْرُؤِهَا هِيَ الْحَيُّ مَسْتَنْدُ
 قَرَارِ أَوْدِ سَاعَتِهَا شَبَّ حَالِ أَنْكَ سَجْدَةٍ مَبْكُنْدِ خَدَا أَمْرَادِ خَوَانْدِنِ فَرَا شَبَّ دَرِ نَمَازِ
 تَبَيَّنَ اسْتِغْفِرُهَا بَعْضِي أَزَافَا شَبَّ بَيْدَا بَاشِ زَبْرَايَا أَوْدِ نَمَازِ شَبَّ كَرِ أَنْ عَلَا
 بَرِ نَمَازِهَا وَبَيْدَا كَرِ بَدَارِ دُرُورِ كَاوْثِ بَدِشَوَ اسْطَرِ دَرِ مَقَامِ سَجْدَةٍ وَبَيْدَا
 فَرَقَانِ بَعْضِي أَزَافَا شَبَّ صِفَاتُ كَانِ خَاصَّ خَدَا اِبْرَاسِيْمُ كَرِ شَرَا بِنِ نَبِيْنْدَةُ
 وَبَضَايِ بَرُورِ دَرِ خُودِ سَجْدَةٍ كَانِ دَرِ بَرَايِ اسْتِيَادَةِ كَانِ خَرَادِ سَجْدَةٍ وَبَيْدَا
 تَبَيَّنَ بِلِ بَعْضِي أَزَافَا شَبَّ صِفَاتُ مَوْمِنِيْنِ فَاغِي أَنْ سَبَّحَ كَرِ هِيَ وَخَالِي هِيَ نَمَابِنْدِ هَلُوْهُ أَحُوْدُ
 زَبْرَايَا كَاهِنَانِ دَرِ خَالِيْنِ كَرِ خَوَانْدِنِ بَرُورِ دَرِ خُودِ زَبْرَايَا بَحْثِ نَوْسِ زَبْرَايَا وَبَضَايِ
 وَبَحْثِ مَبْدِ وَبَحْثِ أَوِيْنِ مَبْدِ كَرِ زَبْرَايَا كَرِ شَرَا بِنِ نَبِيْنْدَةُ زَبْرَايَا

كَرِ خَاصَّ

اطاعت اولی رسول الله صلی الله علیه و آله

۲۷۲

که چشمشان بانهادوشن کرد و هر کس که اطاعت خدای نماید جزا
 یا کسی که بواسطه اطاعت خدا اینها داده و دعا کند است و از آنجا نماز در حالت
 و در حالت قیام و غیره از عذاب آخرت و امید دارد بر رحمت و بخشش و پادشاه
 فتح یعنی کسی که ایمان آورده اند به پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله
 نماز شب بود و چهار صورتی است از اینها و ظاهر است قال النبی صلی الله علیه و آله
 من کثر صلاته باللیل حسن وجهه بالنهار یعنی هر چه صلات شب کند و هر چه صلات
 که بسیار نماز شب بخواند روز روشن تر و زیاده تر میشود و بعضی از اوقات
 باشد بیشتر خدا را در صلات بخند و نماز شب است و دیگر آنکه تسبیح کن خدا را در عفت
 نمازها بخواند و بعضی از اوقات بعضی از اوقات اهل تقوی بهشتیان
 که در نماز دنیا کی از اوقات شب میخواندند و اکثر اوقات شب بعبادت نماز شب
 میشدند و در اوقات سحرها از برای گناهان خود استغفار میکردند طوری که
 بعضی از اوقات شب مشغول باشد تسبیح پروردگار به یاد آوردن نماز
 و مشغول باشد تسبیح پروردگار بعد از خطبه سحرها به یاد آوردن نافله صبح
 یعنی ای پیشوای امت بر خیز شب بعبادت مگر آنکه از شب بکاف نهاده اولست باکم کن
 از نیمه شب اندکی بپا بدار کن بر نیمه شب و شکر و بخوان قرآن را مشغول
 در شب بر چیزی بعبادت و بخواند در نماز شب ثبات قدم شود و در این تسبیح
 فداست کوثر است از کسی که اختصا نماید در خدا پرستی بعبادت روز هر مسلم
 یعنی بدست کسی که پروردگار نوحی داند که نوحی از اهل اسلام می آیند بعبادت
 و نماز شب در کمتر از دو ثلث شب و نصف از شب و در ثلث از شب
 یعنی و بعضی از اوقات شب پس سجده کن از برای خدا و تسبیح
 او را بخوان و در نماز شب رشت را از گردن بکن
 یا نصف از ثلث است

بقره

اطیعوا الله واطیعوا رسوله لعلکم ترحموا

۲۷۴

میانند که کسی بگوید چون کوشش نمیدو و تقویتش دهد بدن بیشتر است پس دیگر
 نباید شامید بلکه باید دانست هر عملی در فعلی یا با یک مدخلت مخصوصی در
 کمال ایمان نیست که دیگر اینست و همه اعمال و افعال در خصوص تکمیل ایمان
 در کارند و این نماز فائده اش زباده از سایر اعمال و افعال است و
 موجب قرب شخص بخداست و معراج مؤمن است و حاکم مشهور است که قصد
 الاعمال آخرها یعنی بهترین اعمال است که دشوار تر باشد مگر اینست که مراد
 از آن این باشد که در هر نوعی از اعمال دشوار ترش هنر از آسان تر آن
 مثل آنکه نماز که قلیل است بیشتر است هنر باشد از نماز که آسان تر
 میشود و هم چنین وقت که در روزها بلند گرم باشد بیکر باشد و بیشتر
 و دشوار تر است افضل باشد از وقت که در روزها
 کوتاه و فساد آن بکسرند نه از

اعمال دیگر و در خصوص فضیلت نماز از سایر
 اول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند در روز قیامت که بنده را
 بمقام حساب میدارند از او سؤال می نمایند نماز است پس اگر آنرا تمام بخا
 آورده است نجات میابد و الا او را در آتش فرو میزنند و در شهر حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نماز نسبت با ایمان نسبت عمود و ستون خیمه را
 دارد به خیمه اگر عمود و ستون برپاست نفی میکند طنابها و میخها و پرده
 خیمه و چون عمود و ستون خیمه شکست طنابها و میخها و پرده خیمه هیچ بفع
 خیمه کی نمیدهد همچنین در دین مسلمان و مذهب شیعی اگر نماز
 اعمال دیگر نفع میدهد و اگر نماز نیست اعمال دیگر چندان فائده نمی بخشد
 است پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه فرمود اگر نماز

اول پیغمبر که

کندارند بدانند که از جلال و عظمت الهی چه مقدار با و احاطه نموده نخواهد که
 هرگز سر از سجده بردارد **چهارم** حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
 هر کس از شیعیان آنگاه که بنماز میایستد با طهر میبکشد و از اهلش که بعد از جماعت
 که در مذهب است از مخالفت تمام آنها با و انکار کرده در عفتش نماز جماعت بیجا میباید
 و پیوسته از برای او دعای خیر میباید تا آنکه از نماز خود فارغ شود **پنجم**
 بر سیدان و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کدام مجلس است که بیشتر باعث
 قریب شدن بخدمت میشود و نزد خدا محبوب تر است فرمود علی را بعد از معرفت اصول
 دین هفتاد نماز میباید که سید صالح عسکری بن مریم گفت و اوصاف آن
 بِالصَّلَوةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا بِعَفْوِ صَدِيقٍ وَصِدَّتْ كَرَمَاتُ خَدَامِ رَبِّهَا أَوْ دُونَ
 نماز و دادن و زکوة و مایه که زندگام **ششم** حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام فرمود محبوبترین عملها نزد حق تعالی نماز است و نماز آخر و صلواتها
 بهترین است پس چه بسیار بنویس است که کسی اگر غسل لازم دارد غسل نماید تا اگر
 غسل لازم ندارد وضو بکشد و وضو بکشد و بکشد و بکشد تا کسی او را نداند
 پس خدا او را به بیدار کند که کلاه و رو کوع است و کلاه و سجود بکشد و بکشد
 که سجده میکنند و سجده را طول میدهد سلطان فریاد مینماید و او پلایه فرزند
 آدم اطاعت خدا کرد و در مرتبه صبیان او را کرد اما خدا را سجده کرد و در
 او سجده او را با و امتناع نمود **هفتم** حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرمود هر چه بپوشد و در میانم بپوشد و نام اعمالش را بدست آورد و دست
 چون بان نظر نماید بهتر از بدی چیزی دراز نیست پس این امر بر او و شوالا
 عمر من کند خداوند مرا امر خواهی کرد که بچشم بر بند خطاب است و از شیخ من مشر
 و حیا میکنم که تو را عذاب تمام و حال آنکه خود را در دنیا نماز بجا آورد
 و سیر بپوشد و بهشت

هشتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود یکم در هنگام
وفات فرمود اینها را بخوانند شفاعت ما اهل بیت بمن رسد بکسی که امر نماز را
سبک شمارد و آنرا سرسری و سبک بجا آورد
طهر خضامام رضا علیه السلام فرمود الصلوات فرائد
کل یقی یعنی نماز باعث موجب قرب و نزدیکی
هر بندگی پریشانکار است بخداوند

طاعات

ی کوشش حکای در خصوص آثار و خواص این کتاب
لاستفایا اوردی از نمازهای اول و
حکای اول مرحوم حاجی ملا احمد زانی عطر الله مرقد صاحب جلد پر کتاب
مسند الشیعه در علم فقه و کتاب مناهج الاصول و کتاب معراج السعادات
در علم اخلاق و سایر کتب عربی و فارسی بسیار که معاصر خاقان مغفور
قاجار در صنف ۱۳ و صنف ۳۲ از کتاب خرائن کشکولش که در سنه ۱۲۹۵ بطبع رسید
و آن دو صنفه اوائل ربع چهارم آن کتاب میباشد مرقوم داشتند که یکی از ثقات
نقل میکرد از والد خود که او نیز از ثقات بود که در وفاتی که من در سن شازده
یا هفده سالگی بودم عید یونروزی بود در اصفهان با ثقات پدر خود و جمعی از
دوستان و هم صحبتان بیازدید عید بختنهای اشنا بآن میرفتیم اتفاقاً روز شنبه
بود بزم دایه را بشارتیم در فرستادن نزدیک بخانه او بود مکث کرده شخص را
فرستادیم تفحص کند که او در خانه است یا نه بر سر میز نشینیم یکی از رفقا
مطایبه و شوخی گفت ایضا احب فرایضام عید است بدیدن هر که رفتیم بغار
کرد و شیرینی و میوه آورد چراغ و چنبرین بی تاریکی ناکاه از فراز ای برآمد که
بخشیدند تا آنکه شما اینجا خواهید آمد که شنبه است و عده من شماست در

کتاب فی حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله

۲۷۲

جنانا من نیز تبارف بجای آورم ما از شنیدن این آواز منو خوش شدیم و از جابر
خواستیم بمنزل خود مراجعت نمودیم و پیش کوهیم که تا سه شنبه آیند همه ما
خواستیم مرد و مشغول نوید و صحت و تنقیح امور خود شدیم تا در روز سه شنبه
آیند ما هم مجتمع شدیم گفتیم بیایید تا بر سر فراز میرویم و بر بینه چیه روی مید
مجتمعاً بر سر فراز میرویم یکی از ما گفتا بصاحب فیر بوعده خود وفا کن تاگاه دیدیم
فیر شکفته و روی پیدا شد و آوازی آمد که بسم الله قدم و نجر فرمایید و پله چند ظاهر
شد ما در نهایت جرات پائین رفتیم و هلیزی طولانی سعید کرده و روشن نمایان
بود شخصی را اینجا از جانب صاحب فیر آیداده پیش افتاد و دلالت میکرد ما را
چونند هلیز تمام شد باغی در نهایت طراوت و صفا ظاهر شد در اینجا نهرها آب جاب
صافی و درختها مشتمل بر انواع میوهها جمیع فضول بود و بر آن درختان انواع
مرغان خوش آلتان مشغول بترنم و خوانندگی بودند از جانبانی که مقابل د هلیز بود
در میان باغ بعمانی رسیدیم ساخت و پرداخت در نهایت زینت و اطراف آن بیا
کشوده میشد و داخل انعامات شدیم شخصی در نهایت جمال و صفا در اینجا
بود و جمعی از ماء لقایان که خدمت او بر میآیدند بودند چون ما را دیدند از جانب
برخواست و عذر خواهی نمود و ترغیب کرد و انواع شیرینیها و میوهها که مثل
آنها در عالم دنیا ندیده بودیم آورد و ما متحیر گردیدیم و خواهیم با بازگشت
خواهیم داشت بعد از ساعتی برخواستیم تا بر بینه چیه روی خواهد داد آن شخص
ما را مشایعت کرد تا دم د هلیز رسید و من از او پرسیدم که تو کیستی اینجا کیست
گفت من فلان مرد فصاحتی که در بازار چه که نزد یک این فیرستان است و کار فصاحت
داشتم و علی بن ابی طالب نداشتم که هرگز کم نفرو ختم و اول وقت نماز که داخل میشد
صدای مؤذن بلند میکرد اگر گوشت در نوازیم بود نمیکشیدم آنرا و بمسجد
کوچکی که در آن نزد یک هست بنما جماعت حاضر میشدم و بعد از مردن این صنف را

۴
بود

اطمینان اول رسول خدا ص

۲۷۸

همین دادند و در هفته گذشته که شما این سخن را بمن گفتید ماذون بخواه داد نشما بنوم
و اذن این هفته را گرفته بعد هر یک از نمازها از مدت عمر خود سوال کردم و او به یک
هر یک را جواب می گفت از آن جمله شخص مکتبی را می را گفت نوزده ساله از نوزده سال عمر خوا
کرد و او هنوز زنده است و مرا گفت که نونان نود و نند کانی

خواهی نمود و حال ده پانزده سال
دیگر تا می است

حکایتی و منی شنید از واعظی که هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که مواظبت
نماید بر بجا آوردن نماز در اول وقت و مقدم بدارد آنرا بر کارها و بنادش نوزده
میشود و خدا منکفل امور دنیا و امور آخرت میشود و تمام افعال و اصلاح می نماید
و حفظ میکند او را از شر اشرار و ادب دشمنان بعد از شنیدن این خواص عظیمه
مواظبت می نمود بر گذاردن نمازها پیش در اول اوقات آنها و مقدم می داشت آنها را
تمام کارها خود تا روزی شورخانه اش را آتش کرد و آرد را خیر نمود و در آن بین طفل
شیر خوانی که داشت شروع کرد بگریه کردن دید گشت بهم رسانیدند و او را آتش
ظهر شد و مؤذن شروع نمود بگفتن اذان در پیش خود گفت نماز را بر تمام این
کارها مقدم دارم آنرا در اول وقت بجا بیاورم همینکه مشغول شد بنماز حسد
شیطان زیاد شد و بد آن واسطه انداخت طفل او را در میان آتش صدای طفل
بناله بلند شد مادرش همینکه صدای او را شنید مضطرب شد خواست تمام
بشکند و در دلش گفت شکستن نماز گفته شیطان است پس با نفسش بجایه داد نمود
و نماز خود را با کمال حضور قلب تمام کرد بعد از سلام نماز برخواست و آمد بر سر نشود
دید که طفلش بغیث خدا با آتش بانی می کند پس سجد شکر کرد و طفلش را از شور
بیرون آورد و مشغول شد بشیر دادن او بعد شروع کرد بخیر کردن با اطمینان
و فراغ بال

کارش

کتابت هک معوال محمد علی

۲۷۹

حکایت سیم مرد معصیت کاری نایب شد از کناهان خود از او پرسیدند
چه باعث شد که از معاویه پروردگار توبه نمود گفت من مردم دهقان ذایع
شبی از شبها که شب جمعه بود کارم بنیاد شد با پیغمبری که محتاج شدم بآب بار
نداعتم و برد زکندم با سبب او در وسط راه و فت رفتن با سبب الاغم از جاده در
رفت که شد پیش خود گفتم اگر مشغول بمشغولی الاغم آب باری ذاعت از من بود
خواهد شد مسافت بسیار بود بین من و آنجا سکنی داشتم و مسجد جامع
پیش خود گفتم هم اینکارها را میگذارم و میروم امشب بسو مسجد جامع از برای آنکه
فرخ که روز جمعه است اینان نماز جمعه پس رفتم و فردای آن روز که روز جمعه
نابشد نماز جمعه را بجای آن آوردم همینکه برگشتم و مردم افتاد بر ذاعت
دیدم و ذاعت آب داده شده است از کسایب که در آنجا حاضر بودند پرسیدیم که
کی این ذاعت را آب داده است گفتند همسایه ذاعت تو خواست ذاعت آب
دهد خواب بر او غالب شد و غفلت نمود آب داد شد بر ذاعت تو و همینکه
بد و خانه ام دیدم الاغم بر سر آخور مشغول بخورد و غلفناست گفتم کی این الاغم
آورد یا اینجا گفتند که در میان بان بر او حمله کرده بود پس فرار کرده آمدنست طوبی
و آخورش و همینکه داخل خانه شدم دیدم که آردی در آنجا است پرسیدم که این
آرد را که آورده گفتند اسبابان بقمیده کنند و آرد اسبابا کرده و خوردانست
که از اینست آرد ها را آورد بمثل تو پس گفتم چه قدر راست است آنچه میگویند
من کار بیکان الله له و من اصالح الله امره اصالح الله له امون یعنی هر کس بیکان
نابشد کارها که خدای پسندد آنها را خدا هم منکحل در سنت کردن کارها او است
و کسب که اصلاح کند کارها مردم و بجهت رضا خدا خدا هم کارها او را اصلاح

میفرماید
حکایت چهارم حضرت ابی ذر رضی الله عنه روزی کوفته ای خود را

اَطِيعُوا لِلَّهِ سُبُلَ الْعِلْمِ

۲۸۰

میچنانند پس مشغول شد بجا آوردن نماز کرکی رواورد بسوی کوسفندان
 او فکر کرد در پیش خود که با قطع نماز کند تا حفظ کوسفندان شود و با نماز و
 تمام کند و چشم پوشد از حفظ کوسفندان پیش خود گفت نماز را مقدم میدارم
 برخاسته کوسفندان شیطان در دلش وسوسه کرد که هرگاه داخل بشود در
 و مشغول نماز باشی تمام آنها را هلاک خواهد نمود و باقی بمنمانند از برای ثواب
 معاشی در دنیا پس اغشیا نکرد باین وسوسه شیطان و مشغول نماز شد که امید
 و نیک بر از مره کوسفندان او بود پس بامر خدا شیری آمد و حمله کرد بآن کرک و
 از هم دید بد و ضعف و گرفتار او آن بر و او را سبک کرد کوسفندان چون
 حضرت بود در فارغ شد از نماز کوسفندان خود را در حراست و حفظ آن سپردار
 و آمد خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و فضا و ابراهیم حضرت نقل
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از صدیق کرد و لکن منافقین که در آنجا حاضر بودند
 نکذیب کردند ای ذر را و پیش خود گفتند که محمد سوابی در رضای الله عنه اتفاق
 کرده اند هر دو بر این امر دروغ و خلاف واقع و بد آن واسطه میخواهند ما را مغرور
 نمایند و کول بزنند بقبول کردن ما در این سلا و پس بیست نفر از آنها متفق شدند که
 بروند و کوسفندان او را ملاحظه نمایند رفتند دیدند که حضرت ایضا در صحن
 بنماز در حالیکه شیر حراست و حفظی نماید کوسفندان او را و با طراف آنها
 طوف میکنند بطوریکه هرگاه یکی از کوسفندان بیرون میرود از میان کله بر میگردانند
 از اسیمت کله تا آنکه فارغ شد از رضای الله عنه از نمازش پس ندا کرد انشیر صدای
 واضح که آن الله تعالی امری باینجهاد ای ذر و اطاعتی لوامری آن طبعی که لا اله الا الله
 فی الحال و الله لو شاء ابوذر من الله ان يجعل الحجر هبیا و فضله و الحال مسکا
 و غیر او کافورا و اعصان لا تجار منی و در بر خدا لا جابه الله تعالی بیغی و در
 خدا تعالی امر نموده مرا باینکه متفاد و مطیع حضرت ای ذر باشم بطوریکه هرگاه

امر نماید هر که شمارا بخورد همراهنما را که میبکنم شمارا فی الفور قسم بخدا هرگاه
 بخواد بزند از خدا که دنیا را اطلا با نقره بگرداند و گوهرها و امشک و عنبر و گافور فرا
 دهد و شاهجهاد و خنار از مرد و زبرد بگرداند و هر آنکه حاجت میکند از خدا بخوا
 پس چون حضرت ابی ذر رضی عنه آمد خدمت حضرت پیغمبر و در مرتبه دوم آنرا بگوارد
 در نمود بنکوبجای او و در طاعت خدا را مستحضر نمود خلا از برای شیر براناد دفع کند ظلم
 ستم را از تو حکایت میکنم و بعد زنی بود از اهل بصره شبی از شبها مشغول
 بشبجه و نماز شب شد همینکه صبح طالع کرد پید خواب بر او غلبه نمود و در میان
 احد و لباسها او را برداشت که ببرد در خانه را پیدا نکرد و خنهارا گذارد در آنجا پس
 خانه از برای او نمایان شد و در مرتبه و خنهارا برداشت ببرد باز در خانه از چشمش
 ناپدید گشت تا سه مرتبه بعد از مرتبه نفاخ از گوشه خانه بگوشش رسید کای
 در لباسها را بگذارد از خانه بیرون و چو اگر او را بیدار است خوابید است مگر صفا
 و یاد شاه عالم بیداریم حکایت شبش یکی از غار فین و خدا شناسان
 کوسفند میچرا بیدار آمد کوی میان کوسفند او و صدمه ضرری بگوسفند
 نرسایند بعد گذشت بر او مری و با و گفت کی صلح اتفاق افتاده بین
 کوسفند او و کبرک آنغایرت در جوابش گفت از آنوقت
 که چوپان آنها را بخدا صلح و آشتی نموده
 و لنعم ما مینال بالفرستنی هدی

تا خدا باشد و ناپد شاهی کن :: بیجا باش هر چه خواهی کن
 کتاب سطر علی بن محمد جعفر نوید مستبعد نباید دانست صدای بجا با نرا چرا
 که خداوند در پایه چهارم از سوره طلاق فرموده و مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا
 یعنی هر کسی که تقوی و پرهیزکاری پیشه خود قرار دهد خدا کارها را برای او آسان میگرداند
 و در پایه (۱۳۲) از سوره طلاق فرموده وَاَمْزِجْ مَاءَ الْيَسَنِ فِي الْيَمَنِ وَاصْطَرِمْ عَيْنَاكَ لِمَا لَا تَمْنُنْ

اطيعوا اول الامر منكم

۲۸۲

وَقَدْ مَخَّنُ نَزْدُكَ وَالْعَرَفَةُ لِلَّهِ بِعَنِي امْرُئًا اَهْلًا وَكَسَانِ خُودًا بِرَحْمًا وَرَدْنًا
وَصَبْرًا بِرَمَشَفَتِ بِحَاوَرْدَنًا وَنَاوَرْدَنًا وَرُوزِي بِمِنْوَاهِيمِ بَلَكَةً اَكْرُو مَشْغُولًا مَشَالًا وَ
بُزْدَارِي اَوَامَرًا بِاشِي مَارُوزِي نَوْرًا بِكَمَالِ سَمْعٍ وَاشَا فَرَاهِيمِ مِيكَنِيمِ وَبُو مِيرَسَا سَمْعٍ
وَسَرَانْجَامِ بِنِكَ اَزْ بَرَايِ اَهْلِ بَقْوَى بِرُوزِي كَارِي اسْتِ وَحَضْرَتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ
ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرُودَهُ هَرَكِسِيكَةً اَمُورًا خَوَثَ وَدِينِ هَمَّ وَكَارًا وَبَاشَدَ خَذَكَهَاتِ
مِي نَمَائِدِ كَارْدِ كَمَا اَوْرَاوَهُ هَرَكِسِيكَةً اَصْلَاحِ نَمَائِدِ سَرِي وَبَاطِنِ وَدَلِ خُودًا خَذَا اَصْلًا
مِي نَمَائِدِ عَلَانِيَةِ وَكَارِ كَهَا ظَاهِرِ نَوْبِ اَوْرَاوَهُ هَرَكِسِيكَةً اَصْلَاحِ نَمَائِدِ مَا بَيْنِ خُودِ
خُدَايِ خُودًا خَذَاهُمِ اَصْلَاحِ مِي نَمَائِدِ بَيْنِ اَوْدِيْنِ مَرْدِ تَرَاوِي كَرِ حَدِيثِ دِيكَرِ
كَرِ مَرُودِ نَدِ هَرَكِسِيكَةً اَصْلَاحِ كُنْدِ بَيْنِ خُودِشِ وَبَيْنِ خُدَايِ خُودًا خَذَاهُمِ اَصْلَاحِ
مِي نَمَائِدِ مَا بَيْنِ اَوْدِيْنِ بِنْدِ كَانَشِ وَحَضْرَتِ پِيغمبرِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرُودِ
هَرَكِسِيكَةً صَبِيحِ نَمَائِدِ رَحَالِيْنِكَ هَمَّ اَمُورًا خَوَثَ مَا بَشَدَ خَذَاهُمِ مِي نَمَائِدِ كَهَا
وَحَفْظِ مِي نَمَائِدِ آبِ زَمِيْنِ وَمَسْتَعْلَاثِ وَسَا بِرَا مَوَالِ اَوْرَاوَهُ فَرَادِ مِي نَمَائِدِ
اَوْرَادِ دَرْدَلِشِ وَبَا مَرِ خَذَاهُمِ اَصْلَاحِ اَوْدِيْنِ اَكْمَالِ طَاعَتِ فَرَمَانِ دَارِ وَهَرَكِ
مَسْلَمَانِيْكَ صَبِيحِ كُنْدِ دَرِ خَالِيْ كَرِ قُصْدِشِ نَمَائِدِ اَشَدِ خَذَا بِرَا كُنْدِ مِي نَمَائِدِ
كَارِهَا بِشِ اَوْدِيْنِ مِي كُنْدِ بَرَا آبِ زَمِيْنِ وَمَسْتَعْلَاثِ وَسَا بِرَا مَوَالِ اَوْرَاوَهُ
فَرَادِ مِي نَمَائِدِ فَرَادِ رِيْشِ دَوِشِ مِي نَمَائِدِ اَوْدِيْنِ اَمْرًا قُدْرَتِ
خَذَا نُوْشَنِ اَزْ بَرَايِ اَوْدِيْنِ جَبَرِ بَكْرَا اسْتِ كَرِ اَمِيْنِ كُنْدِ اَرَنْدِ مَسْلَمَانِ اَنِ چِيْزِيْ اَزْ
اَمْرِ نِيْشَارِ اَبْجَحْتِ بِرُودِ اَخْتِنِ بَا جَرِ نِيْشَانِ مَكْرَا نَكِ مِي كَسَا بِدِ خَذَا بِرَا اِيْشَانِ بِنَقْدِ
دَرِ هَمِيْنِ نَمَائِدِ اَمِيْنِ اَكْرِ ضَرِشِ بِيْشَرَا اسْتِ اَزْ اَمِيْنِ دَرِ بِيْشِ خُودِ ضَرِ دَرِ نِيْشَانِ اَسْتِ
دَرِ صُورَتِ بِرُودِ اَخْتِنِ بَا اَمْرِ دِيْنِيْ وَدِيْنِ كَبُورِ اَسْتِ كَرِ
حَضْرَتِ مَكْرَمِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بَعْدَ اَزْ نُوْلِدِ وَزَا بِيْدِنِ هَمِيْنِكَ مَشْغُولِ شَدِ حَضْرَتِ عِيْسَى
عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزْ عِنَبِ شَنِيْدِ صَدَا يَمِيْنِ اَكْرِ چُونِ تِيْرِ وَبَاطِنِ نُوْدِ رَسَاوِ صَنَافِيْ وَبَا اَوْدِيْنِ

الحیوات الرسول لعلکم من

۲۸۴

تو من بی یونان از آن رفیع و بد کوفتها اسیر بسیم که فنها بالعدو والاصحاب
رجال الا نلهمهم تحائی ولا یبع عن ذکر الله وایام الصلوة وایات الزکوة بخافون یوما
تغلبت فیها الغلوک لا یضالیهم الله احسن ما عملوا ویزیدهم من فضله والله
مؤذن من سبأ بفتح حساب معکما والذیر هم علی صلواتهم
محافظون ماعز وون قوئل للصلین

الذیر هم عن صلواتهم

سأهوت

ن کر منی حیدر مخصوص ایضا بکنار دی زینهار هاجج کانه زای زینهار
اول سوال نمود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از پدر بزرگوارش حضرت پیغمبر
آخر الزمان صلی الله علیه واله که چه مصیبت بلامتنا از برای مسلمانان پیش از قیامت
افتکازی نماید ما را بر همانا از مردان و از زنان حضرت فرمود خدا او را صیلا میکند
بر ما و بقیه بلاء شش بلاء دارد و بنا شده بلاء در وقت مرگ و بقاء بلاء در عالم قبر
و بقاء بلاء در دوزخ و بقاء ما آن شش بلاء پیش از مرگ و بقاء بلاء در دوزخ و بقاء بلاء
خدا برکت و از عرش و در پیشگاه خدا بر میآید و خدا برکت را از روز نشیمن
انکه عوی نماید خدا جلالت صلوات و خوبان از اقصای دشت حجاز انکه هر عمل
خیریکه در دنیا یا آورده اجر و مزدی بر آنها نداد و در آخرت پیش از آنکه بآیات
دعای ای و بسمت آسمان شش بار انکه بنیست از برای او خط و خطی در دعای
خیر صلوات و خوبان از برای مسلمانان و اما آن شش بلاء پیش از مرگ و بقاء بلاء
مرگ اول آنکه در پیچیده بحالت ذلت و خواری و در پیشگاه انکه در پیچیده بحالت
سپهر انکه در پیچیده تشنه و باندان در حال نوع تشنه میشود که هر کالایا آنها
غلام دنیا را بپاشد عطش و ساکن در وضع نمیشود و اما آن شش بلاء
پیش از مرگ و بقاء بلاء در دنیا و در پیشگاه انکه در پیچیده بحالت
اوراد در پیشگاه

انکه

انکه

اطيعوا اول رسول الله

۲۸۶

وَقَاتِلَانِ تَمَازَهَا لَبَدَ مِيشُونَ مُظَلَمٌ وَسَيَا مِيشُونَ مِرَاضِيَعٌ مَمُودِي خَدَانِ مِيشُونَ
 تَمَازَهَا لَبَدَ مِرَاضِيَعٌ مَمُودِي لَيْسَ اَزَايَنِ بِيَانِ اَمَحْضَرْتِ فَرَمُودِ اَوَّلِ چيزِ بَكِرِ مَوَالِ
 مِيشُودِ اَزَبَدِ چُونِ وَاَدَارَنَدَا وَاَيَشِ رُودِي خَدَا شَجَا اَزَبَرَايِ مَوَالِ وَمَحَاسِبِ تَمَازَا
 اَكْرَ تَمَازِشِ يَا كَيِنِ شَدِ سَا بِرَا عَمَالِ اَبَوَاصْطِرَ يَا كَيَزِهَ كِي تَمَازِ يَا كَيَزِهَ مِيشُودِ وَاَكْرَ تَمَازِشِ
 يَا كَيِنِ نَشَدِ هِيچِ عَمَالِ اَزَا عَمَالِ خَيْرِشِ يَا كَيِنِ وَمَقْبُولِ دَرَكَا لَا حَقِّ مَخَوَاهِدِ شَدِ
 مِشْمَرِ حَضْرَتِ پِيغمِبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودِ پِيوسْتِ شَيْطَانِ اَزَبِيرَادِ
 خَائِفِ وَفَرَسَانِ اسْتِ مَادَا مِيشُودِ تَمَازِهَايِ بِيكَا نَهَادِ اَوَّلِ وَفَتِ مِيشُودِ اَوَّلِ
 صَنَابِعِ تَمَازِهَايِ اَبَوَاصْطِرَ نَكَدَارِ دَرِ اَوَّلِ وَفَتِ بَرِ مِيشُودِ اَوَّلِ
 بَكَاةِهَايِ بَرِ عَظِيمِ حَا نَدَاذِ مِشْمَرِ حَضْرَتِ پِيغمِبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 دَرَاغَمِ چِيكَا اَزَدِ بِنَارِ حَلْتِ فَرَمُودِ حَالَتِ اَعْمَالِ دَسْتِ خَدَا بَعْدِ هَوُوشِ اَمَدِشِ
 نَمِيشُودِ شَفَاعَتِ مَنِ مِيسْلَا اِيَنَكَا نَاخِيرِ بِيَدِ اَزَدِ تَمَازِهَايِ بِيكَا نَهَادِ اَوَّلِ وَفَتِ
 مِشْمَرِ عَبْدِ اللهِ بِنِ مَسْعُودِ كَفْتِهَ سَوَالِ كَرْدَمِ اَزِ حَضْرَتِ پِيغمِبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 وَآلِهِ كَرْدَمِ بَكَا اَزَا عَمَالِ اسْتِ كَرِ مَحْبُوبِشِ اسْتِ لَبُو مَحْذَا فَرَمُودِ كَذَارِ دَرِ تَمَازِهَا
 وَاجِبِي خَدَا اَوَّلِ وَفَتِ عَرْضِ كَرْدَمِ پَسِ اَزِ تَمَازِ اَوَّلِ وَفَتِ چِهَ خَيْرِ فَرَمُودِ بَكِرِ
 بِيَدِ دَرِ مَادَا اَزِ عَرْضِ مَمُودِ پَسِ اَزِ بَكِرِ سِيَدِ رَمَادِ چِهَ خَيْرِ فَرَمُودِ هَمَا مَمُودِ
 دَرِ اَعْلَا خَدَا نَمِيشُودِ حَضْرَتِ پِيغمِبِرِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودِ تَمَازِ سُنُونِ دَرِ
 پَسِ هَرِ مِيسْلَا اِيَنَكَا فَرَكِ تَمَازِشِ اَوَّلِ بِيَشِ اَخْرَابِ كَرْدِ هَرِ مِيسْلَا
 كَرِ تَمَازِهَايِ بِيكَا نَهَادِ اَوَّلِ وَفَتِ نَكَدَارِ دَرِ اَوَّلِ وَفَتِ مِيشُودِ اَوَّلِ وَفَتِ
 وَفَتِ اسْتِ دَرِ جَنَمِ هِيچَا نَكَا خَدَا بَعْدِ اَزِ اَنِ فَرَمُودِ قَوْلِ لِلْمُحْسِنِينَ الدُّنْيَا
 عَنْ صَلَواتِهِمْ سَاهُونِ بَعْنِي اَنِ وَاَدِي دَرِ مَحْضُوصِ كَرِ دَرِ جَنَمِ اسْتِ اَوَّلِ
 كَرِ اَنِ اَعْتَقَادِ بِنِ دَامُورِ اَحْرَتِ تَمَازِهَايِ اَوَّلِ وَفَتِ مِيشُودِ اَوَّلِ وَفَتِ
 تَمَازِ مَسْعُودِ لَبَدِ بَكَارِهَايِ دَرِ نَبُويِ

کتاب فیہد معوال شیخ علیہ السلام

۲۸۷

در هفتم سوال نمودند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را از خیرین
اعمال فرمود بهترین اعمال بجا آوردن
نمازهاست در اول
وقت

نماز هفتم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود نیست
علیه السلام محبوب تر باشد پس بخدا از نماز پس میباید مشغول نماز باشد شاخه را از کف دست
نماز نماز در اول وقت کاری از کارهای نماز ترا که خدا منعت و نگوشتن نمود
در قرآن جماعتی از مسلمانان را این آیه قویله لا یصلین الله بهم عن صلواتهم
یعنی بپل که آن وادی مخصوص در حقیقت باشد میباشند شاخه را که اینک در اول وقت
بواسطه اشتغال یا تردد بنویسند یا فلند یا بجا آوردن نماز در اول وقت پس در اینجا
گردد و فرمود بداند که خوبان از دشمنان شما بواسطه گذاردن نماز در اول وقت
میباشند بعضی بعضی بگو نماز خود را لکن خدا تو قوی میباید که آثار او قبول نمیشد
مگر آنچه را از اعمال که خالص از برای خدا باشد و از هفتم حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود در بین صلواتی که حضرت امام حسن
در وقت ششگوش که وصیت میکنم بودا ای پسر که من بجا آوردن نمازها را در وقت
وقت سپرد هفتم حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود بر شما باد بجا
نمودن بر اینها نمازهای پس نیست از من کسی که ضایع کند نماز خود را بیکبار
در اول وقت چهارم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
فرمود در وقت صفت مشغول بچند و قیال بود و مع ذلك نظر میکرد بر
خود شیدا بن عباس عرض کرد یا امیر المؤمنین چه مقصوداری از این نظر فرمود
نظر میکنم بر صورت خود شیدا بن عباس و قیال ظاهر شد تا نماز گذارم این عباس
عرض نمود حال که وقت نماز نیست چرا که مشغولیم بقیال و خبیه پس اینک

اَطِيعُوا اَوَّلَ رَسُوْلِنَا كَرِيْمًا

۲۸۸

فرمود بر چه چیز با این جماعت جنگ میکنیم جنگ با این جماعتی نمایم از برای نماز
که سنون دین اسلام است این عباس میگوید که نوبت فرمود آنحضرت نماز شب را هرگز خجسته
نباشد اگر بر پا نوری شمس را ببیند که شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که
میفرمود هر سهوی که در نماز واقع شود از نماز کاسته می نماید الا آنکه خدا آنها را
تمام میکند بگذارن توافل آن نماز مجدد فرمود اول چیزیکه بآب جستن است و اینست
نماز است پس اگر قبول شود نماز سایر اعمال بنده قبول میشود پس فرمود بدین
نماز همیشه بلند شود در اول وقت بر میگوید در پیش صاحبش سجد و نورانی میگوید
مرا حفظ نمودی خدا تو را حفظ نماید و چون بلند شود در غیر اول وقت بغیر حمد
بر میگوید در سبک صاحبش سجد و ظلماتی میگوید بعد از شایع نمود خدا تو را صانع نماز
شما تویی شمس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر مؤمنی که محافظت نماید
بر نمازها و اجبی پس بخوابد و در نماز اول وقت از غافلین نیست هفتصد مرتبه
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر کسی که بخوابد از نمازها و اجبی در
وقت در حالیکه عارف و شناسا نباشد بخوابد و احتیاط نکند بر آنها غیر آنها را
از کارها و بنوی می نویسد خدا از برای او نوشته که عذاب نکند او را و هر کسی که
بخوابد از نماز در غیر اول وقت و احتیاط نکند بر آنها غیر آنها را در اینصورت است
ما خداست اگر بخوابد او را می آمرزد و اگر نخواهد عذابش میکند هیچکس
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود هر مؤمنی که محافظت نماید بر نماز و اجبی پس
آنها را در اول وقت بگذارد و از غافلین نیست و اگر بخوابد در نماز و اجبی که در
اول وقت میگذارد صد آیه از قرآن پس او را از کارها شایسته است
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود سه چیز است که کفایت کننده نماز است
اول دوست داشتن و خوشگرفتن در مواظبتی سردی و پیش رفتن شبها و روزها
بگذارن نمازها را بجماعت سهیم محافظت نمودن بر نمازها و نمازهای

واجبی را در اول وقت بلیست هم آن بان بنیست میگوید که نماز گذاردن
 در غیبت سر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در سفر مکه در بیابان
 مرد لغز پس چون برگشت از مرد لغز رو کرد بمن و فرمود ای آنان هر مسلمانی که
 بر پا بدارد حد و نمازها پنجگانه و واجبی را و محافظت نماید بر گذاردن
 آنها را در اول وقت و نشان ملاقات خواهد نمود خدا را در روز قیامت
 و حال آنکه از برای او عهدهی است نزد خدا که بان عهده او را داخل بهشت
 می نماید و هر مسلمانی که بر پا بدارد حد و آنها را و محافظت نماید بر گذاردن
 آنها را در اول وقت ملاقات می نماید خدا را و مسلمانی که عهده او را
 او اگر بخواند خدا او را عذاب می نماید و اگر بخواند او را میباید بلیست
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر مسلمانی که در غیر اول وقت
 نماز گذارد نمازش قبول درگاه حضرت پروردگار نیست بلیست و هر
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هیچ روزی بر داری نیست که نهها
 باشد در آن روز بر مردم وقت و قال ظهر مکرانکه بوده است از برای امام آن
 زمان و آنند فی از برای خورشید تا آنکه ظاهر شود پس حجت گرفته بر اهل
 هر شهری و دهی نامعلوم شود که چه کسان اهتمام کرده اند بر بجا آوردن نماز
 در اول وقت و چه کسان ضایع نموده اند نماز را بگذاردن آن در غیر اول
 وقت بلیست سیم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود باید که
 پنج فصلت را از خرویش اول محافظتش را و اوقات نمازها که خدا و فرما
 میکند بدو خدا در اول طبعه و در اول و قال ظهری و غیبت داشتن
 سیم سخاوت داشتن چهارم شجاع بودن پنجم کثرت ازواج و
 الرافتم پنجم پنجم و صورتی پسندیده است که بنوا بعبادت در میان آنها قرار
 نمود و اگر نه حرام است تعدد ازواج و قوله تعالی لا یزنی فانی ختم الله علی قلوبنا و

میشود

اَطِيعُوا اَوَّلَ رَسُوْلِكُمْ

۲۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود در وصالش کرد
 هر مسلمانی که باشد با او آمد شد و وفات نماز کند و در وی کن پس و در وی کن
 عرض کردم کدام است اند حضرت فرمود یکی مواظبت داشتن بر نماز و نمازها
 در اول وقت و دیگری مواظبت نمودن با برادران دینی بدینست
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود این کینه شیعیان ما را در سه وقت
 وقت در اوقات نمازها ببینید که چه کرده است مواظبت آنها بر اوقات و سیر و اسرار
 تا که میدارند به ببینید چگونه حفظ می نمایند آنها را در نزد دشمنان ما سیر و خصوص
 اموالشان به ببینید که چگونه است مواظبت ایشان با برادران دینی خود و اموال
 بدینست
 از آن بر شریفه قول المصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون که ایا ما را خدا از سهو و سهو
 شیطان است فرمود نه هر کس گاهی سهو می نماید در نماز بلکه ما را از این سهو و غفلت و ترک
 و اذاردن و سستی کردن از امر نماز است بدینست
 فرمود شناخته میشود اهل خویش حضرت اول باید نظر کنید بر رفتار هم نشینان که چه
 می نماید نظر نماید نمازها پیش که چه کند است که پیش بجا آورد و رفتار در چه رفتار می نماید
 سیر اگر صاحب حال است باید ملاحظه شود که در چه مصرف از اخرج می نماید بدینست
 حضرت صادق علیه السلام فرمود هر انچه فضیلت دارد و نمازها در اول وقت بگذارد آنها را آخر وقت
 از بر او من از اول و اموالش بدینست
 حضرت صادق علیه السلام فرمود فضیلت اول بر وقت آخر است
 فضیلت آخرت بر دنیا است از حضرت امام علی النقی علیه السلام فرمود که چون خدا نگوید ما بوی
 عمران علی نبی و آل و علیه السلام حضرت عرض کرد خدا یا چنینست و گساید نمازها خود را در
 اوقات بجا می آورند خدا فرمود جزاء ایشان را است که آنچه مشقت
 نمایند از من با آنها عطا می کنم و بدینست خود را
 مباح می نماید از برای آنها

در کتب پیشین حدیثی در خصوص این است
و در خصوص این حدیث
بنا آوردن

حدیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بدستگیر کردن
اعمال بسوی خدای عز و جل نماز است پس از آن پیشانی کردن بخلق و پس از آن نماز
نمودن با کفایت **حدیث** حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در فضیلت سیر از
سنت و صانای بانی در فرموده ای باذن الله تعالی روشنی چشم مراد از نماز
مقرر فرموده و نماز را محبوب مر سناخته است چنانچه کوسند رادوست دارد
طعام و نشئه و خواهان آب گردانیده و بدستگیر کردن کوسند چو طعام میخورند سیر
و میباش از آن بوطرف میگردند و نشئه چون آب بنیاشامد سیراب میشود و غشش زایل
میکردد و من هرگز از نماز سیر نمیشوم و همیشه خواهان آنم **حدیث** ابو ذر میگوید
خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردم یا رسول الله بدستگیر شما
میکیند مرا بنماز نماز چه چیز است فرمود نماز بهترین اعمال است پس هر کس میخواهد
نماز مستحبی را که بجا بیاورد و هر کس میخواهد آنرا زیاد بجا آورد **حدیث** حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نماز بهترین اعمال است پس هر کس میخواهد نماز
مستحبی را که بجا بیاورد و هر کس میخواهد آنرا زیاد بجا بیاورد **حدیث** حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بجا آمدن بدستگیر خود را از آتش و عذاب
جهنم و مشغول باعمال خیر شوید و بهترین اعمال شما بجا آوردن نماز است

حدیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

هر کس که از نماز بدینا نماز بیشتر بجا

آوردده باشد در هشتاد و جان

وزنهاش بیشتر است

اَطِيعُوا اَوَّلَ رُسُلِكُمْ

۲۹۲

حدثت هفتم در خطبه السابغة الثمانين بعد المائتين من خطب كتاب نهج البلاغة
 و در كلام له عليه السلام كان يؤتى بها بخطابه
 فقاموا واقرأ الصلوة وحاضروا عليها واستكروا منها ونفروا بها فانها كانت
 على المؤمنين كتابا موقوتا الا تمتعون الى جواب اهل النار حين سئلوا اما سلككم
 في سقر قالوا لربك من المصلين وانها تحت الذنوب تحت الوترين ومطالعها
 الربيع وشبهها رسول الله صلى الله عليه وآله بالحجة تكور على باب الرجل فهو يغسل منها
 في اليوم خمس مرات فما عسى ان يفيج عليه من الدون وقد عرفت حقها و حال من
 المؤمنين الذين لا تسلمهم عنها رنية متاع ولا فرة عين من ولي ولا مال يقول الله
 سبحانه رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله واقام الصلوة و ايتاء الزكوة
 وكان رسول الله صلى الله عليه وآله نصيبا بالصلوة بعد النبوة بالجملة
 لقول الله سبحانه و امر اهلك بالصلوة واضطرب
 عليها فكان بامرها اهلها و جبر
 عليها نفسه

ترجمه در خطبه دويست و بيست هفتم از خطب كتاب نهج البلاغة است كه
 مولای متین و امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام اصحاب و شیعیان و دوستان خود را
 وصیت میفرمود كه بر عهد خود بگردانند و نماز را و اقامه را و اقل وقت بخوابند
 و بسیار بجا بیایند و نریزند نماز را و بواسطه آن قریب بچوبید بسوی خدا چرا كه نمازها
 بچكانه بر اهل ایمان نوشته بر سبیل وجوب با ملاحظه نمیکند بسوی جواب
 اهل جهنم در آنوقت كه از آنها سوال میشود خفته خفته چه باعث
 شد كه شما را وارد جهنم نمود خواهند گفت كه ما
 دود بنا نماز نمیکردیم

کتاب فی حق محمد و آل محمد علیهم السلام

۲۹۳

و بدرسینکه نماز میریزد کاهانرا مانند ریختن برک از دوخت و رها میکند
 کاهانرا از شخص نماز گذار مانند رها کردن ریمان از شخصیکه او را بر سیمان
 بسته باشند و تشبیه فرموده نماز را حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بحشمتی که
 بوده باشد بود و خانه شخص که صاحب خانه غسل نماید از آب آن چشمه و در هر روز
 و شبی پیغمبر نبیه کرد یک چیزهای انگشت و چوک بلای منیمانند و بختی که شناختند
 نماز را جامعنی از اهل ایمان که مشغول بنمودایشانرا از بجا آوردن نماز و بیت مناع
 و در شنائی چشم از اولاد و مال خدا میفرماید و زائیه سی هفتم او سون نو شش
 میکند خدا و ادرا نماید و شبانگاه اشخاصی که غافل نموده ایشانرا ت و خوی
 و فروخت از یاد خدا و از برپا داشتن نماز و از دادن رکوع و حضرت پیغمبر صلی
 الله علیه و آله بعد از مرده دادن خدا و را بهشت بسیار رخ میکشید
 و شب خود قرار میداد و در خصوص بجا آوردن نماز و صبر میکرد و مستغنی
 بهشت فرمایش خدا با و که و امرا ملک بالصالح و اصطبر علیها یعنی
 ای پیغمبر و ادرا کسان خود را بجا آوردن نماز و صبر و شکبانی نما
 و مستغنیان آنحضرت هم امثال فرمایش خدا نموده آخر میبرد
 کسان خود را بنما و امید داشت خود را در مستغنی
 و شکبانی و اینفرمایش خدا در زائیه صد و
 ارسون طر میباشند

نماز

هشتمین حدیث حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و در مورد مردم پس فرمود
 کدام آیه است در کتاب که بیشتر سبب میگردی شام شده است معنی عرض کردند آیه
 ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دونه ذلك لمن یشاء فرمود پس
 و لکن این آیه نیست بعضی عرض نمودند آیه و من یعمل سوء
 او یظلم نفسه ثم ینسفی الله بجهنم و اعزوا و حتما

اَللّٰهُمَّ اَوْزِلْ رُسُوْلَكَ عَنْ عِلِّيْنَ

۲۹۴

فرمود خوبست و لکن این آیه نیست بعضی عرض کردند آیه و الذین اذا فعلوا فاحشۃ
 او ظلموا انفسهم ذکر و الله فاستغفروا الذنوبهم فرمود خوبست و لکن این آیه
 پس ساکت شدند مردم آنحضرت فرمود دیگر آیه نمیدانید عرض نمودند و الله
 دیگر نمیدانیم آیه را فرمود شنیدم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که میفرمود
 آیه که بیشتر سبب آمداری میباشد در کتاب خدا آیه و اقم الصلوة طریقی آنها
 و زلفا من اللیل ان الحسن بن علی بن الحسین الشیخانی ذکر می کند که این است تا آخر آیه
 بعد بمن فرمود تا علی قسم بآنکه سبب مرا مبعوث نموده بر آسمانی را برای کثارت
 خانی و انداز ایشان که یکی از شاهان این بر میخیزد از برای صنو گرفتن پس با او
 میریزد از جوارح کناهان پس همینکه استقبال نمود مبعوث و بقلایش از برای
 یکی از نمازهای پنجگانه اش بر میخیزد و در نمازش که بر او نباشد از کناهان چیزی
 و در میانهای مثل آن روز میشود که از ماد و متولد شده پس خدا نکرده اگر در میان
 دو نماز کناهی از او صدامد شد نماز دیگر از نمازهای پنجگانه اش همین طور کناهها
 میشود و میریزد و هكذا الى ما شاء الله **صلی الله علیه و آله** حضرت امیر المؤمنین
 علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود نیست علی که محبوبتر باشد بسو خدا عز و جل
 از نماز پس مبادا مشغول کند شما را از اینجا و در نماز چیزی را آورد و نیاز را
 که خدای عز و جل و مذمت فرموده حیا یعنی آنکه چند را بچنانی بنمازند و در
 در سوئ ما عون در اینجا که فرموده قَوْلُ الْمُصَلِّينَ الَّذِي هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ
 سَاهُونَ یعنی های بحال اشخاصیکه بواسطه اشتغال با مورد نیو به غافلند از
 نماز و آنرا در اول وقت بجا نمیاورند **صلی الله علیه و آله** حضرت
 امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود یک و حلالتش
 از این درد دنیا و صابانی بشعبان و در
 نموده از جمله در خصوص نماز

اللَّهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ وَأَيُّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ يَعْنِي أَنْ خُذُوا بِرُسُلِهِ
 وَخُصُّوا مِنْ حَرَمَانِ جِزَاكَ نَمَازُ مَنْهَرٍ مِنْ أَعْمَالِ السَّائِلِينَ وَأَنْ سَنُودُ بَرَشِيئَتِكُمْ
 وَتَقَاتُ وَغَنِيَّةُ أَسْنَانٍ وَصَادِقُ صَفْحَةٍ أَوْ حِلْدَةٍ وَبِمِمْ فَرُوعِ كَافِيٍّ كَمْ دَرَسِيَّةٍ
 بِطَاحِ وَسَيِّدَةٍ دَرَاوَاغِ كِتَابِ حَنَابَا أَهْلِ عِلْمٍ بِأَنْجَارِ جَوْعِ مَا يَتَدَحَّلُ بَيْنَ
 دَوَابِّهِ مِنْ فُقَرَاءِ مَكْتُوبِ بَيْتِ نَهْمِ أَوْ مَكْتُوبَاتِ بَابِ وَبِمِمْ كِتَابِ هَجِّ الْبَلَاغَةِ
 كَمْ حَضَرَتْ مِيزَانُ مَنِينٍ عَلَى تَرْجِيهِ بَطَالِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرْفُوعِ دَاشْتِ صَلَواتِ
 لَوْفَتِهَا الْوَقْتُ لَهَا وَلَا تَحُلْ وَقْتُهَا الْفَرَاغِ وَلَا تُوَخَّرْهَا عَنْ وَقْتُهَا لَا تَغَالِ وَأَعْلَمْ
 أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ يَتَّبِعُ لَصَلَوَاتِكَ بِمَعْنَى بَابِ نَمَازِهَا دَرَاوَلِ أَوْ فَاثِهَا
 بِجَابِ بَادِي وَبَابِ بَدَاةِهَا رَاجِحَةٌ فَارْغَبْ كَيْفَ دَارِي بِشَيْءٍ أَوْ دُخُولِ وَقْتُ كَدَارِي وَبَابِ
 أَهْلَادِ أَوْ فَنَاءِهَا نَاخِرٌ بِبِنْدَارِي بَوَاسِطَةِ مَشْعُولِ بَوَدْنِ دَرَاوَلِ وَقْتُ بَابِ
 دِينِ وَبَابِ نَكْرٍ هَرَجَرِي أَوْ أَعْمَالِ خَيْرِ نَابِعِ نَمَازِ نَوَاسِتِ بِمَعْنَى أَكْرَمَارِ
 صَحِيحٍ وَدَرَسِتِ شَدِيدٍ وَبَدِجَةُ فَبُولِ وَبَسِيدِ بَوَاسِطَةِ أَهْلَامِ مَمُودِنِ بَكْدَارِ دَنَازِنِ
 أَوَّلِ وَقْتُ سَابِرِ أَعْمَالِ خَيْرِ نَبِيٍّ صَحِيحٍ وَدُرُسِتِ مَشْهُودِ وَبَدِجَةُ فَبُولِ خَوَاشِدِ
 وَأَكْرَبِ بَوَاسِطَةِ بِيَاغِشِ بَدِينِ أَنْزَادِ أَوَّلِ وَقْتُ نَكَارِي وَنَمَارِثِ وَدَشْدِ بَدِجَةِ
 فَبُولِ نَزِيدِ سَابِرِ أَعْمَالِ خَيْرِ نَبِيٍّ مَشْهُودِ وَبَدِجَةُ فَبُولِ دَرَكَاةِ كَوْنِهَا أَهْلَادِ
 حَدِيثِ بِيَاغِشِ هَرَجَرِي هَمَرْ حَضَرَتْ مَامِ مُحَمَّدٍ بَاغِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرْفُودِ أَوْ أَمْرِ أَسْنَانِ
 هَرَكِسِي مَلَاكَاتِ ثَمَامِ بَدِخْدَارِ نَابِ دَاشْتِ أَهْلَادِ خَلِ بَهْشِتِ خَوَاشِدِ أَوَّلِ شَهَادَتِ
 دَادِنِ بِكَلِمَةِ طَبِيبِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِمِمْ بِكَلِمَةِ مَبَاكَ مُحَمَّدٍ رَسُولَ اللَّهِ وَبِمِمْ أَفْرَارِ
 بِمِمْ آيَةِ زَاكِرِ الْخَيْرِ صَلَواتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَزْجَانِ خَدَا أَوْدَدِ بِمِمْ أَهْلَادِ بَرِ دَاشْتِ
 نَمَازِ بِمِمْ دَادِنِ زَكُونِ شَشْمِ رُودِنِ كُوفَتِ أَهْلَامِ شَهْرِ مَنْصَا هَقِيمِ رَفْتِنِ بِمِمْ
 خَانِ خَدَا بَا سَطَاعَتِ هَشْمِ رُودِنِ دَاشْتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبِمِمْ أَهْلَامِ
 هَمَرْ نَزَارِي حُسْنِ أَزْدِ شَمَامِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبِمِمْ أَهْلَامِ

اَطِيعُوا اَوَّلَ رُسُلِكُمْ

۲۹۶

و همراستا کردن تا استعمال مشکرات مانع از جامده حدیث میزند
 معونی بر و کتب گفته که سوا نمودم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از خبر
 بندگان ثقیب بگویند بواسطه آن بسوی حضرت پروردگار فرمود میباید
 در بین اعمال چیزی را بعد از معرفت اصول دین بجز باشد از نماز بعد فرموده ایا
 ملاحظه نمیکند که بنده صالح حضرت عیسی بن مریم علیه السلام گفته و اوصاف
 بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا یعنی وصیت کرده که ایجا آوردن نماز و زکوة
 زکوة ما دامی که زنده ام حدیث چهارم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 فرمود محبوب ترین اعمال بسوی خدا عز و جل ایجا آوردن نماز است و نماز آخر و صلاتها
 پیغمبر است چه قدر خوب است که شخص غسل کند اگر غسل لازم داشته باشد یا
 آنکه بر وجه کمال و صلو بیکدیگر از مردم دور شود بطوریکه کسی او را نبیند پس خدا
 مشرف شود بر او و ببیند او را که در رکوع و سجود نماز است بد و سبب کند
 چون سجده کند سجود شرا طول دهد فریاد میکند ای ای وای بر من که او را ندادم
 اطاعت خدا نمودم و من خدا را عصیان و نافرمانی کردم و ایشان خدا را سجد کردند
 و من از سجده او ایام نمودم حدیث میزند هم حضرت امام جعفر صادق
 علیه السلام فرمود آگاه باشید که نیست عملی هزار گزاری که حج و عمره و
 شایسته هم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود یک نماز واجبی
 بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از یک طواف پرا ز طلاق که در راه خدا
 آه از انبیا و نماز بنده نام شود **همین حدیث** حضرت امام جعفر
 صادق علیه السلام فرمود طاعت خدا عز و جل
 حلت کردن با وسف در دو
 زمین و نیست چیز
 از خدا

خدا

کتاب فی حق رسول محمد علیه السلام

۲۹۷

او که معادل باشد با نماز و از پر جیست است که نذا کردند بلکه حضرت زکریا
در حال اینکه آنحضرت ایستاده بود در محراب عبات بنما حدیث **بسم الله**
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود میاورند در روز قیامت پیر مردی
نامه عملش را بدستش می دهند و او می بیند مگر کاهان عرض می نماید
پروردگار آیا اگر می بینم بر بند خداوند جبار جل جلاله میفرماید ای
پیر مرد من جبار و شرم می تمام از این که تو را عذاب تمام و حال آنکه از تو اطاعت من
نماز میکردی و می بیند که پیر مرد از بند مرا بسوی بهشت حدیث **بسم الله**
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بک حج افضل است از دنیا و آخرت
در دنیا است و بک نماز و اجای افضل و بهتر است از هزار حج حدیث **بسم الله**
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود بک و اجای بهتر است از بیست حج
حدیث **بسم الله** هر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود هر که خداوند
ابو شریفه و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغدا والعشی از خواندن **بسم الله**
در نماز و شبانگاه نماز است یعنی و از خود را بصبر و شکیبائی باکسان که نماز
بجای آورند در نماز و شبانگاه **بسم الله** و **بسم الله** میگوید خدمت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که کدام یک از اعمال افضل و بهتر است بعد
معرفت اصول دین فرمود بیست چیزی بعد از معرفت اصول دین که همگی
با نماز و بیست چیزی بعد از معرفت اصول دین نماز که برابری کند با ذکر
و بیست چیزی بعد از معرفت اصول دین و نماز و ذکر که همگی
نماز با حج و لکن سرآمد همه اینها و خاتم همه اینها معرفت
و شناسائی ما اهل بیت و خانواده
عصمت است حدیث **بسم الله**
و بیست
بیست

حدیث

کتاب فی صدقہ و صدقہ ال محمد علیہ السلام

۲۹۹

و آن نماز است

اگر چه مردم سرعت کنند و بشناسند بجا آوردن چیزی که سبب رسیدن کار و شادمانی است
 اگر چه مردم سرعت کنند و بشناسند بجا آوردن بهترین اعمال خیر و ان
 نماز است اگر چه مردم بشناسند سرعت کنند بجا آوردن بهترین

اعمال و کارها خیر و ان نماز است
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
الْعَظِيمُ مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ

حدیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نیست مابین من و کافر شدن
 مگر آنکه ترک نماید نماز واجب را اندوی عهد تا آنکه سستی نماید در بجا آوردن
 حدیث و شهر فرمودند هر مسلمانی که ترک نماید از روی عهد نماز واجب را
 پس بجهنم که کافر شده بخدا حدیث فرمودند هر مسلمانی که ترک نماید نماز
 واجب را در حال اینکه امید بشوایان نداشته باشد و از عقاب ترک آن بترسد
 پس من باک ندارم که بدین بگوید یا نصاری یا کفری حدیث چنان فرمودند هر
 مسلمانی که سوزاند هفتاد هزار او یکصد هفتاد پیغمبر را و زنا کند با مادر
 هفتاد مرتبه و بزنا بکارت هفتاد هزار یکصد و نود و یک نفر است حجت خدا از شما
 ترک نماید نماز واجب را اندوی عهد حدیث و شهر حضرت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله فرمود همیشه روز قیامت میشود بیرون می آید از جهنم ما و یک اسم
 حریف میباشد سر شود را سنان هفتاد است در مش طیفه زمین هفتاد و هفتاد
 در وسعت از مشرق تا مغرب فریاد مینماید یا علی صوت که گمانند که اینک با خدا
 در سؤال در دنیا جنک داشتند و نمره می نمودند جبرئیل میگویی
 چه اشخاص را میخواهی میگوید پنج طایفه از مسلمانان را میخواهم
 اول نادر الصلوات و شهر کسانی که در دنیا
 زکوة مال خود را نمیدادند و شهر

مسلمان

کسانی که

اطيعوا اولي الامر منكم

۳۰

کسانی که در دنیا با خوار بودند چهارم کسانی که در دنیا
خورند شراب و سایر مستکرات مابعد و جامده بودند
پنجم کسانی که در دنیا در مساجد
سخن دنیا می گفتند

دشمن از کبری مجد خوشتر کرد فطره با قلزم چو اسیر کند حیلش از سبالش بگذرد بعد و افتاب این بد عتاب ای عدا افتابی کز فرش نوعد و او نه خصم خودی	تا بود ممکن که کردانی اسیر ایله است او پیش خو بر می کند چنبه حجه فر چون ببرد انعد و افتاب افتاب است می بلرزد افتاب خورشید حد غم اشرا که فو همیزم شد
---	--

ابجیب از سوشنا و کمر شود
باز در دغصه است و هم شود

قال الله تبارك وتعالى فما لا يذنب السبعين من سور النبوة
وما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا

انفسهم يظلمون

ششیم فرمودند در تفسیر این شصت و یکم که خدا فرموده
فخلف من بعدهم خلفا ضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف يلقون
عقابا كبريا ما ربي است بركه که در دنیا آن شصت سال راه است و عرض
آن سال راه است و از آنوقت که خدا آن را خالق نموده دهانش بسند طعمه
خورده و گشوده نخواهد شد همان او مکر بگوشش و طایفه
یکی تبارك الصلوة و دیگری کسانی که شراب
و مستکرات را می شامند

کتاب فی هدایای حق ال محمد علیه السلام

۳۱

حدیث پنجم فرمودند که حضرت موسی علی نبینا و آلہ و علیہ السلام
 میگذشت بر دنیای پیشین و دید که ماهیان آن در زمانها و اسرار و اسرار
 آن جمعی از آنها گفتند که در زمان قدیم مردی ثواب الصلوة در کشتی بود و مبتلا
 شد بدزدان پس آنرا کشتی انداخت بدی ماهی از ما آنرا بلع کرد از بوی
 که آن ماهی آنرا بلع نموده تمام ماهانای بحال در عهد آن ماهی شریک میباشیم
 حدیث ششم حضرت پیغمبر صلی الله و آلہ فرمودند در جهنم وادی است
 دین الیث که استغاثه مینمایند از شدت عذاب آن اهل جهنم در هر روز
 هزار عربزه و در آن دین اطافی است از آتش و در آن طاق چاههای است از آتش
 و در آن چاه نابوی است از آتش و در آن نابوت ماری است که از برای او
 هزار سر و در هر سر هزار دهن است و در هر دهنی او را ده هزار دندان است
 و طول هر دندانها هزار ذراع است بعضی عرض کردند یا رسول الله اینچنین
 از برای کیست فرمود از برای دو طایفه یکی خورندگان شراب و مسکرات
 و دیگری نادرک الصلوة حدیث هفتم فرمودند هر مسلمانی که نماز
 بپندارد نماز از وقتش و یا نکند از اصل نماز و اینگاه داشته میشود بریل طرا
 هشتاد و خفت و هر خفتی سیصد شصت و زاست و هر روز مثل عمر دنیا است
 حدیث هشتم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود شب معراج دیدم در جهنم
 جمعی از ملئکه عذاب را گرفته بودند جماعتی را میگویند سرهای آنها را
 و هر چند گویند همیشه سرها آنها بر میگشت بحالت اول باز ملئکه میگویند
 سرها آنها را و عربزه بآن سنگها باز گویند همیشه پوشیده بآنها چنین
 میگردند گفتیم ای جبرئیل چه اشخاصند این جماعت گفت آنها کسانی
 که تقصیر میکردند در نماز و در نمازها پو میزدند
 سستی میبردند و در اینها

اطيعوا اول الامر منكم

۳۲

و نماز عشا را نکرده و میبایستند همین قسم مثل که عذاب آنها را عذاب خدا
 نادر و قیامت حلالت با زنی هر مسلمانی که اغانت کند
 کند تارک الصلوات و ابیتک لغیر بابک لباس پس کویا که کشته هفتا پیغمبر را و کویا
 که زنا کرده هفتاد زن عقیقت از دخترها خود و مادر و جد های خود و عمه ها
 خود و خاله ها و شاد و خانه کعبه که بیت الله الحرام است حلالت با زنی
 فرمودند هر مسلمانی که اغانت نماید تارک الصلوات و ابیکشیتاب پس کویا که
 جنات و شاد را نموده یا معنای جمیع پیغمبران **حلالت با زنی** هر حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله فرمود هر مسلمانی که اغانت نماید تارک الصلوات و ابیکشیتاب
 پس کویا زنا نموده یا مادر و خود و مادر مریده **حلالت با زنی** هر حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله فرمود هر مسلمانی که اغانت نماید تارک الصلوات و ابیکشیتاب
 مثل کسی است که کشته باشد هفتا پیغمبر او مثل این است که زنا کرده باشد هفتا
 زن از مختار مشر از دخترها و مادرها و عمه ها و خاله های خود و خانه کعبه
 یا زنی هر مسلمانی که اغانت نماید در صوت تارک الصلوات پس
 کویا که خواب نموده هفتا مریده بیت المعوی و خانه کعبه را و کویا که کشته هزار ملک و امیر
 مقربین و هزار پیغمبر از پیغمبران مرسل را **حلالت با زنی** هر حضرت پیغمبر
 علیه و آله فرمود هر مسلمانی که اغانت نماید در وی تارک الصلوات پس کویا خواب کرده
 خانه کعبه و هفتاد مریده و کشته هفتاد فرشته را **حلالت با زنی** هر مسلمانی که
 هر مسلمانی که تارک نماید نماز خود را بدین عده شرعی تمام اعمال خیرش نابود می شود
 و کافراست **حلالت با زنی** هر حضرت امام جعفر صادق فرمود خط
 و بهر دود بنی اسلام نیست از برای کسی که تارک نماید نمازها
 بیخکانه را **حلالت با زنی** هر مردی که مدعی
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آله و سلم

کتاب فی هدیة نفوس ال محمد علیهم السلام

۱۰۳

یا رسول الله وحبیبی کن مرا فرمود مبادا واکداری نماز را از روی غفلت و نرا که هر مسلمانی
که ترك نماز و شوا و از روی عمد پس بپیرا شده است از او ملت اسلام
خلافیت بلیستیم بعضی از اصحاب حضرت صفاق صلوات الله و سلامه
علیه از آنحضرت سؤال نمود که چه شده از این واکا فرمید که بپندار ما تا نرا که الصلوة
کا فرمایند فرمودند بجهت آنکه زلف و امثال او اینچنین واکر میکنند از برای خط
و دفع شهوشت که غالب شده بر ایشان و اما تا نرا که الصلوة نماز را ترك نمی کند
مگر بجهت استخفاف و بی اعتنائی آن مسجد فرمود برای جبهت غیبت از اینرا که میسر
شست زن را نپند از برای دنیا کردن مگر آنکه لذت می برد از آن عمل

شیع و هر مسلمانی که ترك نماز نماید نماز را نیست و ضدش از این

ترك نماز لذت بردن پس چونکه نشد لابد و ضدش

استخفاف است یا مردی و همچنین ضد است استخفاف

لذت

یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود

یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود
یا مردی شد لابد که عذاب کا فری شود

و ندنوین مردم اهل اسلام مسلمانی است که بدند و از نماز

خود هیچ نماز را نپرا ملتکه مانند لباس کهنه در

می بچند و میزنند بصورت

صاحبش

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ بِرَبِّكَ

۳۴

حدیثی فرمودند دند کامل بنام عباد رزق است که از نمازش بدد
 حدیثی فرمودند هر که بپوشد بنما و خفیف و سبک بنما او را
 خدا بپوشد و بدد بدد نماز این بند اعتقادش این است که او ایستاده و نمازها
 بدست خیر از من است این را پوشد کان استبانه کرده و در غلط افتاده باغوا
 شیطان تا نمیداند که کارها او را بجز من کسی نمیتواند انجام دهد حدیثی
 در حدیث قدسی است که فرمودند چون شخص برای کارهای بد و نماز شر است
 بنما او را خدا بپوشد تا بپوشد تا بپوشد که من بپوشد که چگونه سبک بنما
 نمازش برای حق از عیب کارها و بدی چینی کما فکروه که فضیلت او بجز بدست
 چینی نیست و بد کان نموده بلکه فضیلت او بجز بدست بدست بعد از این
 بنما ما فرمود که خدا و حق نموده بد تا که ای بنما خدمت کن هر که را خدمت
 و اطاعت برای نماید خدمت و کار دیگر هر کسی که خدمت کار تو را میکند
 حدیثی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقت رجعت از این روایت
 بد و عقی فرمود نیست از من مسلمانی که استخفاف نماید با من نماز قسم بخورد
 حوض کوثر من دارد نمیشود و نخواهد سید با و شفاعت من حدیثی
 حضرت امیر المؤمنین صواب الله و سلامه علیه نزد یک وفاتش بخدمت
 امام حسن علیه السلام فرمود ای پسر من بپوشد شفاعت اهل بیت بمسلمانی که
 استخفاف نماید با من نماز حدیثی هشتم در اخلشد حضرت پیغمبر صلی
 الله علیه و آله بمسجد بد شخصی را که نماز میکرد بی طهارت و نجس داشتند
 تمام شد نمازش پس فرمود که این شخص گاو بد سر خود را بین من
 گاو بد ن کلاغ بعد فرمود اگر این مرد بمیرد و نماز
 نمازش بدین روش باشد بجز
 بدین من که محمد بن

کتاب فی حدیث متفق علیہ فی حدیث محمد بن عبد الله

۳۵

میباشد مکرر یعنی وارد حنم خواهد شد بلا کلام حدیث نهم
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در یک شخصی نماز بجا میآورد و در بین نماز بار
 بازی میکند فرمود این مرد هرگاه دلش بواسطه یاد خدا خاشع بود اعضا
 و جوارحش نیز خاشع بودند چرا که دل نمیزد یاد شاهست جوارح ظاهر و باطن
 رعیت و شک و شبهه نیست که رعیت محکومند بحکم پادشاه حدیث دهم
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدا فرموده عجب آدم از بند کرد
 نماز پیشو و میداند بسو که بلند میکنند و دست خود را در پیش روی چه
 کس ایستاده و مع ذلک او را اینک و خواب میکند حدیث یازدهم
 فرمودند هرگاه بر یک شخص پنجاه سال و حال آنکه از ربنا لا فی که بدین
 خدا بگوید یا قبول نکرده بعد فرمود بدست خدا قبول نمیکند مگر چه
 پس چگونه قبول می نماید نماز بر آنکه خوب نیست و بطور استخفاف یا از سر
 حدیث شانزدهم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند بخدا
 که میکند بر یک شخص پنجاه سال و حال آنکه خدا قبول نکرده
 از او بگوید نمازش را پس چه چیز است از این بدتر قسم بخدا بدست شما شناسید
 از همسان بکان و در مقامی خود استخفاف بدین را که هرگاه نماز بجا آید
 از برای بهشتی از شما از او قبول نمیکند از جهت استخفافی که به بجا آوردن آن
 نموده و عجب فرمود بدست خدا قبول نمیکند مگر چه چیز است که او را پس چگونه
 قبول بپذیرد باید نماز بر آنکه آن استخفاف شد حدیث بیستم
 حدیث بیست و یکم بر یک شخص شصت سال یا هفتاد سال و حال آنکه خدا بگوید
 قبول نکرده حدیث بیست و دوم در حدیث مفصل
 حماد بن عیسی در صنف بیست و یکم
 حضرت

طبیعی و الرسل علیکم السلام

۱۰۶

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر نماز که با نیت اکتاد ن قهر
 نمود بنمازش در یک مستجمع ادا ب مستحب نماز نیست با آنکه نماز مستحب
 ظاهر شرع صحیح بود و فرمود ای حماد خوب نمیشناسی نماز بیجا و بی وجه قدس
 و زشت است بحال شخصی از شما مسلمانان شیعه که بناید و سبقت سا
 و با هفتاد سال و یک نماز با آداب تمام نکرده باشد مستحضر
 عمرت از پنجه گذشت و یک سجود کت بکار آید نگریدی ای جعود
 حدیث یافتمی که هر فرمودند بر نماز ملکی موکل است که نیست از برای او عمل
 غیر از آنکه نماز همیشه نماز گذاران نمازش فارغ میشود آن ملک نماز آن نماز گذار
 میکند و صعود میدهد آنرا بسمت آسمان پس اگر آن نماز نمائی است که قبول نیست
 یا ملک گفته میشود بر کرد آنرا بر این بنده آن ملک آن نماز را فرود می آورد و بر
 بصورت صاحب حدیث شافعی هم چون آداب و آرد بعد از بجا آوردن
 نماز یکی حاجتی را از خدا خواستن است لهذا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرموده همیشه بنده از نماز فارغ میشود از خدا بواسطه حاجتی که از خدا
 خدا میفرماید بملک که نظر کنید بسوی این بنده که نماز واجب کرده مرا بجا آورد
 از من حاجتی نخواسته که بخواهد خود را از من مستغنی و بی نیاز میدانند بیکر بپای نماز
 و برینند آنرا بر صورتش حدیث شافعی فرمودند برای هر چیزی صورتی است
 دین شما اهل اسلام و جماعت شیعه نماز است پس بناید این شیخ و زشت نماید
 اهل اسلام و جماعت شیعه صورت دین خود را و از برای هر چیزی بختی است
 و بپای نماز نیکتر است حدیث شافعی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و آله فرمود ای امت من و انجماعت مسلمانان ضایع نکنید
 نماز خود را زیرا که هر مسلمان بیک ضایع نماید
 نماز خود را خدا او را محشور می نماید

و صورت

باقادون و فرعون و هامان و لازم است بر خدا که اینها فغان داد اخل حجت نماید
 با سایر منافقین معجل فرمود و ای بر حال کسی که در اعتنا نماید با حق نماز و حد
 نوزی هم حضرت امام رضا علیه السلام فرمود از برای نماز گذارنده حضرت
 یکی آنکه تشاره پیشو بر سرش و تحت الهی از بالا ای سمانا فرقی سرش و و پیرانکه احاطه
 می نمایند با و ملک که او موضع دو قدمش تا بالا ای سمان سیم آنکه ندای نماید
 منادی می که هرگاه بدانند این نماز گذار که چه قدر فضل و کرامت است و در حال
 نمازش خود را از نماز فارغ نمینماید و چون بنده از برای نماز نیکبزه الاحرام می
 گوید اقبال می نماید خدا با و بر حجت خود و موکل میفرماید با و ملکی که بکند
 و حفظ نماید ایات فرشته را که از دهانش بیرون می آید پس اگر اعراض نماید و نماز
 نماز از یاد خدا و فکرش در امور دنیوی باشد خدا اعراض می نماید از او و او را
 گذارد و از بار ملک پس اگر دلش اقبال نماید بر نماز بنام اقبال بلند میشود
 نمازش کامل و اگر فکرش با بی نظری و اضطراب رود و بیاد خدا و نماز نباشد
 ناقص میشود از نمازش هر قدر بیک خواستش بنماز جمع نبوده و از آن غافل شده و بلند
 میشود از آن نماز هر قدر بیک اقبال بران داشته باشد معجل فرمود خدا عطا میفرماید
 بقلب غافل چیزی و لکن فرار داده و غافل نمازهای پنجگانه را از برای آنکه کامل نماید
 با آنها صلوات بفرستد و در صورتیکه در بعضی از اجزاء آنها اقبالی از برای شخص
 بواسطه پریشانی خواست خداست حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هر
 مسلمان بیک خواستش در نماز می آورد و دیگر غبار نماز برود خدا میفرماید
 ای بنده من خواست در پیش چه کس رفتن آید و در کار غیبت
 میخواهی و آنرا نهداری سوای من میطلبی یا جود کند
 بخیر من طلب میکنی و حال آنکه من اگر بگویم
 و اجود الا جود من و افضل العطين

اطیعوا اولی الامر منکم

۳۸

میباشم بنو توانی میدهم که اندان نداشته باشد اقبال بمن نما و خواست بنا
باشد زیرا که من بر تو اقبال دارم و ملئک من بر تو اقبال دارند پس اگر آن نماز
گذارد مسلمان خواستش بسمت نماز و یاد خدا آمد گناه او را از او میبرد پس اگر در
مریبه خواستش بسمت آورد بنویس رفت و پریشان شد خدا و مریبه آن سخن
خود را عود می دهد پس اگر اقبال نمود بنمازش و یاد خدا بود خدا می آمرزد این
گناه را و عفو میفرماید از آن پس اگر در مریبه شیم خواستش رفت بسمت بنا باز
خدا سخن اول خود را اعاده میفرماید پس اگر اقبال نمود بر نماز و یاد خدا اقبال
باز خدا می آمرزد این گناه را پس اگر در مریبه چهارم خواستش با آورد بنویس
مشغول شد دیگر خدا را بنویس با و التفات نمیکند بلکه
انا و اعراض می نماید و تمام ملئک بواسطه اعراض
خدا از اعراض می نمایند پس خدا میفرماید ای بنده
تو را بحال خود و گذاردم دیگر بنویس

از او

ندارم

اعمالن باید دانست که عده و با ضمت و زحمت در خصوص
افدام نمودند بزرگ و اعمال مسطور در اینصفتها و ورفات خاصه اذان
در اول وقت صبح و اول وقت ظهر و اول وقت مغرب بعد از اقامه صلوات
از برای بجا آوردن نماز جماعت در مدت چهل و نواست و بعد از گذشتن چهار
نوا اعمال محرمه و اعمال مکروهه و اثبات با اعمال واجبه و اعمال مستحب بر شخص
تسبیه و سهل و آسان میشود باید در اینجا تا سپس اصل و ثواب
بشود از برای تقریب این مطلب بادهان خلق تا آنکه همه
خلق راغب شوند بزرگ و بزرگ و بجا آوردن
اعمال مسطور در این کتاب

کتاب فی هدی منقول ال محمد علیه السلام

۱۰۹

اکسیر آل محمد علیه السلام و رتبه و نقوای آل محمد و نقول کلیه باید دانست
 که هر گاه وی و صنعتی و هر علی کائنات ما کان که شخص از آن بیگانه و اجنبی بوده اگر
 اندام نماید آن کار و آن صنعت و آن علم مادام که انس و الفت با آن نگرفته و در
 در آن قوتی بهم منسابیده ^{و هر آینه} بنا و نگار و آن صنعت و آن علم هم بدین
 واسطه بفرماید و در تحت تصرف او نیست و بزبان عوام الناس و کاتب مینویسد
 و اگر در مدت چهار روز یا چهل شبانه روز بخت و مشقت بندهج و کمر و
 آن کار و صنعت و آن علم شود از روی بصیرت بواسطه تعلیم و توجیه استادان
 انکار و آن صنعت و آن علم بامر خلاف ستم و اوارضین مستحق شخص عامل میشود و
 شخص عامل را آفتاب قوتی بهم میرساند و بامر خدا قوت قلب خود را حفظ
 از مناد و نیاهی و صدق و هر کسی از افراد هر صنعتی از استاد رکازی از کار
 ماهر است و قوت قلب دارد بر حسب اختلاف مهارت و قوت قلب اما
 در کارهای دیگر که وارد در این نبوده اجنبی و نابینا و کور است و قوت قلبی
 ندارد و از آنچه است که می بیند شخصیکه کارش کلاب و عرف گیری است بر سر
 یک قرابه کلاب و با عرف پیدا و امثال آن گذاشته و بدانشهای فبا و شال کرده و
 دیگر را حامل شده است و در فرایه دیگر را یکی بدست راست و یکی بدست چپ
 گرفته و با زار با کثرت نود و آمد شد مردم بدن ترس و لرزه و آهسته راه می رود
 و تمام آنها را هم سالار مبتل میرساند و الله این نیست مگر بواسطه قوت قلب
 و قوت قلب هم در شخص هم نمی رسد مگر آنکه شبافشیا یعنی بندهج و کمر که شخص
 وارد عمل شود و دیگر که اهل کار نیست و اجنبی است و در قوت
 قلب ندارد و در این ترس و آهسته او را میباشند
 متوسط و اگر در افواه و السینه نیمه میکنند
 نمیتواند بر روی سر بگذارد و

اطيعوا اولي الامر منكم

۳۱۰

بأن حالک چند قدم بدون گرفتن آنرا بدست راه برود و هم چنین است
 عمل سنگتراشی که خوردن گها سنگ در چپن کلنگ زدن بر سنگ میچشم
 سنگ تراش میخورد با آنکه چشمش باز است بواسطه قوت قلب او برعکس
 میچشم غیر است سنگ تراش خوردن گها سنگ بسبب ضعف قلب و نرسیده و اگر چند
 کلنگ بر سنگ بزند میخورد و همچنین است امر گوشت در خصوص بو گرفتن و بو کردن
 در فضل نایبش و پیش شخص فصاحت و دیدن شخص غیر فصاحت بواسطه توجه نفس
 فصاحت و قوت قلبش گوشت بو میگیرد و برعکس بواسطه عدم توجه نفس و وجود
 آن و بودن و اهل در غیر فصاحت گوشت در فضل کرمان نایبش آن بو میگیرد و اگر در
 بلکه بگردد بحال خود بماند و همچنین است عمل میوه فروشی که در نزد اهلش بواسطه
 توجه نفس و قوت قلب میوه نمی پلاسند و لک نمینند در مدت زمان و در نزد
 اهلش می پلاسند لک نمینند و مانند زمان خاصه در فضل نایبش و هکذا
 لایقینا لک در خصوص بید زدن و بید زدن و همچنین است سایر امور الی
 ما شاء الله که بحد و حصر و شماره نمی آید **اما** هر کس بگوید که اینها
 انس و اشباح و اربکان بنوده بندگان طاعات حضرت و بندگان است و اینها
 بایست که دلش در خصوص اینان طاعات قوتی ندارد در بین این چوایل و فیهما
 حکما از برای افساد و فساد ایمان تفاوتی افتد چه در بدش باشد چه در افساد
 یعنی اموالش و کسالتش و بسیارش او است بر شخص محال این ناهلایمات و بعد از
 و از این جهت است که شنبه شده و دیکه شده که چادر و آداری که غلام
 بجا آوردن نماز ندارد اگر او را خواهی بخواهی و آداری که بوفی
 نماز و آداری بجا آوردن نماز قاطع میباید و هکذا
 سایر اشخاص بیکه غیر از چادر و آداری نماز
 و ناولک الصلوات از اینهاست

کتاب زهد بنو ال محمد علیه السلام

۳۱۱

افکارا واداداند یکبار بدن نماز بدان واسطه آقا صد مہا بخورند
چکار و نذر بر آری از دفع و دفع کصدہا
و ناملایمات

اول آنست کہ اولاً باید دانست ہر کاری و لش سخنی دارد پس از چند ہی اندما
سخنی دفع شد بخواست خدا و احث میرسد قلبا لله تعالی فی سوغ الاشرار فان
مع العشر کثیراً یا بان شب سیکہ سپیداست تا نینا باید ملتفت شد کہ دفع
نماید صدقات و ناملایمات را در بین اینچیل شبانہ روز و و امر یکی اجتماع
خلو در خانہا و بازارها و مسجد ہا و آبادی ہا بزرگ و بزرگ و انبان با عمالی
و دیگر کی صدق دادن عاملین
از انہا در ہر روز و ہر شبی کل علی حسہ ہر کسی باندان و شمع و مقد و رش علی
الموسیع قدرہ و علی المقترقدن با است کہ کسی بچہ چہ راست و باید و مدت ان بعین
ہر روز یکشاہی و ہر شب یکشاہی بدہد بفقراء و مساکین و لباس است کہ کسی
باید و روزی صد تومان و یا ہزار تومان و پزیش داشتہ باشد بفقراء و مساکین
و خواص بسیار است از برای بصدقات و انفاق در راہ خدا انشاء الله
نوشتر خواہد شد و لا یأس من ذکر بعضہ

صدق واضح بلا باشد اندین ہم چکہ اثر صدق فوٹ دل جان بچہ فوٹ جو سن و سیرا
یکدم کان دہی بدو ہزار کجہا ندخواست
ہر چہ داری بصدیق بستان
واند کدو زی
کین کرا

اَطِيعُوا اَوَّلَ رُسُلِكُمْ حَتَّى تَخْرُجُوا

۳۱۲

بِأَنِّي رَخِصْتُ مَوْعِدَ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِأَعْمَالِهِمْ
أَزْوَاجِيًّا وَبَنِيًّا وَاسْتَفْغَا نَبِيَّكَ مِنْهُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا
يَكْفُرُونَ بِكَ وَبِعَيْنِكَ يُعَذِّبُهُمْ فِي النَّارِ
أَصُولُ يُونُسَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ

الْأَمِيرُ

فَقَدْ قَوْلُ كَرِهَ بَعْضُ الزَّمَانِ فِي عَوْدِ دَفْعِ نَجَبٍ يَكْتَسِبُ بِلَا مَحَالٍ فِي
كَرَاهِيَةِ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ بِطَوْرِ بِلَا مَحَالٍ
نَكْتَسِبُ بِلَا مَحَالٍ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ
عَهْدُ تَمَانِينِ وَظَلَمُ وَشُمُورُ بِلَا مَحَالٍ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ
وَقِيَانُ وَتَمَانِينِ وَظَلَمُ وَشُمُورُ بِلَا مَحَالٍ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ
تَمَامُ صِفَاتِ رَدِّ بِلَا مَحَالٍ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ
بِرُودِ كَارِ تَمَانِينِ وَظَلَمُ وَشُمُورُ بِلَا مَحَالٍ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ
الْأَمْنُ شَدَّ وَتَمَانِينِ وَظَلَمُ وَشُمُورُ بِلَا مَحَالٍ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ
وَحَضْرَاتُ أَمَّةٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَتَرَابَهُ لَسِنَتُهُمْ هَتَوُوكَ كَسَى أَهْلًا بِطَرَفِ سَهْلٍ وَاسْتَبَانَ
بَعْضُ بِلْسَانِ لَبَنٍ وَتَمَانِينِ وَظَلَمُ وَشُمُورُ بِلَا مَحَالٍ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ
نَكْرَدَةُ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَمِيدُ اسْتِثْنَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ
وَاسْتِثْنَاءُ بَنِي إِسْرَءِيلَ مَرْضِي خُذَّ وَرَسُولُ وَاسْتِثْنَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نَابِدَانِ
وَاسْطَرَّ أَصْلَاحُ شُودُ تَمَامُ أُمُورِهِ بِنَا وَخَرِثَانِ بَابُ كَارِ بِلَا مَحَالٍ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ
وَانْكَارُ تَمَانِينِ أَصْلُ وَتَمَانِينِ شُودُ نَا أَنْكَرُهُ مَا بِلَا مَحَالٍ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَنِي إِسْرَءِيلَ
خُودُ وَاسْتِثْنَاءُ بَنِي إِسْرَءِيلَ تَمَانِينِ بِنَا سَلَامِي بِخَوَاسْتِ خُذَّ
وَبُؤْجَرُ تَمَامُ زَمَانِ عَمَلِ اللَّهِ تَعَالَى وَخَرِثَانِ
فَقَدْ قَوْلُ

الکثیر بانذک ثامل بر همه معلوم است که مردم با اهل کرم ارض صنف صنف
 و د سنه د سنه پیدا شدند در خصوص اشتغال بکارهای دنیوی و صنف و
 د سنه بزازند و صنف و د سنه خیا طند و صنف و د سنه بیساروند و
 و د سنه خرازند و صنف و د سنه صرافند و صنف و د سنه خیازند و صنف
 و د سنه فضابند و صنف و د سنه شماعند و صنف و د سنه بقالند و صنف
 و د سنه علا فند و صنف و د سنه عطارند و صنف و د سنه طیبند و صنف
 و د سنه دوا فروشد و صنف و د سنه کفاشند و صنف و د سنه جودا فروشد و صنف
 دیگر میباشند غیر از این اصناف مذکور الی ما شاء الله که قلم محیر و لسان تقریر
 عاجز است از تعداد آنها و معلوم و واضح است که افکار و خطرات قلبیه هر صنفی از
 این اصناف و لوی خبیث و غیر از افکار و خطرات قلبیه صنف دیگر است و هر
 افکار و خطرات قلبیه آنها در خصوص کار و شغلشان بضای و مزج پیدا کرده
 با روح و جانیشان مانند بضای و مزج شعله چراغ لامپا بلوله اش تا بحد دیگر
 وقت خواب با آن افکار میخوانند و اگر خواب ببینند همان کار و شغلشان را غالباً
 خواب می بینند و بیدار که میشوند با یاد و خیال کار و شغل خود بیدار میشوند
 حال هر کس که مکرر است و بی و با طبیع هر صنفی از این اصناف هر مؤمنه و مانع
 از شغل معمولی نموده آنها را وارد و داخل شغل صنف دیگر نمایند و در مدت چندی
 بطوریکه افکار و خطرات قلبیه ایشان متبدل شود با افکار و خطرات قلبیه
 آن صنف دیگر مثلاً صنف بقال افکار و خطرات قلبیه آنها

پوشنده در اوقات بیداری بلکه در غای خواب نیز
 ماست است و پیر و انکور و شیر و کشک
 و سیر و پیاز و لوبیا و نخود و لپه و قش
 و صابون و چوبه و سایر اجناس

اطيعوا اولي الامر منكم

۳۱۴

بقالی الی ما شاء الله مکر است شخص بقال را دارد صنف بزاز نمود بنسوف
و بطبع و لیکن در روز اول و دوم و سیم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم
دست افکار و خطرات قلبیه عمل و شغل بقالی از سرش می افتد و بتدیل میشود
ما فکر بزاز می و لکن همیشه پشت بکار داد و رفت نا چهل بعد یکسب بزاز می شود
و کمران خیالات بقالی از سرش می افتد و از دلش میخیزد و بتدیل میاید بخیالات
و افکار بزاز می و میتوان همین قسم بزاز را بقال نمود بطوریکه افکار و خیالاتش
متبدل شود بافکار و خیالات بقال و هر صنفی از این اصناف مستطوره را باین
می توان وارد شغل و عمل دیگر نمود بطوریکه تمام افکار و خطرات قلبیه آنها برگردد
و متقلب شود بافکار و خطرات قلبیه آن صنف دیگر قیاساً علیها میگویند
که مردم ایران مکر است تربیت شوند بربیت اسلامی تا افکار آنها بشیبتند
هم در داد و نیاز و هم در ذرات حوت جمله از مرتدین و فرنگی ما باین داعیه
این است که اصلاح امور ایران باین است که تربیت شوند بافکار بربیت
و اهل مالک ارویا این عقیده خلط و محض توهم است بوفرض که کسی از اهل
اسلام تربیت شود بربیت اهل کفر و بهرست و بخواست سا پر امور فرنگی مانشد
شبه شود با اهل ادو یا اسایش او در همین دنیا است و پس دیگر متفلسف
آیات قرآنی و اخبار فیستمار بعد از از هائی دروغ از بدن خست
معتدب است بعد ازها و شکنجهای سخت کونا کون پروردگار
نورانی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله قسم میدهم
که تمام اهل اسلام و شیعیان را در این راه
فین آخر الزمان حفظ بفرما
از از داد و فرنگی ما
شدن

کافی هدی بنو ال محمد علیهم السلام

۳۱۵

وَحَرَجِي شَدَن بِيْرِيْ اَهْل كَفْر نَعُوْذُ بِاللّٰهِ وَلَسْتَ جِيْرِيْ مِنْ هَذَا الدَّابِ الشَّيْخِ
 اَللّٰهُ وَعِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَالْاُئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَتَوْبِيْثِ سَلَامِيْ مَوْجِيْثِ
 كَرِيْمِيْ اِذَا نَهَاد رَايِيْ صَفْحَاتٍ وَوَرَقَاتٍ مَرْفُوعَةً اَكْرَمِيْ مَرَاتِيْ
 بِرَحْسَبِ اجْتِمَاعٍ وَدَمْدَمَتِ بِلَا اَرْبَعِيْنَ بَعْدَ زَمَرَةٍ اَصُوْلُ خَمْسَةٍ يَحْفَى تَوْحِيْدُ
 وَعَدْلُ وَبَيُوْثُ وَاَمَامَتُ وَمَعَادُ بِوَاسِطَةِ رُجُوْعِ كُرْدِيْ بَكَاَبِ تَوْحِيْدِ
 وَبَكَاَبِ حَقِّ الْبَقِيْنَ اَشْتَغَالِ هِمَمِيْ سَانِدِ بَرُوْكَ بِاَعْمَالِ مَرْفُوعَةٍ وَاَللّٰهُ الْعَلِيُّ
 الْغَالِبُ بِنَدِيْجٍ وَكَمْ اَفْكَارُ اَيَّانِ ^{شَيْطَانِيَّةٍ} اَلَا مَرِيْشَدٌ وَنَدَرُ مَيْلَايَ مَا هَا هَسْبِيْ
 قَوْلُ اَبْلِيْسَ جِيْمِ كَمْ كَفَنَ فَعَرْنِكَ لَا غَوِيْتِيْ اَجْمَعِيْنَ اَلَا عِبَادَكَ مِنْ اَلْمَحْلُصِيْنَ
 بِنَدِيْلٍ مَبْشُورٍ مَا فِكَارُ مَلِكِيَّةٍ كَمْ هَمَانِ اَفْكَارُ دَحْمَانِيَّةٍ سَتِ وَبَدَانُوْا سَطَرُ
 دِيْنَا وَآخِرَتَانِ بِوَحْدَةِ اِمَامِ عَصْرِ عَمَلِ اللّٰهِ فَرَجِهِ اَصْلَاحُ خَوَاهِدُ شَدُوْا لِيْغَمِ

مَا مَبْدِيْ فِيْ هَذَا الْمَعْنَى

مَنْظَرِ دَلِ نَبِيَّتِ جَايِ صَحْبَتِ اَنْغِيَا دِيْوَجُوْ بِيْرِيْ وَدَفَرِ شَنَدِ رَايِيْ
 وَشَاهِدِ بِرْمَدَغَا سَتِ حَدِيْثِيْكَ وَارْدِ شَدُوْا دَرِ حَضُوْصِ اَشْتَغَالِ بَطَاغَايِيْ
 مَعْدَمَاتِ طَاغَايَايَا دَوَاخِلَا صِ دَرِ مَدَمَتِ بِلَا اَرْبَعِيْنَ اَكْرَمِيْ اَنْ حَدِيْثِ بِيْرِيْ
 كِتَابِ نُوْشَنِيْ شَدُوْا مَعَ ذَلِكَ مَنَاسِبَتِ كَمْ مَجْدُ دَانِيْزِدُوْا بِرِ مَقَامِ نَاذِ كُوْنِ جِيْمِيْ
 اَعِدْ كُوْنِ غَارِ لَبَا اَتَّ ذِكْرِيْ ۞ هُوَ الْمَسْكُ مَا كُوْنِيْهُ نَضْوَعُ

فَقَوْلُ فِي الْبَابِ الْحَادِيْعَشْرَةِ مِنْ كِتَابِ الْاِيْمَانِ وَالْكَفْرِ

مِنْ اَصُوْلِ الْكَافِي لِلْكَلْبِيْنِي عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ وَهُوَ

الْاِخْلَاصُ قَالَ الْاِمَامُ الْخَامِسُ مُحَمَّدُ الْبَا

عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اَخْلَصَ

الْاِيْمَانُ بِاللّٰهِ

بِوَحْدَةٍ

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَسْئَلُكَ

۳۱۹
وَدَوَانَا

اَلَا رَحْمَةً اَللّٰهُ فِى الدُّنْيَا وَبَصْرَةً دَاخِلًا وَثَبْتَ الْحِكْمَةَ فِى قَلْبِهِ وَاَنْظُرْ هَالِكًا

مَرْجِعًا

در نایب یازدهم از کتاب ایمان و کفر اصول کافی شیخ محمد بن یعقوب کلینی علیه السلام
که آن نایب معنوی است باین معنی که باینکه اخلاص ثبت و ضبط است که امام یحیی
امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند خالص نمینماید بنده قصد و نیتش را در طاعات
و مقدمات طاعات از برای خداوند در مدت چهل روز مگر آنکه خداوند عالم
در باره او چنان کار میکند اول آنکه او را از اهدی سبیل و پیر غیب می نماید
بدنیا و استیلا و مشاع و ریاست نمودن در دنیا و شهر آنکه او را بصیر و بینا
می نماید بموضع دنیا و او را در هر صدد دنیا یعنی بر هر گناه و دواها و ایضا
در دنیا ثابت میکند حکمت و دانش لغایب را در دل و جان او چنانکه
آنکه باطن و کویا می نماید بحکمت لغایب یعنی علم لدنی و باطن را و تشریف الی

هَذَا الْحَدِيثُ هَذَا السِّيَرَانِ

سحر که در هر وی در سر زمینی : همی گفت این معنی با فریفته

که این صوفی شارب آنکه شوق

که در شیشه نماز ریاضتی

معنی در لغت عرب بمعنی پوشیده شده و کور و نابینا کرده شده و بی دید
و بی نظر و مکان پوشیده است و در محاورات کلامی است که بوجه صحیح دلال
کند بر اشیای بطریق و مزویا بماء که پسند طبع سلیم نداشتند و کلامی است
که دلالته نماید بطریق بماء بر اشیای بطریق قلب یا نیت
با بحساب حیل یا بوجه دیگر خلاصه
معنی ثبت دوم این است که السبیل
راه حق قلب قدس

کتاب هدیه مولانا محمد علی

۳۱۷

و روح و جان و نفس و اطفاآت و وفق با صلاح می آید بواسطه وجود هر یک
آن چهار امر مستطوره که در مدت چهار روز از روز و اخلاص مشغول بزرگ منیت
از محرمات و مکروهات و مشغول بطاعات از واجبات و مستحبات شوی
و این که می کنی بدست که از روز اول اخلاص کامل در سالی که را
پیدا شود بلکه کافی است و از او و اقام او و اقل هماره قصد سلوک بر آن
روی خلوص نیست نظیر طفل سر بر آید می کشی که در خصوص کمال ظاهر
خواندن و نوشتن خوبی و را کافی است همان قصدش بدو
دقت بمکتب و آخر الامر بدین واسطه نمک از کمال ظاهر

خواندن و نوشتن میرسد اگر چه در روزگار

گذاشت مفای نداد در خصوص

خواندن و نوشتن

فی کرمه فایده و خاصیت بیست و یک مرتبه آنست که منافق
و از قصد قریب تر اخلاص بوشی
آخر و به

الاولی آنها دفع سبعین نوعاً من مبینة السوء الثانیة تراها تدفع
سبعین نوعاً من الشر والبلاء الثالث ان افشاح الشجر والثمار واللبان بها
وافشاح الخرج بها في ساعه تحس الامور اللازم من ذهب خوسه و
وليلته وساعه ويحمله له ميمونا مباركا الى امرجهما في الجنة الحاميه
انها تزيد في العمر الساعى منها انها تفضي الى باب الجنة

انها دواء للربض بل هي نفع من الادوية الطبية

كلها واسرع شفاء الرض المرض خصوصا اذا

نجد المرض هو بيده

اطيعوا اولئک لعلکم ترحمون

۳۱۸

الثامن ان دعاء السائلين بالفقراء والمساكين لا خد بين الصدقة
 مستجاب في حق المتصدق وان لم يستجب في انفسهم ولهذا امر المتصدقون
 ان يلقوا لا خدين للصدقة الدعاء ويسئلوهم ان يدعوا لهم الثامن عشر
 انها تحسن الاخلاق وطيب العشر على المتصدق الى سبعة اعقاب بل الى سبعة
 سنة والى الف سنة العاشرون انها تدفع عن المال الالف والتلف شيئا
 عند الخوف من الاضرار فتدفع عنه ولو بالغم عليها الحادي عشر عشر
 انها مفتاح الرزق وبها يستدل بحبيب الشايع عشر ثم ان الله تعالى
 يخلقها في المال وان لم يعلم المتصدق في موضع الشايع عشر اهنا
 موجب العزة للمتصدق وتورث دوام الدولة والتعز عليه الى ابد
 الدنيا فاشترى بها حصول الغنى وكثر المال وبركته
 بعقل راسخ حريص
 على سبيل الانشاء

كوش بكشا نابري واجه
 عقل كامل داشت بازي
 شهره اندر صد وخلق حسن
 آمدندي مستمندا سوي او
 هم زكندم چون شد از كجدا
 نان شد عشره كرد از نا
 عشر هم دادي وني از دوي

اندر پير معني بگويم قصه
 بود مرد صانع دانا
 در ده فكر وان بترد بك بمن
 كعبه درویش بودي كوي او
 هم ز خوشه عشره دادي به دانا
 اندكشي عشره دادي هم از نا
 از عيب عشره دادي از موي

هم رخلوا عشره از نا الودعه هم
 محي مرونگدا شني از پيش و كمر

کتاب فی هدیة الابرار محمد بن علی

۳۱۹

چار نان دادی آنچه کاشته
جمع فرزندان خود را آنچون
وامیکردی از غرور خوشتر
در پناه طاعت حق استوار
چون زمین شان شود سودمند

عشر مرد خلی فرد نکداشته
بس وصیتها که کردی هر نما
کالله الله قسم مسکین بجد من
تا بماند بر شاکست و ثمار
بس وصیت کرد و تم وعظاکا

که چنانچه و انبوه صدق و اعبه
پند را از حق بیاید و اعبه
فی کرمه و عبا و خاص
انما و صدق
و ای

اول صدق فردادن دور میکند از شخص هفتاد قسم از مردمانی
دویم صدق دادن دوری نماید از شخص هفتاد قسم از شر و بلا و است
صدق فردادن در اول ماه و در اول روز و در اول بیرون آمدن از منزل در عشا
مخس از برای امری از امور لازم شود سنا تمامه و از روز و آن شب و آن سنا مخس را
نسبت لشخص میبرد و از برای و سبب مهمت و مبارکی تمامه و از روز و آن شب و آن سنا
چهارم صدق فردادن فقر و پریشانی را از شخص بر طرف مینماید
صدق فردادن عمر را طولانی میکند و صدق فردادن سبب آداء دین شخص
هفتم صدق فردادن دواء مرض مریض است بلکه نافع تر از دواءها
اطباء است و زود تر از هر چیز دفع مرض مینماید خصوص
دروغ و فیکه شخص مریض بدست خودش آرد
تفصیل در هدیة المستمدر حق
شخص صدق دهند

اطیعوا اول الرسل واولکم منکم

۳۲

دعای اهل سوال و فقراء و مساکین که صدقه را میگیرند بدرگاه خدا مستجاب
 اگر چه در حق خودشان مستجاب نیست و از این جهت است که در اخلا و ارد شده
 صدقه فرستندگان بخواهند از فقراء و مساکین که در باب آنها دعا کنند و رضا
 حاجتی که منظور نظر ایشان است نصیب صدقه دادن باعث بخوبی نندی
 کردن اولاد شخص میشود تا هفت پشت بلکه تا هفتصد سال و هزار سال و هشتاد
 صدقه دادن قدری تمام ابدار مال شخص افت و تلف را خصوصاً در وقتیکه
 بر مال خوف دزدیدن دزد باشد اگر چه عزم دادن را نکرده و هنوز
 نداده باشد باز هم صدقه دادن کلید باز کردن قفل دزد و صدقه
 سودی شخص است و بدان واسطه دزدی نبری میاید و جلب میشود و از آن
 خدا بخواهی بمقتضا فرمایش خود عوض از ای دهد اگر چه شخص صدقه ندهد
 بان عوض عالم نباشد قال الله تعالی و ما انفقتم من شیء فهو خیرة لکم فی سبیل الله
 که انفاق تمام باشد خدا عوض از او بدو بنیالطف میکند سبزی هم صدقه
 دادن باعث عزت و دوام دولت و ثبات نعمت میشود بر شخص چهارم
 صدقه دادن سرعت تاثیر دارد در بزم رسیدن
 غنی و زبانی موال و برکات آنها
 از برای شخص

آخر الرسل اول و اول الرسل
 الثاني من الباب العاشر من المجلد الرابع عشر من كتاب
 الامم المسمى بكتاب السما والارض واول الرسل
 من ابواب الزکوة قال ابو جعفر محمد الباقر عليه السلام ان الشمس
 تطلع وسمها اربعه املاک ملک تبارک

کتاب زهد معوال محمد علی

۳۲۱

یا صاحب الجبرائیل وائمه و ملائک یزادی یا صاحب الشرائع وافر و ملک بیتا
 اللهم اعط المنفق خلفا واثم مسکائلفا و ملائک بنصها بالماء ولو لا ذلك
 الارض و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و آله ان ملکین من الملائک ینادیان
 علی راس السوف اللهم اعطاک کل شیء خلفا
 و کل مسکائلفا

من محبت و تربیت بمحض این بند و علی سید

گفت پیغمبر که دائم بخیرید
 و فرشته خوش متجا می کنند
 یا بخدا یا منفق ترا سپردار
 یا بخدا یا مسکائلف ترا جان

یا بخدا یا منفق ترا داد و ستادت
 یا بخدا یا مسکائلف ترا دشت

ترجمه از اشعار الاربعه الفارسیه سیدنا الجری

قال النبی صلی الله علیه و آله انه علی الدوام لاجل النصیحه ینادی ملک کان من
 الملائک یندأ حسنا اللهم اشبع المنفقین و عوضهم بیکل درهم أعطوه فی سبیلک
 مائة الف درهم اللهم لا تعط الممسکین فی الدنیا الا ضرایف ضره اللهم
 اعط المنفقین خلفا اللهم ائلف اموال

المسکین

مؤلف

کتاب کو بند

که چون ربا خیزان بچین مشروط بر اخلاص لازم است و اینجا
 از برای ایا کاهی خانی شمران بیان در آن ثابت مرقوم شود قدس

بنیاد بر خصوص بنیاد و در جبهه و در

اندوی اخلاص بدن شایسته مرد پیکر از ربا و اغراض نبود و پیکر و بادل سلیم
از بعضی صفات رد یله

پنج دیو بیازوی ریاضت بشکن کین بر بختی ظاهر جسمانی نیست

طاعتان نیست که بر خالدهی شایسته

صد پیش از که اخلاص پیشانی

بقرة قل انما جوتنا فر الله وهو بنا و ذرکم و لنا اعمالنا و لکم اعمالکم

و نحن له مخلصون

۲ نساء الا الذين تابوا و اصلحوا و اعتصموا بالله و اخلصوا دينهم و اولئك هم

۳ اعراف و ادعوا لى مخلصين له الدين

۴ يونس دعوا الله مخلصين له الدين

۵ عنكبوت دعوا الله مخلصين له الدين

۶ لقمن دعوا الله مخلصين له الدين

۷ ص انا اخلصناهم بخالصة ذرية و بالذات

۸ زمر فاعبد الله مخلصا له الدين

۹ زمر الا لله الدين الخالص

۱۰ زمر قل اني امرت ان اعبد الله مخلصا له الدين

۱۱ زمر قل الله اعبد مخلصا له ديني

۱۲ مؤمن فادعوا الله مخلصين له الدين و لو كن الكافرون

۱۳ مؤمن هو الحق لا اله الا هو فادعوا مخلصين له الدين

۱۴ بقره و ما امر الا لعبدوا الله مخلصين له الدين

کتاب زهد منقول عن محمد بن عبد الله

۳۲۳

فی الباب الثانی و السبعین کما مضی فی الشرح الثانی
الدین قائد الخیرین علی بن ابي طالب صلی الله علیه و آله
سلامه علیه

هَلَاکَ الْعَالَمُونَ إِلَّا الْعَابِدُونَ وَهَلَاکَ الْعَالَمُونَ إِلَّا الْعَابِدُونَ
وَهَلَاکَ الْعَالَمُونَ إِلَّا الصَّادِقُونَ وَهَلَاکَ الْعَالَمُونَ إِلَّا الصَّادِقُونَ
وَهَلَاکَ الْمَخْلُصُونَ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَهَلَاکَ الْمُتَّقُونَ إِلَّا الْوُفُونَ
وَأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ كَلَّ خَطَرٌ عَظِيمٌ

وَفِي الْمَشْرِقِ الْحَادِثُ وَالثَّلَاثِينَ مِنْ فِتْنَةٍ وَصَارَ لِلَّهِ صَلَّی
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْإِجْمَاعُ وَالْغِيَاةُ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
بِأَبَا ذَرٍّ لَا يَفْقَهُ الرَّجُلُ كُلَّ الْفَقْهِ حَتَّى يَرَى أَنَّ النَّاسَ فِي حَبَالِ اللَّهِ أَمْثَالَ الْأَنْعَامِ
ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى نَفْسِهِ فَيَكُونُ خَافِظًا بِأَبَا ذَرٍّ لَا يُضِدُّ حَبْلَهُ لَا يَمَارُجُهُ
النَّاسُ كُلُّهُمْ حَقٌّ فِي دِينِهِمْ وَعَقْلَاءُ
فِي دِينِهِمْ

شیر حق دادان منزه از غل
زود شمشیر بر او بدو شمشیر
افتخار هر نبی و هر ولی
سجده آرد پیش او در سجده کا
گودا و اندر غزایش کا هیل
از نمودن عفو در حق بی محل

از علی اموز اخلاص عمل
دو غزای او ای دست یا
او خدایا انداخت بر او علی
او خدایا انداخت بر او که ما
دور زمان انداخت شمشیر آن
کشت حیران را زینت و شمع

گفت بر من نیغ نیز افراستی
از چه افکندی مرا بکذاستی

اَطِيعُوا اَوَّلَ الرِّسَالَةِ لَعَلَّكُمْ تَحْسِنُونَ

۳۲۴

تا چنین برنی نمود باز جنت
 در دل و جانشعله آمد پدید
 که باز جان بود غمشید جان
 گامدار روی خوان نان شبیه
 از سرمستی دلالت با علی
 تا بچند جا بتن همچون جنین
 بنده ختم نه مامور بشنم
 فعل من بردن من نباشد کوا
 ما رَمیت از رَمیت در حجاب
 غیر حق را من عدم انگاشتم
 زنده که گردانم نه کشنده در قتال
 حاجیم من نیستم او را حجاب
 یاد از جا کی برد مبع مرا
 گوهری که درو باید تند یاد
 و دشوم چون نگاه بادم یاد او
 بپشت جو عشق احد سرخیزم
 خشم را من بشنم ز پر لکام
 خشم حق بر من چو رحمت آمده است
 روضه کشتم که چه هستم تو را
 تیغ زاد بدم همان کرد ز سزا

آنچه دیدم بیکه چنان خشم نشست
 آنچه دیدم بیکه مژگان عکس دید
 آنچه دیدی هزارگون مکات
 در دشت ابر موکات تبیه
 پس بگفت آن تو مسلمان ولی
 که بفرما یا امیرالمومنین
 گفت من تیغ از پی حق میزنم
 شیر ختم نیستم شیر هوا
 من چو تیغ روان زنده ام با
 رخت خود را من زنده برداشتم
 من چو تیغ بر هر هوا وصال
 سا بزم من که خدایم افتاب
 خون نیوشد گوهر تیغ مرا
 که بنم گوهر صبر حلم و داد
 گوهر هستی من بپای او است
 جز یاد او بختند میل من
 خشم بر شاهان سه مار اغلا
 تیغ حلم کردن خشم زده است
 عرف تو دم که حریفم شد خوا
 چون در آمد علی اندر غزا

نا احب لله ابد نام من
 نا که انقض لله ابد کام من

کتاب فی هک معوا الی محمد علیه السلام

۳۲۵

ناکه اعطی الله ابد جود من
تجل من الله عطا الله و لیس
وانچه الله منیکم تقلید نیست
زاجها و از محری سند امر
کرهی مردم همی بینم مظار
و در کشم باری بر بینم نا کجا
گفت امیر المؤمنین با آن جوان
چون خدا نداختی بر دگر من
نیم هر خوشی نهی هسوا
که این بشتند نوری شدیدی
گفت من تخم جفا میکاشتم
نور از وی احد جو بود
نویا و اصل و خولش بود
من غلام انچه راغ چشم جو
من غلام موج آن در با نور
عرضه کن بر من شهادت ترا که من
فرب پیچ کس از خولش و قوم او
او بیغ حلم چندین خلعترا

ناکه امساک الله ابد بود من
جمله الله ام نیم من آن کس
نیست تخمیل و کان جود بد
اسنین بردا من حق کسند
و دهی کردم همی بینم مقدار
ماهر و خورشید دارم پیشوا
که هنگام نبر دات میکشوا
نفس خنبد و نبرد خون
شرکت اندر کار و خون بر و
درد و نا که ز نارش برید
من توانوع در کیندا شتم
بل زبانه هر ترا و بود
نور و غ شمع کیشم بود
که چراغ و روشنی بود نا
کو چنین کوهر در آید و
هر ترا دیدم سرور از من
غار فانه سوی بن گردید
و اخوید از بیغ چندین سلفرا

بیغ حایم از بیغ آهن نیز شر
بل ز صد لشکر ظفر انگیز تر

اصحیح ابوالرسل علیکم السلام

۳۲۶

مستورد و فیل

اول

افیهذا الحدیث انتم مدھنون و تحجلون رزقکم انکم نکرین
بعد از این تاریخ باید که تمام اهل تشیع از مسلمانان بواسطه ادب و ادب
این حدیث شریف ترک نمایند بر هشت خصلت بد و الخبیث کردن و در هر
دنیوی در عبادات داشتن ستم نکردن بواسطه عبادات چهار مرتبه
عجبت کردن بواسطه عبادات پنجم حسد بودن بر اهل الله ششم
رحم نکردن و دهم دل نبودن هفتم رفعت و شهرت خواستن بواسطه
عبادات هشتم غیر رضایت خدا را در عبادات آزاره کردن و نیز باید
بد نکویند از مسلمانان و حمله قرآن و بار نمایند کاهان خود را بر دوش خود
نبرد و شایگان و بر آن نمایند در طاغات و داخل نمایند در افرین
و امور را جبهه با خیرت و فحش نکویند مردم در مجالس و محافل بواسطه بد خلقی
و مجوی نکنند با کسی و دو فتنه دیگری در مجلس است مکرر

بعضی از اوقات که راه پیدا شدن عداوت باشد

مرفوع باشد و بزدگی و ترفع نکنند مردم را

و ادب نمایند مردم را

بزیان

در حدیث دیگر

در حدیث دیگر

مضای بن جابر گفت شخصی که مرا خبر ده مجدیشی که شنیده از رسول خدا
صلی الله علیه و آله و آنرا حفظ کرده از احادیثی که در آنها بیان شده است
و بار یکی راه دین و آخرت پس معا گفت بلی و شروع نمود بگویند کردن
بعد از سکوت از گویند گفت و فی حضرت پیغمبر سوار بود و بن دین و سوار
بودم خدمتش عرض کردم پدر و مادر من فدایت شوند حدیث
از برای من بفرماد و بین این که میگوید بسم
ناگاه چشم مبارکش را انداخت

بسمت اسمان و گفت الحمد لله الذی بقضیه فی خلفه ما احب کس فرمود
ای معاذ عرض نمود لبیک یا رسول الله ای امام الحیر و نبی الرحمن کس فرمود
خبر میدهم نوراً بچهره که بیان نکرده آنرا هیچ پیغمبری از پیغمبران از برای آن
اگر آنرا حفظ نمائی نفع خواهد داشت بحال نوراً اگر آنرا نشنوی حفظ کن
و عمل بآن بنمائی منقطع و بی بین میشود محبت ثور و خدا بیگانه کس فرمود
بدو سینه که خدا خلق فرموده هفت ملک را پیش از آنکه اسماءها را خلق نماید
و فرار داده در هر اسماءی هفت اسماء یک ملک از آن هفت ملکر او مجلیل نمود
آن اسماء را بوجود آن ملک و او داد و زبان را بسمان مقرر فرموده کس
نویسند ملک که کاتبین اعمال عمل بند در روز وقت صبح تا وقت شام و
میکنند آنرا در حال بندگی از برای آن نور است مثل نور خورشید و آنکه
میرسد آن عمل با اسماء اول پوشیدن ملک مدح و تخریف می نمایند
از آن عمل ملکی که در ایجاد کرد و بار است ملک کاتبین اعمال میگوید در همین جا
بایستند و بنشینند این عمل را بر روی صفا حبش منم ملک عیبت هر کس که عیبت
مردمان را مینماید نمیکند از عملش از من تجاوز نماید و برود کار من را باین
کار و داشته کس فرمود می آیند ملک کاتبین اعمال فردای آنروز
در حال بندگی با آنهاست عمل صافی کس پوشیدن ترا مدح و تخریف می نمایند
تا آنکه میرسد با اسماء آخر و هر ملکی که در اسماء او بیم در زبان است آنها
میگوید بایستند و از این محل قدم از قدم برندارید و بنشیند اینجور
بر روی صفا حبش منم ملک صا حبش بنما هستم
نمیکند از این عمل از این محل بگذرد از برای
آنکه صفا حبش بدینا محبت
داشته

اطعموا اولئک منکم من

۳۲۸

کسی فرمودی صعود میدهند ملئکه کاتبین اعمال عمل بنده را بنا بر
 آنهاج و خوشحالی از صدقه و نماز و کمال نجات دارند از پانز کی آنها را
 میرسانند از باب استقامت ملکی که در ایجاد زبان است میگوید در
 اینجا با پسند و قدم از قدم بر ندارد و بریندا بنحوا بر صورت و پشت
 صاحبش من ملک صاحب کبره ششم صاحب انجیل اگر چه عمل میکرد
 و لکن بکتری نموده بر مردم در بحال و محافل پروردگار من مرا امر نموده
 که نگذارم عملش از این محل بگذرد کسی فرمودی صعود می دهند ملئکه
 کاتبین اعمال عمل بنده را در حال بنده می دهند مانند ساد رخشا
 و از برای آن اعمال صوفی است عمل اصوفی بآنکه من بسیم و عمل دیگر اصوفی
 بآنکه من بسیم ام و عمل دیگر اصوفی بآنکه من بجم نا آنکه میرسانند ایشان را
 ناسخها چهار ملکی که در ایجاد زبان است میگوید در اینجا
 با پسند و قدم از قدم بر ندارد و بریندا بنحوا بر صورت و شکم
 صاحبش من ملک عجم صاحب انجیل میگوید با اعمال و طاعات
 خود پروردگار من مرا امر نموده که نگذارم عملش از این محل بگذرد
 کسی فرمودی ملئکه کاتبین اعمال صعود می دهند عمل بنده را ملئکه
 غریبه بیکر خانه داماد میبرند تا آنکه میرسانند از باب استقامت
 از چهار صدقه دادن بدین و نماز در حال بنده از برای آن عمل بنده
 مثل صدق اشتر و اقهار و شنی ذایند مثل روشنی خود
 ملکی که در ایجاد زبان است میگوید در اینجا
 با پسند من ملک حسد میباشم
 بریندا بنحوا بر صورت صاحب
 و بار نماشد

آفرید و شای و بواسطه آنکه حسد میبرد بر کسی اینک از برای رضای خدا
خدا امور را جبر بدین را آباد میکند و عمل مقصود آنها می نمودند و
همینکه میدید فضل در عمل و جادیت از برای کسی حسد میبرد و بر او
و غیبت او را می نمود و در و شای صاحبش از ارباب نما میبرد و پیوسته
آن عمل او را لعن می نماید پس **فکر موی صعودی** دهند ملکه
کابین اعمال عمل بنده را از نماز و کف و حج و عمره تا آنکه میرسانند آنها
با ستمانش سرملکی که در ایجاد زبان است با آنها میگوید در همین جای
و قدم از قدم بر نداد بدین صاحب حسم بریندا اینها را بر صورت صاحبش
و کوثر نماید چشم او را چرا که صاحب این عمل رحم در دلش نبود همینکه میرسد
بنده از نیکد کار خدا و انکاهی و با ادب و صدق و در دینا از این امر
خوشحال میشود و شهادت می نمود و او را پروردگار من مرا امر نموده که نگذارم
عملش از اینجا بجا و از نماز و کف و حج و عمره تا آنکه میرسانند آنها
عمل بنده را از فتنه و ایجاد و دروغ درها اینک از برای آنها صدای است
مثل صدای عد و جور است مثل نور برف با آنها است سه هزار ملک تا آنکه
میرسانند آنها را با ستمانش سرملکی که در ایجاد زبان است با آنها میگوید
و اینجا با اینست و بریندا این عمل را بر روی صاحبش مر ملک حجابها هستم
مانع میشوم هر عملی را که از برای خدا بنوده صاحب این اعمال در ایشان
با این اعمال مقصودش خدا بنوده بلکه مقصودش دفعت بلند

شان و در گردن جالس و خافق و شهرت در شهرها

بوده پروردگار من مرا امر فرموده که نگذارم

عمل کسی که مقصودش خالصا

لو بحمد الله بنوده بالا

اطیعوا اول الامر منکم من حق

۳۳

رود پس فرمودی صعود میدهند مانند کاتبین اعمال عمل میکنند و
با کمال خوشحالی و سرور از نماز و زکوة و حج و عمره و خلق حسن و
سکوت و ذکر کثیر و حالیکه مشایخت مینمایند آنها را تمام ملکات
و تمام آن ملکات در زبانان تا آنکه از جایها میگذرانند آنها را وحی میشوند
در مقام قرب پیش روی خدای سبحان پس همه شهادت میدهند با
اعمال و دعائها بعد خدا میفرماید شما ملکات حفظه عمل کنید صیبا شوید
و از ما فی الضمیر و خبری ندانید من مراقب بودم بر آنچه در دلش بوده و هر
باید که صاحب این اعمال در دنیا آوردن آنها را داده نکرده و در دنیا
من مقصودش نبوده بر او نباشد لعنت من پس تمام ملکات میگویند
یا لعنت ثوابت ما و اوی میگوید پس از این بیانات متعاضد
بود بگوشش بعد گفت بمن که عرض کردم خدمت حضرت پیغمبر با
رسول الله چه دیدی تمام از برای آنکه اعمال خالصا لوجه الله بوده باشد
فرمودای معاذ افند و ناسی نما به پیغمبر و در مقام یقین معاذ میگوید
عرض کردم تو پیغمبر خدا و من معاذ ناقص العلم و العقل شما گنا و گناه
فرمود راست میگوئی پس اگر در عملت نقصی بوده باشد بدو از برای
مقبول شدن آن بدرگاه حق سبحانه و تعالی که باید در هیچ وقت بدو
از برادران دینیت و جمله فرائض مسلمانان و باید گناهانت را بدر
خودت تمامی نه بر دیگران و باید در اعمال و طاعات پانجه
و باید از دنیا دوری و آخرت چیزی داخل نما
و باید در مجلس خشن نکویی که مردم
از خود دوری نمایند
بواسطه بدخلف

و باید بخونی نیکو با کسی در حالیکه گریه بکریا تو باشد و باید تو رفع و بر
نمائی بر مردم که منقطع میشود از تو حیرات دنیا و باید بزبان نکری مردم
که میگویند تو را سخنها ای اهل الش حتم بعد فرمودی قال الله تعالی قلنا
قطا ایا میدانی از نا شیطا چهر چیز است آنجا سخنها ای اهل دوزخند
که بدند آنها را خود میبکنند گوشنها و استخوانهای اهل جهنم را عرض کردم
چه کس طافت دارد که دارای پر هشت خصلت پسندیده باشد فرمود ای
معاذ اکاه نا بش پر هشت از انسان است بر کسیکه آسان نماید از او
خدا بشارت آوی میگوید ندیدم معاذ بن جبل را که اکتار نماید در دنیا
قرآن بطوریکه اکتار میمورد در خواندن این حدیث شریف را و هم
حروف علی بن محمد جعفر کویدا اصل این حدیث که عربی است در یکبار از کتب
ثبت و ضبط است خوب است اهل علم بآر کتب رجوع نمایند از برای سو
مطلب در ذهن و هم رسیدن اطمینان خاطر از جمله در کتاب
مستفی بکتاب منبئی عن رهد النبی نالیف شیخ ابو محمد جعفر بن احمد بن علی
زید شهر ری علی بن الر حنه از جمله در نا خراب چهارم از شش باب کتاب
عده الداعی نالیف احمد بن محمد حلی علی بن الر حنه از جمله در اول فصل
سپهر از باب هفتم از دوازده باب کتاب اثنی عشریه در مواضع عدد و
نالیف سید محمد بن محمد بن حسن بن قاسم حسینی شیبنا جریبی
علیه الرحمه از جمله در اول پنجاه و نهم از
شصت پنجاه و نهم از باب
کتاب لالی الاخبار نالیف شیخ
محمد بنی نویسنده کانی
علیه الرحمه

الحمد لله الذي جعل القرآن كتابا

۳۳۲

است

که در ۱۳۱۲ بطبع رسیده ابتدا حدیث در صفحه ۱۱۳ و ثمة
 ان در صفحه ۱۱۴ میباشد و ان اوله معنویت یا یعنی اوله في الما
 الموكلين برب الأعمال الغير المقبولة في النار في كل باب من ابواب السموات سبع و
 اخلاص عبثا از خالص ما خن فصدار غير خدا و پر خن نبت از ما
 سوي بالله و هر عبادي که قصد شخص در آن باينچه و ما به نباشد از اخلاص
 غار بپشت پس کسی که طاعت میکند اگر بقتصد با جني و نمودن در
 و حصول قدر و منزلت در نزد ایشان باشد پس او مراد مطاوع است اگر
 قصد فریب داشته باشد و لکن با ان غرض دنیوی دیگر غیاز و با ضم
 باشد مثل اینکه در دوزخ قصد بپوشیدن باقی مراد از کردن منزه
 که مشرقي و خریدار نداشته باشد قصد فرار از اخراجات با اخلاصی از
 شرارت و بد خلفی او داینز نماید بای کریم نبت خلاصی از بعضی گرفتار
 وطن باشد شمار کند بای هر شخص علم دین قصد بر نری و عت
 نماید بای روضه و غسل نبت خن شدن یا یا کیزی کند با
 قصد في لبائل نبت خلاص شدن از ابرام او کند و نحو این امور در
 این دنیا اگر چه الشخص مراد نباشد و لیکن عمل او از اخلاص خارج است
 پس اخلاص آنست که عمل شخص از جمیع شوائب و اغراض دنیوی خالی
 و تمام توجهش بفریب خدا بوده باشد و بالاخرین مراد با اخلاص
 آنست که در عملی قصد غرضی اصلا نباشد و در دنیا
 و نه در آخرت و صاحبان چشم از این
 در دنیا و عالم نباشد نظر
 او بر صفای حق
 علی

کتاب فیہ موالید علیہ السلام

۳۳۳

و غالی معصوم نباشد و بجز خوشنودی او مقصود و مطلوبی منظور
نباشد و این مرتبه از اخلاص حاصل نیست مگر از برای صدیقین و نیستند
بآن مگر کسانی که تمام حواسشان مستغرق بجم غطیت الهی گشته و اله و حیران
شعیت او باشند و ایشان از التفانی نه بد نباشد و نه با جرئت منظم

کدای کوی نوار هست مستغنی : اسپر فید از هر دو عالم آزاد
و رسیدن باین مرتبه از برای شخص متبیر نیست مگر آنکه دست از همه
خواهشهای نفسانی بردارد و پشت پا نر هوا و هوس میزند و دل خود را
مشغول فکر در عفتان و افعال پروردگار خود نماید و وقت
خود را بمنایات او صرف کند تا آنکه انوار عظمت او بر ساحت دلش
بر نوافکند و محبت و انس با او در دلش جای گیرد و پشت برین مرتبه
اخلاص که آنرا اخلاص اضافی نامند است که شخص در عمل خود مقصد
و حصول ثواب و خلاصی از عذاب

داشته باشد
فی الباء الثانی والأربعین من کتاب ایمان الکفر من صلی کتاب
للکلبی علی بن حمزہ قال لا فایر السیاس خیر من سید الصاوی علی بن
الحبیب ثلثه قوم عبد الله عز وجل خوفاً فقلک عباده العبد و قوم عبد الله
بنارک و غالی طلبا للثواب فقلک عباده الأجر و قوم عبد الله عز وجل
حبا له فقلک عباده الأحرار و هم افضل العباد و ترجع

در باب چهارم و در بیان کتاب ایمان و کفر

اصول کافی نالیف شیخ محمد بن یعقوب

کلبی علی بن حمزہ بن

که حضرت امام

اَطِيعُوا اَوَّلَ رُسُلِكُمْ وَرَحِمَ

۳۳۴

بِحی ناطق حضرت محمد الصادق صلوات الله وسلامه علیه فرمودند که
عبادت سه طایفه را ندانم جمعی عبادت می نمایند خدا را از ترس عذاب خدا
و جمعی عبادت می نمایند که راست و جمعی عبادت می نمایند خدا را از
رسیدن ثواب این عبادت مزد و دین است و جمعی عبادت می نمایند
خدا را از جهت محبت و دوستی که با خدا دارند این عبادت را بخوار و
از امان است و بهترین عبادت ها این سه است و سیمای عباد

امتنان بپادشاهی بزرگوار و اخلاص

بدانکه این ارض مقامی است رفیع از مقامات مقربین و منزلی است منبع از منافع
و اودین بلکه کبریا آخر و اکبر اعظم است هر که بوفیق و حصول با نزا
بهرینه عظمی فائز گردد و هر کس که مؤید تحصیل آن شد بموهبت کبری رسید
چگونه چنین نباشد و حال آنکه از سبب تکلیف بی نوع انسان است چنانچه
حق سبحانه و تعالی میفرماید و ما امرنا الا لیعبدا و الله مخلصین له الدین
یعنی بندگان ما مأمور با و امر الهی نکردیم مگر بآن جهت که عبادت کنند
خدا را و حال آنکه خالص کنند و نباشند از برای اودین را که لقای پروردگار
که غایب افق و ایجاد بی ادب است منوط و بشرایان است همچنانکه در آخو
سورن مبارکه گفته می فرماید فمن یرجو لقاء ربی فلیعزل عناه حوا
یستک یعباده و ربی احدا یعنی هر کس که آرزوی ملاقات پروردگار خود
داشته باشد نباید پیش آنست که باید عمل صالح بجا بیاورد و

دین عبادت و رضای خدا منظور نداشته باشد

احد برای هر معضی از احادیث قدسیه

و اد است که اخلاص است

از اسرار حق

کتابت هکذا هو ال محمد علیه السلام

۳۳۵

انرا بود بیعت میگذارد مدد دل و سر ایشان از بندگان خود که او را دوست
داشتند تا بشم

و افسم حروف علی بن محمد جعفر عقی عنده گوید کسانیکه افسند دارند
بقرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام و با ایشان طاعات حضرت پروردگار
جل و علا بسیار مشکل است و بعید که در اینکار با صفت اربعین مقام
اخلاصی از برای ایشان بوده باشد انهاد را اربعین مشق عمل دانمایند
اگر چه وجود شوق در ایشان بواسطه چشم و همچنین بوده باشد لا یحتمل
و نورانی در مدتها این چهل شبانه روز در قلب آنها پیدا میشود پس
از ظهور صفای نورانیت در دل در اربعینها بعد از دست ملتفت خود
باشند و از روی اخلاص مشغول شوند با اعمال مسطور در این مصفا
و در قات اعمال این باید دانست که مسلمانان همسنگ یک از این
صیقل زدند فلوی دلهای خود را بواسطه ریاضات اعمال و ترک
انوقت درست لبافت بهم می رسانند از برای فهم آنچه محمد و آل محمد علیهم السلام
و دانشمندان فرموده و گفته اند بر وجه رسوخ در قلب و از برای عمل
ممودن بمقتضای آن فرمایشها و گفتهها بواسطه خواندن و مطالعه کردن
و با بواسطه استماع نمودن و شنیدن آن فرمایشات و پیوسته لبافت
و استغداد فهم مطالب و شوق با ایشان اعمال از برای ایشان
در اربعینات بعد از آنکه از ایشان است الی ما شاء الله

باید بکوت

باید

و حدش محمدی است که توصیف نمایند
بیان آن و آن فرمایشات ثبت و
صیقل است در دین و فائز و
کتاب بسیار الی ما شاء الله

بسم الله الرحمن الرحيم

و در اینجا بعضی از آنها اشارت میشود
دو معرفت خدا و یوحید باید رجوع نمایند بکتاب توحید منضیل
در ادب و سنن باید رجوع نمایند بکتاب حلیۃ المؤمنین و کتاب جامع
و کتاب مکادم الاخلاق و مرادف و دفع خلاف و دفع شبه و اوصاف و ذمه
باید رجوع نمایند بکتاب معراج السعاده و کتاب تحف الملوک و
کتاب اخلاق ناصری و کتاب احیاء العلوم و کتاب مخزن
السعاده و کتاب جانبی و کتاب جامع السعادات و اصول دین
باید رجوع نمایند بکتاب شرح البیّن و کتاب اجابة المضطرب و
کتاب کفایة المومنین و کتاب اصول کافی و جلد دوم و جلد سوم
از کتاب بحار الانوار و کتاب توحید صدق علیه السلام در تعقیبات یا
رجوع نمایند بکتاب مفاصل المصابیح و تعقیبات از کتاب مفاصل الفلاک
فارسی و تعقیبات از کتاب مفاصل الفلاح فارسی و خانه کتاب عربی و
و تعقیبات از جلد حلق کتاب بحار الانوار که جلد هجدهم است و کتاب مصباح
شیخ طوسی و کتاب مصباح شیخ ابوالفهم کفعمی رحمه الله در احوال چهارده
علیه السلام باید رجوع نمایند بکتاب حلاء العیون و کتاب مظهر
الانوار و کتاب بیاض الشهادة و ترجمه ارشاد و کتاب کشف الغیر و
ارشاد شیخ معین عطار رحمه الله و کتاب طالب السؤل محمد بن طلحة و
در اعمال ماهها و ساطعها باید رجوع نمایند بکتاب زاد المعاد و
کتاب منهاج العارفين و کتاب جمال الصالحین
و جلد بیستم از کتاب بحار الانوار و کتاب
مصباح شیخ طوسی و کتاب
مصباح شیخ کفعمی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

علیهما الرحمه در ذرات باید رجوع نمایند بکتاب تحفه الزائر و کتاب
جامع الزائر و باب ششم و یازدهم از کتاب زاد المعاد و جلد بیست و دوم از
کتاب بحار الانوار و کتاب کامل الزیارات و هزار و سائل الشیخ
خرغامی علیه الرحمه در احوال انبیاء سلف باید رجوع نمایند بجلد اول از
کتاب جنو القلوب و کتاب فصوص الانبیاء عربی و کتاب فصوص
الانبیاء فارسی و کتاب من بد النصاب و جلد بیست و یکم از کتاب بحار الانوار
در احوال پیغمبر احوال الزمان و علیه السلام و باید رجوع نمایند بجلد
از کتاب جنو القلوب و جلد ششم از کتاب تاسع التوابع و جلد
ششم از کتاب بحار الانوار در هدیه نفی و پرهیز از مناع و بنوی
باید رجوع نمایند بکتاب عین الحق و کتاب فتح البلاغ و جلد
از کتاب بحار الانوار و در نماز شب باید رجوع نمایند بکتاب مفاتیح
الفلاح عربی و کتاب مفاتیح الفلاح فارسی و کتاب سر التوحید
و فصل ششم از باب بیستم از مقصد ششم کتاب منهاج العارفين و کتاب
مصباح مستطیر شیخ طوسی و کتاب مصباح کفعمی و باب هشتم و
و یکم از صلاه کتاب بحار الانوار که در اوقات تمام بصلوات لبیل و دعای آن
و کیفیت صلات لبیل و شفع و در اوقات احکام آن است و در حکمت آن
و تدبیر منازل و سیاست بدن و ملک داری هزاران هفت کتابی
که مسطور میشود نسبت باید با آثار رجوع نمایند اول
کتاب کلستان شیخ است که مشتمل است بر هشت باب
باب اول در سیرت پادشاهان باب دوم در
اخلاق درویشان باب سیم در
فناعت باب چهارم در

اطیعوا اولی الامر من بعدی

۳۳۸

فوائدها موثقی باب یحیی در عشق و جوانی باب ستم در صنعت و پیشه
 باب هفتم در تأثیر تربیت باب هشتم در آداب صحبت و مشی و کتاب
 بوستانان شیخ است که مشتمل است بر ده باب بایا و کل در عدل و داد
 و تدبیر باب دهم در احسان باب سیم در عشق و شوق باب چهارم
 در تواضع باب پنجم در رضا و خوشنودی باب ششم در فناء و فنا
 هفتم در تربیت باب هشتم در شکر گذاری باب نهم در توبه و توبه
 در مناجات و ختم کتاب و بهترین چاهای گلستان چاپ اسلامبول
 که در نهایت خوشی و جم و ترکیب بخط میرزا قاضی منخلص صاحب قلم
 افشار از و متبر در ۱۲۹۱ در مطبعه برائیه بطبع رسید هم بدین اثر
 بهما جم و ترکیب چاپ شده اند ولی چندان بفرقی ندارد بحسب خط و
 حش خوب و خوش است و هر دو چاپ اصل و بدل خالی از غلط کتابی و
 عبارتی نیست و بعد از گلستان اصل اسلامبولی در خوبی خط گلستان
 که در شهر بمبئی بخط سید مرتضی برغانی در سال ۱۲۸۵ با هفت تمام حکا
 هشت تلب بطبع رسیده و در شهر طهران هم بخط همین آقا سید مرتضی گلستان
 مطبوع شده ولی در خوش خطی و پاکیزگی کاغذ نمیرسد گلستان بمبئی و
 بهترین چاهای گلستان که دارای گلستان و بوستانان است منتظر است که
 در مطبع ناصری بمبئی بنفای و نمره کاغذ بطبع رسانیده اند چون
 مدخلیت نام است در انتظار بسیار خوب است که هم گلستان
 سابق الذکر را اگر چه بدلتش بوده باشد و هم گلستان
 چاپ نان مطبع ناصری باید است و در
 گلستان و بوستانان را اندو
 آن دو با نام مل خوانند

کتاب فیض کتب و آثار محمد بن محمد

۳۳۹

و غیر هاشم العاک

آزاد

و با تالیف مطالعه نمایند ست پر قابوس نامه است که فاروس بر اینست که در
 بن قابوس سکنان طبرستان بر پسر خود پیلان شاه در چهل و چهار باب
 و اندر بیست و دو بعضی ابواب معذرت می یابد از عنوان نمودن تالیف
 مذکور در آن نفوذ بالله من شرب الخمر و الشکر و التوب بالاعتبا
چهارم رساله نصیحت نامه میرزا میرزا کوکاخانی است مشهور و معروف
 که منضمات قابوس نامه در سینه بطبع رسیده و در این ستواتر جاب و
 لکن چون کمال اهتمام در امر طبع آن شده و پسندیده و بنامده بطبع
 کتاب مستطاب و ضمه الانوار عباسی است که جامع آن صاحب کفایت
 دخیله مرحوم خلد مقام اخوند ملا محمد باقر سیر واری است و در زمان
 شاه عباس اول صفوی در اداست سیر ملوک و کفایت سلوک ایشان تالیف
 و علماء و وزراء و کشوریان و لشکریان و سایرین تالیف نموده است و از
 مینو گذشت تالیف کتابی با بیطرند و روش در این باب جمع و تالیف شده
 مشتمل بر کتاب اخلاق ناصری است که در عهد سیم در خصوص دفع و دفع
 اخلاق و دینار مسطور شد و اعتقاد از بعضی بیانات و در بعضی از مواضع
 آن در کتاب و صنایع الخیات و را حوال خواجهر علی الرحمن مسطور شده
 هفتم کتاب اخلاق محسنی است که از مؤلفات مرحوم آخوند ملا محسن کاشانی
 علامه الرحمن است خواست سلاطین شیعه در هر عصری از اعضا بعد از قیام
 بوظایف طاعات و قریبات و تشرود و کتب حادیت و اخبار که شمر
 از آنها در سابق ذکر شد مخصوصا باین هفت کتاب کمال
 اهتمام را نموده هر روز و هر شب در مطالعه
 نظر داشتند و خوانند و می پندارند
 مناسبت آنها را چرا که

اطيعوا اول الرسول محمد

۳۳

بواسطه رأی و تدبیر صحیح امیر و ملت و ملت بخاست خدا در ترقی خواهد بود
امید است که از توجه حجت منظر انام عصر محمد بن محمد و یوسف بن محمد بن محمد بن محمد
تمام کارها مربوط به بدین و دولت صلاح شود بواسطه اتمام نمودن خلق و تمام
سپه اذان گفتن عامه مردم در اول وقت در شهرها و آبادیها و بجا آوردن
تمامها در اول وقت و اتمام کردن بر فقراء چنانچه میگردانند و دیده
چرا که فرموده در آیه نود و چهارم از سون اعراف و لو ان اهل القرى
امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض و لکن کذبوا فاعذبنا
بما کانوا یکتسبون که در این باب هم چنان مبتلای ما مردم مبتلا و هم جهت
علاج مرض مبتلای ما مذکور است معنی هرگاه اهل آبادیهای شهرها
و دههاست ایمان می آورند و بپوششهای من و صفت نفوس را پیش خود
میدادند هر آینه میبکشد بر ایشان برکات خود را از آسمان و از زمین
و لکن نکذیب کردند مرا و گفتند پیشوایان دین مرا پس گرفتند آنها را بکردارها
ایشان و مرا از سوره حدید فرموده یا ایها الذین امنوا
اتقوا الله و امنوا بر سوره بقره که کفیلین من حبه و یجعل لکم نوراً تمشون به
و یغفر لکم والله غفور رحیم یعنی ای کسانی که میگویند ما ایمان آوردیم
باید از معاویه پروردگار پر هیز کنید و باید ایمان بیاورید بر رسول
او که محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است تا آنکه بدهد
خدا بشما و نصیب از رحمت خود تا آنکه قرار بدهد از

مسلمانان

برایشان در دهها ایمان و ستم و غلبه تا آن راه رود
بر روی زمین تا آنکه بیاورد کسانهایان گذ
شمارا و خدا آمرزند و کسانهایان
میباشد بخلق خود

مؤلف کتاب کوفی چون در چند موضع از این صفحات و در
نوشته شد که باید مردم اهل تشیع محکم نمایند اصول دین خود را بنویسند
هر روز و هر شب و غای عدیله کبیر و غای عدیله صغیر را و باید یک
صفحه دو صفحه هر روز و هر شب بخوانند و با مطالعه کنند و با استماع
نمایند حادثات متدین و در کتاب حق البقیه مرحوم مجلسی علیه الرحمه
لقد اخلصت که در ایجاد غای عدیله کبیر و غای عدیله صغیر از برای
خواندن و فهرست کتاب حق البقیه از برای بصیرت مطالب مؤمن
دوران کتاب نوشته شود و باید دانست که تا بحال فهرست کتاب حق
البقیه نوشته نشده نه خود مجلسی علیه الرحمه از امر قوم داشته و نه دیگران
از او نوشته اند باید بعد از این تاویخ اهل طبع در ایشان کتاب
این فهرست را نوشته و تحاقق کنند و با عدد
صفحات آنرا مطابق نموده طبع نمایند

غای عدیله کبیر

بسم الله الرحمن الرحيم

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَامُ وَأَنَا الْعَبْدُ
الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْمَذْنِبُ الْعَالِي الْحَقِيرُ حَاجُّ الْفَقِيرِ شَهِيدُ الْمُنْعَمِ
وَحَالِي وَرَازِي وَمُسْكِرِي كَمَا شَهِدَ لِذَاتِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ
وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ عِبَادِهِ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالنَّعَمُ وَالْإِحْسَانُ وَ
الْكَرَمُ وَالْأَعْيَانُ قَادِرٌ رَازِي غَالِبٌ أَبَدِي حَيٌّ أَحَدِي مَوْجُودٌ مُبْدِي
سَمِيعٌ بَصِيرٌ مُنْهَدٌ كَائِنٌ مُدْرِكٌ صَمَدِي تَسْبِيحُ هَذِهِ الصَّلَاةُ وَهُوَ عَلَا
مَا هُوَ عَلَيْهِ فِي عِزِّ صِفَاتِهِ كَانَ قَوْلًا قَبْلَ وَجُودِ الْقَدَرِ وَالْقَوْلُ وَكَانَ

الحمد لله الذي جعل في رسولك كنزاً

٢٣٢

الباطن

عليما قبل انجاد العلم والعلم لم ينزل سلطانا اذ لا تملك ولا مال ولم ينزل سلطانا على جميع الاموال وجوده قبل الفيل في انزال الازال وبها بعد البعد من غير انيقال ولا زوال عني في الاول والاخر مستعني في الظاهر لا جور في فضيلة لا ميل في مشيئة ولا ظلم في تقدير ولا مهرب من حكومته ولا ملجأ من سطوائه ولا ملجأ من تقاضيه سقيت رحمة غضبه ولا يقوته اعدا اذا طلبه اراح العليل في التكليف وسو النوفيق بتر الضعيف والشريف بكن اذا الما مؤبر وسهل سبيل اخيتك المخطور لم تكلف الطاعة الا دون الوسع والطاقه سبحانه ما انين كرم واعلى شأنه سبحانه ما اجل نباه واعظم ايمانه نعت الانبياء الذين عدلوا ونصبوا الاوصياء اظهر طوله وفضل وجهنا من امه شيد الانبياء وخبر الاولياء وفضل الاصفياء واعلى الانبياء محمد صلى الله عليه واله اسما وبادعانا اليه وبالمران الذي انزل عليه وبه حبه الذي نصبه يوم الحديرو اشار بقوله هذا على النبي واشهد ان لا اله الا الله والحمد لله الا خبار بعد الرسول المختار على قامة الكفار ومن بعده سيد اولاده الحسن بن علي ثم اخي السبط الشايع رضيات الله عنهم العابد على ثم الباقين محمد ثم الصادق ثم جعفر ثم الكاظم موسى ثم الرضا علي ثم الشاه النقي محمد ثم النقي علي ثم الزكي العسكري ثم الحسين ثم الحجة الخلفاء الصالحين الفاضل المنظ المهدى المير الذي يبعث في الدنيا ويحييها ويزكيها ويرزقها ويرزق الارض

والسما

كتاب شهد معو ال محمد عليه السلام

٣٢٣

وَالسَّعَاءُ بِهِ تَمَلُّوا لِلَّهِ الْأَرْضَ فُسْطًا وَعَدَلًا بَعْدَ مَا قَامَتْ ظِلْمًا وَجَدُوا
 وَاشْهَدَانِ أَقْوَامُ الْحَقِّ وَأَمْسَا لَهُمْ فَرَضُهُ وَطَاعَتُهُمْ مَفْرُوضَةٌ وَمَوَدَّتُهُمْ
 لَا رَيْبَ مِنْهُ مَقْصُودُهُ وَالْأَمِيدُ بِهِمْ كَمُحِبَّةٍ وَخَالِفَتُهُمْ مَرْدِيَّةٌ وَهُمْ سَادَاتُ
 أَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ وَشَقَاءُ يَوْمِ الدِّينِ وَأَمَّا أَهْلُ الْأَرْضِ عَلَى
 النَّاسِ وَأَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ وَاشْهَدَانِ الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْقَبْرِ
 حَقٌّ وَمَسْئَلَةُ مَنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثُ حَقٌّ وَالنُّشُورُ حَقٌّ
 وَالْحِسَابُ حَقٌّ وَالْصِّرَاطُ حَقٌّ وَالْمِيزَانُ حَقٌّ وَالْكِتَابُ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ
 وَالنَّارُ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ
 اللَّهُمَّ فَضْلُكَ رَجَائِي وَكَرَمُكَ وَعَفْوُكَ وَرَحْمَتُكَ أَمْلِي لَا أَعْمَلُ إِلَّا بِحَقِّ
 بِرِّ الْجَنَّةِ وَلَا طَاعَتِي إِلَّا سُبُوحًا بِهَا الرِّضْوَانُ إِلَّا أَنِّي أَعْتَقِدْتُ تَوْحِيدَ
 وَعَدْلِكَ وَأَرْجَيْتُ احْسَانَكَ وَوَضَّلْتُكَ وَتَسَعَّيْتُ إِلَيْكَ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ
 وَأَوْصِيَاءُكَ مِنْ أَحِبِّكَ وَأَنْتَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمْتُ لِمَا
 كَثُرَ أَوْلَاؤُهُمْ وَأَلْفَقُوا إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِلرَّاحِمِينَ
 إِنِّي أَوْدَعْتُكَ بِقَبْضِي هَذَا وَثَبَاتُ دِينِي وَأَنْتَ خَيْرُ مُسْتَوْدِعٍ
 فَذَا مَرْتَنًا يَحْفَظُ الْوَدَّاعُ وَرَدِّهَا فَحَظُّورُ الْحُضُورِ مَوْجِدُ رَحْمَتِي

على وقت

عِنْدَ مَسْئَلَةِ مَنْكَرٍ وَنَكِيرٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ

الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ

الرَّاحِمِينَ

عَلَيْهِ

عَدْلُهُ صَعْبٌ

اطمئنوا بالله فلا يضر رسولكم منكم

۱۳۳۳

1139

[illegible]

السلام وانت خير منودع فرده على وقت حضور
موتى وعند سؤال منكر وكبير روحك
يا ارحم الراحمين

بسم الله الرحمن الرحيم
كتاب حق البذل من مرحوم مجلسي عطر الله فرقدته مشتمل است برشربا
وتمامه با اول فصل در افترا بوجود حق تعالی و صفات کماله اوست و
در بیان پنج فضیل است فصل اول در افترا بوجود صانع عالم است
فصل دوم در بیان آنکه خدایکافاد و مختار است فصل چهارم
در بیان آنکه خداوند عالم عالم است بهر معلومی و تغییر در علم او نیست
فصل پنجم در بیان آنکه خدای سمیع و بصیر است
نابی و مبرور در بنیان صفاتی است که
از حق تعالی نفی باید کرد و دران
هشت بحث است مجتبی

اول

در بیان

کتاب فی شرح معانی الآثار

۳۴۵

در بیان آنست که او بیگانه است و شرکی ندارد در خداوندی و خالق
اشیاء محبتی و سپهر در بیان آنکه حق تعالی مرکب و جسم و جوهر
و عرض نیست و او را مکانی و جهتی نیست محبت سپهر در بیان آنکه
صانع عالم مثل ندارد محبت چهارم در بیان آنست که صانع
عالم دیدنی نیست نه در دنیا و نه در آخرت محبت پنجم در بیان
آنست که جناب مقدس از محال حوادث نیست که احوال مختلف بر او وارد
شود محبت ششم در بیان آنست که جناب حق تعالی نامها مقدس
دستوار است محبت هفتم در بیان آنکه حق تعالی با چیزی متحد
نمیشود محبت هشتم در بیان آنکه حق تعالی در قدیم بودن شرک
ندارد و هر چه که غیر از جناب اقدس است حادث است بآب سپهر
در بیان صفاتی است که متعلق است بافعال حق تعالی و در آن پنج محبت
محبت اول در بیان آنکه مذهب امامیه بر آنست که حسن و قبح افعال
عقلی است محبت دوم در بیان آنکه صانع عالم فعل فیه نمی
کند و محال است که فیه از او صادر شود محبت سوم در بیان
آنکه حق تعالی بنده کار را با فعلی که اختیار می ایشان نیست تکلیف نمی کند
محبت چهارم در بیان آنکه لطف بر خدای تعالی واجب است
بجسب عقل محبت پنجم در بیان آنکه حق تعالی حکم و کارها
او منوط بحکمت و مصلحت است واجب چهارم

در مباحث نبوت است و در آن پنج مقصد است

مقصد اول در بیان آنکه

اما مبدء و اشیاء از آنست

که بحث پنجم در بیان

اَطِيعُوا اَوَّلَ رُسُلِكُمْ

۳۴۶

بر خدای تعالی و ارجاست عفو از مفسد در و سیم در بیان
آنکه طریقه دانستن حقیت پیغمبران معجزه است مفسد در و سیم
در بیان لزوم افضلیت و اعلیبت پیغمبران از جمیع امت خود شان مفسد
چهارم در بیان افضلیت انبیاء و ائمه علیهم السلام از جمیع ملثکه
مفسد پنجم در بیان حقیت پیغمبری محمد بن عبد الله بن عبد
المطلب بن هاشم بن عبد مناف صلی الله علیه و آله و آله و ابی بکر
در امامت و آن نه مفسد است مفسد اول در وجوب
نصب امام است مفسد دوم در بیان شرایط امامت
بنابر قول متکلمین مفسد سیم در بیان صفات خائض
امام است که از احادیث معتبره ظاهر میشود مفسد چهارم
در طریق شناختن امام است مفسد پنجم در بیان بعضی از
اثبات که دلالت بر فضیلت و امامت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میکند مفسد ششم در بیان احادیث منواتی است از ائمه
که دلالت بر امامت و خلافت و فضیلت و جلالت آنحضرت و معایب و
دشمنان آنحضرت علیه السلام میکند و در آن هشت فصل است
اول در حدیث غدیر خم و نص صریح امامت است که در آن روز
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر حضرت امیر المؤمنین و امامت
آنحضرت علیه السلام نمود فصل دوم در حدیث
مترک است فصل سیم در بیان اختصاص
آنحضرت علیه السلام بنبییت خدا و رسول
صلی الله علیه و آله و آله فصل چهارم
در بیان اختصاص

کتاب شهید معوال محمد علیهم السلام

۳۴۷

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است بمحضت رسول صلی الله علیه
واله در اخوت و همراز بودن و سنا بر امور و در آن چهار مطلب است
مطلب اول در اخوت است **مطلب دوم** در بیان آنکه
آنحضرت علیه السلام صاحب سزا و خدا و رسول بود **مطلب سوم**
در بیان مسند نمودن حضرت رسول صلی الله علیه و اله همه
در هزار البیت مسجد مدینه بامر خدا مکرر و خانه حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام را **مطلب چهارم** در بیان اختصاص حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام است ببرداشتن حضرت رسول صلی الله علیه و اله
او را بردوش مبارک از برای پختن بنه ها و از بام خانه کعبه بریزن **فصل**
پنجم در بیان آنست که بروایات مستفیضه و اخبار صحیح که
تلفی بقبول نموده اند ثابت شده است که حق همیشه با امیر المؤمنین علیه السلام
و از حق جدا نمیشود **فصل ششم** در بیان افضلیت آنحضرت
بر سنا بر اصحاب و یارده بر آنچه سنا بقامد گویند **فصل هفتم** در بیان
قلبی از اخبار که مخالفان در کتب معتبره خود ابرار و ذکر نموده اند
و اکثر نص و صریح است در ایمان آنحضرت علیه السلام و ایشان تعادل
و بیجاهل نموده اند **فصل هشتم** در بیان مطاعین انجاء عتی است
که غضب حق آنحضرت علیه السلام را کردند و بیان آنکه اهل اقبال امامت بودند
پس حق منحصر در آنحضرت علیه السلام بود و در این **مطلب نهم**
مطلب اول در مطاعین ابو بکر آئینه بیان
مطلب دوم و سیم در بیان قلیله
از بدع و فتنای اعمال و شتایع
افعال عشر است که خلیفه

اظهار اول رسول الله صلى الله عليه وسلم

۳۴۸

و در همین بیان است برده بیان مطلب سیم در بیان اول
 او مطاع عن عثمان است به ده بیان مفصل ششم در بیان
 امامت بنا بر آنکه علیهم السلام است به پنج طریق اول نظر است بکلام
 معتمد من الجمل والمفصل طریق دوم ششم افضل است طریق سیم
 عصمت است طریق چهارم معجزه است طریق پنجم اجتماع ائمه
 و اینها در این مفسد چهار طریق دیگر غیر از این طرق ششم و هفتم
 اول علوی است که از ایشان در میان جمیع فرق عالم منتشر گردید
 طریق دوم ششم اجتماع تمام امتها است بر طهارت و اخلاق و عدالت
 ایشان بر مبنی که هیچکس نداند و از آنها نکرده طریق سیم
 اتفاق جمیع فرق اسلام است بر فضیلت و عدالت طهارت و علو قدر
 ایشان مگر ظلیل از خواص و اشیاء اما که از فرق اسلام بخارجند
 و هر قول ایشان را حجت میدانند و روایات از ایشان نقل میکنند و
 در کتب خود ایشان را باهاست بظلم و نکریم نقل میکنند طریق
 ششم بر بجموع و بحول بناختن خود تعالی است دوست و دشمن با بر
 تعظیم و بجهل ایشان و خلفای جور و امرای ایشان مفصل ششم
 در بیان اثبات وجود امام دوازدهم و عیبت آنحضرت علی الله تعالی
 فرجه است مفصل ششم در اثبات جع است با ششم
 در اثبات معاد و بیان معادها و ثواب است از وقت که
 تا انقضای امر عالم و در آن نیست فصل است
 فصل اول در اثبات معاد
 فصل دوم و ششم در دفع
 شبهات معاد

کتاب فی حدیث رسول محمد علیه السلام

۳۴۹

جسمانی است بواسطه داشتن حیثیت روح و دانستن بدن ایشان
فصل ششم در اقرار بحیثیت مرکب و قوای آن است و در آن دو
مطلب است **مطلب اول** در بیان وجوب اقرار باینکه هر
بشر حق تعالی التبت افرامه میباشند **مطلب دوم** در بیان
آنکه باید اقرار نمود باینکه در اخبار صحیح و معتبره وارد شده است که
مرکب و شدائد آن و کیفیات آن و حاضر شدن رسول خدا و ائمه هدی
صلوات الله علیهم در وقت قبض روح هر شخص مؤمنی و از برای ایشان
دادن و اسنان کردن مرکب برایشان و کافران و منافقان و مخالفان را
از برای دین شلخت و صعوبت مرکب برایشان و انداز ایشان
بمذاب و نکال بدی **فصل هفتم** در احوال عالم برزخ
و مشتمل است بر سه فائده **فائده اولی** در بیان بقای روح
در برزخ **فائده ثانی** در بیان سؤال و صعوبت و عقاب
غیر است **فائده ثالث** در بیان محل روح و جسد مثالی است
در عالم برزخ **فصل هشتم** در بیان بعضی از شرایط و علامات
قیامت است که پیش از قیام صور واقع میشود **فصل نهم**
در بیان قیام صور و قیام اشیا است **فصل دهم** در بیان احوال
احوالی است که هنگام خیر داده است که پیش از قیامت واقع خواهد شد
فصل یازدهم در بیان حشر و حشر است **فصل**
فصل دهم در بیان احوال اطفال و مجانبین
و اشکاء ایشان است **فصل**
فصل یازدهم در بیان
میزان و

حساب و سوال و رد مظالم است و فصل نازم هر دو
 سوال اقدس و شهادت شهداست و دادن نامها بدست راست است
 و بعضی از احوال و احوال بنام است **فصل نازم هر دو**
 در بیان و سبب و لوازم و حوض کوثر و شفاعت و سایر مقامات و تقابل
 حضرت رسالت و اهل بیت و صلوات الله علیهم است در رد و
فصل نازم هر دو در بیان شرایط است **فصل**
چهارم در بیان خفیت و حقیقت هشت و در رد و
فصل نازم هر دو در بیان صفی چند است که در آیات و اخبار
 از برای هشت وارد شده و اعتقاد با آنها لازم است **فصل**
ششم در بیان بعضی از صفات و خصوصیات هفت
 و عقوبات است آغازنا الله و سایر المؤمنین منها محمد و آله شفعا
 يوم الدين **فصل هفتم** در بیان اعزاز است
فصل هجدهم در بیان جماعتی است که داخل
 میشوند و محله ند و جمعی که در آن داخل میشوند و محله نمیشوند
فصل نوزدهم در بیان معانی ایمان و اسلام و کفر
 و ارتداد و احکام آنها است **فصل بیستم** در بیان انواع
 کناهان و ثوابها است و در آن دو مرصداست **مرصد**
اول در بیان کناهان صغیره و کبیره است
مرصد دوم در بیان وجوب ثواب
 شرایط آن و کناهاتی است که از
 از آنها ثواب باید کرد و وجوب
 و لزوم ثواب

نویسند خدا بخالی و در این جهت مطلب است مطلب اول
در بیان وجوب نویسه و کتاهانی است که از آنها نویسه باید بکشد
مطلب دوم در بیان اختلاف متکلمین که آن نویسه بعضی
صحیح است که از بعضی از کتاهان نویسه کند شخص در بعضی و با آنکه
خی باید از همه کتاهان نویسه کند و نویسه از بعضی در بعضی صحیح نیست
مطلب سوم در معنی نویسه و شرایط آن است مطلب چهارم
در بیان انواع کتاهانی است که از آنها نویسه باید بکشد مطلب پنجم
در بیان وقت نویسه است مطلب ششم در بیان
انواع نویسه است مطلب هفتم در بیان امور است
که حق تعالی بر آنها مؤاخذه نمینماید و وعده حق تعالی
اها را داده است **کتاب در بیان احوال**
احوال عالم است بعد از انقضاء امر

قیامت

باید دانست که کتاب حق البقیه است و دیگر از این است
و آن آخرت البقیات مرحوم محاسنی علیه الرحمه میباشد و تاریخ انعام
آن تاریخ شعبان سال الفجر است در زمان سلطان

حسین صفوی تالیف شده

از این باب

که در این کتابی از کتب فقهیه است و احوالات و احوال است
فناخت کرده ایم با هم مسلمانان فقط بدن عمل و پیروی شرع بنویسند
تمام این کتابها بیکدیگر است و اینها نوشته شده است و اینها
ند و با اینها فقهی ندارد و با اینها اگر

اطلبوا اول الرسول لعلكم تحزن

۳۵۲

فهرستی از برای آنها نوشته شده ناقص است نه تمام بعد از این باید
اهل طبع از برای تعطیل شدن اوقات عمر مطالعه کنند کتاب
از برای این کتب و کشیکه اسم آنها بوده نشده کائنات ما این فهرست
تمام نظر فهرست کتاب و سائل الشیعه که مشغولند طبع آن و نظر
فهرست کتاب مستند الوسائل نوشته شود و تعیین عد
هر بابی از ابواب و هر فصلی از فصول آنها بشود نظر تعیین عدد
احادیث هر بابی از بابهای کتاب سائل الشیعه و کتاب مستند
الوسائل مجلدات کتاب بحار الانوار که حاجها همین دار الضرب باقی طبع
آنها شده جمله از آنها ابتدا فهرست ابواب ندارد و آن مجلدات و جم که
فهرست دارد جمله از آنها فهرستش ناقص است و از نظر فهرست
کننده افتاده و در جگرا نکه تعیین عد احادیث
ابواب آن کتب نشده بعد از این باید از برای تمام مجلدات
کتاب بحار الانوار فهرست تمام ابواب آنها
اهل طبع بدون نقص نوشته شود
و هم چنین تعیین شود عد
احادیث هر بابی
از ابواب
نظیر کتاب سائل

الشیعه و کتاب مستند الوسائل
تا از برای پیدا کردن حدیث غیر شخص بلاطائل نکرده و خواه
خبر آن قدموا علی هذا الامر الکثیر النفع و شرفا من الله
بیشتر و بهتر طالب خرید این کتاب میشوند

و تقیب

عن اصح بحار اخبار آل محمد علیه السلام مرحوم حاج میرزا حسین
طبرسی علی الله مقامه صاحب کتاب مستدرک الوسائل و مستمسک
او اخر صفحہ دوم از کتاب فیض قدسی کہ در احوال علامہ مجلسی علیہ الرحمۃ نوشته
مرفوم داشتہ کہ آقا احمد لیسر آقا محمد علی لیسر آقا نافر بیہا و اس مائے علی الله مقامہ
در کتاب مرآۃ الاخوان نقل کردہ کہ در دریا کشتی بطوفان افتا اہل آن کشتی
کہ مسلمانان بودند خود را بر حمت بسیار رسانیدند بجزیرہ از جزایر کفار
در انجزیرہ اثری از اسلام نبود تمام افتادہ رخنہ یکی از اہل انجزیرہ ہمارا شدند و
در اثنای سخن گفتن دانستند کہ صاحب خانہ مسلمانان است کفار بار گفتند
کہ تمام اہل این جزیرہ و آبادی کافرند چہ طور شدہ کہ تو شخص مسلمان زنتہ شہر
مسلمانان و چہ باعث شدہ کہ تو مسلمان بشی در میان انجماعت کفار پس رفت
باندرون خانہ و ہمراہ خودش کتاب حق الیقین تالیف مرحوم مجلسی را
آورد و گفت من و تمام اہل خانہ ام بیکت و ارشاد این کتاب مسلمان شدہ
مخفی ہما زانی کہ کتاب فیض قدسی در ظہر جلد اول
و دوم کتاب بحار الانوار بطبع رسیدہ باید اہل
علم با بخارجو غما ہند تا اطمینان
حاصل شود

ایشان را

رافضہ عرف و کتاب اسطر علی بن محمد خضر عقی عنہ نویسید
کہ در اول کتاب کسیر آل محمد علیہم السلام از ان یابست کہ عامہ مردم از
قصور فہم و دانش کمال میل و شوق را دارند بآبائش در دار
دنیا از حمت و انانی اموال دنیویہ نوشتہ شد کہ آن
نژاد و اعمال باعث دفع

لہذا

أَطِيعُوا أَوَّلَ رُسُلِكُمْ مِنْكُمْ

۳۵۳

و دفع فقر و قافه و سبب جلب غنی و ثروت و الله اعلم الخائب
 که خاصیت نیک آن امور محرمه و مکروهه ایشان را اعمال و آنچه مستحب بعد از
 استحکام اصول دین بواسطه خواندن دعا و عبادت و کبر و دعا و عبادت و غیر
 در اول هر روز و هر شب و پیش و پس از نماز و کتاب حق البقیه در
 هر روز و هر شب بنویسند تا آخر کتاب بهمین نیت تا آخر عمر انحصار و اختصاص نداد
 برفع و دفع فقر و قافه و ثروت و ثبات و جلب غنی و ثروت و عزت و دولت فقط
 بلکه هر شب است برافدام کردن خلق بر استحکام دین خود بویژه مذکور و نیک آن و نوشتن
 نمودن ایشان بان اعمال صالحه رسیدن آنها بمقام صدق و نبویه عاجله و معافا صدق و نبویه
 آجله خود و الله خلاف توقع شد و خوف نکند که کلا سوف فعلی و کلا سوف فعلی و در
 هم با بطلب ایشان شد و باید دانست که اینها کلام مرقوم در صد کتاب انحصار
 نظیر اینها میماند که کسی بگوید خرج کردن پول در بیاد و در بیاد و پول در واج خود
 که پول سبب آنرا میگویند باعث و سبب داشتند بدست آوردن و قند داشتند و معلو
 و واضح است که گویند این کلام مقصودش انحصار خاصیت پول نیست باین امر فقط
 بلکه خالی باطن او نیست که خرج نمودن پول باعث است نزد است و اینها و اینها
 و طلا آلات و افسار البسه و افسام اطعمه و اشربه و کن و عمارا و دهها و باغات
 و فنون و سایر اشیا الی ما شاء الله و نظایر بسیار از برای کشف این امر که محذور
 نمی آید متفکرین در افاق و انفس باند و تفکر آن نظایر را متفکر میشوند و خود
 که فخر است مقاصد دنیوی و فخر است مقاصد دینی
 و اخروی و در دو صفحه میبیند بسیار بعد از برای
 التفات و بصیرت بهم رسانند و خلق
 و سوف ایشان بجهل مزبور
 نوشته شود

فہرست مضامین

بیا منجلی و خصوصاً آنکه بنما او فدش و کاشک
مروطه طبیبان و در هر یک از اینها

معنی آنکه گفت انیسویه
گفت اینها فی حوائجنا الیک
صد هزاران عاقل اند و قشور
هیچ دوا را نمی یابند
کردند و در میان ایشان
بلکه جمله طبیبان و مواعظ
بلکه جمله مواعظ و بازی خان
پیش گوئی و حکم و اشکال
بلکه خال و آب و باد و هم شر
هر چه مشرک بد کند بر اینها
استن من بعضی چیزها
وین من کویر دارم بر فرا
جها گاز کس از او برود
هر نیکو و بد و هر چه بر او
همین از او خواهد بود از غیر او
و در بخوابی از در که او دهد
آنکه مضر و نفع داند و کند

پو و در فی الحوائج هم لایق
و التمسنا ما وجدنا لها لایق
جمله فالان پس از اینان
بر بخیلی عاقلی که بد نیستند
خافان از چاره کشیدند پیش
جمله بریندگان بر او حسا
دوق و شوقش عاقل اند عا
از دها رفت و مواعظ و نیز
ما پیر و پابند هم دمی هم هبار
که فرو نگذارم اینچو بکرمان
جمله مطوی همین اند و سکت
اینکه بر اینم نو کردی استنوار
دادن حاجت از او می خواهند
استن من و این خبر از صلا
آب دریم جو جو از خشک جو
برکت مبدلش سخا هم او دهند
و بداری بطاعت جو کنند

فی الحوائج الله ما یقو ما خلعت لیسوا علی و لا خلفهم لا یسمعون

من نکرد حوائج را شود می کنم
بلکه نایبندگان خود می کنند

مؤلف گوید که چون در سابق از برای انداز خلق کیفیت آوردن
 جهم را بصرای محشر و وصف جهم بر سبیل اختصار مرحوم شد لهذا مناسبت
 که صفت بهشت که ضد جهم است از برای تبارک شیعنا در اینجا نوشته شود
 ایما تعرف الاشياء بالاضداد و یا بدکری الشئ که اوصاف
 جهم و صفات بهشت علی بن ابی طالب در جملہ از کتب عربی و فارسی ثبت
 و ضبط است از جملہ شطر ثانی از دو شطر کتاب دهم از ده کتاب پنج
 چهارم از چهار ربع کتاب مجمع البیضاء و تالیف مرحوم اخوند مراد
 فیض علیہ الرحمہ از جملہ باب ۵ و باب ۵ از شصت و دو و یا بیست و
 ستم کتاب بخار الانوار تالیف مرحوم محلی علیہ الرحمہ که در اخبار
 و معاد و علل تکلیف عباد است و در هر یک از این باب پیش از شروع
 در ذکر اخبار آیات متعلقه به بهشت و آیات متعلقه به جهم را مجلسی مرحوم
 داشته از جملہ نور ۱ و نور ۲ از هشتاد نور کتاب انوار الثمین
 تالیف مرحوم سید نعمت الله جزائری از جملہ چند لؤلؤ از لثالی باب
 ۱ و یا بک از ده باب کتاب لثالی الاخبار تالیف شیخ محمد بنی نوری که
 علیہ الرحمہ از جملہ بعضی از ابواب جملہ پنجم از پنج جملہ کتاب معالیه
 تالیف مرحوم سید هاشم بن سلیمان بحرانی علیہ الرحمہ از جملہ
 اخبار یک در ذیل آیات متعلقه به جهم و آیات متعلقه به بهشت در جلد
 کتاب تفسیر بهمان تالیف مرحوم سید هاشم بن سلیمان بحرانی
 ثبت و ضبط است از جملہ باب ۱ و
 باب ۱ از هیجده باب مقصد چهارم
 از چهار مقصد کتاب علم
 البین تالیف

مرحوم اخوند ملا حسن فیض علیه الرحمۃ از جلد ۱۳۷ فصل ۱۳۷

و فصل ۱۳۸ از کتاب جامع الاخبار تألیف محمد بن محمد سبزواری

علیه الرحمۃ از جلد ۱ سوئ ۱ و سوئ ۲۷ از جلد سوئ احاد

قد سید معدود از جلد ۱ فصل ۱۵ و فصل ۱۶ از بیست و فصل

باب شش از شش باب کتاب حق البقیع فی رسی تألیف مرحوم مجلسی

علیه الرحمۃ از جلد ۱ احاد بیست و مسطور در کتاب عین الحقیق قار

تألیف مرحوم مجلسی علیه الرحمۃ بعد از فتمت ۲۶ و فتمت ۲۸ از

شصت و فتمت و ضایع ای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله نسبت

باجی ذر غفار و رضوان الله علیه از جلد ۱ فصل ۱۸ و فصل ۱۹

از نوزده فصل جلد سیم از کتاب کفایة الموحدين فارسی تألیف مرحوم

حاجی سید اسماعیل عقیلی بوری علیه الرحمۃ از جلد ۱ بحرا و بحر

دویم از عین دوازدهم از دوازده عین کتاب مجمع البحار فارسی

تألیف محمد بن محمد صالح کوه رودی علیه الرحمۃ و ماد و خصوص

بنار صفت بهشت انصاف می بینیم با آنچه بر سبیل اختصار در بعضی از

احادیث قد سید وارد شده و معتمد از این باب اهل علم و اهل

منبر و واعظین باین مواضع رجوع نموده بجهت ایدار و تبیین

احادیث بیست و شصت و ضبط شده در این کتاب را

از برای مردم بیان نمایند تا انکه مردم باین

خوف و رجاء باشند و بدین اسطر از

عذاب ختم نجات یابند

و داخل بهشت شوند

در ذکر صفت بهشت مختصا

در سوره ۲۷ از احادیث قدس سره است که خدای تبارک و تعالی فرموده
ای مردم چگونه راضی شدید و رغبت نمودید باین دنیا که فانی است و
تمام نعمها باین دهر معرَض است و زوال است و زندگی در آن تمام میشود پس
بدرستی که در نزد من است از برای اهل طاعت یعنی کسانی که عبادت
خود را دوست داشته و مشغولند بآبائان حیات و مشغولان و بزرگ
عمرات و مکروهات و بپایان خلاف هشتاد هشت کانه در هر یک
آن هشتاد هفتاد هزار چین مرغزار است از عفران و در هر چین مرغزار
هفتاد هزار شهر است از مرز و بید مرخان و در هر شهری هفتاد هزار
نصار است از باقوت و در هر نصاری هفتاد هزار خانه است از بروج که
زمرد باشد و در هر خانه هفتاد هزار آطا است از طلا و در هر آطا
هفتاد هزار صنفه و فضا است از نقره و بر هر صنفه و فضا هفتاد هزار
سفره چین است و بر هر سفره هفتاد هزار ظرف است از اقسام جواهرات
و در هر ظرفی هفتاد هزار قسم از طعام و خوردنی است و بر اطراف هر
صنفه و فضا هفتاد هزار سر بر و تخت است از طلا و سُرخ و بر هر سر
و تخت هفتاد هزار قرش چین است از آب و شیر و باطراف
هر سر بر و تخت هفتاد هزار جاری است از آب حیات و شیر و عسل
هشتی و عسل کی موم و در وسط هر شهری هفتاد هشتاد
میوه ها و نیز در هر آطای هفتاد هزار خیمه برپا
بر نك از غوان و در هر خیمه هفتاد هزار
فرش چین است و بر هر فرشی
هفتاد هزار حور

هزار

نشسته و در پیش هر حوریه هفتاد هزار درخت میبارد و در سینه
مانند تخم مرغ نان میباشند که از برای خدمت او نشسته اند و بر بالای
هر فصری از آن فصرها هفتاد هزار فیه است از کافور و در وسط هر
فیه هفتاد هزار هدیه و تحفه است از جانب خداوند و حق که هیچ
چیزی ندیده و هیچ کوشی نشنیده و بدلی هیچکس خطور نکرده و
میوه ها ست از هر قسم که میخواهند و گوشت مرغ است از هر نوع مرغی
که خواهند داشت باشند و خورد و پخته ها ست مانند مروارید پنهان در
صدف در لطافت این همه دستگاه و این همه نعمتها چرا

اعمال صالحه است که در دنیا آنها را بجای میآورند و ناله هشتاد و نه
ایشان مرگ نیست و هرگز پیر نمیشوند و هرگز غمزد و اندوهناک نمی
شوند و هرگز گریه نمیکند و هرگز در هیچ و مشقت عذاب نمیشوند و
هرگز تعب و بیجا آوردن نماز نمیشوند و هرگز برون نمیکند و هرگز
مریض و ناخوش نمیشوند و هرگز بول نمیکند و هرگز غایب نمیشوند
و هرگز ناچار هیچ و تعب نمیرسد و هرگز از بهشت بیرون نمیبند و هر
کسی که رضا و خشنودی و خانه کرامت و جوار مرا میخواهد باید که
دو اثر بنیای فانی سکه کار را حفر و پیش خود قرار دهد اول
آنکه منصف بشود بصف صدق و راستی و گفتار و کردار

و دوم آنکه خوار بشود در برابر او و صناعت دنیا را بگذرد
آنکه فنا عت نماید با آنچه اندوی مصلحت نیست او

کرده ام گواهی داده ام از برای
من بآنکه نیست کسی سزاوارتر
محبز من

اطهر اول رسول الله صلى الله عليه وسلم

۳۶۲

و باید مردم بدانند که عیسی و عذریل و بنده و دود رسول از رسولان
 بن بوده اند بسوی خلق تا ظهور یک بعضی غلط و خطا کان کرده اند
 که آنهایی که بنده بوده اند

در شهر حروف و بیگانه ها بی است خداوند و خداوند است
 پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله که ثبت و ضبط شد در باب پنجا
 و چهارم از جلد اول کتاب از مشاهد علی علیه السلام و آن آخر
 ابواب است که کتاب است مشتمل بر سی و سه عنوان از فناء عنوا سی و سه می که
 عنوان آخر آنست که خدا فرموده ای احمد هرگاه بنده نماز بخواند و
 باندان نماز اهل آسمان و زمین و غذا و طعام بخورد مثل غذا و طعام
 بخوردن ملئک و بیوشد لباسی از فی فی از فقره اول پس بدینم رود
 دق از محبت دنیا و دنیا از شمع و با از با است باذن از زینت دنیا و
 نخواهد مجاور من شد در خانه من که حبش است و هر آنکه البتة البتة

این است

بر میباید و میباید از دلش محبت و دوستی خود را و از آن محبت
 که شیخ جهانی علیه الرحمة در کتاب اشعار و سوانح سفر حجاز مذمت بسیار
 نماید و طعن میزند بر اشخاصی از خواص که دنیا و خطاهای دنیا در مقام نظر
 آنهاست شیرین است و امور را جعید بناد و گام ایشان و اموی که در انکشاف طعن
 بر صاحبان آنها ندهد فقره است باین ترتیب جاه مال باغ و باغ حشمت

اقبال فرزندان طول آمد غرور نفس علم بجهل سعی فساد آن بجهل

منفی خود را فلان از بر اخصل مال ندر پس بجهل رسیدن

اسباهما فریب سلطان منصب بیا از زبان بر داری اعمال بجهل

ملابس شد لباس اهل زهد بر عیال عیال بجهل

و نفس بهشت شمع شد بجهل آن بجهل

زنان

۸۸

قیل و قال در

کتاب محمد مصور محمد علی

۳۴

مولت کتاب علی بن محمد جعفر عفی عنیه کو بد که خواص و ملتین بلباس اهل
 عام فلستان و دلبشان و خشان و نفس ناطقه شاول طیفه باینه سار مضار و انا
 مسطور و الله العالی الخالب معالج تمیض و فلوب اغما مکرانکه عمل نمائند
 بد سنور الهلیکه از خانوادۀ عصمت و طهارت یعنی محمد و آل محمد
 الله علیه و آله رسید و چنین کتابها که در سنور العالی معالجۀ امراض قلب
 در آنها ثبت و ضبط است کتاب محجۀ البیضاء است و آن کتاب ثانی است
 اخوند ملا محسن فیض علیه الرحمه است و مشتمل میباشد بر چهل کتاب که
 از آنها منعلق است بعبادات و ده کتاب از آنها منعلق است بعبادات و ده کتاب
 از آنها منعلق است بمهلکات و ده کتاب از آنها منعلق است بنجیات و ده کتاب

فهرست آن کتب در اینجا مرقوم شود
 فهرست ده کتاب منعلق بعبادات

کتاب العلم کتاب قواعد العقائد کتاب سیر الطهارة کتاب سیر الصلوة کتاب سیر الزکوة
 کتاب سیر الصیفة کتاب سیر الحج کتاب آداب اللقاة کتاب لافک و الدعوا کتاب نبی و ادب الاوقاف

فهرست ده کتاب منعلق بحایات این است

کتاب فی الاکل کتاب فی النکاح کتاب احکام الکسب کتاب الحجاب کتاب فی الحرام کتاب آداب الصیحة العاشرة
 کتاب الغزاة کتاب فی السفر کتاب فی المهر کتاب فی النکاح کتاب فی المهر کتاب فی النکاح کتاب فی المهر کتاب فی النکاح

فهرست ده کتاب منعلق بمهلکات این است

کتاب شرح عجاایب کتاب فی القدر کتاب فی الشهوة الباطنة کتاب فی الشهوة الباطنة کتاب فی الشهوة الباطنة کتاب فی الشهوة الباطنة

کتاب فی الدنيا کتاب فی الآل و النسل کتاب فی الحیاة الریاء کتاب فی الکبر العجب کتاب فی دم العزیز

فهرست ده کتاب منعلق بمنجات این است

کتاب فی التوبة کتاب فی الصبر و الشکر کتاب فی خوف رجا کتاب فی الفقر و الزهد کتاب فی التوبة کتاب فی التوبة کتاب فی التوبة کتاب فی التوبة
 کتاب فی المحبة کتاب فی الايمان کتاب فی الصدق کتاب فی الاخلاص کتاب فی المحبة کتاب فی المحبة کتاب فی المحبة کتاب فی المحبة

الحجج والبراهين على كفر من

٣٤٢

و**يأيد** بعد من نادى بتمام اهل عام از مجتهدين و عدو سين و
 و اهل منبر و واعظين مكر و مكر و بسوسنه نا با خر عمر و جوع نمايند نا
 چهل كتاب نا انكر اوله خود شاسته اهل باطن و خدا شناس اشرافي
 و مجتهد و پسر از اما لجه نموده خدا شناس اشرافي نمايند
 و اگر اوله خود لا اما لجه نمايند اهل باطن نشوند كلام نبه
 كه از ايشار صادر ميشود بگفتن و نوشتن در ديكر
 مؤثر نيست انطور كه شايد
 و**يأيد**

ذات نا با فتر از هشتي بخش	كي تواند كه شود هشتي بخش
---------------------------	--------------------------

قال جعفر بن محمد الصادق عليه السلام اذا رايت العالم محباً لدنياه فانه
 على بينكم فان كل محب لشيء يحوط ما احب ثم قال عليه السلام او حى الله
 الى داود لا تجعل بنو و بنيك عالماً مفتوناً بالدنيا فنصبتك عن طريق
 فان اولئك قطاع طريق عبادى المبردين ان ادنى ما انا صانع عام
 اترع خلاق مناجاني من قلوبهم
 قال المؤلف ولهم فاقبل بالفا

ترك دنيا بمرگم اموند	خوشتن سين غلر اندر نهند
عالم را كه گفت باشد بش	چون بگويد نكده اندر كس

قال الله تبارك و تعالى فى الآية الحادى عشر من سورة
 انا امرون الناس بالبر و ينشون انفسكم و تثلون الكتاب فلا تغفلون
 و قال بعضنا من سورة الصافات اياها الذين امنوا اير تقولون ما لا
 تفعلون كبر مقتاً عند الله ان تقولوا
 ما لا تفعلون

في الآية
 الثانية والثالثة

کتاب فقه بحوال محمد بن علی

۳۶۵

و اگر خدا نخواسته خود را معالجه ننمایند بطوریکه نفس اماره بپوشان
بمیرد از خواستن مشتهیات دنیوی و دستها و پزیر نماید از دین و شرع پیغمبر آخر
الزمان صلی الله علیه و آله و اخبار و فقه آل محمد علیهم السلام را از برآیند
همقاصد دنیوی مصداق این آیات و این اشعاع مستطود بطل و افع خواهند خود را

من آنچه شرط بلاغ است یا نویسم ^{نویس از سخن بندگی و خواست}
قال الله بنی آدم ان اسکنوا ^{مستطوره} ^(من سور البقرة)
فی الارض السابعة والثمانون والثمانون والعاشرة والحمان بعشرة
و من الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين
يخادعون الله والذين آمنوا وما يخدعون الا انفسهم وما يشعرون في قلوبهم
مرض فرادهم الله مرضا و لهم عذاب الیم بما كانوا يكذبون فاذا قيل لهم لا
تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم
المفسدون ولكن لا يشعرون
واشعاع من

خادین پیغمبر است ست راهزن
بیکر اید علم تا کس را بدست
فتنه اورد در کف بد که هر آن
ناسنا نندازد مخنون سنا
واسنا شمشیر را این ز شمشیر
مارش از سوراخ بر صحرای سنا
جابه پندار بد در چاهی فناد
جان زشتا و جان سوزی کند
عاقلان سرها کشید در کیم

بدگر را علم و فن اموختن
پیغمبر داد و در کف زنگی مست
علم و مال و منصب و جاه و فن
پس غرازین فرض شد بر مؤمنان
جان او مخنون نشن شمشیر او
عیب محقق است بر الب بیتا
حکمر و ندر دست کراهی فنا
ره نمیداند فلا و بر کند
احمقان سر شد سست و نیم

قال الشيخ الهادي في كتابه سوانح شمس الميرزا علي بن فضل
الفصل الثالث في ذكر العلماء الذين هم من مشايخ الفقه و من مشايخ الشريعة

علم زيبا ز فقايد ايسر
مولوي راهب دلم اينكان
نقص علم است اينجا مولوي
قام و خرجند و شي خوشها
خود بد انصا اينجا كمال
اي علم فراشد در راه دين
چند مال شهناي عاري بخت
عاقبت سناور از دين برك
لحم كامد از طريق مشبه
كان نراد نده اين موقوف
لحم ناني كه باشد شبهه ناك
گرديد سب خود فشانند تخم آن
دوقه نود و حصاش اسكرد
در برك نرزش كردي عجين
در بنواهد ي بر خمر شربعت
در بد ي از شاح طوي اش
در بنو نوح بند در ممش
در بنو نوح اهرار ارب عمله
عاقبت خاصيتش ظاهر شود
در ده طاعت و ايمان كند

في زباغ و براغ و اسب كا و غز
كار نبايد بيب سباب جهان
حشمت مال منال نبوي
مرغ و ماهي چند ساز جهان
كي شو اينها ميسر از حلال
از چه شد ما كوك ملبوست چنين
ناكه باشي نرم پوش خوش علف
آن خود را و اي و اين بن پرور
خاك خود خاك و بر اندندان
نور عرفان از دل پير كند
در حرم كه با اينهم ناك
و در بكا و خرخ كردي شخم آن
و در سنك كه با اين سناسكرد
هر يم اين بيگري از حور عيون
فانحه با قل هو الله احيد
و در شدي روح القدس هيزم
و در دم عيسى بودانش دش
بر سر آن لقمه نرولو له
نفس از آن لقمه نر قاهر شود
خانه دين نور او پراز كند

درد دینیت کو بودا میرد راه
از هوس بکند ها کن کس و قش
کو نباشد جامه طلس سرا
و غیر غیر نبودت یافتد مشک
و دینا شد مشرب از در ناب
و دینا شد کب ز درین لجام
و دینا شد و دینا شد از پیش و پس
و دینا شد خافهای نو نکار
و دینا شد فرش ابریشم طرا
و دینا شد شانه از بهر و پیش
هر چه بلی و دینا شد دارد عون
بمعوض دانی چه نباشد و دینا

چان خو کن که شد پناه
پازد اما رغبه و مکش
کنه دلفی ساتوش بس پورا
خوش بود دوع و پیار و نان
ما کف خود میو اخور و آب
میو ام زد بیای خویش کا
دور باس نفر خاق از تو
میو اید ن کس در کج خار
با حصیر کنه مسجد ساز
شانه میو انکر دنا انکس خو
دعوض کرد در ترا حاصل
غم باشد غم بد آن بدان

الفصل الثالث في بيان النذر التي فصلها

نان حلو اچیسند بن تد ریس
 هرا ظهار فضیلت مهر که
 نا که غای چند سازی نام خود
 چند بکشائی سربازان لاف
 نه فروخت محکم آمدند اصول
 اندر بن اچیسند فی غول نو
 درس اگر فریب نباشد و غیر
 اسب ولت بر فراز عرش نا

کان تو سر ما بیل بیل
 ساختی افتاد می اندر مهلکه
 با صد مافسوان آری در میانم
 چند پیمانی کز اف اند کز اف
 شرم نداشت از خدا از رسول
 این ربانی در من نام نهاده
 لکن در سائنه بکسر الرحمن
 آنکه خود را ز این بصریاده

عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال
 محض تقربنا الى الله تعالى بسبب ما نرى في الدنيا من عيوب
 اتنا نبتنا شد مقتضى ما وجدنا في الدنيا من عيوب
 مفاخره في تقوى في امثالها

في الحكمة الخامسة من الفصول الخمسة عشر من الباب السابع عشر من كتاب
 العقل والعلم من اصول الكافي في ذلك الباب معناه هذا العنوان والنوادر
 قال جعفر بن محمد الصادق عليه السلام طلب العلم ثلاثة فاعرفهم
 باعنائهم وصفائهم صنف بطلبه للجمل والمراء وصنف بطلبه
 للاستظهار والتحليل وصنف بطلبه للفقه والعقل وصاحب العقل
 والمراء مؤيد مما تعرض للمقال في ائمة الرجال بنذاكر العلم وصفه العلم قدس
 بالخشوع وتخلي من الوترع قدس الله من هذا خشونة وقطع منه حرقه في
 صاحب الاستظهار والتحليل ذو حجب متولي بطلبه على مثله من ائمة
 وهو اضع للاعنياء من دونهم فهو كحلوائهم هاضمة ولدته حاطم فاعلم الله على
 هذا خبره وقطع من آثار العلماء اش وصاحب الفقه ذو كابة روح
 في فهمه تحك في بؤسه وقام الليل في حندينه سهل ونحني وبلاد اعيا شيقا
 معبلا على شانه ارفا باهل زمانه مشوحشا من او ثواخوانه قدس الله من هذا
 اركبانه واعطاه يوم القيمة
 امانه

فارسي وكرچه نازي خوشتر است

فتقول

في حديث از تاي زده حديث باب هفدهم از كتاب عقل وعلم اصول كتاب
 ناليف شيخ محمد بن محبوب كلبتي عليه الرحمه ثبت ضبط است كه امام شده

کافی محمد بن محمد علی

۳۹۹

امام مجتبی ناطق حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرموده است که در بین
 سه طایفه هستند پس ایشان را **صنف اول** کسانی هستند که علم را
 طلب میکنند از برای استخفاف مردم و استهزاء ایشان که طریقه خیال است
 و از برای عیال و جدال و افغان و امثال **صنف دوم** کسانی هستند
 که آنرا طلب میکنند از برای مفاخرت نمودن و خند کردن و **صنف**
سوم کسانی هستند که آنرا میطلبند بجهت تحصیل بصیرت در دین تکمیل
 عقل و تحصیل یقین و **علامت صنف اول** آنست که در مقام جدال با او
 و امثال بر میآید در صد پند ایشان و غلبه بر آنهاست و در مجالس محافل
 گفتگوی با ایشان میشود تا فضل خود را ظاهر سازد و در جماع خلق ذکر علم
 بیان صفت حلم را میکند و خشوع و خضوع را بر خود می بندد مثل اینکه
 سر بر پرچم افکند و نفسها بلند میکند تا لهای ضعیف بر او رود گاهی در
 رفتن پشت خود را خم میکند گاهی سری می جنباند و دستهای حرکت میدهد
 و حال آنکه دل او اندر ع خالی باطن او از تقوی بری است خدا او را
 دلیل و خوار کند بینی او را بر خاک بمالد و او را هلاک و مشناصل سازد
 و **علامت صنف دوم** آنست که صاحب مکر و خد و نرمی و همواری
 و امثال خود از اهل عالم نکستی نماید و از برای اغناء که کثرت میکنند
 تواضع و فروتنی میکند خلواتهای ایشان را میجوید و درین خود را صنایع
 خدا نام او را بر طرف کند تا او را از میان علما قطع نماید و **علامت**
صنف سوم آنست که پیوسته شکسته و خزون میباشد
 و بیداری و شغاف خود را خسته جامه عبادت پوشیده
 و در ظلمات شب عبادت پروردگار
 گوشیده عباد میکند

خیر ایشان از

اطيعوا اولي الامر منكم

۳۷

خود

از برای خدا و از تقصیر خود خائف و ترسان و همیشه از اعمال خود مضطرب
و لرزان است خدا را میخواند و میپرسد که دعا یا اوری اجابت نکند و
منوچهر است یا صلاح نفس خود و دنیا است یا اهل نماز و کبریا است
و بعد از آن خدا محکم کند اعضا و جوارح او را بجل کردن و عطا
فرماید با و امان و آسایش و در دوز

فنا من
ذکر حدیثی فضیلت علم را از اصول و فروع و در حدیث
اخلاق و فضیلت علمای یابی که در اخلاص و صفات
الحسنه الاول قال رسول الله صلى الله عليه و آله ساعة من عالم مني على

فرشته بنظر فی علمه خیر من عبادۃ العابد سبعین عاماً الحسنه الثاني
قال امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام بيانا انا جالس في مسجد النبي صلى الله عليه و آله
والله اذ دخل ابودر فقال يا رسول الله جنازة العابد احب اليك ام مجلس العالم فقال
رسول الله صلى الله عليه و آله يا اباذر اجلس ساعة عند مذاكره العلم احب اليك
من الف جنازة من الشهداء والجلوس ساعة عند مذاكره العلم احب اليك
الله من قيام الف ليلة نصلي في كل ليلة الف ركعة والجلوس ساعة عند مذاكره
العلم احب اليك من الف غزوة وقراءة القرآن كله قال يا رسول الله مذاكره
العلم خیر من قراءة القرآن كله فقال رسول الله صلى الله عليه و آله يا اباذر
الجلوس ساعة عند مذاكره العلم احب اليك من قراءة القرآن كله اشج غزوة
الف مرة عليك بمذاكره العلم فان بالعلم تعرفون الحلال والحرام ومن
من يبين ليلته من ايام من العلم كتب الله عز وجل له بكل قدم ثواب سنة
من الانبياء واعطاء الله بكل حرف يسمع او يكتب مدا
في الجنة وطالب العلم احب اليك واخبر الملكة

كتاب في فضل العلم

٣٧١

واحب النبتون ولا يحب العلم الا السعيد طوبى لطالب العلم يوم القيمة يا اباؤكم
والجلوس ساعة عند هذا كن العلم خير لك من عبادة سنة صيام فارهها وفتها
لبها والنظر الى وجه العالم خير لك من عشق الف رفقة ومن خرج من بيته
لباسا من ايام العلم كتب الله له بكل قدم ثواب الف شهيد من شهداء بدو طاب
العلم حبيب الله ومن احب العلم وحب له الجنة ويصعب ويمشي في رضى الله
ولا يخرج من الدنيا حتى يشرب من الكوثر وياكل من ثمر الجنة ولا ياكل
الدود حسنه ويكون في الجنة رفيق خضر عليه السلام وهذا كله تحت هذه الآية
قال الله تعالى يرفع الله الذين امنوا منكم والذين امنوا

العلم درجات

الحديث الثالث قال صلى الله عليه وسلم خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم
والله يا ايها الناس ارفع في القيمة اهلولا واقرا عا وحسنة وندامه حتى يعرفوا
في عمرهم الى شجرة اذ نه فلو شرب من عرق سبعون بغير امان نقص منه قالوا يا رسول
الله ما النجاة من ذلك قال اجبوا على ركنين يدي العلاء تنجوا منها
اهو الها فاني افخر يوم القيمة بعلماء امني كسابر الانبياء قبل الانبياء
عالمات ولا تزدوا عليه ولا تنقصوه واحبوا فان جهنم خلاص بعضهم نقلا
الا ومن هار عالم فقد افانق من اهانق فقد افان الله ومن افان الله فاضى الى
النار والا ومن اكرم عالم فقد اكرم من اكرم من اكرم الله ومن اكرم الله
فمضيه الى الجنة الا وان الله يقضب للعالم كايضب الامير المسلم على من

فقال

الا فاعنمواد عاء العالم فار الله يشجب غائ بين عاه

ومن صلى صلوة واحدة خلف عالم فكأنما

صلى خلف وخلف ابراهيم خليل الله

الافانق بالعلماء

اَللّٰهُمَّ اِنِّكَ اَعْلَمُ بِمَنْ يَنْفَعُ الْعَالَمَ

۳۷۲

عَدُوِّهِمْ مَا صَفَّاهُ دَعَاؤُهُمْ مَا كَدَّرَ الْاَوَانَ اللَّهُ يَغْفِرُ لِلْعَالَمِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
 سَبْعًا نَزْدَنْبِ مَا لَمْ يَغْفِرْ لِلْجَاهِلِ دُنْيَا وَآخِرًا وَاعْلَمُوا أَنَّ فَضْلَ الْعَالَمِ الرَّكَهَ مِنَ الْجَنَّةِ
 وَالرِّمَالِ وَالْجِبَالِ وَالشَّعْرِ عَلَى الْجِبَالِ الْاَفَاغَتْهُوَ اَجْلِسَ الْعُلَمَاءُ فَاقْنَادُ وَضْعُهُ
 مِنْ يَاضِ الْجَنَّةِ نَزَلَ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَالْمَغْفِرَةُ كَمَا يَمْطُرُ مِنَ السَّمَاءِ يَجْلِسُونَ
 بَيْنَ اَيْدِيهِمْ مُذْنِبِينَ يَقُومُونَ مَغْفُورِينَ بِمَنْ يَنْفَعُ الْعَالَمَ
 يَسْتَغْفِرُونَ لَهُمْ مَا دَامُوا جُلُوسًا عِنْدَهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ يَنْظُرُ
 إِلَيْهِمْ فَيَغْفِرُ لِلْعَالَمِ وَالْمُنْتَظَرِ وَالنَّاطِقِ

وَالْحَمْدُ لَهُمْ ذِكْرُ جَمْعٍ أَحَادٍ ثَلَاثَةً

أَوَّلُ
 حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود یک ساعت که عالم در شب
 لله فی الله بر فراش خود نیکه کند و مشغول باشد بنظر کردن در علم خود بفرمان
 ثواب آن از برای او از ثواب هفتاد سال عبادت شخص غایب غیر عالم **حَدَّثَنَا**
 حضرت امام ابو منیر علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود در مسجد پیغمبر
 صلی اللہ علیہ وآلہ که ناگاه آووز غفار بنی عرض کرد یا رسول الله جان
 غایب فرقی نزد تو بیشتر است یا مجلس عالم ربانی پیغمبر فرمود ای ابوذر یک ساعت
 نزد مذاکر علم دین محبوبتر است بسو خدا از هزار جان از جنات و شهداء و
 نشستن یک ساعت نزد مذاکر علم دین محبوبتر است بسو خدا از اسپندان و
 هزار شب از برای عبادت که بجا آورده شود در هر شبی از آن هزار شب هزار
 نماز و نشستن یک ساعت نزد مذاکر علم دین محبوبتر است بسو خدا از هزار
 باد شمنان در پر خدا و از خواندن تمام قرآن ابوذر را زرد و تعجب
 عرض کرد یا رسول الله مذاکر علم دین بهتر است
 از خواندن تمام قرآن پس

حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ای ابوذر و سید مرتضیٰ یک ساعت نزد من
 علم ده بن محبوب تراست بسوی خدا از خواندن پنج بار قرآن ده هزار مرتبه عبادت را
 بیان آنحضرت فرمود با صحبتا حق بر شما باد بمذاکر علم ده بن چو اگر بواسطه علم ده بن
 میثنا سید حلال خدا را از حرام خدا پس فرمودند هر مسلمانی که در روز
 از خانه خود از برای آنکه چیزی مطلبی از علم ده بن بفرماید در باب منویسید خدا
 عزوجل از برای او بعد هر قدم از قدمها یک مرتبه بگوید یا پیغمبر یا
 پیغمبر یا و عطا میکند یا خداوند عالم بعد هر حرکتی شود یا منویسید
 شهری در بهشت و طالب علم ده بن زاد و ست دارد خدا و دوست دارد او را
 ملک که دوست دارد او را پیغمبران و دوست ندارد علم ده بن را مگر شخص
 و نیک بخت و خوشحال طالب علم ده بن در روز قیامت ای ابوذر و نشین
 یک ساعت نزد مذاکر علم ده بن هزار است از برای ثواب عبادت یکسال کرد و
 روزی باقی و شبها عبادت تمام نمائی و نظر کردن بصورت عالم ربانی
 هزار است از برای ثواب از آزاد نمودن هزار بنده در راه خدا و هر مسلمانی
 که بیرون بنیاد از خانه اش از برای آنکه چیزی و مطلبی از علم ده بن یاد رک
 کند و بفرماید یا منویسید خدا شهادت از برای او بعد هر حرکتی که بکند یا
 هزار شهید از شهدا بدو و طالب علم ده بن محبوب خدا است و هر مسلمانی که
 دوست داشته باشد علم ده بن را واجب میشود از برای او بهشت و صبح میکند
 شام مینماید و در دنیا و خوشنود خدا و بیرون نمیدارد دنیا را آنکه شامد
 از آب کوثر و بخورد از میوه ها بهشت و بخورد گرم بد عالم را و در
 عالم ربانی رفیق حضرت خضر علیه السلام خواهد بود
 بعد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرمود تمام آنچه را که بیان کرد

الحمد لله رب العالمين

۳۷۴

در تحت پرده این به شهر پیوست برقع الله الذین امنوا منکم و الذین امنوا و الذین امنوا
در جانب یعنی بلند میکند خدا مقام و درجه کسانی که در دنیا ایمان آورده
از شما انداد و بلند میگرداند خدا مقام و درجه کسانی که با آنها داده شده
محال نیست که نقل کرده است از حکایتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
خواند از برای ما اصحاب آن خطیب فرمود ای کسانی که در دنیا
هوایا و فرجهایا و افسوس و فدا می گردانید و اینها بطوری که غرق میشوید و غرق
خودش غرق می گردانید در آن روز بفرمود و در هشت بجایست که میرسد عرف
نیزه کوشش پس هرگاه بیا شامته از عرفی هر قری از آن مردم هفتا شش
بنظر منما بدید چیزی که شده و ازان عریضه آن شخص در آن غرق شده
اصحاب عرض کردند یا رسول الله باعث نجات از شدت چیست
فرمود باید در دنیا و زانو بنشیند پیش روی علمای دینی تا نجات یابد
در روز قیامت از آن شدت و احوال پس بدرستیکه من فخر منیام در روز
قیامت علمای دینی ایمن تر از آنکه اهل امانتند پیغمبر این قبل از من میباشند بعد از
اکاه با شدید نکند عالمی از علمای دینی را و در نکند بر او
و او را دشمن ندارد و محبت داشته باشد نسبت با او چرا که دوستی داشتن
نسبت با خلاص بخداست و دشمنی داشتن نسبت با او تقاضا بخداست اکاه
باشید هر کسی که اهانت کند عالمی از علمای دینی را اهانت کرده و
هر کسی که اهانت کند خدا را اهانت کرده و هر کسی که خدا را اهانت
کند جای او در آتش جهنم است اکاه با شدید
هر کسی که گواهی دارد عالمی از علمای دینی را
مرا کجرا می داشت

و هر کسی که مرا کرامی دارد خدا را کرامی داشته و هر کسی که خدا را کرامی دارد
 خایش در بهشت است **آگاه باشید** بدینی که خدا غضب می نماید
 از برای عالم ربانی نظر آنکه یاد شما مقصد غضب می نماید بر کسی که نافرمان
 او را کرده **آگاه باشید** غنیمت شما دیدن دعای خیر عالم
 ربانی را در حق خودتان زیرا که خدا مستجاب می فرماید دعا خیر و داد
 بآن هر کسی که در حق او دعا کرده و هر مسلمانیکه بکنای جماعت در
 تعقیب سر عالمی از علما یا نجاریان و در کس کو یا آنکه نماز جماعت بخواند
 در لیت سر من که **سبحان الله الرحمن الرحیم** و در لیت سر حضرت ابراهیم خلیل
 علیه السلام **آگاه باشید** پیری نماید از علماء بکریه از ایشان
 آنچه خود است و او گذارد ایشان آنچه بنظر ظاهر خوب نیست **آگاه**
باشید که خدا می آمرزد از برای عالم در روز قیامت هفتصد گناه
 از کتاهانیکه یکی از آنها را از برای جاهل تمام مرند و بدینکه فضیلت
 عالم ربانی بیشتر است از آب و باها و عد و مل و شها و عد و کوه ها و عد و موهای
آگاه باشید غنیمت شما دیدن مجلس علمای ربانی را زیرا که مجلس ایشان در
 و باغی است از باغها بهشت نازل میشود بر آنها رحمت مغفرت هم می آید از آسمان
 باران می بارد بر اهل زمین مسلمانان را و خلاص می گشتند پیش و
 ایشان در حالیکه گناهان بسیار بر دوش آنهاست بر می خیزند و در حالیکه
 خدا گناهان آنها را آمرزید و تمام **اللهم** استغفار نماید از برای ایشان که
 در مجلس علمای ربانی از روی اخلاص نشسته اند مادامیکه در آنجا خلوت
 دارند بدینکه خدا نظر می فرماید به تمام ایشان بر می آید دعا
 و منعم و نظر کنند با ایشان را و می آید مرزد دوست
 دارند این بر سر طایفه را

مَوْلَتِ کُومِلِ هِجَانِکَ از برای رسیدن هر شیخ از نشایج
و مفصّل از مقاصد مفدّات و ادب است که بدو ن در غایت آنها آن
شیخ را از مقصد حاصل نخواهد شد **هَجَن** از برای تعلیم
علم دین نیز مفدّات و ادب است که بدو ن ترند **مَفَدّات** و رعایت
اناداب از برای شخص تعلیم دهنده و شخص متعلّم علم دین بطوریکه
شاید و باید حاصل نخواهد شد و بسیار است که شخص بجز از این جمله
در پیش از دست میرود بلکه در بعض اشخاص دین و دنیا هر دو وارد
میرود تا بعد از این محصلین علوم دینی در مدار پس بلاد و در
اشرف و کربلا و در سایر بلاد مشرفه پیش از وارد شدن در علوم
مربوطه بدین ترند **هِنْدَان** مفدّات و رعایت نمائندگان ادب و
باب خود و در باره اطفال غیر بالغ که وارد میشوند در علوم مربوطه
بدین از مقصدات و از مؤخرات و **بَابِ السُّنَّتِ** که در بسیاری
از کتب ادب تعلیم و تعلّم ثبت و ضبط است و در اینجا اقتضا میشود
بدان که فهرست هشت کتاب خوب است که تمام آنها در یکجا چاپ شود
و همه اهل دین آنرا بخوانند و مطالعه نمایند و پیوسته منظور نظر شما
نابشد تا در آنکه زمانی در اقسام علوم مربوطه بدین ترقی کنند
و در دنیا و آخرت و شکار شوند و عمر بلا طائل و بیفایده نگذراند و در آخر
هم بر باد برود و آن هشت کتاب این کتاب است **اول کتاب**
ازاد المتعلّین مرحوم خواجہ نصیر الدین طوسی
علیه السلام است که مشتمل است بر دو واد
فصل و در جزء کتب جامع المفید
مکرر بطبع رسیده

في شهر كتاب من كتب المريد من حرم شهيد ثاني عليه الرحمة
وأيضا كتاب در خصوص آداب تعلیم و تعلیم و نیز کتابهاست که
در شهر عسکری که آن کتاب خود را با این کتاب است که مرقوم است

در آداب تعلیم و تعلیم
و فهرست آن کتاب

المعتمد علی

مستند علی جملة من التمسك علی فضيل العلم من الكتاب والسنّة
والأثر ودليل العقل وفضل حاطب من تعليم واهتمام الله تعالى

بشأنهم وبنسبهم عن سواهم
الباب الأول في آداب المعلم والمنعّم

الباب الثاني في آداب التلميذ والمفتي

والمستغنى

الباب الثالث في المناظرة وشرطها

إذا بها وافتتاحها
الباب الرابع في آداب الكتاب والمكتبة

هي الذرة العلم وما يتعلق به من جهة

ضبطها ووضعها وجمعها

شرها وغلها وعينها

ذلك

اذبحوا للرسل والفقهاء اذبحوا للرسل والفقهاء

۳۷۸

من هم نور هفتادم از هفتاد و دو کتاب انوار النعمانية
 سيد تقي الله خزانة است که مشتمل است بر چهارده فائده و
 معنون آيات بن عنوان است
 نور في احوال المسلم والمنعم وكيفية افعالها

کتاب

چهارم عناوين مناهج و فتوحات از باب چهارم پنج
 باب هفتم كشف الظنون تاليف مصطفى بن عبد الله
 في طبعة طبعي مشهور بهر حال هي خليفة است بحكم باب چهارم
 از هفت باب كتاب علم تحفة البصائر مرحوم فيض عليه الرحمات
 و كتاب علم تحفة البصائر كتاب اول اسناد زاده كتاب في جمع علماء
 و ان باب معنون آيات بن عنوان

الباب الخامس في احوال المسلمين والمنعم
 مشتمل على باب خامس از هفت باب كتاب علم النعمانية
 غزالي است و كتاب علم احياء العلوم كتاب اول است از
 رفيع غيايات و ان باب معنون است با عنوان السالكين
 في احوال المسلم والمنعم هفتاد و دو كتاب
 جامع السادات مرحوم اخوند ملا مهدي نوري
 عليه الرحمات است بخند و في پيش از شرح
 دوزكر اوصاف و ذيل و اقل
 عبادت ان باب از ان
 كتاب آيات است

نَبِيٌّ لِّكُلِّ مِنَ النَّاسِ وَالتَّعْلِيمُ وَالتَّعْلِيمُ
وَشَرُّهُ أَتَا أَيُّ ابْنِ النَّاسِ فَهِيَ أَنْ يَجْنِبَ
الْمُنْعَلَمُ مِنْ انْتِشَاعِ السُّهُوِّ وَالْهَوَىٰ وَالْأَخْطَلُ
بَابُ بَنَاءِ الزَّمَانِ

وَأَتَا أَيُّ ابْنِ النَّاسِ فَهِيَ أَنْ يَجْنِبَ الْمُنْعَلَمُ
بَابُ بَنَاءِ الزَّمَانِ

هشتمین مطلب اول از مقام دو و پیرایه مقام نایب چهارم
از چهار باب کتاب معراج فارسی نایب مرحوم حاجی ملا احمد
نراقی علیه الرحمه است که بمنزله فارسی کتاب جامع السعادات
والدمر خوش بنیاشد و آن مطلب مشتمل است بر یک فصل و
فائده فصل در شرافت علم و علما فائده اولی در ادب
تعلیم و تعلیم فائده دوم در اقسام علم
و ممدوح و مذموم آنها و قدر ضرورت هر
علی و قدر لازم از اصول عقاید
و کیفیت تحصیل طیبها
در عقاید

اطیعوا اولی الامر من بعدکم

۳۸۰

بیان منطبق از برای طلب خاص

طلب ابغاسقا خوشه فزار	طربا بشاهدان شیر کا
زین سپس دستاودا من	بعدا ز این کوشنا و حلقه دار
بخدای ار کسی تواند بود	بخدای از خدای بر خوردا
ده رها کرده از اینی که	عز ندانسته از اینی خود
عالم غافل است و غافل	خفته را خفته کی کندید
عول نه عالم آنکه از او	بشنوی گفت نشوی کردا
دعوی دل مکن که جز غم	نبود در حرم دل و تار
ده بود آن نه دل که اندو	کار و خور کج و ضیاع عفا
کی داید فرشته نا فکته	سک زد و زد و صورت از پوا
نه بدار لعنت است بر طیس	گویند از هبی بین و بسا
بل بدان لعنت است کانداز	علم داند بعلم نگند کار
علم گریو نور اندر لبنا ند	همان از آن علم بر تو و قسما
سائق و قائد صراط الله	بیز فران مدان نه از خبا
جربد است از محمد بنیت	حل و عقد خراش اسرا
کرد دنیا مکرو حکمت جو	زانکه این اند کست ز بسا
افسری کان نه درین هدیر	خواهش افسر شما خوا افسا
هر روز و درین خرمی و خو	در شما و کشند و شما
بن و مرغ را از آنزه کش	که با انسان و مسند در
جربدین ظلم باشد او کشد	بی نمازی مستحی و ازاد

در طریقت خود آیند باید کرد
اولا الحز اخرا سین خفا

ذكر فهرست فقهية من كتب وكتاب السبعين

كتاب الطهارة
كتاب النجاة عنوان
كتاب الزكاة

کتاب المحسن کتاب الصائم کتاب الاعتقاد

كُنَّا بِالْحَيِّ كُنَّا بِالْمَجْمُوعِ كُنَّا بِالْإِلَامِ بِالْمَعْرِفِ وَالْأَشْيَاءِ

کتاب النخاع کتاب الرحمن کتاب الحجر

كُنَّا مِنَ الْغُفَّارِ كُنَّا مِنَ الصَّالِحِينَ كُنَّا مِنَ الشُّرَكَاءِ

كُنَّا مِنَ الْمُتَّبِعِينَ كُنَّا مِنَ الْمُرَافِقِينَ كُنَّا مِنَ الْمُسَافِرِينَ

كُنَّا مِنَ الْعَامَّةِ كُنَّا مِنَ الْآخَارِ كُنَّا لَوْ كَالِ

كُنَّا بِالْأَصْدِقَاءِ وَالْوَدَّاعِ
كُنَّا بِالْأَصْدِقَاءِ وَالْوَدَّاعِ
كُنَّا بِالْأَصْدِقَاءِ وَالْوَدَّاعِ

كُنَّا السَّمُومَاتِ كُنَّا الرُّسُلَانَا كُنَّا النُّكَا

كُنَّا بِالطَّلَاقِ كُنَّا بِالْمَخْلَعِ الْمُبَارَاةِ كُنَّا بِالْظُّهْرِ

كُنَّا الْإِلَادُ الْكُفَا كُنَّا الْغَاثُ كُنَّا الْغَاثُ كُنَّا الْغَاثُ

كُنَّا فِي الدِّينِ وَالْكَاتِبِ كُنَّا الْأَفْرَادَ

كُنَّا بِالْأَمَانِ كُنَّا بِالنَّذْرِ وَالْعَهْدِ كُنَّا بِالْإِصْبَاحِ الذَّبَاحِ

كتاب الاطعم والاشربة كتاب الغصب كتاب الشفعة

كُنَّا أَحِبَّاءَ الْمَوْتِ كُنَّا فِي اللَّفْطَةِ كُنَّا الْفَرِيقُ وَالْمَوْتَ

كتاب القضاء كتاب الشهادات كتاب الحدود

كتاب القضاء

کتاب الدّیارات

ذِكْرُ فَهْرِ تَنْبِيْهِ

أظهر الله أول رسول بعثكم منكم

٣٨٢

ذكر في كتب فقهاء بن عبد كذا
 كتاب الطهارة كتاب الصلوة كتاب الزكاة
 كتاب المحسن كتاب الصور كتاب الحج
 كتاب الجهاد كتاب الكفارات كتاب النية
 كتاب الفصحاء كتاب الشهادات كتاب الوفاء
 كتاب العقيقة كتاب المناجاة كتاب الدين
 كتاب الرهن كتاب الحج كتاب الضمان
 كتاب الحوالة كتاب الكفالة كتاب الصلح
 كتاب الشركة كتاب الميراث كتاب المصروف
 كتاب الوصايا كتاب الأمانة كتاب الوكالة
 كتاب الشفعة كتاب السبق والرواية كتاب المحاماة
 كتاب الوصايا كتاب النكاح كتاب الطلاق
 كتاب النكاح كتاب الظهار كتاب الميراث
 كتاب اللباس كتاب العتق كتاب الميراث
 كتاب الأقرار كتاب الغصب كتاب الميراث
 كتاب حيا الموات كتاب الصلوات كتاب الميراث
 كتاب الميراث كتاب الميراث كتاب الميراث
 كتاب الميراث كتاب الميراث كتاب الميراث

ذكر فهرست في معرفة الرجال
كتاب في معرفة الرجال

كتاب في معرفة الرجال

كتاب الطهارة كتاب الصلاة كتاب الزكاة كتاب الحج كتاب العمرة كتاب الجهاد كتاب الأيمان والعتق
كتاب النكاح كتاب الرهن كتاب المغلس كتاب المحرمات كتاب الضمان كتاب الصلح كتاب الشركة كتاب الضمان
كتاب الميراث كتاب الوصية كتاب العارية كتاب الإجارة كتاب الوكالة كتاب الوقف والصدقة كتاب السكنى والحبس كتاب الهبة
كتاب السبق والرمية كتاب الوصايا كتاب النكاح
كتاب الطلاق كتاب الخلع والبراءة كتاب الظهار كتاب الأبدان
كتاب اللعان كتاب العتق كتاب النذير والكاشف والاستبصار
كتاب الأضرار كتاب الجحالة كتاب الأيمان كتاب المندوبين
كتاب الصبر والذنا كتاب الأطعمة والأشربة كتاب الغصب كتاب الشفعة
كتاب أحبا الموال كتاب اللفظة كتاب الفرائض كتاب القضاء كتاب الشهادات
كتاب الحدود كتاب الفضائل كتاب العبادات وعقوباتها
كتاب أحكام نساء الرجال كتاب

اطيعوا اولي الامر منكم

٣٨٤

مؤلف كتاب رد فہرست کتب فقہیہ بنی بک کتب سائل
و کتاب مستند الو سائل و کتاب شرح لحد کتاب شریع مقدمہ بود از
فہم شہ بیان مربوط بعلوم دین و باید این شہ بیاد دینجا
عبادات واضحہ و فہمہ مرفوم شود

بیان کثیر النفع بکتابنا من اجابہ امثال بسین اہل علم
و محصلہ علوم دین

بیان

الافتقار الى الفقه في علم الفقه

الافتقار الى الفقه في علم الفقه

اها المشغولون الناظرون في علم الفقه ومقدّماته انهم من العقلة
واعلموا ان لفظ الفقه قد نصّ فواف بالخصيص لا بالنقل والتحويل اذ خصصوه
بمعرفة الفروع الغريبه في الفتاوى والوقوف على قائلها واستثمار الكلام فيها
و حفظ لمفادات المتعلقة بها من كراشدها ففهمها واكثر استغناء لها يقال هو فقه
ولقد كان اسم الفقه في العصر الاول يطلق على طريق الاخر ومعرفة قائلها فان الفقه
ومفسد الاعمال وفق الاخاطة بحفان الدنيا وشدة النطلع الى نعم الاخر واستيلا
الخوف على القلب بذلك على ذلك قول الله تبارك وتعالى لا اله الا الله والاعتراف
والمائة من سون التوبة كينفقهوا في الدين وليتدوا قومهم اذ ارجعوا اليهم
لعلمهم يحذرون وما يحصل به الانذار والتحذير هو هذا العلم وهذا الفقه دون
تفريعات التجار والرهن والمفاس والحجر والضمان والصلح والشركة والمضام
والمزارعة والمساواة والوديعة والغابة والايجان والوكالة والوقوف الصدقات
والتسكن في الحبس والهبات والسبق والرواية والوصايا

والنكاح

كتاب فضل رسول الله صلى الله عليه وسلم

٣٨٥

والطلايق والمخلع والمباراة والظهار والأيلاء واللحان والعتق
والندب والمكاشفة والاسباب والآثار والجمالة والابحان والندوة والعهد
والصبيحة والذباحة

والاطمحة والاشربة والعصب والشفعة واحياء الموات واللفظة
والفرائض والفضاء والشهادات والمخدود والفضا ص
والديارات

فلذلك لا يحصل به انتفاء ويوجب بل التجرد له على الدوام نفس القلب برفع الخشبة
منه كما شاهد من التجردين له وقال الله تعالى لا يفقهون بها وادبر معاني
الابحار دون الفناء في الفقه والعلم في اللغة اسنان لعنك واما سبيلكم في
عادة الاسبق قال به قد بما وحدثنا وقال تعالى انتم اشد رهبة في صدورهم من الله
ذلك بانهم قوم لا يفقهون فاحال فله خوفهم من الله عز وجل واستعظامهم لظهور
المخلق على فله الفقه فانظرا كذلك نتيجة عدم الحفظ للقرآن الفناء والاشربة
او هي نتيجة عدم ما ذكرناه من العلوم وقد قال صلى الله عليه واله علماء حكام
فقهاء الدين وقد واعبه وقال صلى الله عليه واله الا انتمكم بالفقهاء كل
الفقهاء قالوا بلى قال صلى الله عليه واله من لم يثبت الناس من حملة الله ولم يثبتهم من مكر
الله عز وجل ولم يثبتهم من رشح الله عز وجل ولم يدع القرآن وغيب عنه الى ما
سواه وقال صلى الله عليه واله لا يفقه العبد كل الفقه حتى يثبت الناس في ذات الله عز وجل
وحسن برى القرآن ويؤهلها كثرين وروى ايضا موقفا على ابي الدرداء مع يقبل

على نفسه فيكون لها اشد فناء وقال بعض السلف انما الفقهاء الزاهدين

الدنيا الراغب في الاخر البصير بدنيته المداوم على عباد

ربه الوارع الكافي نفسه عن اعراض المسلمين

الغيب عن مواعيد الناصح

أطبعوا أوامر رسول الله صلى الله عليه وسلم

٣٨٤

لجميعهم ولم يقل في جميع ذلك الخافض لفرع الفتاوى وليست أقول أن
اسم الفقه لم يكن مبنياً ولا للفتاوى في الأحكام الظاهرة ولكن كان يطلق
الفتوى والشمول وبطريق الاستنباع وكان إطلاقهم له على علم الآخر وأحكام
القلب كرفقار من هذا الشخص ليس بعشائر الناس على النجدة والاعراض عن
علم الآخر وأحكام القلب وحداً على ذلك معيناً من الطبع فان علم الباطن غامض
والعمل به عسير والتوصل به إلى طلب الولاية والفضاء والنجاة والمآل مستعد
فوجد السبيل طرازاً لا يحسن ذلك في القلوب بواسطة تخصيص اسم الفقه الذي
اسم شهود في الشرع به وهذا كلام دقيق ينبىء باليقين

قال الطائي رحمه الله
بالنور على صفحات خرد
في كتابي المسمى بجمع الزم

فقه قوله ولكن لا تفقهون يعنيهم أي لا يفهمونه من قولهم فقهنا الكلام إذا فهمناه ومنه سمي
فقهنا بفتح الراء بالكر بفتح فقهها من باب ثعب إذا علم وفقه بالضم مثله فقه الضم أو أصاب
الفقه له حجة وفلان لا يفقهها أي لا يفهم ثم خص به علم الشيعة قال بعض أعلام الفقه هو التوصل
إلى علم غائب يعلم شاهد يسمى العلم بالأحكام فقهاً والفقيه الذي علم ذلك وأهدى إلى الاستنباط
ما هو عليه انتهى وقد فقه بالضم ففاهه وفهله الله ونفقه إذا عاين ذلك فافهه إذا باحس في الفقه
المتجدد من حفظ على أمي أربعين حديثاً بعد الله عالمًا قال بعض الشارحين ليس المراد به الفقه بمعنى الفهم
لأننا سلكنا ولا العلم بالأحكام الشرعية عن دلالتها التفصيلية كانه مستحدث المراد البصيرة في أمثال ذلك
والفقيه أكثر ما يابى في الحديث هذا المعنى فالفقيه هو صاحب البصيرة وإليها أشار بقوله لا يفقه
كل الفقه حتى ينفق الناس في ذات الله وخبري القرآن جوهراً كثيرة ثم يقبل على نفسه فيكون لها شدة
مفناً ثم قال هذا البصيرة أمّا بحسب وجه الذي دعاها النبي لا المؤمنين حين أرسله إلى اليمن حيث قال
اللهم فقهه الدين وكتبيبه في الناس وأشار إليها أمير المؤمنين قال لولده الحسن فقه ما بيني وبين الدين
أنه كلامه ولا يخفى أن ما أراه من معنى الفقه لا يخرج من غرض ولعل المراد منه علم الشرع

کتاب فیہ من معنی القرآن محمد علیہ السلام

۳۸۷

کاتب علیه الجوهري فيكون المعنى من حفظ على امتي ان يعين حديثا فيها يحتاجون اليه
في احد دينهم وان لم يكن وفيها عالما بعثة الله يوم القيمة فيها عالما داخل في زمرة
العلماء والفقهاء وتوابه كوابهم عجز ذلك الاحاديث ان لم يتفقه في معانيها وقد نكر في الحديث
الامر بالتفقه في دين الله والادب على ما ذكره بعض الشارحين هو ان سائر الافعال التي
اوجيها الله كالوضوء والغسل والصلاة والصوم والحج والزكاة والجهاد الامر بالمعروف
والنهي عن المنكر يجب على الخلق طلب العلم بها واما الاحكام الشرعية الوضعية فحكم
الشك في عدد الركعات وحكم من زاد على سجدة سهوا واحكام البيع الميراث والديان والحدود
والفصا والافضا التي هي محريم الافعال كحرفة الغيبة وشرب الخمر وغير ذلك

فانما يجب طلب العلم بها عند الحاجة اليها

بنا كثير النفع انما ينبغي ان يكون من اهل العلم محصنة
اعلم من بين الناس فانها
ايها المشغولون والناظرون في علم الفقه ومقدمها بايد از خواب غفلت
بیدار شويد بدانند که علم فقه ومقدمها ان از صحت و نحو لغت و منطق
ومعاني بيان واصول فقه وغیر آنها از مقدمات علم فقه والله اعلم
الغالب علوی نیستند که مقصود لذائذ باشند بلکه مقصود بالعرضند
و غرض از دانستن آنها عبادات و بندگی است پس نباید بواسطه دانستن
این علوم از عمل بازمانند تمام روزگار خود را بمطالعه و منا حصر صرف
کنید و در عبادت و خدا پرستی مستغرق نمائید بلکه باید در علوم فقه و
تشریفات اکفا کنید کمال اهتمام را بنمائید در عبادت و خدا پرستی
و بسیاری از اهل علمند که باغواء شیطان و پولا
نفس عمر خود را صرف نحو و صرف نمودند و منطق و
و بیایند آنهار سپید از مساعیر بخیرند

اطیعوا ولی الله واطیعوا امره

۳۸۸

واز این غافلند که دانستن تکلم طایفه بارسیدن بدقاوتی بزرگوار است
 و محبت عباد ایشان نه بکار و بنای ابد نه بکار آخرت و بجز تصدیق
 و تلف کردن مایه تحصیل سعادت فایده ندارد و از اینها زنا بکار
 از اهل علم هستند که از عمل عبادت بلکه استنباط مسائل باز مانده و
 خود را صرف فهم و جو و احتمالات عبادت بعضی که در این علوم کانی
 میکنند صفحات بسیار دارد و توجیه احتمالات کلامات بسیار
 و بسیار است که فهم آن عبادت هم مدخلیتی در توضیح مسئله از مسائل
 ندارد بلکه بسیار باشد که شب و روز فکر میکنند در توجیهات عبادت
 عامه که در بنای قواعد فاسده خود از قبیل استنباط امثال آن ذکر کرده اند
 واسطه از طاعت و عبادت باز میمانند و همچنین در استنباط مسائل
 بسیار باشد که مآخذ مسئله واضح و دلیل آن لایح و ترجیح آن ظاهر و بر آن
 دلیل صریحی یا حدیثی یا عقلی یا مثل آن یافت میشود مدتی عمر خود را در
 آن دلیل یا توجیه آن حدیث یا نوع مختلفه ضایع میکنند و هم چنین در
 استخراج و استنباط مسائل غیر مهمه و فروض نادان که بقیه باطن بعد
 احتیاج بآنها حاصل است و طالب کمال سعادت
 باید دامن خود را از امثال این امور بر چند غرض این نیست که باید طاعت
 علم مطلقا در این امور تأمل نکند و پیرامون آنها نکرده و زبرا که شک نیست
 در اینکه حصول ملکه اجتهاد و فهم آیات و اخبار و کلمات علما
 برادر موقوف است بر تکمیل قوه نظریه و تشخیص
 و خاطر و این امور موجب ارباب قوه
 نظریه و تشخیص ذهن میگردد

۴
 وقت خود را صرف
 میکند

پس این مورد را بنده از برای طالب علم فی الحکله مطلوب سعی و اهما مرغوب
و بسا باشد که لازم باشد مقصود از اینست که طالب علم در این مورد باید بقدر
ضرورت اکتفا کند بعد از حصول قوت اجتهاد و وصول به مرتبه فهم و ادراک و استنباط
دیگر وقت خود را بچندان مصرف این امور نکند و از فهم احکام و اجبه باین
بنیادات موظفه باز نماند و الا قوت نظر بهر جا که رسد باز قابل
زیاد نیست پس اگر چنین باشد که هرگز نیست تسخیر
مطلوب تقویه قوت نظر مستحسن باشد پس باید
هم عمر خود را صرف آن کند

چنین است
اینجا بیا که کثیر النفع زیر این مثل این اهل علم و محصلین
علوم در این برهان مراد
اینها المستغنی و الناظر و رتبه علم الفقه و مقدماته و باید از خوا
عقلیت بیدار شوید و بدانید که حیات ابد و سعادت مد و تقوی کلام حق و
و ترقی در علوم از برای شما و سایرین موقوف است بر دفع اخلاق و
و اوصاف و زیله و کسب ملکات ملکه و صفات و این مفسر غیبی و از برای
شما و دیگران مکرر شناسا حتن و ذایل صفات و فضایل ملکات و تمیز دادن بین
بداینها از یکدیگر و دانستن معانی که در کتب علم اخلاق و علما و عملا از برای
هدیه اخلاق و معرفت و نوشته شده و باید بدانید که شرف علم اخلاق بعد از
علم شناسایی از تمام علوم برتر و فایده اش بیشتر است چگونه
چنین نباشد حال آنکه شرف هر علمی بواسطه شرافت
موضوع اوست و موضوع این علم

الحیوة والرسول علیکم السلام

۳۹۰

نفس ناطقه انسانیه است که اشرف انواع کائنات و افضل طوائف ممکنات
و بواسطه این از حسیض مرتبه فایز باوج عالم مالا که عروج می نماید بی
از برای شی نوع انسان عرضی است عرضی و لکن فرو نواز عالم خاکیان و
اجوش بر نواز فایز فرشتگان در حق اولش فرموده ان هم کالانعام بل هم
سبیل یعنی نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان بلکه زبیر و کراه نرند با
جهه کفار میگویند بالبتی کنن ترا یا یعنی کاشکی من خاک بودی در شان
آخرش سیده اولک لک خلفت الاقلک اگر مقصود تو نبود آسمانها را خلق
نکردی شعرای بقدا صل و فرع ندانم چه گوهری که آسمان و زمین و انجا
کثری و فایز حبیب است که سید سل فرمود انی و ذنت یا منی فرجیت بهم
یعنی مرا تا بنام امت موازنه نمودند من بر هر راجح امدم و این خود را
و روشن است که این تفاوت و اختلاف در میان افراد این نوع نه از جهت
و لواحق است زیرا که هر دو را پستریاک هستند بلکه محجه اختلاف در اخلاق
و صفات است و این علم باعث رسیدن با علی مراتب است و کدام اشرف اعلی
که سیت برین موجودات را با شرف کائنات میرساند و با اینجه حکمای سلف
نام علم انجیر علم اخلاق حقیقه اطلاق نمیکردند و باین سبب انرا اکبر اعظم
میان میدند و انرا اول تعلیم بود قرار داده بودند و اول بشاگردان
این علم می آموختند و در سبیل ساپو علوم را از برای کسی که نهاده
اخلاق نکرده بودی شرمشده نداری همچنانکه باین
که مواد فاسده و اخلاط و دیر در این جمعند
از کثرت غذا بجز فساد اخلاق باقی
مرض حاصل نمید

بوده که

کتاب نهج الهدى

۲۹۱
لاستقامت یافته

از آنها

انرا

همچنین نفسی که مجمع اخلاق ذمیه و صفات و ذیله باشد از تحصیل علوم
بجز شر و فساد ثمری نمی چید و انرا این است که بیشتر از کسانی
که ملبس نلباس علماء کنند و خود را از ذره اهل علم می شمردند
حال ایشان از عوام بدتر و دل ایشان بسیار تراست ماه و سال در جمع
مال خواه حرام و خواه عدل و در نوشتن و تحصیل جاه و منصب و انرا هیچ
دین مذہبی دانند تا اقران و امثال در مرآه و جدال با اظهاریت خود
بر جمعی از عوام کنند بای اعتقاد ایشان نیست و اصول عقایدشان نادرست
و رسوم شرع و ملت را دور انداخته و بدعتی چند از برای خود ساخته و پرداخته
و آنرا مقصد حکمت نامیده غافل از این که حکمت چیست همانست که شرعیه
مقرر فرموده ندانند که علم بدون عمل گمراهی و ضلال و تعلم بدون عمل
خراب و وبال است همانا قول پیغمبر و انشیده اند که **الْبَلَاءُ فِي الْاِخْلَاقِ**
مِنْ فِطْرَةِ نَبِيِّهِ یعنی آنچه نادر است از این بیخاست نزد بکر است از هر کی ناقص و نایب
و گویا بگوش ایشان رسید که حضرت رسول فرمود **فَصَرَّ ظَهْرِي حِلَالًا**
وَمَهْلِكًا حِلَالًا منسک یعنی و نفرینت شکستند بگو عالمی که بود
شرعیت زد و بعلم خود عمل نکند و دیگری خواهد بود که آداب
عبادت را نداند و بدین علم عبادت
کند

بیان در معرفت علم اخلاق و نیز بیان در
فتنقول علم اخلاق قسم من الحکمة العلیة و هو علم بالفضائل و
افتنائها لئلا یغالی النفس بها و الی ذلک و کیف ینزله فیها التخیل عرفنا
فوصفوه الاخلاق و الملکات

أَطِيعُوا أَرْوَاحَكُمْ حُرُوفَ

٣٩٢

وَالنَّفْسُ النَّاطِقَةُ مَرَجَتْ لَا تَصَافُ بِهَا وَهِيَ هُنَا سِتْهُ قَوْتِي وَهِيَ
 أَنَّ الْفَائِدَةَ فِي هَذَا الْعِلْمِ إِنَّمَا تَحْتَقِقُ إِذَا كَانَتْ لَا خِلَافَ قَابِلَةً لِلتَّبَدُّلِ وَتَغْيِيرِ
 وَالظَّاهِرُ خِلَافُ ذَلِكَ كَمَا يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ النَّاسُ مَعَادِنٌ
 كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ خَبَارُكُمْ فِي الْإِنجَالِ هَلْبَةٌ خَبَارُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ وَنُورِي
 عَنْهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَيْضًا إِذَا سَمِعْتُمْ بِحَيْلٍ زَالٍ عَنْ مَكَانٍ فَضَدُّوا
 وَإِذَا سَمِعْتُمْ بِرَحْلٍ زَالٍ عَنْ خَنْقَةٍ فَلَا تَصُدُّوا فَإِنَّهُ سَيَعُودُ إِلَى مَا حِيلَ عَلَيْهِ وَقَوْلُهُ
 غَرَضُ حَيْلٍ إِلَّا بِالْبَلِيْسِ كَانَ مِنْ الْحَيِّ قَضَى عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ فَظَرُّ الْبَلَاءِ أَيْضًا وَأَيْضًا
 الْأَخْلَاقُ تَابِعُ الْمَزَاجِ وَالْمَزَاجُ غَيْرُ قَابِلٍ لِلتَّبَدُّلِ بِحَيْثُ يُخْرِجُ عَنْ غَرَضِهِ
 وَأَيْضًا السَّيِّئُ تَقَابُلُ الصُّوَرِ وَهِيَ لَا تَغْيِيرُ وَالْجَوَابُ أَنَّ الْخَلْقَ مَلَكٌ يُصَدِّدُهَا
 عَنْ النَّفْسِ أَفْعَالٍ بِهَوْلٍ مِنْ غَيْرِ فِكْرٍ وَرِقَّةٍ وَالْمَلَكُ كَقِسْمَةٍ رَاسِخَةٍ فِي النَّفْسِ
 لَا تَنْزِلُ لِبُرْعَةٍ وَهِيَ قِسْمَا أَحَدُهُمَا طَبِيعِيٌّ وَالْآخَرُ عَادَتِيٌّ أَمَّا الْأَوَّلُ فَهُوَ
 أَنْ يَكُونَ مَزَاجُ الشَّخْصِ فِي أَصْلِ الْفِطْرَةِ مُسْتَعْدًّا لِكَيْفِيَّةٍ خَاصَّةٍ كَأَمْنِيَّةٍ فِيهِ
 بِحَيْثُ يَنْكَبِتُ فَمَا يَأْتِي فِي نَسَبِ كَالْمَزَاجِ الْحَارِّ وَالْبَارِدِ بِالْقِيَاسِ إِلَى الْغَضَبِ وَالْحَمَى
 الرُّطْبِ بِالْقِيَاسِ إِلَى الشَّهْوِ وَالْبَارِدِ الرُّطْبِ بِالنَّسَبِ إِلَى الشَّيْءِ وَالْبَارِدِ السَّابِقِ
 بِالنَّسَبِ إِلَى الْبَلَادَةِ وَأَمَّا الْعَادَتِيٌّ فَهُوَ أَنْ تَرَوَاهُ فِي الْأَشْيَاءِ فَتَدْرِكُهَا خِيَالًا
 وَتَتَكَلَّمُ وَتَتَمَرَّدُ عَلَيْهِ تَصِيرُ مَلَكٌ حَقِيقَةٌ عِنْدَ الْفِعْلِ بِهَوْلٍ مِنْ غَيْرِ فِكْرٍ
 فَقَائِدَةُ هَذَا الْعِلْمِ بِالْقِيَاسِ إِلَى الْأَوَّلِ أَيْزًا مَا كَانَ كَأَمْنًا فِي النَّفْسِ بِالْقِيَاسِ
 إِلَى الثَّانِيَةِ نَحْصِيلاً وَإِلَى هَذَا يُبَيِّنُ مَا رَوَى عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 بَعَثْتُ لَكُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَلِهَذَا قِيلَ إِنَّ الشَّرِيعَةَ الْمُصْطَفَوَّةُ
 فَدَقِصَتْ أَلْطُورُ عَرَفَاشِامِ الْحِكْمَةِ الْعَلِيَّةِ عَلَى
 أَكْمَلِ وَجْهِ وَأَمْرٍ نَفْصِيَلِ

مؤلف کتاب کو بد کتب کے درجہ پر اخلاق و شریعت کے مسائل پر
شاہد اللہ در انجا اسکا چھاپا تھا تا از اہا نوشتہ شد

کتاب منہاج العابدین

کتاب بی همت مولانا محمد علی کتاب اخلاق و الامور العرفیہ کتاب احیاء العلوم و ہدایت
کتاب شجر البیضاء عربیہ کتاب جہاد و سنیات عربیہ کتاب کیمیا سعادت و سعادت
کتاب اخلاق و اصناف کتاب معراج السعادت کتاب تحفہ الملوک کتاب اخلاق و محسنہ فارسی
کتاب بیست و پنج منظوم فارسی مربوط است علم اخلاق کتاب کلیات شیخ نثر و منظوم فارسی از مریدان علم اخلاق
و اخبار و دوا یا بیکہ ماخذ علم اخلاق میباشد و جلد از کتب ثبت و ضبط **احمد**
کتاب عقل و علم و کتاب ایمان و کفر و کتاب عشر از اصول کافی و **احمد** جلد اول
کتاب بخار الانوار و نجوم محلی علیہ الرحمہ **احمد** جلد شانزدہم کتاب بخار
الانوار و جلد از کتاب بخار الانوار و اول کتب شدہ کہ این کتاب جلد شانزدہم
از بخار الانوار است و در ہر دو جلد اخبار و بابات علم اخلاق ثبت و ضبط و جہد فکر و
در فضل و ہر ان شش فصل کتاب فیض قدسی کہ از فضل نجوم محلی علیہ الرحمہ است
بآنجاء رجوع نمایند تا معلوم شود ان کتاب نصیبہ جلد اول و جلد دوم کتاب بخار الانوار طبع
رسیدہ **احمد** ابواب احکام عشر در سفر و حضر ان کتاب سائل الشیعہ و از
کتاب مستندک الوسائل **احمد** ابواب جہاد نفسی و مابینا سب از کتاب جہاد
وسائل الشیعہ و کتاب مستندک الوسائل و باب **السنن** کہ خوانند
دعای بیستم از بخار و بخار دعای صحیفہ سجادہ کہ دعای مکارم الاخلاق و کتاب
جلد الثانی و کتاب جمال الصالحین و کتاب منہاج العارفین و در او فانی کہ
بواسطہ رجوع کردن بآن کتب سابقہ الذکر اشتغال دارند بہ ہدایہ اخلاق و شریعت
ممد است و قد شد تا از اخلاق و ذیل و منتصف شد با اخلاق و جہد و
اصول مکارم اخلاق و صفات است باید کہ شیعان و
موسسان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیہ السلام

از کتاب

اطيعوا اولي الامر منكم

۳۹۴

اهتمام را بنمایند در انصاف با آنها یعنی قناعت صبر شکر حلم خلق حسن
سکوت غیرت شجاعت مروّت یعنی مردانگی حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام فرمودند بدو سینه که خدا تعالی مخصوص فرموده پیغمبر خود
صلی الله علیه و آله و آیین اخلاص پسندیده ده گانه پس شما امت امتان
نمایند خود و این را که آن ده صفت پسندیده در شما
حد کنید خدا را و رعیت نمایند در اینک آن

صفتی در شما ترقی نمایند

و بهترین کتاب اخلاق فارسی کتاب معراج السعادات است که حاجی ملا
نراقی است که نظرش در آن کتاب بمطالب کتاب السعادات و الدما حدیث مرحوم
آخوند ملا مهدی نراقی بوده و بمنزله ترجمه آن کتاب میباشد لازم است از جهت
و اطلاع خلق عالم و نفوس که ارض فهرست مختصر آن کتاب بدین کوفت
مکرر فضل از آنها در اینجا مرعوم شود **فبقول** که کتاب معراج
مشمول است چنانچه بابت جمله از نسخ پنج باب نوشته شده

سکھواست

باب اول در بیان بعضی از مقدمات از بیان حالات نفس و منفعت
فضائل اخلاق و مذمت ذنابل آن **باب دوم** در بیان اخلاق
از طریق پسندیده و حصول اخلاق و بیان قوای نفس انسانی و **باب**
سوم در بیان محافظت اخلاق و حیل از بیرون و نفس از خدا عندالاحتیاج
کلیه در اوله و ثانیه اخلاق و احوال از آنچه تخصیص ندارد به بعضی صفات و اعمال
و آنچه منعلق است باین متوال **باب چهارم** در تفصیل انواع اخلاق
و بیان شرافت فضائل و کیفیت آکثاب هر یک و شرح مفاسد
و ذنابل و بیان معایب خصوصیات هر یک

ارضايات

علم دين

از افاضات شمل است بر پنج مقام مقام اول در بیان آنچه مستلزم است به
عائله و آن عبارت است از عدالت مقام دوم در بیان رغبته و خلافت
و مهمه که متعلق است به حق و عاقله و مشتمل است بر دو مطلب مطالب اول
در بیان دو جنس ذیل و چند آنها و در آن دو فائده است یعنی در
انچه مطلب آنند و فائده ذکر میشود فائده اولی ذکر ادای شروط
تعلیم و تعلیم فائده ثانی ذکر تفاوت علوم در شرافت و بی کمالی
مخضیل مطلب دوم در بیان سایر انواع و ذائلی که از دو جنس
مذکور یعنی حقیقی و جعلی بسیط ناشی میشوند و از متعلقات حق عاقله اند و
پنج صفت در ذیل است جهل مرکب شک و شبهه شرک و سائر شیطانیه
مکروه و حیل مقام سوم در بیان اخلاق و متعلقات به حق غضبیه است
و آن بیست و یک صفت است خوف ایمان بودن و فکر خدا باس از روح الله
ضعف نفس سستی از دانش همت در غیری و بی حمتی عجب و شتابکاری
سوء طریق بدی غضب در صدد انتقام بود غلبه در کج خلقی
عداوت و دشمنی عجب که افتخار یعنی تکیه بر نفس عصیت که
فستاد قلب سختی مقام چهارم در شرح ملکات متعلقه
به حق شهوتیه و در آن دو مطلب است مطلب اول در بیان دو جنس
خبیثه متعلقه به شهوتیه و چند آنها و در آن سه فائده است و ضعیف
اول در بیان شر که طرف افراطی شهوتیه است و ضعیف دوم
در بیان خود که طرف بفریطی شهوتیه است و ضعیف سوم
در بیان عفت که صواب است و صفت است
که در کمال شد و در فضل
مطلب پنجم

اطیعوا اول الامر من بعد الله

۳۹۶

در بیان اینست که منتهای تقوی و طاعت و عبادت و بندگی خداوند
 و اطاعت او و اطاعت اول الامر من بعد الله است و اینست که در این کتاب
 مال حرام خوردن خیانت حوض در باطل تکلم بلامعنی و بیجا گفتن
 مقام بیخبر در بیان صفاتی است که منتهای تقوی است و عافیه
 و غضبیه و شهویه با دوری از این سه فتنه اند و از اینها دوری
 سه صفت اند حسد امانت بندگی جلال ظلم ترک اعانت مسلمان
 مسامحه کردن در امر بزرگ و بی ارضه کردن و برادر مؤمن
 قطع رحم عقوف والدین عیب جوئی مردم کردن و در صد تحسین عیوالبیان
 فاش کردن از سخن جیبی و نمانی کردن افساد میام مردم شهادت کردن
 جدال و محاصره سحره مزاح عیب گفتن دروغ گفتن محبت با دشمن
 محبت مدح و ستا و کراهت ملامت و مراء نقان عفو طول اهل
 گناه کاری با صر بر معاصی فراموشی از اعمال خود و غفلت از حواسیه اهل
 کراهت سخط بر واردات اهل حق و نماندن بی اعتمادی و امور خود بر روی
 با که اعتمادی با و را طینا و خاطو جمعی بوسائل و وسائط گفزان گفتن جو غیبت
 فسق ضد فسق اطاعت و بندگی خداست و در این مقام هفت مقصد
 میشود مقصد اول در طهارت و نظافت مقصد دوم
 در بیان بعضی از آداب باطنیه نماز مقصد سوم در بعضی از آداب
 باطنیه کد و شعار مقصد چهارم در بعضی از آداب و شرا
 تلاوت قرآن مقصد پنجم در تشریح از آداب و شرا
 در بعضی از آداب حج مقصد ششم در آداب بعضی
 از آداب زیارت مشاهد مشرفه

مؤلف کتاب بود که مثل هندی یا خلافت مثل پولس که
 مایه بدست آوردن هر چه است از اشیا و نقیسه و اشیا غیر نقیسه از
 برای بدست آوردن جواهر پول لازم است و از برای بدست آوردن چنانچه
 هم پول لازم است بدست آوردن و ضاع و متاع و بنویسد که بایسته نیست
 سبب خسران در آخرت و بهتر است بدست آوردن هندی یا خلافت
 در یک درجه لازم است و بدست آوردن دین و آخرت که بایسته است
 و بهتر است جواهر است و بدست آوردن هندی یا خلافت لازم است
 تمام نویسنده دولت افرا که از دولت پرا بحسب دنیا از هنر
 پیش افتاده اند اگر چه بر حسب ظاهر از آن بایسته است که تکمیل کرده اند و
 علوم طبیعی و ریاضی و شیمی و الکن در باطن بواسطه هندی یا خلافت
 از جمله دولت خاکی است و دولت واپور است که هندی یا خلافت
 چنین این دولت بافتل جمعیت که بود و چهار که در میان شد در چند سال
 مثل چنان بخت کردن مضاعف نمود دولت و دین با آن فوت و با آن جمعیت
 که در هیچ نارنجی مانند ای از برای آن نوشته اند و کسی چنین بخت یاد ندارد
 و در هر احوال و السبب افتاده که این اقبال و غلبه بواسطه تکمیل
 صنایع بدیعه افرا بود بر حسب ظاهر این کلام راست و درست است الکن
 در باطن بواسطه آن بوده که اهالی آن دولت هنر و پیش از اهل دولت
 کیم اوضاع هندی یا خلافت بنویسده اند مؤلف کتاب بود
 اگر ما اهل مملکت ایران که تمام الامر شد و بند و شیعه
 و دستان خضر میر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 میباشیم در سنان طور که شاید باید
 اندوی کتاب خلافت

همچنین از برای

هم

و این کتاب را در کتابخانه
 و این کتاب را در کتابخانه
 و این کتاب را در کتابخانه
 و این کتاب را در کتابخانه
 و این کتاب را در کتابخانه
 و این کتاب را در کتابخانه
 و این کتاب را در کتابخانه
 و این کتاب را در کتابخانه

فدنیب اخلاق نمائیم خدا را با ما اهل حق و مذهب رست لطیفها خوا
جوعه خاك و امیر چون بخون کند مرثیة را صفا و نا چون کند
شیخ مصطفی الدین
ایکری که در حرات غیب
کبر و نرسا و طیفه خود را

دوستان را کجا کنی محرم
تو که نادشمنان نظار آری
ایضای گرم و جیم ما شبها کمال میداری دارم بر محبت و اشغور و فرمود
خدا بر ۱۵ از سوره نساء و در حق و سبب کل شیء ما کتبها للذین
یقفون و یؤتون الزکوة و الذین هم بااینها
یقفون

یعنی رعیت من که خداوند عالم را گرفته هر چیز بر این خود است که هم لازم
انرا از برای کس اینک نفوی را پیشه خود قرار میدهند و کف میدهند و از برای
کس اینک باایات ما یقین مینمایند و من اصدق من الله فی بیان الله
حدیث آری کسیت است که از خدا است و او بخدا ما بعد ازین نفوی
پیشه خود قرار می دهیم و زکوة خود را ادا می نماییم و باایات و مؤتی

محکم دلائل و قیاسات
کتاب فی قیاسات
در قیاسات باایات خیر و اخلاق و سنن و سایر امور و اشیاء مملکت و
بقایای نوشته شده و کسیت اهل ایران آن کتاب را بدست آورده و خوانند
و مطالعه نمایند تا صدق این بیان برایشان معلوم و واضح
شود لازم است فهرست کتاب شمس طالع
از برای تشویق مردم بخواندن این کتاب
در اینجا مرقوم شود

۵
شمس طالع ایران
ایران

اطيعوا اولي الامر منكم

۱۴۰

۲۱ قشون و قوت بری و بحری واپون
 ۲۲ جنك واپون نادر و لك دوس
 ۲۳ مملكت ميخوري كه سبب دعوا و جنك واپون پايه و سر شد
 بنا مختصر در غيب مرشد و ميراث اخلاق و دوزخ
 خلاف عالم جل جلاله و عظم نواله فرار داده كه هر كسي كه راسخ شد مري در
 دليش و باطنش همان مرد و عالم خارج از برای او ميچو شد و اتفاق من افتاد كه
 راسخ شد و قوت گرفت در دليش كارها پيكه از ديار شد باها خائف است
 و ميرسد همان كارها از براي اتفاق ميافتد مثلا شخصي سواست است
 در امر طهارت و نجاست مخصوصا پيوسته از براي نجاستكار و نجاست
 افتد مثلا نكته در سلسله ميبرد و نجس ميشود با آمدن خون و در رس
 مستراح نريخ بول و آب نجس با و ميشود و در كوچه و كل سلك كه نجس العبره
 در حالت دو بدن كل با و ميپارند و هلكه او سواست در هر مرد و رس
 هر امر كه راسخ شد در دل همين طور است مخصوصا امر طهارت و نجاست نكته
 و مثال اين بدان اينها براي بيان توضيح اينقا عده كه اگر بيان كنيم (مثنوي
 هفتاد و من كاغد نيكه اگر امر نيكه هم در دل راسخ نباشد غرض باشد باز
 شخص چهار امور ناملايم ميشود مثلا اول صبح شخص بجهت از جهت او قاش
 تلخ ميشود و تغير ميكنند بد ميگويد در خانه بعضي از آنها خانه از خانه كه پير
 مي آيد غالبا ناسيب از جهتي شهاب برا و بد ميكنند و بدنها از براي اتفاق
 مي افتد و اگر راسخ شد در دليش كارها پيكه باها كمال ميل را دارد
 همان كارها غالبا از براي اتفاق ميافتد تمام اشخاص كه در دنيا
 در عداوت خوش بجهتها محسوب ميشوند حاكمان و باطلا
 اموري از ملايمات در دليشان

را می شد که در خارج از برادران همان امور افتاد می شد
در امر باطل فلان حاکم یا فلان نایب حکومت در دلش راسخ شده دخل کردن
و نان خوردن از حرام حکومتی یا نایبی حکومت و بمنزله جای خودش
است مثال آن که در باطن دلش بطور سوخ خواهان آن امور است که سبب
دخل نمودن او است از اتفاق افتادن امور در شهر همان طور میشود
مثال آن که تراعیها و فتنه ها و فسادها میشود در شهر پس اشخاص مغلوب
شده و شکست خورده میروند نزد حکومت و گاهی نیز خود نایب جانب
حکومت و بیکال سبلی حاکم و نایب حکومت بدخل حرام خود میروند مسا
بسیار است از برای اینها عده مذکور که مجید و خسر نماید که اگر نوشته اید
مثنوی هفتاد من کاغذ شود و از این مثال را مر باطل امر حق هر معلوم
میشود آب که جوشنی آورد بدست نایب شدایت از بالا و کینت
حال میگویم شیعیان ایران و غیر ایران که این همه بر آنها از
بابت بد میکنند و مبتلا بوده و هستند ببد اخلاقها و اینها است روحها
و الله اعلم الغالب هر واسطه بد اخلاقها است که در باطن
روحها سوخ نموده بخدا قسم اگر اخلاق ناطن خود را اینگونه نمایند بطور
سوخ نماید در عرف و دقایق ایشان از روی این کتب سابقه الذکر خاصه
کتاب معراج السعاده بیکال اسود کی دلشان خواهان ملائمت طبع
مرضی خدا و رسول میشود و مجرایست خلاق عالم
بیکال سبلی بدن رحمت ز نادر بد بد بدن اندک رحمت
ملائمت فاسادش در خفا حضرت پروردگار
نماید نسبت ایشان

نشته

که دلش میخواهد

نخواه از سخن پند گیر خوا ملا

من آنچه شرط بلاغ است تو میگویم

ایستاد مولف کتاب

۱۴۲

راوندی سبط المرحوم الحاج میرزا مسیح علی بن محمد جعفر الطهرانی که در کتاب
منتفع میشوند از مرقومات و مستطورات این صفتها و در قات مستدعی میباشد که در
هر روز علیحدت و هر شب علیحدت روح و الیما جدمرحوم را علیحدت و روح جدامی میرود
علیحدت و روح والد و مرقوم را علیحدت بفرستادن سه صاوات و خواندن تسبیح
فاطمه الکتاب تسبیح نوحید با شرکت چهارده معصوم پاک علیهم السلام یاد و ستایش
و همچنین خواهشمند که از مرتبه دین در صحن بخت ایشا استیما اهل طهران که مخصوصا
مقابله در جبهه که والد و جد آنجی در الحامد خوانند و استیناد ده و صلوات بفرستند و فاطمه
و سونو حیدر از برادرها و از آنها ایضا با شرکت چهارده معصوم پاک علیهم السلام بخوانند
و جگر که مدفن ایشان است جبهه است متصل بد سلطان چون زانند و از صحن مطهر
شوند و سبب است از آن جبهه آخر حجرا است از حجرا بدو پیش از آن صحن شریف خدا
سپید اندا که اثری است از بیانات مستطون در این کتاب و قلوب مستعد بعد از
خواست خدا و نوجها حضرت امیر معصوم پاک علیهم السلام سببا حضرت حجرا بن الحسن
نعمانی فرزند باطن صاایک اند و نفع عالم ربانیت چند آمد خلقت و بطی نویسند
کتاب نذارد و اعراض الله مقامها و نور مصیبتها و جزایها عن الاسلام خیرا و امیدم
که اینجهم غاصی و سببا را فیم و از مظان استیجا خاصه در اوقات نماز شب و استیجار
و بحال جنو از دعا خیر و بعد از نماز و در طلب مغفرت فراموش نکنند از کتاب
حق و بی عقلی و سفاقت و نادانی و نه : لوحی است که کسی بواسطه اشتها و علم
شدن اینست و مختصر کتاب در بین خلق و با سبب منتفع شدن از
اعمال مستطون و دانستن و فهمیدن و با اظهار اذیت و
اخلاصی با این مسود و اذیت نماید بلکه
باید نوحه خود را بخواند
اظهار

واقع است

دعوات

خفیه و جیاد و نصیحت موعود

۳۱

از ادب و اخلاق خود را نسبت به محمد و آل محمد علیهم الصلوٰۃ والسلام
 فرار دهند و پس و ما النصیر به امر عند الله العزیز الحکیم شیخ
 در پیش این طوطی صفت داشته اند: اینچه است از دل گفت بگویم
 و ما رغبنا در صفت و لکن الله رعی

کوچر نزار گماز همی گذرد از گماندار بیند اهل خود

بر هم معلوم است که طوطی و گمانزایان و نشان چنگ
 نیست و جویشان و جودالی میباشد بنظر جود
 نسبت بوجود اسم و فضل

الحمد لله الذی برفع المستضعفین و یضع السُّبُکَ من قال رسول الله صلی الله علیه
 من تواضع لله رفع الله و من تکر خضه الله و قال ايضا ان التواضع من یلصاحبه فغفر له
 بر رفع الله و قال الصادق علیه السلام ما من عبد من العباد تواضع لله فغفر له و

و من تکر

یکی قطره باران باری چکید خجل شد چون نهاد ریابد

که جا که در پاهای منیم کرا و هشاکه منیم چو خود را بچشم خار بید
 پیر بچار ساینده که شد مملو و شاه دار بلند بدار یافت کوی شد در نیکی و ناهش
 انها الناظر العالم بما فی الکتاب

دو مقامی که صدان بفقیر بخشند	چشم دارم که بجاه از همه فرین با
تاج شاه طبله کوهر زانی مینا	و خود از کوهر عیش و فرین با
درو مثل لیلی که خطر هاست بجا	شرط اول قدم است که بخون با
کافران و تود و خوا و بیاد ب	کی روی ز که بر روی چکی جود با

والله اعلم الغالی

نقطه عشق مودم بپوشانده و در نه چون بنوری دایره بر تاب

والسلام علی من اهد

اللهم

دعای مخصوص در منزل کربلا که از بیاض و عروا

اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنِ وَالحُسَيْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ مُحَمَّدٍ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالحُسَيْنِ عَلِيِّ وَالحُجَّزِ بْنِ الْحَسَنِ اسئلكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ هَذَا الصَّفْحَةَ وَالْوَقْفَةَ مَشْهُورَةً بَيْنَ النَّاسِ أَشْهُا الشَّمْسِ فِي رَأْسِهَا نَهَارًا مِنْ بَرَكَاتِكَ

بصفات کمال هر چه ی
بارت یارب بد سبط رسول
بزهادت بافر علم رشاد
بجی موسی بجی ناطق

اَنْ تَا مِنْ جَنَّا مِنْ اَهْلِ بَيْتِنِ
 بَارِتْ بِنَفْقَى كَرَامَاتِش
 بَهْدَايْتْ مَهْدُگْ دِنِ سِرُو
 بَهْدَايْتْ پِشْ دَوَارِ وَا
 نَا وَرْدَه زَعَا لِمُفَدِّسِ خَبَرِ
 مَقْبُولِ خَوَاصُّ عَوَاشِ كِنِ

یارب یارب بکر می نو
 یارب به نبی و وصی و بنو
 یارب بعثت زهر عباد
 یارب یارب محی صا و
 یارب یارب برضا شه دین
 یارب بنی و مقاما لش
 یارب بحسن شه بحر و کیر
 یارب بگرامت اهل صفنا
 کین نامه ناجی بنک اشکر
 پیوسته خجسته پیامش کن

ان ارید الاصلاح ما استطعت وما توفيقي الا بالله عليه توكلت وانا اليه
انيب سند عا از اهل غیر در این است که اگر دو عیال اینکنا بیارند و بقیصا و یا
تکرای و یا تعیند و یا خلاف بیدی و یا بیان غیر مانوسی ملاحظه نمودند طعن بر اقم
نرده بلکه انرا اصلاح نما بنداجرهم علی الله ان اقداموا علی هذا الامر قد شتم

مختار هذا المختصر يدور العبد الخالي القاع على محمد خاتم النبيين في يوم الاحد
التاسع العشرين من شهر شعبان المعظم من السنة الثامنة والعشرين بعد
مائة والف من الهجرة النبوية على مهاجرها الاف سنة

١٥٨

1

17

PA PA

۲۹

۲۹

4.

五

7

٢٢

10

زهای آنها و قد شکستن او بآب کب نجار مرگ است و استیلا بر او فاد
بر پیشانی اکثر اهل انوار شده خاصه صنف صرافان و براف خوندگان

فهرست مطالب کتاب السیر النجاشیه

فهرست مطالب	۳۰
مذاهب و مسائل شرعی کسب و تجارت و معاملات	۳۱
در کسب و تجارت و مسائل شرعی کسب و تجارت و معاملات	۳۲
واله و حضرت امیر المؤمنین و حضرت صادق و حضرت رضا علیه السلام	۳۳
در خصوص مقدم داشتن مسائل کسب و تجارت و مسائل شرعی	۳۴
در کسب و تجارت و مسائل شرعی کسب و تجارت و معاملات	۳۵
آقا باقر بهائی علیه الرحمه	۳۶
فهرست مطالب و فصل رساله احکام تجارت و حکایات مرحوم	۳۷
آقا باقر بهائی علیه الرحمه	۳۸
در کسب و تجارت و مسائل شرعی کسب و تجارت و معاملات	۳۹
دوستان امیر المؤمنین و شیعیان اثنا عشری الا من شد و نکل از جمیع طبقات	۴۰
و اصناف مردم ترک کنند امور معروفه در فضل اول کتاب کسب و تجارت	۴۱
علیه السلام را و عمل نمایند با امور مذکور در فضل و قیام آن کتاب شریف	۴۲
از کرم و جود و قرائت عینش شریفه را از دلت قریب و آوده بی نیاز	۴۳
میفرماید	۴۴
در کسب و فضل در جمعی از احکام زکوة و خمس و فضل اول و	۴۵
زکوة است و خمس و خمس است	۴۶
بیان در خصوص آنکه تمام طبقات مردم اگر ترک نمایند امور مذکور	۴۷
در فضل اول را و اقدام نمایند بر آنچه در فضل و خمس مذکور کرده	۴۸
از برای رسیدن به ثروت	۴۹
حسب نائل میشوند و در کسب و تجارت و معاملات	۵۰
در کسب و تجارت و معاملات	۵۱
امضا و کسب و تجارت و معاملات	۵۲

فهرست مطالب کتاب الکبریا فی التوحید

۴۷

خاتمه کتاب در واصل شدن بعلم الکبریا و با صفت شریف
 ذکر اسبابی که از بزرگیت عقاید و از برای عمل
 نمودن بفرع و از برای اثبات بواجبات مستحبات و ترک محرمات
 و مکروهات و از برای عمل نمودن بآداب سنن و از برای
 تهذیب اخلاق

۷۹

۸۵

در ذکر دعائیکه در اوقات تهذیب نمودن اخلاق بواسطه رجوع
 نمودن بکتاب علم اخلاق باید در هر روز و هر شب بلکه با امکان بعد
 از هر نمازی از نمازهای پوسه بکسر شب انرا با کمال توجه و التقا
 بمعانی آن بخوانند

۸۸

فهرست اخلاق در بیاید که بمنزله التماس است

۹۳

فهرست اخلاق حمیده که بمنزله آب است

۹۴

تثلیث بر اموال عشره اوراق در ذکر هشتاد و یک حلیه و

۹۵

و بهم رسیدن غنی و ثروت از فرمایش خواجه نصیر الدین طوسی

۹۵

در ذکر چهار حدیث در خاصیت و در ثواب خواندن

۹۶

سوره مبارکه اذا وضعت الیافه

۹۸

احرف و شهر در خصوص اثر بد داشتن بجا آوردن شخص کارها

بر خلاف معتقدش و تفریع نمودن بر این مطلب سخن زندگی و بد

۹۹

گذرانی اهل ابرائیل از هر باب

اگر چه شبیه نمودن این کتاب با سکناس در خصوص کوفه
 و اثر بزرگ داشتن
 امر چهارم بیانات در خصوص آنکه باید زمانی بگذرد بر بیان
 اعمال مکروه و محرم و اعمال مستحب و واجبه تا ابد

۱۰۰

فهرست مطالب کتاب الکسیر المحمدی

۳۸

ظاهر شود و ذکر امثال و نظائر از برای این مطلب
 آخر ششم در خصوص آنکه خداوند تبارک و تعالی
 انبیا را پسندید و هر امری را که مورد توبیخ و تادیب قرار داده و ذکر
 چنانچه کرده اند پس از برای رسیدن به چهارده امر
 و ذکر آنکه تبارک و تعالی در و فصل این کتاب
 مستفاد از قرآن و اخبار آل محمد علیهم السلام از برای اهل اسلام
 و شیعیان اثنی عشری یعنی و ثروت خلاص شدن از دلت
 فقر و پریشانی بطوریکه آخرت ایشان هم انشاء الله سالیم باشد
 بشرط آنکه در چهل روز مشغول شوند و در شروع و اتمام کنند
 آخر ششم در خصوص آنکه غامضین بعد از نائل شدن بامور
 و دولت و ثروت باید طاعتی و باغی شوند و در هر حال خدا را
 و ناظر را بنظر آورند و از برای خدا و رسول و ائمه علیهم السلام
 خلق خدا خاصه فقراء و مساکین از آنها خنض جناح نمایند
 مالیه را از زکوٰه و خمس و سایر حقوق واجب ادا نمایند
 آخر هفتم در ذکر آنکه اموال و مشاعی که دینوییه منکس است
 و حق مثلش مثل خود رسید است شخص که پشت بخور رسید نمود
 راه رفت حال است که بسایه خود برسد و اگر بخور رسید
 بی زحمت رنج سایه همراهِ او می آید و او اعتنا ندارد بسایه
 اگر شخص مسلمان پشت بسیمت حق نمود یعنی عمل ننمود با و امر تو
 در شرع و دین اسلام و مذهب اهل تشیع وارد شده با موال و
 مشاعی دینوییه نخواهد رسید و اگر عمل ننمود با و امر تو
 در شرع و دین اسلام و مذهب اهل تشیع وارد شده با موال و مشاعی

۱۰۱

۱۰۳

۱۰۴

نائل شدن

تایید

فهرست کتابهای نفوس ال محمد

۴۹

دنیوی و دینی رسیده به رحمت و امانت باغبان دارد
 و در جواب سئوالی مختصر و مفید
 احوال و مشایخ دانشمندان جهت فقر فقراء و غنی و ثروتمندان
 امر و نهی در بیان آنکه هر محسوس دارای و چیز است یکی ملک
 دیگری ملکوت و ذکرش مثال از برای الثقات باین مطلب و در کتاب
 این کتاب دارای دو امر است یکی ملک و دیگری ملکوت
 امر و نهی در بیان آنکه مقصود مؤلف کتاب از نوشتن این کتاب از برای
 رسیدن به غنی و ثروت طاعتی و پناهی شدن خلق بنوده بلکه مقصود
 هدایت خلق بوده براه نجات
 در این فهرست شیان نفوس ممالک ایران که بسبب و چهار کور نفوس
 بیانات مؤلف کتاب بر وجه بدیع نان از برای بزرگوار و غیب
 تشویق مردم بزرگ و بزرگ مرفوم در فصل اول و آبان باعمال مکتوب
 در فصل دوم و هم این کتاب
 دعاء در خصوص قبول هبیر ساینده این کتاب نزد خواص و عوام
 فهرست کتابهای نفوس ال محمد

۱۰۶

۱۰۷

۱۱۰

بدین وسیله

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۷

۱۳۱

۱۸۰

و صلی الله علیه و آله
 و سلم نسبت بحضرت ابی ذر عقیلی و حضرت عقیل بن ابی رافع
 و بیچ نداء
 ترجمه شصت عنوان است و صلی الله علیه و آله حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت
 بحضرت ابی ذر عقیلی علیه السلام
 خطبه و داع حضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله

فهرست مطالب و فواید کتاب اکابر و کرامت علی بن ابی طالب علیه السلام

۴۱۰

۱۸۲ در ذکر عفو بابت معاصی و افعال شسته که در خطبه

۱۹۳ در ذکر طاعتان و افعال حسنه که در خطبه و داع

۲۰۳ ترجمه بیست و شش هفت خطبه و داع حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله

۲۰۵ در ذکر ترجمه عفو بابت معاصی و کارهای بد

۲۲۳ در ذکر ثوابهای طاعت و کارهای نیک

فهرست
مطالب و فواید
کتاب اکابر و کرامت
علی بن ابی طالب علیه السلام

۳ و صلیت مؤلف کتاب بشیعیان و دستاورد او منیر علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از انشاء آن در بین ایشان

۱۹ در ذکر دو حدیث در خصوص نداء ملک و ثلث اخیر از شب غریب

۲۱ جمعه نداء ملک و ثلث جمعه از فوق عرش از برای طلب حاجت

۲۱ بیستم حدیث اول

۲۱ نوجده حدیث و بیستم

115

191

۱۲۲

۱۷۴

129

125

179

141

140

2.4

دیگر ضابطہ

دیگر نباید تنگ داشت از گفتن اذان نماز در صفوف جماعت و گفتن اذان اعلامی در اول وقت طلوع فجر و اول وقت زوال و اول مغرب و آنکه تمام ایران را سیمای اهل طهر از دین و عالی بابت خجسته واجب است از گفتن اذان اعلامی بگویند در اول وقت صبح و ظهر و مغرب و حکماست اذان بوسیله گوش فرا دادن بمؤذنی از مؤذنان نقل بالمباشرة اذان اعلامی گفتن حضرت مولای متقیان و امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام کوفه و زمان خلافت ظاهرش

در کس قصول اذان و قائمه

۲۰۹

در کس ترجمه اذان

۲۱۲

سوره عنوان از عنایتی که مناسب میباشد بین یکی از اذانها و بین از گفتن اذان اعلامی بصدا بلند ساری خوش بدو یعنی در جمیع قافله صوت در چنین نگاه کردن با طرف آسمان بپا آوردن عظیم بود عالم بر زبان جاری نمایند

۲۱۸

در کس از باب بعد از اذان

۲۲۱

در کس شش حدیث در ثواب بجا آوردن نمازهای پنجگانه و در کس شش حدیث در خصوص شهادت و هدایت و کبر نماز جماعت

۲۲۲

۲۳۱

فهرست مطالبی که در کتاب تفسیر منیر فی بیان معانی القرآن مجلد دوم درج شده است

در کس امتهات و اصول معاصی بر مبنای که از انا تعبیر در قرآن بخشاء شده است بجهت عنوان

۲۴۵

سنت ۲۳ که در سبب تشریف آن است که در کتاب اهل بیت و کتب معتبره
 فهرست مطالبی بر سبب تشریف آن در کتاب اهل بیت و کتب معتبره

۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۵۰
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۷
 ۲۷۰

در کس امتهات و اصول معاصی و تفسیر که تعبیر از آلهاد و ...
 بمنگرت شده است بی عنوان که جمعا هفتاد و نه است ...
 اناست مشتمل بر اغوای ابلیس بپادشاه و ...
 در کس صفات و طوایر بندگان مخلص خاص خدا که
 ابلیس لعین برافاد است بر وی ندارد و از صفات و طوایر بعد با هم و ...
 امام دوازده است ...
 اشعار در خصوص آنکه شیطان بدگاه خدا حکم سک باستان و ...
 فهرست صاحبی روز قیامت به هشتاد و سه عنوان ...
 بیان مختصری در موعظه و پند ...
 در بیان کیفیت آوردن جنم و ابصار ای محشر ...
 در کس صفت جنم بر سبیل اختصاصا که ما و او و جاکسانی ...
 که در دنیا مشغولند بجا آوردن گناهان و مبه و کناهان و ...
 که فهرست هر دو ای آلهامسطور شد ...
 در کس اناست استغفار و توبه به شش عنوان از قرآن مجید ...
 در کس صفت استغفار و توبه ...
 در کس چهار حدیث در خصوص توبه و استغفار ...
 بیان در خصوص نماز شب خواص آن ...
 در کس خواص بجا آوردن نماز شب بفرمان پیش حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله به بیست و شش عنوان ...
 بیان در فضیلت نماز شب و کیفیت بجا آوردن آن بوجه اختصاصا
 در کس اثبات نازل در خصوص بیداری شب از برای استغفار
 چهارده عنوان ...

۲۷۱	فی کس من جملة ايات نازله و مخصوص بیداری شب براه
۲۷۲	ابستغفار و نماز آوردن نماز شب بیان در افضل بودن نماز از سائر اعمال بعد از ادا بود عبادت
۲۷۴	فی کس من حدیث در خصوص افضل بودن نماز سائر اعمال . . .
۲۷۶	فی کس شش حکایت در خصوص اثار و خواص اخروی و دنیوی طاعات حضرت پروردگار لا اله الا هو آوردن نمازها در اول وقت
۲۸۳	فی کس ایا بنده بوجه مخصوص بوجه عموم دلالت دارند بر آنکه با نمازها در اول اوقات اتمایا آورد به عزیمت آن
۲۸۴	فی کس سی حدیث در خصوص اهتمام بگذارن نمازهای پنجگانه در اول وقت
۲۹۱	فی کس بیست و پنج حدیث در خصوص اهتمام بامر نماز در بین عبادات و در خصوص ثواب فضیلت بجا آوردن آن
۲۹۸	فی کس شش جماعات اذان
۲۹۸	فی کس شش جماعات اقامه
۲۹۸	توجیه شش جماعات هر يك از اذان و اقامه
۲۹۹	فی کس بیست حدیث در خصوص ترك الصلوة و تنجیضه العظیم من ترك الصلوة
۳۰۳	فی کس بیست حدیث در خصوص تنجیض الصلوة و غسل
۳۰۸	کوفتن امر نماز نعوذ بالله من اشرار الصلوة علی سبیل التخصیص اعلان در خصوص سهل و آسان شدن نواهی و اوامر بر شخص بعد از آنکه يك ربعین اقدام نماید بر ترك منهیات و برایشان اوامر
۳۱۱	چنان ی نل بپیرای برای دفع و رفع صدمات و ناملائیات

از کتب احادیث و کتب مضامین و معارف	
در غای عدله کبیر	۳۴۱
در غای عدله صغیر	۳۴۲
فهرست کتاب حق البقیث	۳۴۴
فهرست مقاصد شخصیه و نوعیه شیعیان ایران و غیر ایران پس	۳۵۵
پیچ عنوان که پیوسته بخاست خداوند منان و توحه امام زمان علی الله تعالی	
فرجه بواسطه عمل نمودن بمافی الکتاب بعرضه بروز میرسد	
فهرست مقاصد دینیه و اخرویه شیعیان ایران و غیر ایران پس	۳۵۶
پیچ عنوان که پیوسته بخاست خداوند منان و توحه امام زمان علی الله تعالی	
فهرست مقاصد دینیه و اخرویه شیعیان ایران و غیر ایران پس	
بیان منظر هر دو خصوصاً آنکه تمام امور بید فذت پروردگار	۳۵۷
و این بیان مربوط میباشد بد صفحہ فهرست مقاصد دینیه و اخرویه	
آخر و بدین	
در کتب صفت هست بروز خضار	۳۵۸
فهرست ده کتاب منعلق بعبادات از کتاب مجمع البصائر	۳۵۹
فهرست ده کتاب منعلق بعبادات از کتاب مجمع البصائر	۳۶۰
فهرست ده کتاب منعلق بعبادات از کتاب مجمع البصائر	۳۶۱
فهرست ده کتاب منعلق بعبادات از کتاب مجمع البصائر	۳۶۲
فهرست ده کتاب منعلق بعبادات از کتاب مجمع البصائر	۳۶۳
فهرست ده کتاب منعلق بعبادات از کتاب مجمع البصائر	۳۶۴
فهرست ده کتاب منعلق بعبادات از کتاب مجمع البصائر	۳۶۵
فهرست ده کتاب منعلق بعبادات از کتاب مجمع البصائر	۳۶۶
فهرست ده کتاب منعلق بعبادات از کتاب مجمع البصائر	۳۶۷
فهرست ده کتاب منعلق بعبادات از کتاب مجمع البصائر	۳۶۸

مطالعہ کہ نفرت استیسی زینا کثافت مشا ال محمد علیہ السلام
فہر شب بر سبب استیسی زینا کثافت مشا ال محمد علیہ السلام

F1v

و تعلم علم دین و مقدّمات آن محض تقرب بخدا و رسیدن به سعادت بی منتها
و ترقی از مرتبه به مرتبه و دخول در عالم انسانیت باشد مقصود مراد و حیل
نارسیدن بمنصب مال دنیا با مفاخرت و ثنوف بر امثال و افراد نباشد
در کسر حدیث در فضیلت علم دین از اصول دین و فروع دین و
اخلاق و فضیلت علمای دینی که داخل صنف سیم از اصناف ششمینند

۳۷۵.

در کتاب و موضع که در آنها آداب تعلیم و تعلم نوشته شده

۳۷۲

بیان منظوم از برای تنبیه خواص

۳۷۵

فهرست کتب فقهیه نیز در کتاب سائل الشیخ مندرک

فهرست کتب فقهیه بنویس کتاب شرح لعمده النجا و مکتوبات

۳۸۱

فهرست کتب فقهیه ترتیب کتاب شریعیه بخانه و عنوان

ГЛР

بِإِذْنِ رَبِّكَ الْفَعْلُ مَا تَأْمُرُ بِهِ أَوْ بِمَنْ تَأْمُرُ بِهِ. بَلَاءُ أَهْلًا عَدُوًّا وَخَصًّا عَلَيْهِ عِلْمٌ

۲۸۳

بنا من كثرة النفع از نوای مناسبت. بلباس اها علم و محصل علمه در توبه باقی

FAK

مضامین از رکتہ النفع از داء مثلاً

312

بصاف بیان پیرامون معاد برای منقلبین بلیاس اهل علم و تحصیلین

259

... و این بویان فارسی ...

100

میان در تعریف علم اخلاق بربان نازنی

۳۹۱

کتاب اسامی چهارده کتاب از کتب اخلاق هفتاد و پنج و هفتاد و

4

فصل پنجم کتاب معراج السعاده فارسی و عربی اخلاف تالیف حمزه

1992

ما جى ملا احمد نراقى عليه الرحمه

٢٩١٢

مَنْ دَرِ خُصُوصِ أَنْكَ مَثَلِ هُدُنِيَا خِلَافِ مَثَلِ وَلَا اسْتَكْرَامَا

19

سنا وردن هر چیزی است از اشیاء نفیسه و اشیاء غه نفیسه یعنی اگر

29v

تاریخ مولانا

القديم الملك القدوس القوي القريب القيوم القابض
 الباسط قاضي الحاجات المجيد الولي المنان المحيط المبین
 المبين المصور الكريم الكبير الحكافي كاشف الضر الوتر
 النور الوهاب الناصر الواسع الودود الهادي الوفي الوكيل
 الوارث البر الناعث الثواب الجليل المجراد
 المحبير الخالق خير الناصرين الدائم
 الشكور العظيم اللطيف

الشافعي

الا يا اهل كوة الارض اعلموا ان الله تعالى شانه مع هذه الصفات معكم
 ايما كنتم ولكن لا تعلمون وراى على قلوبكم ما كنتم تكسبون يعلم ما تفعلون
 اقرب اليكم من جبل الوبر يد علم بما في صدوركم لا تدركه
 الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف

المحسب

بار نزد يکتر از من بمناسبت	و بن عجب تر که من از روی نور
این سخن یا اگر تراز گفت که او	در کنار من و من مستحکم
<p> و دلیل و علامت از برای بودن خدا با هر چیزی و همه خلق از اولاد آدم مطلع بودش از سرائر و خطرات قلبیه تمام مردم این است از آن بابت که خوش ندا خدا قلب خوشحال را و عجب بعلم و عجب بعبادت و طاعت و عجب بوع و تقوی و صبر و شکر و شجاعت و سخاوت و غیر اینها از صفات کامله نفسا بنده را و همچنین عجب بحسب نسبت عجب بحسن و جمال و جواد و عجب و عجب بقیوت و قدرت و عجب بجاه و منصب حکومت و امارت و عجب و کثرت اعوان و انصار از اولاد و خویشان و خدمه و غلمان و پیله و غیره </p>	

و همچنین عجب بعقل و زیرکی و عجب در کمال است و صناعات ذالیه
 چون فرج و انبساطی جدید عارض شود شخص بواسطه یکی از امور
 مفرجه مسطون و غیر مسطوره از جانب خلاق عالم جل شانه همان وقت
 در کمال سرعت بدن ناخبرانی از انان مثل سرعت حرکت قوت تلکراف
 قوت تلفون و سرعت حرکت برف و سرعت حرکت کلوله از تفنک لبنت هند
 بعد از حرکت دادن ماشینا در فی الفور ناملاهی واقع میشود اصناف
 شخص بلکه در اصناف دیگر در حضور این شخص بقرشی و عطر
 و شکستن ری و فراش معدله و اخلاص عضو و خارش
 بدنی و افتادن چیزی از دست غیر دست بلند
 شد رعدا منگری و بهم خوردن در کمال
 دست پریدن و بیان شد بار خلیا
 و شکستن ظرفی سوختن و توبیلا
 افتادن غلبا و زمین خوردن طفلی
 و امثال اینها و الی امثال

بیش خود این سخن نمیکویم بلکه از کردگار میبینیم
 قال الله تبارک و تعالی فی ثلثه مواضع من محکم کتابه الکریم و مبرم
 العظیم لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین و ما اصابکم من
 مایا کسبتا بدیکم و یعفو عن کثیر و علوا
 ان الله یعلم ما فی انفسکم فاحذروا
 و اعلموا ان الله غفور
 حلیم

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي الْإِنْشَاءِ مِنَ

سورة الشارح

الْمَرَّانَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا هُوَ ذَا بَعْدِهِمْ وَلَا خِصَّةٌ إِلَّا هُوَ سَادُّهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ إِنَّمَا كَانُوا أَتَمَّ بِبَنِيهِمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

انچه خود داشت بکار بنما سکرد
طلب آنکه شد کار لب نامیکرد
او نمیدیدش نزد بخت نامیکرد
سامی پیش عصا ایستاد

ساختاد دل طلب جام جم از نامیکرد
کوهری کز صد کون مکان بپیکرد
بیدل رخسار خدایا بود
انهم شعبه عقل که میکرد اینجا

منصرف روح القدس باز میگردد

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي الْإِنْشَاءِ مِنَ

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ انْظُرْ إِلَيَّ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا بَلَغَ رِجْلَهُ لَمَجْمَلٍ حَبَسَهُ دَكَّاوَنُ وَمُوسَى صَعِفًا فَلَمَّا آفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبَّاهُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَقِلُّ الْمُؤْمِنِينَ

وی ناد توام موسی و کوشش

اورد و تولد و ماد و ستر ناگا

مشتاقی و مشجوری در دار تو حجام کرد
کرد ست بخاهد شد پایان شکبانه

لطف انچه تواند بیتی حکایت خورشید
کفر است در اینمدهست خورشید

در دایره فضا نقطه بر کار
فکر خود و رای خود در عالم زندگی

یار ب بکه بنوار گفت این نکته که در عالم
رخسای بکس نه بود انشا هدر جائی

قال سهل بن عبد الله الشَّري قال لي خالي محمد بن سوار الاندكرا الله
خلفك فقلت له كيف اذكره فقال قل بقلبك عند قلبك في ثيابك ثلثك
من غير ان تحرك به لسانك الله معي الله ناظر الى الله شاهد فقلت لك
لبالي ثم اعلنه فقال قلها في كل ليلة سبع مرات فقلت لك
ثم اعلنه فقال قلها في كل ليلة احدى عشرة مرة فقلت ذلك فوقع في حلا
فلما كان بعد سنة قال لي خالي احفظ ما اعلناك ودم عليه الى ان تدخل
فانه ينفعك في الدنيا والاخر فلم ازل على ذلك سنين فحدثها
خلاوة في سري ثم قال لي خالي يوما يا سهل من كان الله
معه وهو ناظر اليه شاهد بحسبه

قال الله تبارك وتعالى في سورة الاعراف
واذكرك في نفسك نصرا وحقيقة ودون الجحيم من القول بالعقده
والاصال ولا تكن من
الخافلين

في الخطبة الاولى من خطب الباب الاول من ابواب الثلثة من كتاب
البلاغه قال امير المؤمنين ورئيس الموحدين علي بن ابي طالب عليه السلام
اول الدين معرفته وكمال معرفته التصديق بكمال التصديق به بوجده وكما
توحيد الاخلاص له وكمال الاخلاص له نفى الصفات عنه شهادة كل صفة

أَفَّا غَيْرِ الْمُوصُوفِ وَشَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ عَنِ الصِّفَةِ مَرَوْصِفًا اللَّهُ
 سُبْحَانَهُ فَقَدْ فَرَنَهُ وَمَنْ فَرَنَهُ فَقَدْ شَاهَهُ وَمَنْ شَاهَهُ فَقَدْ جَرَاهُ وَمَنْ جَرَاهُ فَقَدْ
 جَمَلَهُ وَمَنْ جَمَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ وَمَنْ حَدَّهُ
 فَقَدْ عَدَّهُ وَمَنْ قَالَ قِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَمَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ كَأَنَّهُ عَزَّ
 حَدَّثَ بِمَوْجُودٍ لَا عَنْ عَدَمٍ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارِنَةٍ وَغَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزِيلَةٍ فَاعِلٌ لَا
 بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْأَلَةِ بَصِيرَةٍ لَا مَنظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْفِهِ مُوَحَّدٌ لَا
 لَا سَكَنَ تَبْنَائِينَ بِهِ وَلَا يَتَوَحَّشُ

لَمَفْتَدَةٍ

فَرْغَ كَوْنِي حَقًّا

جَهَانِ بُلْبُلِي كُنِّي نُوْنِي

كُنْتُ السَّيِّدُ الدَّائِمُ إِلَى حَيَاةِ الشَّيْخِ عَالِي الدِّينِ
 عَلَيْهِمَا الرَّحْمَةُ الرَّحِيمَةُ

دَرْ مُشْكَلِ الْخَيْرِ فَوْضَا فَرَمَا
 چُونِ هِيچِ نَبُوْنِ كَجَا بُودِ خُدا

اَكْبَرِهِ حَقِيقَتِ اَبْكَانِ سَخَا
 كُوْنِي كَرِ خُدا بُودِ دَرِ كِهِيچِ نَبُو

فَا جَابِلِ الشَّيْخِ

اَبْصَاحِ مُسْتَلِ نُوْبِ شَوَازِ مَا
 خَوَاهِي كَرِ نُوْرِ اَكْشَفِ شَوَابِنِ

اَبْصَاحِ مُسْتَلِ نُوْبِ شَوَازِ مَا
 خَوَاهِي كَرِ نُوْرِ اَكْشَفِ شَوَابِنِ

قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

مَوْلَفُ كُوْبِدِ ابْنِ فَرْمَايَشِ اَتَمَّ صَلَافِ اللَّهِ عَلَيْهِ جِنْدِ مَعْنُوْنِ اَرَدِ بِكَ اَنْزَكَ
 چَنَانِچِه مَعْرِفَتِ نَفْسِ نَا طِفَه بَرُو جِه كُنْه اَز بَرَايِ شَخْصِ مُمْكِنِ نَبِيْتِ هَمِ چَنَبِنِ اَز بَرَا
 اَوْ مَعْرِفَتِ دَاثِ خُدا هَمِ مُمْكِنِ نَبِيْتِ اَوْ شَمِ بِعَنِي هَرِ كِه صِفَاتِ نَفْسِ نَا طِفَه
 شَنَاخْتِ صِفَاتِ خُدا اَمِ هَمِ شَنَا سَدِ نَبُو اَكْرِ نَفْسِ نَا طِفَه صِفَاتِش مَانَدِ

غناست و تمام خلق عالم را اهل کون ارضی از این امر مطلع نبوده و نمیباشند
 الا من شد من اولیاء الموحدين الخالصین مثل آنکه هر فردی از اقربا
 مردم موضوعند از برای علم تشریح بدن که در کتابها بسیار است ^{نسبت} ما شاء الله میسر
 و خبر و اطلاع از آن علم ندارند مگر قلبی از مردم روی کون ارض که اطباء با
 و شاید شاء الله که بعد از آن نشاء ایند کتاب کبیر ال محمد و زهد ^{و غیره} و غیره
 محمد علیه السلام در روی کون ارض اهل عالم بواسطه ریاضات شریعیه صفات
 شناخته بدان واسطه خدا شناس شوند ^{و غیره} پس یعنی چنانچه نفس ناطقه در عالم
 صغیر در همه جای بدن و با هر جزء جزء آن هستند دیده نمیشود مگر آثار او و قایل
 ایشان حسبه نیست تا بتوان ایشان با و نمود همچنین خدا هم در عالم کبیر و غیره
 تا فرش با هر جزء جزء آنها هست و دیده نمیشود مگر آثار او
 و قایل ایشان حسبه نیست تا بتوان

اشارة باؤنمود
 فِي آوَلِ قَافِيَةِ الرَّاءِ مِنَ الدِّيَوَانِ الْمُنَسَّوِّ إِلَى أَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ
 عَلَى رَأْيِ طَالِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعْدُ ثَلَاثَ بَيِّنَاتٍ
 فِي بَيِّنَاتٍ مَعْنَى حَقِيقَةِ الْإِنْسَانِ فِي حَيَوَاتِهِ
 عَلَى الْفَصْلِ الْحَشَمِ وَالنَّفْسَانِ

وَدَاؤُكَ مِنْكَ وَمَا تَبْصُرُ
وَمِنْكَ انْظُرِي الْعَالَمَ الْأَكْبَرَ
بِأَجْرِهِ نَظَرُ الْمُضْمَرِ

وَأَتَىكَ فِيكَ مَا تَسْتَعْرِ
وَتَحْسِبُ أَنَّكَ جَرِمٌ صَغِيرٌ
وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي

فَلَا حَاجَةَ لَكَ فِي خَارِجٍ
يُخْرِعُكَ بِمَا سَطِرُ

ز کشت زمین تو و نیستی بنا بر دنیا
مجرها که نهانها شود از انبیا
ببین بدان که در آن عالم کبر

نه احتیاج نباشد بمخبر خارج

که از تو میسوزد قانون را بجهنم و حقیقتاً

ارقم حروف علی محمد جعفر عی عن کون در حدیث ادر فسا نفس مناس

فَقُولْ

کمال برای میگوید سوال کردم امیر المؤمنین علی علیه السلام از معرفت نفس
پس عرض کردم یا امیر المؤمنین میخواهم بشناسم این نفس را فرمود ای کمال کدام نفس را
میخواهی بشناسی عرض کردم امولای من مگر یک نفس نیست از فرمود ای کمال چنان نفس است نامیده بشود
و حسنه جوانمیده و ناطقه قدسه و کلمه الهیه و از برای هر یک از این چهار نفس پنج
فوق و خاصیت است پس نامیده بشود از برای او است پنج فوق ماسکه و جاذبه و خاصیت
و رتبه و خاصیت او را یکی زیاد و دیگری نقصان و منبت از منبت و حسنه جوانمیده از برای او است
شش و دید و پوشید و چشید و زری و زری را ادراک نمود و خاصیت او را یکی صفا
و دیگری غضب و منبت از قلب صنوبر و ناطقه قدسه از برای او است پنج فوق فکر و ذکر و علم و حکم آگاهی
و منبت از چهر نیست و شش بن چیزها بقوس فلک و او را در خاصیت یکی تراش و دیگری حکمت و کلمه
الهیه از برای او است پنج فوق باقی بودن در عین فانی بودن و عین شفق بخود دادن و عین داشتن در
ذات اخیا نمودن و فقیر بودن در عین نیاز بودن و صبر کردن در عین بلا داشتن و در خاصیت
او را یکی رضا و دیگری تسلیم و این نفس مبداء است زیرا که فرموده در آیه ۲۹ از سوره حجر
و نفخت فيه من روحي و مبداء در او از روح خود و پس خدا بر میگردد زیرا که خدا فرمود در آیه ۲۷
از سوره الفجر یا ایها النفس الطیسه ارجی ربك فی خلقه و عظم وسط تمام این نفس را شش

بہارِ حیات کا اظہار
نیلِ اسطر مرثیہ خدایا کرد جوید و کار خود و حالیکہ خاتم شوق و نو

این مقام پیغمبر آخر الزمان محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله
که بمقاد آیه شریفه و ما ارساک الا کافه الناس نام خلق کرده
ارض را از این راه بسوی خداوند عالم دعوت میفرماید



باطن دنیا

ظاهر دنیا



این سالک در مقام اقیان سفادمان الوتین اعلیٰ حلل عظیم احقر گاه غور کرده

بیمت خود بخوانی وقت آمدن نویسی من مر ساد و نقش وجود تو از من
عالم بخواند و راست اندک مرا توانی رام خود ساخت و در دام فریب خود
انداخت بود بگری و فریب ده چرا که من حاجتی نبوندارم و غیر مرادام مگر تو
بر نکر من روی نبوندارم تحقیق که من نور استه طلاق داده ام ناد بگری و حج
نبونداشته باشم و نویسی تو میل نکنم پس عیش کردن با نویسیا کو ناه است
و قد دو مرتبه نویسیار که است و امید نویسیا حقیقت است و پیوسته
راحت تو مفرون بغم و غصه و الم است و جلد تو
اه از کمی خوشه و د بازی و درد

سفر اخوت و سخن گفتن

این پیام معلی اجنه بسیار از وی و مصوبه بکشد

سزاوار است انحضرت عالم را هد فی الله ربنا که از بلند مقام علم و معرفت با علی صوفیای کند
و خیر از عالم نورانیت و حقیقت مید بآن کسی که در چاکلیت جهالت معلی است جامع علوم
و معقول بوده و ابراجنا از کتب در نزد شری حاضر باشد از برای مطالعه تا آنکه از هر جا

و هر چه در او علی سبیل الاحمال مطلع باشد

کتاب فقه	کتاب اخلاق	کتاب تفسیر	کتاب نحو	کتاب صرف	کتاب خیال	کتاب احوال	کتاب باطنی	کتاب باطنی
کتاب معانیان و بدیع	کتاب منطق	کتاب حکمت	کتاب عرفان	کتاب طب	کتاب لغت عربی	کتاب لغت فارسی	کتاب لغت فارسی	کتاب لغت فارسی
کتاب مذاهب	کتاب تاریخ	کتاب احادیث	کتاب عیون	کتاب اشعار	کتاب اشعار	کتاب اشعار	کتاب اشعار	کتاب اشعار
کتاب احادیث فارسی	کتاب مقالات	کتاب ادعیه	کتاب عروض	کتاب فقه	کتاب فقه	کتاب فقه	کتاب فقه	کتاب فقه
کتاب خواص ايات و خوارق	کتاب اسما الله	کتاب علوم غریبه	کتاب تهذیب اخلاق	کتاب سیر و سلوک	کتاب عیون	کتاب عیون	کتاب عیون	کتاب عیون
کتاب اندرز و مضایح	کتاب جنک	کتاب شکوای						

کتاب جامع مطالب از حد و غیر حد

سیدنا الفیاض فی علمین

وما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم
وكمال اميدار بيت ولف را بدگاه حضرت پريدگار جل و علا در خصوص نا
بن كتاب با جو ويل و ثواب فيل الى عمل لها تبرا كه عن النبي من سن سنة حسنة
لكم اجرها واجر من عمل بها الى يوم القيمة ودر ريل همين كلام است بلا فاصله
در خصوص و فليج وادركارها بداز معاصي اختراع بدع و مذاهب فاسد و باطله
من سن سنة سيئة كان عليه وندها و يند من عمل بها الى يوم القيمة
تلكواست در جلد اول ان كتاب تفسير مجمع البيان در ذيل آيت
سعي مشتمل از سوابق و ابدار بيت و اخبروا بما انزلت
مصدق و لا معكم ولا تكونوا اول كافرين
ولا تشركنا باني ثمن افلا تدركون

18

10

1816

10

10

10

10

10

10

10

10



